

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ

نگرشی نو به ژئوپلیتیک خاورمیانه

(بنیان‌ها، نظریه‌ها و کنشگران)

نویسندگان:

دکتر افشین متقی

(دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی)

دکتر محمدرضا عبدالله‌پور

پاییز ۱۳۹۸

سرشناسه: متقی، افشین، ۱۳۶۲-

عنوان و نام پدیدآور: نگرشی نو به ژئوپلیتیک خاورمیانه (بنیان‌ها، نظریه‌ها و کنشگران)/ تألیف افشین متقی، محمدرضا

عبداله پور؛ ویراستار فنی و ادبی: آرش قربانی سپهر.

مشخصات نشر: تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۷۵ص: جدول (بخشی رنگی)، نمودار.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۶۰۲-۳-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۱.

موضوع: سیاست جغرافیایی _ خاورمیانه

موضوع: Geopolitics _ Middle East

شناسه افزوده: عبداله پور، محمدرضا، ۱۳۵۶-

رده‌بندی کنگره: DS۶۳/۲

رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۴۸۲۵۶۰۴



انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران

نام کتاب: نگرشی نو به ژئوپلیتیک خاورمیانه (بنیان‌ها، نظریه‌ها و کنشگران)

مؤلفان: افشین متقی، محمدرضا عبداله پور

ناشر: انجمن ژئوپلیتیک ایران

چاپ و صحافی: دانشگاه خوارزمی

نوبت چاپ اول: پاییز ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه- وزیری

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۹۶۰۲۳۱

ویراستار فنی و ادبی: آرش قربانی سپهر

طراح جلد و صفحه آرا: سمیرا خوشخو و آناهیتا قربانی سپهر

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، دروازه دولت، خیابان خاقانی، نرسیده به خیابان سمیه، کتابفروشی دانشگاه خوارزمی

پست الکترونیکی: ampir.jk39@gmail.com تلفن: ۸۸۳۱۱۸۶۶ وبسایت انجمن ژئوپلیتیک: www.iag.ir

تقدیم به

روح مطهر همه شهدا،

آمانی که با ایثار خون خود

آزادی و امنیت را

به کشور عزیزمان ایران اهدا کردند...

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
پیشگفتار.....	۱۵.....
رئوس مطلب.....	۲۵.....
فصل اول: گفتمان‌های پسامدرن در ژئوپلیتیک (اصول و مبانی).....	۲۹.....
مقدمه.....	۳۱.....
کارگزار ژئوپلیتیک.....	۳۳.....
کارگزار ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیک.....	۳۴.....
سوژگی ژئوپلیتیک.....	۳۶.....
برندسازی ژئوپلیتیک.....	۳۸.....
کارگزاری ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیکی.....	۳۹.....
هم‌آوایی بین کد و بینش ژئوپلیتیکی.....	۴۰.....
سازدهای جغرافیایی دولت - ملت‌ها و منافع ملی آنها.....	۴۱.....
الگوی هژمونیک.....	۴۳.....
مفهوم میدان و میدان‌های منطقه‌ای.....	۴۶.....
دیاسپورا و سازه‌های هویتی.....	۴۹.....
پیشینه‌ای بر دیاسپورا.....	۵۱.....
تبارشناسی دیاسپورا.....	۵۲.....
جغرافیا و دیاسپورا.....	۵۳.....
خوانشی ژئوپلیتیکی از پدیده دیاسپورا.....	۵۴.....
فضا و دیاسپورا.....	۵۵.....
فراملی‌گرایی و قلمروزدایی شدن.....	۵۶.....
ناسیونالیسم و دیاسپورا.....	۵۸.....
قومیت.....	۶۰.....
تحلیل تعارض.....	۶۶.....
مدل‌های تحلیل تعارض.....	۶۷.....
نظریه پخش ژئوپلیتیک.....	۷۲.....
فصل دوم: سوژه‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه.....	۷۴.....
مقدمه.....	۷۵.....
ساختارهای دوفاکتو.....	۷۶.....

۷۷	سازه‌انگاری و ریشه‌های دول دوفاکتو
۸۱	سوژگی ژئوپلیتیکی کردستان عراق
۸۴	رفتار سیاسی کردهای عراق به مثابه یک دولت دوفاکتو (۲۰۰۳-۲۰۱۴)
۸۵	خیزش سیاسی کردهای عراق به مثابه یک دولت دوژوور (همه‌پرسی استقلال ۲۰۱۴)
۸۵	کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق و بسط ژئوپلیتیکی
۸۸	تحلیل کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق
۹۱	قومیت و ناسیونالیسم کرد و تعارض با هویت‌های منطقه‌ای
۹۴	غرب و دیاسپورای کرد
۹۷	نخبگان در دیاسپورا، نظریه‌های انزاری و نمادین
۱۰۰	دیاسپورا و تأثیر آن بر تعارض هویتی کردها
۱۰۱	کارگزاری ژئوپلیتیکی حزب کارگران کردستان ترکیه
۱۰۱	سوژگی ژئوپلیتیک حزب کارگران کردستان ترکیه در بین‌النهرین شمالی
۱۰۳	سوژگی ژئوپلیتیک <i>P.K.K</i>
۱۰۶	نخبگان کرد، تعارض و نمادها
۱۰۸	تغییر در خط مشی‌های ترکیه اردوغان و کارگران کردستان ترکیه
۱۰۹	ترکیه <i>P.K.K</i> به عنوان سوژه ژئوپلیتیک
۱۱۱	برندسازی ژئوپلیتیک
۱۱۳	کردهای سوریه
۱۱۶	تبارشناسی شورش کردها پس از بحران سوریه
۱۱۹	تشکیل خودمدیریتی دموکراتیک در کردستان سوریه
۱۲۰	یگان‌های دفاعی خلق
۱۲۷	حزب‌الله لبنان
۱۲۸	الف) گسست جغرافیایی شیعیان لبنان از دیگر جوامع شیعی
۱۲۹	ب) رویارویی نظامی و امنیتی مستمر و تاریخی حزب‌الله با رژیم اسرائیل
۱۳۰	نقش سوریه در حمایت تسلیحاتی و لجستیکی از مقاومت
۱۳۲	جریان‌های سلفیستی و داعش
۱۳۴	ژئوپلیتیک سلفی
۱۳۵	نظریه پخش و جغرافیای داعش
۱۳۷	داعش و دیاسپورا
۱۳۸	ایدئولوژی و ناسیونالیسم داعش

۱۴۰ تروریسم و داعش
۱۴۱ نوع ساختارها: سلسبه مراتبی و شبکه‌ای
۱۴۴ فصل سوم: ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای در خاورمیانه
۱۴۵ مقدمه
۱۴۶ ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای
۱۴۶ علائق ژئوپلیتیک ترکیه در مزوپوتامیا
۱۴۷ منطقه مزوپوتامیا و میدان‌های محاط بر آن
۱۴۷ الف) ترکیه و بحران سوریه
۱۵۳ ب) ترکیه و اوضاع عراق
۱۵۵ ج) تبارشناسی نو عثمانی‌گری
۱۵۶ د) هژمونی، داعش و امیال ژئوپلیتیک ترکیه
۱۵۹ مطامع ترکیه از ژئوپلیتیک پخش داعش
۱۶۲ گفت‌وگوهای ژئوپلیتیک ترکیه
۱۶۴ مفاهیم پست‌مدرن در مرز
۱۶۸ کنشگران جدید ژئوپلیتیک و منافع ترکیه
۱۶۹ ترکیه و کردها
۱۷۱ علائق ژئوپلیتیک عربستان سعودی
۱۷۲ عربستان سعودی و بحران سعودی
۱۷۴ موازنه منطقه‌ای با ایران
۱۷۵ نفوذ سوریه در حوزه‌های حیاتی عربستان
۱۷۵ عربستان سعودی و بحران یمن
۱۷۵ تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای
۱۷۶ ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی
۱۷۹ تعارضات ایدئولوژیک ساختارهای ژئوپلیتیک خاورمیانه
۱۸۰ ایران و عربستان، رقابت در حوزه ژئواستراتژیک
۱۸۲ فرصت‌های ژئوپلیتیک حضور داعش در منطقه برای عربستان سعودی
۱۸۳ جغرافیای اقتصادی، میدان بازی کنشگران منطقه‌ای
۱۸۳ رقابت میدان‌های کلان در خرده میدان ژئوپلیتیک بین‌النهرین
۱۸۷ علائق ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران
۱۸۸ ایران و ژئوپلیتیک تشیع

۱۹۰	ایران و بحران سوریه
۱۹۱	اهمیت ژئوپلیتیکی یمن برای ایران
۱۹۴	فصل چهارم: ساختارهای ژئوپلیتیک فرمانطقه‌ای در خاورمیانه
۱۹۵	مقدمه
۱۹۸	کد ژئوپلیتیکی
۲۰۱	عوامل تأثیرگذار در کدهای ژئوپلیتیک ابرقدرت‌ها
۲۰۱	الف) کدهای ژئوپلیتیکی آمریکا در خاورمیانه
۲۰۲	ب) کدهای ژئوپلیتیکی انگلستان در خاورمیانه
۲۰۷	انگلیس و خاورمیانه
۲۰۷	ج) کدهای ژئوپلیتیکی فرانسه در خاورمیانه
۲۰۹	فرانسه و خاورمیانه
۲۱۰	فرانسه و تروریسم
۲۱۱	د) کدهای ژئوپلیتیکی اسرائیل در خاورمیانه
۲۱۵	ه) کدهای ژئوپلیتیکی روسیه در خاورمیانه
۲۱۶	بلوک‌بندی‌های جدید خاورمیانه و امپال روسیه
۲۱۶	سیاست‌های کردی - خاورمیانه‌ای روسیه و موانع پیش‌رو
۲۱۸	فصل پنجم: هندسه‌ها و سازه‌های قدرت
۲۱۹	مقدمه
۲۲۰	هندسه‌ی قدرت و امنیت در عربستان سعودی (در چارچوب نظریه نو رفتارگرایی)
۲۲۱	هندسه‌های امنیتی ایالات متحده و عربستان
۲۲۷	ناسازه‌ها و قدرت: ایران و عربستان سعودی
۲۲۸	تاریخ روابط ایران و عربستان
۲۲۸	دوره پهلوی اول
۲۲۹	دوره پهلوی دوم
۲۳۰	ژئوپلیتیک عربستان
۲۳۲	تنش در رابطه ایران و عربستان
۲۴۰	فصل ششم: جمع‌بندی مباحث کتاب
۲۴۱	نتیجه‌گیری
۲۴۹	فهرست منابع

فهرست شکل‌ها

عنوان.....	صفحه.....
شکل ۱: مبنای نظری دولت - ملت‌های ضعیف در بستر ژئوپلیتیک.....	۴۳.....
شکل ۲: میدان‌های هژمونیک مزوپوتامیا.....	۴۵.....
شکل ۳: مدل‌های تعارض، خشونت و صلح گالتونگ.....	۶۹.....
شکل ۴: افول و صعود تعارض.....	۷۰.....
شکل ۵: مدل ساعت شنی: طیفی از پاسخ‌ها به تجزیه و تحلیل تعارض.....	۷۱.....
شکل ۶: مؤلفه‌های سه‌گانه رفتار سیاسی دولت‌های دوفاکتو.....	۸۰.....
شکل ۷: اقلیم کردستان عراق.....	۸۶.....
شکل ۸: پیوستگی و هم‌مرزی کردهای سوریه و عراق.....	۸۷.....
شکل ۹: پیوستار کردهای عراق، ترکیه و سوریه.....	۹۱.....
شکل ۱۰: دیاگرام روابط دیالکتیک ساختار - کارگزار ژئوپلیتیکی خاورمیانه.....	۱۰۴.....
شکل ۱۱: کانتون‌های کرد در شمال سوریه و توزیع فرقه‌ای در سوریه.....	۱۲۱.....
شکل ۱۲: دسترسی داعش به جغرافیای جمعیتی و انرژی بین‌النهرین.....	۱۳۶.....
شکل ۱۳: ساختار حمایتی گروه‌های تروریستی.....	۱۴۲.....
شکل ۱۴: قلمروسازی داعش در مناطق عرب سنی و تضاد با مؤلفه کردی و علوی - شیعی.....	۱۶۰.....
شکل ۱۵: دیاگرام ارتباط با ساختارها و کارگزاران جدید خاورمیانه‌ای.....	۱۶۱.....
شکل ۱۶: ساختارها و سوژه‌های ژئوپلیتیکی نو پدید در خاورمیانه.....	۱۶۲.....
شکل ۱۷: دیاگرام ساختار گفتمانی آمریکایی.....	۲۰۲.....
شکل ۱۸: دیاگرام ساختار گفتمانی انگلیس.....	۲۰۵.....
شکل ۱۹: دیاگرام ساختار گفتمان فرانسه.....	۲۰۸.....
شکل ۲۰: زمینه‌های هنجاری، هویتی، سیاسی و ژئوپلیتیک در ناسازواری ایران و عربستان.....	۲۳۱.....
شکل ۲۱: جریان‌ها و شبکه‌های رقابت ایران و عربستان در خاورمیانه.....	۲۳۳.....

فهرست جداول

عنوان.....	صفحه.....
جدول ۱: انتقال مفهومی دیاسپورا.....	۵۳
جدول ۲: گونه‌شناسی کوهن از مقولات دیاسپورا.....	۵۸
جدول ۳: انواع گروه‌های ضد سیستمی.....	۷۶
جدول ۴: عوامل تأثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیکی کردهای عراق.....	۹۰
جدول ۵: عوامل تأثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیکی P.K.K.....	۱۰۵
جدول ۶: مدل برندسازی ژئوپلیتیک P.K.K.....	۱۱۲
جدول ۷: سطوح تحلیل و متغیرهای درگیر در شمال سوریه.....	۱۲۵
جدول ۸: مدل برندسازی ژئوپلیتیک کردستان سوریه.....	۱۲۵
جدول ۹: عوامل تأثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیکی کردهای سوریه.....	۱۲۶
جدول ۱۰: پیوستار قبایل سنی عرب در خصوص بحران سوریه.....	۱۲۷
جدول ۱۱: دینامیزم سطوح جامعه دیاسپوریک در تقویت داعش.....	۱۳۷
جدول ۱۲: درصد عضوگیری داعش از دیاسپورای مسلمان در کشورهای غربی.....	۱۳۷
جدول ۱۳: پیامدهای ژئوپلیتیکی ترکیه.....	۱۶۱
جدول ۱۴: چهارچوب تحلیلی برای اشکال همگرایی و تمایز در قلمرو فضایی - اجتماعی.....	۱۶۴
جدول ۱۵: بینش ژئوپلیتیک دفاعی در فرهنگ ژئوپلیتیکی ترکیه.....	۱۶۶
جدول ۱۶: بینش ژئوپلیتیک جدید ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه.....	۱۶۶
جدول ۱۷: دو بینش ژئوپلیتیکی در فرهنگ ژئوپلیتیکی ترکیه.....	۱۶۶
جدول ۱۸: روش‌ها، اهداف خرد و کلان ترکیه در منطقه خاورمیانه.....	۱۷۰
جدول ۱۹: روش‌ها، اهداف خرد و کلان عربستان در منطقه خاورمیانه.....	۱۷۱
جدول ۲۰: عوامل تأثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیکی عربستان.....	۱۷۳
جدول ۲۱: مدل برندسازی ژئوپلیتیک عربستان.....	۱۷۳
جدول ۲۲: تفاوت‌های تاکتیکی ترکیه و عربستان در بحران سوریه.....	۱۷۳
جدول ۲۳: شباهت‌های راهبردی ترکیه و عربستان در بحران سوریه.....	۱۷۴
جدول ۲۴: شدت و ضعف متغیرهای هژمونیک عربستان و سوریه در تأثیرگذاری بر روند بحران سوریه.....	۱۸۴
جدول ۲۵: اهداف خرد و کلان استراتژیک ایران.....	۱۸۸
جدول ۲۶: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی آمریکا.....	۲۰۲
جدول ۲۷: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی انگلیس.....	۲۰۴
جدول ۲۸: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی فرانسه.....	۲۰۸

جدول ۲۹: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی اسرائیل	۲۱۴
جدول ۳۰: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی روسیه	۲۱۵
جدول ۳۱: اهداف کلان و خرد استراتژیک روسیه	۲۱۵
جدول ۳۲: میزان خرید تسلیحات نظامی عربستان در مقایسه با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس	۲۲۳
جدول ۳۳: چالش‌های امنیتی - فرهنگی عربستان پس از تحولات جهان عرب	۲۲۴

پیشگفتار

در سالیان اخیر علم ژئوپلیتیک با دوری از نگاه ارگانیکی اندیشمندان متقدم این علم مانند هالفورد مکیندر^۱، آلفرد ماهان^۲ و اسپایکمن^۳، وارد مرحله جدیدی توسط مکاتب انتقادی و پست مدرن شده است. مکتب انتقادی با بذل توجه به شبکه‌های اجتماعی، زبانی و فرهنگی، تفسیر جدیدی از ژئوپلیتیک را به تصویر کشیده که ابزاری مناسب، برای تحلیل سیاست‌های جغرافیایی به ما ارائه می‌دهد. بنابراین، در این نحله شاهد و ناظر تقدم و ترجیح اجتماع بر سیاست، جنبش بر سازمان، کارگزاری بر نمایندگی، چندگانگی بر تمرکز، ساختار شبکه‌ای بر سلسله‌مراتبی، و هویت بر قدرت هستیم.

ژئوپلیتیک انتقادی در سطح تجزیه و تحلیل، بر سطوح تصمیم‌گیری و اجتماعی تأکید می‌ورزد درحالی‌که در ژئوپلیتیک کلاسیک، روابط ساختاری بین قدرت‌های درجه اول و دوم و همچنین روابط دولت‌ها در سلسله‌مراتب بین‌المللی مورد تأکید می‌باشند.

در دیدگاه ژئوپلیتیک کلاسیک، فضا کاملاً تحت سیطره مکان است. از این‌رو، فضای سنتی روابط بین‌الملل با قلمرو مکانی انطباق داشته است و با علائم مکان مانند مرزهای جغرافیایی مشخص می‌گردد. اما در ژئوپلیتیک انتقادی، فضا مؤلفه اساسی تجزیه و تحلیل است که برخلاف مکان، قابلیت مرزپذیری ندارد. از دیدگاه ژئوپلیتیک انتقادی، مطالعه ژئوپلیتیک، مطالعه فضایی شدن سیاست توسط قدرت‌های مرکزی و دولت‌های هم‌زمن است و رویه موجود در دیدگاه ژئوپلیتیک کلاسیک را ساخته شده قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع خود می‌داند.

ژئوپلیتیک سنتی در چهارچوب ماتریالیستی ارائه می‌شود، درحالی‌که ژئوپلیتیک انتقادی بر پایه این استدلال است که ژئوپلیتیک، گفتمانی مرتبط با رابطه متقابل بین قدرت - شناخت و روابط سیاسی اجتماعی است. رویکرد انتقادی به ژئوپلیتیک، گروه‌های چریکی چپ‌گرا، نهضت‌ها و نیروهای اجتماعی، رسانه‌های غیردولتی، گروه‌های حقوق بشر، اقلیت‌ها و قومیت‌ها، احزاب و سازمان‌های اجتماعی و جنبش‌های مردم بومی را در بر می‌گیرد که گاهی به‌صورت شبکه‌های ملی و بین‌المللی در برابر موافقت‌نامه‌ها، مؤسسات فراملی و گفتمان‌های سیاسی [غالب و سلطه‌گر] مقاومت می‌کنند و نوعی جهانی‌سازی از پایین را که متضمن شبکه‌ای بین‌المللی از گروه‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی است، در قالب ژئوپلیتیک از پایین تشکیل می‌دهند (قاسمی، ۱۳۹۰). با توجه به همین ضرورت-

¹. Half ord Mackinder

². Alfred Thayer Mahan

³. Spykman

هاست که آگنیو^۱ از پیشگامان ژئوپلیتیک جدید می‌گوید، مرزها، ملت‌ها را می‌سازند و نه بر عکس، اسمیت نیز بر این اعتقاد است که ناسیونالیسم، مبارزه‌ای همیشگی برای کنترل سرزمین است. بنابراین، ناسیونالیسم یک گفتمان ژئوپلیتیکی را بوجود می‌آورد که ژانوس‌وار عمل می‌نماید. از این‌رو، در مفاهیم نو به ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک از کاربرد ارتدوکسی خود، فاصله و با جامعه‌شناسی، زمان، ناسیونالیسم و ملزومات آن مانند دین و پراکندگی قومی و سازه‌های هویتی در هم تنیده می‌شود. امروز، فارغ از کلان روایت‌ها و نگاه ساختارگرایانه، پارادایم‌های غالب در جامعه‌شناسی، دیالکتیک و دوگانه ساختار / کارگزار، خرد / کلان و زمان / فضا، الگوهای غالب علم می‌باشند، که به نظر می‌رسد در برنامه منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ساختارها و کارگزاران، جهت‌کنشگری موفق در خاورمیانه قرار گرفته‌اند. گرچه مفاهیم سوژگی سیاسی و موقعیت سوژگی، ریشه در جامعه‌شناسی سیاسی دارند. ولی کتاب حاضر، این مفاهیم را در ژئوپلیتیک شکننده خاورمیانه، عملیاتی می‌نماید. نظر به مرزهای تصنعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورهای بین‌النهرین، تعارض هویتی - سرزمینی، باعث جدلی اساسی بین ساختارها و کارگزاران (کنشگران غیر دولتی) شده که این تعارض، باعث تضاد ژئوپلیتیک در منطقه گشته است.

سوژه‌های ژئوپلیتیک به عنوان احزاب رسمی و غیر رسمی فراگیر سیاسی - نظامی در منطقه بین‌النهرین با توجه به سابقه مبارزاتی نرم - سخت افزاری خود بخصوص پس از تحولات ویرانگر مترتب بر بهار عرب به خصوص در عراق و شام، خود را در مقام کنشگران منطقه‌ای، به جغرافیای خاورمیانه تحمیل نموده که البته کنشگری آنها، ابعاد هویتی و سرزمینی داشته و با سمپاتی خلق‌ها همراه بوده است. بر خلاف موقعیت سوژگی که ساختارها بر سوژه‌ها مسلط می‌باشند، در مفهوم سوژگی سیاسی، زمانی که ساختارها با فروپاشی مواجه می‌شوند، هژمونی گفتمان‌های حاکم به چالش کشیده شده و سوژه‌ها به عنوان عاملان سیاسی، مشغول کنش در فضاهای تجزیه شده می‌گردند. امروزه کشورهای خاورمیانه‌ای و عوامل فرامنطقه‌ای به علت قلمروخواهی سرزمینی و هویتی در قالب یک گفتمان ژئوپلیتیک، در صدد تعمیق و بسط هژمونی خود در فضاهای تجزیه شده‌ای می‌باشد که سابقاً قلمرو سرزمینی آنان و یکی از مهمترین منابع انرژی این واحد جغرافیایی بوده و نوستالژی این قلمروها در حافظه تاریخی آنها، نقش بسته است. در فضای آنارشیک خاورمیانه، این مؤلفه‌ها با استفاده از کارگزاری کنشگران جدید، درصدد عملیاتی نمودن نوستالژی مذکور می‌باشد.

از سوی دیگر، خاورمیانه، امروز به صحنه نبردهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای، سیاست-گذاری‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای و کنش حداکثری کارگزاران ژئوپلیتیک و سیستم‌های دو فاکتو آنها در میدان‌های محاط بر آنها درآمده است، به صورتی که کارگزاران ژئوپلیتیک را به خاطر ضریب تأثیر گفتمان‌های آنها مرجح بر

¹. Agnew

ساختارهای ژئوپلیتیک می‌داند، این کارگزاران ژئوپلیتیک، دولت - ملت‌های ضعیف و دوافکتو مانند کردهای عراق، کردهای سوریه، حوثی‌های یمن و... می‌باشند. این اثر در صدد تنقیح ارتباط بین ساختار ژئوپلیتیک و ماهیت کارگزاری ژئوپلیتیک و از منظر گفتمانی، تعامل و تقابل سوژگی ژئوپلیتیک و موقعیت سوژگی در بافت ژئوپلیتیکی خاورمیانه می‌باشد. در این راستا، نیروهای دو فاکتو به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه و با استفاده از کد / بینش ژئوپلیتیک خود کنشگری می‌نمایند. از سویی، مطالعات گفتمان در جغرافیای سیاسی نیز تأکید فزونی بر کارگزار ژئوپلیتیک است تا ساختار ژئوپلیتیکی به مثابه یک عامل تعین بخش گفتمانی. پدیده ساختار - کارگزار در علوم اجتماعی سال‌هاست که محل مناقشه اندیشمندان علوم اجتماعی است. دیالکتیک ساختار- کارگزار، یک موضوع پیچیده‌ای است که ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دارد. یک هستی‌شناسی بین‌الذاتی که به شدت از نظریه ساخت‌یابی گیدنز^۱ و رئالیسم انتقادی باسکار^۲، تأثیر پذیرفته و راه حل عمومی را برای این دیالکتیک ارائه می‌دهد. این دیالکتیک که اصالت را به هیچ یک از ساختار و کارگزار نمی‌دهد، هر دو آنها را به هم تنیده و لازم و ملزوم می‌داند.

در علم ژئوپلیتیک نیز ساختار و کارگزار ژئوپلیتیک، جدالی همیشگی را با یکدیگر داشته‌اند که این تعارض در جنگ‌های جهانی و مناقشات منطقه‌ای و بین‌کشوی، کاملاً محسوس می‌باشد. در منطقه خاورمیانه، نظر به مرزهای مصنوعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورها، تعارض موصوف، باعث جدلی بین میدان‌های ژئوپلیتیک گشته که این میادین، توأمأ، ساختارها و کارگزارهای ژئوپلیتیک را در خود جای داده‌اند که این جدل باعث تضاد ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، قومیت‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن، کردهای سوریه و کانتون‌های موجود در آن و از همه مهم‌تر کردستان عراق با پیشینه یک حکومت دو فاکتو، به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیکی متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیکی کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت تأثیر قرار داده است. در این راستا، گرچه کارگزاران ژئوپلیتیک دولت - ملت‌های دوژوور نیستند ولی در ادبیات ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به دلیل وجود تاریخ، فرهنگ، مردم و قلمرو به هم پیوسته و ساختارهای دوافکتو، توسط اندیشمندان حوزه‌های مذکور، مفاهیمی مانند دوافکتو، دولت ذره‌ای، دوات‌های ضعیف، حکومت‌های خودمختار و ... به آن اطلاق شده است. از این‌رو، باید توجه داشت که کنشگران ژئوپلیتیک جدید به مثابه خرده میدان‌های ژئوپلیتیک، داعیه‌دار مدل‌های فدراتیو در منطقه خاورمیانه می‌باشند. این مناطق خودمختار که دارای

^۱. Giddens

^۲. Bhaskar

هویتی متمایز از لحاظ قومی و هویتی با میدان‌های همسایه خود است توسط عوامل داخلی همچون احزاب، پراکندگی قومی، کدهای ژئوپلیتیک، توسط ساختارهای هویتی و ژئوپلیتیکی منطقه با استفاده از رقابت هژمونیک اعراب، ترک‌ها و ایران و عوامل فرامنطقه‌ای تعارضات هویتی و استفاده از ژئوپلیتیک تنش‌زا، در سال‌های اخیر با همسایگان خود و در راستای منافع آن عوامل ایجاد کرده است. از سویی، خرده میدان‌ها در حوزه کشش و رانش ساختارهای دوازده منطقه، قرار دارند که میدان‌های مذکور میدان‌هایی ایدئولوژیک با نگرش‌های تتوکراتیک - الیگارشیکی و ژئوپلیتیک هستند که قابلیت جذب در میدان را برای خرده میدان‌ها به حداقل می‌رساند.

از سویی این کتاب در پی تنقیح این موضوع است که کارگزاران ژئوپلیتیکی خاورمیانه، تعارضی با میدان‌های هویتی منطقه دارند که این تعارض توسط عوامل و مؤلفه‌های داخلی و خارجی هدایت و جهت‌گیری می‌شوند. در نگاه دیگر انگاره‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در سیاست‌های منطقه‌ای سه بازیگر مهم منطقه‌ای یعنی ایران و ترکیه و عربستان باعث تقابلات بر سر رفتارهای هژمونیک این سه واحد سیاسی در منطقه مزوپوتامیا شده است. به دنبال تحولات بهار عرب، این ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با کدهای ژئوپلیتیک در صدد نفوذ نرم-افزاری در منطقه می‌باشند. به علاوه کارگزارهای ژئوپلیتیک در منطقه له یا علیه ساختارهای ژئوپلیتیک میدان‌های مسلط جهت تفوق یا تقلیل هژمونی آنها عمل می‌نمایند. در این اثر کارگزاران ژئوپلیتیک به خاطر ضریب تأثیر، می‌تواند مرجح بر ساختارهای ژئوپلیتیک باشند، بنابراین، دولت - ملت‌های ضعیف و دوفاکتو به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک در نظر گرفته شده‌اند. با توجه به واگرایی گفتمان‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه، آشوب ژئوپلیتیکی در منطقه بوجود آمده است و با توجه به احساس بحران در سازه‌های هویتی کارگزاران ژئوپلیتیک که یکی از مؤلفه‌های اساسی در بسط ژئوپلیتیک است، کارگزاران ژئوپلیتیکی جدید از طریق مفصل‌بندی جدید در سازه‌های هویتی - ژئوپلیتیکی خود در صدد بازسازی معانی سرزمینی خود می‌باشند. برخلاف نظر بعضی از محققین "زمانی که ساختار ژئوپلیتیکی دچار تزلزل و فروپاشی می‌شوند، فرایند جدیدی برای استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود"، این کتاب، تحلیلی متفاوت را ارائه می‌نماید. از منظری گفتمانی باید گفت، به دنبال فروپاشی ساختار، نه ساختار جدید بلکه عامل انسانی و یا کارگزار در میدان بازی کنشگری می‌نماید، حالتی که از آن به موقعیت سوژگی و سوژگی سیاسی یاد می‌گردد. موقعیت سوژگی به احاطه گفتمان هژمون (ساختار ژئوپلیتیک) بر سوژه‌ها و اضمحلال آزادی عمل ایشان در درون نظام معنایی گفتمان اشاره دارد. از این‌رو، از آنجا که گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی و همه چیز را تعیین می‌کند، در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود. مفهوم سوژگی سیاسی (کارگزاری ژئوپلیتیک)، روی دیگر سکه است که در آن افزایش بی‌قراری‌های اجتماعی موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد، سوژه به عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد. در این موقعیت سوژه از آزادی اراده و استقلال

برخوردار است. در این شرایط آشوب، سوژه‌ها (کارگزار) برای گفتمان (ساختار) تصمیم‌سازی می‌کنند و خلاقیت، نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد، لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند. با حاکمیت اسطوره و عینیت یافتن گفتمان لحظه کسوف و به محاق رفتن سوژه در موقعیت سوژگی آغاز می‌شود. در این نگاه، لاکلا و موف برای عامل انسانی در تحول و ایجاد دگرگونی خارج از چهارچوب گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده قائلند و وی را اسیر ساختارهای اجتماعی نمی‌دانند.

بنابراین، در این نگاه کارگزارهای ژئوپلیتیک با به چالش کشیده شدن ساختارهای ژئوپلیتیک، دست به کسوفی زده و در لحظه کسوف ساختارها نه ساختارهای جدید بلکه کارگزارهای جدید ژئوپلیتیک به وجود می‌آیند.

یکی دیگر از اهداف کتاب حاضر، احصاء کد / بینش ژئوپلیتیکی ساختارهای مسلط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مقایسه آنان و تعامل / تقابل آنان با کنشگران ژئوپلیتیکی جدید بر پایه گفتمان‌های ژئوپلیتیکی می‌باشد. برنسازی ژئوپلیتیک، مفهومی جدید در ژئوپلیتیک است که با قلمروخواهی و ناسیونالیسم، پیوند می‌یابد.

دیجینگ^۱، معتقد است که مذهب و ژئوپلیتیک با یکدیگر در هم آمیخته‌اند و بینش مذهبی در مسیحیت و اسلام به مثابه سرزمین مقدس و جنگ‌های مقدس، جلوه‌ای از یک ویژگی ژئوپلیتیک می‌باشند. خاورمیانه به عنوان نمود این تحول و خیزش اسلامی رادیکال و قلمروخواهی در بستر خود دائماً همپوشانی مذهبی و ژئوپلیتیکی را با خود به همراه دارد.

دیوید هاروی^۲ معتقد است که وقتی قدرت دولت کم‌رنگ می‌شود، نقش فرقه‌های مذهبی و آیین‌های ناسوتی، تبهکاری، شبکه‌های قاچاق و... به سرعت افزایش می‌یابد. در این حالت که فرقه‌های مذهبی نقش پررنگی پیدا می‌کنند، چرخش افراد به مذهب قابل توجه است.

«گزارش‌های مربوط به ظهور ناگهانی و افزایش سریع فرقه‌های مذهبی در مناطق روستایی ویران چین، صرف نظر از ظهور فولان کانگ، نشان‌دهنده این روند است. پیشرفت سریع تبلیغات مذهب پروتستان انجیلی (اوانجلیکان) در اقتصادهای غیر رسمی عنان گسیخته که در نتیجه اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در آمریکای لاتین شکوفا شده‌اند، احیاء یا پیدایش جدید قبیله‌گرایی و بنیادگرایی مذهبی که بر سیاست بیشتر کشورهای آفریقا و خاورمیانه حاکم شده‌اند، حاکی از نیاز به ایجاد سازوکارهای معنی‌داری برای همبستگی اجتماعی است. از سوی، شیخ تجزیه نه تنها عراق و سوریه بلکه خاورمیانه را نشانه رفته است. خطوط مستقیمی که سایکس - پیکو در جنگ جهانی اول و برای

¹. Dijing

². David Harvey

خاورمیانه ترسیم کردند در نیمه اول قرن بیستم برای بریتانیا و فرانسه بسیار مفید بودند، اما تأثیرشان در منطقه کاملاً متفاوت بود. چرا که ساختار ناسیونالیسم به شکلی که در اروپا پیشرفت کرد، در خاورمیانه توسعه نیافت. ناسیونالیسم به شکلی کاذب و دوبله شده در هنگام افول اروپا به خاورمیانه منتقل شد. با طرح سایکس - پیکو، سرزمین‌هایی که از اوایل قرن شانزدهم تحت حکومت امپراتوری عثمانی بود میان انگلیس و فرانسه تقسیم شد، اما نظم ژئوپلیتیک ناشی از توافق سایکس - پیکو، مشکلات عدیده‌ای را به همراه آورد که نادیده گرفتن عمدی جغرافیای قومی و عقیدتی اقوام مختلف در آن دیده نشد، همان عاملی که پس از یک صد سال تنور ستیز مذهبی - قومی را در خاورمیانه روشن نگاه داشته است.

به علاوه چون این دولت‌های مصنوعی، همیشه در خدمت منافع طبقه‌ای محدود بوده‌اند، چالشی عمیق با ساختار اجتماعی داشته و این خون آلوده دائماً در دستگاه خون نظام این دولت‌ها در حال حرکت بوده است. از سویی ساختار این دولت‌ها به شدت مرکزی بوده و معیارهای تنگ نظرانه ایدئولوژیکی مانند بعثیسم در سوریه و عراق، چه از لحاظ مذهبی و چه از لحاظ ملی، فیلترهایی ایجاد نمود که بسیاری از طیف‌های مذهبی و قومی، خارج از سیستم نگه داشته شدند. اما خیزشی آزادی‌خواه که از تونس شروع و جهان عرب را به امید سرنگونی رژیم‌های خودکامه به قیام واداشت، اکنون به نظر می‌رسد تلاشی عقیم و نافرجام بوده است. چه بپذیریم که این قیام‌ها با مصادره عناصر دیکتاتور مآب مصادره و ظرفیت دموکراسی را نداشته و یا غرب در راستای منافع خود خواهان ثبات حداکثری و دموکراسی راستین در این کشورها نبود ولی دلایل این عدم تجانس را با دموکراسی راستین و شرایط اجتماعی - روانی خاورمیانه باید تحلیل نمود. خاورمیانه در حال حاضر به کانون تنش و درگیری در سطح جهان تبدیل شده است. متأسفانه نیروهایی در خاورمیانه کنونی وجود دارند که منافع خود را در خاورمیانه تقسیم شده و غرق درگیری می‌بینند. علاوه بر نقش نخبگان که در جریان رقابت و مبارزات خود برای کسب قدرت سیاسی به طرح اختلافات زبانی، مذهبی و فرهنگی می‌پردازند و از آنها به عنوان منابع جلب حمایت به منظور نیل به اهداف سیاسی خود استفاده و برداشت‌های خود را از هویت قومی شکل می‌دهند و تعریف متفاوتی از آن ارائه می‌کنند و معمولاً برای مبارزه با دولت مرکزی در صدد جلب حمایت خارجی بر می‌آیند، باید تأثیرات جنگ امپریالیسم کاپیتالیستی، جهت اشغال منطقه را مشاهده نمود.

رفتارهای تناقض نمای غرب در قبال خیزش‌های مردمی خاورمیانه در ابتدای جنبش موسوم به بهار عربی کاملاً محسوس و مشخص است چرا که با هزینه - منفعت کردن و مصادره به مطلوب نمودن جریان‌های گوناگون در صدد اشغال و اطفاء بعضی از این خیزش‌ها می‌باشند. رفتار و جهت‌گیری‌های غرب در خصوص تونس، مصر و لیبی کاملاً مغایر با جهت‌گیری‌های آنها در کشورهای سوریه، بحرین و یمن می‌باشد که این خود عین مثله کردن دموکراسی و مثلاً توقف قطار خیزش مردمی انسان خاورمیانه‌ای، توسط غرب است.

از همان ابتدای خیزش مردمی در کشورهای عرب منطقه سایبر امپریالیسم وارد معرکه شد و قیام‌های مردمی را مترادف با شورش و آشوب اعلام و سپس به تأیید جهت‌دار این انقلاب‌ها پرداختند. از سوی دیگر و از آنجا که حمایت همه جانبه چند دهه‌ای از شخصیت‌های خودکامه غربی مانند بن علی و مبارک نتیجه لازم را برای دیپلماسی خارجی غرب در منطقه به دنبال نداشت و گرایش‌های مردمی با حمایت توده‌ای در آستانه ورود به قدرت می‌باشند، غرب سیاستگذاری‌های خود را در کشورهای لیبی، بحرین، یمن، سوریه و اینک مصر، تغییر و با استنادات کذایی مانند قدرت گرفتن القاعده و اخوان المسلمین و حمایت ایران از بعضی از این خیزش‌ها رفتاری دوگانه و تناقض‌نا را پیشه نمود.

به طور مثال تخطئه و تأیید مداوم و با اهداف تاکتیکی و استراتژیکی خود حتی باعث سرگردانی حزبی، جنبشی ریشه‌دار مانند اخوان المسلمین در مصر گردیدند. از منظر جغرافیای نظامی نیز دسترسی به سه گلوگاه استراتژیکی سوئز، باب‌المندب و هرمز که اتفاقاً در مناطق خیزش واقع گردیده‌اند برای غرب به‌طور اعم و آمریکا به صورت اخص مهم و دسترسی مداوم به این سه گلوگاه، یک مؤلفه حیاتی برای اقدامات استراتژیکی آنهاست. با این حال تعارض منافع در کشورهای غربی و در خصوص این خیزش‌ها دیده می‌شود. فرانسه به عنوان بال نظامی - اقتصادی اروپا به پیامدهای انقلاب عربی و قیام مردم تونس، لیبی، مصر و سوریه به عنوان مستعمره سابق خود چشم دوخته است.

فرانسه به دنبال حمله نظامی به مصر در سال ۱۹۵۶، نیاز شدیدی به احیاء قدرت نظامی - اقتصادی خود در منطقه مدیترانه و خلیج فارس دارد. مخالفت فرانسه با حضور ناتو در عملیات علیه قذافی در همین راستا قابل تحلیل بود، چرا که فرانسویان به دنبال خروج از ناتو در زمان ژنرال دوگل، حداقل مدیترانه و تحولات ناشی از کشورهای شمال آفریقا را با بهانه مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و در حقیقت به خاطر نفت مرغوب لیبی، حاضر به تقسیم امتیاز با آمریکا و انگلستان نیستند. علاوه بر این، دسترسی به حامل‌های انرژی از طریق کانال سوئز برای فرانسه عنصری حیاتی است.

فراموش نکنیم غرب بر خلاف ادعاهای خود منافع انسانی در خاورمیانه ندارد. از سوی دیگر نباید از یاد برد که اکثر قراردادهایی که خاورمیانه را به وضع کنونی رسانده و آن را بر حسب جغرافیای قومی و انرژی، تکه تکه نموده‌اند مانند سایکس - پیکو، لوزان، سور و ... در غرب امضاء و به تصویب رسیده‌اند. بنابراین، خاورمیانه‌ی امروز باید خوب فهمیده شود. در هزار ساله‌ی اخیر خاورمیانه از تاریخ عقب ماند، خلاف جهت تاریخ حرکت و پیشرفت جدی حاصل نمود. منطقه خاورمیانه دارای جغرافیای خالق، خاستگاه ادیان الهی و مهد تمدن‌ها بود ولی از این واقعیت‌ها به دور و محتاج، وابسته و تکه تکه شد. باید دلایل آن را تحلیل نمود و ذهنیت به وجود آمده در آن را درک کرد. ناآگاهی به مسائل فوق ساختاری را به وجود آورده که قادر به درک واقعیت خود نیست، تاریخ خود را

به خوبی نمی‌داند، دچار مسخ تاریخ گشته و در نتیجه آینده خود را نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند. چرا که دو خط فکری تئوکراتیک - اتوکراتیک به همراه نگاه به غرب بعضی از سیاست‌مداران منطقه و بالطبع دخالت‌های منفعت‌طلبانه کشورهای غربی در خاورمیانه، نهادینه و مانع خیزش مردم در برابر سطوح ویرانگر فوق‌گردیده‌اند.

در خصوص مفاهیم جدید ژئوپلیتیک نیز باید عنوان نمود که عموماً در رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه‌های کشور با قرائتی کلاسیک از علم ژئوپلیتیک، ناخواسته در دام معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی ژئوپلیتیسین‌های غربی افتاده‌اند و کماکان مدل‌های جغرافیایی خود را حول دال مرکزی گفتمان‌های غربی شناور کرده‌اند و از این مسأله غافلند که در قرائت پست مدرن از ژئوپلیتیک، گذار مستمر از دال (دلالت‌کننده) به مدلول، در کانون محوری این نحله، تفکری وجود دارد و این نحله تفکری، می‌تواند فرصت‌هایی را علیه ادبیات سلطه به‌وجود آورد. بنابراین، شناورسازی گفتمان‌های جدید در ژئوپلیتیک، می‌تواند سیطره واژه‌های فرادست - فرودست ژئوپلیتیک را تعدیل و کنار زند، حتی می‌توان ردپای واژه‌های مجعول ژئوپلیتیک را در تعارض‌های مذهبی و قومی منطقه، مشاهده کرد.

با نگاهی به نقشه‌های تاریخی، قومی و مذهبی آسیای غربی، سازه‌های تمدنی و جغرافیایی مزوپوتامیا، آناتولی، فلات ایران و شبه جزیره عربستان، از اصالتی قدیمی برخوردارند که اتفاقاً این طبقه‌بندی جغرافیایی، یک ژئوپلیتیک صلح را نیز در منطقه در قرن‌های متمادی ایجاد کرده است، درحالی‌که به دنبال شناورسازی واژگان مجهول ژئوپلیتیک، که ایماژهای جدایی و نفاق را در منطقه ایجاد کرده، باعث دو گانه‌های مختلف و نبرد "پان‌ها" در منطقه شده است، که مصداق این دیگری را می‌توان در کُد‌های ژئوپلیتیک آمریکارصد کرد، گفتمانی که آمریکایی‌ها در ساختن کُد‌های ژئوپلیتیک خود به آنها استناد می‌کنند، شامل هویت / تفاوت، نظم / بی‌نظمی، داخل / خارج، شرق / غرب، خود / دیگری، مثبت / منفی و خیر / شر است؛ به‌طور کلی گفتمان دو گانه، ایده مرکزی درک ژئوپلیتیک آمریکا در دنیا است که بی‌نظمی، خارج، شرق، دیگری، شر، منفی و تهدید را کُد‌های نامنی ژئوپلیتیک خود می‌داند. جامعه علوم انسانی که عموماً در کشور ما مولد نبوده، نیاز است به جای ترمینولوژی وارداتی و فرادست غربی، که در بستر دانشگاه‌های علوم انسانی صورت گرفته است و رسالت خود را در ترجمه‌های این رشته‌ها می‌داند، بذل توجه خود را به جهانی‌سازی هویت‌های منطقه معطوف کنند. این درست است که علوم انسانی به خصوص ژئوپلیتیک در دانشگاه‌های کشور مبانی و منشأ وارداتی دارد و غالب اندیشمندان رشته ژئوپلیتیک خود را در ترمینولوژی کلاسیک ژئوپلیتیسین‌های غربی محصور کرده‌اند، ولی با نگاهی به نقشه‌های قدیمی مناطق قفقاز، مزوپوتامیا، فلات ایران، بین‌النهرین و شبه جزیره عربستان، می‌توان به غنای جغرافیایی منطقه پی برد. بدین ترتیب، باید عنوان کرد درحالی‌که در اروپا تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی تنها محدود به جهت‌های جغرافیایی است و مناطق به صورت منطقه بائیک، بالکان و اسکاندیناوی از یکدیگر تفکیک می‌شوند، علم ژئوپلیتیک غربی با شناورسازی واژگانی خاور نزدیک و خاور دور

و با هژمونی گفتمانی، خود را مرکز "توسعه جهانی"، می‌داند که نزدیکی و دوری به آن، شاخص توسعه است، همان دمی که عالمان علوم انسانی نیز در آن، گام نهاده‌اند و اسیر شده‌اند.

به هر روی آنکه کتاب حاضر در شش فصل و به شرح ذیل به رشته تحریر در آمده است:

فصل اول: به گفتمان‌های پسامدرن در ژئوپلیتیک و چهارچوب نظری می‌پردازد. در این راستا، سوژگی ژئوپلیتیک، دیالکتیک ساختار/کارگزار در ژئوپلیتیک، خوانش ژئوپلیتیکی از دیاسپورا، هژمونی و ژئوپلیتیک، گفتمان‌های ژئوپلیتیک، برندسازی ژئوپلیتیک و نظریه پخش ژئوپلیتیک، بحث می‌شود.

فصل دوم: سوژه‌های ژئوپلیتیک به عنوان منادیان ژئوپلیتیک پست مدرن و تعارضات این سوژه‌ها با موقعیت‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه بررسی می‌گردد.

فصل سوم: به بررسی ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان و تعاملات و تقابلات این ساختارها، پرداخته می‌شود.

فصل چهارم: در این فصل به بررسی کد/بینش و گفتمان‌های متعارض ژئوپلیتیکی و عوامل فرامنطقه‌ای در خاورمیانه پرداخته می‌شود.

فصل پنجم: در خصوص هندسه‌ها و سازه‌های قدرت و همچنین ایدئولوژیک بودن نظام بین‌الملل و الگوی هژمونی بحث می‌شود.

فصل ششم: نتیجه‌گیری مبسوط که بیانگر نوآوری و دستاوردهای کتاب می‌باشد.

دکتر افشین متقی

دکتر محمدرضا عبدالله پور

تابستان ۱۳۹۸

رئوس مطالب

مقصود از پسانظریه‌ها^۱، مجموعه نظریه‌هایی هستند که در چهارچوب آبرگفتمان «پسامدرنیسم» پدید آمده است. رواج این نظریه‌ها از اواخر سال ۱۹۸۰ میلادی در سطح دانشگاه‌های غرب آغاز شد و تا به امروز روند تکاملی خود را طی می‌کند. قاطبه‌ی گزاره‌ها و مدعیات فلسفی نظریه‌های پسامدرنیسم در مطالعات منطقه‌ای که در ایران در چهارچوب دانشگاهی جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، علوم سیاسی (که انحصاراً گرایش‌هایی با عنوان «مطالعات منطقه‌ای» را به خود اختصاص داده است) و روابط بین الملل پی‌گیری می‌شود، واکنشی است به دیدگاه عینی‌گرا (آبژکتیو)، کشور/ دولت‌محوری و بررسی جهان تحت لوای قوانین و نظریه‌های کلی و جهان‌شمول. برای نمونه، برای قرن‌های متمادی دیدگاه عینی‌گرا در ژئوپلیتیک به دنبال یافتن نقاطی محوری و جریان‌ساز در بخشی از کره‌ی زمین بود که کشورها/ دولت‌ها با تسلط بر آن نقطه، بتوانند در عرصه‌ی رقابت‌های جهانی مزیت‌های بیشتری کسب کنند. چنین دیدگاه‌هایی، باعث شد تا متن‌های علمی تولید شده به موتور محرکه‌ی کشورها / دولت‌ها تبدیل شود و مسابقه-ای تسلیحاتی و سیاسی برای سلطه بر برخی از مناطق در جهان شدت یابد. تبدیل متن‌های دانشگاهی ژئوپلیتیک به اهداف رئالیستی کشور/ دولت‌ها تا به امروز نیز باقی است؛ هرچند که برآیند این کشمکش‌ها به پدید آمدن دو جنگ جهانی ویرانگر منتهی شده است و نمادهای صلح و تمدن بشری را قرن‌ها با تأخیر مواجه ساخته است، اما همچنان هم سیطره و سلطه بر جغرافیاهایی از جهان که منبع قدرت و ثروت به‌شمار می‌روند، رئالیستی‌ترین رویه در سیاست خارجی کشورها / دولت‌ها است.

در تب داغ چنین رویه‌هایی بود که مجموعه‌ای از رویکردها و نظریه‌ها برای پراکنش صلح و پرهیز از خشونت، به تولید مفاهیم و دیدگاه‌های متفاوتی اقدام کردند که هدف عمده‌ی آن، شناسایی و آشکارسازی پیوند قدرت و دانش بشمار می‌رود. در این دیدگاه، دانش به‌ویژه جغرافیا به مثابه ابزاری در خدمت سیاست‌های امپریالیستی قرائت شده است که با شناساندن مزیت‌ها و پتانسیل‌های مناطق مختلف جهان، راه را برای نیروهای امپریالیستی در راستای چنبره بر این مزیت‌ها و پتانسیل‌ها هموار ساخته است. چندان دور از ذهن نیست که ژئوپلیتیسینی به نام هالفورد مکیندر در انجمن سلطنتی بریتانیا روی صندلی راحتی خود بنشیند و با نوشتن درباره‌ی اهمیت آسیای مرکزی، سیاست‌مداران ملکه را برای یورش به این مناطق تهییج کند. آنچه مکیندر در لندن سال‌های نخست قرن بیست انجام می‌داد، بر سرنوشت روستاییان و شهریان ایران در دوران پهلوی اول تأثیر می‌گذاشت و ناگهان نیروهای انگلیسی را در حال رژه رفتن در خیابان‌های خود به نظاره می‌نشستند. به دلیل چنین تأثیراتی بود که کوشش‌های دانشگاهی برای تغییر مفاهیم امپریالیستی آغاز شد تا جامعه‌ی علمی به زعم خود یک رسالت اخلاقی برای پاسداشت صلح و توزیع عدم خشونت به

¹. Post-Theories

کار بندد؛ حال اینکه چنین کوشش‌هایی تا چه اندازه حقیقتاً ماهیت ضد امپریالیستی دارد و تا چه مقدار در رسالت-های اخلاقی خود در عمل کامیاب بوده است، موضوع بحث دیگری است.

خاورمیانه از میان همه‌ی مناطق جهان از دیرباز، اهمیت خاصی در نظر سیاست‌مداران و استراتژیست‌ها داشته است. بشریت به معنای تمدن و فرهنگ، نخست از این منطقه دیده به جهان گشود و جایگاه مهم‌ترین ادیان سیاسی-اعتقادی جهان نیز در همین منطقه بوده است. بعدها، کشورهایی از این منطقه (مانند ایران)، چهارراه مواصلاتی و مراوداتی جهان (در چارچوب ژئواستراتژی) شناخته شدند و قدرت‌ها برای مهار رقیبان و کنترل مستعمرات خویش، با چنگ و دندان به این مناطق چسبیدند. شاید مهم‌ترین نکته‌ای که سرنوشت خاورمیانه را به بازی‌های سیاسی رقم زد، کشف منابع بزرگ انرژی بود؛ منابعی که خونی برای رگ‌های صنعت در جهان سرمایه‌داری بشمار می‌رود. مجموعه مزیت‌ها و پتانسیل‌های خاورمیانه باعث گردیده تا مردمان آن در طول تاریخ، سرنوشت خود را در دست قدرت‌هایی ببینند که از کیلومترها دورتر و در جایی آن‌سوی دنیا (که هیچ ربطی به آنها نداشت)، نوع و نحوه‌ی سیاست را در کشورشان تعیین می‌کردند.

جریان دانشگاهی مدرن در چهارچوب ژئوپلیتیک و مطالعات منطقه‌ای نیز سهم عمده‌ای در قرار دادن خاورمیانه به عنوان زمین بازی قدرت‌ها داشته است. جغرافی‌دانان، زمین‌شناسان و مبلغان مذهبی همراه با سیاست‌مداران به صورت چندلایه، در پی شناخت منابع زمینی و زیرزمینی و نیز چگونگی فکر کردن ملت‌ها در راستای سیاست‌های امپریالیستی گام برمی‌داشتند. اکنون که جامعه‌ی دانشگاهی در غرب به میراث توجیهی نیاکان علمی‌شان در ترویج و توزیع امپریالیسم معترف شده‌اند، مجموعه‌ای از رویه‌ها و نظریه‌ها پرورده شده است تا با زاویه‌ای متفاوت به مطالعه و تحقیق درباره‌ی خاورمیانه اقدام شود. با مختصری تأمل می‌توان دریافت که پژوهش‌های بومی از سوی جامعه‌ی دانشگاهی موجود در خاورمیانه، می‌تواند سیر تکاملی مطالعات ضد امپریالیستی را تقویت کند.

نوشته‌ی حاضر نیز کوششی از همین نوع است و کوشیده است تا با مطالعات موردی، چگونگی به‌کارگیری نظریه‌های پسامدرنیسم در خاورمیانه را تبیین کند. از این میان، نظریه‌ها و رویکردهایی چون تحلیل گفتمان^۱ (در چهارچوب هرمنوتیک)، سازه‌انگاری^۲، ساختار-کارگزار^۳، نورفتارگرایی^۴، پساساختارگرایی و شبکه‌گرایی^۵ است.

در چهارچوب تحلیل گفتمان به مسئله‌ی سوژه شدن واقعیت‌های خاورمیانه (که از آن با عنوان سوژه‌گی^۶ در متن

^۱. Discourse Analysis

^۲. Constructivism

^۳. Structure-Agent

^۴. Neo-Behaviorism

^۵. Networkism

^۶. Subjectification

یاد کرده‌ایم) در سیاست‌های خارجی قدرت‌ها منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پرداخته شده است. در این چارچوب، نشان داده شده است که برخی از پدیده‌ها مانند کردها در عراق، در مقاطع مختلف و به عنوان بازیگرانی با استراتژی متفاوت به بازیگری در مسائل خاورمیانه پرداخته‌اند. روایت‌های مختلف نیروها در کردستان عراق، سبب شده است تا ماهیت استراتژیکی آن در چرخشی بر منحنی قدرت‌ها توسعه یابد و به فراخور مکان و زمان بازی، گشتارهایی از مبارزه تا مصالحه را برگزینند.

در چهارچوب سازه‌انگاری به تفاوت‌های ایدئولوژیک به صورتی برجسته‌تر پرداخته شده است. یکی از زمینه‌های آزمون فرضیات سازه‌انگاری در متن کتاب حاضر، تقابل و رقابت ایران و عربستان سعودی است. پایگاه فکری-اعتقادی متفاوت این دو کشور که در چارچوب انگاره‌ها و ارزش‌ها معنا می‌یابد، دو قطب متضاد را تولید کرده است که آهن‌ربای ژئوپلیتیکی آن، شبکه‌ای از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود مشغول کرده است. فضایی که در تقابل این دو قطب آهن‌ربا پدید آمده است، به بازتولید بحران در منطقه و تشتت فضایی منجر شده است که در این میان، عربستان سعودی به دلیل تأکید و تأیید رویه‌های بنیادگرایانه و سلفی‌مسلك در تخریب و جذب قطب‌های آشوب‌گر، گوی سبقت را از همگان ربوده است.

در چهارچوب نظریه‌ی ساختار-کارگزار به نیروها و بازیگرانی اشاره شده است که به مثابه کارگزار تحت لوای ساختارهای قدرتمند و تثبیت شده‌ای مانند ایران به بازیگری در میدان رقابت‌ها مشغول هستند. برای نمونه، کردستان عراق به عنوان یک کارگزار مهم در میدان نیروهای بین‌النهرین، در ساختارهای متفاوتی مانند ایران، عراق و ترکیه در چهارچوب ساختارهای منطقه‌ای و اروپا و آمریکا به عنوان ساختارهای فرامنطقه‌ای به کارگزاری و عاملیت مشغول است. به نظر می‌رسد ماهیت کارگزارانه‌ی اقلیم کردستان عراق، یکی از دلایل ناکامی‌های آن در رسیدن به استقلال و تکامل در حد ساختارها است.

نو رفتارگرایی نیز از جمله نظریه‌هایی است که در مطالعات منطقه‌ای می‌تواند به عنوان جریانی از پسانظریه‌ها تلقی شود. این نظریه همانند سازه‌انگاری بر بسترهای فرهنگی (ثروت فرهنگی) به عنوان عاملی در جذب و دفع کشورها تأکید می‌کند و علاوه بر آن، هژمونی را عنصری بیش از حد فرهنگی در نظر می‌گیرد. در این چهارچوب و در کتاب حاضر به بررسی مناسبات امنیتی عربستان سعودی و ایالات متحده‌ی آمریکا به‌ویژه پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ پرداخته شده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که فقدان تاریخی دولت - ملت در عربستان سعودی که عنصری فرهنگی است، سبب شده است تا پس از تحولات جهان عرب، رفتارهای امنیتی این کشور در مقیاس برون-کشوری تشدید یابد. در واقع، می‌توان گفت که رفتارهای سخت‌افزاری عربستان در محیط پیرامون خود، کوششی در راستای لاپوشانی فقدان‌های نرم‌افزاری در محیط درونی خود باشد.

همچنین شایان ذکر است، پس‌اساختارگرایی در کتاب حاضر در چهارچوب تقابل دو رویه‌ی فیزیک‌گرایی

(هندسه‌ی اقلیدسی) و شبکه‌گرایی (هندسه‌ی توپولوژیک) اشاره می‌کند و بر آن است که «هندسه‌های قدرت» ماهیتی سیال و پویا دارند و با مطالعات در چهارچوب پوزیتیویسم، تقلیل‌گرایی و ساده‌سازی بیش از حد امر سیاسی و امر قدرت به‌ویژه در دیگ جوشان خاورمیانه، تصویری کوتاه شده و بریده به خوانندگان ارائه می‌دهد.



مقدمه

در ژئوپلیتیک پست‌مدرن، قلمروسازی گفتمانی و کنترل فضا، هویت و قدرت یک داده اساسی می‌باشد که نیاز به پیکربندی گفتمانی دارد که در ذیل نظریه گفتمان، حاصل گردد. کلیت ساختار بندی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی شده‌ای حاصل می‌شود، گفتمان نامیده می‌شود. گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند. مفصل‌بندی نیز به گردآوری عناصر پراکنده و ترکیب آنها در هویت و گفتمان نو می‌پردازد. دو مفهوم گفتمان و مفصل‌بندی، با هم‌زمنی، شکل می‌گیرند، زیرا هویتی که در یک گفتمان به عاملان اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در یک صورت‌بندی هم‌زمنی به دست می‌آید. لاکلاو^۱، تلاش پروژه‌های سیاسی برای تثبیت گفتمان‌های محدود و معین را اعمال هم‌زمنی می‌نامد که شامل دو مؤلفه وجود خصومت و نیروهای متخاصم و بی‌ثباتی مرزها، می‌باشد (Hwarth, 2000: 101-163). نظر به مفاهیم گفتمان، مفصل‌بندی و هم‌زمنی و تسری این مفاهیم به حوزه‌های جغرافیایی، گفتمان ژئوپلیتیک، حادث می‌گردد. این گفتمان از واژه‌هایی مانند: (قدرت، سلطه، هم‌زمنی، طبقات جنسیت، منافع، بازتولید، تبعیض، نهاد، طبقات اجتماعی)، فارغ از ایده‌های تحلیلی مانند: (قدرت اجتماعی، گروه‌ها و نهادها)، استفاده می‌کند. در گفتمان ژئوپلیتیک، عناصر سختی مانند مرز و مکان به حاشیه و ژئوپلیتیک قومی، فکری، فرهنگی و انسانی، برجسته می‌گردند. بنابراین، مکان جای خود را به فضا می‌دهد. در مطالعات جغرافیایی، فضا موجودیتی مادی دارد که در شکل‌گیری آن پراکندگی و افتراق فضایی پدیده‌ها، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام ایدئولوژیک نقش اساسی بر عهده دارند. هر اسلوب فضایی، هم درونمایه-ای فضایی نظیر عوامل طبیعی و انسانی دارد و هم واجد کیفیت‌های انتزاعی مثل فاصله، جهت و موقعیت نسبی است (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۵۵۸). نظر به مفاهیم فوق، ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در سال‌های اخیر با خوانشی جدید از تصویر سازی و کد / بینش ژئوپلیتیکی، درصد کنشگری جدید در غرب آسیا می‌باشد که عناصر و مؤلفه‌های آن شامل، هویت، تاریخ، قلمروسازی/زدایی، دولت / ملت‌سازی، امنیت و منافع ملی، عثمانی‌گرایی جدید، غیریت‌سازی و برندسازی ژئوپلیتیک، می‌باشد.

پدیده ساختار - کارگزار در علوم اجتماعی سال‌هاست که محل مناقشه اندیشمندان علوم اجتماعی است. دیالکتیک ساختار- کارگزار، یک موضوع پیچیده‌ای است که ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دارد. یک هستی‌شناسی بین‌الذهانی که به شدت از نظریه ساختاری‌یابی گیدنز (Gidenz, 1984). و رئالیسم انتقادی باسکار (Bhaskar, 1975)، تاثیر پذیرفته و راه حل عمومی را برای این دیالکتیک ارائه می‌دهد (friedman & starr, 1997: 10). این دیالکتیک که اصالت را به هیچ یک از ساختار و کارگزار نمی‌دهد، هر دو آنها را به هم

¹. Laclau

تنیده و لازم و ملزوم می‌داند. مقدمات منطقی یا پیش فرض‌های واقع‌گرایی انتقادی در خصوص پدیده ساختار - کارگزار را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه نمود:

- ✓ هر کارگزار انسانی، تنها در رابطه با محیط‌های از پیش شکل گرفته و عمیقاً ساختمان شده، معنا می‌یابد،
- ✓ چنین محیط‌هایی با تعیین سلسله شایستگی‌های بالقوه و پیامدهای مستقیم کنش‌ها به‌طور همزمان محدود کننده و توانایی بخش کارگزارانی هستند که در آنها ساکن هستند،
- ✓ اینکه چه چیزی سازنده ساختار است، کاملاً به دیدگاه ما بستگی دارد،
- ✓ ساختارها به‌طور مستقیم نتایج را تعیین نمی‌کنند، بلکه صرفاً دامنه بالقوه انتخاب‌ها و راهبردها را مشخص می‌کنند.

از موارد فوق یک تعامل دیالکتیک بین ساختار و کارگزار مشخص می‌گردد که این تعامل یک کنش راهبردی را موجب می‌گردد. کنش راهبردی عبارت است از تعامل دیالکتیک کارگزاران صاحب اراده و آگاه ولی در عین حال محاط شده توسط ساختار و زمینه‌های از پیش شکل گرفته‌ای که آنها در آن مستقر هستند. هر چند کنش‌ها درون ساختارهای مستقر تحقق می‌یابد، ولی کارگزاران کنشگر، دارای ظرفیت (ولو محدود) تغییر آن ساختارها از طریق کنش‌هایشان دارند. بنابراین، کارگزار با کنش خود توانایی قبض و بسط رفتار ساختارهای مستقر و مسلط را در راستای منافع خود دارا می‌باشد (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۳۱۹-۳۲۰). در علم ژئوپلیتیک نیز ساختار و کارگزار ژئوپلیتیک، جدالی همیشگی را با یکدیگر داشته‌اند که این تعارض در جنگ‌های جهانی و مناقشات منطقه‌ای و بین کشوری، کاملاً محسوس می‌باشد. در منطقه خاورمیانه، نظر به مرزهای تصنعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورها، تعارض موصوف، باعث جدلی بین میدان‌های ژئوپلیتیک گشته که این میدانین، توأمأ، ساختارها و کارگزارهای ژئوپلیتیک را در خود جای داده‌اند که این جدل باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، قومیت‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن، کردهای سوریه و کاتون‌های موجود در آن و از همه مهمتر کردستان عراق با پیشینه یک حکومت دوفاکتو، به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیکی متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیکی کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت تأثیر قرار داده است. در این راستا، گرچه کردستان عراق یک دولت - ملت دژوور نیست ولی در ادبیات ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به دلیل وجود تاریخ، فرهنگ، مردم و قلمرو به هم پیوسته و ساختاری دوفاکتو از سال ۱۹۹۱، توسط اندیشمندان حوزه های مذکور، مفاهیمی مانند، حکومت ذره ای، ایالت خودمختار و ... به آن اطلاق شده (oLoughlin & kolosof, 1998) و با این مفاهیم کردستان عراق، حزب‌الله لبنان، گروه‌های تندرو اسلامی با دایه قلمروخواهی، حوثی‌های یمن، حزب کارگران کردستان ترکیه و ... را به عنوان یک کارگزاران دوفاکتو و سوژه‌های ژئوپلیتیک در

نظر می‌گیرد با توجه به واگرایی گفتمان‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه، آشوب ژئوپلیتیک در منطقه به وجود آمده است و با توجه به احساس بحران در سازه‌های هویتی کارگزاران ژئوپلیتیک که یکی از مؤلفه‌های اساسی در بسط ژئوپلیتیک است، کارگزاران ژئوپلیتیک جدید از طریق مفصل‌بندی جدید در سازه‌های هویتی - ژئوپلیتیک خود در صدد بازسازی معانی سرزمینی خود می‌باشند. ولادیمیر کولوسوف^۱ در مقاله پیش‌تاز خود با عنوان "تسه - دولت‌ها به به مثابه منادیان ژئوپلیتیک پست مدرن"، نقش کارگزاری ژئوپلیتیک را برای ریز-دولت‌ها و دولت‌های ضعیف قائل است (Kolosof, 1999). به‌طور کلی در تحلیل روابط بین ساختار/کارگزار در ژئوپلیتیک سه پرسش؛ ۱. کارگزار ژئوپلیتیک دولت - ملت‌های ضعیف در بافت ژئوپلیتیک چه جایگاهی دارد؟ ۲. ارتباط بین کد/ بینش‌های ژئوپلیتیک، دولت - ملت‌های ضعیف چیست؟ ۳. آیا سازه‌های سرزمینی یک دولت - ملت ضعیف برای گفتمان‌های ژئوپلیتیک آن، از اهمیتی شایان برخوردار می‌باشند یا خیر؟ را طرح می‌کند که باید به آنها پاسخ داد که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

کارگزار ژئوپلیتیک

متأثر از فلسفه پست‌مدرن و پساساختارگرایی، بذل توجه به سوژه‌ها و کارگزاران، اصالتی غیر قابل انکار را ایفا می‌نماید. هستی‌شناسی متکثر کارگزاران در خاورمیانه جدید، سوژه‌ها را در مقام چانه‌زنی ولو به صورت ضعیف و دوفاکتو با ساختارها قرار داده است. یک سوژه خود مختار و یا دولت - ملت ضعیف در یک بافت ژئوپلیتیک خاص و در ارتباط با سایر مؤلفه‌های جغرافیایی در نظر گرفته می‌شود. فلینت و تایلور در قدرت مانور دولت‌ها به سه عنصر مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون اشاره می‌کنند که دول پیرامونی در بافت‌های ژئوپلیتیک خاص قدرت مانور محدودی دارند که البته توسط ساختارهای ژئوپلیتیک با محدودیت‌هایی مواجه می‌شوند. ولی این دولت - ملت‌ها از طریق صورت‌بندی و مفصل‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک، در صدد ورود به عرصه کارگزار ژئوپلیتیک جهت کنش در میدان‌های ژئوپلیتیک می‌باشند. باید عنوان نمود دولت - ملت ضعیف یک قدرت مانور محدود در بستر ژئوپلیتیک دارد (flint & Tylor, 2007). از سویی ساختارهای ژئوپلیتیک برای یک دولت - ملت ضعیف می‌تواند نه با فرصت بلکه با محدودیت همراه باشد. بنابراین، دولت - ملت‌های ضعیف از طریق صورت‌بندی گفتمان ژئوپلیتیک به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک عمل می‌نمایند. می‌توان گفت در مطالعات گفتمان در جغرافیای سیاسی بر کارگزار ژئوپلیتیک تأکید می‌شود تا ساختار ژئوپلیتیک به مثابه عنصر تعیین بخش گفتمانی (Agnew, 1999). آنها (1992: 19). اگنیو، گفتمان ژئوپلیتیک را حالتی از نظم ژئوپلیتیک در سطح کلان می‌داند (Agnew, 1999). آنها

¹. Vladimir Kolossov

سه رژیم گفتمان ژئوپلیتیکی که با سه نظم ژئوپلیتیکی مطابقت دارد یعنی نظم تمدنی، طبیعی و ژئوپلیتیکی ایدئولوژیکی را شناسایی می‌کنند. آگنیو، گفتمان ژئوپلیتیکی را به مثابه تصویرسازی ژئوپلیتیکی مدرن که معانی را فراهم و عقلانیتی برای تمرین نخبگان سیاسی است می‌داند (Agnew & corbridge, 1995). در اینجا دو مفهوم کد ژئوپلیتیکی و بینش ژئوپلیتیکی برای تحلیل گفتمان‌های ژئوپلیتیکی دولت‌های ضعیف مطرح می‌باشند. دینامیزم کدهای ژئوپلیتیک برآیندی از تعامل بین سیاست‌های داخلی و بافت در حال تغییر جهان هستند، زیرا دولت‌ها در تعاریف کدهای خود، آزادی کامل نداشته و این کدها در هر دولت - ملتی، محل مناقشه می‌باشند. بعضی از اندیشمندان، بینش ژئوپلیتیک را به مثابه هر ایده‌ای که درگیر رابطه بین خود و دیگران است می‌دانند (dijkink, 11: 1996). کولوسف، نه تنها نخبگان، بلکه توده‌ها را به مثابه سوژه‌های بینش ژئوپلیتیک می‌داند (kolosof, 2003). او بینش ژئوپلیتیک را سنتزی از نگاه‌های متفاوت اقشار مختلف نخبگان سیاسی، کارشناسان آکادمیک و روشنفکران خلاق به عنوان یک کل می‌داند. ساختار ژئوپلیتیک نقش محدودی را در ساختن هویت‌ها و منافع ایفا می‌کند، زیرا این ساختارها توسط ابرقدرت‌ها ساخته شده‌اند. بنابراین، به منظور نشان دادن کارگزار ژئوپلیتیک دولت ملت‌های ضعیف، نیاز به دقت و تأمل در محدودیت‌های ساختار ژئوپلیتیکی تحمیل شده بر دولت ملت‌های ضعیف وجود دارد.

کارگزاری ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیک

در مقاله پیش‌تاز اتواتیل و آگنو، گرچه اقدامات سیاست خارجی، لعابی ژئوپلیتیک داد، ولی این بازتعریف به مثابه یک عمل گفتمانی توسط روشنفکران بوروکراتیک و در فضای سیاست‌های بین‌الملل، تنقیح می‌گردد (otuthail & Agnew, 1992: 20). بنابراین، مطالعات گفتمان در جغرافیای سیاسی، تأکید خود را بر کارگزار ژئوپلیتیک به عنوان عامل تعیین بخش گفتمان‌ها و نه ساختارهای ژئوپلیتیک می‌گذارند. ساختارهای ژئوپلیتیک که توسط قدرت‌های بزرگ ساخته می‌شوند، نقشی محدود کننده را در سازه‌های هویتی کارگزارهای ژئوپلیتیک ایفا می‌نمایند. ساختارهای ژئوپلیتیکی در دولت ملت‌های ضعیف را می‌توان به دو قسم مادی و اندیشه‌ای تقسیم نمود. این ساختارها به عنوان رقابت قدرت میان دولت - ملت‌ها به مثابه کارگزارهای ژئوپلیتیکی مهم در سیستم بین دولتی مدرن و سایر کارگزاری‌های ژئوپلیتیک، مشخص می‌گردد. روابط قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی مادی در هر دولت - ملتی که قابلیت مادی و جبرگرایانه را دارد صورت‌بندی می‌شود. روابط قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی اندیشه‌ای در قابلیت‌های فرهنگی صورت‌بندی می‌شود که دولت - ملت‌های دیگر را مجبور به تقلید از مدرنیته آن می‌کند. در حالیکه قدرت‌های بزرگ غالباً به وسیله تحمیل کنترل فضا بر دولت‌ها در ساختارهای ژئوپلیتیکی دست به کنترل فضا می‌زنند، دولت - ملت‌های ضعیف بوسیله ساختن قلمروی خود در ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای، دست به تولید مکان می‌زنند (Tylor, 1999: 107). ساختار ژئوپلیتیک اندیشه‌ای کمتر جبرگرایانه و بیشتر اجماع‌گرایانه

است که در دولت - ملت‌های ضعیف، هویت ملی آنها از طریق بینش ژئوپلیتیکی آنها ساخته می‌شود. با توجه به نابرابری قابلیت‌های مادی بین دولتها، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای تعریف بافت کدهای ژئوپلیتیک در سلسله مراتب قدرت متفاوت است. در بسیاری از موارد، کدهای ژئوپلیتیکی دولت - ملت‌های ضعیف، انعکاسی از انتخابی شکوه آمیز از قدرت‌های عمده می‌باشد. در مقایسه با ساختار مادی در ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای، دولت - ملت‌های ضعیف، سازه‌های هویتی آنها از راه بینش ژئوپلیتیک آنها صورت می‌پذیرد. بنابراین، می‌توان گفت بینش ژئوپلیتیکی، چهارچوبی است که احساس و تعلق شخصی را به هویت جهانی متصل می‌کند. از سویی هویت‌های ملی، تجمیعی از سیاست‌های امنیتی و خارجی از طریق بینش ژئوپلیتیک می‌باشند، گرچه فقط ابرقدرت‌ها هستند که می‌توانند بینش ژئوپلیتیک را با سیاست خارجی و با هدف تغییر در ساختارهای اندیشه‌ای و مادی، پیوند دهند (mamdouh & Dijkink, 2006: 356). البته برای دولت - ملت‌های ضعیف محتمل است که با استفاده از یک بافت جغرافیایی خاص در سیاست بین‌الملل تأثیر داشته باشند. به عنوان مثال، چالش‌های دول تجدید نظر طلب ضعیف به سوی ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای در یک بافت ژئوپلیتیکی خاص، اغلب یک بازنمایی به عنوان انکار مدرنیته وارداتی و یا ایدئولوژی مسلط از سوی ساختارهای ژئوپلیتیک مادی توسط قدرت‌های برتر است (Taylor, 1999: 143). تابلور، مدرنیته نخستین را به عنوان ویژگی‌های یک قدرت هژمونیک می‌داند که کشورهای دیگر می‌خواهند از آن تقلید کنند. در این مفهوم، مدرنیته نخستین، ترکیبی از نوآوری‌های فرهنگی و اقتصادی است که یک کشور را برای رسیدن به وضعیت هژمونیک، یاری می‌رساند (flint, 2004: 365). با این وجود باید توجه داشت که ساختارهای ژئوپلیتیک مادی و اندیشه‌ای به شدت در هم تنیده‌اند، یعنی ساختارهای ژئوپلیتیک مادی، لزوماً توسط ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای توجیه می‌شوند. به عنوان مثال، نظم جهانی به عنوان یک ساختار ژئوپلیتیک مادی توسط مدرنیته نخستین و به عنوان یک ساختار ژئوپلیتیک اندیشه‌ای توجیه می‌شود (Taylor, 1999b). دولت - ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزارهای ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیک مادی و اندیشه‌ای، اهدافشان را به وسیله تعریف گزینه‌های ژئوپلیتیک برای منافع خود و از طریق کدهای ژئوپلیتیک و اسطوره‌های ملی در هویت‌شان از طریق بینش ژئوپلیتیکی‌شان، مفصل‌بندی می‌نمایند. به گفته کمپل، منافع دولت‌ها بر اساس هویت ملی آنها تصور می‌شود و هویت ملی، پیوندی ناگسستنی با منافع نخبگان حاکم دارد (campbell, 1993: 75). به‌طور کلی در چنین ساختارهای ژئوپلیتیکی درهم تنیده‌ای، دولت - ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزارهای ژئوپلیتیک، توسط صورت‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک و در بافت‌های ژئوپلیتیک، مشغول کنش می‌شوند. گرچه دولت - ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیکی، کنشگران خود مختاری نیستند و تا حد زیادی، کنش آنها توسط قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود ولی آنها قابلیت و توانایی انتخاب در سازه‌های هویت ملی و منافع خود را دارند. بنابراین، باید گفت که کارگزاری ژئوپلیتیک دولت - ملت‌های ضعیف، محصول گفتمان‌های

ژئوپلیتیک است و البته این به معنای انکار مادی بودن، دولت - ملت‌ها نیست. در مقابل، اختلال در ارتباط بین هویت ملی و تخریب دولت - ملت‌های ضعیف این مفهوم را می‌رساند که کارگزار ژئوپلیتیک، مشتق از سوژه خود مختار است.

سوژگی ژئوپلیتیک

گرچه مفاهیم سوژگی سیاسی و موقعیت سوژگی، ریشه در جامعه‌شناسی سیاسی دارند ولی این کتاب، این مفاهیم را در ژئوپلیتیک شکننده خاورمیانه، عملیاتی می‌نماید. نظر به مرزهای تصنعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورهای مزوپوتامیایی، تعارض هویتی - سرزمینی، باعث جدلی اساسی بین ساختارها و کارگزاران (کنشگران غیردولتی) شده که این تعارض، باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. بر خلاف موقعیت سوژگی که ساختارها بر سوژه‌ها مسلط می‌باشند، در مفهوم سوژگی سیاسی، زمانی که ساختارها با فروپاشی مواجه می‌شوند، هژمونی گفتمان‌های حاکم به چالش کشیده شده و سوژه‌ها به عنوان عاملان سیاسی، مشغول کنش در فضاهای تجزیه شده می‌گردند. خاورمیانه، امروز باید به درستی فهمیده شود. منطقه‌ای که خواستگاه ادیان الهی، مهند تمدن‌ها و دارای یک جغرافیای خالق است امروزه صحنه نبردهای گشته که خواستگاه ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک دارند که این امر علاوه بر کسب هژمونی منطقه‌ای در راستای هژمونی منطقه‌ای است، میدان‌های فرامنطقه‌ای ژئوپلیتیک نیز جهت کنشگری حداکثری خود، فضای منطقه خاورمیانه را پر تنش نموده‌اند. از سویی علاوه بر تحلیل ژئوپلیتیکی جنگ‌های نیابتی که البته پارادیمی کلاسیک در تحلیل معضلات خاورمیانه می‌باشد، در سال‌های اخیر کارگزاران ژئوپلیتیکی در منطقه بوجود آمده‌اند که ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه را دستخوش تغییراتی در سیاست - های ژئوپلیتیکی خود نموده‌اند. این کارگزاران ژئوپلیتیک بر ژئوپلیتیک شکننده مناطق قومی، سوار و جغرافیا و سرزمین را با توجه به ضعف دولت - ملت‌های کلاسیک، در اختیار می‌گیرند. کولوسف، ضمن اینکه از شبه دولت‌ها به عنوان منادیان ژئوپلیتیک پست مدرن به جهت گفتمانی بودن آن یاد می‌کند، بر این باور است که حفره‌های تاریک شبه دولت‌ها، غالباً در محل تلاقی بین امپراتوری‌های سابق و تمدن‌ها و نیز نواحی که جمعیتی مختلط با پیچیدگی‌های خاص قومی را دارند، رخ می‌دهند (Kolosov, 1999: 6). بنابراین، سوژگی ژئوپلیتیک بر لبه ساختارهای معنایی و سرزمینی این مناطق شکل و بستر مناسبی برای تعارض و ستیز می‌باشند. کنشگران ژئوپلیتیک به عنوان یک سوژه ژئوپلیتیک به دنبال تحولات خاورمیانه شمالی بر لبه‌های متزلزل ساختارهای ژئوپلیتیک، ایجاد و به عنوان یک کنشگر، ساختار و موقعیت سوژگی ژئوپلیتیک ساختارهای گفتمانی حاکم را دچار چالشی اساسی نموده است. به عبارتی دیگر زمانی که گفتمان‌های مسلط ژئوپلیتیک دچار ضعف می‌شود، زمینه ظهور سوژه ژئوپلیتیک و مفصل‌بندی‌های جدید فراهم می‌گردد. در واگرایی گفتمان‌های ژئوپلیتیک که توأم با آشوب ژئوپلیتیکی می‌باشد، سوژه ژئوپلیتیک با احساس بحران سرزمینی، تلاش می‌نماید تا از طریق مفصل‌بندی جدید و تعیین هویت با

گفتمانی متفاوت، هویت، سرزمین و فضا - مکان خود را بازسازی نماید. سوژه ژئوپلیتیک با توجه به نکات گفته شده با مفصل‌بندی جدیدی از هویت، سرزمین و تاریخ کنشگران ژئوپلیتیک، بعدی منطقه‌ای را در دستور کار سیاسی خود قرار داده است. در منطقه خاورمیانه، نظر به مرزهای تصنعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورها، تعارض موصوف، باعث جدلی بین میدان‌های ژئوپلیتیک گشته که این میدان، توأمًا، ساختارها و کارگزارهای ژئوپلیتیک را در خود جای داده‌اند که این جدل باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، قومیت‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن، کردهای سوریه و کانتون‌های موجود در آن و از همه مهمتر کردستان عراق با پیشینه یک حکومت دو فاکتو، به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیکی متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیکی کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت تأثیر قرار داده است. به طور کلی مدل ساختار - کارگزار در ژئوپلیتیک در پی چیرگی بر شی‌وارگی کارگزاران می‌باشد (Kolosov, 2002). این مدل در تحلیل خود ضمن اصالت به ساختار، کارگزاران ژئوپلیتیک را مصدر تغییرات گسترده جهت قبض و بسط ساختارهای ژئوپلیتیکی می‌داند. برخلاف نظر بعضی از محققین "زمانی که ساختار ژئوپلیتیکی دچار تزلزل و فروپاشی می‌شوند، فرآیند جدیدی برای استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود" (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵). این تحقیق، تحلیلی متفاوت را ارائه می‌نماید. از منظری گفتمانی باید گفت، به دنبال فروپاشی ساختار، نه ساختار جدید بلکه عامل انسانی و یا کارگزار در میدان بازی کنشگری می‌نماید، حالتی که از آن به موقعیت سوژگی و سوژگی سیاسی یاد می‌گردد. موقعیت سوژگی به احاطه گفتمان هژمون (ساختار ژئوپلیتیک) بر سوژه‌ها و اضمحلال آزادی عمل ایشان در درون نظام معنایی گفتمان اشاره دارد. از این‌رو، از آنجا که گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی و همه چیز را تعیین می‌کند، در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۷۰). مفهوم سوژگی سیاسی (کارگزاری ژئوپلیتیک)، روی دیگر سکه است که در آن افزایش بی‌قراری‌های اجتماعی موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد، سوژه به‌عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد. در این موقعیت سوژه از آزادی اراده و استقلال برخوردار است. در این شرایط آنومیک، سوژه‌ها (کارگزار) برای گفتمان (ساختار) تصمیم‌سازی می‌کنند و خلاقیت، نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد، لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند. با حاکمیت اسطوره و عینیت یافتن گفتمان لحظه کسوف و به محاق رفتن سوژه در موقعیت سوژگی آغاز می‌شود. در این نگاه، لاکلا و موف برای عامل انسانی در تحول و ایجاد دگرگونی خارج از چارچوب گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده قائلند و وی را اسیر ساختارهای اجتماعی نمی‌دانند (لاکلا، ۱۹۹۰: ۶۱) و در این نگاه کارگزارهای ژئوپلیتیک با به چالش کشیده شدن ساختارهای ژئوپلیتیک، دست به کنشگری زده و در لحظه

کسوف ساختارها نه ساختارهای جدید بلکه کارگزارهای جدید ژئوپلیتیک بوجود می‌آیند (عبداله پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۷۰).

برندسازی ژئوپلیتیک

ادیات فراوانی در حوزه برندسازی توسط اندیشمندان به رشته تحریر در آمده است که البته بار مدیریتی داشته و بالطبع، چشم انداز، مأموریت، اهداف، ارزشها، اجرا و تحلیل موقعیتی در آنها برجسته می‌باشد. ظهور مدل برندسازی ژئوپلیتیک وابسته به ذینفعان آن می‌باشد چرا که آنها شروع کننده و مدیریت فرآیند برند را بر عهده دارند. مدل برندسازی ژئوپلیتیک که جزء لاینفک مدیریت استراتژیک و پیش شرطی برای دستیابی به اهداف استراتژیک، نوعی ویژه از برند با هدف بازخوانش ژئوپلیتیک و توأم با تعارض و خشونت است. این نحله می‌تواند تحلیل جامعی را از شبه دولت‌ها و یا ساختارهای دو فاکتو، ترسیم بنماید. فراموش نکنیم مدل برندسازی ژئوپلیتیک بر بافت ژئوپلیتیکی دولت ملت‌های ضعیف، علیه ساختار و له کارگزارهای جدید و بر روی گسل‌های تمدنی و سرزمینی رخ می‌دهد. سوژه‌ها، ساختارها و فراساختارهای ژئوپلیتیک در این راستا با تکیه بر هویت برند، اجرا و کارکرد و مؤلفه‌های آنان مانند ارزشها، نماد، ساختار حکمرانی، هویت، اسطوره‌ها و ادعای قلمرویی در صدد برندسازی ژئوپلیتیکی و سرزمینی خود می‌باشند. برندسازی ژئوپلیتیک اولویت اساسی کارگزاران می‌باشد. همان‌طور که عنوان شد، حفره‌های تاریک شبه دولت‌ها، غالباً در محل تلاقی بین امپراتوری‌های سابق و تمدن‌ها و نیز نواحی که جمعیتی مختلط با پیچیدگی‌های خاص قومی را دارند، رخ می‌دهند (Kolosov & O'Loughlin, 1998b: 56).

بنابراین، در ابتدای امر، برندسازی ژئوپلیتیک، رکن اصلی کدسازی ژئوپلیتیکی کارگزاران ژئوپلیتیک می‌باشد، در حالیکه کدهای ابر قدرت‌ها به دلیل استقرار جغرافیایی، فاقد این موضوع می‌باشد. در بافت ژئوپلیتیکی سوژه‌ها و کارگزاران ژئوپلیتیک، دولت‌های همسایه به عنوان دیگری، تهدیدی برای هویت و امنیت سوژه‌ها به شمار می‌روند و مشروعیت آنها در فضای گفتمانی کارگزاران، تنها به دلیل دولت - ملت بودن آنها می‌باشد. بنابراین دیگر کارگزاران، سطح منطقه‌ای و ملی و دیگر ابر قدرت‌ها، منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. در حالیکه، کد عملیاتی برای ابر قدرت‌ها در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی عمل می‌نماید، سطوح تحلیل برای کارگزاران کد عملیاتی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و بنابراین کارگزاران فاقد کد عملیاتی جهانی می‌باشند. نتیجه بحث فوق، اثبات دیگری برای هر دو مؤلفه می‌باشد. برای شبه دولت‌ها و کارگزاران ژئوپلیتیک با توجه به شکننده بودن بعد سرزمینی و هویتی ساختارگریز، تبیین و تفسیر این کدها مشکل ولی با توجه به ضعف ساختارها و شناور بودن بودن کدهای ژئوپلیتیکی، درصد تعریف و عملیاتی نمودن کدهای ژئوپلیتیکی در سطوح مختلف می‌باشند.

بنابراین، دولت - ملت‌های ضعیف، منافعشان را از طریق گفتمان‌های هویتی و برندسازی ژئوپلیتیک در فضاهای تجزیه شده در تعامل و تقابل با سایر کدها، جلو می‌برند، چرا که کدهای ژئوپلیتیک مانند گفتمان‌ها پایدار نبوده و دائماً از دال به مدلول در حال حرکتند، اما در عوض به‌طور مستمر در پاسخ به رویدادهای در حال تحول کارگزاران تأثیرگذار هستند.

کارگزاری ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیک

ساختار ژئوپلیتیک جهانی تا حد زیادی از انباشت کدهای ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ ساخته می‌شود. در دوران جنگ سرد، نظم جهانی به‌طور کلی تحت سلطه دو ابر قدرت جهانی یعنی امریکا و شوروی که اغلب دولت‌ها در جهان منافع خود را در ارتباط با این دو ابر قدرت تعریف می‌نمودند. در این تقسیم‌بندی جهانی، هر گونه منافع ذاتی دولت - ملت‌های ضعیف به عنوان انعکاسی از رقابت ابر قدرت‌ها در نظر گرفته می‌شدند (nijman, 1998). بنابراین، هردولتی دارای مجموعه‌ای از کدها و بینش‌های ژئوپلیتیک مختص به خود می‌باشد و ساختار ژئوپلیتیک جهانی محصول روابط قدرت بین همه دولت‌های جهان بودند. از این‌رو، در یک بافت ژئوپلیتیک خاص دولت ملت-های ضعیف به مثابه کارگزارهای ژئوپلیتیک، نه تنها با محدودیت‌ها بلکه با فرصت ساختارهای ژئوپلیتیک روبه‌رو شدند و در مقابل، ابر قدرت‌ها با توجه به قابلیت مادی بسیار قوی تر از دولت‌های دیگر شده و نقش مهمی را در ایجاد نظم جهانی ژئوپلیتیک شدند، چرا که آنها نمی‌توانستند بافت‌های ژئوپلیتیک را در مقیاس‌های متنوع، نادیده بگیرند. گفتمان‌های ژئوپلیتیک دول تجدید نظر طلب نیز، گواه روشنی از کارگزاری ژئوپلیتیک است که توانایی انتخاب را در بافت ژئوپلیتیک خاص دارا می‌باشد. در حقیقت در طی جنگ سرد برای دول تجدید نظر طلب تأثیر بر ساختارهای ژئوپلیتیک با ارتباط با قدرت‌های جهانی، امکان‌پذیر نبود، ولی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اغلب دولت ملت‌های ضعیف با بروز هویت ملی شان، مواضع ایدئولوژیکی خود را نشان دادند. از آنجا که ساختار ژئوپلیتیک جهانی تراکم همه کشورها است و تأثیر ساختارهای ژئوپلیتیک دول تجدید نظر طلب ضعیف بعد از جنگ سرد، افزایش یافته، بنابراین نیاز به کارگزاری ژئوپلیتیک دولت ملت‌های ضعیف در بافت ژئوپلیتیک خاص بوجود آمده است.

بر این اساس، فرازهای فوق مشخص می‌کند که چگونه یک دولت - ملت ضعیف بوسیله صورت‌بندی گفتمان-های ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیک خاص، مؤلفه‌های بسط یک کارگزار ژئوپلیتیک را به وجود می‌آورد. گفتمان-های ژئوپلیتیک به عنوان پیامدهای کارگزاری ژئوپلیتیک دولت ملت‌های ضعیف پویا می‌باشند. اما آنها، سطحی از ثبات را به عنوان دولی که در ساختارهای ژئوپلیتیک نسبتاً پایدار واقع شده‌اند را به نمایش می‌گذارند. پویایی و ثبات گفتمان‌های ژئوپلیتیک وابسته به بافت ژئوپلیتیک خاص در مقیاس‌های ژئوپلیتیک متفاوت می‌باشد. بنابراین، در مورد کردستان عراق و سایر کارگزاران ژئوپلیتیک باید نشان داد که چگونه یک دولت - ملت ضعیف می‌تواند از

طریق صورت‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیک خاص، تأثیرگذار باشد. در منطقه مزوپوتامیا، فارغ از دولت - ملت‌های دوزوور و ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر آنها، تنها کنشگر دو فاکتو که با توجه به پیوستگی قومی به عنوان یک کارگزار ژئوپلیتیک عمل می‌نماید کرده‌ای عراق می‌باشند که این کارگزار به عنوان نقطه کانونی سیاست‌های دول هژمون منطقه‌ای، له یا علیه آنها عمل می‌نماید. به دنبال فروپاشی حزب بعث در سال ۲۰۰۳، کردستان عراق به عنوان یک شبه دولت و یا حکومت نیمه خود مختار و به عنوان یک کارگزار ژئوپلیتیک دولت - ملت ضعیف در یک بستر ژئوپلیتیک نسبت به دول دیگر عمل می‌نماید، بنابراین در این طبقه‌بندی، سه عنصر مرکز، پیرامون و شبه پیرامون از یکدیگر تفکیک می‌شوند (flint & Tylor, 2007: 142). از این‌رو در بستر جغرافیایی خاص، دولت‌های ضعیف به مثابه کارگزاران ژئوپلیتیک بوده که نه تنها با محدودیت‌ها بلکه از فرصت ساختارهای ژئوپلیتیک بهره می‌برند (jongwoo, 2012: 58)، کمالینکه این فرصت ژئوپلیتیک را می‌توان حاصل از شوک‌های ژئوپلیتیک که کردهای عراق پس از سال ۲۰۱۴ به دست آورده و یک بسط ژئوپلیتیک را در این اقلیم به وجود آورده‌اند، مشاهده نمود.

هم‌آوایی بین کد و بینش ژئوپلیتیک

مطابق با دیدگاه دیجکینگ، سطح عمیقی از هم‌آوایی بین کدها و بینش ژئوپلیتیک یک دولت - ملت به خاطر یک بازشناسی به اشتراک گذاشته شده بین نخبگان سیاست خارجی و توده‌ها درباره بافت ژئوپلیتیک دولت وجود دارد. علاوه بر این هر دو مؤلفه توده و نخبه، موضوعات مکانیزم تحریف اطلاعات در جهان به عنوان پیامدهای سازه‌های اسطوره‌های ملی هستند (Dijkink, 1998). با این وجود اگر نخبگان سیاست خارجی در ساختن هم‌آوایی کدها و بینش ژئوپلیتیک شان با شکست مواجه شوند، توجیه سیاست خارجی آنها برای توده‌ها با مشکل مواجه خواهد شد، چرا که، کد و بینش ژئوپلیتیک محصول تعامل بین نخبگان سیاست خارجی و توده‌ها می‌باشد.

نخبگان دولت ملت‌های ضعیف برای خلق و ایجاد هم‌آوایی مذکور، استعداد بیشتری دارند، زیرا دولت‌های ضعیف در برخورد با بافت‌های ژئوپلیتیک، موجب ناموزونی بین کد و بینش ژئوپلیتیک هستند. به‌طور خاص کشورهایی که از بینش ژئوپلیتیک به عنوان یک استراتژی هویتی استفاده می‌کنند در صورت‌بندی و تدوین کدهای ژئوپلیتیک موزون و هم‌آوا با مشکلاتی مواجه می‌شوند. کدهای ژئوپلیتیک به مجموعه بازنمایی‌های اجتمای مبتنی بر هویت سیاسی شامل ایده‌هایی درباره متحدان طبیعی کشورها و دشمنانشان درخصوص جوهر و ماهیت تهدیدات خارجی پرداخته و در خصوص مشکلات بین‌المللی عمده، راه‌حلهایی ارائه می‌دهند (Guny & Gokcan, 2010: 24). در این چهارچوب، نقش هویت ملی و اسطوره‌ها، نقشی مهم را در تعیین کدهای ژئوپلیتیک یک کشور، ایفا می‌کنند. بینش ژئوپلیتیک یک کشور و موقعیت آن در روابط با سایر کشورها در اسطوره‌های ملی خاص شکل می‌گیرد (Flint, 2006: 127).

بینش ژئوپلیتیکی، ترجمان مفاهیم هویت ملی به واژگان و نمادهای جغرافیایی است. زیرا ایده‌هایی درباره تصادم هویت ملی با ساختارهای قدرت در جهان و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی دیگر، بینش ژئوپلیتیک به خاطر تهدید هستی‌شناختی دیگران توسعه می‌یابد (Flint, 2007: 12-14). بنابراین، هویت و اسطوره‌های ملی، نقشی مهم را در شکل‌دهی به کد ژئوپلیتیکی، ایفا می‌نمایند.

سازه‌های جغرافیایی دولت - ملت‌ها و منافع ملی آنها

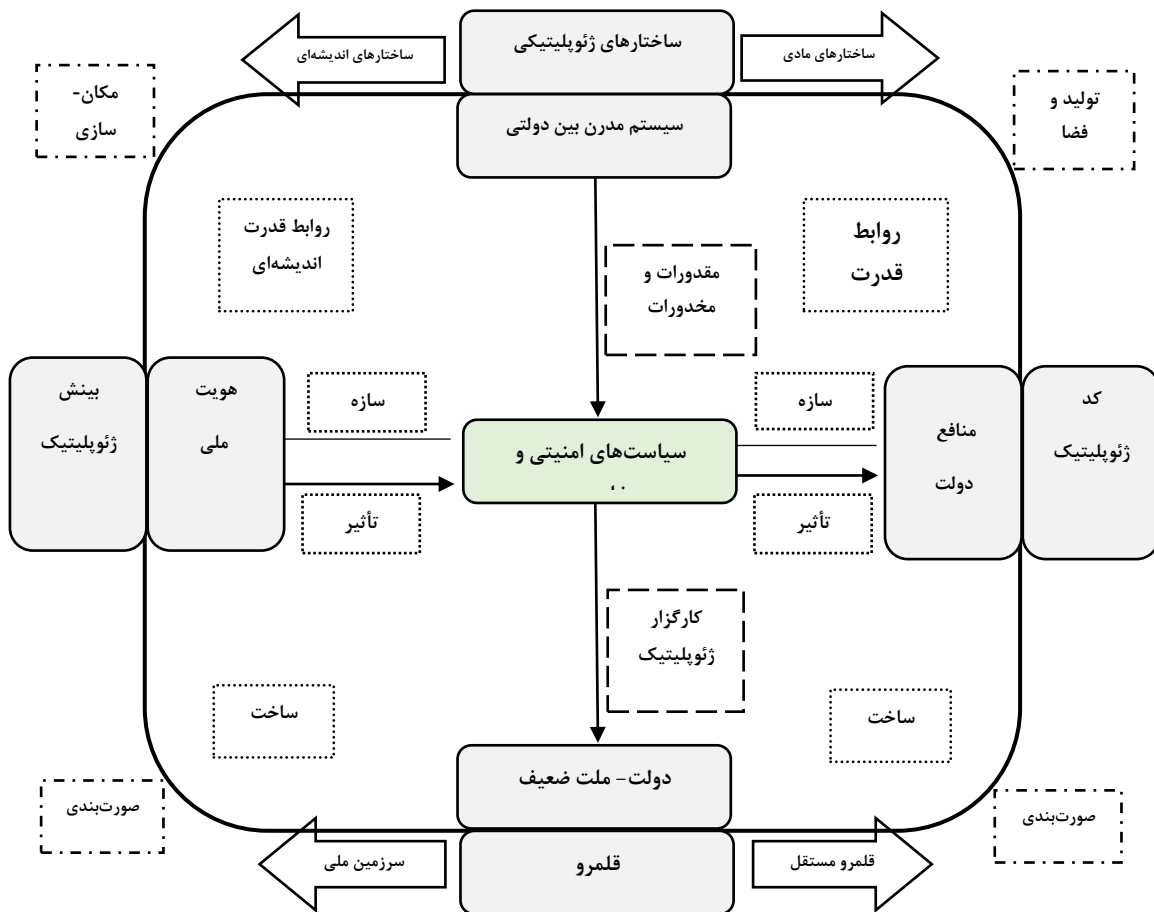
ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی ذاتاً سرزمینی محسوب می‌شود (Anderson, 2008: 18). ویلیام و اسمیت بر این اعتقادند که ناسیونالیسم، مبارزه‌ای همیشگی برای کنترل سرزمین است و از غفلت دانشگاهی دانشگاهیان از سازه‌های ملی سرزمین انتقاد می‌کنند (viliam & smith, 1982: 502). گرچه ناسیونالیسم معمولاً به عنوان پیگیری خودمختاری ملی تعریف شده است ولی در تعاریف غنی‌تر به عنوان یک طرح اقدام جمعی برای ارائه مرزهای یک کشور و سازگار با واحدهای حکمرانی، تبیین می‌گردد (Hechter, 2000: 7). از منظر گفتمانی نیز، ناسیونالیسم به عنوان یک عمل گفتمانی دولت - ملت که در یک قلمرو مستقل و متجانس با سرزمین ملی است در نظر گرفته می‌شود. واژه سرزمین ملی نشان می‌دهد که هویت‌های ملی، نسبتاً مشتق از قلمرو و حس قوی ملت‌ها را برای یک قلمرو خاص نشان می‌دهند (white, 2000: 28).

در سیستم بین‌دولتی مدرن، قلمرو دولت - ملت‌ها، عملاً در مطابقت با قلمروهای مستقل، تحدید می‌گردد. بنابراین، فهم اینکه چگونه سازه‌های سرزمین ملی با قلمروهای مستقل و در فرآیند سازه‌های قلمرویی هویت ملی و منافع دولت مرتبطند، مهم می‌باشد. بنابراین، ارتباط بین عناصر اساسی در ارتباط بین گفتمان‌های کد و بینش ژئوپلیتیک توسط سازه‌های قلمرویی صورت‌بندی می‌شوند. باید توجه داشت یک حاکمیت دولت - ملت، تنها با دولت بودگی محقق نمی‌شود (Kuss & Agnew, 2000). در حقیقت ماهیت مشروط دولت‌ها، آشکار می‌کنند که سازه‌های دولت - ملت‌ها برای هویت و منافعشان در یک منطق فضایی سیستم بین‌دولتی درگیر هستند (murphy, 2002: 194). از سویی این ایده که دولت‌های مستقل، سوژه‌های خودمختار سیاست بین‌الملل هستند، متکی بر این فرض است که مشروعیت دولت‌ها مشتق از ملت و یا مردم می‌باشد (yach, 2001). حاکمیت مردمی نیز استدلال می‌کند که دولت‌ها اربابان قلمرو و مردم، اربابان دولت می‌باشند. همانطور که مورفی اشاره می‌کند، سازه‌های تاریخی ملت بودگی و دولت بودگی باید به وسیله مطالعاتی که تمرکز خود را بر سازه‌های هویتی دارند، تکمیل شود (murphy, 2002).

بنابراین، باید نشان داد که چگونه ناسیونالیسم، یک گفتمان ژئوپلیتیکی را برای دولت - ملت‌های ضعیف از طریق سازه‌های قلمرویی به وجود می‌آورد. از سویی گفتمان امنیتی نیز مکانیسم گفتمانی دیگری برای سازه‌های هویت ملی و منافع دولت‌ها در شرایط سرزمینی است. تقسیم فضا به "مکان ما" و "مکان آنها" برای دفع دیگران و جذب

دیگری یک لحظه مهم در گفتمان ژئوپلیتیک است. در پیوند خود/دیگری، گفتمان‌های امنیتی، امنیت را در صورت منفی خود به عنوان "دفع دیگری" تعریف می‌نمایند (Neumann, 1999)، به ویژه سازه‌های خود و دیگری از نظر اخلاقی، شبیه دو گانه خیر و شر و یک دوگانه را برای عمل گفتمانی سیاست خارجی بوجود می‌آورد (doty, 1993). آنچه که باید توجه داشت این است که دفع دیگری یک اظهار بیان در شرایط قلمرویی و از طریق سازه‌های مرزی بین داخل و خارج است (walker, 1990).

بر اساس تحدید قلمرویی حاکمیت، امنیت در فضای دفع، محرومیت، دشمنان و ساکنین قلمروهای دیگر تعریف می‌شود (Dallbey, 1998: 420). بنابراین، هدف از گفتمان‌های ژئوپلیتیک، تقویت امنیت از طریق محدودیت فضایی دشمنانی است که می‌توانند پروژه‌های قدرت باشند. در گفتمان‌های امنیتی، ژئوپلیتیک به مثابه صورت‌بندی امنیتی در شرایط فضایی هویت و تفاوت، تعریف و دشمنان در حوزه‌ای از سازه‌های قلمرویی امنیت‌زدا، مشخص شده‌اند. سازه‌های هویت ملی کردستان عراق در اینجا، میدان‌های محاط با خود را به عنوان دیگری مشخص نموده است. با این وجود باد توجه داشت که گفتمان‌های امنیتی دولت - ملت‌های ضعیف نه منتهی به امنیت بلکه تنها پاسخی به یک معضل امنیتی می‌باشند. در شکل ذیل، کارگزاری ژئوپلیتیکی دولت - ملت‌های ضعیف در ساختارهای ژئوپلیتیکی به عنوان یک جزء عمودی، روابط بین کد و بینش ژئوپلیتیکی به مثابه جزء افقی و سازه‌های هویتی گفتمان‌های ژئوپلیتیک به مثابه جزء حلقوی به وضوح ارتباط بین این اجزاء دیده می‌شود.



شکل ۱: مبنای نظری دولت - ملت‌های ضعیف در بستر ژئوپلیتیک

الگوی هژمونیک

هژمونی، غالباً در ارتباط با دو موضوع به کار می‌رود؛ اولاً، در ارتباط با یک قدرت مادی برتر و با سلطه در حوزه‌های اقتصادی و نظامی در سطوح جهانی سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در نواحی جغرافیایی خاصی از جهان و ثانیاً، به مثابه یک نظم سیاسی در یک شیوه تفکر که تقلیل دهنده اجبار، سلطه و اشاعه قدرت نرم است (Pays, 2008: 7).

الگوی هژمونی بر این فرض استوار است که تأثیرات زیانبار رقابت را می‌توان با حذف اصل رقابت مهار نمود. در این راستا، تضعیف بازیگرانی که دارای ارزش‌ها، اعتقادات یا رویکردهای سیاسی و استراتژیک مخالفند، در سر لوجه کنش‌های هژمونیک قرار دارد (kraig, 1998: 44). قدرت هژمون، بدنبال ایجاد نظامی هژمونیک و درصدد است

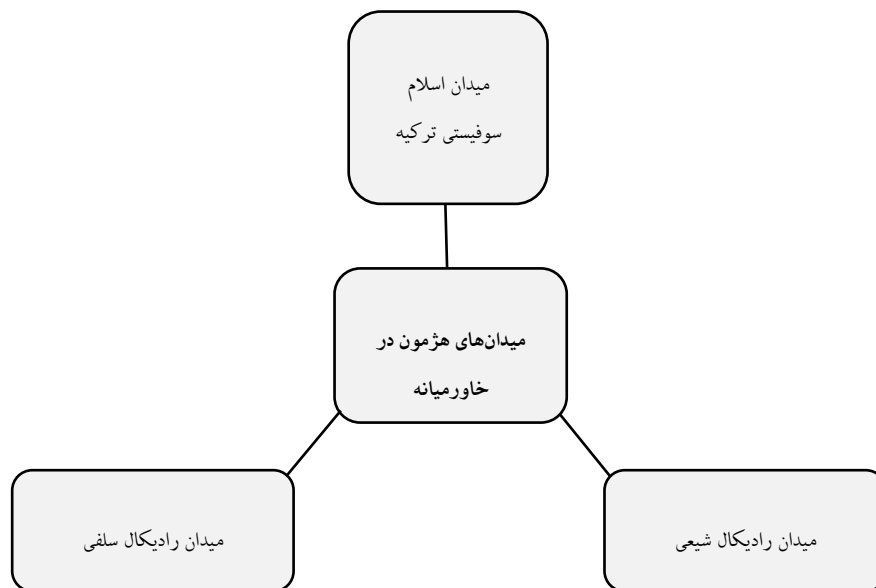
که اصول اساسی، هنجارها، و قواعد امنیتی را خود تعیین کند. بر این اساس هژمون از رژیم‌های خود ایجاد کننده حداکثر سود را می‌برد و برای حفظ نظم هژمونیک، کالاهای عمومی را در اختیار بازیگران داخل نظام قرار می‌دهد (honhua, 2001: 75). هژمون دارای ابعاد مادی، فرهنگی و سیاسی است، یعنی بازیگری است که از لحاظ ظرفیت اقتصادی دارای وضعیت تفوق‌آمیز است. از سوی دیگر، بر توزیع قدرت نظامی و سیاسی در مجموعه امنیتی مسلط است. اولین معیار در شناسایی نظام امنیتی هژمونیک در محیط امنیتی، ساختار مادی است. در ساختارهای مادی که متشکل از دو یا سه قطب می‌باشد، احتمال ظهور نظام هژمونیک بالاست. دومین معیار، تولید کالای عمومی از سوی حداقل یکی از بازیگران است. چنانچه در مجموعه‌ای امنیتی حداقل یکی از بازیگران اقدام به تولید کالای عمومی به ویژه در عرصه امنیتی نماید و هزینه‌ها و مسئولیت امنیتی دیگر بازیگر محیط امنیتی را بر عهده گیرد. بنابراین، معیار شناسایی نظام امنیتی هژمونیک در سطح منطقه‌ای فراهم شده است (Keohne, 2005: 17). سومین معیار، داشتن پیروان است، یعنی بازیگر قدرتمند مجموعه امنیتی باید دارای پیروانی باشد که این پیروان حاضرند او را به بازیگری هژمونیک تبدیل نمایند. چهارمین معیار یعنی برخورداری از مکتب فکری و سیاسی است. بر این اساس بازیگر هژمونیک باید دارای مکتب سیاسی و فکری منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. یعنی برای حداقل یک منطقه، یک دین و یا یک نژاد، نقشه راه و ایدئولوژی داشته باشد و رفتارها و سیاست‌های آن در عرصه سیاست خارجی بر پایه این ایدئولوژی تنظیم شده باشد.

برای استمرار نظام امنیتی هژمونیک نیز سه ساز و کار باید مطمع نظر باشد؛ (۱) سلطه تحمیلی مبتنی بر استیلا، (۲) نفوذ مبتنی بر تولید کالایی عمومی یا ترکیبی از اجبار و رضایت، (۳) رهبری که از رضایت خود جوش در بخش اعظم بازیگران عضو مجموعه امنیتی از طریق رهبری فکری و سیاسی برخوردار است. این نوع نظم هژمونیک بیشتر جنبه خیر خواهانه دارد.

در نهایت باید عنوان نمود که هژمون بازیگری فعال، انحصارگرا و بلامنازع در سطح مجموعه امنیتی است و در نقش قیم در میان بازیگران مجموعه امنیتی عمل می‌کند (خانی، ۱۳۸۱: ۲۳۴).

الگوی هژمونیک یک الگو برای ایجاد چهارچوب امنیتی منطقه‌ای است که براساس غلبه منافع یک بازیگر بر سایر بازیگران و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. براساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود. در این الگو، رویکردی اجماعی برای مقابله با کشورهای غیر دوست وجود دارد و از همه امکانات و ابزارهای مختلف برای محدود کردن از جمله عدم دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و تجهیزات نظامی استراتژیک استفاده می‌شود (واعظی، ۱۳۸۳، ۳۳). نولته، در تحلیل مقایسه‌ای قدرت‌های هژمونیک منطقه‌ای، شاخص‌های مهم ذیل را برای این قدرت‌ها به شرح ذیل بر می‌شمارد (Nolte, 2017):

- بخشی از یک منطقه که جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی است و حد و مرز مشخصی دارد،
 - برای رسیدن به یک موقعیت پیشرو در منطقه، مقاصدی را مفصل‌بندی می‌کنند،
 - به صورت قابل توجهی در تحدید حدود ژئوپلیتیکی و سازه‌های منطقه تأثیرگذار است،
 - قدرت منطقه‌ای، منابع ایدئولوژیک، اقتصادی و نظامی را برای پروژه قدرت منطقه‌ای به نمایش می‌گذارند،
 - قدرت منطقه‌ای از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه نفوذ به هم پیوستگی دارد،
 - دولتی که نفوذ زیادی در امور منطقه‌ای دارد (پیامدها و اقدامات)،
 - اعمال این نفوذ بوسیله ساختارهای حکمرانی منطقه‌ای انجام می‌پذیرد،
 - در دستور کارهای امنیتی منطقه، تأثیرگذار است،
 - برای دول منطقه‌ای به ویژه قدرت‌های منطقه‌ای، قابل احترام است،
 - هژمون منطقه‌ای نه تنها از منافع خود، بلکه تا حدودی از منافع منطقه‌ای نمایندگی می‌کند.
- به هر روی می‌توان سه میدان هژمونیک در مزوپوتامیا را که برای نفوذ بر منطقه، منازعات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دارند را در شکل ذیل ترسیم نمود. این سه میدان، مدلی از سه قطبی هویت‌ساز را در منطقه ترسیم نموده‌اند که نه تنها منطقه مزوپوتامیا، بلکه کلیت خاورمیانه تحت تأثیر آن قرار دارد.



شکل ۲: میدان‌های هژمونیک مزوپوتامیا

روابط حسنه سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران، عربستان و ترکیه بدنبال تحولات بهار عرب و بحران در منطقه مزوپوتامیا رو به وخامت گذارده است. مناقشاتی که علاوه بر تفاوت‌های ایدئولوژیک، در بسترهای ژئوپلیتیک

منطقه‌ای کشورهای مذکور نمود داشته است. این فضای تقابل ژئوپلیتیک - ایدئولوژیک سه کشور، رقابتی هژمونیک را بر سر مدل‌های حکمرانی و منطقه‌ای میدان‌های مذکور به وجود آورده است که در سیاست‌های منطقه‌ای این کشورها مستتر است. از طرفی جهت کنش موفق در منطقه، این میدان‌ها نیاز به هم‌آوایی کارگزاران ژئوپلیتیک دارند که گرچه فاقد کنش حداکثری هستند ولی می‌توانند ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه را دچار چالش نمایند. این کارگزارهای ژئوپلیتیک که در منطقه اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف را شامل می‌شود، باعث تغییر رفتار ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ساختارهای ژئوپلیتیک در منطقه می‌شوند. بنابراین، دیالکتیک ساختار - کارگزار جهت رفتار هژمونیک، مطمع نظر سیاست‌های منطقه‌ای دول هژمون در مزوپوتامیا می‌باشد که برگ برنده این میدان‌ها در مزوپوتامیا می‌باشد. به‌طور مثال، در حالیکه عشایر سنی عراق و سوریه در مقام کارگزار ژئوپلیتیک عربستان در منطقه می‌باشند، ترکمن‌ها و گرایشاتی از کردها این نقش را برای ترکیه ایفا می‌نمایند، در حالیکه ایران با توجه به دو گرایش ایدئولوژیک مذهبی و تمدنی، کردها و شیعیان را در مدار کارگزاری خود قرار داده است. در منطقه مزوپوتامیا و در حالیکه عربستان و ترکیه از سندروم امنیتی رنج می‌برند، به نظر می‌رسد ایران تفوق هژمونیک خود را با توجه به ابزارهای تمدنی خود دارا می‌باشد. باید عنوان نمود که تفوق هژمونیک در مزوپوتامیایی که مهد تمدن، خاستگاه ادیان الهی و دارای یک جغرافیای خالق است، هژمونی را در کلیت خاورمیانه می‌گستراند. گرچه با توجه به اینکه جوامع خاورمیانه‌ای هیچگاه در طول تاریخ، جوامعی هژمون نبوده و متشکل از مذاهب و اقوام مختلف می‌باشد، اصرار بر ناسیونالیسم قومی و دینی، ذیل هژمونی میدان‌های مسلط و تحت لوای دولت - ملت‌های کلاسیک امکان‌پذیر نمی‌باشد.

مفهوم میدان و میدان‌های منطقه‌ای

نظریه میدان یک واژه به عاریت گرفته شده از نظریه الکترومغناطیس است که در آن جذب و دفع صورت می‌گیرد (Hess, 1975: 26; Rummel, 1970: 226). از آنجا که کارگزاران ژئوپلیتیک در حوزه جزر و مد میدان‌های منطقه‌ای قرار دارد از این واژه استفاده می‌گردد (عبداله‌پور، ۱۳۹۰). میدان بر خلاف واژگان مترادف خود عرصه صرف عمل نیست، بلکه توأمان عرصه عمل و عکس‌العمل است. بنابراین، در اینجا از کاربرد محض میدان دوری و واژه ترکیبی و تلفیقی میدان با رویکردی نو، جانشین آن می‌گردد. همان‌طور که در خوانشی هابرماسی از عقلانیت مدرن، زیست جهان که مرکز عقلانیت تفاهمی است در مقابل سیستم که مرکز عقل تک‌گفتاری است، قرار می‌گیرد در میدان مطمع نظر ما جای گفتار می‌نشیند و همین واژه، رجحان واژه میدان بر عبارات دیگر است. بوردیو یک میدان را مجموعه‌ای از جهان کوچک در یک جهان بزرگ می‌داند (Bourdieu, 1998). بنابراین، در این کتاب کردستان عراق را یک خرده میدان در میدانی کلان‌تر ایران و ترکیه و عراق می‌نامیم. در نگاه بوردیو، میدان فضایی با

موقعیت‌های هدفمند است که به وسیله افراد، گروه‌ها و یا نهادها به وسیله توزیع ترکیبی سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نمادها، تعیین می‌گردد (Bourdieu, 1993: 72).

بورديو میدان را شبکه‌ای از روابط می‌داند که جدا از آگاهی و اراده فردی، میان جایگاه‌های عینی درون میدان وجود دارد. اشغال‌کنندگان جایگاه‌های این شبکه، هم می‌توانند عوامل انسانی باشند و هم نهادهای اجتماعی. بورديو می‌گوید میدان قدرت (سیاست) تا حدی میدان‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اگرچه هیچ میدانی بر میدان‌های دیگر تفوق ندارد.

بورديو در مباحثی که در مورد میدان‌ها مطرح کرده است از قوانین ثابت یا مکانیسم‌های عمومی بحث می‌کند که ویژگی ساختاری همه میدان‌هاست؛

- میدان‌ها عرصه مبارزه و کشمکش هستند. کنشگران در درون میدان‌ها، هم بر سر کنترل و به انحصار خود در آوردن منابع ارزشمند یا انواع سرمایه‌ها، و هم بر سر تعیین اینکه چه چیزهایی باید به عنوان منابع و کالاهای ارزشمند در درون میدان‌ها محسوب شود با یکدیگر به مبارزه می‌پردازند. این نوع مبارزه خصوصاً در میدان‌های فرهنگی که در آن دانش‌ها و سلیقه‌ها به سرعت در حال تغییر هستند، شدیدتر است (Swartz, 1996: 7).

- میدان‌ها نوع خاصی از مبارزه و رقابت را به کنشگران تحمیل می‌کنند. «بدین معنا که همه کنشگرانی که وارد بازی می‌شوند باید با قواعد بازی آشنا باشند و واقعیت‌های اجتماعی بازی را بپذیرند (Mckeeret & Miller, 2004: 1179).

- میدان‌ها دارای استقلال نسبی هستند و میزان استقلال نسبی هریک از میدان‌ها متفاوت است.
- اصول اساسی روش‌شناختی حاکم بر میدان‌ها که از استقلال نسبی میدان‌ها ناشی می‌شود؛ یعنی تقدمی که بورديو به تحلیل درون میدان‌ها می‌دهد. بورديو معتقد بود که تأثیرات عوامل بیرونی همیشه قابل تبدیل به منطق درونی میدان‌هاست و عوامل بیرونی تأثیرگذار، همیشه از طریق ساختار و نیروهای درونی میدان‌ها عمل می‌کند (Ihlen, 2007: 278).

بر این پایه، هرچه یک جامعه تمایز یافته‌تر باشد و به لحاظ فناوری پیچیده‌تر باشد ما با میدان‌های متنوع‌تری برخورداری هستیم. حد و مرزهای میدان‌ها نامشخص و در حال تغییر هستند. کنش‌های اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی بر اساس قواعد اجتماعی شکل می‌گیرند، اما قواعد روشنی برای انجام چنین کنش‌هایی وجود ندارد. در اینجا است که صحبت از عادت‌واره به میان می‌آید. عادت‌واره، ساختار ساخته شده و سازنده را شامل می‌شود. این ساختار همراه با وضعیت گذشته و حال فرد ساختارمند است. از طرفی سازنده است از آنجا که عادت‌واره فرد به شکل گرفتن کنش‌های حال و آینده او کمک می‌کند. عادت‌واره‌ها مولد کنش‌ها، باورها، تمایلات و احساسات هستند. کنش نتیجه

رابطه بین تمایلات شخص و جایگاه او در میدان است. در بحث عادت‌واره و میدان، ما به این نتیجه می‌رسیم که این دو با یکدیگر رابطه متقابل دارند، زیرا میدان، عادت‌واره را می‌سازد و از طرف دیگر عادت‌واره موجب شکل‌گیری میدان به صورت جهانی معنی‌دار می‌شود. در هریک از تصمیم‌گیری‌های ما، عادت‌واره و میدان نقش عمده‌ای دارند. این عادت‌واره‌ها هستند که چگونگی کنش و احساس ما را مشخص می‌کنند. در تمام تصمیم‌گیری‌ها، گذشته‌ی ما همراهان است و خود را در عادت‌واره و میدان نشان می‌دهد. ما همیشه نمی‌توانیم مطابق میل خود عمل کنیم. بلکه باید با توجه به زمینه و شرایط فعلی خود دست به انتخاب بزنیم. هر فردی در زندگی برای انتخاب با گزینه‌هایی مواجه است، وجود همین گزینه‌ها بستگی به جایگاهی که در میدان اجتماعی قرار دارد است. این روند یک روند پویا و فعال است. عادت‌واره‌ها، ساختار ملکه ذهن شده و عینیت ذهنی شده است و معرف چگونگی ایفای نقش توسط فرد در جامعه است. بوردیو بیان می‌کند که عاملان در هر جامعه‌ای مطابق موقعیتی که از نظر برخورداری از سرمایه اقتصادی و فرهنگی دارند، به جایگاه عینی در فضای اجتماعی دست می‌یابند. منظور بوردیو از مفهوم تمایز این است که کنشگران با توجه به سرمایه اقتصادی و فرهنگی خود، دست به انتخاب می‌زنند، سبک زندگی خود را تعیین می‌کنند، الگوی مصرف انتخاب می‌کنند و از این طریق سعی در نشان دادن پایگاه اجتماعی خود و تمایز از دیگران دارند. میدان آزادی عمل دارد، به این معنی که هر میدان دارای امکانات و قابلیت‌هایی است که در طول مراحل رشد خود به دست آورده تا خود را در برابر تأثیرات خارجی مصون نگه داشته و بر ضوابط و ملاک‌های ارزیابی خود در برابر و در مواجهه با میدان مجاور و متجاوز صحنه گذاشته و آنان را رعایت کنند (Bourdieu, 1985: 734). اما می‌توان اندیشه اصلی بوردیو را ذیل عنوان نظریه «کنش» یا «عمل» او بررسی کرد. تبیین کنش به صورت سنتی با دو رویکرد مجزای عینیت‌گرا و ذهنیت‌گرا مورد بررسی قرار گرفته، اما بوردیو نیز مانند گیدنز در نظر دارد با گذر از این دوگانه، نگاه جدیدی به کنش داشته باشد. بوردیو این کار را با تأکید بر مفهوم «رابطه» انجام می‌دهد. به این معنی که واقعیت اجتماعی را نه نتیجه مستقیم رفتار فردی و نه حاصل تعیین‌های ساختار اجتماعی می‌داند بلکه آن را در رابطه دیالکتیک سوژه و ابژه تعریف می‌کند. به این ترتیب، رابطه متقابلی میان کنشگر و ساختار شکل می‌گیرد. از نظر بوردیو، واقعیت‌های اجتماعی «روابط عینی‌ای (هستند) که نه می‌توان آن‌ها را نشان داد و نه با انگشت لمس کرد، بلکه باید آنها را به دست آورد، بر ساخت و به یمن کار علمی به آن‌ها اعتبار داد» (جمشیدی‌ها، ۱۳۸۶: ۲). بوردیو این گذار را به واسطه دو مفهوم «عادت‌واره» و «میدان» انجام می‌دهد. میدان از منظر بوردیو، «فضاهای ساختارمند موقعیت‌ها تعریف می‌شود که از قواعد خاص خود پیروی می‌کند. در هر میدانی، مبارزه‌ای میان قدیمی‌ها که بر میدان مسلطند (ایران، ترکیه و اعراب) و می‌کوشند انحصار آن را با از بین بردن رقبا در دست داشته باشند و تازه واردان (کردهای عراق) وجود دارد. هر میدان با منافع خاص خود تعریف می‌شود که الزاماً برای افرادی که خارج از میدان قرار دارند، قابل تشخیص نیست. کارکرد هر میدان، لازم‌هاش وجود منافع مشخص و افرادی است که به قواعد بازی

تن می‌دهند» (شریعتی، ۱۳۸۹). در اندیشه بوردیو میدان را می‌توان به نوعی جایگزین ساختار دانست و نمود وجه ساختارگرای اندیشه او در واقع میدان مجموعه‌ای از قواعد و موقعیت‌هاست که در خارج از فرد تصور می‌شوند. در مقابل عادت‌واره درون فرد است و گویای وجه فردگرای اندیشه‌ی بوردیو است. از نظر بوردیو عادت‌واره «یعنی درونی کردن مجموع قواعد اجتماعی که در فرد از بدو تولدش ثبت می‌شود و او آنها را درونی کرده است. این درونی کردن به شکل ناخودآگاه فقط از طریق مشارکتش در زندگی اجتماعی رخ می‌دهد. عادت‌واره بوسیله میدان یا میدان‌هایی که فرد در آنها رشد می‌کند ساختارمند می‌شود و همین عادت‌واره است که به فرد امکان مداخله در میدان را می‌دهد». از نظر بوردیو شکل‌گیری عادت‌واره بر مبنای «باور» این اصل استوار است که «بازی به بازی کردنش می‌ارزد»؛ اصلی که هیچ‌گاه مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. بوردیو معتقد است که واقعیت اجتماعی دو بار و در دو جا وجود دارد؛ در چیزها و در مغزها. در چیزها یعنی در بیرون که در اندیشه بوردیو میدان نامیده می‌شود و در مغزها یعنی در درون فرد که بوردیو آن را عادت‌واره می‌نامد. اما باید در نظر داشت که از نظر بوردیو وجود میدان و عادت‌واره لازم و ملزوم یکدیگر هستند و این دقیقاً همان منطق رابطه‌ای است که بوردیو آن را پایه نظریه کنش قرار داده است. به هر روی می‌توان عوامل سازه‌ای (عادت‌واره) و عوامل ساختاری (میدان) را به صورت ذیل بیان نمود (Bourdieu, 1984: 101).

به هر روی آنکه کنش مساوی عادت‌واره سرمایه + میدان در ژئوپلیتیک و در این کتاب از عوامل سازه‌ای به عنوان کارگزار ژئوپلیتیک و عوامل ساختاری به عنوان ساختار ژئوپلیتیک یاد می‌شود.

دیاسپورا و سازه‌های هویتی

از نظر لغوی دیاسپورا به معنای پراکندگی است (Karla, 2005: 9). شفر^۱، دیاسپورا را به مثابه یک گروه اقلیت قومی با ریشه‌های مهاجرتی که در کشورهای میزبان برای حفظ تمایلات قوی با وطن اصلی خود کنش می‌کنند، می‌داند (Sheffer, 1986: 3). سارفان^۲، دیاسپورا را بخشی از مردم که در خارج از وطن اصلی خود زندگی می‌کنند، می‌داند (Sarfan, 1991). ادامسون و اندرسون، دیاسپورا را پیامد محیط فرا ملی می‌دانند که به وسیله مکانیزم ایجاد هویت استراتژیک و بوسیله گروه‌های نخبه ایجاد می‌گردد، می‌دانند (Anderson, 1992; Adamson, 2008). گرچه امروز این واژه دچار کشیدگی مفهوم گردیده است.

^۱. Sheffer

^۲. Sarfan

به هر روی دیاسپورا حاصل جابجایی سرزمینی میان دولت‌ها و مهاجرت‌های گسترده فرامرزی است که بنا به الزامات سیاسی و اعمال محدودیت برای گروه‌های مذهبی و قومی صورت می‌گیرد (حق‌پناه، ۱۳۸۸: ۲۰۵). گرچه در این حالت پیوندها و تعلقات با سرزمین اصلی، همچنان پا برجاست.

ترانس ناسیونالیسم نیز مرحله فوقانی از زندگی در دیاسپورا است، به صورتی که فرد مهاجر در کشور مهمان، بدون جذب در فرهنگ هژمون، در هوای بازگشت به سرزمین اصلی خود سپری می‌کنند، در واقع نوعی ناسیونالیسم از دور است، اما به واسطه پدیده جهانی شدن، مهاجر در دیاسپورا احساس می‌کند که در خانه است. بنابراین، به مدد پدیده‌های مذکور و امنیت فردی و اجتماعی، شرایطی بوجود آمده که ناسیونالیسم کردی در دیاسپورا بازسازی شده و به صورت چند بعدی بر مهاجران، کشور میزبان و مردم کشور اصلی، تأثیر بگذارد (khayati, 2008).

این کلمه در آغاز تنها برای کوچ اجباری دسته جمعی یهودیان به بابل به کار می‌رفت و در حال حاضر این کلمه به مردمانی اشاره دارد که از سرزمین مادری خود پراکنده شده‌اند (cohen, 1997: 118).

سافران و کوهن، پراکندگی از هسته اصلی و رفتن اجباری به چند مکان مختلف را یک دیاسپورا می‌دانند. به گفته آنها، این یک باور است که آنها در دیاسپورا به‌طور کامل پذیرفته نمی‌شوند، بنابراین بازگشت به میهن، تعهد و حفظ میهن و در نهایت ارتباط با میهن در آگاهی جوامع دیاسپورا نقش اساسی دارد. در نگاه مسافران یک مدل که می‌تواند یک دیاسپورای کامل را به تصویر کشد شامل مراحل تاریخ پراکندگی، حافظه تاریخی مکانی که ریشه هویتی فرد در آنجاست، بیگانگی در کشور جدید، تمایل به بازگشت به وطن اصلی، حمایت‌های مداوم از وطن اصلی و حس تعلق و هویت جمعی به مثابه یک گروه می‌باشد (safran, 1991: 83-99). به‌طور کلی سه رویکرد مختلف در مطالعه دیاسپورا در ادبیات کنونی وجود دارد (Adamson & demetriou, 1980: 499). رویکرد اول یک رویکرد سنتی است که جهانی شدن همراه خود تغییراتی را به وجود آورده است (cohen, 1992: 263-285). رویکرد دوم به شرایط اجتماعی دیاسپورا و فرایندهای خودشناسایی فراملی در ارتباط با دول میزبان و قومیت محلی تکیه دارد (lawrence & wishart, 1990: 222). رویکرد سوم به بررسی فعالیت‌های سیاسی آوارگان اشاره دارد. مکانی که رویکرد سوم را پذیرفته‌اند، استدلال می‌کنند که آوارگان قومی، بازیگران سیاسی فعالی هستند که در ترویج هویت‌های رقیب که از کشور مستقل که در آن اقامت دارند، درگیر هستند (Adamson, 1980: 499-501). در این مفهوم بسیج سیاسی در رابطه با میهن یک ویژگی مهم از آوارگان می‌گردد. یکی از موج‌های شدید دیاسپورای کردهای عراق بعد از توافقنامه ایران و الجزایر در سال ۱۹۷۵ بوده که در نتیجه آن ۵۰/۰۰۰ کرد به ایران و برخی از کشورهای غربی گریختند (عبداله پور، ۱۳۹۳: ۴۳). می‌توان دومین موج دیاسپورا را در انفال کردستان عراق دید. باید عنوان نمود که دیاسپورای کرد یک دیاسپورا در مقیاس بسیار بالا است به طوری که ۳۰ - ۳۵ میلیون نفر برآورد می‌شوند (Gunter, 2004). این تحلیل بدان معنی است که تمامی کردها همزمان که در کشورهای

منطقه به عنوان شهروند قرار دارند ولی همزمان به دلیل عدم پدیده دولت - ملت کردستان در دیاسپورا زندگی می‌کنند. دیاسپورای کرد به صورت دائم‌التزایدی در سال‌های اخیر در تعارض با میدان‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و اعراب قرار گرفته است، چرا که تعارض هویتی متأثر از دیاسپورا، میدان‌های مذکور را در عادت واره کردها غیریت ساز نموده است.

پیشینه‌ای بر دیاسپورا

مقاله "نقش دیاسپورا در ملت‌سازی، درس‌های برای دول‌شکننده در آفریقا"، توسط بانک توسعه آفریقا چاپ و در آن به بسیج دیاسپورا در سرمایه‌داری و کارآفرینی و کمک دیاسپورا به رشد بخش خصوصی و زنجیره ارزش با استفاده از منابع مالی وارداتی خود به کشور مادری بحث می‌نماید.

مقاله "ناسیونالیسم در دیاسپورا، مطالعه جنبش‌های کردی" توسط اندی کورتیس^۱، در سال ۲۰۱۵ در دانشگاه اوترخت، چاپ شده است. در این مقاله صورت بندی دیاسپورا، ملت‌های غیر متمرکز و خلق فراملی گرای، شبکه‌های اجتماعی دیاسپورا و تأثیر آنها بر کشور مادری، پرداخته می‌شود.

مقاله "فرآیند دولت‌سازی توسط دیاسپورا" توسط دن لاینر^۲ در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی به تأثیر دیاسپورای خارج و تأثیر آن بر ناسیونالیسم کشور زادگاه می‌پردازد. در این مقاله از دیاسپورا به عنوان پیشتاز حرکت ملی‌گرایانه، یک جایگاه استراتژیک برای خلق گفتمان‌های ملی، چگونگی استفاده دیاسپورا از تأمل با مقامات رسمی کشور میهمان و استفاده از فناوری و منابع مالی برای کشور زادگاه، بحث می‌گردد.

مقاله "سازمان‌های دیاسپورا به مثابه کارگزاران استراتژیک" توسعه: توسط آژانس توسعه و همکاری‌های توسط وزارت خارجه آلمان به رشته تحریر درآمده است و بر نقش افراد در آموزش و لابی نمودن جوامع دیاسپورا تأکید دارد.

مقاله "دیاسپورا و تعارضات وارداتی" که توسط دکتر باهار باسر^۳ در سال ۲۰۱۳ به رشته تحریر در آمده، بر بسیج سیاسی معطوف به ارتقا هویتی کشور زادگاه در دیاسپورای کرد و ترک در کشور سوئد اشاره دارد. در این مقاله زمینه‌های تشکیل دیاسپورا، کشور میهمان به عنوان سرزمین فرصت‌ها برای دیاسپورای کرد، مواجهه نسل اول و دوم ترک‌ها با کردها، بسیج سیاسی و ساختار فرصت‌ها برای کشور مادری و پارادایم همانندسازی مقاومت در دیاسپورا پرداخته می‌شود.

^۱. Andy Curtis

^۲. Dan Lainer

^۳. Bahar Basar

مقاله "استفاده دیاسپورای کرد از فیس بوک در شکل‌گیری پدیده ملت‌سازی" توسط کوردین و جاکوب، در سال ۲۰۰۸ با خوانش مفاهیم کلیدی مانند دیاسپورا، تاریخ و هویت کردها، از ارتباطات رسانه‌ای در دیاسپورای کرد، دیاسپورای دیجیتال، جستجوی هویتی در فضای مجازی و استقلال هویتی کردها را با استفاده از ابزارهای مجازی مانند فیس بوک را به تصویر می‌کشد.

مقاله "تعلق ملی‌گرایی در دیاسپورای کردها" توسط جادین و هانسن، در دانشگاه آلبورگ در سال ۲۰۱۴ که در این مقاله بر نقش بازیگران کرد در دیاسپورا، سازه هویتی به مثابه یک فرآیند ضدیت، اسطوره ملی و مقاومت، اروپای نمودن سیاست‌های ملی‌گرایانه کردها، ساختار فرصت‌ها و ظهور الیت‌های کرد در دیاسپورا به عنوان کارگزاران اصلی تعارض تأکید می‌شود.

مقاله "ناسیونالیسم در دیاسپورا به عنوان یک جنبش اجتماعی" (مطالعه موردی تاتارهای کریمه) در دانشگاه تورنتو کانادا توسط فلیز آدین^۱ در این مقاله نویسنده چرایی و چگونگی ظهور دیاسپورای تاتارهای کریمه، کیفیت توسعه دیاسپورای آنها و دلیل موفقیت این دیاسپورا را نشان می‌دهد.

اوزلم گالیپ در رساله دکتری خود به عنوان "موطن و هویت در گفتمان‌های ادبی و دیاسپورای کردهای ترکیه" در سال ۲۰۱۲ در دانشگاه اکستر، هویت ملی کردها، مفهوم‌سازی مکان، موطن و جنبه‌های اساسی هویت، هویت و دیاسپورای کردها، دیاسپورا به مثابه یک فضای موقت، جهت سیاسی و ایدئولوژیکی در رمان‌های کردی در دیاسپورا و ایماژ سازی هویت کرد در غربت را بررسی می‌نماید (Galip, 2012).

خانم سینتیا سالوم^۲ در مقاله‌ای با عنوان "سیاست خارجی آمریکا و تأثیر دیاسپورا بر شکل‌دهی در بافت سیاست خارجی آمریکا" سیاست خارجی آمریکا به جوامع دیاسپوریک و کنشگران غیردولتی برای پیشبرد منافع خود در مناطق پیرامونی، نیاز دارد. در این راستا، به جوامع دیاسپوریک ایرانی، کرد، فلسطینی، چینی، اسرائیلی و کوبایی اشاره می‌نماید (Sallou, 2015).

تبارشناسی دیاسپورا

واژه دیاسپورا در ترجمه یونانی انجیل به معنای پراکندگی و پخش شدن^۳ که از دو کلمه dia به معنای از این طرف به آن طرف (across) و پخش شده (speirein) می‌آید (Rios & adive, 2010: 10). گرچه امروز این واژه دچار کنشیدگی مفهوم گردیده است. دیاسپورا حاصل جابجایی سرزمینی میان دولت‌ها و مهاجرت‌های گسترده

^۱. Filiz Adin

^۲. Cynthia Salvom

^۳. Dispers, Scatter

فرامرزی است که بنا به الزامات سیاسی و اعمال محدودیت برای گروه‌های مذهبی و قومی صورت می‌گیرد (حق‌پنا، ۱۳۸۸: ۲۰۵). براباکر، سه عنصر اصلی و تشکیل دهنده دیاسپورا را پراکندگی، سوگیری به سمت سرزمین مادری^۱ و حفظ حریم^۲، می‌داند (Brubakar, 2005: 4-6). ابن‌خلدون نیز از منظری جامعه‌شناسی - جغرافیایی برای تشریح روابط بین مهاجران پراکنده از واژه عصیت^۳، استفاده می‌نماید. گرچه در این حالت پیوندها و تعلقات با سرزمین اصلی، همچنان پا برجاست.

جدول ۱: انتقال مفهومی دیاسپورا

	مفهوم مدرن از دیاسپورا	مفهوم پست مدرن از دیاسپورا
اجزاء	افراد و هویت فرهنگی، همچنین میراث هویتی، یک نگرانی عمده است root	ذهنیت افراد یک موضوع برای سازندگی محیط محلی در ابعاد فضایی route
ویژگی‌ها	مسافت تبعید مکتوبات دانش زیست‌گاه سازمان	جابجایی تعارض سرمایه اطلاعات انتقال جنبش
ابزارها	کار مکان‌های اجتماعی آموزش / حرفه‌ای سازی اهداف / خانواده محور	اصالت با علائم جابجایی بازار آموزش / شغل اهداف / ادغام فردیت

Source: (Rios & adive, 2010: 10)

جغرافیا و دیاسپورا

یک نقطه عزیمت برای جغرافی‌دانان در مطالعه دیاسپورا، ماهیت رابطه دیاسپورای قلمرو می‌باشد. در حالی که ادبیات فراملی‌گرایی غالباً از قلمروزدایی شهروندان سخن به میان می‌آورد. واژه دیاسپورا، اساساً یک واژه جغرافیایی است که رسالت پراکندگی مردم در فضا و ارتباطات فراملی بین مردم و مکان می‌باشد. جغرافیا به وضوح در قلب

¹. Home Land

². Boundary - Maintenance

³. Solidarity

دیاسپورا نهفته و به عنوان یک مفهوم یا تجربه زندگی شامل یک نوع رقابت در مکان، فضا، منزل، فرهنگ و هویت از طریق مهاجرت و اسکان می‌باشد. در این تعریف واژه دیاسپورا از طریق کلماتی مانند پراکندگی، فراملی، مهاجرت و اسکان تعریف می‌شود. در میدان جغرافیا، این واژگان تغییر می‌یابند چرا که به‌طور ویژه شرایط محیطی متفاوت مهاجرت مردم در نظر گرفته می‌شود. جغرافیدانان، الگوی مهاجرت انسانی شبیه هویت‌های اجتماعی و سازه‌هایی که به وسیله جمعیت دیاسپورا در اطراف مکان‌ها ایجاد می‌شود را منزل می‌نامند. گوانزا^۱ در تئوریزه نمودن واژه (home) و برای جمعیتی که کاملاً در یک مکان مستقر نیستند از دو واژه ورود و خروج دائمی، استفاده می‌کند (Gowans, 2003: 428). در این راستا باید عنوان نمود که قدرت یک رویکرد جغرافیایی در توانایی بالقوه آن برای ارزیابی و فهم دیاسپورا به مثابه یک فرآیند که در آن فضا، مکان و زمان می‌توانند به عنوان حد و بیکران در سازه‌های هویتی جامعه و دولت و ملت دیده می‌شوند، نهفته باشند. از این‌رو یک رویکرد جغرافیایی به دیاسپورا به صراحت می‌تواند منجر به بینش ارزشمندی از مطالعات دیاسپورا شود (Ni laorie, 2003: 79)، فهم شیوه‌های دیاسپورا و هویت نیاز به فهم موقعیت خود در فرآیندهای جغرافیایی و تاریخی دارد. جغرافیدانان به خوبی تحقیقات کاربردی تئوریزه و عملیاتی نمودن ساخت و مذاکره مرزها را در رابطه با فضا و مکان انجام می‌دهند. در حالیکه جغرافیا به وضوح مرکز فهم دیاسپورا در تئوریک و پراتیک می‌باشد، ایده‌های دیاسپورا همچنین سؤالاتی در خصوص فضا و مکان را افزایش می‌دهند (Blunt, 2005: 10). بنابراین، کارهای زیادی است که جغرافی‌دانان می‌توانند در خصوص دیاسپورا و پیوست‌های آن انجام دهند. جا نمایی و نگاشت پیچیدگی‌های پویای دیاسپورا به مثابه یک فرآیند به ما اجازه می‌دهد راه‌هایی که مردم در حال حرکت و درگیر با هویت‌ها، جوامع و ساختن دولت و ملت هستند را کشف کنیم. رایت و هاتسون^۲ اعتقاد دارند که دیاسپورا می‌تواند به مثابه پراکندگی مردم در فضا که به سیمای ساختاری یک جمعیت تبعیدی اشاره دارد و شبیه به مقولاتی مانند (نژاد، جنسیت، طبقه و مذهب) است، دیده شود (wright & houston, 2003: 218).

خوانشی ژئوپلیتیکی از پدیده دیاسپورا

در جهان آشفته پست مدرن، دیاسپورا یا آوارگی قومی، خواه به اجبار و یا داوطلبانه نقشی اساسی در تعیین سیاست‌های کشورهای میزبان و یا مهمان دارد، چرا که دیاسپورا در سیالیت مرزها، ایجاد و یا تخریب پدیده دولت - ملت نقشی شگرف دارد.

¹. Gowans

². Wright & Houston

دیاسپورا یا جوامع دیاسپورا به عنوان یک کارگزار توسعه و یا ضد توسعه ابعاد متفاوتی از نگرش‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی را در خود مستتر دارد و این در حالی است که این نگرش‌ها با توجه به بعد مسافتی جوامع میزبان از وطن اصلی، باری جغرافیایی دارد. جغرافیا در مفهوم امروزی خود علم مکان و فضا می‌باشد و بالطبع در این مفهوم حرکت‌ها از اصالتی بیشتر برخوردارند. دیاسپورا یا آوارگی قومی فارغ از نگاهی هویتی و جامعه‌شناختی یک بار معنایی جغرافیایی دارد، چرا که با درنوردیدن فضا، مکان و زمان، جغرافیا را محور تحلیل قرار می‌دهد (عبداله‌پور و زیباکلام، ۱۳۹۳: ۱۶۴). ضوابط شکل‌گیری دیاسپورا نیز با مؤلفه‌های جغرافیایی و یا جغرافیای هویت شکل می‌گیرد به صورتی که می‌توان این ضوابط را در ۵ مقوله ذیل دسته بندی نمود.

- ✓ نبود پیوستگی جغرافیایی وطن مهاجرین با کشور مقصد و یا وجود فاصله جغرافیایی قابل توجه میان دو کشور،
- ✓ گسترش جمعیتی مهاجرین هموطن در سرزمین مقصد همراه با نشر فرهنگ مهاجرین در این سرزمین،
- ✓ حفظ رابطه میان مهاجران و وطنشان به شکل ملموس،
- ✓ وجود اعتقاد و علاقه به وطن مشترک در میان مهاجران،
- ✓ حفظ پیوند مهاجران با وطن خویش و داشتن علاقه بازگشت به میهن.

بنابراین، از مقولات فوق به شایستگی مشخص است که پدیده دیاسپورا ارتباطی عمیق و وثیق با جغرافیا دارد و نگرش جغرافیایی در تحلیل دیاسپورا علاوه بر تعامل با هویت، جامعه‌شناسی و روانشناسی، به علت تحلیل مکان، قلمرو، زمان و فضا بر سایر حوزه‌های تحلیلی مرتبط با دیاسپورا رجحان دارد. گرچه به‌طور کلی تحلیلی واقع‌بینانه از پدیده دیاسپورا با توجه به ابعاد جهانی شده و بعد مسافتی آن نیاز به یک تحلیل چند رشته‌ای و بین رشته‌ای است.

فضا و دیاسپورا

در مطالعات مربوط به دیاسپورا مباحث مربوط به فضا، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فضاهای جغرافیایی از اهمیتی شایان برخوردار است. در مطالعات جغرافیایی، فضا موجودیتی مادی دارد که در شکل‌گیری آن پراکندگی و افتراق فضایی پدیده‌ها، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام ایدئولوژیک نقش اساسی بر عهده دارند. هر اسلوب فضایی، هم درونمایه‌ای فضایی نظیر عوامل طبیعی و انسانی دارد و هم واجد کیفیت‌های انتزاعی مثل فاصله، جهت و موقعیت نسبی است (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۵۵۸). اما در جغرافیا، مکان صرفاً کالبد نیست بلکه با زندگی، تاریخ، ارزش‌ها، احساسات، روابط اجتماعی و شیوه تولید مردم پیوند خورده است. به عبارت دیگر مکان از برخورد عوامل محلی، ناحیه‌ای و جهانی به وجود می‌آید و در آن روابط متقابلی میان شرایط مکانی، هویت و زندگی مادی شکل می‌گیرد. با این وجود، موضوعی که کمتر مورد توجه جغرافیدانان سیاسی بوده، مباحث مربوط به فضای مجازی است که توانسته در قالب فناوری اطلاعات، خود را به عنوان واقعیت و «فضای حاکم» تحمیل کند. در فضای جدید، عناصری چون سیاست

رسانه‌ای و فضای مجازی سیاسی کنشگران غیردولتی و قدرت نرم مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در فضای مجازی، مرز کشورها معنای گذشته را نداشته و اطلاعات، بی‌واهمه از مرزبندی‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی عبور کرده و مبادله می‌شوند. نظریاتی که در مورد مفهوم فضا به عنوان بعد مهمی از محیط به ویژه در ارتباط با روابط انسانی ارائه می‌شود، مختلف است. برخی فضا را تعیین‌کننده روابط انسانی می‌دانند که به جبریون معروفند. بعضی فضا را بُعد مادی جامعه فرض می‌کنند و روابط اجتماعی را در شکل دادن به آن مؤثر می‌دانند.

بنابراین، می‌توان این‌گونه استنباط نمود که فضا یک مفهوم نسبی و مهم است که مرزهای تحلیل آن نامحدود است. فضا گسترده‌ایست سرشار از معانی، نمادها و نشانه‌های گوناگون. فضا در کنار مفهوم زمان نقش فوق‌العاده مهمی در حوزه‌ی انسان‌شناسی ایفا می‌کند. از سویی فضا مفهومی جغرافیایی است که در فرجام کنش بازیگران اجتماعی با مکان‌های مختلف جغرافیایی و در قلمرو حیات جمعی شکل و در برگیرنده تمامی عرصه‌های حیات انسانی است (حاتمی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۱). فضا یکی از مفاهیمی است که بیشترین ابهام برای تبیین و مرزبندی آن وجود دارد و همین امر گاه آن را به سوی نوعی درک ناپذیری سوق می‌دهد. دلیل آن است که فضا را باید پیش از هرچیز به مثابه‌ی مکانی خالی و تهی در نظر گرفت، جایی که هیچ چیز را در خود جای نمی‌دهد. به عبارت دیگر جایی در میان چیزها و اشیاء. با این وصف، پدیده‌ی فضا را تنها می‌توان در حضور اشیاء و پر بودن آن ولو به‌طور نسبی درک کرد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۳۲). بنابراین، فهم دیاسپورا، مستلزم درک کنش و تعامل سه مقوله فضا^۱، مکان^۲ و زمان می‌باشد.

فراملی‌گرایی و قلمروزدایی شدن

فراملی‌گرایی را می‌توان فرآیندی دانست که بسیاری از مهاجران امروز بر ساخت زمینه‌های اجتماعی که مرزهای جغرافیایی سیاسی فرهنگی دارند تأکید می‌نمایند. ترانس ناسیونالیسم فرآیندی چند مسیری که توسط مهاجران ایجاد و حفظ روابط اجتماعی که با جوامع خود که ریشه در مبدأ دارند، پیوند دارد (Bach, 1994: 4). قلمروزدایی نمودن به عنوان یک تجربه زندگی به نظر می‌رسد اساساً در ارتباط با زندگی در تبعید می‌باشد. تجربه قلمروزدایی نمودن پناهندگان بوسیله ادوارد سعید تشریح شده است، او استدلال می‌کند که زندگی در تبعید نمی‌تواند جدا از سرزمین مادری باشد (Said, 1990: 366). فهم جغرافیای سیاسی مستلزم درک کنش متقابل جغرافیا (فضا) و سیاست (قدرت) یا تعامل بن‌مایه‌های جغرافیایی مانند فضا، مکان و قلمرو با امور مربوط به سیاست، قدرت و یا سیاست‌گذاری است (Storey, 2009: 243-253). واژه قلمرو ناظر به فضای محدود شده‌ای است که افراد و

¹. Space

². Place

گروه‌ها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می‌کنند. در جغرافیای سیاسی سه مفهوم سرزمین، مرز و حاکمیت برای شکل‌دهی به قلمرو رابطه نزدیکی دارند. بر این اساس، قلمرو فضای متأثر از قدرت سلطه و مالکیت است (Jons et al, 2004: 115).

تاختن به دیگر سرزمین‌ها از مهمترین‌ساز و کارهای دولت برای گسترش قلمرو است (کاوایانی راد، ۱۳۹۲: ۴۹). به نوعی که می‌توان تأثیر متقابل قلمرو قدرت را در خروجی آنکه قلمرو گسترش است، نامید. به علاوه دیاسپورا نوعی قلمروسازی را نیز شامل می‌شود. سرزمین یا مکان جغرافیایی مرز برای تشخیص محدوده مکانی، فضایی، حاکمیت و مالکیت انسان سه جز اصلی قلمروسازی است. این تعریف گستره وسیعی از فضاها را در برمی‌گیرد که شامل مرزهای پیچیده و درهم‌تنیده درون کشورهای که برای اهداف گوناگون از هم متمایز می‌شوند، فضای حکومتی یا حکومت‌های ملت پایه و سرانجام فضای جهانی است. استفاده از رویکرد جغرافیایی در دیاسپورا توسط نیلا اوری^۱ و بر سر مقاله‌ای برای یک موضوع خاص در جغرافیای دیاسپورا مورد بحث قرار گرفت (Ni olirei, 2003: 79). برای کارتر، ژئوپلیتیک دیاسپورا از تاریخ خاص، نقشه‌ها، مداخلات و مدارهای دیاسپورا برای نیاز به کشف‌های بیشتر سخن می‌راند (Carter, 2005). مفهوم دیاسپورا به عنوان یک کرانه و سرحد به سازهای مکان، زمان، هویت جامعه و مفهوم یک دولت به مثابه یک سرحد، بستگی دارد. که به راحتی طبقه‌بندی و تعریف می‌شود. مفهوم‌سازی دیاسپورا سعی در مقابله با مفاهیم محدود هویت که صرفاً به دولت - ملت تأکید دارند، می‌نمایند. از سویی دیاسپورا به انتقال بودجه و هم‌افزایی بین کشورهای فقیر و ثروتمند در امور آموزشی، کار و جریان سرمایه می‌تواند به عنوان یک کارگزار توسعه عمل نماید. در علم جغرافیا، دیاسپورا به عنوان یک ابزار جدید باعث بوجود آمدن یک پل بین جغرافیای جمعیت و جغرافیای انسانی شده است (Ni olirei, 2003: 215). از این‌رو، واژه دیاسپورا برای تشریح گروه‌های پراکنده مردم در طول مرزهای جغرافیایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنین گروه‌هایی ممکن است هنوز پیوندها را به سوی مکانی که از آنجا آمده‌اند، حفظ نمایند (Charles Randing, 2010: 72). رابین کوهن در سال ۱۹۹۷، پنج نوع مختلف از دیاسپورا را با عنوان، دیاسپورای قربانی، دیاسپورای کار، دیاسپورای تجارت، دیاسپورای امپریالیزم و دیاسپورای قلمروزدایی شده (فرهنگی) را از همدیگر و با توجه به کارکردهای آنها متمایز می‌کند (Kohen, 1998).

^۱. Nila Orie

جدول ۲: گونه‌شناسی کوهن از مقولات دیاسپورا

انواع اصلی دیاسپورا	مثالهای دیاسپورا	اشارات و مفاهیم
دیاسپورای قربانی	یهودیان - آفریقایی‌ها	خیلی از گروه‌های پراکنده معاصر، دیاسپورای قربانی هستند که به سرزمین اصلی خود برگشته‌اند و یا در سرزمین مهمان، همانند گشته‌اند.
دیاسپورای کار	سرخپوستان به استخدام درآمده	دیاسپورای پروتاریا بیان دیگری از این وضعیت می‌باشد. ترک‌ها و چینی‌ها نیز در این وضعیت قرار می‌گیرند.
دیاسپورای امپریالیسم	انگلستان - فرانسه	دیاسپورای مردم و قدرت‌های استعماری که به مستعمرات رفته‌اند.
دیاسپورای تجارت	لبنانی‌ها - چینی‌ها	دیاسپورای تجاری و سوداگری و مسافرت به کشورهای غربی.
دیاسپورای قلمروزدایی شده	مردمان منطقه کارائیب	دیاسپورای مذهبی - اختلاط فرهنگی بعد از دوران استعمار بیان دیگری از این وضعیت است.

Source: (kohen, 2008)

در مجموع باید عنوان نمود که در مرکز تعاریف سنتی از دیاسپورا خلق واژه‌هایی مانند مرز، هویت، اجتماع، دولت - ملت، ریشه و سرزمین اصلی محور و در مفهوم‌سازی پست‌مدرن از دیاسپورا، سیالیت، جنبش، مسیر و بی-ثباتی اصالت دارند (Mavroudi, 2007: 2). از جانب دیگر، ناظر نوعی تقدم و ترجیح اجتماع بر سیاست، جنبش بر سازمان، وسیله بر هدف، زندگی بر مبارزه، علنیت بر مخفی‌کاری، کارگزاری بر نمایندگی، چندگانگی بر تمرکز، ساختار شبکه‌ای بر سلسله‌مراتبی، و هویت بر قدرت مفاهیم جدید دیاسپورا هستیم.

ناسیونالیسم و دیاسپورا

امروزه یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی سیاسی، دیاسپورا و کارکردهای آن در راستای تقویت ناسیونالیسم قومی در جوامع متکثر می‌باشد. جامعه دیاسپورا به عنوان یک کارگزار استراتژیک، پیشتاز حرکت ملی‌گرایانه و خالق جایگاه راهبردی برای خلق گفتمان‌های ملی می‌باشد. ساختار فرصت‌ها و ظهور الیت‌های کرد در دیاسپورا به عنوان کارگزاران اصلی تعارض و ناسیونالیسم در خاورمیانه کنونی نقشی اساسی را ایفا می‌نماید. به طور کلی باید عنوان نمود که ناسیونالیسم در دیاسپورا صورت می‌گیرد و جوامع دیاسپورا تأثیر زیادی بر روی گفتمان و سیاست‌های سرزمینی می‌گذارند (عبداله‌پور، ۱۳۹۳: ۵۴).

دیاسپورا فرصت‌های زیادی را برای جامعه دیاسپوریک قرار می‌دهند به طوری که کردهای دیاسپورا با استفاده از فناوری در گفتمان ملی شرکت می‌نمایند. این شرکت از طریق اینترنت و ابزارهای آن مانند ایمیل، وب سایت و...

نهادینه می‌گردد. بنابراین، آنها از این طریق به خلق یک گفتمان ملی‌گرا سهیم می‌شوند. وکتوریا برنل^۱، به تأثیرات متقابل دیاسپورا، فضای مجازی و تصویرسازی اشاره می‌کند. او استفاده از فضای مجازی برای تئوریزه نمودن راه‌های فراملی‌گرایانه و رسانه‌های جدید وابسته به خیزش اشکال جدیدی از اجتماع، حوزه‌های عمومی، و جایگاه‌های تولیدات فرهنگی اشاره می‌نماید. همچنین از اینترنت به عنوان یک ابزار اساسی برای استقلال ملی که درگیر با هویت، دموکراسی، فرهنگ و تاریخ جوامع دیاسپورا است، یاد می‌کند (Bernel, 2006: 161-179). بنابراین، رویکرد اصلی دیاسپورا تمرکز خود را بر روی هویت جمعی، قرار می‌دهد (Bauboker & Thomas, 2004: 21).

از سویی افراد در دیاسپورا به عنوان یک بازیکن مجازی در یک بازی مرگبار عمل می‌نمایند. گرچه جوامع دیاسپورا از خطرات سرزمین اصلی آگاه نیستند، در اینجا دو گروه مختلف در داخل و دیاسپورا دستور کارهای متفاوتی دارند. جول دیمرز^۲، اشاره می‌کند که گروه داخل سرزمین اصلی، تجربه، ترس، گرسنگی، فشار روانی و درد را می‌فهمد. همانطور که از لحاظ جسمی نیز در ستیز و تعارض درگیر است، در همین حال گروه دیاسپورا، احساس، خشم و از خود بیگانگی را درک می‌کند (Dimmers, 2002). این تفاوت‌ها بر نگرش هر دو گروه تأثیر دارد، بنابراین، اهداف دو گروه متفاوت است، اما با توجه به درجه بالایی از ارتباط، نسبتی معنادار در هدف بین آنها دارد. در خصوص تأثیر دیاسپورا بر دولت‌های میزبان نیز باید عنوان نمود که فراسوی ضریب نفوذ در سیاست‌های سرزمین اصلی، جوامع دیاسپورا، سیاست‌های کشور خود را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. در پدیده دیاسپورا باید بین مهاجران معمولی و پناهندگان، تفاوت قائل شد، چرا که پناهندگان دارای یک روابط متمایز با هر دو کشور هستند یعنی کشوری که آنها از آن مجبور به فرار و جایی که آنها به‌طور غیرارادی در آن ساکن هستند. از سویی سازمان پناهندگان کرد در اروپا، اغلب و تا حد زیادی توسط بخش سیاسی و اجتماعی، کردستان عراق را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. مناطق و سرزمین‌های دیاسپورا، باید در چند گام مورد ارزیابی قرار گیرند. نخست در کشور میزبان که پیوند اجتماع دیاسپورا، نقش مهمی را ایفا می‌نماید. سپس در کشور و یا سرزمین مبدأ که یک قطب جاذبه از طریق حافظه بوجود می‌آید. در نهایت این که از طریق سیستم رابطه‌ای در فضای شبکه‌ای است که این قطب‌های مختلف به یکدیگر متصل می‌شوند (Cohen, 1997; Sheffer, 2003). به علاوه درجه‌ای از آسیب‌پذیری در کشورهای دارای جوامع دیاسپوریک وجود دارد. این آسیب‌پذیری، ناشی از اتصال این دولت‌ها بر پایه‌های ایدئولوژیک است. به‌طور کلی، دیاسپورا و دیاسپوراها، ملت‌های رها شده‌ای هستند که درصدد بازخوانش دوباره فضا در اشکال جدید می‌باشند. دیاسپوراها در جایی بین دولت - ملت‌ها و فرهنگ‌های مهاجرتی قرار گرفته‌اند که شامل سکونت در یک دولت -

¹. Victoria Bernel

². Jol Demers

ملت و در یک مفهوم فیزیکی هستند، اما مهاجرت در یک حس معنوی که در فراسوی فضای دولت - ملت و زمان قرار دارد (Cohen, 1997: 6-135). دیاسپوراهای معاصر نیز به مثابه موقعیت‌های فراسوی زمان - فضا و فراتر از شیوه‌های واقع شده مکانی و تجارب تاریخی زندگی قرار دارند (Mitchell, 1997: 534). به علاوه باید عنوان نمود که دینامیزم جوامع دیاسپوریک در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی قابل تحلیل و بررسی است و این همان چیزی است که ناسیونالیسم از دور و یا درنوردیدن جغرافیا و فضا در دیاسپورا نامیده می‌شود (عبداله‌پور، ۱۳۹۳: ۷۶). بنابراین، جوامع دیاسپورا از منظر جغرافیایی و هویتی، ژانوس‌وار عمل نموده و علاوه بر اینکه می‌توانند کارگزاران توسعه (بسط ژئوپلیتیک کشور اصلی، اقتصادی، فرهنگی، گروه فشار) در کشور میهمان باشند همزمان می‌توانند به عنوان عوامل تنش و تعارض در کشور اصلی مانند دیاسپورای کوبایی‌ها در کشور آمریکا باشند. به‌طور کلی می‌توان از دیاسپورا، تعبیر به یک میدان فضایی و مغناطیسی نمود که با قرائتی بوردیویی باعث بوجود آمدن عادت‌واره‌های جدید و معطوف به کنش‌های نو در یک جغرافیای منعطف می‌گردد. به‌طور کلی، مهاجرت کردها به اروپا عموماً در دو مقوله اقتصادی و سیاسی، تقسیم می‌شود که البته مهاجرت سیاسی بر مهاجرت اقتصادی غلبه دارد و از همین‌رو است که یکی از سیاسی‌ترین دیاسپوراهای دنیا، دیاسپورای کرد می‌باشد.

قومیت

قومیت یک جنبه از شناخت خود و جنبه‌ای برای به رسمیت شناختن در چشم دیگران است و این راهی است که افراد، خود را مرتبط با جامعه می‌سازند یعنی به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی می‌پیوندند. بنابراین، قومیت یک ساختار دو جانبه دارد که هم کلامی است و هم عاطفی (fishman, 1997: 16). از سوی گروه‌های قومی می‌توانند به مثابه یک گروه ذینفع در جامعه، عمل می‌نمایند که می‌تواند مزایا و یا معایبی برای گروه‌های عضو در مسائل اقتصادی و سیاسی داشته باشد. عامل مهم دیگر، احساس، نماد و معناداری از قومیت است، چرا که این عوامل یک احساس تعلق را بین جوامع از خود بیگانه بوجود می‌آورد (whahlbech, 1991: 32). مطابق با گفته آلارت^۱ معیارها برای گروه‌های قومی به شرح ذیل می‌باشند.

- خود طبقه‌بندی - خودشناسی،
- نسب مشترک (واقعی و یا افسانه‌ای)،
- ویژگی‌های فرهنگی خاص مانند زبان،
- یک سازمان اجتماعی برای تعامل (دیاسپورا با داخل) (allardt & stark, 1981: 42).

^۱. Allardt

گروه‌های قومی را نیز می‌توان به عنوان گروهی که اعضای خود را از گروه‌های دیگر جدا می‌دانند و مبتنی بر دین، فرهنگ و یا زبان می‌باشند تعریف نمود که شامل ملی‌گرایی، قبیله‌گرایی، نژاد و یا کاست‌ها می‌باشند. عضویت در این گروه‌ها از طریق انتساب خود و یا خارج از مقوله خود صورت می‌گیرد (horwitz, 2012; feron, 2005). بسیاری از گروه‌های قومی همگن نیستند و با توجه به دیگر صفات قومی تقسیم می‌شوند. از سویی روابط بین لایه‌های مختلف هویت ممکن است به عنوان یک نتیجه از شرایط خارجی تغییر باشد (Levine, 1993; Gurr, 2003).

همانطور که چاندر^۱ (۲۰۱۲)، می‌گوید افراد دارای یک موجودی از هویت‌های قومی هستند که تشکیل یک گروه بالقوه براساس تبار را تشکیل می‌دهند. یک هویت خاص، وقتی فرد ادعا می‌کند و یا آن را به خود اختصاص می‌دهد، فعال است. اما فعال‌سازی و یا غیر فعال نمودن را می‌توان با تغییر در جهان اجتماعی یا سیاسی افراد، تحت‌تأثیر قرار داد بنابراین، فرآیندها می‌توانند در جوامع تقسیم شده فعال باشند (Alexsander De Juan, 2012: 9). همچنین در خصوص هویت ملی باید گفت که هویت ملی را می‌توان نوعی احساس تعلق به ملتی خاص دانست، ملتی که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، تاریخ و فرهنگ و سرزمین مقدس دارند (gilberno, 2001: 243). آنتونی اسمیت^۲، هویت ملی را بازتولید و بازتفسیر پایدار ارزش‌ها، نمادها، افسانه‌ها و سنت‌ها می‌داند که عناصر تمایز بخش هر ملتی هستند، به عبارت دیگر، افراد به واسطه اشتراک داشتن در این گونه نمادها و نشانه‌ها، با گروهی از انسان‌ها که ملت نام دارد پیوند می‌یابند (smith, 2000: 18). در اینجا، نخبگان کرد، برای متقاعد نمودن مردم برای حمایت از تعارضات خشونت‌آمیز، بطور گسترده‌ای از نظریه‌های نمادین مرتبط با منابع ستیز و تعارض استفاده نموده‌اند. برای اهمیت رویکرد نمادین، باید ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌های تاریخی و نمادهای قومی و نیز ترس‌های قومی ناشی از تهدیدات نمادهای قومی، اسطوره‌ها و ارزش‌ها استفاده کرد (oztalar, 2004). در خصوص نخبگان باید عنوان نمود که نخبگان در جریان رقابت و مبارزات خود برای کسب قدرت سیاسی به طرح اختلافات زبانی، مذهبی و فرهنگی می‌پردازند و از آنها به عنوان منابع جلب حمایت به منظور نیل به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند. بنابراین، نخبگان قومی برداشت‌های خود را از هویت قومی شکل می‌دهند و تعریف متفاوتی از آن ارائه می‌کنند (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۷۰). از آنجا که نخبگان قومی در شکل دادن به هویت قومی و بسیج اقلیت‌ها فعالیت گسترده‌ای دارند، ناسیونالیسم قومی را باید حرکتی هدایت شده از بالا دانست نه حرکتی از پایین، یعنی در سطح توده‌ها. به گفته کارل براون، این نخبگان در پی تحریک و تشویق مداخله خارجی بر می‌آیند (Carl

¹. Chandra

². Anthony Smith

Brown, 1984: 58). بنابراین، نخبگان قومی که فاقد منابع مالی، نظامی، استراتژیک و سیاسی کافی هستند، معمولاً برای مبارزه با دولت مرکزی در صدد جلب حمایت خارجی برمی‌آیند. فیرون و لایتین نیز در مقاله‌ای با عنوان "خشونت و سازه‌های اجتماعی هویت قومی با تمرکز بر جامعه‌شناسی هویت"، هویت را به عنوان یک دال مرکزی تنش‌آمیز می‌دانند که اغلب بوسیله منافع شخصی نخبگان به پیش برده می‌شود. مایکل هستر^۱، آیزنشتات، کاستلز و استیو فنتون^۲ در چارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی، هویت را در ارتباط با شرایط و عوامل تاریخی، فرهنگی اجتماعی سیاسی اقتصادی و فرآیندهای عمده‌ای چون جهانی شدن توصیف و تحلیل کرده‌اند.

مایکل هستر^۳ در چارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی برجسته شدن هویت‌های قومی و ضعف و انسجام جمعی عام را در ارتباط با پیدایش و حاکمیت مستقیم مستلزم زوال آمریت نهادین و نمادین نخبگان محلی و تضمین وفاداری و التزام گروه‌ها و اجتماعات فرهنگی متمایز به حکومت مرکزی بوده است پیامد جانبی و معمول حاکمیت مستقیم «تقسیم فرهنگی کار» بوده است که در سایه آن اعضای اقلیت‌های فرهنگی به جایگاه‌های متمایز اغلب فرودست و تابع در ساختار شغلی تنزیل پیدا کرده‌اند (hechter, 1975: 39-40). موقعیت گروهی در تقسیم فرهنگی کار بر فرصت‌های زندگی گروه‌های فرهنگی متمایز اثر گذاشته و موجب شده است تا نابرابری‌های اجتماعی با تفاوت‌های فرهنگی عجین و همراه شود. همین مسئله مقاومت و مخالفت نخبگان محلی در برابر ادغام در یک دولت متمرکز را در پی داشته و ناسیونالیسم قومی یا ملی‌گرایی حاشیه‌ای را تقویت کرده است (hector, 2000: 60).

از نظر آیزنشتات هویت جمعی بطور طبیعی خلق نمی‌شود بلکه با ساخت اجتماعی مرزها خلق می‌گردد. مرزها تمایز بین درون و برون غریبه و آشنا خویشاوند و غیرخویشاوند دوست و دشمن فرهنگ و طبیعت و تمدن و بربر را بنیان می‌نهند (eisenstsd, 1988: 235).

هویت جمعی و آگاهی جمعی همانند اکثر حوزه‌های حیات اجتماعی بر ساخته مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی حوزه‌های عمده تعامل اجتماعی ساختار ترجیحات و مرزبندی‌های هویتی تعریف و تصریح می‌گردد. مطابق نظر آیزنشتات مدل‌های نظم فرهنگی اجتماعی در نهایت با فرآیندهای منازعه و رقابت بر سر کنترل و تخصیص منابع و منازعه بر سر هژمونی گفتمانی در ارتباط است (Ibid, 1988).

مانوئل کاستلز^۴ بر این باور است که تمام هویت‌ها بر ساخته می‌شوند و برای ساختن هویت‌ها از مواد و مصالحی نظیر تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی نهادهای تولید و باز تولید خاطره جمعی رؤیاهای شخصی دستگاه قدرت و الهامات

¹. Michael Haschter

². Steve Fenton

³. Michael Hester

⁴. Manuel Castells

دینی استفاده می‌شود؛ اما افراد گروه‌ها و جوامع این مواد خام را می‌پروراند و معنای آن را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی‌ای که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی مکانی آنها دارد از نو تنظیم می‌کنند. وی با اذعان به این که ساخت اجتماعی هویت همیشه بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد مهمترین شکل هویت‌سازی در جامعه معاصر را هویت‌های مقاومت می‌داند. این نوع هویت شکل‌هایی از مقاومت جمعی در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحول ناپذیرند، مثلاً ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت که غالباً از بطن احساس بیگانگی و احساس خشم از تبعیض ناعادلانه سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی برمی‌خیزد (کاستلز در چاوشیان ۱۳۸۰: ۵۰-۲۶).

استیو فنتون^۱ در چارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی این مسئله را مورد توجه قرارداد است که چگونه و تحت چه شرایط مرزهای تمایز و تفاوت به مرزهای تعارض و خصومت مبدل شود؟ به عبارت دیگر چرا و چگونه کنشگران تصمیم می‌گیرند تا بر مبنای وفاداری‌های قومی عمل نمایند؟ فنتون بر این باور است که هویت‌های قومی و تمایزات فرهنگی در هر جامعه‌ای وجود دارد؛ اما مناسبت‌شان با کنش می‌تواند به طرز چشمگیری به دلایلی که خارج از خود قومیت جای دارد، کاملاً تغییر پیدا کند. بر این اساس برای تبیین منازعات قومی ضرورت دارد که به شرایط بیرونی قابل تشخیصی توجه شود که مرزهای تمایز را به مرزهای منازعه مبدل می‌سازد که در این میان می‌توان به شرایطی نظیر جهانی شدن و الزامات برای کنشگران دولتی و قومی ناکارآمدی و بحران مشروعیت ساختار سیاسی اتکای ساختار سیاسی به گفتمان‌های ناسیونالیستی قومی و فرهنگی فقر اقتصادی و فرهنگی و انزوای گروه‌های قومی اشاره کرد (fenton, 2003: 175-180).

از جمله منابع تجربی مرتبط با هویت جمعی در چهارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی می‌تواند به مطالعات گار و اسکاریت (۱۹۸۹)، انتصار (۱۹۹۲)، ولی (۱۹۹۸) و احمدزاده (۱۳۸۶) اشاره کرد که هویت جمعیت کردها را در ارتباط با شرایط و عوامل فرهنگی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی در سطوح ملی و فرا ملی مورد تحلیل قرارداد است و در این خصوص توجه ویژه‌ای به نقش روابط نمادین قدرت در برساختن و تطور هویت‌های جمعی (به ویژه هویت‌های قومی و ملی) داشته‌اند. بر این اساس، ساخت اجتماعی هویت همیشه در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد و نهادهای غالب و مسلط جامعه در جهت گسترش سلطه خود بر کنشگران اجتماعی و عقلایی جلوه دادن آن سیاست‌های هویت‌سازی و هویت‌بانی را از طریق به اجرا درآوردن برنامه‌های نوسازی و توسعه مورد توجه قرار می‌دهند. این مسئله در جوامعی نظیر ایران و عراق که با سیطره خرده نظام سیاسی بر سایر خرده نظام‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی مشخص می‌شود و دولت‌ها به عنوان کارگزار اصلی تغییر و توسعه نقش‌آفرینی می‌کند، نمود بیشتری می‌یابد.

¹. Steve Fenton

همچنین مید، برگر، لاکمن، تاجفل و ترنر در چهارچوب دیدگاه سازه‌گرایی اجتماعی بر نقش عوامل بین ذهنی نمادین در بر ساختن هویت جمعی تأکید کرده‌اند (cerulo, 1997: 384-386). بر مبنای رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی هویت‌های جمعی نظیر هویت جنسی، قومی و... یک دستاورد تعاملی قلمداد می‌گردد که به‌طور پیوسته از طریق تبادل زبانی و عمل اجتماعی مورد مذاکره قرار می‌گیرد. در چهارچوب این رویکرد عمدتاً شیوه‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرد که براساس آن عاملان و حاملان جامعه‌پذیری داده‌ها و دانسته‌های شناختی عاطفی و رفتاری کنشگران را ترسیم و سازمان می‌بخشد دانسته‌ها و داده‌هایی که کنشگران در شکل‌دهی به خود اجتماعی به کار می‌برند (burkit, 1991: 190).

بر این بنیاد، ریشه عمده بحث‌های مربوط به هویت در جامعه‌شناسی را می‌توان به نظر پاتی نسبت داد که در دانشگاه شیکاگو و به ویژه در چهارچوب دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین در مورد مفهوم خود و ابعاد آن مطرح شده است (cerulo, 1997: 384). مطابق نظر مید خود یک امر تکوینی است و در جریان تعاملات و مناسبات اجتماعی با دیگران شکل می‌گیرد و موقعیت و زمینه اجتماعی جایگاه درخور توجهی در شکل‌گیری خود دارد (mead, 1934: 76).

از نظر تاجفل و ترنر هویت اجتماعی فرد به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد تعیین می‌شود صرف دسته‌بندی اجتماعی افراد در دو گروه مجزا می‌تواند منجر به گونه‌ای رفتار بین گروهی شود که افراد به نفع اعضای گروه خود و به ضرر افراد بیرون از گروه عمل نمایند. دسته‌بندی اجتماعی به وفاداری درون گروهی و احساس تبعیض در برابر غیر گروه منتهی می‌شود. این تمایز گذاری بین خود و گروه غیر خود کمکی کند تا هویت اجتماعی فرد در آن شرایط بروز کند و تعریف شود (tajfel, 1986: 42).

هویت جمعی در دیدگاه‌های معاصر جامع‌تر از دیدگاه‌های واقعیت اجتماعی و سازه‌گرایی اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است جامعه‌شناسان معاصر نظیر بوردیو، جنکیز و الکساندر عموماً با توسل به رویکردی تلفیقی تلاش کرده‌اند تا برشکاف میان فرد و جامعه و کنش و ساختار پل بزنند و فرآیندهای هویت‌یابی و هویت‌سازی را در دوران مدرن با در نظر گرفتن تأثیرات دو سویه افراد و ساختارهای اجتماعی تبیین کنند (Taylor & Spen, 2004; sanders, 2002).

بوردیو با نقد دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه کنش یا کردار انسان را با ترکیبی از عوامل سطح خرد و کلان تبیین می‌کند وی در سطح کلان به ساختارها یا حوزه‌های تعاملاتی اشاره دارد که هرکس برحسب میزان سرمایه کلی (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی) و براساس ساختار سرمایه (برحسب وزن نسبی انواع مختلف سرمایه اقتصادی و فرهنگی) که در مجموع کل دارایی دارد در میدان اجتماعی توزیع و جایگاه و پایگاه اجتماعی پیدا می‌کند و در جوار کسانی جای می‌گیرد که از لحاظ سرمایه کلی با او مشابه هستند افراد دارای پایگاه مشابه و تعاملات

مشترکات عادت‌واره و الگوی کنشی نسبتاً همسو و هماهنگی برخوردارند. عادت‌واره ماتریس ادراکات و ارزیابی است و مبین خصلت و رفتاری است که در ذیل نوعی فضا و میدان اجتماعی معنا پیدا می‌کند. بوردیو در خلال بحث از عادت‌واره و تفکیک و تقسیم‌بندی آن به عادت‌واره فردی و طبقه‌ای موضوع هویت فردی و جمعی را نیز مورد توجه قرار داده است. عادت‌واره فردی از فردیت ارگانیک و ادراکات بلافصل شخص و هویت فردی جدایی‌پذیر است و عادت‌واره طبقه‌ای که از موقعیت اجتماعی اقتصادی و جایگاه عاملان اجتماعی در ساختارها و میدان‌های تعاملاتی نشأت می‌گیرد. هویت‌های جمعی مشترک را پدید آورد عادت‌واره طبقه‌ای در سبک زندگی افراد متعلق به گروه‌ها و طبقات مختلف به گونه‌ای نمود می‌یابد که از ذائقه غذایی تا سلاطین زیبایی‌شناختی و نگرش‌های سیاسی آنان راجعت می‌بخشد (Bourdieu, 1984: 112-116).

الکساندر موضوع هویت جمعی را در خلال بحث از نظم اجتماعی و جامعه‌مدنی مطرح می‌نماید او جامعه مدنی را زمینه‌ساز عام‌گرایی و هویت جمعی عام می‌داند مطابق نظر الکساندر انسجام جمعی و تکوین هویت جمعی عام می‌داند. مطابق نظر الکساندر انسجام جمعی و تکوین هویت جمعی عام به عنوان بنیان نظم اجتماعی دموکراتیک مستلزم رهایی جامعه مدنی از سیطره سیاسی اقتصادی و مذهبی است و به لحاظ داخلی متضمن وجود ساختار نمادین و گفتمانی اغراض و انگیزه‌های اجتماعی مثبت و مساعدی نظیر خردورزی اعتماد و ارادی را به دنبال داشته و در نهایت به ساختارها و نهادهای اجتماعی دربرگیرنده و مبتنی بر قانون عدالت و حقوق شهروندی منجر خواهد شد که تحکیم بخش نظم اجتماعی عام‌گرایی و هویت جمعی عام است (Alexander, 1998: 101-103).

از نظر جنکینز هویت‌یابی فرآیندی دیالکتیکی و دوسویه است و در تحلیل هویت ضرورت دارد تا در کنار عوامل اجتماعی سطح خرد نقش رده‌بندی‌های و گروه‌بندی‌های نهادی و تخصیص آمرانه هویت‌ها به افراد و چگونگی تفسیر مواجهه مقابله و مقاومت افراد با این رده‌بندی‌ها را نیز مورد توجه قرار داد. با وجود تأثیر رده‌بندی‌های اجتماعی و قدرتی که این رده‌بندی‌ها در انقیاد عامل درونی شناسایی دارد انسان‌ها در جهان مدرن در برابر رده‌بندی‌هایی اشاره نمود که نهادها و قدرت‌هایی مسلط جامعه بر آنها اعمال می‌نمایند. گرچه رده‌بندی‌های اجتماعی و هویت‌سازی‌های نهادی همواره با مقاومت مواجه می‌شوند؛ همه مردم توان مقاومت در برابر رده‌بندی‌ها را ندارند و توان مقاومت و قابلیت بازاندیشی آنها به میزان برخورداری از سرمایه‌ها و منابع مادی و فرهنگی‌شان وابسته است (احمدی ۱۳۸۱، ۲۸۹). بطور کلی باید عنوان نمود که هویت یک نقش مهم را در تعیین قدرت دولت‌ها، ایفا می‌نماید و دولت‌هایی که فاقد هویت مشترک و جامعه همگن هستند هرگز پیشرفت نمی‌نمایند. فهم چگونگی شکل هویت‌ها بر سرنوشت دولت‌ها در کمک به کشورها برای غلبه بر مشکلاتشان و گرفتن مزایای فراوان برای مردم و ظرفیت‌های کشور بسیار مهم می‌باشد (Kaplan, 2009: 466). بنابراین، باید گفت که از لحاظ هویتی، میدان‌های مورد کنش کردها در خاورمیانه و سازه‌های تمدنی عرب، ترک و فارس، دولت‌هایی شکننده می‌باشند.

تحلیل تعارض

تعارض یک پدیده فراگیر انسانی است که در تمامی اشکال روابط اجتماعی و در تمام گروه‌های قومی و فرهنگی نفوذ می‌کند. از تعارض میان گروهی تا اصطکاک بین افراد، تعارض، غالباً ذاتی و بخشی از فرآیند مربوط به روابط انسانی است. با این حال، نفس واژه تعارض، یک پدیده مثبت و یا منفی نیست، موضوع بر سر این مسأله است که چگونه مدیریت تعارض می‌تواند به نتایج سازنده یا مخرب منجر شود.

بطور کلی تعارض به عنوان یک فرآیند اتلاف نظر شدید بین حداقل دو طرف به یکدیگر وابسته با درک منافع ناسازگار، نظرات، فرآیندها در نظر گرفته می‌شود (Ting-toomy 1994a, Ting-toomy, 1994b).

واژه‌ی منازعه^۱ معمولاً به وضعیتی اشاره دارد که در آن، گروه انسانی معینی (خواه قبیله‌ای، قومی، زبانی، مذهبی، اقتصادی - اجتماعی، سیاسی، و یا غیر آن) با گروه‌های انسانی معین دیگری به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهداف‌شان، تعارضی آگاهانه داشته باشند. لوئیس کوزر منازعه را چنین تعریف می‌کند، «مبارزه‌ای بر سر ارزش‌ها و مطالبه‌ی منزلت، قدرت، و منابع نادر، که در آن هدف هر یک از طرفین خنثی کردن، صدمه‌زدن، و یا نابود ساختن رقبای خویش است». منازعه، کنش متقابل انسان‌ها با یکدیگر است و شامل مبارزه افراد با محیط فیزیکی‌شان نمی‌گردد. منازعه با رقابت محض یکسان نیست. انسان‌ها ممکن است به خاطر دستیابی به عناصری کمیاب به رقابت با یکدیگر برخیزند، بدون آنکه کاملاً از وجود رقبایشان آگاه بوده یا درصدد جلوگیری از دستیابی آنها به اهداف‌شان برآیند. از این‌رو شایان ذکر است، هنگامی رقابت به منازعه تبدیل می‌گردد که طرفین بکوشند موقعیت خویش را با تنزل دادن موقعیت دیگران تقویت کرده، مانع از دستیابی سایرین به اهداف‌شان گشته، و رقبای خویش را «از دور خارج» و یا حتی نابود سازند. منازعات با توجه به شرایط مختلف می‌توانند خشونت‌آمیز یا غیر خشونت‌آمیز، آشکار یا پنهان، قابل کنترل یا غیرقابل کنترل، و حل شدنی یا لاینحل باشند. منازعه با «تنش» هم تفاوت دارد، چه تنش معمولاً به خصومت پنهان، ترس، سوءظن، تصور تضاد منافع، و شاید هم میل سلطه طلبی با انتقام‌جویی اشاره دارد، با این حال تنش لزوماً از سطح گرایشات و ادراکات فراتر نرفته و تعارض عملی آشکار و کوشش‌های بازدارنده متقابل را دربر نمی‌گیرند. هر چند تنش، اغلب مقدم بر بروز منازعه و همواره ملازم با آن است، ولی با منازعه مترادف نبوده و همیشه نیز با همکاری ناسازگار نیست (دوئرتی و گراف، ۱۳۷۶: ۲۹۶).

^۱. Conflict

مدل‌های تحلیل تعارض

تعارض نوعی کنش متقابل و تعامل افراد و کشورها با یکدیگر است که شامل مبارزه و مقابله آنها با طبیعت و محیط زندگی شان نمی‌شود (قربانی‌نژاد و حافظ نیا، ۱۳۹۳ و ۲۶۸). تعارض، نوعی از رقابت است که در آن طرفین در عین تلاش و تقلا برای دستیابی به منابع کمیاب، سعی می‌کنند با تقویت موضع و ارتقای موضع و ارتقای موقعیت و منزلت خود، دیگری را از رسیدن به هدف مطلوب بازدارد، منصرف یا خارج سازد (همان، ۲۶۹-۲۷۱) لوئیس کوزر^۱، از منظر جامعه‌شناختی، تعارض را مبارزه و کشمکش بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است (Coser, 1956: 3). به اعتقاد نیبورگ^۲، تعارض یکی از جوانب اساسی رشد است، جنبه‌ای که نه قابل کنترل است و نه می‌توان مانع بروز آن شد (Niburg, 1995: 76). از نگاه هاری برمن^۳، تعارض عبارت است از وجود اختلاف و ناسازگاری میان چند گروه که در نتیجه آن علیه نیازها، علائق و منافع یکدیگر صورت می‌گیرد (Behrman, 1998: 77). از دیدگاه رابرت گری^۴، پدیده تعارض عبارتست از تعاملات قهرآمیز و آشکار گروه‌های رقیب. این تمایلات دارای چهار ویژگی ذیل می‌باشد:

- دو طرف یا بیشتر درگیر تعارض هستند،
- آنها به‌طور متقابل درگیر اقدامات ضد یکدیگر هستند،
- آنها از رفتار قهرآمیز با هدف ویران نمودن، آسیب رساندن، خنثی کردن و یا در غیر این صورت مهار حریف یا حریفان بهره می‌برند،
- این تعاملات، ستیزه جویانه، آشکار و علنی هستند (Gur, 2009: 4).

در اواخر دهه ۱۹۶۰ جان گالتونگ^۵ (۱۹۹۶)، مدل تأثیرگذار از تعارض را پیشنهاد کرد که در برگیرنده هر دو ستیزهای متقارن و نامتقارن است. او پیشنهاد داد که تعارض باید همانند یک سه ضلعی در نظر گرفته شود همراه با تناقض، نگرش و رفتار. در اینجا تناقض اشاره به موقعیت تعارضی مهمی دارد که دربرگیرنده اهداف متناقض درکی و واقعی بین طرف‌های درگیر است که توسط هریس میچلز^۶، تفاوت بین ارزش‌های اجتماعی و ساختار اجتماعی نام‌گذاری شده است. در یک تعارض متقارن، تناقض توسط طرف‌های درگیر، علائق و تصادم علائق بین آنها تعریف

^۱. Luis Coser

^۲. Nieburg

^۳. Harry Berman

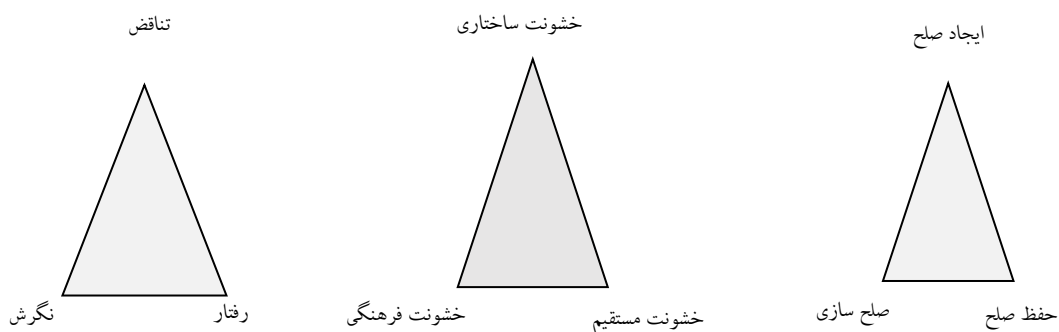
^۴. Robert Gray

^۵. Johan Galtung

^۶. Hris Mitchells

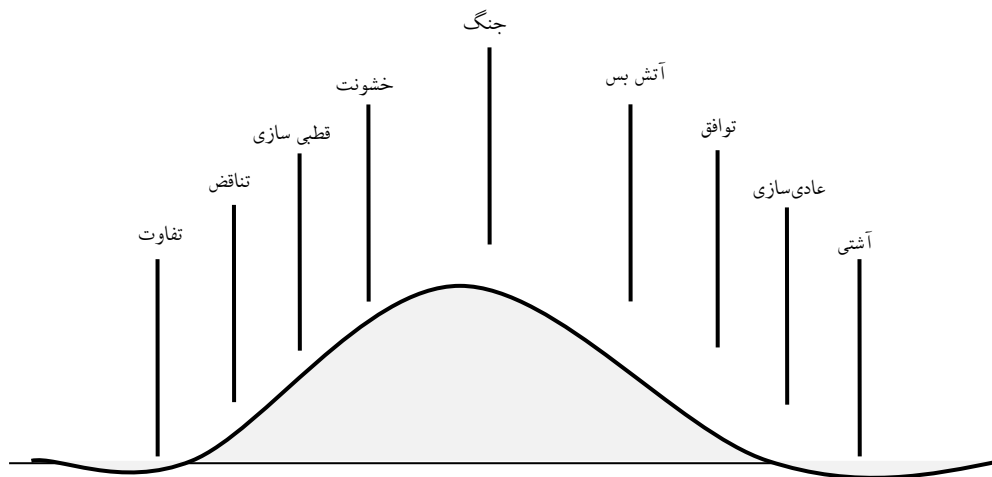
می‌شود. در یک تعارض نامتقارن، روابط آنها و تعارض ما بین علائق به میراث رسیده‌ی آنها از روابطشان معنی می‌شود. نگرش شامل ادراک‌ها و نامفهوم بودن ادراک‌ها طرف‌های درگیر از همدیگر و از آنها است. اینها می‌توانند مثبت یا منفی باشند؛ اما در تعارضات خشونت‌آمیز، طرف‌های درگیر تمایل به توسعه درخواست‌های کلیشه‌ای یکدیگر هستند و نگرش‌ها اغلب توسط عواطفی مانند ترس، عصبانیت، تندی و تنفر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. نگرش‌ها، المان‌های عواطف (احساس)، شناخت (عقاید) و (اشتیاق و خواسته) را پوشش می‌دهند. تحلیل‌گرانی که به این جنبه‌های فردی تأکید دارند، گفته می‌شود که نظر مؤثری بر روی منابع ستیز دارند (Krisberg, 1982: 17). رفتار سومین جزء است که می‌تواند درگیر همکاری یا جبر، مصالحه و یا تولید خصم گردد. رفتار تعارض‌آمیز خشن، ویژگی‌هایی مانند تهدید، جبر و حملات مخرب را به دنبال دارد. تحلیل‌گرانی که بر جنبه‌های بلندمدت مانند روابط ساختاری، رقابت منافع مادی با رفتار، تأکید دارند می‌گویند که این یک نگاه ابزاری به منابع تعارض است. گالتونگ اشاره دارد که هر سه جزء فوق در یک تعارض کامل باید همراه یکدیگر باشند. ساختار یک تعارض بدون رفتار یا نگرش تعارضی، یک ساختار ناپیدا و مبهم است. گالتونگ، تعارض را در یک فرآیند پویا در ساختار، نگرش و رفتار می‌بیند که دائماً در حال تغییر و تأثیرگذاری بر روی یکدیگرند. در اینجا یک صورت‌بندی از طرف‌های درگیر حول محور منافع صورت می‌گیرد و طرف‌های درگیر، خودشان را در اطراف این ساختار سازماندهی و دست به تعقیب منافع، بسط نگرش خصمانه و رفتار تعارضی می‌زنند؛ بنابراین، یک صورت‌بندی از تعارض رشد و عمق می‌گیرد. این تعارض ممکن است گسترده، عمیق‌تر و اشاعه یابد و به نسل‌های درگیر در تعارضات انتقال یابد. در نگاه گالتونگ (۱۹۹۰)، یک تمایز میان خشونت مستقیم، خشونت ساختاری و خشونت فرهنگی دیده می‌شود. خشونت مستقیم را می‌توان با استفاده از تغییر رفتار متعارض، خشونت ساختاری را به وسیله از بین بردن تناقضات ساختاری و بی‌عدالتی و خشونت فرهنگی را با تغییر در نگرش، از بین برد. این پاسخ‌ها در بازگشت به راهبردهای گسترده حفظ صلح، ایجاد صلح و صلح‌سازی مسیر است. گالتونگ از صلح منفی به مثابه یک انقطاع خشونت مستقیم و از صلح مثبت به مثابه غلبه خشونت فرهنگی و ساختاری یاد می‌کند. گالتونگ، انواع مختلف خشونت را در سه دسته طبقه‌بندی می‌کند. خشونت مستقیم (رفتاری)، خشونت فرهنگی (ساختار اجتماعی) و خشونت ساختاری. هر کدام از این سه دسته، نشان‌دهنده زاویه افراد به مثلث خشونت، جایی که گالتونگ از آن به چرخه باطل ساخته شده یاد می‌کند، می‌باشند. گالتونگ این سه مقوله را به مقولات قابل مشاهده و نامرئی تقسیم می‌کند. درحالی‌که خشونت مستقیم، قابل مشاهده و مرئی است، خشونت ساختاری و فرهنگی، نامرئی و نامحسوس است. اثرات رؤیت‌پذیر خشونت مستقیم به صورت‌های کشته، زخمی، آواره و هدف قراردادن فزاینده غیرنظامیان دیده می‌شود؛ اما اثرات نامرئی ممکن است حتی بدتر نیز باشد، یعنی خشونت مستقیم، خشونت فرهنگی و ساختاری را تقویت می‌کند. گالتونگ ادعا می‌کند که گرچه جنبه‌های فرهنگی و ساختاری تعارض، نامرئی هستند، در حقیقت نقش مهمی را در مراحل جلوگیری و احیاء مراحل

تعارض دارند. او می‌گوید که خشونت ساختاری و فرهنگی که باعث خشونت مستقیم می‌شوند از کنشگران خشونت که بر علیه ساختارها، آشوب می‌کنند استفاده و از فرهنگ مشروعیت بخش آن برای خشونت به مثابه یک ابزار استفاده می‌کنند (Galthung, 2004). خشونت مستقیم ممکن است حداقل در دوره‌های بلندمدت، نسبت به آسیب‌های ساختاری و فرهنگی، دارای شر کمتری باشد. در خشونت ساختاری، ساختار اجتماعی، اسطوره‌ها و تاریخ از جایگاه مهمی برخوردارند (Ziyadof, 2006: 31-35). علی‌رغم اینکه در طی قرن‌ها، کردها و میدان‌های غیر آنها در کنار یکدیگر و با صلح زندگی کرده‌اند؛ ولی در قرن بیستم، اقدامات سبعانه، پاک‌سازی قومی و قتل عام طرفین تعارض همیشه وجود داشته است. در جنبه‌های ساختاری تعارض، موضوع تمامیت ارضی میدان‌های منطقه‌ای در مقابل حق تعیین سرنوشت کردها، دو مفهوم متناقضند که نیاز به آشتی برای حل تعارض دارند. در خصوص خشونت فرهنگی نیز باید عنوان کرد که مقوله انفال و کشتار کردها را می‌توان در این مقوله جای داد، چرا که مفهوم بقاء ملت در آستانه نسل‌کشی فرهنگی کردها، بسیج فرهنگی و زبانی کردها را مستوجب شده است.



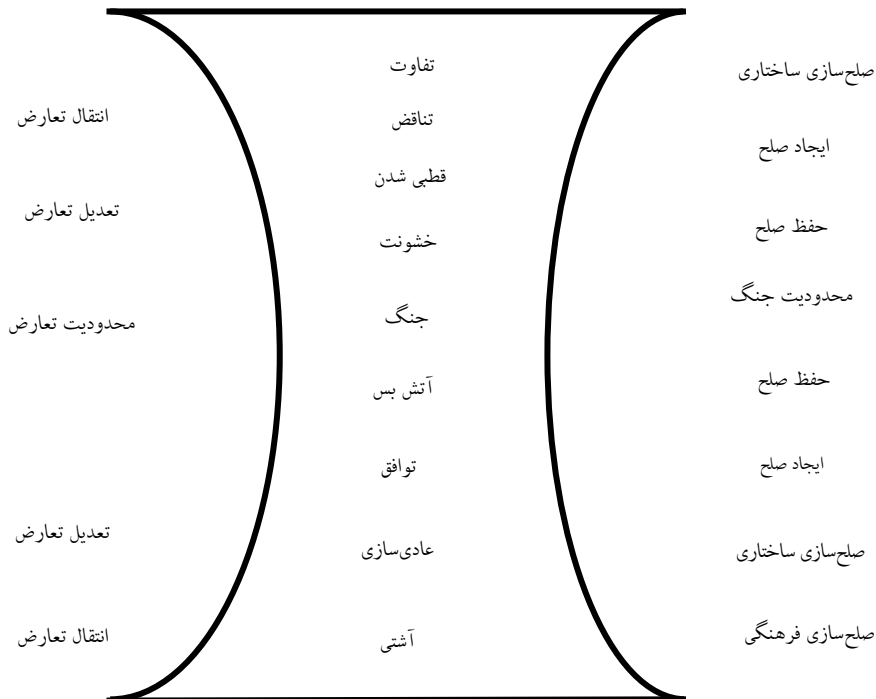
شکل ۳: مدل‌های تعارض، خشونت و صلح گالتونگ

تعارضات، پویا و می‌توانند با سرعت شگفت‌آوری توسعه و تغییر یابند و قبل از اینکه ناگهان به سوی خشونت‌های آشکار، فوران کنند، می‌توانند برای مدت زمان طولانی با چراغ خاموش حرکت نمایند. فرایند صعود و خیزش تعارض پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی است. مسائل جدید و طرف‌های درگیر در تعارض ظهور می‌یابند. مبارزات داخلی می‌توانند اهداف و تاکتیک‌ها را تغییر و تعارضات مترتب بعدی می‌توانند وضعیت را پیچیده‌تر و بغرنج‌تر نمایند. همین مسائل برای افول تعارض نیز صدق می‌کند. در اینجا برای تبیین صعود و افول تعارض، از مدل صعود و افول تعارض استفاده می‌شود. این مدل، معیاری برای سنجش تغییرات آماری در سطوح تعارض را می‌توان در مناطق مختلف نشان داد (fisher & keashly, 1982).



شکل ۴: افول و صعود تعارض

در اینجا یک ایده ترکیبی از ایده گالتونگ در خصوص تعارض و خشونت با فازهای افول و صعود و برای یک مدل تعارض ترکیبی ارائه می‌گردد (Ramsbotham & woodhouse, 1999). مدل ساعت شنی، نشان دهنده متصلب فضای سیاسی که مشخصه صعود تعارض (نیمه بالای ساعت شنی) و گسترش فضای سیاسی که مشخصه افول تعارض است (نیمه پایین ساعت شنی) است. همان‌طور که فضای متصلب و یا وسیع می‌شود، پاسخ‌های تعارض نیز خیلی متفاوت می‌شوند. مطابق با نظریه (Fisher & keashly, 1991)، مدل ساعت شنی، یک مدل تصادفی و تکمیلی است. زیرا به ماهیت و فازهای تعارض اشاره دارد و تکمیلی است، به ترکیب پاسخ‌های مناسب که نیاز به کار با یکدیگر و برای به حداکثر رساندن شانس موفقیت در تحلیل تعارض دارند، اشاره دارد. انتقال تعارضی که دیده می‌شود شامل عمیق‌ترین سطوح فرهنگی و ایجاد صلح ساختاری است. تعدیل تعارض مربوط به آن چیزی است که صلح‌سازی نخبه نام دارد. مذاکره و یا میانجی‌گری میان طرف‌ها و یا اشخاص متخاصم اصلی برای رسیدن به یک توافق مورد قبول دوجانبه است. مهار تعارض شامل حفظ صلح پیشگیرانه، محدودیت جنگ و حفظ صلح پس از آتش‌بس است. محدودیت جنگ برای محدود نمودن جغرافیای جنگ، کاهش و شدت آن و برای پایان دادن به تعارض در اولین لحظه ممکن، تلاش می‌نماید. در این مدل، باید تمایزی بین صلح‌سازی نخبه که شکل مهمی از تعدیل تعارض و سطوح عمیق‌تر صلح‌سازی (شامل مصالحه و آموزش) که به مثابه قسمتی از صلح‌سازی فرهنگی، بهتر فهمیده و دیده می‌شوند، قائل شد.



شکل ۵: مدل ساعت شنی: طیفی از پاسخ‌ها به تجزیه و تحلیل تعارض

همان‌طور که از گراف فوق مشخص است فرایند تعارض در عین ذاتی ستیز آلود آن می‌تواند به مثابه قسمتی از فرایند چانه‌زنی منافع باشد (Sanchez, 2002). به علاوه باید عنوان نمود که دینامیزم تعارض کردهای عراق در چهار سطح (محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) قابل تحلیل و بررسی است.

در سطح محلی، رقابت گروه‌ها و احزاب بر سر دستیابی به منابع کمیاب مانند منابع آبی، زمین، درآمدهای گمرکی است. این تعارض را می‌توان در احزاب *PDK* و *PUK* در جنگ‌های داخلی دهه ۹۰ میلادی آنها مشاهده نمود. در سطح ملی، مدعیان کسب قدرت در جستجوی تسلط بر فرآیندهای سیاسی ملی هستند که به موجب آن، کنترل بر منابع اقتدار مشروع بین‌المللی را بدست آورند. توزیع قدرت سیاسی در بین احزاب کرد عراق و تلاش آنها برای رسیدن به جایگاه ریاست جمهوری عراق، وزرا و سفرای کشور عراق در این مقوله جای می‌گیرد. در سطح منطقه‌ای، تعارض و تعاملی با میدان‌های مسلط منطقه‌ای دیده می‌شود. نزدیکی *PDK* به ترکیه و *PUK* به ایران در سالیان اخیر در این راستا قابل تحلیل است. در سطح بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ جهانی بر سر تخته شطرنج فرهنگی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی در مناطق هدف خود، رقابت می‌کنند. پس از جنگ جهانی اول و تصویب عهدنامه‌های سایکس پیکو، سور و لوزان، کردستان عراق عرصه تاخت و تاز ابر قدرت‌ها و عوامل فرا منطقه‌ای بر کشورهای پیرامونی کردستان عراق بوده است که نمود آن را می‌توان در حمایت‌های اسرائیل و آمریکا از انقلاب دهه ۱۹۷۰

میلادی کردهای عراق، مشاهده نمود. بطور کلی خاورمیانه در سالیان اخیر به مصدر تعارضات و منازعات قومی، دینی و ملی تبدیل شده است. این تعارضات علاوه بر نبرد اندیشه‌ها و اقوام در داخل منطقه، ریشه‌های فرامرزی توسط عوامل فرا منطقه‌ای و جوامع دیاسپوریک دارد.

نظریه پخش ژئوپلیتیک

در ارتباط با بسط ژئوپلیتیکی و قلمرویی سوژه‌های ژئوپلیتیک باید به نظریه پخش نیز اشاره‌ای داشت. از این رو به انتشار و گسترش یک پدیده و یک نوآوری در سراسر فضای جغرافیایی و در طول زمان، پخش و تراوش گفته می‌شود. در جغرافیای انسانی، تئوری پخش، ابتدا در سال ۱۹۵۳ به وسیله تورستن هاگراسترن^۱، جغرافی‌دان سوئدی در دانشگاه لاند منتشر گردید (شکویی، ۱۳۶۴). نظریه پخش در فضای جغرافیایی عبارت است از: گسترش یک پدیده از یک کانون یا کانون‌های محدود در میان مردمی که آماده پذیرش آن پدیده می‌باشند. این گسترش در طول زمان صورت می‌گیرد، از این تعبیر چنین برمی‌آید که روند نظریه پخش در یک فضای جغرافیایی از شرایط زیر تبعیت می‌کند:

- ✓ پدیده یا پدیده‌ها و مشخصات عمده آنها،
- ✓ کیفیت گسترش پدیده‌ها،
- ✓ کانون یا کانون‌های پدیده‌ها،
- ✓ جمعیتی آماده پذیرش با زمینه‌های متفاوت پذیرش، مقاومت‌های مختلف جمعیت در برابر نوآوری‌ها و یا اشتیاق و هواخواهی آنها از نوآوری‌ها و پدیده‌ها،
- ✓ فاصله، سهم فاصله در روند توزیع اطلاعات و گسترش پدیده‌ها، موانع اخذ اطلاعات در مکان‌های مختلف، نقش رسانه‌ها و نقش دولت‌ها،
- ✓ سهم زمان در مقاومت یا پذیرش پدیده‌ها و نوآوری‌ها میان جمعیت،
- ✓ انتخاب و تصمیم‌گیری (ریچارد موریل).

جغرافیای کاربردی خاستگاه پدیده‌ها را مورد بررسی عمیق قرار می‌دهد تا هم مسیریابی آنها را با توجه به تئوری پخش پدیده‌ها بیابد، و هم با آگاهی از علل پیدایش و مسیریابی پدیده‌ها به آینده‌نگری و تصمیم‌گیری بپردازد. هاگراسترن شش عامل اصلی را در تحلیل روند فضای جغرافیایی در رابطه با تئوری پخش به شرح زیر مؤثر می‌داند:

^۱. Torsten Hagerstrand

۱. اولین عامل، حوزه یا محیطی است که در آن روند پخش یا تراوش ظاهر می‌شود. این محیط ممکن است دارای شرایط طبیعی یکنواختی باشد و یا چهره جغرافیایی پرتضادی را تشکیل دهد.
۲. عامل دوم، زمان است که ممکن است به صورت مداوم درآید و یا دوره‌های جدا از هم داشته باشد نظیر روزها و سال‌ها.
۳. سومین عامل، در روند پخش موضوع پخش است (شامل امراض، نوآوری‌های کشاورزی یا جنگ‌ها).
۴. مبدأ پخش، مکان‌های مختلف جغرافیایی است که تحت شرایطی خاص پدیده‌ها و نوآوری‌ها می‌باشد.
۵. مقصد پخش، مکان‌هایی است که موضوع پخش یا جریان مداوم به این مکان‌ها می‌رسد.
۶. مسیر حرکت پدیده‌ها، تحت شرایطی موضوع پخش در مسیرهای ویژه‌ای جریان می‌یابد تا به مقصد برسد (برزگر، ۱۳۸۱: ۳۱).

بنابراین، با توجه به عوامل فوق، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه و رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای تسلط بر منطقه باعث شکل‌گیری بسط سوژه‌ها و کارگزاران ژئوپلیتیک و تداوم گسترش آنها در طول فضا، زمان و مکان در منطقه شده است.



فصل دوم:
سوزهای ژئوپلیتیکی
خاورمیانه

مقدمه

خاورمیانه، امروز باید به درستی فهمیده شود. منطقه‌ای که خواستگاه ادیان الهی، مهد تمدن‌ها و دارای یک جغرافیای خالق است، امروزه صحنه نبردهایی گشته که خواستگاه ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک دارند که این امر در راستای هژمونی منطقه‌ای است، میدان‌های فرامنطقه‌ای ژئوپلیتیک نیز جهت کنشگری حداکثری خود، فضای منطقه خاورمیانه را پر تنش نموده‌اند. از سویی علاوه بر تحلیل ژئوپلیتیکی جنگ‌های نیابتی که البته پارادیمی کلاسیک در تحلیل معضلات خاورمیانه می‌باشد، در سال‌های اخیر کارگزاران ژئوپلیتیکی در منطقه بوجود آمده‌اند که ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه را دستخوش تغییراتی در سیاست‌های ژئوپلیتیکی خود نموده‌اند. خاورمیانه، امروز به صحنه نبردهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای، سیاست‌گذاری‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای و کنش حداکثری کارگزاران ژئوپلیتیک و سیستم‌های دوفاکتو آنها در میدان‌های محاط بر آنها درآمده است. در منطقه خاورمیانه، نظر به مرزهای مصنوعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورها، تعارض موصوف، باعث جدلی بین میدان‌های ژئوپلیتیک گشته که این میدان، توأمًا، ساختارها و کارگزارهای ژئوپلیتیک را در خود جای داده‌اند که این جدل باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، قومیت‌هایی مانند (حوثی‌ها در یمن، کردهای سوریه و کانون‌های موجود در آن و از همه مهمتر کردستان عراق) با پیشینه یک حکومت دوفاکتو، به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیکی متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیکی کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت تأثیر قرار داده است. به‌طور کلی مدل ساختار - کارگزار در ژئوپلیتیک در پی چیرگی بر شی‌وارگی کارگزاران می‌باشد (cederman, 2002). این مدل در تحلیل خود ضمن اصالت به ساختار، کارگزاران ژئوپلیتیک را مصدر تغییرات گسترده جهت قبض و بسط ساختارهای ژئوپلیتیکی می‌داند.

برخلاف نظر بعضی از محققین، زمانی که ساختار ژئوپلیتیکی دچار تزلزل و فروپاشی می‌شوند، فرآیند جدیدی برای استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵). از منظری گفتمانی باید گفت، به دنبال فروپاشی ساختار، نه ساختار جدید بلکه عامل انسانی و یا کارگزار در میدان بازی کنشگری می‌نماید، حالتی که از آن به موقعیت سوژگی و سوژگی سیاسی یاد می‌گردد. موقعیت سوژگی به احاطه گفتمان هژمون (ساختار ژئوپلیتیک) بر سوژه‌ها و اضمحلال آزادی عمل ایشان در درون نظام معنایی گفتمان اشاره دارد. از این‌رو، از آنجا که گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی و همه‌چیز را تعیین می‌کند، در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود. مفهوم سوژگی سیاسی (کارگزاری ژئوپلیتیک)، روی دیگر سکه است که در آن افزایش بی‌قراری‌های اجتماعی موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد، سوژه به‌عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد. در این

موقعیت سوژه از آزادی اراده و استقلال برخوردار است. در این شرایط آنومیک، سوژه‌ها (کارگزار) برای گفتمان (ساختار) تصمیم‌سازی می‌کنند و خلاقیت، نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد، لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند. با حاکمیت اسطوره و عنیت یافتن گفتمان لحظه کسوف و به محاق رفتن سوژه در موقعیت سوژگی آغاز می‌شود. در این نگاه، لاکلا و موف برای عامل انسانی در تحول و ایجاد دگرگونی خارج از چهارچوب گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده فائند و وی را اسیر ساختارهای اجتماعی نمی‌داند (لاکلا، ۱۹۹۰: ۶۱). بنابراین، در این نگاه کارگزارهای ژئوپلیتیک با به چالش کشیده شدن ساختارهای ژئوپلیتیک، دست به کنشگری زده و در لحظه کسوف ساختارها نه ساختارهای جدید بلکه کارگزارهای جدید ژئوپلیتیک به وجود می‌آیند. در همین راستا، قاسمی در مقاله خود به عنوان "شکل‌گیری گروه‌های ضد سیستمی در شبکه ژئوپلیتیک جهان اسلام"، علل شکل‌گیری گروه‌ها در نظم‌های منطقه‌ای و چند بعدی بودن گروه‌های ضد سیستمی را به شرح جدول ۳، طبقه‌بندی می‌نماید (قاسمی و عین‌الهی معصوم، ۱۳۹۵: ۸۵).

جدول ۳: انواع گروه‌های ضد سیستمی

گروه‌های ضد سیستمی	اهداف	استراتژی و تاکتیک	مصادیق
تدافعی	مقاومت در برابر اشغالگران خارجی و دول دست‌نشانده	تدافعی و کنشی	حزب‌الله، حماس، فتح، حوثی‌ها
تهاجمی	تخریب شبکه منطقه‌ای و تحقق موازنه مطلوب قدرت مداخله‌گر	تدافعی و کنشی	جیش‌الفتح، جیش‌الحرار، جنداله، ارتش آزاد، طالبان، داعش

ساختارهای دوفاکتو

ساختارهای دوفاکتو یا ملت‌های بدون دولت، چالشی بزرگ در نظام بین‌الملل و تهدیدی جدی علیه انسجام سرزمینی کشورهای خاورمیانه‌ای می‌باشند. در موج جدید فرآیند دموکراتیزه شدن خاورمیانه، خیزش اقلیت‌ها و پیگیری اهداف خودمختاری، منجر به عدم ثبات و تعارض در مناطق مورد منازعه، شده است. یکی از مناطق مورد منازعه در خاورمیانه، عراق می‌باشد که به دنبال فروپاشی حزب بعث و تشکیل یک دولت - ملت ضعیف، زمینه برای ساختار دوفاکتوی کردهای عراق، فراهم می‌آورد. کردهای عراق در قرن بیستم و برای کسب مطالبات بیشتر، روندی رو به رشد همراه با سرکوب را طی نموده‌اند. آنها از کلان به قبیله، از قبیله به قوم و سپس به یک ملت تبدیل شده‌اند. سیر

تحول ارتقا آنها نیز از سرکوب به خود مختاری، و از خود مختاری به شبه دولت دوفاکتو بوده است که موفق نبوده اند. به دنبال حملات گروه‌های تروریستی و از سال ۲۰۱۴ به بعد، فرآیند دوفاکتو بودن منطقه اقلیم کردستان عراق، تسریع و این حاکمیت محدود خود را به حاکمیت دوزوور، نزدیک نمود. در سالیان حکومت دوفاکتو، کردستان عراق، با تعامل با دنیای خارج، دیاسپورای کرد، تقویت زیرساخت‌های صنعتی و اداری، موفق گردیده یک مدل حکمرانی فدراتیو را برای خود تعریف و آن را به صورت شایسته‌ای عملیاتی نماید. در این راستا با استفاده از یک دیپلماسی نیم‌بند که البته مدیون احزاب ریشه‌دار پارتنری/ اتحادیه است، مفصل‌بندی گفتمان هویتی / سرزمینی/ ژئوپلیتیک را به وجود آورده که این صورت‌بندی پایه اساسی استقلال این منطقه می‌باشد. کردستان عراق در حال حاضر و پس از سال ۲۰۰۳ و حملات داعش گفتمان ژئوپلیتیکی جدیدی را برای خود تعریف نموده است. گرچه کردستان عراق یک دولت – ملت نیست ولی به عنوان یک شبه دولت یا ساختار دوفاکتو با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضایق و فرصت‌های ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آنها قرار می‌گیرد. این بخش با نگاهی بدیع به تبارشناسی حاکمیت‌های دوفاکتو در منطقه خاورمیانه پرداخته و به عنوان یک مطالعه موردی کردستان عراق را به خصوص پس از همه پرسی استقلال این منطقه از منظر سازه‌انگاری، تحلیل می‌نماید.

سازه‌انگاری و ریشه‌های دول دوفاکتو

دولت‌های دوفاکتو برای اولین بار در دوره استعمارزدایی در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی بوجود آمدند، بطوری‌که بعد از جنگ جهانی دوم ۲۴ دولت دوفاکتو بوجود آمده است. از مهمترین آنها می‌توان به نیجریه، کنگو، اریتره، تایوان و کردستان عراق، اشاره کرد (Geldenhouse, 2001). بعضی از این دولت‌ها موفق شدند به حاکمیت دوزوور برسند، بعضی دیگر مجدداً در سرزمینی که از آن منتزع شدند، الصاق گردیدند و بعضی دیگر به حاکمیت دوفاکتو ادامه دادند. گرچه باید عنوان نمود دولت‌های دوفاکتو به صورت تاریخی بوسیله جامعه بین‌الملل و بدلیل وضعیت ناپایدار، مورد فراموشی قرار گرفته‌اند. اسکات پگ^۱ (۱۹۹۸)، اولین کسی است که واژه دولت دوفاکتو را در ادبیات روابط بین‌الملل وارد نمود. مایکل گانتر^۲ نیز برای اولین بار از حکومت محلی کردستان عراق با عنوان دولت دوفاکتو کردستان عراق نام برد (Gunter, 1993: 195). در ادبیات روابط بین‌الملل این واژه با نام‌های همانند مترادف است (عبداله پور، ۱۳۹۳). گرچه این نحله‌ها، فاقد رویه‌های دولت بودگی هستند. گلدن هاوس^۳، استدلال می‌نماید که غالب

^۱. Scott Pack

^۲. Michael Gunter

^۳. Golden House

دولت‌های دوفاکتو که خود را شایسته دولت بودگی می‌دانند با چالش‌های توسط دول منطقه‌ای، دولت مرکزی و جامعه بین‌الملل، مواجه می‌شوند (Geldenhause, 2001: 24). به‌طور کلی دو تعریف جامع در خصوص دول دوفاکتو وجود دارد. اسکات پگ اعتقاد دارد، یک دولت دوفاکتو در جایی بوجود می‌آید که دارای یک رهبری سازماندهی شده، درجه‌ای از ظرفیت بومی و محلی و حمایت‌های مردمی در قلمرو سرزمینی خاص باشد. به علاوه کنترل یک قلمرو مشخص در بازه زمانی مشخص از ویژگی‌های اصلی یک دولت دوفاکتو است (Pegg, 1998). باغچلی، دولت دوفاکتو را دولتی می‌داند که در منطقه‌ای، کارکردهای طبیعی یک دولت را در قلمرو خود انجام و توسط یک جمعیت متجانس، حمایت می‌شود (Bahcheli, 2003). به‌طور کلی یک دولت دوفاکتو سه ویژگی ذیل را دارا می‌باشد:

- ✓ شامل کنترل سرزمینی بر قلمرو مشخص و مدیریت بر آن برای حداقل دو سال،
- ✓ عدم شناسایی بین‌المللی از آن،
- ✓ آرزو و تمایل برای حاکمیت دوازور از طریق فراندوم یا اقدامات جدایی‌خواهانه دیگر (Casperson & Stansfield, 2008).

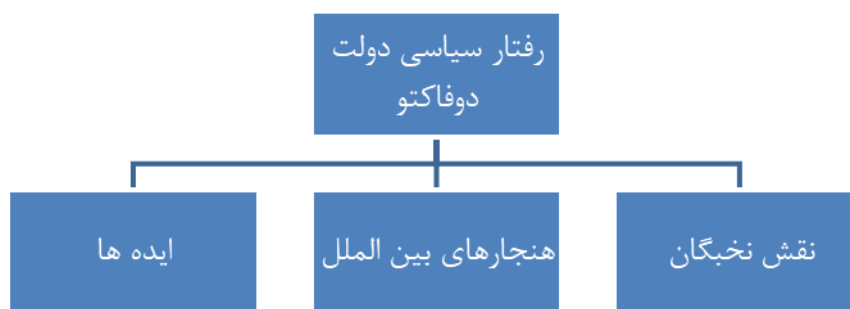
سازهانگاری از معدود مکاتب روابط بین‌الملل است که به صراحت در خصوص دولت‌های دوفاکتو به نقش این متغیر، می‌پردازد. سازهانگاری به‌طور کلی، به منظری فلسفی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، تمامی دانش و نیز پدیده‌های انسانی برساخته شده‌اند و این برساختگی نیز به‌گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌ذهنی است. مباحث هستی‌شناختی به وضوح کانون اصلی توجه سازهانگاران را تشکیل می‌دهد. بر این اساس سازهانگاران از نظر هستی‌شناختی، واقعیت‌های اجتماعی را اموری ذهنی قلمداد می‌کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره‌ها و ... تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته‌اند و متأثر از فرایندهای مختلف بوده‌اند تا به فرم و ساخت فعلی رسیده‌اند. این تغییر و اثرپذیری امری ایستا نیست بلکه دائماً در حال دگرگونی و بازتولید است. به همین سبب سازهانگاران جهان اجتماعی را در حال شدن می‌بینند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). همانگونه که کابالکوا^۱ می‌گوید، سازهانگاران، جهان و از جمله جهان بین‌المللی را یک "پروژه بر ساختن بی‌پایان" می‌دانند که برساختن آن بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه مند فراهم می‌آید (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). این ادراکات در حال تغییر در هر برهه زمانی و در هر فضای جغرافیایی، فرم‌هایی از تصورات و انگاره‌ها را بدست می‌دهند که برساننده هویت افراد و گروه‌ها است. بدین‌وسیله موجود خودآگاه، به تاریخ، حافظه مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و ... اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند متمایز می‌کند.

¹. Vendulka Kabalkova

پس در کل، هویت‌ها بر اساس اشاره به "زمینه‌ها" شکل می‌گیرند. بنابراین، کنشگران براساس این انگاره‌ها و تصورات ذهنی، خود را از دیگران باز می‌شناسند و به مفهوم کیستی خود و دیگری نائل می‌شوند. کنشگران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند. ونت منافع ناشی از هویت و انگاره‌ها را مشتمل بر ۴ نوع منفعت می‌داند؛

۱. امنیت مادی، که شامل تمایز از دیگر کنشگران است؛ ۲. امنیت هستی‌شناختی، که موجد میل به هویت‌های اجتماعی بآبناست؛ ۳. شناسایی، به عنوان کنشگر از سوی دیگران به شکلی ورای بقاء از طریق استفاده از زور عریان؛ ۴. توسعه، به معنای تأمین خواست‌های انسانی برای زندگی بهتر که دولت‌ها در سطح جمعی مسئول آن شناخته می‌شوند. از این‌رو، هر کنشگر منافع خود را براساس نظام هویتی خود جستجو می‌کند. از آنجا که هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، فهم و تلقی درست از آنها برای تحلیل در سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران فوق‌العاده حیاتی است. در این راستا ونت هویت‌ها را اساس منافع می‌داند (Wendt, 1994: 384). بر این اساس معتقد است بدون انگاره‌ها منافع وجود نخواهد داشت، بدون شرایط مادی در کل واقعیتی وجود ندارد. در نهایت برای هر نظام اجتماعی مفروضی، تنها ساختار (به شکل واحدی) وجود دارد. سازه‌انگاران بر این اعتقادند که ساختارها و کارگزاران منافع متقابل دارند (Reus & Smit, 1996: 195) و این دو نحله از طریق هنجارها، یکدیگر را دائماً تولید و بازتولید می‌کنند. در نگاه آنها، هویت یک ابزار است که می‌تواند توسط نخبگان به کار برده شود. قومیت نیز یک ابزار صرف توسط نخبگان و برای اهداف اقتصادی و سیاسی است. بنابراین، الیت‌های سیاسی همیشه و با استفاده از این مؤلفه‌ها، باعث افول و صعود صلح و تعارض و برای پیشبرد منافع خود می‌باشند. سازه‌انگاران قومیت را یک پدیده اجتماعی می‌دانند و با این نگاه، خشونت قومی بوسیله سیستم‌های اجتماعی حادث می‌شود و این ماهیت سازه‌ای اجتماعی قومیت است که منجر به خشونت می‌شود (Lake & Rthchild, 2006: 17). نخبگان از ایده‌های هویتی و ناسیونالیسم در راستای منافع شخصی خود استفاده می‌کنند، پیامد این موضوع ارتباط بین خشونت دولتی و دولت دوفاکتو است، به عبارتی خشونت دولتی بوجود می‌آید، وقتی که دولت دوفاکتو، پدیدار می‌گردد. سازه‌انگاران، اعتقاد دارند که تعارضات قومی نتیجه هویت‌های گروهی مخرب است که توسط اسطوره-سازان ملی‌گرا بوجود می‌آید که پیامد آن نیز در راستای منافع نخبگان قومی و برای دستیابی به قدرت آنان است (Kaufann, 1996: 152). بر خلاف رئالیست‌ها که نظام بین‌الملل را تنها کنشگران در تصمیم‌سازی‌ها می‌دانند، سازه‌انگاران نقش افراد و گروه‌ها را در بازخوانش ترجیحات سیاسی، مهم می‌دانند. مطابق با نظر سازه‌انگاران، گرچه قابلیت‌های سنتی مانند قدرت نظامی و منابع اقتصادی می‌توانند تسهیل‌گر مبارزه گروه‌ها برای استقلال باشند، ولی قدرت ایده‌ها، مبارزه برای استقلال است که می‌تواند مهم باشد. زمانی که یک گروه قابلیت‌هایی را در اختیار ندارد،

مجبور خواهد شد که یک استقلال دوفاکتو را بپذیرد. از سوی دیگر و با این نگاه، دول دوفاکتو، محصول جانبی هنجار بین‌المللی علیه شناسایی جدایی یک جانبه و تعیین حاکمیت دولت‌ها می‌باشند. فرضیات سازه‌انگاران یک چشم انداز ارزشمند را در ریشه‌های تعارض قومی و ظهور دولت دوفاکتو به ویژه ایده‌های استفاده رهبران گروه‌های قومی از ناسیونالیسم برای دستیابی منافع شخصی، ارائه می‌دهد. سازه‌انگاران نقش منافع و عوامل مادی را در تشریح رفتار گروه‌های قومی و ظهور دول دوفاکتو را انکار و بر این اعتقادند که رفتار دولت دوفاکتو بوسیله ایده‌ها، هنجارهای بین‌الملل و نقش نخبگان در ساختن ترجیحات، شکل می‌گیرد. دولت دوفاکتو، محدود به آنارشی یا قابلیت-ها نیست، بلکه بوسیله مؤلفه‌های سه گانه گفته شده که بر رفتار دولت‌ها و شبه دولت‌ها، تأثیر می‌گذارد، بوجود می‌آید.



شکل ۶: مؤلفه‌های سه گانه رفتار سیاسی دولت‌های دوفاکتو

بر این اساس، دو نکته شایان ذکر است؛ اول دوفاکتو باید ملاحظه کنند چگونه جامعه بین‌الملل به اعلامیه استقلال آنها پاسخ می‌دهند (جامعه بین‌الملل همیشه انسجام سرزمینی دولت‌های مستقل را به عنوان ترجیح سیاسی، قبول دارد) (Belanger, 2005: 435). دوم اینکه ایده‌ای در خصوص آنارشی و اینکه بقاء مهم است، اگر دولت دوفاکتو چنین ایده‌ای را خصوص پیامدها و محدودیت‌های مرتبط با آنها را بپذیرند. در این حالت دول دوفاکتو دو مسیر را می‌توانند طی کنند. تعقیب امنیت بوسیله بدست آوردن قابلیت‌های نظامی و یا گفتگو با دول مشارکت جو و ذینفع را برای حصول به یک توافق. به علاوه ظهور دول دوفاکتو با دولت/ ملت‌های ضعیف و شکننده، ارتباطی معنادار دارد. دولت ضعیف، دولتی است که کارکردهای امنیتی، اجتماعی و اقتصادی خود را در نواحی تحت حاکمیت نمی‌تواند، به شایستگی انجام دهد که این امر، موجب تشکیل فضاهای تجزیه شده می‌گردد. به عبارتی لحظه کسوف دولت - ملت ضعیف، لحظه خیزش دولت دوفاکتو می‌باشد. در تنقیح فضای تجزیه شده، باید گفت که این فضاهای

تجزیه شده، نتیجه دولت - ملت‌های شکننده خاورمیانه‌ای حاصل از مرزهای تصنعی خاورمیانه‌ای می‌باشد که مرزهای هویتی ناپایداری دارند.

سوژگی ژئوپلیتیکی کردستان عراق

ژئوپلیتیک را هنر ایجاد موازنه قدرت با رقبا در سطوح منطقه‌ای و جهانی در راستای تأمین امنیت؛ حفظ و گسترش منافع ملی تعریف کرده‌اند (مجتهدزاده ۱۳۷۹، ۲۳). حوزه مفهومی ژئوپلیتیک، ناظر بر مناسبات قدرت برگرفته از امکانات محیط جغرافیایی واحدهای سیاسی در گستره منطقه‌ای و بین‌المللی است. گاه سیاست ملی و فراملی نظام‌های سیاسی، متأثر از تکثر ملی و موقعیت ژئوپلیتیک آنان است. بر این پایه هنر رهبران سیاسی، تنظیم مناسبات ملی و فراملی بر بنیاد منافع و امنیت بر پایه فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی است (کاویانی، ۱۳۸۶: ۸۷). کردستان به فضای جغرافیایی مرتفعی در خاورمیانه گفته می‌شود که از نظر اکولوژیکی زیستگاه و موطن کردها را تشکیل می‌دهد. این منطقه مرتفع بخشهایی از غرب و شمال‌غرب ایران، شرق و جنوب شرق ترکیه، شمال و شمال شرق عراق و سوریه و نیز غرب قفقاز را دربر می‌گیرد. سرزمین مرتفع کردها باعث معروفیت آنها به عنوان مردمان کوهستان در نظر اقوام پیرامونی شده است؛ یعنی ترک‌ها، ایرانی‌ها و عرب‌ها، کردها را با کوهستان مترادف می‌دانند و گاهی بر این اساس نگرش منفی نسبت به کردها پیدا می‌کنند (Ciment, 1996). از طرفی کردستان بین پنج دولت خاورمیانه‌ای، یعنی ایران، ترکیه، سوریه، عراق و ارمنستان و بین چهار سازه تمدنی و فرهنگی و همچنین بین چهار فلات، یعنی ایران، عربستان و آناتولی و قفقاز و در مسیر یک گذرگاه میان قاره‌ای آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۸۳).

کردستان عراق به عنوان بخشی از مناطق کردی، ناحیه‌ای کوهستانی با مساحتی حدود ۷۴۰۰۰ کیلومتر مربع نزدیک به ۶ میلیون نفر از جمعیت این کشور را در خود جای داده است. و شامل استانهای دهوک، اربیل (هولیر)، سلیمانیه، کرکوک، دیاله و نینوا است. که در کل حدود ۲۰ درصد وسعت عراق است (Ciment, 1996: 16-18). با نگاهی به نقشه کردستان، موقعیت ژئوپلیتیکی کردستان مشخص می‌گردد. این ناحیه دربرگیرنده ذخایر و مناطق نفت‌خیز و یا مشرف بر آنها است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۶۶). کردستان عراق به واسطه ناممگونی‌های زبانی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی با اکثریت عرب عراق همواره یکی از نواحی دچار واگرایی بوده است. دخالت قدرت‌های منطقه‌ای نیز در کارهای کردستان و نوع رویکرد حکومت‌های بغداد به این ناحیه که بیشتر با محرومیت و سرکوب همراه بوده است در فزاینده‌گی دامنه نیروهای واگرا، پیامدهای ژئوپلیتیکی عظیم و عمیقی به همراه داشته است (کاویانی ۱۳۸۶: ۸۷). از سویی با توجه به اینکه کردستان یک سرزمین محصور میان کشورهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه

است، کامیابی و دستیابی به ایجاد یک هویت کردی خودمختار بسیار دشوار و پیچیده است (Dawoody, 2006: 485). اگر واقع‌بینانه نگریسته شود کردستان در شکل دولت فرضی سرزمین قفل شده^۱ در خشکی است که این موقعیت باعث آسیب‌پذیری و انسداد کردها گردیده (Barkey & Laipson, 2005: 76-77)، که با توجه به این مهم، بزرگترین تنگنای ژئوپلیتیکی آن را انزوای جغرافیایی تشکیل می‌دهد که دولت‌های همسایه نسبت به آن مواضع خصمانه خواهند داشت و در یک ائتلاف می‌توانند آن را نابود سازند (عبداله‌پور، ۱۳۹۰: ۹۶). این همان واقعیتی است که نخبگان سیاسی کرد بر آن آگاهی دارند (Muslimovic, 2003: 1) و آن را بزرگترین مانع تحقق دولت مستقل کردستان می‌دانند (روزنامه ایران، ۱۳۸۴: ۵). موقعیت بسته جغرافیای کردستان عراق، بزرگترین چالش پایدار ژئوپلیتیک آن است. پیش‌نیاز هرگونه مبادله با جهان خارج، جلب همکاری کشورهای پیرامونی به ویژه ایران و ترکیه است. بسیاری از نیازمندی‌های کردستان عراق هم اکنون از گذرگاه‌های مرزی این دو کشور برآورده می‌شود. بروز هرگونه چالش در مناسبات کردها و آمریکا با این دو دولت نشان داده که آن دو از موقعیت فرادستی خود جهت تحمیل خواسته‌هایشان تردیدی به خود راه نمی‌دهند. در کردستان عراق، شرایط بدخیم ژئوپلیتیک، محدودیت‌هایی را بر تصمیم‌گیری رهبران آن تحمیل کرده که بر سیاست منطقه‌ای حکومت حریم کردستان تأثیر به‌سزایی داشته است که اهم این شرایط به شرح ذیل می‌باشند (عبداله‌پور، ۱۳۹۰).

- به رغم دسترسی به منابع آبی فراوان، عملاً کردستان عراق یک منطقه محصور در خشکی است.
- این منطقه بین دو قدرت بزرگ منطقه‌ای ایران و ترکیه و بر روی یک گسل تمدنی پارس، ترک و عرب قرار دارد.
- استان‌های نفت‌خیز کرکوک، موصل و قسمت‌های اعظم استان دیالی، در نزدیکی مرزهای ایران و ترکیه قرار دارد و از نظر ژئوپلیتیک این امر یک ضعف و آسیب‌پذیری امنیتی تلقی می‌شود.
- تقسیم کردستان عراق بر پایه خطوط مذهبی و قومی به طوری که دو گرایش عمده قومی، لهجه ایسوران - بادینی و حضور کردهای فیلی، یزیدی، شکاک و حضور ترکمن‌های شیعه، سنی و اقلیت‌های آشوری و نسطوری گسل‌های عمیق (ژئوپلیتیک قومی را در منطقه به وجود آورده است (-Hiro, 1998: 170). علاوه بر این، موارد سیاست کشورهای همسایه در قبال کردستان عراق نیز عرصه را بر کنشگران سیاسی کرد تنگ‌تر می‌کند و بر تصمیم‌گیری‌های آنها تأثیر عمیقی می‌گذارد.

¹. Land lock

با وجود تاریخ کهن شاخه‌های فرهنگی و هویتی نزد کردها، رویدادها و تحولات معاصر نظیر تعمیق فناوری‌های نوین ارتباطی - اطلاعاتی، نفوذپذیر شدن فزاینده مرزهای اجتماعی و گسترش ارزش‌های جهان‌شمول، به تشدید ضایعات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منجر شده است (نش، ۱۳۸۰: ۳-۱۰). در این راستا، کردهای عراق با توجه به هویت قومی تأثیرگذار می‌توانند ابزاری مناسب برای اعمال خواسته‌های قومی خود داشته باشند و در همین زمینه منطقه اقلیم کردستان که بنیان آن بر پایه هویت کردی است، ناگزیر است بر تمایل‌ها و ارزش‌هایی تکیه کند که ماهیت حکومت را تشکیل داده و آرمان سیاسی جامعه کرد است.

کردها چهارمین گروه قومی در خاورمیانه پس از اعراب، فارس‌ها و ترک‌ها هستند. جمعیت کردها در عراق ۶/۴ میلیون جمعیت یعنی ۲۴٪ جمعیت کشور عراق را تشکیل می‌دهند (4: meho, 2001).

در یک شمای کلی می‌توان گفت در دو دهه گذشته به علت سه عامل مهم، هویت کردهای عراق در یک حالت فرامرزی و تعارض‌آمیز با میدان‌های منطقه‌ای حرکت کرده است.

- توسعه سیاسی در کردستان عراق،
- بسط و گسترش دیاسپورای کرد،
- استفاده از رسانه‌ها، ماهواره و اینترنت میان کردها (206: sheyholelami, 2008).

با استفاده از مؤلفه‌های فوق است که می‌توان گفت از میانه دهه ۹۰ میلادی یک ارتباط گفت‌وگویی بین کردها جهت هم‌افزایی هویتی در داخل و تعارض با برون شکل گرفته است. حسن‌پور از مطبوعات کردی به عنوان «ارگان ناسیونالیسم» یاد می‌کند (hassan pour, 1992). ویژگی‌های ژئوپلیتیکی یکی از عناصر اساسی سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها به خاطر موقعیت استراتژیک آنها است (97: BAGCI, 2009). در خصوص چگونگی استفاده دولت‌ها از جغرافیا باید گفت، شیوه‌های جهت‌یابی کشورها به سوی جهان خارج یک کد ژئوپلیتیک نامیده می‌شود (55: Flint, 2006). (۲۰۰۶، ۵۵). این محاسبه عمده را که نقش مهمی در کدهای ژئوپلیتیکی کشورها ایفا می‌نماید،

شامل پنج گزینه ذیل می‌باشد؛

- چه کسانی متحدان بالفعل و جاری هستند،
- چه کسانی دشمنان بالفعل و جاری هستند،
- چگونه می‌توان متحدان را حفظ و از ظرفیت آنان استفاده کرد،
- چگونه می‌توان علیه دشمنان فعلی و نو ظهور ایستاد،
- چگونه باید گزینه‌های فوق را برای جامعه جهانی و عموم مردم توجیه نمود (Tylor & Flint, 2000:)

از سوی کدهای ژئوپلیتیک در نوسانات سیاست خارجی کشورها بسیار مهم می‌باشد. برای خیلی از کشورها، نگرانی عمده از همسایگان بدون واسطه آنها می‌باشد که آیا آنها دوست هستند یا دشمن؟ (Ibid, 58).

گرچه کردستان عراق یک دولت - ملت نیست ولی به عنوان یک شبه دولت یا ساختار دوفاکتو با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضایق و فرصت‌های ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آنها قرار می‌گیرد و این در حالی است که توجه نزدیکی یا دوری خود را به میدان‌ها با ابزارهای بشر دوستانه برای جامعه جهانی و عموم مردم به پیش می‌برد. به طور کلی باید عنوان نمود امروزه هویت کردها بین یک هویت ملی، منطقه‌ای و یا محلی درگیر است، یعنی اینکه تعارض ذهنی در بین هویت کردها وجود دارد که این تعارض را می‌توان مولود سیاست‌های کشورهای منطقه دارای اقلیت کرد دانست (dzigel, 1994: 105).

رفتار سیاسی کردهای عراق به مثابه یک دولت دوفاکتو (۲۰۱۴-۲۰۰۳)

این دوره را می‌توان خروج از خود مختاری و تشکیل حاکمیت دوفاکتوی کردهای عراق نامید. در این بازه زمانی می‌توان دو گفتمان و یک جریان اصلی را برای کردستان عراق برشمرد. حزب دموکرات کردستان عراق با گفتمان دولت - ملت‌گرایی و کسب استقلال سیاسی و گفتمان اتحادیه میهنی - جنبش تغییر با گفتمان فرهنگ منکتر و جریان اسلام‌گرایی، گفتمان اسلامی و پویایی اپوزیسیون داخلی.

از سال ۲۰۰۰ تا ژوئن ۲۰۱۴، زمانی تأثیرگذار برای مشارکت کردها در یک عراق جدید، واحد و فدرال بود. از حمله آمریکا به عراق تا سال ۲۰۰۶، مقامات آمریکایی و عراقی بر روی باز ساخت حاکمیت عراق بعد از صدام تمرکز و به چالش‌های شیعیان، سنی‌ها و کردها، توجه نمودند. اما انتقاد اصلی روشنفکران و قشر دانشگاهی در عراق، مربوط به پیش‌نویس قانون اساسی بود که با عجله، تنظیم و به کردها، امتیازات زیادی داده شده است (Visser, 2010: 81)، به طوری که خیلی از اعراب این قانون را تحت فشار غرب و کردها، می‌دانستند (Gunter, 2011: 1627). اهداف کردها تا حد زیادی در قانون اساسی و در محافظت از توسعه سیاسی و امنیتی، تأمین شده بود. مطابق با تحلیل مقامات کرد، اهداف اصلی کردها در طی مذاکرات قانون اساسی، حفظ و امنیت منطقه دوفاکتوی کردستان و مبارزه علیه تمرکزگرایی و تهاجمات بغداد در آینده بود. به هر روی، تصمیم کردها، ماندن در کنار شیعیان و سنی‌ها به عنوان سه ستون اصلی، عراق واحد بود (Omed sabah, 2015). امنیت مطمع نظر کردها، شامل فدرالیسم، توانایی حفظ نیروهای پیش‌مرگ، شناسایی کرکوک به عنوان اقلیم مورد مشاجره که نیاز به همه پرسی دارد و توسعه منابع انرژی و طبیعی منطقه اقلیم کردستان (Visser, 2010: 82). اتفاقاً عامل جدایی و تنش بین کردها و بغداد از سال ۲۰۱۰ تا ظهور داعش، همین عوامل بودند، گرچه عقب‌نشینی آمریکا از عراق این وضعیت را، متشنج‌تر نمود (Romano, 2012: 192). به طور کلی ترجیحات کردها در این سال‌ها، تشکیل یک منطقه دوفاکتو در درون

عراق واحد بود، شاخص آن نیز حضور حداکثری نمایندگان کردها در پارلمان عراق برای قوی‌تر نمودن عراق متحد بود. با این وضعیت، پست‌های ریاست جمهوری و وزارت خارجه نیز به کردها، یعنی طالبانی و زیباری، رسید. اما همچنان حزب دموکرات کردستان، در راستای امیال استقلال طلبانه منطقه اقلیم، تلاش می‌نمود. عبدالسلام برواری از کادرهای قدیمی حزب، ابراز می‌دارد که هدف حزب، استقلال کردستان می‌باشد و این استقلال، بازتابی از اهداف ژئوپلیتیکی است که با عراق واحد، بدست نمی‌آید (Berwari, 2013).

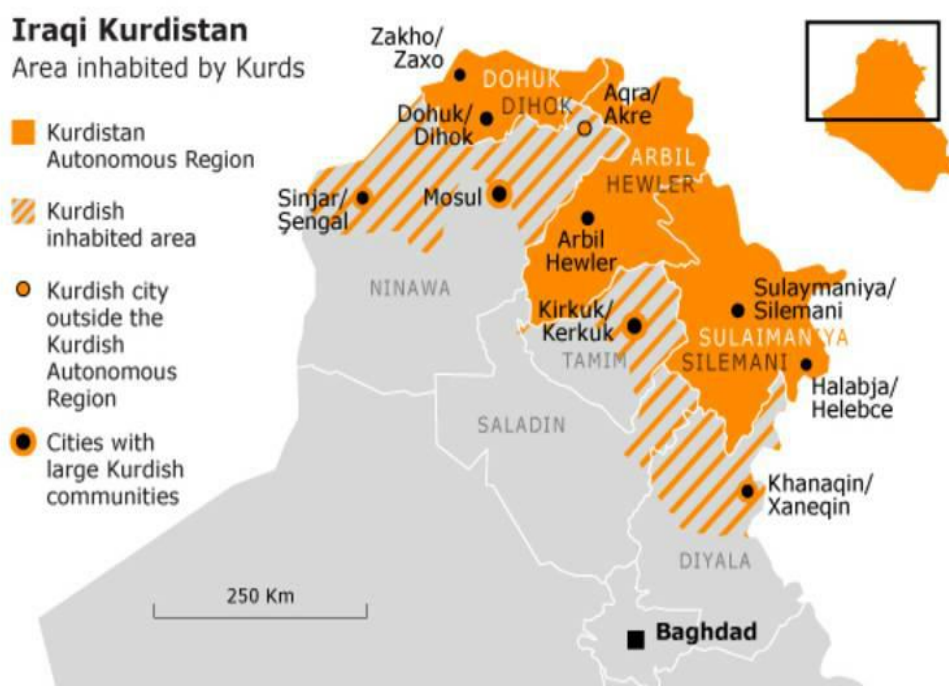
خیزش سیاسی کردهای عراق به مثابه یک دولت دوژوور (همه پرسى استقلال-۲۰۱۴)

آنارشی سرزمینی در عراق و ایجاد یک دولت شکننده در بغداد که حاکمیت سرزمینی نیمی از عراق را تا سال ۲۰۱۴ از دست داده بود، ظرفیتی مناسب برای تقویت هویت و سازه‌های نظامی و کمک‌های بین‌المللی به کردهای عراق بود. بنابراین، می‌توان حضور تروریسم را کاتالیزور استقلال خواهی، کردهای عراق نامید. وقتی دولت حاکم، فاقد ظرفیت نهادی و کامیابی اقتصادی برای همراهی با مطالبات دولت دوفاکتو است، گروه‌های ناراضی غالب در راستای منافع دولت دوفاکتو، پروژه استقلال را به پیش می‌برند (Hassan, 2015: 245). بر این اساس فرآیند استقلال و دوژوور شدن دولت دوفاکتو، دو بعد دارد: عزم دولت دوفاکتو برای استقلال و فقدان ظرفیت نهادسازی دولت حاکم در مناطق مورد مناقشه دولت دوفاکتو.

کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق و بسط ژئوپلیتیکی

همان‌طور که عنوان شد در منطقه مزوپوتامیا، فارغ از ساختارهای ژئوپلیتیک دوژوور، تنها کنشگر دوفاکتو که به عنوان یک کارگزار ژئوپلیتیک عمل می‌نماید کردهای عراق می‌باشند که این کارگزار به عنوان نقطه کانونی سیاست‌های ساختارهای هژمون منطقه‌ای، له یا علیه عمل آنها می‌نماید (عبداله پور، ۱۳۹۰). از سویی با نگاهی بر نقشه ژئوپلیتیکی بحران شام و عراق از ۲۰۱۴ به بعد، می‌توان پی برد که تمامی مناطق بین رودخانه دجله و فرات در قلمرو داعش قرار دارد. ترکیه از گروه تروریستی داعش به عنوان ابزاری برای محدود نمودن ایران در منطقه مزوپوتامیا، یک ابزار ارتباطی بین بغداد - اربیل و فرو نشاندن ناسیونالیسم کردی استفاده می‌نماید (Hassan, 2014: 1). از سال ۱۹۹۱ و تشکیل حکومت دوفاکتو در کردستان عراق، مرزهای جغرافیایی کردستان عراق شامل سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک بودند. این تقسیمات جغرافیایی به دنبال فروپاشی حزب بعث و تا سال ۲۰۱۴ همچنان ادامه داشته است. اما با ظهور گروه تروریستی داعش، قلمرو جغرافیایی کردهای عراق به ۴ استان نینوا، دیالی، صلاح‌الدین و کرکوک نیز تسری و به نوعی بعد از پیدایش داعش، ژئوپلیتیک کردستان عراق، گسترش یافته و با این توضیح که قلمروخواهی کردهای عراق نه به سوی مرزهای شرقی خود با ایران بلکه عمق شمال عراق را نشانه رفته است. بنابراین، مرزهای منطقه اقلیم کردستان در جنوب غرب تا ارتفاعات حمیرین (حد فاصل بین تکریت و

کرکوک)، در منتهی الیه شمال غرب، مرزهای سوریه (مناطق ربیعه و سلسله ارتفاعات شنگال)، و مناطق جنوبی (مناطق خانقین، سعدیه و مندلی). حریم‌های مذکور محل‌های مورد مناقشه‌ای قلمرویی بین حکومت مرکزی و منطقه اقلیم بوده که در حال حاضر در قلمرو کردستان عراق جای گرفته است (عبداله‌پور، ۱۳۹۳). ظهور و بروز داعش در دو حوزه داخلی و بین‌الملل، موقعیت کردها را برجسته نموده است. در بعد بین‌الملل، جهانی شدن موضوع کردها و حمایت مالی و نظامی غرب از آنها و در بعد داخلی بسط ژئوپلیتیک و قلمروخواهی (Namo Abdulla, 2015). پس می‌توان نتیجه گرفت کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق بر ساختارهای ژئوپلیتیکی میدان‌های مستقر بار شده است. این کارگزار با توجه به بینش ژئوپلیتیکی خود، با بازخوانش مکانی قلمرو کردها، مناطق شمالی عراق در مجاورت مرزهای ترکیه و هم‌مرز شدن با کردهای سوریه (کد نامنی ژئوپلیتیکی برای ترکیه) و قلمروخواهی در مناطق تعریف شده ولی کردنشین استان دیالی و کرکوک (کد نامنی برای عربستان، زیرا مناطق مذکور جمعیت عرب سنی را نیز در بر می‌گیرد)، را نشانه رفته است (شکل ۷).



شکل ۷: اقلیم کردستان عراق

این در حالی است که کارگزاری ژئوپلیتیکی کردهای عراق با ساختار ژئوپلیتیکی ایران، نه تنها تعارضی ندارد، بلکه در راستای منافع ژئوپلیتیکی ایران در قلب مزوپوتامیا قرار دارد، زیرا قلمروخواهی کردهای عراق را در تعارض

سرزمینی با مناطق عرب سنی و مرزهای ترکیه قرار می‌دهد. حملات داعش به مناطق شمالی عراق نه تنها باعث بسط ژئوپلیتیکی کردستان عراق شده بود ضمناً یک کارکرد انسجام بخش هویتی را برای کردها در پی داشته است، بلکه در خارج نیز باعث یک شأن و پرستیژ بین‌المللی برای کردها شده است (Dalay, 2015: 1) و این در حالی است که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز قبض و بسط ژئوپلیتیکی این منطقه را به شدت رصد می‌نمایند.

این رصد از آنجا مهم می‌باشد که با گسترش قلمرو زمینی کردها به مناطق هم‌مرز با کشور سوریه، کردستان عراق با پیوستگی هویتی با کانتون‌های کرد سوریه مانند جزیره، کوبانی و آفرین خود را در مقام یک طرف چانه‌زنی منطقه‌ای می‌دانند.



شکل ۸: پیوستگی و هم‌مرزی کردهای سوریه و عراق

بنابراین، حضور داعش برای کردهای عراق یک تهدید – فرصت بوده است (Dalay, 2015: 2). از سویی با نگاهی بر مناطق و شهرهای اشغالی توسط داعش، عمق استراتژیک برای این گروه فراترورستی، منطقه مزوپوتامیا (بین‌النهرین) می‌باشد به نوعی که می‌توان گفت از مرز ترکیه و سوریه تا دره فرات که بین‌النهرین شمالی است به علت دسترسی به منابع و ژئوپلیتیک انرژی در اختیار داعش است (Gunter, 2014) و به همین دلیل، پیشروی داعش به

سوی مناطق شرق دجله و مناطق کردنشین در راستای مطامع ژئوپلیتیکی داعش قرار ندارد، موضوعی که کردستان عراق را به مثابه یک کارگزار ژئوپلیتیک و در مقام یک برنده ژئوپلیتیک حاصل از ظهور یک کد نامنی و در مقابل ساختارهای ژئوپلیتیک، قرار می‌دهد. به علاوه باید از دیاسپورا و جامعه دیاسپوریک به عنوان یک ابزار مهم در تقویت کارگزاری ژئوپلیتیکی کردها، یاد نمود. ناسیونالیسم در دیاسپورا صورت می‌گیرد و جوامع دیاسپورا تأثیر زیادی بر روی گفتمان و سیاست‌های سرزمینی می‌گذارند (عبداله پور، ۱۳۹۳: ۵۴). دیاسپورا و دیاسپوراها، ملت‌های رها شده‌ای هستند که درصد بازخوانش دوباره فضا در اشکال جدید می‌باشند. دیاسپوراها در جایی بین دولت - ملت‌ها و فرهنگ‌های مهاجرتی قرار گرفته‌اند که شامل سکونت در یک دولت - ملت و در یک مفهوم فیزیکی هستند، اما مهاجرت در یک حس معنوی که در فراسوی فضای دولت - ملت و زمان قرار دارد (Cohen, 1997: 6). دیاسپوراها معاصر نیز به مثابه موقعیت‌های فراسوی زمان - فضا و فراتر از شیوه‌های واقع شده مکانی و تجارب تاریخی زندگی قرار دارند (Mitchell, 1997: 534). به علاوه باید عنوان نمود که دینامیزم جوامع دیاسپوریک در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تحلیل و بررسی است. و این همان چیزی است که ناسیونالیسم از دور، و یا درنوردیدن جغرافیا و فضا در دیاسپورا نامیده می‌شود (عبداله پور، پیشین: ۷۶). بنابراین، کشورها با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را با استفاده از جوامع دیاسپوریک در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضایق و فرصت‌های ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آنها قرار می‌گیرد (عبداله پور و زیباکلام، ۱۳۹۳: ۱۶۷). به هر روی جوامع دیاسپورا از منظر جغرافیایی و هویتی، ژانوسوار عمل نموده و علاوه بر اینکه می‌توانند کارگزاران توسعه (بسط ژئوپلیتیکی کشور اصلی، اقتصادی، فرهنگی، گروه فشار) در کشور مهمان باشند همزمان می‌توانند به عنوان عوامل تنش و تعارض در کشور اصلی باشند.

تحلیل کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی یکی از عناصر اساسی سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها به خاطر موقعیت استراتژیک آنها است. در خصوص چگونگی استفاده دولت‌ها از جغرافیا باید گفت، شیوه‌های جهت‌یابی کشورها به سوی جهان خارج یک کد ژئوپلیتیک نامیده می‌شود (Flint, 2006: 55).

کدهای ژئوپلیتیک در نوسانات سیاست خارجی کشورها بسیار مهم می‌باشد. برای خیلی از کشورها، نگرانی عمده از همسایگان بدون واسطه آنها می‌باشد که آیا آنها دوست هستند یا دشمن (Ibid, 58)؛ گرچه کردستان عراق یک دولت - ملت نیست ولی به عنوان یک شبه دولت یا ساختار دوفاکتو با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضایق و فرصت‌های ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آنها قرار می‌گیرد. گفتمان‌های ژئوپلیتیک به عنوان ترکیبی از کدها و بیش ژئوپلیتیک می‌باشند. در حالی که کدهای ژئوپلیتیک به عنوان گفتمان‌های ژئوپلیتیک "اعلی" و توسط نخبگان صوت‌بندی می‌شوند، بیش ژئوپلیتیک به عنوان

یک گفتمان ژئوپلیتیک "ادنی"، توسط توده‌ها، تدوین می‌گردد (Kollosov, 2003). بنابراین، تمرکز دولت‌های ضعیف باید به هر دو جنبه کد و بینش ژئوپلیتیک توجه نمود که این امر باعث ایضاح سیاست‌های خارجی و امنیتی دولت - ملت‌های ضعیف می‌شود. از سوی دیگر، کدهای ژئوپلیتیک یک مفهوم مفید برای محاسبات جغرافیای سیاسی می‌باشند که این کدهای عملیاتی شامل مجموعه‌ای از مفروضات ژئوپلیتیک است که بستر سیاست خارجی دولت‌ها است. در صورت‌بندی کدهای ژئوپلیتیکی، نخبگان سیاست خارجی کشورها، کدهای ژئوپلیتیکی سایر کشورها را محاسبه و تخمین می‌زنند، به خاطر اینکه سازه‌های کدهای ژئوپلیتیک قدرت‌های عمده، محصول روابط بین دولت‌ها با قابلیت‌های مختلف می‌باشند، بویژه برای دولت‌های ضعیف، کدهای ژئوپلیتیک قدرت‌های عمده، باعث محدودیت‌هایی برای تدوین ژئوپلیتیک آنها می‌باشند. یک کد عملیاتی در سه مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی عمل می‌نماید. درخصوص هویت ملی باید گفت که هویت ملی را می‌توان نوعی احساس تعلق به ملتی خاص دانست، ملتی که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، تاریخ و فرهنگ و سرزمین مقدس دارند. به‌طور کلی، قدرت بیشتر یک دولت در سلسله مراتب بین‌الملل با توانایی ساختن کدهای ژئوپلیتیکی آن کشور و در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی در ارتباط است (flint & Taylor, 2007). در خصوص کردستان عراق مشکل است که بگوییم که این منطقه خود مختار، واجد کدهای ژئوپلیتیکی در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی است. با این وجود، کدهای محلی کردستان عراق، مستقیماً با کدهای منطقه‌ای و جهانی و کشورهای همسایه کردستان عراق و به دو دلیل زیر در ارتباط هستند.

- اهمیت استراتژیک کردستان عراق و کدهای ژئوپلیتیک میدان‌های محاط بر آن،
- اهمیت یک کردستان بزرگ در بینش ژئوپلیتیکی کردهای عراق.

بنابراین، تغییرات در کدهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی کشورهای همسایه، منجر به تغییرات در کدهای ژئوپلیتیک محلی کردستان می‌گردد. در نمایی کلی می‌توان کدهای ژئوپلیتیکی را به عنوان سازه‌های جغرافیایی، منافع دولت‌هایی که میدانی از فرهنگ ژئوپلیتیکی "اعلی" را دارند دانست که توسط نخبگان صورت‌بندی می‌شود. به خاطر کدهای ژئوپلیتیکی کردستان عراق، باید جنبه‌های ساختن منافع این اقلیم را در سه سطح ذیل بیان نمود:

- منافع منطقه اقلیم کردستان عراق،
- دشمنان و متحدان کردها در ارتباط با منافع ملی آنها،
- راهبردهای سرزمینی سازه‌های منافع ملی کردستان عراق.

رهبران کردهای عراق، منافعشان را از طریق گفتمان‌های هویتی تبیین نموده‌اند، چرا که سازه‌های هویت ملی آنها یک تأثیر قدتمند را در سازه‌های منافع ملی آنها دارد، زیرا گفتمان‌های هویتی کردهای عراق از طریق گفتمانی هویتی به نام "کورده واری" توسعه یافته است (Abbasi, 2008: 42-49). بررسی این ایدئولوژی به ما اجازه می‌دهد که تغییرات تاریخی تعریف منافع ملی را برای کردها بهتر بفهمیم. از سوی دیگر رهبران کردها، خطی از دوستان و

دشمنان خود را در ارتباط با منافعیان ترسیم نموده‌اند که کشورهایی که تهدید هستند، دشمن و کشورهای که تهدیدی به حساب نمی‌آیند، متحد آنها می‌باشند. دشمنان و دوستان نیز به دو مقوله دشمنان بالفعل (تهدید فوری) و بالقوه (درک تهدیدات در حال ظهور)، تقسیم می‌شوند. در خصوص پیش ژئوپلیتیک باید عنوان نمود که پیش ژئوپلیتیک، سازه‌های جغرافیایی هویت ملی در قلمرو عمومی و یا فرهنگ ژئوپلیتیک "ادنی" هستند. سازه‌های جغرافیایی هویت ملی کردستان عراق به عنوان ترکیبی از سازه‌های هویتی دولت‌های منطقه‌ای همسایه و سازه‌های سرزمین ملی کردها قابل فهم است، به عبارتی منطقه اقلیم کردستان در حوزه کشش و رانش حوزه‌های تمدنی، ایرانی، عرب و ترک واقع شده (عبداله پور، ۱۳۹۰: ۶۹)، که این سازه‌ها به عنوان یک در هم تنیدگی هویتی با "خود" و "دیگری" در ارتباط است. کولوسف، ضمن اینکه از شبه دولت‌ها به عنوان منادیان ژئوپلیتیک پست‌مدرن به جهت گفتمانی بودن آن یاد می‌کند، بر این باور است که حفره‌های تاریک شبه دولت‌ها، غالباً در محل تلاقی بین امپراتوری-های سابق و تمدن‌ها و نیز نواحی که جمعیتی مختلط با پیچیدگی‌های خاص قومی را دارند رخ می‌دهد (Kolosov, 1999: 6). در بافت ژئوپلیتیک کردستان عراق، دولت‌های همسایه به عنوان دیگری، تهدیدی برای هویت و امنیت منطقه اقلیم به‌شمار می‌روند و مشروعیت آنها در کردستان عراق، تنها به دلیل دولت - ملت بودن آنها می‌باشد.

جدول ۴: عوامل تأثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیک کردهای عراق

منطقه‌ای	ملی	محلی
ساختارهای ژئوپلیتیک کردستان بزرگ (ابعاد ژئوپلیتیک) کوره واری (ناسیونالیسم فرهنگی کردها) تولید فضا	فدرالیسم (کوتاه مدت) استقلال (بلند مدت) بسط ژئوپلیتیک در استان‌های دیگر (قلمرو- خواهی) سازه سرزمین ملی کردها	هژمونی حزبی در تقابل با اتحادیه و گوران عوامل نمادین فرهنگی کردها نضیح قدرت اندیشه‌ای و قدرت مادی کردها



شکل ۹: پیوستار کردهای عراق، ترکیه و سوریه

شبهه بسیاری از ملت‌های جهان، هویت کردها مبتنی بر قلمرو جغرافیایی، مذهب، زبان و نژاد مشترکشان است که کردستان نامیده می‌شود. این هویت از عهدنامه لوزان در سال ۱۹۲۳، به عنوان یک هویت مخدوش، منبع تعارضات با همسایگان کردها بوده که این تعارض و ستیز، عادت واره کردها را در قرن بیستم شکل داده است. به نوعی که می‌توان عادت‌واره کردها را مترادف با ستیز و تعارض دانست (Kakei, 2010: 15). هویت در زمره موضوعاتی است که در نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون جامعه‌شناسی به دلیل پیوند با پدیده‌های فراگیری نظیر، بازنمایی، آگاهی عضویت و تعلق جمعی انسجام اجتماعی، نمادگرایی و معنا که تعیین کننده جهت‌گیری‌های شناختی عاطفی و عملی افراد می‌باشد مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته و به شیوه‌های متفاوتی مفهوم‌سازی شده است به همین جهت اشتغال نظری و عملی افراد می‌باشد مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته و به شیوه‌های متفاوتی مفهوم‌سازی شده است. پس اشتغال نظری و عملی به هویت، به مشخصه اصلی آثار نظری و تجربی جامعه‌شناسی در دوران معاصر مبدل شده است (Taylor & spencer, 2004: 109).

قومیت و ناسیونالیسم کرد و تعارض با هویت‌های منطقه‌ای

نقش عوامل خارجی در منازعات قومی بسیار حائز اهمیت است، به طوری که باید اذعان کرد مداخله نیروهای بین‌المللی در ظهور و تداوم ناسیونالیسم قومی در خاورمیانه بسیار تأثیرگذار بوده است (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۷۵). بارزترین جلوه‌های اندیشه ناسیونالیسم قومی، مکتب ویلسونی، یعنی خودگردانی گروه‌های اقلیت که پس از جنگ جهانی اول مطرح شد، و مفهوم مارکسیست - لنینیستی ملیت و خودگردانی بود که لنین آن را ارائه کرد. اگرچه

اندیشه حق تعیین سرنوشت گروه‌های ملی یا به پای اندیشه ناسیونالیسم در قرن‌های هجدهم و نوزدهم گسترش یافت، زمانی اهمیت یافت که ویلسون، رئیس‌جمهوری آمریکا آن را در اصول چهارده‌گانه خود در جنگ جهانی اول مطرح ساخت (Wilson, 1918)، که این اصول اولین نشانه برای تأسیس و خودمختاری یک دولت کرد بود. مکتب ویلسونی، همه ملیت‌های ساکن مرزهای امپراتوری مغلوب شده آلمان، اتریش، عثمانی و روس را تشوق می‌کرد و همین امر وی را داشت تا به‌طور ضمنی و مکرر خواستار تأسیس دولت‌های مستقل برای اعراب، آرامنه و کردها شود (Lzadi, 1992: 590). قدرت‌های غربی حمایت از گسترش اندیشه‌های خودگردانی و ناسیونالیسم قومی را به بخشی از سیاست خود تبدیل کردند و بذره‌های احساسات ناسیونالیستی را در منطقه پاشیدند (احمدی ۱۳۷۹، ۱۷۷-۱۸۰). مسأله کردهای عراق نیز از همان آغاز تحت تأثیر این جریان‌های فکری و سیاسی شکل گرفت. از سوی دیگر، رهبران کردهای عراق از این مداخلات استقبال کردند و توان خود را برای درگیر کردن قدرت‌های بزرگ در مسأله کردها به کار گرفتند، زیرا کردها به این نتیجه رسیدند که اقدام نظامی آنها بدون پشتیبانی خارجی نتیجه‌ای نخواهد داشت. از این‌رو، رهبران کرد بخشی از فعالیت خود را صرف جلب حمایت قدرت‌های بزرگ کردند (کوچرا، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۵). در این دوران کردها همچون سایر قومیت‌های خاورمیانه‌ای تحت تأثیر اندیشه ناسیونالیسم سرزمینی قرار گرفتند. این اندیشه جدید عنصر اساسی محیط گفتمان سیاسی - بین‌المللی در قرن ۲۱ است (Smith, 1989: 20-33).

رهبران کرد تصور می‌کردند در قبال کسب حمایت قدرت‌های بزرگ چیزهایی برای عرضه کردن دارند که می‌تواند نظر قدرت‌های بزرگ خارجی را جلب کند؛ ولی از آنجا که عملکرد این قدرت‌ها در ارتباط با کردها متضمن نوعی رفتار و طرز نگرش سودجویانه بود، سرانجام پس از تحمل صدمات بسیار، توفیقی در این راه کسب نکردند، برای مثال حمایت شوروی از مسأله کردهای عراق طی سال‌ها در رابطه معکوس با موقعیت آن کشور در جلب نظر حکومت مرکزی در بغداد فراز و نشیب داشته است (کندال و وانلی، ۱۳۷۰: ۲۱۰). مصطفی بارزانی، رهبر کردهای عراق، معتقد بود چنانچه کشورهای قدرتمند از کردها پشتیبانی نکنند، نهضت آنها به اهداف خود دست نمی‌یابد. براین‌اساس، بارزانی پس از ناامیدی از کسب حمایت شوروی، باقی مانده عمر خود را در راه جلب حمایت آمریکایی‌ها سپری کرد. برای بارزانی دسترسی به رهبران آمریکا همیشه در درجه اول اولویت قرار داشت و برای رسیدن به این هدف از هر ابزاری استفاده می‌کرد. نزدیکی بارزانی به اسرائیلی‌ها نیز در این چهارچوب خاص قابل بررسی و تحلیل است. وی تصور می‌کرد که اسرائیل بهترین و کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به ایالات متحده آمریکاست. کردها امیدوار بودند با نزدیکی به اسرائیل و جلب حمایت لابی یهودی در آمریکا، نظر آمریکا را در حمایت قطعی از استقلال‌طلبی کردها تغییر دهند. در اینجا باید به نامه تاریخی ۱۹۷۵/۱/۱۶ ملامصطفی بارزانی اشاره کرد که برای

آمریکایی‌ها فرستاد و آمادگی خود را برای تحویل کردستان عراق به آمریکا به عنوان ایالت ۵۱ اعلام داشت (الخرسان، ۱۳۸۱: ۱۸۳).

کردهای عراق از قرن ۱۹ و ۲۰ تا کنون خود را در انزوای ژئوپلیتیک احساس کرده‌اند، به طوری که تصور می‌کند دائماً در معرض تهدید کشورهای همسایه قرار دارد. از این رو، رفتار طبیعی جنبش‌های سیاسی و ناسیونالیستی کرد در منطقه کردستان، تکیه کردن بر سیستم‌های فرماندهی منطقه‌ای بوده است. به عبارتی انزوای ژئوپلیتیکی و تهدید از سوی همسایگان، ناسیونالیسم کرد را از بازیگران منطقه‌ای و همسایه ناامید کرده و آنها را به سوی یافتن تکیه‌گاه استراتژیک در خارج از منطقه هدایت نموده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۳). از سویی باید گفت که هویت مدرن کرد تا حد زیادی به عنوان یک واکنش به سلطه فرهنگی و سیاسی توسط ترک‌ها، ایرانی‌ها و اعراب توسعه یافته و یک ساختار بسیار پراکنده دارد که مبتنی بر شخصیت‌های داخلی و فراملی خود می‌باشد.

موقعیت جغرافیایی کردستان عراق در قلب خاورمیانه مزوپوتامیایی و روی گسل تمدن‌های فرهنگی با اصالتی مانند ایران - ترکیه و اعراب، سبب شده است همیشه حالتی پدافندی از منظر فرهنگی به خود بگیرد. این کشمکش موجب یک تداخل فرهنگی عجیب شده که بنا به وضعیت کردستان عراق، تناقض‌نمایی در آن به وجود آمده است، این تداخل و شرایط بدخیم ژئوپلیتیک، محدودیت‌هایی را در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بر سیاستگذاری‌های رهبران آن تحمیل کرده که بر سیاست منطقه‌ای حکومت اقلیم کردستان تأثیر بسزایی داشته است. تقسیم کردستان عراق بر پایه خطوط مذهبی و قومی به طوری که دو لهجه سوران - بادینی و حضور کردهای فیلی، یزیدی، شبک و حضور ترکمن‌های شیعه، سنی و اقلیت‌های آشوری و نسطوری گسل‌های عمیق ژئواتنیکال - ژئوکالچرال را در منطقه به وجود آورده است که می‌توان گفت حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان مولود این تقسیم هستند. گرچه اختلافات موجود میان اتحادیه میهنی و حزب دموکرات قدیمی و مربوط به زمان بارزانی پدر و طالبانی جوان بود. از طرفی علاوه بر پایگاه عشیرتی دموکرات و شهری اتحادیه میهنی؛ هژمونی یا عدم هژمونی دو لهجه سورانی یا بادینی نیز در دامن‌زدن به اختلافات مؤثر بود. اگر واقع‌نگرانه قضاوت کنیم نباید نقش رهبران کرد را در بروز جنگ‌های داخلی فراموش کنیم (علاوه بر افتراق طریقتی آنها به دو طرقت نقش‌بندی و قادری، بارزانی‌ها پیرو طریقت، نقش‌بندی و طالبانی‌ها پیرو طریقت قادری هستند و مهم‌تر از آن اتحادیه میهنی دارای پایگاه طبقاتی شهری و پارتی دارای پایگاه عشیره‌ای است).

اگرچه مطالعه حزب و تحزب در کردستان عراق معاصر آینه کامل و شفافی از جریان‌های سیاسی ارائه نمی‌دهد، فصل مهمی از جریان‌شناسی سیاسی را دربر دارد. علاوه بر اینکه بسیاری از جریان‌ات سیاسی و فکری کردستان عراق در قالب احزاب بروز پیدا کرده‌اند، این مطالعه سبب شناخت بهتر سایر جریان‌ات سیاسی غیرحزبی در قالب گروه‌های هم‌سود نیز می‌شوند. هرچند در منطقه‌ای خود مختار مانند کردستان عراق، مقوله‌های مدرنی مانند حزب فاقد بستر

اجتماعی و زمینه‌های فکری و فرهنگی لازم بوده و در تضاد با زیرساخت‌های سنتی جامعه دچار هزارگونه کم و کاستی شده است. با این حال، گویی همواره آسیب‌هایی در کارکرد احزاب وجود داشته و حتی به صورت بیماری مزمن درآمده است که سبب ناکارآمدی تاریخی این پدیده به دنبال تأسیس حزب دموکرات کردستان عراق گشته و تا هم اکنون نیز درمان نشده است.

به‌طور کلی در حال حاضر سه گفتمان حزب دموکرات کردستان عراق با گفتمان دولت - ملت‌گرایی و کسب استقلال سیاسی جریان اسلام‌گرایی با گفتمان اسلامی و پویایی اپوزیسیون داخلی و اتحادیه میهنی و جنبش تغییر با گفتمان فرهنگ پلورال در صدد هژمونی گفتمانی خود می‌باشند. گرچه در انتخابات اخیر در پارادوکسی قابل توجه، حزب تغییر با احزاب اسلامی ائتلاف کرد. از منظر سیاست داخلی، اتحادیه میهنی و جنبش تغییر بیشتر توجه خود را به مسائل داخلی معطوف می‌کنند و آن را در رأس برنامه‌های خود قرار داده‌اند در حالی که حزب دموکرات کردستان سیاست خارجی را در اولویت قرار داده و به آن اهمیت بیشتری می‌دهد. گفتمان منتسب به جریان اتحادیه میهنی - جنبش تغییر بر اساس خواستگاه ژئوسیاسی که دارد، سیمای لیبرال فرهنگی به خود گرفته است، زیرا این جریان بر اساس مقتضیات خاستگاه جغرافیایی خود که منطقه سلیمانیه و شهر زور است و از نوعی تکثر و پلورالیسم سیاسی، فرهنگی و مذهبی برخوردار است، به سطح بالایی از تساهل سیاسی - فرهنگی و پلورالیسم نیازمند است، در حالی که حزب دموکرات کردستان از نظر پایگاه جغرافیایی سیاسی - فرهنگی از مرکزیت، همگونی و سازمان سیاسی سلسله‌مراتبی منسجمی برخوردار می‌باشد. این مختصات جغرافیای سیاسی - فرهنگی، نهایتاً در راهبردهای سیاسی - فرهنگی این جناح‌ها انعکاس پیدا می‌کنند، به نحوی که، جریانی به عنوان نماینده گفتمان ملی‌گرایی شناخته می‌شود و دیگری گفتمان دموکراسی‌خواهی را الگو قرار می‌دهد. موضع جریان اسلام‌گرا نیز در قبال گفتمان ملی‌گرایانه اقلیم کردستان که به عنوان راهبرد عالی اغلب نیروهای سیاسی کرد در پی ایجاد دولت کردی است هنوز مشخص نیست. به‌طوری که در برابر جنابات جبهه النصره در کردستان سوریه سکوت اختیار کرده است.

غرب و دیاسپورای کرد

نظر به اینکه یکی از نحله‌های اصلی دیاسپورای کرد در اروپا، دیاسپورای تبعید، سیاسی و یا دیاسپورای قربانی است، لذا این دیاسپورا در صدد، صدور تعارضات قومی و ناسیونالیستی از غرب به کردستان عراق و البته در فاز اندیشه‌ای و نرم، می‌باشد. این تعارض که با مدیریت ساختارهای غربی، همراه می‌باشد در حال حاضر بر تعارضات قومی و مذهبی و فرآیند دولت - ملت‌سازی جدید در خاورمیانه، سایه افکنده است. از میان کارگزاران جدید ژئوپلیتیکی در خاورمیانه، بیشترین تأثیر جامعه دیاسپوریک بر وطن را کرده‌ها دارند. در خصوص تأسیس سازمان‌های کرد باید گفت

که دو مؤسسه (*SAK, ISK*)، بیشترین تأثیر را در هویت بخشی کرده‌ای دیاسپورا و تأثیر آن بر داخل منطقه اقلیم کردستان عراق داشته‌اند. در انگلستان «جامعه برای پیشرفت کردستان»^۱ مجله «*Kurdica*» را منتشر نمود که هدف آن گسترش اطلاعات درباره موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کردها بود. در هلند نیز جامعه بین‌المللی کردها، در آمستردام شکل گرفت که یک بولتن ماهانه را با نام «*Kurdish Fact*» منتشر می‌نمود. هر دو مؤسسه فوق توسط دانشجویان و روشنفکران غیر کرد که ادعا می‌کردند، دوستان کردها هستند، تأسیس و حمایت شد (Edmont, 2001: 106).

اما دیاسپورای کرد در این دوره و در دو مجموعه فوق، مجموعه‌ای از اهداف فرهنگی و زبانی از جمله ترویج و توسعه زبان کردی و حفاظت از هویت فرهنگی کرد را به جای اهداف سیاسی صریح و روشن، انتخاب کرده بودند (Ibid, 205). به‌طور مثال، انستیتو کرد پاریس (*KIP*)، که در سال ۱۹۸۳ تأسیس یافت، در ابتدا یک نهاد فرهنگی بود، اما بعداً به یک سازمان مرتبط با فعالیت‌های سیاسی، تغییر جهت پیدا کرد (khayati, 2008). در دهه ۱۹۹۰، سازمان‌ها و مؤسسات دیگر کرد در شهرهای دیگر اروپا و آمریکا مانند مؤسسه کرد در استکهلم، بروکسل تأسیس شدند. این گروه‌ها و مؤسسات با ارتباطات قوی خود، ایده حمایت از یک هویت ملی کرد، اتحاد و یکپارچگی را برجسته می‌نمایند. در نتیجه، بسیج سیاسی میان دیاسپورای کرد به تقویت آگاهی از هویت قومی کردها و ارتباط با مفهوم وسیع‌تری از هویت کردی فراتر از واقعیت‌های قبیله‌ای و یا محلی می‌گردد. علاوه بر این از طریق فعالیت‌های لابی گروه‌های سیاسی کرد در دیاسپورا، تلاش برای تأثیرگذاری در سیاست‌های خارجی دول میزبان به سوی میهن خود و اجتماع قومی نیز مد نظر قرار می‌گیرد. گروه‌های سیاسی در دیاسپورای کرد، شعارهای هویت ملی که به شدت به یک زبان ملی همگانی، متکی است را مورد تصدیق قرار می‌دهند. آنها اذعان دارند که ارائه هویت کردی به عنوان یک هویت همگن، برای بدست آوردن حمایت بین‌المللی لازم است. بنابراین، تمرکز اصلی فعالیت‌های خود را به شدت در ایجاد یک زبان مشترک کردی هماهنگ و ارائه آن به جوامع غربی برای اثبات تمایز، قرار داده‌اند. در تأثیر اقدامات کردها در دیاسپورا باید گفت که تلاش روشنفکران و فعالین کرد در دیاسپورا معطوف به آگاهی قومی در اجتماعات کرد می‌باشد. آنها تلاش خود را برای ایجاد یک هویت ملی از طریق به نظم در آوردن زبان و فرهنگ، انجام داده‌اند. از سویی روشنفکران کرد در دیاسپورا از ابزارهای موجود دستگاه‌های دولتی استفاده ننموده‌اند بلکه از طریق رسانه‌ها، یک فرآند ملت‌سازی نخبه محور را بوجود آورده‌اند. اقدامات گروه‌های ناسیونالیست کرد در دیاسپورا در محتوای بین‌المللی نیز قابل رصد است. امروزه احزابی مانند پارتی (*KDP*) و اتحادیه میهنی (*PUK*)، روابط بین‌المللی خود را با کشورها و سازمان‌های غربی بوجود آورده‌اند. این احزاب دفتری در اروپا و آمریکا، جایی

¹. Society for the Advancement of Kurdistan

که اعضای دیاسپورای کرد به اقدامات سیاسی متعهدند، را تأسیس نموده‌اند. آنها در اقدامات بین‌المللی جنبش‌های ناسیونالیستی مانند هدایت روابط سیاست‌مداران و بوروکرات‌ها در اروپا و آمریکا و سازمان‌های غیر حکومتی شرکت نموده‌اند.

اخیراً سرشماری دقیق و قابل اطمینانی در رابطه با جمعیت کردهای اروپا انجام نشده است، اما تخمین زده می‌شود که حدود هشتصد و پنجاه هزار نفر کرد در اروپای غربی زندگی می‌کنند که به شرح زیر در این کشورها پراکنده شده‌اند: (البته این آمار مربوط به سال ۱۹۹۵ است که یکی از قابل اعتمادترین برآوردها از جمعیت کردها در اروپاست). آلمان ۶۰۰/۰۰۰ تا ۶۵۰/۰۰۰، فرانسه ۱۰۰/۰۰۰ تا ۱۲۰/۰۰۰، هلند ۷۰/۰۰۰ تا ۸۰/۰۰۰، سوئیس ۶۰/۰۰۰ تا ۷۰/۰۰۰، بلژیک ۵۰/۰۰۰ تا ۶۰/۰۰۰، اتریش ۵۰/۰۰۰ تا ۶۰/۰۰۰، سوئد ۲۵/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰، بریتانیا ۲۰/۰۰۰ تا ۲۵/۰۰۰، یونان ۲۰/۰۰۰ تا ۲۵/۰۰۰، دانمارک ۸/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰، نروژ ۴/۰۰۰ تا ۵/۰۰۰، ایتالیا ۳/۰۰۰ تا ۴/۰۰۰، فنلاند ۲/۰۰۰ تا ۳/۰۰۰ همچنین طبق همین آمار ۱۵/۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ کرد در ایالات متحده آمریکا و حدود ۶/۰۰۰ نفر در کانادا زندگی می‌کنند. حدود هشتاد و پنج درصد از کردهای دیاسپورا که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند از ترکیه آمده‌اند. کردهای عراق در رده دوم قرار دارند که جماعت‌های بزرگی را در بریتانیا، هلند، ایالات متحده آمریکا و سوئد تشکیل می‌دهند (lennox, 2001: 13). درحالی‌که آلمان بیشتر مهاجران را به عنوان کارگر یدی می‌پذیرفت، سیاست‌های سخاوتمندانه مهاجرتی نخست‌وزیر وقت سوئد، سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ و اعطای مشوق‌های مادی به هنرمندان، نویسندگان و پدیدآورندگان، امکان جذب بخش عمده‌ای از مهاجران مستعد کرد را به این کشور فراهم کرد. دیاسپورای کردی نقش مهمی در تحولات فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی کردی ایفا کرده است. دیاسپورا انگیزه‌ی جدیدی برای آموختن زبان نوشتاری، ادبیات و موسیقی کردی در میان نسل جدید به وجود آورده است. به طوری که پس از نزدیک به هشتاد سال ممنوعیت سخن گفتن به زبان کردی در ترکیه، امروزه حکومت، خود را ناچار به پذیرش بخش هرچند کمی از خواسته‌های کردها یافته است و حتی تا جایی پیش رفته که یک کانال تلویزیون دولتی این کشور برنامه‌های خود را به زبان کردی پخش می‌کند. همچنین پراکندگی کردها در غرب باعث جلب توجه افکار عمومی کشورهای غربی نسبت به مسائل مربوط به کردها شده و نقش مهمی در کاهش هرچند کم آزار و اذیت کردها در سرزمین اصلی ایفا کرده است.

پس از سال‌ها پناهندگی منفعلانه، امروزه کردها در غرب با تأسیس نهادهای خود در حال دستیابی به دو هدف مهم هستند؛ حفظ فرهنگ و زبان کردی و ادغام در جامعه‌ی غرب از طریق مشارکت فعال در کشورهای میزبان. امروزه تعداد زیادی از کردها به عنوان روزنامه‌نگار، هنرمند، موسیقی‌دان و حتی عضو پارلمان نقش مؤثری در زندگی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای میزبان دارند.

به طور کلی باید عنوان نمود که ناسیونالیسم در دیاسپورا صورت و اگر بوجود نیاید، حداقل باعث نضج و توسعه آن و فرصت‌های زیادی را برای جامعه دیاسپوریک قرار می‌دهد. به علاوه درجه‌ای از شکنندگی در کشورهای همسایه کردستان از محل دیاسپورا وجود دارد. به طوری که می‌توان گفت، سازه‌های ایدئولوژیک متعارض و نرم افزارهای سیاسی - ایدئولوژیک میدان‌های مسلط منطقه‌ای، چالش بار شده دیاسپورا با میدان‌های مذکور است (عبداله پور، ۱۳۹۳). دیاسپورای کرد در اسرائیل نیز از عوامل نضج تعارضات در عراق و در راستای منافع اسرائیل، عمل می‌نماید. به طور کلی رهبران کرد عراقی در تعامل خود با اسرائیل اهداف خاصی را دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ✓ نیاز واحد جغرافیایی کردستان عراق به حمایت نیروی خارجی که با ایدئولوژی عربیسم و شیعی‌گری، تعارض داشته باشد (این نحله تعارض‌گونه پس از تصرف استان کرکوک و عقب نشینی پیش‌مرگ‌های کرد، قابل مشاهده می‌باشد)،
- ✓ رقابت دو حزب برتر کردستان عراق برای نزدیکی به مؤلفه‌های فرمانطقه‌ای (تصرف کرکوک توسط نیروهای ارتش عراق و تعارض رهبردی بین دو حزب مسلط کردستان عراق در ارتباط با این موضوع)،
- ✓ نزدیکی به لابی یهود در آمریکا،
- ✓ حضور اسرائیل در عراق می‌تواند برگ برنده‌ای برای کردها در برابر قدرت‌های منطقه‌ای باشد،
- ✓ حضور اسرائیل در کردستان عراق در راستای قدرت نرم / سخت‌افزاری اقلیم کردستان عراق می‌باشد (عبداله پور، ۱۳۹۶).

گرچه دیدار رؤسای مشترک ستاد ارتش ایران و ترکیه و متعاقباً تأکید بر اردوغان بر طرح اسرائیلی همه پرسى کردستان تحت نظر موساد (Haaretz, Reuters, ۲۰۱۷/۱۰/۸)، نتایج رفرااندوم را تا حد زیادی، عقیم گذاشت. متعاقب این اظهار نظر، حسن روحانی و اردوغان، مشترکاً در تهران مخالفت خود را با همه پرسى کردستان استقلال کردستان، اعلام (www.presstv.ir/detail) و به صورت ضمنی، حمله ارتش عراق را به استان‌های مورد مناقشه، تأیید نمودند.

نخبگان در دیاسپورا، نظریه‌های ابزاری و نمادین

درحالی‌که نظریه ابزاری، استدلال بر ملت و ملی‌گرایی دارد، تعارض قومی در این نحله، یک پدیده مدرن تصنعی است و توسط نخبگان ارائه می‌شود. نظریه نمادین، استدلال تصنعی ابزارگرایان را رد و تکیه بر تبیین‌های تاریخی درباره نمادهای قومی، تقسیم اسطوره‌ها و ارزش‌های فرهنگی بین نسل‌ها می‌نماید (Duygu & Rumine, 2005: 1). تصور نظریه ابزاری این است که هویت قومی توسط نخبگان قومی ساخته می‌شود (berger, 1993; yong, 1993; Tilly, 1997; 1963). نظریه ابزاری همچنین بر نوسازی و عوامل اقتصادی به عنوان منبع اساسی درگیری‌های قومی بحث می‌نماید. مطابق با نظریه نمادین، تفکر تعارض قومی با دوران مدرن مرتبط نیست. در این نظریه یک تداوم

تاریخی میان گذشته و حال وجود دارد و مفهوم قومیت یک ابداع نیست (smit, 2001; hastings, 1991; kaufman, 1997). بنابراین، نمادها، اسطوره‌ها و ارزش‌های فرهنگی و تاریخی، سازندگان عمده قومیت می‌باشند. تلفیق دو نظریه ابزاری و نمادین، وجود تعارض قومی کردها را با میدان‌های منطقه‌ای ثابت می‌نماید (Ergil, 1995; Oztalas, 2004; Olson, 1996). بنابراین، از جنبه نوسازی مانند بهبود در نرخ سواد، حمل و نقل، ارتباطات، شهرنشینی، افزایش آگاهی شهری، تعارضات میان کردها و هویت‌های غیر را نشان می‌دهد و توجه به همین فرآیند - نوسازی است که به درگیری‌های قومی عمق زیادی می‌بخشد. آلاهار^۱ (۲۰۰۵)، بر تأثیر توسعه اقتصادی به عنوان یک منبع تعارض در مناطق کردنشین خاورمیانه یاد می‌کند. مینرو^۲ (۱۹۹۷) و فولر^۳ (۱۹۹۸)، با تأکید بر سیاست‌های انحصارطلبانه و ناکافی دولت‌ها در زمینه اقتصادی در مناطق کردنشین، از آن به عنوان یک منبع تعارض یاد می‌کنند. اوزتالاس^۴ (۲۰۰۴)، موافق با نظریه‌های ابزاری، تعارضات را نتیجه تفکر نخبگان کرد می‌داند. به‌طور کلی در بررسی انگیزه نخبگان کرد هر دو نظریه ابزاری و نمادین قابل توجه می‌باشد. کیرشچی^۵ و ویندرو^۶ (۱۹۹۷)، نشان می‌دهند که مطالبات اولیه نخبگان کرد عمدتاً به عقب ماندگی اقتصادی مرتبط بود و شکل ملی‌گرایی کرد در طول سال‌ها پس از تعارض شکل گرفت. همان‌طور که بیان گردید منابع نمادین، مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی و تاریخی، اسطوره‌ها و نمادها می‌باشند. بنابراین، کردها در میدان‌های کنش خود، این نمادها و اسطوره‌ها را در قومیت‌شان تعریف و باز تعریف نموده‌اند. به‌طور مثال حزب کارگران کردستان، با توجه به اسطوره‌های کرد، بر مالکیت خود بر سرزمین‌های داخل در قلمرو دولت ترک داعیه‌دار می‌باشند (Duygu & Rumine, 2007: 11-15) و استدلال می‌کنند که ارزش‌های نمادین تهدید مانند زمین، زبان، مذهب و فرهنگ مشترک، یک نارضایتی قومی را در میان مردم کرد ایجاد نموده است. در نتیجه زمانی که یک فرصت بوجود آید، مردم کرد برای تعارض قومی علیه دولت ترکیه بسیج می‌شوند. بنابراین، وقتی منابع خشونت را در تعارض کردها با میدان‌های رقیب خود تحلیل می‌نماییم، متوجه استفاده مؤثر نخبگان احزاب کردی از منابع نمادین برای تعارض می‌شویم. با انجام نحله فوق، نخبگان حزب کارگران کردستان، بر احساسات قومی مردم کرد و ایجاد دشمنی مشترک و قومی در برابر دولت ترکیه، تأثیر می‌گذارند (Gurbey, 2004; Oztalas, 1996). در اینجاست که نخبگان قومی کرد برای متقاعد کردن مردم، ایجاد یک ترس مشترک برای بقاء ارزش‌های قومی، اسطوره‌ها و نمادها با استفاده از سختی‌های گذشته و تأکید بر درد و رنج در

1. Allahar

2. Minrow

3. Fuller

4. Oztalas

5. Kirischi

6. Windrow

دستور کار سیاسی احزاب کردی قرار می‌گیرد. گرچه استفاده از نمادها و اسطوره‌ها برای تحریک توده‌ها مفید واقع گشته ولی گروه کوچکی از کردها را متقاعد به خشونت می‌نماید. بنابراین، احزاب کرد در تلاش برای طغیان توده‌های کرد از رنج اقتصادی و معضلات امنیتی برای بدست آوردن حمایت‌های مردمی استفاده می‌کنند. به‌طور کلی درحالی‌که نظریه ابزاری متکی بر نوسازی، عوامل اقتصادی و نقش نخبگان می‌باشد. نظریه نمادین بر اسطوره، نماد، ترس و فرصت‌های بسیج استفاده می‌کند. بدین ترتیب، ستیز و تعارض اصلی کردها با میدان‌های منطقه‌ای را می‌توان در بعد ابزاری و نمادین تحلیل نمود و این در حالی است که نقش نخبگان کرد در تعارضات قومی و هویتی و تشکیل ناسیونالیسم کرد، برجسته و حائز اهمیت است به‌طور کلی، با وجود تاریخ کهن شاکله‌های فرهنگی و هویتی نزد کردها، رویدادها و تحولات معاصر نظیر تعمیق فناوری‌های نوین ارتباطی - اطلاعاتی، نفوذپذیر شدن فزاینده مرزهای اجتماعی و گسترش ارزش‌های جهان‌شمول، به تشدید ضایعات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منجر شده است (نش ۱۳۸۰، ۳ - ۱۰). در این راستا کردهای عراق با توجه به هویت قومی تأثیرگذار می‌توانند ابزاری مناسب برای اعمال خواسته‌های قومی خود داشته باشند و در همین زمینه منطقه اقلیم کردستان که بنیان آن بر پایه هویت کردی است، ناگزیر است بر تمایل‌ها و ارزش‌هایی تکیه کند که ماهیت حکومت را تشکیل داده و آرمان سیاسی جامعه کرد است.

در یک شمای کلی می‌توان گفت در دو دهه گذشته به علت سه عامل مهم، هویت کردهای عراق در یک حالت فرامرزی و تعارض‌آمیز با میدان‌های منطقه‌ای حرکت کرده است.

❖ توسعه سیاسی در کردستان عراق،

❖ بسط و گسترش دیاسپورای کرد،

❖ استفاده از رسانه‌ها، ماهواره و اینترنت میان کردها (sheyholelami, 2008: 206).

در سطح محلی، رقابت گروه‌ها و احزاب بر سر دستیابی به منابع کمیاب مانند منابع آبی، زمین، درآمد‌های گمرکی است. این تعارض را می‌توان در احزاب *PDK* و *PUK* در جنگ‌های داخلی دهه ۹۰ میلادی آنها مشاهده نمود. در سطح ملی، مدعیان کسب قدرت در جستجوی تسلط بر فرآیندهای سیاسی ملی هستند که به موجب آن، کنترل بر منابع اقتدار مشروع بین‌المللی را بدست آورند. توزیع قدرت سیاسی در بین احزاب کرد عراق و تلاش آنها برای رسیدن به جایگاه ریاست جمهوری عراق، وزرا و سفرای کشور عراق در این مقوله جای می‌گیرد. در سطح منطقه‌ای، تعارض و تعاملی با میدان‌های مسلط منطقه‌ای دیده می‌شود. نزدیکی *PDK* به ترکیه و *PUK* به ایران در سالیان اخیر در این راستا قابل تحلیل است. در سطح بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ جهانی بر سر تخته شطرنج فرهنگی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی در مناطق هدف خود، رقابت می‌کنند. پس از جنگ جهانی اول و تصویب عهدنامه‌های سایکس پیکو، سور و لوزان، کردستان عراق، عرصه تاخت و تاز ابر قدرت‌ها و عوامل فرامنطقه‌ای بر کشورهای

پیرامونی کردستان عراق بوده است که نمود آن را می‌توان در حمایت‌های اسرائیل و آمریکا از انقلاب دهه ۱۹۷۰ میلادی کردهای عراق، مشاهده نمود.

گرچه کردستان عراق یک دولت - ملت نیست ولی به عنوان یک شبه دولت یا ساختار دوفاکتو با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضایق و فرصت‌های ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آنها قرار می‌گیرد و این در حالی است که توجه نزدیکی یا دوری خود را به میدان‌ها را بازتاب ابزارهای بشردوستانه برای جامعه جهانی و عموم مردم به پیش می‌برد. به‌طور کلی می‌توان گفت، شبیه بسیاری از ملت‌های جهان، هویت کردها مبتنی بر قلمرو جغرافیایی، مذهب، زبان و نژاد مشترکشان است که کردستان نامیده می‌شود. این هویت از عهدنامه لوزان در سال ۱۹۲۳، به عنوان یک هویت مخدوش، منبع تعارضات با همسایگان کردها بوده که این تعارض و ستیز، عادت‌واره کردها را در قرن بیستم شکل داده است. به نوعی که می‌توان عادت‌واره کردها را مترادف با ستیز و تعارض دانست (Kakei, 2010: 15). ظهور کردستان عراق به عنوان یک منطقه خود مختار به صورت یک آرزو برای خیزش ناسیونالیسم کرد در ایران، ترکیه و سوریه در آمده است. مدل کردستان عراق به عنوان یک دستاورد عظیم برای کردها است و مفصل‌بندی گفتمانی ملی‌گرایی کردی، نه تنها روابط داخل دولت‌ها در خاورمیانه، بلکه روابط بین جوامع کردی در چهار کشور را تحت تأثیر قرار داده است. تحقق تقاضای کردها در هر یک از این کشورها به صورت دومینو بر خیزش و قیام کردها در سایر کشورها، تأثیر دارد. به صورتی که خلق و ایجاد منطقه خود مختار کردستان عراق یک نشانه بیدار کننده پان - کردیسم میان کردها در کشور اصلی و دیاسپورا می‌باشد.

دیاسپورا و تأثیر آن بر تعارض هویتی کردها

دولت - ملت‌سازی در محیط‌های پسابحرانی و در دولت‌های شکننده و نقش دیاسپورا در احیاء و بازساخت دول شکننده در دو شکل تفرق و وحدت، یکی از مباحث مهم در مطالعات علوم اجتماعی است. در خاورمیانه بحرانی، مخصوصاً در دولت شکننده عراق با شکاف‌های قومی - مذهبی فعال، جامعه دیاسپورای کرد مستقر در خارج از کشور عراق، یکی از عوامل نضج اندیشه جدایی‌طلب و استقلال‌خواه است که تأثیر آن بر دستور کارهای سیاسی منطقه اقلیم کردستان عراق، کاملاً مشهود است. از موارد مهمی که باعث تقویت کارگزاری ژئوپلیتیکی کارگزاران می‌گردد، پدیده دیاسپورا، شکل‌گیری و بسط افکار جدید ملی‌گرایانه قومیت‌ها در جوامع غربی و یا جوامع مهمان می‌باشد. دیاسپورا، موجی است که در دهه‌های اخیر موجب تعارض و بسط گرایشات ملی‌گرایانه در منطقه خاورمیانه گردیده است. در این راستا کردها، که چهارمین گروه قومی در خاورمیانه را تشکیل می‌دهند بدنبال تبعیذهای اجباری به غرب، خیزشی را در جوامع میزبان بوجود آورده‌اند که نمود آن در کشورهای خود محسوس است که این نمود را می‌توان در رستاخیز فکری کردها مشاهده نمود. در جهان پست‌مدرن امروزی، دیاسپورا یا آوارگی قومی، خواه به

اجبار و یا داوطلبانه نقشی اساسی در تعیین سیاست‌های کشورهای میزبان و یا مهمان دارد، چرا که دیاسپورا در سیالیت مرزها، ایجاد و یا تخریب پدیده دولت - ملت نقشی شگرف دارد. دیاسپورا یا جوامع دیاسپورا به عنوان یک کارگزار توسعه و یا ضد توسعه ابعاد متفاوتی از نگرش‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی را در خود مستتر دارد و این در حالی است که این نگرش‌ها با توجه به بعد مسافتی جوامع میزبان از وطن اصلی، باری جغرافیایی دارد. جغرافیا در مفهوم امروزی خود علم مکان و فضا می‌باشد و بالطبع در این مفهوم حرکت‌ها از اصالتی بیشتر برخوردارند. دیاسپورا یا آوارگی قومی فارغ از نگاهی هویتی و جامعه‌شناختی یک بار معنایی جغرافیایی دارد، چرا که با درنوردیدن فضا، مکان و زمان، جغرافیا را محور تحلیل قرار می‌دهد.

پدیده مهاجرت همواره یکی از عناصر برجسته در تاریخ کردها و در قرن بیستم بوده است. در ادبیات علوم سیاسی از مهاجرت‌های گسترده قومی و مذهبی، با اصطلاحاتی مانند دیاسپورا و ترانس ناسیونالیسم یاد می‌شود. به‌طور کلی، دیاسپورای کرد در سالیان اخیر با تولید ادبیات، استفاده از رسانه‌های مجازی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای و لابی با نهادهای قدرت در غرب، عاملی مهم در برجسته‌سازی هویت کردی به عنوان یک واحد جغرافیایی و هویتی مستقل و در راستای نضج ناسیونالیسم کردی را ایفا نموده است.

کارگزاری ژئوپلیتیکی حزب کارگران کردستان ترکیه

حزب کارگران کردستان ترکیه در دهه‌های اخیر با ایدئولوژی فراگیر خود سایر کشورهای دارای اقلیت کرد را نیز مورد خطاب قرار داده است، از این‌رو منطقه خاورمیانه، نظر به مرزهای تصنعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورها، تعارض هویتی - قلمرویی، باعث جدلی بین میدان‌های ژئوپلیتیک گشته که این میدان، توأمًا، ساختارها و کارگزارهای ژئوپلیتیک را در خود جای داده‌اند که این جدل باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، حزب کارگران کردستان ترکیه و شاخه‌های کردستانی آن مانند کردهای سوریه و کانتون‌های موجود در آن به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیکی متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیکی کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت‌تأثیر قرار داده است.

سوژگی ژئوپلیتیک حزب کارگران کردستان ترکیه در بین‌النهرین شمالی

گرچه مفاهیم سوژگی سیاسی و موقعیت سوژگی، ریشه در جامعه‌شناسی سیاسی دارند ولی در اینجا، این مفاهیم را در ژئوپلیتیک شکننده خاورمیانه، عملیاتی می‌نماید. نظر به مرزهای تصنعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورهای مزوپوتامیایی، تعارض هویتی - سرزمینی، باعث جدلی اساسی بین ساختارها و کارگزاران (کنشگران غیر دولتی) شده که این تعارض، باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. P.K.K به

عنوان یکی از احزاب فراگیر سیاسی - نظامی در منطقه مزوپوتامیا با توجه به سابقه مبارزاتی نرم - سخت‌افزاری خود به‌خصوص پس از حملات گروه‌های تروریستی به عراق و شام، خود را در مقام یک کنشگر منطقه‌ای، به جغرافیای بین‌النهرین شمالی تحمیل نموده که البته این کنشگری ابعاد هویتی و سرزمینی داشته و با سمپاتی کردهای منطقه همراه بوده است. بر خلاف موقعیت سوژگی که ساختارها بر سوژه‌ها مسلط می‌باشند، در مفهوم سوژگی سیاسی، زمانی که ساختارها با فروپاشی مواجه می‌شوند، هژمونی گفتمان‌های حاکم به چالش کشیده شده و سوژه‌ها به عنوان عاملان سیاسی، مشغول کنش در فضاهای تجزیه شده می‌گردند. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و تغییرات در ساختار سیاسی خاورمیانه، خیزش *P.k.k* و مبارزه آن برای تشکیل یک دولت مستقل کرد و ایجاد سوژه‌های سیاسی متمایز مانند منطقه اقلیم کردستان، منجر به بین‌المللی شدن مسأله کرد گردید. در این راستا سیاست خارجی ترکیه در منطقه، عمیقاً متأثر از مسأله کردها و *P.k.k* می‌باشد (Todorova, 2015: 114). به عبارتی تمامی کنش‌های ترکیه در منطقه بین‌النهرین، ابعاد کردی دارد (عبداله‌پور، ۱۳۹۳)

خاورمیانه، امروز باید به درستی فهمیده شود. منطقه‌ای که خواستگاه ادیان الهی، مهد تمدن‌ها و دارای یک جغرافیای خالق است امروزه صحنه نبردهایی گشته که خواستگاه ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک دارند که این امر در راستای هژمونی منطقه ای است، میدان‌های فرامنطقه‌ای ژئوپلیتیک نیز جهت کنشگری حداکثری خود، فضای منطقه خاورمیانه را پر تنش نموده‌اند. از سویی علاوه بر تحلیل ژئوپلیتیک جنگ‌های نیابتی که البته پارادایمی کلاسیک در تحلیل معضلات خاورمیانه می‌باشد، در سال‌های اخیر کارگزاران ژئوپلیتیک در منطقه بوجود آمده‌اند که ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه را دستخوش تغییراتی در سیاست‌های ژئوپلیتیک خود نموده‌اند. این کارگزاران ژئوپلیتیک بر ژئوپلیتیک شکننده مناطق قومی، سوار و جغرافیا و سرزمین را با توجه به ضعف دولت - ملت‌های کلاسیک، در اختیار می‌گیرند. کولوسف، ضمن اینکه از شبه دولت‌ها به عنوان منادیان ژئوپلیتیک پست‌مدرن به جهت گفتمانی بودن آن یاد می‌کند، بر این باور است که حفره‌های تاریک شبه دولت‌ها، غالباً در محل تلاقی بین امپراتوری‌های سابق و تمدن‌ها و نیز نواحی که جمعیتی مختلط با پیچیدگی‌های خاص قومی را دارند، رخ می‌دهد (Kolosov, 1999: 6). بنابراین، سوژگی ژئوپلیتیک بر لبه ساختارهای معنایی و سرزمینی این مناطق شکل و بستر مناسبی برای تعارض و ستیز می‌باشند. *P.K.K* به عنوان یک سوژه ژئوپلیتیک در دهه‌های اخیر با ایدئولوژی فراگیر خود سایر کشورهای دارای اقلیت کرد را نیز مورد خطاب قرار داده است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، *P.K.K* و شاخه‌های کردستانی آن مانند کردهای سوریه و کانتون‌های موجود در آن به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیک متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیک

¹. Pseudo State

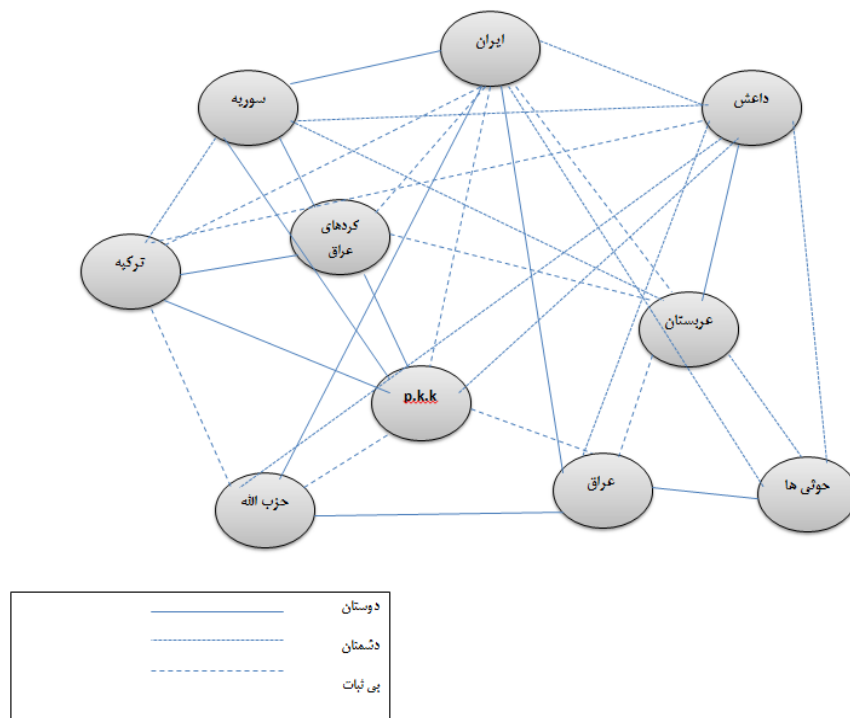
کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت تأثیر قرار داده است. حزب کارگران کردستان ترکیه در دهه ۱۹۷۰ میلادی پایه‌گذاری گردید. در اینجا درصدد نشان دادن تبیین مفهوم سوژگی سیاسی از منظر ژئوپلیتیک می‌باشد. *P.K.K* به عنوان یک سوژه ژئوپلیتیک به دنبال تحولات خاورمیانه شمالی بر لبه‌های متزلزل ساختارهای ژئوپلیتیک، ایجاد و به عنوان یک کنشگر، ساختار و موقعیت سوژگی ژئوپلیتیک ساختارهای گفتمانی حاکم را دچار چالشی اساسی نموده است. به عبارتی دیگر زمانی که گفتمان‌های مسلط ژئوپلیتیک دچار ضعف می‌شود، زمینه ظهور سوژه ژئوپلیتیک و مفصل‌بندی‌های جدید فراهم می‌گردد. در واگرایی گفتمان‌های ژئوپلیتیک که توأم با آشوب ژئوپلیتیکی می‌باشد، سوژه ژئوپلیتیک با احساس بحران سرزمینی، تلاش می‌نماید تا از طریق مفصل-بندی جدید و تعیین هویت با گفتمانی متفاوت، هویت، سرزمین و فضا - مکان خود را بازسازی نماید. *P.K.K* با توجه به نکات گفته شده با مفصل‌بندی جدیدی از هویت، سرزمین و تاریخ کردها، بعد منطقه‌ای را در دستور کار سیاستی خود قرار داده است (عبداله‌پور و قادری، ۱۳۹۴).

سوژگی ژئوپلیتیکی *P.K.K*

در منطقه خاورمیانه، نظر به مرزهای تصنعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورها، تعارض موصوف، باعث جدلی بین میدان‌های ژئوپلیتیک گشته که این میادین، توأمآ، ساختارها و کارگزارهای ژئوپلیتیک را در خود جای داده‌اند که این جدل باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، قومیت‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن، کردهای سوریه و کانتون‌های موجود در آن و از همه مهمتر کردستان عراق با پیشینه یک حکومت دوفاکتو، به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیکی متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیکی کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت تأثیر قرار داده است. به‌طور کلی مدل ساختار - کارگزار در ژئوپلیتیک در پی چیرگی بر شی‌وارگی کارگزاران می‌باشد (cederman, 2002). این مدل در تحلیل خود ضمن اصالت به ساختار، کارگزاران ژئوپلیتیک را مصدر تغییرات گسترده جهت قبض و بسط ساختارهای ژئوپلیتیکی می‌داند. برخلاف نظر بعضی از محققین "زمانی که ساختار ژئوپلیتیکی دچار تزلزل و فروپاشی می‌شوند، فرآیند جدیدی برای استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود" (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵). از منظری گفتمانی باید گفت، بدنبال فروپاشی ساختار، نه ساختار جدید بلکه عامل انسانی و یا کارگزار در میدان بازی کنشگری می‌نماید، حالتی که از آن به موقعیت سوژگی و سوژگی سیاسی یاد می‌گردد. موقعیت سوژگی به احاطه گفتمان هژمون (ساختار ژئوپلیتیک) بر سوژه‌ها و اضمحلال آزادی عمل ایشان در درون نظام معنایی گفتمان اشاره دارد. از این رو، گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی و همه‌چیز را تعیین می‌کند، در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۷۰). مفهوم سوژگی سیاسی (کارگزاری ژئوپلیتیک)، روی دیگر سکه است که در آن افزایش

بی‌قراری‌های اجتماعی موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد، سوژه به‌عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد. در این موقعیت سوژه از آزادی اراده و استقلال برخوردار است. در این شرایط آنومیک، سوژه‌ها (کارگزار) برای گفتمان (ساختار) تصمیم‌سازی می‌کنند و خلاقیت، نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد، لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند. با حاکمیت اسطوره و عینیت یافتن گفتمان لحظه کسوف و به محاق رفتن سوژه در موقعیت سوژگی آغاز می‌شود. در این نگاه، لاکلا و موف برای عامل انسانی در تحول و ایجاد دگرگونی خارج از چهارچوب گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده قائلند و وی را اسیر ساختارهای اجتماعی نمی‌دانند (لاکلا، ۱۹۹۰: ۶۱). بنابراین، در این نگاه کارگزارهای ژئوپلیتیک با به چالش کشیده شدن ساختارهای ژئوپلیتیک، دست به کنشگری زده و در لحظه کسوف ساختارها نه ساختارهای جدید بلکه کارگزارهای جدید ژئوپلیتیک بوجود می‌آیند شکل ذیل، تعامل و تقابل حزب کارگران کردستان ترکیه را با سایر ساختارها و کارگزارها خاورمیانه، نشان می‌دهد (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۷۰).

دیاگرام روابط دیالکتیک ساختار- کارگزار ژئوپلیتیک در خاورمیانه



شکل ۱۰: دیاگرام روابط دیالکتیک ساختار- کارگزار ژئوپلیتیک خاورمیانه

به‌طور کلی، قدرت بیشتر یک دولت در سلسله مراتب بین‌الملل با توانایی ساختن کدهای ژئوپلیتیکی آن کشور و در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی در ارتباط است (flint & Taylor, 2007). در خصوص P.K.K و مناطقی که این حزب و اندیشه‌های آن استعدادی هژمونیک دارد، مشکل است که بگوییم که این حزب، واجد کدهای ژئوپلیتیکی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است. با این وجود، کدهای ژئوپلیتیکی این حزب با توجه به کنشگری آن در کردستان عراق و سوریه و مشخصاً، کانتون‌های شنگال، کوبانی، عفرین، مستقیماً با کدهای منطقه‌ای و جهانی و کشورهای همسایه کردستان عراق و به دو دلیل زیر در ارتباط هستند.

- اهمیت استراتژیک کردستان بزرگ و کدهای ژئوپلیتیک میدان‌های محاط بر آن،
- اهمیت یک کردستان بزرگ در بینش ژئوپلیتیکی کردها.

بنابراین، تغییرات در کدهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی کشورهای همسایه، منجر به تغییرات در کدهای ژئوپلیتیک محلی کارگران کردستان ترکیه می‌گردد. در نمایی کلی می‌توان کدهای ژئوپلیتیکی را به عنوان سازه‌های جغرافیایی، منافع دولتی‌هایی که میدانی از فرهنگ ژئوپلیتیکی "اعلی" را دارند دانست که توسط نخبگان صورت-بندی می‌شود. به خاطر کدهای ژئوپلیتیکی کارگران کردستان ترکیه، باید جنبه‌های ساختن منافع این اقلیم را در سه سطح ذیل بیان نمود:

- منافع کارگران کردستان ترکیه،
- دشمنان و متحدان کارگران کردستان ترکیه در ارتباط با منافع ملی آنها،
- راهبردهای سرزمینی سازه‌های منافع ملی کارگران کردستان ترکیه.

رهبران کارگران کردستان ترکیه، منافعشان را از طریق گفتمان‌های هویتی در مناطق کردنشین تبیین نموده‌اند. لذا فراموش نکنیم P.K.K علی‌رغم نداشتن زمین برای چانه‌زنی، فضا و هویت را مورد هدف قرار داده و بدین ترتیب یک سمپاتی منطقه‌ای و بین‌المللی را برای خود بوجود آورده که این سازه گفتمانی که نه شبه دولت است و نه دولت - ملت ضعیف، بر فراز این دو مؤلفه ایستاده که نیاز به گونه‌شناسی جدیدی از کنشگران ژئوپلیتیکی در آینده دارد.

جدول ۵: عوامل تأثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیکی P.K.K

منطقه‌ای	ملی	محلی
شکست در ساختارهای ژئوپلیتیک، کردستان بزرگ (ابعاد ژئوپلیتیکی)، کنفدرالیسم دموکراتیک در کشورهای دارای اقلیت کرد، تولید فضا،	خودمختاری مدنی (کوتاه مدت)، استقلال (بلند مدت)، بسط ژئوپلیتیک در استانهای دیگر (قلمرو خواهی)، سازه سرزمین ملی کردها در ترکیه،	هژمونی حزبی در استان‌های کردنشین ترکیه، عوامل نمادین فرهنگی کردها نضج قدرت اندیشه‌ای و قدرت مادی کردها،

به‌طور مثال انگیزه های *P.K.K* برای کانتون خود خوانده شنگال و رقابت با *PDK* در کردستان عراق را می‌توان به خاطر محورهای ذیل دانست:

- رقابت برای برتری در مناطق "روژئاوا" و تأثیرگذاری بیشتر بر قلمرو سرزمینی کردستان سوریه،
- تأکید بر نقش ناجی اقلیت مذهبی ایزدی در شنگال *P.K.K* قائل به مشروعیت بین‌المللی برای خود می‌باشد،
- مناطق ایزدی نشین شنگال جای پای محکمی را برای *P.K.K* در سیاست‌های داخلی منطقه اقلیم کردستان عراق باز نموده است.

گرچه مقامات *PDK* هرگونه دخالت *P.K.K* را در آزادسازی شنگال در نوامبر ۲۰۱۵، رد نموده‌اند (Barzani, 2015).

نخبگان کرد، تعارض و نمادها

P.K.K گرچه به عنوان جنبشی چپ وارد عرصه کارزار سیاسی گردید ولی مبانی تئوریک خود را بر پایه واژگانی همچون هویت و شکاف قومی قرار داد (tezcur, 2009). قطب‌بندی سیاسی بر اساس هویت قومی نتیجه تقسیم جامعه به اکثریت و اقلیت است (horowitz, 2000: 80). گرچه بعضی از محققان استدلال می‌نمایند که ارتباط بین هویت‌های قومی و کنش سیاسی نمی‌تواند مفروضی اساسی در کنش سیاسی قرار گیرد (yong, 1976: 11-13). در طول هویت قومی واژه مرزهای قومی نیز قرار می‌گیرد و در اینجا چالش عمده این است که چرا مرزهای قومی درجه بالایی را از زوایای متفاوت سیاسی دارند (wimmer, 2008: 985). هویت به عنوان یک دال مرکزی تنش-آمیز در چالش مورد نظر با اهمیت و فرآیند کریستالیزه شدن آن نیز پویا است و اغلب به وسیله منافع شخصی نخبگان سیاسی به پیش برده می‌شود (fearon & laitin, 2000). از سوی دیگر زوایای برجسته سیاسی یک شکاف قومی بر اندازه و حجم گروه‌های قومی مرتبط، اعم از اینکه آنها رقابت سیاسی داشته باشند یا نه متکی است (posner, 2004). بنابراین، مرزهای قومی وقتی گروه‌های قومی بر همان منابع ارزشی خود تأکید می‌کنند، بدون ملاحظه میدان منازعه فرهنگی فعال می‌گردند (olzak, 1992). در خصوص منابع ارزشی و کیفیت آن نیز اختلافاتی مطرح است. به‌طور مثال در نبردهای مسلحانه بین *P.K.K* و دولت ترکیه که ویژگی‌های یک نبرد متقارن را داشت نبرد بر سر کنترل سرزمینی و وفاداری جمعیت محلی بود (kalyuas kocher, 2007). لذا در اینجا فرضیه هویت قومی، عمل و وفاداری سیاسی ضعیف است زیرا خیلی از کردها با اینکه در گفتمان هویت قومی *P.K.K* قرار دارند ولی به خاطر ترس، منابع مادی و مذهب با دولت ترکیه متحد می‌شوند (tezcur, 2009). با این تفاسیر، تأکید بر اسلام به عنوان یک پیوند مشترک بین ترک‌ها و کردها و بسته‌های پیشنهادی دولت ترک به کردها

به نظر می‌رسد که بر هویت قومی ریحان دارد چراکه در دهه ۸۰، دولت ترک با تشکیل گارد روستا از کردها، آنتی تزی را در مقابل *P.K.K* تشکیل می‌دهد (beshe, 2006).

در اینجا باید از نقش نخبگان کرد در دیاسپورا و نقش آنان در نارضایتی هویتی، سرزمینی نام برد. کاکس بر این اعتقاد است که دول هژمون برای بسط قدرت خود، با جذب نخبگان پیرامونی، یکی از منابع بالقوه ضد هژمونی را در اختیار، برخی از انگاره‌های ضد هژمونیک را جذب و آن را با آموزه‌های هژمونیک خود سازگار می‌کنند (Cox, 1981). در نگاه اندرسون، ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی ذاتاً سرزمینی محسوب می‌شود (Anderson, 1988: 18). ویلیام و اسمیت بر این اعتقادند که ناسیونالیسم، مبارزه‌ای همیشگی برای کنترل سرزمین است و از غفلت دانشگاهی دانشگاہیان از سازه‌های ملی سرزمین انتقاد می‌کنند (William & Smith, 1982: 502). گرچه ناسیونالیسم معمولاً به عنوان پیگیری خودمختاری ملی تعریف شده است ولی در تعاریف غنی‌تر به عنوان یک طرح اقدام جمعی برای ارائه مرزهای یک کشور و سازوار با واحدهای حکمرانی، تبیین می‌گردد (Hechter, 2000: 7). از منظر گفتمانی نیز، ناسیونالیسم به عنوان یک عمل گفتمانی دولت - ملت که در یک قلمرو مستقل و متجانس با سرزمین ملی است در نظر گرفته می‌شود. واژه سرزمین ملی نشان می‌دهد که هویت‌های ملی، نسبتاً مشتق از قلمرو و حس قوی ملت‌ها را برای یک قلمرو خاص نشان می‌دهند (White, 2000: 28). دکتر باهر باسر در مقاله "دیاسپورا و تعارضات وارداتی" که در سال ۲۰۱۳ به رشته تحریر در آمده، بر بسیج سیاسی معطوف به ارتقای هویتی کشور زادگاه در دیاسپورای کرد و ترک در کشور سوئد اشاره دارد. در اینجا زمینه‌های تشکیل دیاسپورا، کشور میهمان به عنوان سرزمین فرصت‌ها برای دیاسپورای کرد، مواجهه نسل اول و دوم ترک‌ها با کردها، بسیج سیاسی و ساختار فرصت‌ها برای کشور مادری و پارادیم همانندسازی مقاومت در دیاسپورا پرداخته می‌شود. کوردین و جاکوب نیز در همین راستا و در مقاله "استفاده دیاسپورای کرد از فیس بوک در شکل‌گیری پدیده ملت‌سازی" در سال ۲۰۰۸ با خوانش مفاهیم کلیدی مانند دیاسپورا، تاریخ و هویت کردها، از ارتباطات رسانه‌ای در دیاسپورای کرد، دیاسپورای دیجیتال، جستجوی هویتی در فضای مجازی و استقلال هویتی کردها را با استفاده از ابزارهای مجازی مانند فیس بوک را به تصویر می‌کشد. اوزلم گالیپ در رساله دکتری خود به عنوان "موطن و هویت در گفتمانهای ادبی و دیاسپورای کردهای ترکیه" در سال ۲۰۱۲ در دانشگاه اکستر، هویت ملی کردها، مفهوم‌سازی مکان، موطن و جنبه‌های اساسی هویت، هویت و دیاسپورای کردها، دیاسپورا به مثابه یک فضای موقت، جهت سیاسی و ایدئولوژیکی در رمان‌های کردی در دیاسپورا و ایماژ سازی هویت کرد در غربت را بررسی می‌نماید (Galip, 2012: 28). به علاوه با توجه به فرهنگ دیاسپورا می‌توان این مؤلفه را به عنوان متغیر تأثیرگذار در نوعی سمپاتی کردهای اروپا نسبت به *p.k.k* دانست. فعالیت‌های دیاسپورا به‌طور کلی به حمایت‌های سیاسی از جنبش‌های شورشی و ارسال منابع مادی و معنوی به سرزمین مادری دانست و از همین منظر است که برای محققان فهم گروه‌های دیاسپورا در ستیزهای امروز بسیار مهم

است (Baser & swain, 2008). به علاوه یکی از عوامل اصلی نضج ناسیونالیسم در دیاسپورا است (Curtis, 2005). *P.K.K.* در دهه ۱۹۸۰، نیروهای خور را به اروپا و مشخصاً آلمان اعزام و حامیان جدیدی را از بین کارگران حالا سیاسی شده انتخاب نمود (Baser, 2012: 5). در آغاز دهه ۹۰ میلادی درگیری بین *P.K.K.* و گروه‌های خاکستری وارد مرحله جدیدی شد دوران کالکان از رهبران *P.K.K.* در خصوص راهبردهای دیاسپورای کرد در اروپا پیام می‌دارد که اقدامات دیاسپورا کاملاً ریشه‌ای است زیرا حزب وارد یک جنگ تمام عیار با ترکیه شده است. بنابراین، ایجاد و بسط ملی‌گرایی قومی جوامع خاورمیانه‌ای در جوامع غربی و ارسال اندیشه‌های نو به وطن مادری، از اهمیت شایانی در جامعه‌شناسی قومی برخوردار است. ناسیونالیسم در دیاسپورا تئوریزه و در وطن، پراکنده می‌گردد. لذا جوامع دیاسپورا تأثیر زیادی بر روی گفتمان، سیاست‌های سرزمینی و تعارضات قومی می‌گذارند (عبداله-پور و زیباکلام، ۱۳۹۳).

تغییر در خط مشی‌های ترکیه اردوغان و کارگران کردستان ترکیه

در آوریل ۲۰۰۲، *P.K.K.* نام خود را به شورای دموکراسی و آزادی کردستان *K.D.K.* تغییر داد. سپس در نوامبر ۲۰۰۳ نام خود را به شورای خلق کردستان (کنگره گه ل) تغییر داد (Intelligence Review, 2004). این تغییرات نام، تا حدی تلاش برای گریز از ممنوعیت بین‌المللی بود، ولی همچنین اختلافات داخلی را نشان می‌دهد و تغییر به سمت رویکردی عاری از خشونت از طریق برخی چهره‌های راهبردی *P.K.K.* را گزارش می‌نماید (Howard, 2003). دوران کالکان از اعضای بر جسته *P.K.K.* در خصوص تشکیل کنگره آزادی و دموکراسی کردستان می‌گوید ک.د.ک. یک خط ایدئولوژیک سیاسی است. در درون *K.D.K.* با اساس گرفتن این خط، نهادهای مختلف وجود دارد اما هر کدام از آنها متناسب با شرایط مکانی که در آن قرار دارند سازماندهی را توسعه می‌دهند. در این چارچوب، با در نظر گرفتن فضای دموکراتیک - قانونی مناطقی که در آنها کردها وجود دارند، باید ساختار دموکراتیک را توسعه داد و تشکیل ک.د.ک. نیز در این راستا صورت گرفت. بنابراین، ارزیابی دولت ترکیه که *P.K.K.* سازمانی تروریستی است و اگر اسم خود را عوض کند در اصل چیزی تغییر نمی‌کند بی معنی خواهد بود (کالکان، ۱۳۸۱: ۲۸). ترس و خوف ترکیه از خط ملی‌گرایی آن سر چشمه می‌گیرد. *K.D.K.* با تجزیه ترکیه، عراق، سوریه و ایران کاری ندارد بلکه مشغول متحد نمودن خاورمیانه تقسیم شده است در نتیجه *K.D.K.* برای اتحاد می‌اندیشد. بر این اساس در راستای استراتژی اتحاد خاورمیانه دموکراتیک همه‌ی مشکلات خاورمیانه را به شیوه‌ی دموکراتیک حل خواهیم نمود. *K.D.K.* حرکتی است که تماماً بر روی این استراتژی شکل گرفته است (همان، ۳۱). به دنبال چند دور مذاکره دولت با *P.K.K.* که به دنبال روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به وجود آمد و شکست فرآیند صلح، *P.K.K.* در ۱۲ اگوست ۲۰۱۲، مبارزه مسلحانه خود را در منطقه شم‌دینلی در استان به شدت ملی‌گرا و طرفدار حزب و در مجاورت مرزهای ایران و عراق را شروع نمود. از طرف دیگر نیز همزمان با تغییرات

ساختاری *P.K.K*، پروژه دموکراتیزاسیون در ترکیه ۱۹۹۹-۲۰۰۴ شروع شد. بازه زمانی مورد نظر یکی از دوره‌های اصلاحی جاه‌طلبانه در تاریخ مدرن ترکیه است، جایی که کاندیداتوری ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا اعلام گردید. پارلمان ترکیه قانون اساسی را در اکتبر ۲۰۰۱ اصلاح و ۸ بسته پیشنهادی را بین فوریه ۲۰۰۲ تا جولای ۲۰۰۴ تصویب نمود. این بسته، علاوه بر فسخ مجازات اعدام، به آزادسازی احزاب، مطبوعات و آموزش به زبانی غیر از زبان ترکی تأکید کرده بود. تحلیل سیستماتیک روزنامه‌های ترکیه از این قوانین ذکر این مطلب بود که هویت کردی به عنوان یک هویت جدا از ترک‌ها به رسمیت شناخته شده است (Sommer, 2005). همچنین این قانون عفوی را برای اعضاء رده پایین‌تر *P.K.K* در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ دربر می‌گرفت. در سال ۲۰۰۵ اردوغان در سفری به دیار بکر اعلام نمود که مسأله کرد مسأله من است "اما موقعیت نه چندان مستحکم حزب عدالت و توسعه در مواجهه با نیروهای سکولار - ناسیونال از یک سو و نیروهای پشت پرده سیاست در ترکیه و خصوصاً سازمان نیمه مخفی ارگنه کون و ارتش نتوانست با گام‌های مستحکم پیش رود (Romano, 2006). حزب عدالت و توسعه در جریان انتخابات سال ۲۰۰۵ با کسب رأی فراوان در مناطق کردنشین و پر کردن حدود ۷۰ کرسی پارلمان از کردهای عضو خود این جسارت را یافت که به حل مسأله کرد بپردازد. با شروع روند گشایش دموکراتیک حزب عدالت و توسعه عملاً گام در راهی نهادهاست که برای آن نمی‌توان بازگشتی متصور بود، شروع این روند همزمان که با امیدهای فراوان از سوی مراجع چپ و دموکراتیک مورد حمایت قرار گرفت با انتقادات و خصومت‌های فراوان از سوی گروه‌های دست‌راستی و افکار عمومی ترکیه همراه گردید، شاید فشار این گروه‌ها نیز به خارج گشتن ابتکار عمل از دست اردوغان بینجامد. در این راستا، هر چند حزب عدالت و توسعه سعی نموده است علی‌رغم سیاست‌های متناقض خود توجه نیروهای مسلح *P.K.K* را نیز به خود جلب نماید و با تشویق آنها به بازگشت به شهرها اندک موفقیتی را در نزد مخالفان خود کسب نماید از این‌رو در همان اوان شروع پروژه گشایش دموکراتیک در رسانه‌های ترکیه اعلام گردید عفوی مشروطی جهت بازگشت اعضای *P.K.K* اعلان می‌گردد و کسانی که در خشونت‌ها مسئولیتی نداشته‌اند تا ۳ ماه حبس می‌گردند، افرادی که در درگیری‌ها شرکت داشته‌اند تا ۵ ماه حبس و دیگر اعضای ارشد حزب از ۳ تا ۵ سال زندانی خواهند شد (Camal, 2009).

ترکیه و *P.K.K* به عنوان سوژه ژئوپلیتیک

در سال ۲۰۱۲، رجب طیب اردوغان، فاز جدیدی از صلح را با *P.K.K*، گشود و اوج‌لان نیز در مارچ ۲۰۱۳، دستور آتش‌بس یکجانبه را صادر و نیروهای *P.K.K* از ترکیه خارج و به کوهستان قنديل رفتند. در سال ۲۰۱۳، پارلمان ترکیه چارچوب قانونی را برای مذاکرات با کردها، تصویب کرد (Reuters, 2014). در ژولای ۲۰۱۵، تحت مسائل منطقه‌ای و ظهور قوی‌تر داعش در مناطق کردنشین و اقدامات فرا سرزمینی *P.K.K*، همچنین اقدام تروریستی داعش در شهر سورج که به کشته شدن کردهای حامی مبارزین کوبانی انجامید و متعاقباً کشته شدن دو نیروی پلیس

ترک مرتبط با داعش توسط *P.K.K*، فرآیند صلح توسط اردوغان، تمام شده اعلام شد (Rights Watch, 2011). از میان کارگزاران ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، ترکیه بیشترین خصم را در برابر حزب کارگران کردستان دارد. ترکیه نگران خطی است که در سالیان اخیر بین *PYD/P.K.K* بوجود آمده است. این دو گروه با الهام از اندیشه‌های اوجالان و در بعد نظامی نیز به منطقه کوهستانی قنديل وابسته می‌باشند، چرا که آموزش ایدئولوژیک / نظامی این دو گروه واحد در آن مناطق صورت می‌گیرد. در حالی که *P.K.K* هدفش رسیدن به خود مختاری دموکراتیک و حقوق سیاسی و فرهنگی بیشتر برای کردها در ترکیه است، کردهای سوریه، در پی تحکیم قدرت و ارتباط بین سه کانتون کرد در سوریه و یک کانتون کرد در شمال عراق (شنگال) است که یک کریدور را از عراق به قلمرو *PYD* به وجود آورد. مقامات ترک، همیشه *P.K.K* و *PYD* را معادل یکدیگر می‌دانند. در ملاقاتی که صالح مسلم رهبر *PYD* در ۲۶ ژوئای ۲۰۱۳ از آنکارا انجام داد، به مقامات ترکیه قول داد که کردهای سوریه، بخشی از حاکمیت ارضی سوریه باقی خواهند ماند. با اینحال اضافه نمود که تا زمانی که هرج و مرج در سوریه وجود دارد، نیاز به ایجاد یک دولت موقت برای کردهای سوریه یک امر محتوم است. کمی پس از آن و علی‌رغم مخالفت ترکیه با تأسیس یک دولت کردی همراه با *P.K.K*، کردهای سوریه، تحت زعامت *PYD* به‌طور رسمی تأسیس سه کانتون جزیره، کوبانی و عافین را اعلام نمودند (Gunter, 2015: 108). کارگزاری ژئوپلیتیکی *PYD/P.K.K* علاوه بر تعارض با ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای با کارگزاران ژئوپلیتیک دیگر در منطقه نیز درگیر است به طوری که خط *PYD/P.K.K* علاوه بر درگیری با داعش در بازپس‌گیری منطقه شنگال در ۲۲ آبان ۱۳۹۴ با قلمرو خواهی *PDK* نیز جهت نفوذ ژئوپلیتیکی خود در مرزهای کردستان سوریه، مقابله نمودند و این در حالی بود که این نبرد، یک مبارزه ژئوپلیتیکی صرف برای کارگزاران و نه ساختارهای ژئوپلیتیکی بود. علایح‌حال در خصوص کارگزاری *PYD/P.K.K* می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

- از سرگیری جنگ بین ترکیه و *P.K.K* به دنبال پیروزی *AKP* در انتخابات نوامبر ۲۰۱۵، خطر سربیزی جنگ به شمال سوریه را به همراه دارد،
- فروپاشی روند صلح دموکراتیک بین *P.K.K* و دولت ترکیه می‌تواند منجر به تنش بین گروه‌های کرد عراقی و خاصه *PDK* و *PUK* گردد که این تعارض در راستای منافع گروه‌های تندرو اسلامی می‌باشد، گرچه در کردستان عراق *PDK*، موقعیت مسلط و نه هژمونیک را به خود اختصاص داده است (Bozarsaln, 2010: 11).
- ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باید نقش سازنده *PYD* را برای ثبات در مناطق شمالی سوریه و مبارزه علیه گروه‌های تندرو را بپذیرند،

- قدرت گرفتن خط *P.YD/P.K.K* در مزوپوتامیا باعث مرزبندی‌های جدید ژئوپلیتیکی و تعاملات / تقابلات جدید بین ساختار / کارگزارهای ژئوپلیتیکی در خاورمیانه می‌گردد که این امر صرف‌بندی ساختارهای ژئوپلیتیک جهانی را نیز به همراه دارد (2: Salih, 2015).
- مقامات ترکیه بارها اعلام داشته‌اند که *P.K.K* معادل *YPG* بوده (Erdogan, Hurriyet, 2014). در این راستا، ترکیه، سه انتظار از *P.YD* دارد:
- ✓ همکاری نکردن با رژیم اسد،
 - ✓ عدم تشکیل یک دولت دوفاکتو در شکل مذهبی و یا قومی،
 - ✓ تعهد کردهای سوریه برای امنیت مرزهای ترکیه.

بنابراین، به علت عدم تحقق مطالبات فوق، حمایت جامعه بین‌المللی از *P.YD*، ترکیه نه از طریق نیروی نظامی، بلکه از طریق یک سیاست خصومت‌آمیز و آنتاگونیستی به مقابله با کردهای سوریه رفت (Tas, 2015). با تمام این تفاسیر، *P.K.K* در حال حاضر یکی از کارگزاران اصلی ژئوپلیتیکی در مزوپوتامیا می‌باشد که با مانیفست نظری کنفدرالیسم دموکراتیک، آلترناتیوی برای دولت ملت‌های کلاسیک و مدلی برای رفع بحران‌های خاورمیانه‌ای با حمایت توده‌ای کردهای کشورهای همسایه می‌باشد که در صفوف این حزب می‌جنگند (-98: Hevian, 2013).

برندسازی ژئوپلیتیک

ادبیات فراوانی در حوزه برندسازی توسط اندیشمندان به رشته تحریر در آمده است (example, Aaker, 1996; Kapferer, 1997; Aaker, 1997; de Chernatony, 1999; Urde, 1999; Keller, 2009; Konecnik Ruzzier and de Chernatony, 2013) که البته بار مدیریتی داشته و بالطبع، چشم‌انداز، مأموریت، اهداف، ارزش‌ها، اجرا و تحلیل موقعیتی در آنها برجسته می‌باشد. ظهور مدل برندسازی ژئوپلیتیک وابسته به ذینفعان آن می‌باشد چرا که آنها شروع کننده و مدیریت فرآیند برند را بر عهده دارند (حاتمی و عبدالله پور، ۱۳۹۷). مدل برندسازی ژئوپلیتیک که جزء لاینفک مدیریت استراتژیک می‌باشد و پیش شرطی برای دستیابی به اهداف استراتژیک است، نوعی ویژه از برند و با هدف بازخوانش ژئوپلیتیکی و توأم با تعارض و خشونت است. این نحله می‌تواند تحلیل جامعی را از شبه دولت‌ها و یا ساختارهای دو فاکتو، ترسیم بنماید. فراموش نکنیم مدل برندسازی ژئوپلیتیک بر بافت ژئوپلیتیکی دولت - ملت‌های ضعیف، علیه ساختار و له کارگزارهای جدید و بر روی گسل‌های تمدنی و سرزمینی رخ می‌دهد (عبدالله پور و قادری، ۱۳۹۴).

جدول ۶: مدل برندسازی ژئوپلیتیک PKK

کارکرد	اجرا	هویت برند
بسج حامیان و متحدان (و شاخه‌های کردستانی و عوامل فرمانطقه‌ای). مرعوب نمودن رقبا (ساختارها و کارگزارها). تغییر رژیم و قلمرو (کنفدرالیسم دموکراتیک به عنوان یک مدل حکمرانی و جایگزین دولت - ملت‌های کلاسیک خاورمیانه‌ای.	ساختار حکمرانی (مدل کنفدرالیسم). قدرت نظامی (PKK, HPG, YPG). منابع (انرژی و آب). ابزارهای ارتباطاتی (ماهواره، مطبوعات و دیاسپورا).	چشم انداز (تمدن دموکراتیک و اکولوژی). ارزش‌ها (تاریخ، هویت، زبان، نژاد). نمادها (پرچم، سرود و سرزمین و...) اشخاص برند (اوجالان و گریلاهای کشته شده (PKK). تصویرسازی از دشمن (تعارض با میدان‌ها). ادعای قلمرویی (کردستان خود یک برند و دوری از نام کردستان ترکیه، عراق و ...

گرچه مفاهیم سوژگی سیاسی و موقعیت سوژگی، ریشه در جامعه‌شناسی سیاسی دارند ولی این تحقیق، این مفاهیم را در ژئوپلیتیک، عملیاتی می‌نماید. P.K.K متاخر، متأثر از گفتمان ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیک جدیدی را به دنبال آشوب ژئوپلیتیک و حملات داعش به عمق مزوپوتامیا، تعریف نموده است و از سویی شاهد نوعی فاصله-گیری از دگماتیسم، رادیکالیسم، دترمینیسم، کاست گرایی تشکیلاتی و قهر انقلابی P.K.K کلاسیک و از جانب دیگر، ناظر نوعی تقدم و ترجیح اجتماع بر سیاست، جنبش بر سازمان، وسیله بر هدف، زندگی بر مبارزه، علنیت بر مخفی کاری، کارگزاری بر نمابندگی، چندگانگی بر تمرکز، ساختار شبکه‌ای بر سلسله مراتبی، و هویت بر قدرت در درون P.K.K هستیم اما جناحی در درون حزب و سیاست‌های متعارض دولت ترکیه راه را بر هر گونه مبارزه پارلمانتاریستی و نرم بر روی طرفین بسته است. از سویی از منظری گفتمانی می‌توان سیاست‌های جدید P.K.K را از مدخل سوسیالیستی و در وادی دموکراسی رادیکال چپ تحلیل نمود چرا که روایت ارتدوکسی از پدیده دولت - ملت به فراموشی سپرده شده و انگاره‌های کلیدی کنار گذاشته شده و به جای آنها به مسائلی مانند کثرت‌گرایی، جامعه مدنی، سیاست هویتی و فرهنگ گفت و شنودی در قالب کنفدرالیسم دموکراتیک و تمدن دموکراتیک اشاره کرد. در همین راستا P.K.K متقدم که می‌توان موقعیت سوژگی و ذوب در ساختار را به آن اطلاق نمود، جای خود را به P.K.K متاخر با سوژگی سیاسی داده که خود را به عنوان یک سوژه ژئوپلیتیک، مطرح که کنشگری خود را از ترکیه به عراق و سوریه تسری داده است. این نوشتار نشان داد که هویت سوژه ژئوپلیتیک P.K.K به شکل گفتمانی ساخته می‌شود و در حال حاضر که از جاشدگی گفتمان‌های هویت بخش ژئوپلیتیک در منطقه مزوپوتامیا، رخ داده، امکان ظهور سوژگی ژئوپلیتیک آن فراهم آمده است (عبداله‌پور و قادری، ۱۳۹۴). بنابراین، خیزش حزب کارگران،

نشان از چیرگی سوژگی ژئوپلیتیک بر موقعیت سوژگی در خاورمیانه امروزی و آشوب سرزمینی حاصل از آن می‌باشد.

کردهای سوریه

کردستان سوریه بخش کردنشین در شمال خاوری، شمال و شمال باختری سوریه می‌باشد که بخشی از استان‌های حسکه، رقه و حلب را دربرمی‌گیرد. این منطقه هم اکنون تحت سیستم سیاسی خودمیدیتی دموکراتیک غرب کردستان درآمده و به سه واحد سیاسی با نام‌های کانتون جزیره، کانتون کوبانی و کانتون عفرین تقسیم شده است. شمار زیادی از کردهای سوریه نیز در شهرهای بزرگ، مانند حلب و دمشق زندگی می‌کنند. اقلیت‌های غیر عرب ۱۹/۷٪ جمعیت سوریه (۲۱/۷ میلیون) را می‌سازند که بزرگترین آن‌ها کردها هستند که ۱۸ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. هرچند که مناطق کردنشین سوریه به مرزهای کردستان ترکیه و کردستان عراق متصل است ولی این مناطق در داخل خاک سوریه به صورت بخش‌های مجزا از هم قرار گرفته و با وسعتی برابر با ۷۰۰ کیلومتر از دیرک تا عفرین را دربرمی‌گیرد. بیشتر کردهای سوریه سنی شافعی هستند؛ اما اقلیت‌هایی نیز از علویان و ایزدیان نیز در میان آنها وجود دارند. در حال حاضر و در کردستان سوریه سه حزب ذیل و البته با هژمونی حزب اتحاد دموکراتیک مشغول فعالیت می‌باشند؛

- صالح مسلم، رهبر حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه و به نوعی شاخه کردستان سوریه *P.K.K*
- عبدالسلام احمد رهبر جبهه مردم غرب کردستان سوریه و نزدیک به *P.K.K*
- حزب دموکرات کردستان سوریه (الپارتی) و به نوعی شاخه کردستان سوریه *P.K.K*
- اما کردهای سوریه به دلایل ذیل هیچ‌گاه نتوانسته‌اند یک جنبش فراگیر را در سوریه به دست آورند،
- برخورد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دولت ترکیه بر علیه تشکل‌ها در سوریه که همیشه پایگاه اصلی حزب کارگران کردستان ترکیه بوده‌اند،
- کنش سیاسی کردهای سوریه در سه دهه اخیر با نه در سوریه بلکه با برادر خوانده کرد ترکیه‌ای خود یعنی *P.K.K* بوده است،
- وضعیت جغرافیایی: هرچند که مناطق کردنشین سوریه به مرزهای کردستان ترکیه و کردستان عراق متصل است ولی این مناطق در داخل خاک سوریه به صورت سه بخش مجزا از هم قرار گرفته و در بین آنها اعراب اسکان یافته‌اند،

- شیوه برخورد خشن و سختگیرانه نظام حاکم بر سوریه هیچ‌گاه اجازه آشکار را به کردها نداده است. در هیچ مقطعی کردهای سوریه حق داشتن رادیو و تلویزیون و روزنامه به زبان کردی را نداشته‌اند و قادر به تحصیل به زبان مادری خود نبوده‌اند. در واقع بخش اصلی ضعف کردها ناشی از قدرت حکومت مرکزی در سوریه بوده‌است،
- تعدد احزاب و ضعف ساختاری و سیاسی آنها تا این هنگام مانع از ایجاد گفتمانی واحد در بین کردهای سوریه بوده و در واقع احزاب بیشتر به جدال و کشمکش با یکدیگر پرداخته‌اند. به همین دلیل در ۲۰۱۱/۷/۴ تشکیل یک جبهه مشترک میان احزاب کردستانی سوریه اعلام شد،
- اهمیت متغیر کردی در سوریه تا به آنجاست که آثار بسیاری در خصوص بحران و دوران پسابحران در سوریه به کردهای سوریه اختصاص دارد که اهم این آثار عبارتند از:
 - رساله دکتری با عنوان، "صلح‌سازی در دوران پسا اسد (۲۰۱۵)" توسط مادکس جاکوب، این رساله سناریوهای برای دوران پسا اسد و انتقال از جنگ‌های داخلی به فرآیند صلح‌سازی را به تصویر می‌کشد و در این شرایط، خلق یک محیط امنیتی، مهندسی دموکراسی، دستیابی به یک آشتی ملی و از بین بردن موانع یک صلح پایدار در سوریه تقسیم شده مورد بحث قرار می‌گیرد. دو مبنای نظری تقسیم قدرت و تسهیم قدرت، پایه‌های تئوریک این تحقیق را تشکیل می‌دهد،
 - مقاله‌ای با عنوان "مرزها، مردم و وضعیت سیاسی کردها در سوریه (۲۰۱۳)" توسط اریک گنتز، این مقاله به تبارشناسی کردها و سازمان‌های کرد، صورت‌بندی گروه‌های کردی، مشکلات مرزی و جمعیت کردها در نواحی خارج از سوریه و وضعیت پناهندگان کرد، می‌پردازد.
 - گزارش راهبردی در خصوص خاورمیانه با عنوان "مبارزه منطقه‌ای برای سوریه (۲۰۱۳)"، در فصل دوم به نقش ایران در بحران سوریه به عنوان نخستین خط دفاعی خود علیه اسراییل و در فصل ششم به کردهای سوریه و حمایت حزب کارگران کردستان از حزب دموکراتیک خلق می‌پردازد،
 - گزارش گروه بین‌المللی بحران با عنوان "انتخاب‌های استراتژیک حزب کارگران کردستان در سوریه (۲۰۱۷)"، در این گزارش، نقش کادرهای تعلیم دیده حزب کارگران کردستان در شمال سوریه و قلمرو خواهی کردها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. فرضیه اصلی مقاله، سرریزی تعارض بین ترکیه و حزب کارگران از داخل کشور ترکیه به شمال سوریه می‌باشد،
 - تز دکتری، "تصویرسازی هویت کرد در سوریه (۲۰۱۳)"، این رساله دکتری، زمان نظام قیومیت در سوریه نشان می‌دهد. نخبگان کرد ترکیه‌ای پس از تبعید به سوریه مانند کامران بدرخان، پایه‌ای را برای ناسیونالیسم کرد در سوریه بوجود آوردند. این تز به صورت ریشه‌ای، تحلیلی بر ناسیونالیسم

کرد در حیات پس از فروپاشی عثمانی است و مروری تاریخی بر هویت، نماها و زبان به عنوان، پایه‌های ناسیونالیسم کرد می‌باشد،

■ مقاله ای با عنوان "سوریه پس از اسد، فرصت یا گرداب (۲۰۱۲)"، این مقاله، پژوهش خود را با سؤال آیا رفتن اسد به نفع سوریه است، آغاز و سناریوهایی را عنوان می‌کند. سپس در مقاله، تأثیرات ثبات و بی‌ثباتی سوریه را بر همسایگان، مشخص می‌نماید،

■ گزارشی با عنوان "چگونه تعارضات اخیر آینده سوریه و عراق را شکل می‌دهد (۲۰۱۶)"، این گزارش با تمرکز بر فرقه‌گرایی و تقسیمات قومی در سوریه بر این اعتقاد است که شورشیان در سوریه قادر به سرنگونگی حکومت نیستند، ولی در قلمروهای سرزمینی و هویتی سوریه، تأثیراتی بسزا برای دگرگونی خواهند داشت. این گزارش که در اوج اقدامات داعش، نگاشته شده، توان این گروه را در آشوب ژئوپلیتیکی، زیاد می‌داند و از بین گروه‌های تروریستی تکفیری، تمرکز خود را بر روی داعش، می‌بیند. الگوهای نیرو در سال ۲۰۱۵ و ضعف گروه‌های غیر جهادی در سوریه مانند ارتش آزاد از نکات مهم دیگر در این گزارش، می‌باشد.

■ مقاله‌ای با عنوان "منافع اسرائیل و گزینه‌های آن در سوریه (۲۰۱۵)"، این مقاله به علایق و منافع بسیار متفاوت اسرائیل در سوریه می‌پردازد. اهداف اسرائیل در سوریه شامل موارد ذیل می‌شود:

- ✓ حداقلی نمودن تأثیر سیاسی و نظامی روسیه،
- ✓ بودن و ماندن یک اسد ضعیف،
- ✓ مشروعیت‌زدایی از ادعای سوریه بر بلندی‌های جولان،
- ✓ محدودیت برای میلشیبای سنی و نه ضرورتاً داعش،
- ✓ در این گزارش توان اسرائیل برای تأثیرگذاری بر سوریه، محدود و تا کنون نتوانسته، تأثیری بر جبهه مقاومت و مشخصاً اقدامات ایران در منطقه، بگذارد.

■ مقاله‌ای با عنوان "بازسازی سوریه، سنجش دیپلماتیک و نظامی (۲۰۱۷)"، این مقاله به تلاش اسرائیل برای محدود کردن ایران و کارگزارانش مانند حزب‌الله در سوریه می‌پردازد. در این راستا این اقدامات را در سه حوزه سنجش می‌نماید:

- سنجش نظامی: به توان نظامی و استعداد نیرو روسیه و آمریکا و متحدان آنها می‌پردازد،
- سنجش دیپلماتیک: تعامل و تقابل آمریکا و روسیه و مطامع سیاسی ایران و ترکیه،
- سنجش نقش اسرائیل: نحوه تعاملات با روسیه و ترس از قدرت‌یابی ایران در منطقه شامات،

- رساله دکتری با عنوان "انتقال هویت و تعارضات قومی در سوریه (۲۰۱۶)"، این رساله دکتری در هفت فصل و با استفاده از مدل‌های هویتی و مطالعات تعارض و ستیز به بررسی گروه‌های قومی، تعارضات هویتی، دوگانه هویتی عرب / کرد، تعارضات و تقابل بین آنها، ترس از اقلیت‌ها از افراط-گرایی رادیکال سنی، می‌پردازد.
- مقاله‌ای با عنوان "ساختار سازمانی اپوزیسیون در سوریه (۲۰۱۳)"، این مقاله به ساختار اپوزیسیون و استعداد نیروی جنگی آنها علیه حکومت می‌پردازد. در این گزارش آمار دقیقی از جنگجویان ارتش آزاد، داعش، جبهه‌النصره و سایر گروه‌های مخالف، ایدئولوژی، مانیفست و منابع بودجه‌ای آنها به تصویر کشیده شده است،
- کتابی با عنوان "تاریخ کردهای سوریه، سیاست و هویت (۲۰۱۵)"، این کتاب بر کیفیت و چگونگی هویت و سیاست کردهای سوریه، تأکید و حزب کارگران کردستان ترکیه را به عنوان عامل نضج ناسیونالیسم کرد در سوریه می‌داند. از سویی این تحقیق با کالبد شکافی جامعه کرد به مذهبی، سکولار و سوفیسم، تحلیلی نو را از جامعه کرد سوریه به نمایش می‌گذارد،
- مقاله‌ای با عنوان "کردهای سوریه (۲۰۱۷)"، تبارشناسی احزاب کرد قدیمی در سوریه، دوران تسلط فرانسه بر سوریه، ورود حزب کارگران کردستان به سوریه، خیزش سال ۲۰۱۱ و تولد خودمختاری کردها در سوریه، انقلاب کردستان سوریه و صورت‌بندی هویت کردها برای آینده سوریه، موضوعات محوری اثر حاضر می‌باشند.

تبارشناسی شورش کردها پس از بحران سوریه

در مارس سال ۲۰۱۷ که شورش در سوریه و مشخصاً در شهر درعا شروع شد، جوانان کرد در ابتدا به شورش پیوسته و سازمان‌های کردی نیز به معترضین عرب، هم آوا شدند (Zisser, 2014)، گرچه غالب جریان‌های کردی در این بازه زمانی، سکوت کردند، چرا که احزاب کردی به علت سازه‌های عربی اسلامی این اعتراض، نسبت به آن مظنون بودند. در پاسخ به سکوت کردها، رژیم سوریه، قانون منع مالکیت و فروش زمین به کردها را لغو نمود (Tojel, 2014: 226). احزابی از کردها که صراحتاً به مخالفت با رژیم اسد و حمایت از اپوزیسیون عرب پرداختند شامل حرکت آینده، اتحاد و حزب آزادی بودند که عمده‌تأ گرایش به حزب دموکرات کردستان عراق داشتند. در این زمان، اختلاف بر سر هویت عربی سوریه که توسط شورای ملی سوریه (SNC) بر آن پافشاری می‌نمود و شورای ملی کردها (KNG) که توسط بارزانی حمایت و هدایت می‌شد، کردها از حمایت اعتراض جنبش دست کشیدند (Allosop, 2015: 197-199). شورای ملی کردها برای اولین بار، اکثریت کردها را متحد و اولین رهبر آن نیز، عبدالحکیم بشار رهبر حزب دموکرات کردستان سوریه بود. ماموریت شورای ملی کرد، یافتن یک راه حل معطوف به صلح برای

مشکل کردها در چهارچوب سوریه متکثر و دموکراتیک، مادامی که تأکید شورا، بودن در شورش و امتناع هر گونه مذاکره با رژیم اسد بود (Hossino, 2012: 4-5). حزب اتحاد دموکراتیک به عنوان اصلی‌ترین حزب کردی در سوریه در این شکل قرار نگرفت و در عوض به تقویت پایگاه‌های خود در مناطق کردنشین پرداخت. با بازگشت صالح مسلم به عنوان دبیر کل حزب اتحاد دموکراتیک و به مدد قدرت نظامی حزب که متأثر از حزب کارگران کردستان ترکیه بود، این حزب هژمونی خود را در مناطق کردنشین به سایر احزاب نشان داد. در ژانویه ۲۰۱۴ و متأثر از تفوق حزبی، حزب اتحاد دموکراتیک، انقلاب غرب کردستان آغاز و هدف آن اجرای یک سیستم سیاسی فدرال مبتنی بر خودگردانی و نظام کانتونی بود. این نظام خودگردان از لحاظ ایدئولوژیکی با مفهوم کنفدرالیسم دموکراتیک که توسط رهبر حزب کارگران کردستان، توسعه یافته بود، منطبق بود. این سیستم، رد، امحاء و انکار سیستم دولت - ملت و خواهان نظام و ساختار خلق / ملت محور است (Gunter, 2014: 65). نظام کنفدرالیسم دموکراتیک یک دموکراسی استقرایی و از پایین به بالا می‌باشد. با پیروزی چشمگیر حزب اتحاد دموکراتیک در نبرد کوبانی بر علیه داعش، موج حمایت‌های غرب از کردهای سوریه را به عنوان یک متحد، شروع و تلاش‌های ترکیه نیز که در صدد ارتباط بین تروریستی نشان دادن حزب کارگران کردستان و حزب اتحاد دموکراتیک بود، با شکست مواجه شد. ایدئولوژی کنفدرالیسم دموکراتیک، توسعه ناسیونالیسم یا دستور کار قومی نیست بلکه اهمیت این ایدئولوژی در نشان دادن جذب متحدان خارجی و گروه‌های قومی غیر کرد به عنوان قسمتی از انقلاب کردستان و کسب مشروعیت خودمختاری این مناطق می‌باشد. با این نگاه صورت‌بندی نیروهای نظامی چند ملیتی در ذیل نیروهای حزب اتحاد دموکراتیک با ریاست کردها تشکیل و رئیس جمهور آمریکا نیز دستور تسلیح این نیروها را در ماه می ۲۰۱۶، صادر کرد. نمایندگان دیپلماتیک در چندین کشور اروپایی توجه کشورها اتحادیه را به حمایت از کردها معطوف نمودند، مضاف بر این دیاسپورای کرد نیز، نقش مهمی را در پیوند میان حزب اتحاد دموکراتیک و فعالین سیاسی اروپا، ایفا نمودند.

مادامیکه، به‌نظر می‌رسد حزب اتحاد دموکراتیک، جوامع غیر کرد را در حیات سیاسی شمال سوریه دربر- می‌گیرد، روابط بین حزب اتحاد دموکراتیک و شورای ملی کردها هنوز بی‌نهایت هیجان زده است. شورای ملی کردها نقدهای اساسی مانند نگاه توتالیترا مانه، ذوب در ایدئولوژی اوجالان و جلوگیری از نصب پرچم پان کردیسم بر حزب اتحاد دموکراتیک وارد می‌کنند. در عوض حزب اتحاد دموکراتیک، این ادعاها را رد و شورای ملی کردها را متهم به کارشکنی در توسعه سیاسی کردستان سوریه می‌کند. (ARA news, 2016/8/14) این تناقض داخلی بین کردهای سوریه، همیشه قسمتی از دخالت کنشگران خارجی بوده است. به نوعی که می‌توان گفت یک جنگ نیمه نیابتی در کردستان سوریه در جریان است. شورای ملی کردها، عامل حزب دموکرات کردستان عراق و حزب اتحاد دموکراتیک، عامل، حزب کارگران کردستان ترکیه می‌باشند. دو دلیل اصلی که بر استقلال هویت کردهای سوریه در

خلال جنگ داخلی سوریه تأثیر گذاشت، شامل، عقب‌نشینی رژیم سوریه از نواحی کردنشین و ترک قلمرو شمال سوریه و ظهور گروه تروریستی و مشخصاً داعش که همزمان دشمن کردها و جامعه بین‌المللی بود. این دلایل باعث پیوند بیشتر کردها با جامعه و ائتلاف بین‌المللی در مبارزه داعش بود، مضاف بر این گفتمان، حزب اتحاد دموکراتیک در خصوص حق زنان، پلورالیسم و دموکراسی مدنی و فدرالیسم، این واحد هویتی / سرزمینی را به عنوان جزء لاینفک واقعیت سیاسی جدید در آینده فدراسیون سوریه، نشان داده است. گرچه تنش‌ها بین گروه‌ها و احزاب کرد سوریه، یکی از چالش‌های بزرگ خودمختاری کردها در سوریه است. به‌طوریکه، تنش بین حزب اتحاد دموکراتیک و شورای ملی کردها، نه یک پدیده داخلی، بلکه عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز درگیر خود نموده است. به علاوه فعالین کردستان سوریه طرفدار یک دموکراسی لیبرال و حقوق بشریند و در پی جستجو حمایتی میان روشنفکران غربی و نهادهای حکومتی هستند (sofie, 2017: 18).

کردها دومین گروه زبانی مهم در سوریه می‌باشند. منابع عربی، جمعیت کردها را تنها حدود ۵ درصد جمعیت سوریه می‌دانند (<http://syriapop.wordpress.com>). در حالیکه ملی‌گرایان کرد این جمعیت را ۲۰ درصد می‌دانند. مک داوول ۸ درصد و بروینسن ۸ درصد را در آمارهای خود ذکر نموده‌اند (Bruinessen, 1992: 15). از منظر جغرافیایی، جمعیت کردها در سه منطقه جدا از هم یعنی، عافین، کوبانی و جزیره می‌باشد. از این تعداد ۳۰ درصد در عافین، ۱۰ درصد در کوبانی و ۴۰ درصد در جزیره می‌باشد (Gambill, 2014). خلاء بین این سه منطقه یکی از چالش‌های اساسی کردهای سوریه است، به‌طوریکه، فاصله بین عافین و کوبانی ۱۴۰ کیلومتر و فاصله بین کوبانی و جزیره ۱۶۰ کیلومتر است. گروه‌های قومی کرد بین این مناطق، ساکن می‌باشند. جمعیت اصلی کردها در سوریه در استان‌های حسکه و حلب و نواحی شهری مانند دمشق، ساکن و جمعیت قابل ملاحظه‌ای نیز در زیر مناطقی مانند عامودا، قحطانیه، مالکیه، درباسیه، وجود دارند. تقریباً ۴۰ درصد کردهای سوریه در استان حلب که بالغ بر ۴ میلیون جمعیت دارد، زندگی می‌کنند، ساکنان کرد در این استان که دارای ۳۲ شهر و ۱۴۵۳ روستا می‌باشد ۱۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند (<http://www.alp-city.org/aleppohistory.php>). کردها در قسمت شمالی استان و در منطقه عافین و زیر منطقه کوبانی زندگی می‌کنند، به‌علاوه در شهر حلب و در دو محله اشرفیه و شیخ مقصود نیز برتری جمعیتی کاملاً با کردها است. شهر عافین دارای زیرمنطقه و دارای ۲۶۳ روستا است که علاوه بر اکثریت جمعیت کرد، دارای اقلیتی از اعراب و ترکمن‌ها نیز می‌باشد. (<http://tirejafir.com/index.php?page>). شهر کوبانی نیز در تقسیمات جغرافیایی در استان حلب قرار دارد. کوبانی دارای ۱۰۰ روستا، ۲۰۰ هزار نفر جمعیت و بال بر ۹۰ درصد جمعیت کرد می‌باشد (<http://en.firatajans.com/news/news>). در کوبانی قبیله برازی که در دو سوی مرز، اسکان دارند، قوی‌ترین شکل را تشکیل می‌دهند (Tajel, 2008). حسکه که استان کردنشین دیگر در سوریه می‌باشد در شمال شرق سوریه و در همسایگی ترکیه و عراق واقع شده است. استان حسکه دارای ۴

منطقه حسکه، مالکیه، قامشلو و راس العین، و ۱۶ زیر منطقه، می‌باشد. منابع عربی، تعداد کردها را ۳۰ درصد جمعیت استان می‌دانند (<http://www.zengil.net/web/?p=18341>). گرچه کردها این آمار را جعلی و بر این اعتقادند با توجه به جمعیت زیاد ۷۰۰ روستای کردنشین، جمعیت غالب استان از آن کردها بوده و اقلیتی از اعراب مهاجر نیز در این استان وجود دارند. شهر قامیشلی، بزرگترین شهر کردها در سوریه بوده که حداقل ۷۰ درصد جمعیت شهر را کردها تشکیل می‌دهند. قامیشلی دارای ۳ زیر منطقه به نام عامودا، تل حمیس و قحطانیه بوده که بزرگترین تجمع کردها در عامودا می‌باشد. از تحلیل مناطق و زیر مناطق کردنشین در سوریه می‌توان، مضائق ژئوپلیتیک / دموگرافیک کردها را در سه مورد ذیل، تشریح نمود:

- ✓ عدم پیوستگی قلمرو جمعیتی مناطق کردنشین،
- ✓ وجود جمعیت قابل ملاحظه غیر کرد در مناطق مورد مناقشه،
- ✓ حضور نیمی از کردهای سوریه در مناطق خارج از ۳ منطقه اصلی کردها در حلب و دمشق.

تشکیل خودمدیریتی دموکراتیک در کردستان سوریه

همزمان با آغاز شورش‌ها، کردها به عنوان خط سوم در جنگ حضور پیدا کردند. حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) معتقد بودند که در برابر خط دولت - ملت ناسیونالیستی و خط اسلام سیاسی می‌باید خط سومی شکل بگیرد که نه با دولت بشار اسد باشد و نه با ارتش آزاد و داعش و دیگر مخالفان مذهبی و ناسیونالیست دولت. در پی حملات پیاپی در شهرهای بزرگ سوریه، نیروهای ارتش از شهرهای کردنشین مرزی خارج شدند. نیروهای کرد طرفدار خط سوم، با سازماندهی نیروی خود کنترل امور را در دست گرفتند و در این مناطق سیستم خودمدیریتی دموکراتیک اعلام کردند. در ادبیات سیاسی نیروهای هوادار PYD/P.K.K از این تحولات و تغییرات اجتماعی و سیاسی مترتب بر آن به عنوان انقلاب غرب کردستان (روژاوا) یا انقلاب ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲ یاد می‌شود و نظام سیاسی - اجتماعی برآمده از آن نیز خودمدیریتی دموکراتیک غرب کردستان نامیده می‌شود. در عین حال نیروهای برآمده از این تحولات و نیز حزب اتحاد دموکراتیک اعلام کردند که قصد جدایی از سوریه و تشکیل دولت - ملت کردی را ندارند و در عوض خواهان دموکراتیزه شدن سوریه بر اساس خط خودمدیریتی دموکراتیک و گذار از دولت - ملت در هر شکل آن (عربی یا کردی) هستند. همچنین قصد ایجاد سیستمی تک حزبی را نیز ندارند و هر حزب و سازمان اجتماعی می‌تواند در مسائل سیاسی شرکت داشته و به کنگره خلق بپیوندد. از ابتدای تحولات در کردستان سوریه، نیروهای افراطی به خصوص داعش و جبهه‌النصره برای مقابله با قدرت گرفتن کردها، به شهرها و روستاها و مردم غیرنظامی حمله‌ور شدند. بر اساس تقسیم‌بندی جغرافیایی، کردستان سوریه به سه کانتون با مرزهایی غیرملی و غیرقومی به نام‌های کانتون جزیره، کانتون عفرین و کانتون کوبانی تقسیم می‌شود که هر یک از این مناطق خود یک شورای محلی ویژه موسوم به شورای خلق کانتون است که در سطح بالاتر مجلس خلق غرب کردستان را شکل می‌دهند. مأموریت نهادهای

خودمدیریتی دموکراتیک، تدوین قوانین انتخابات محلی و فراهم‌سازی مقدمات برای برگزاری انتخابات سراسری و تدوین قرارداد اجتماعی (به عنوان بدیلی برای قانون اساسی) است. همچنین اداره مسائل سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی کردستان سوریه نیز از دیگر وظایف خودمدیریتی دموکراتیک غرب کردستان است.

یگان‌های دفاعی خلق

یگان‌های مدافع خلق که عموماً با عنوان (Y.P.G) شناخته می‌شود گروه نظامی است متشکل از جوانان مناطق کردنشین سوریه که علیه دولت سوریه و نیروهای مهاجم بنیادگرای مذهبی در کردستان سوریه مبارزه می‌کند. تمام اعضای این نیروی نظامی کرد نیستند و جوانان عرب و آشوری منطقه و نیز نیروهایی از نقاط مختلف دنیا در آن می‌جنگند. این گروه که توسط حزب اتحاد دموکراتیک و شورای ملی کرد تأسیس شده است، مسئول حفظ نظم و حفاظت از جان اهالی مناطق کردنشین سوریه است. Y.P.G خود را یک نیروی شبه نظامی مردمی به‌شمار می‌آورد. علاوه بر Y.P.G، نیروی نظامی دیگری نیز در روزاوا سازماندهی شده که یگان‌های دفاعی زنان نام دارد و به اختصار ی.پ.ژ^۱ نامیده می‌شود. تمامی نیروهای این یگان‌ها از زنان تشکیل شده و نقش ارتش مستقل زنان را ایفا می‌کنند. سازماندهی زنان برای دفاع از خود و نیز صیانت از حقوق زنان از مهمترین جهت‌گیری‌های انقلاب ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲ در روزاوا بوده است.

به‌طور کلی جغرافیایی کردستان سوریه در حال حاضر از سه منطقه تشکیل می‌شود (gunter, 2001: 108):

- کانتون جزیره

این منطقه شهرهای "دیرک حمکو، گری سپی، گری لکی، درباسیه، سربکانی و حسکه" را شامل می‌شود و در حال حاضر سه چهارم آن تحت کنترل کردها قرار دارد. از یک سال گذشته مراکز و نهادهای مدنی و نظامی نیروهای کرد در شهرهای جزیره تأسیس شده است. جمعیت کردهای این منطقه نزدیک به دو میلیون نفر است. علاوه بر این نام جزیره، مترادف است با تولید کل محصولات کشاورزی سوریه.

کلیه شهرهای جزیره تحت اداره ایالت حسکه قرار دارند. میزان منابع نفت رملان به تنهایی با کلیه منابع نفتی دیگر این کشور برابری می‌کند، یعنی چیزی در حدود منابع نفتی کرکوک.

- کانتون کوبانی

کوبانی، منطقه‌ای که در روبروی دشت سوروج شمال کردستان واقع شده است. فاصله دشت سوروج تا کوبانی ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر است و روستاهای این دو منطقه در همسایگی همدیگر قرار گرفته‌اند. گری سپی/ تل ابض، عین عیسی،

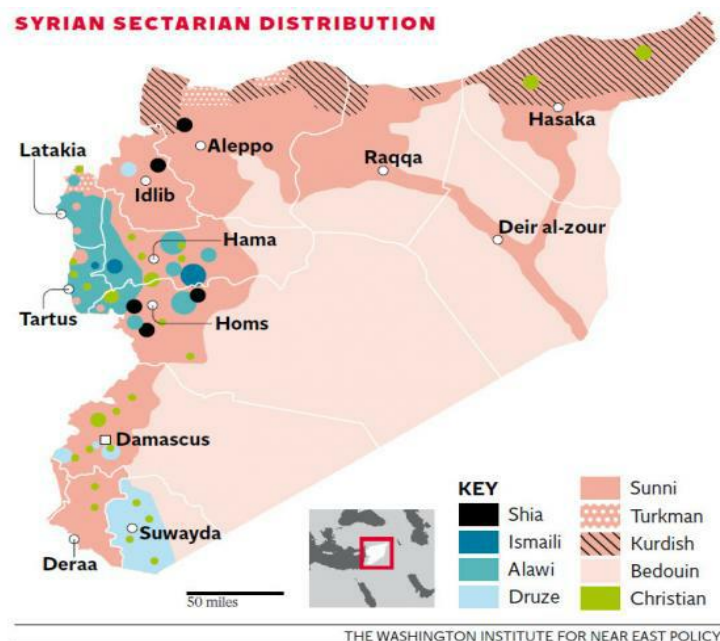
¹. Women's Protection Units

منبج و جرابلس از جمله شهرهای واقع در منطقه کوبانی هستند. علاوه بر این، اداره بیشتر این بخش‌ها نیز توسط کردها صورت می‌گیرد. این منطقه جمعیتی در حدود ۵۰۰ هزار نفر را در خود جای داده است.

- کانتون عفرین

جمعیت منطقه عفرین نیز به ۵۰۰ هزار نفر می‌رسد. اما اخیراً کوچ کردها به این نواحی، شمار ساکنان آن را تا دو برابر افزایش داده است. بیشتر شهرها و روستاهای عفرین، مانند عزاز، جبل سامان و ادلیب نیز به کنترل کردها در آمده است.

این سه منطقه به لحاظ جغرافیایی دو قسمت جدا از هم هستند. اما این ناپوستگی جغرافیایی نتوانسته روابط و تعلق ارگانیک نهادهای سیاسی را در آنجا با مشکل مواجه سازد.



شکل ۱۱: کانتون‌های کرد در شمال سوریه و توزیع فرقه‌ای در سوریه

از میان ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، ترکیه بیشترین خصم را در برابر کردهای سوریه دارد. ترکیه نگران خطی است که در سالیان اخیر بین *pyd/p.k.k* بوجود آمده است. این دو گروه با الهام از اندیشه‌های اوچالان و در بعد نظامی نیز به منطقه کوهستانی قنديل وابسته می‌باشند، چرا که آموزش ایدئولوژیک / نظامی این دو گروه واحد در آن مناطق صورت می‌گیرد. در حالی که *p.k.k* هدفش رسیدن به خود مختاری دموکراتیک و حقوق سیاسی و فرهنگی بیشتر برای کردها در ترکیه است، در پی تحکیم قدرت و ارتباط بین سه کانتون کرد در سوریه و یک کانتون کرد در شمال عراق (شنگال) است که یک کریدور را از عراق به قلمرو *PYD*، بوجود آورد.

به طور کلی کارگزاری ژئوپلیتیکی *P.YD/P.P.K* علاوه بر تعارض با ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای با کارگزاران ژئوپلیتیک دیگر در منطقه نیز درگیر است به طوری که خط *P.YD/P.k.k* علاوه بر درگیری با داعش در بازپس‌گیری منطقه شنگال در ۲۲ آبان ۱۳۹۴ با قلمروخواهی *PDK* نیز جهت نفوذ ژئوپلیتیکی خود در مرزهای کردستان سوریه، مقابله نمودند و این درحالی بود که این نبرد، یک مبارزه ژئوپلیتیکی صرف برای کارگزاران و نه ساختارهای ژئوپلیتیکی بود. علی‌ایحال درخصوص کارگزاری *P.YD/P.K.K* می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

➤ از سرگیری جنگ بین ترکیه و *PKK* به دنبال پیروزی *AKP* در انتخابات نوامبر ۲۰۱۵، خطر سرریزی جنگ به شمال سوریه را به همراه دارد،

➤ فروپاشی روند صلح دموکراتیک بین *P.K.K* و دولت ترکیه می‌تواند منجر به تنش بین گروه‌های کرد عراقی و خاصه *PUK* و *PDK* گردد که این تعارض در راستای منافع گروه‌های تندرو اسلامی می‌باشد، گرچه در کردستان عراق *PDK*، موقعیت مسلط و نه هژمونیک را به خود اختصاص داده است (Bozarsaln, 2010: 11)

➤ ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باید نقش سازنده *P.YD* را برای ثبات در مناطق شمالی سوریه و مبارزه علیه گروه‌های تندرو را بپذیرند،

➤ قدرت گرفتن خط *P.YD/P.K.K* در مزوپوتامیا باعث مرزبندی‌های جدید ژئوپلیتیکی و تعاملات / تقابلات جدید بین ساختار / کارگزارهای ژئوپلیتیکی در خاورمیانه می‌گردد که این امر، صفت‌بندی ساختارهای ژئوپلیتیک جهانی را نیز به همراه دارد (Salih, 2015: 2). با توجه به موارد فوق در سال ۲۰۱۷، ارزش راهبردی نیروهای کرد سوریه برای روسیه و آمریکا مشخص است به طوری که، علیرغم مخالفت ترکیه نیروهای حزب دموکراتیک کرد، شهر رقه، پایتخت داعش را در ۷ ژوئن ۲۰۱۷ و البته به کمک نیروهای آمریکایی، تسخیر نمودند. با تفاسیر فوق، کردستان سوریه که مطالبه‌ای جدی را برای استقلال و حاکمیت دوفاکتو بر مناطق کردنشین دارد، با پنج مانع اصلی به شرح ذیل در این مسیر مواجه است (موسوی زاده در ایران بازگو، ۳۱/۴/۱۳۹۲).

نخست؛ ترکیه مهم‌ترین عاملی است که به‌طور جدی از تجزیه سوریه دچار ضرر می‌شود و تمام توان خود را برای جلوگیری از این اتفاق به کار خواهد برد. ترکیه در یک جبهه در حال مبارزه با *P.K.K* است و به شدت با جاه‌طلبی‌های سیاسی کردهای سوریه که برخی از آنها از هواداران عبدالله اوجلان رهبر زندانی *P.K.K* هستند مخالف است و از هر گونه تلاشی برای جلوگیری از ایجاد کرستان سوریه دریغ نکرده است. در واقع عزم ترکیه برای جلوگیری از تشکیل یک مینی کردستان دیگر در نزدیکی مرز خود مثال زدنی است و ترکیه می‌داند در صورت تشکیل کردستان سوریه، کردهای ترکیه تحریک شده‌اند و ترکیه به شدت در خطر تجزیه قرار می‌گیرد.

دوم؛ رهبران اپوزیسیون عرب در سوریه از خواسته کردها ناراحت به نظر می‌رسند. آنها می‌گویند تقاضای همه گروه‌ها سرنوگونی اسد بوده و در این میان مجمع ملی کردستان سوریه به دنبال فدرالیزه کردن سوریه است که آنها این امر را بر نمی‌تابند. در واقع می‌توان گفت که بین گروه‌های مخالف رژیم سوریه تنها کردها هستند که اولویت اول خود را سقوط اسد نمی‌دانند.

سوم؛ کردها در سوریه تنها نژادی هستند که به‌طور گسترده بحث استقلال را مطرح کرده‌اند. ارمنی‌ها، ترک‌ها، چرکس‌های آسیایی‌تبار و یهودیان از اقلیت‌های نژادی این کشور هستند که تا کنون در این زمینه تلاش چشمگیری نداشته‌اند. این می‌تواند به دلیل شمار کم آن نژادها در سوریه باشد که نمی‌توانند ادعای استقلال کنند. البته کردها معتقدند که طرح سوریه فدرالیزه نباید تنها بر اساس نژاد عمل کند و بر اساس دین هم باید آنها را تقسیم‌بندی کرد. آنها حتی به اسد پیشنهاد دادند که حکومت علوی خود را در غرب سوریه برقرار کند و قدرت را تحویل دهد. در واقع می‌توان گفت که کردها در بین اقلیت‌های سوریه دچار تک صدایی شدند و این نمی‌تواند اراده دست جمعی و محکمی را پدید آورد.

چهارم؛ کردها در شمال سوریه دارای یک وحدت کامل نیستند و این می‌تواند برای دستیابی به اهدافشان مشکل ایجاد کند. خیلی‌ها حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه (PYD) را وابسته به اسد می‌دانند. از آن سمت بسیاری مجمع ملی کردستان را وابسته به غرب و آمریکا معرفی کرده و بازار اتهام زنی و عدم اطمینان در شمال سوریه همچنان داغ است.

این اوضاع تا جایی پیش رفته است که حتی برخی از چهره‌های مخالف ادعا می‌کنند که کنترل بخش‌های خاصی از شمال شرقی سوریه از سمت ارتش سوریه به حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه (PYD) که گفته می‌شود به حزب کارگران کردستان سوریه هم وابستگی دارد تحویل داده شده و این امر منجر به اختلافات و درگیری بین این حزب، مجمع ملی کردستان (KNSA) و شورای ملی سوریه شده است. همچنین گفته می‌شود که حزب کارگران کردستان سوریه در لیست سازمان‌های تروریستی ترکیه، آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو قرار دارد و همین امر نیز این گمانه زنی‌ها را تقویت می‌کند. البته صالح به عنوان رئیس حزب دموکراتیک کردهای سوریه در مصاحبه‌های خود اعلام می‌کند که ما خواستار سقوط اسد هستیم ولی از هرگونه خشونت دوری می‌کنیم. اخیراً این حزب با پیوستن به شورای ملی مخالفان نقش مهمتری را بازی می‌کند.

پنجم؛ مشکل پنجم کردها برای رسیدن به استقلال این است که غرب و آمریکا همچنان گروه‌های اسلام‌گرای تندرو را حمایت می‌کنند و کردها معتقدند که قدرت گرفتن این گروه‌های عرب تندرو، استقلال آنها را با خطرات جدی مواجه می‌کند.

به نظر می‌رسد که کردهای سوریه مدت‌هاست وارد یک بازی تمام پیچیده سیاسی شده‌اند و مشکلات زیادی را برای ایجاد خودمختاری در مقابل خود می‌بینند. آنها فرصت‌های زیادی را برای امتیازگیری در مقابل دارند. اما در مقابل تهدیدهای زیادی هم آنها را نشانه گرفته است. به نظر نمی‌رسد که با وضعیت موجود آنها بتوانند حداقل به زودی به خواسته اصلی خود برسند. آنچه که همه به آن اذعان دارند این مسئله است که تجزیه سوریه خطری بزرگ است و این خطر بر تمام منطقه تأثیر گسترده‌ای می‌گذارد و تنها محدود به مرزهای سوریه نخواهد بود. این اتفاق ابتدا بر ترکیه‌ای تأثیر می‌گذارد که برای سقوط اسد تلاش بسیار زیادی کرده است و از متحدان آمریکا به شمار می‌آید. اما بدون در نظر گرفتن این مسئله که کدام طرف پیروز شود، باید گفت که شرایط کنونی در سوریه برای کردها روز به روز پیچیده‌تر می‌شود و آنها به موانع بیشتری برای کسب استقلال روبه‌رو می‌شوند و از این‌رو می‌توان گفت که تشکیل یک مینی کردستان در سوریه حداقل در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد. در خصوص بحران و کشمکی در مناطق کردنشین سوریه که به شدت بر متغیرهای دیگر در آینده سوریه تأثیر گذار است باید ۴ سطح فرا ساختار، ساختار، کارگزار و زیرکارگزار را در ظرف‌های جدا از یکدیگر تحلیل نمود. به طوری که علاوه بر میدان‌های متعارضی مانند ترکیه، خرده میدان‌های متعارض مانند اعراب سنی و انشقاق بین گروه‌های کردی، از مهمترین عوامل تنش‌زا در منطقه شمال سوریه می‌باشند. واکنش ترکیه نسبت به هرگونه هویت‌خواهی کردها، مهمترین عامل بازدارنده برای کردهای سوریه برای هرگونه اقدام می‌باشد. واکنش و حساسیت ترکیه در خصوص کردها به اندازه‌ای قابل ملاحظه است که حتی دو فراساختار روسیه و آمریکا نیز مجبورند، ملاحظات ترک‌ها را برای هرگونه سیاستگذاری در مورد کردها را در نظر بگیرند.

خیزش حزب کارگران کردستان به‌طور حتم مهم‌ترین عامل در نضج ناسیونالیسم کرد در سوژه بوده است. به-طوریکه، مهمترین منطقه برای جذب جنگجویان از مناطق کردنشین سوریه بوده است. مبارزین کرد سوری در سال ۲۰۰۳، حزب اتحاد دموکراتیک سوریه را با دو هدف فرار از سرکوب دولتی توسط حکومت اسد و حمایت از سمپات‌ها و حامیان حزب کارگران کردستان، در کردستان سوریه را بوجود آوردند که به نوعی زیر سیستم حزب کارگران کردستان، در کردستان سوریه و علیه ترکیه و بارزانی بود. از طرفی حزب دموکرات کردستان عراق به ریشه قدیمی، زیر سیستم طرفدار خود در کردستان سوریه بوجود آورد که در مقابل قرار گرفت. به نوعی که می‌توان آینده کردستان سوریه را در تقابل دو زیر سیستم مشاهده نمود. با تاسی از نظریه دیالکتیک ساختار / کارگزار (عبداله پور و متقی، ۱۳۹۴: ۸۰) می‌توان گفت که دو حزب اتحاد دموکراتیک و شورای ملی کردها به ترتیب کارگزاران احزاب مادر یعنی حزب کارگران کردستان ترکیه و حزب دموکرات کردستان عراق می‌باشند. رقابت بین حزب کارگران کردستان ترکیه و حزب دموکرات کردستان عراق ریشه‌های ایدئولوژیک دارد. در حالیکه مانیفست حزب کارگران، بر پایه مارکسیسم - لنینیسم می‌باشد، فلسفه حزبی، حزب دموکرات، بر پایه نظام عشیره‌ای و محافظه کارانه، بنا نهاده

شده است، به طوری که می‌توان گفت این دو حزب در منطقه شمال عراق، و مناطق کردنشین سوریه و ترکیه، مجری و عامل دو پارادایم رقیب در ناسیونالیسم کردی بوده‌اند. گرچه حزب کارگران از مرام مارکسیستی خود فاصله گرفته، اما همچنان علیه نظام عشیره‌ای بارزانی، می‌باشد. آمریکا همسو با منافع اسرائیل از گزینه‌های مانند سوریه منسجم و سوریه با اسلام سیاسی در هراس و برای گسست در این نحله‌ها، با نگاهی ابزارگرایانه در کوتاه مدت از کردها دفاع می‌نماید. بنابراین، یک دموکراسی سکولار و تعمیق شکاف‌های قومی در حال حاضر گزینه مطلوب آمریکا در سوریه می‌باشد. اما خوانش سیاست روسیه در سوریه و مشخصاً مناطق کردنشین، بعدی ژئوپلیتیکی دارد که علاوه بر فشار علیه ترکیه توسط کردها، خواهان دسترسی آسان به سواحل مدیترانه‌ای و منطقه شامات است.

جدول ۷: سطوح تحلیل و متغیرهای درگیر در شمال سوریه

ملاحظات	متغیرهای درگیر در بحران شمال سوریه	سطوح تحلیل
برقراری دموکراسی سکولار بی‌اسد	آمریکا	فرا ساختار
برقراری دموکراسی سکولار با اسد (کوتاه مدت)	روسیه	
ماندن اسد، مخالفت با واگرایی سرزمینی	ایران	ساختار
حمایت از رفتن اسد و بالا رفتن وزن مؤلفه سنی	ترکیه	
برقراری ساختار کنفدرال	حزب کارگران کردستان ترکیه	کارگزار
برقراری ساختار فدرال بر پایه مدل <i>KRG</i>	حزب دموکرات کردستان عراق	
زیر-سیستم <i>PKK</i> و حامی کانتون‌های خود مختار	<i>PYD</i>	زیر-کارگزار
حامی برکناری اسد و زیر-سیستم بودن برای بارزانی	<i>KNC</i>	

جدول ۸: مدل برندسازی ژئوپلیتیک کردستان سوریه

کارکرد	اجرا	هویت برند
بسیج حامیان و متحدان (کوردایه تی و غرب) مرعوب نمودن رقبای تغییر قلمرو	ساختار حکمرانی (مدل کنفدرالیسم یا فدرالیسم) قدرت نظامی (<i>YPG & YPJ</i>) منابع (انرژی، آب و گاز) ابزارهای ارتباطاتی (ماهواره، مطبوعات، دیاسپورا)	چشم انداز (موجودیت کردها و انقلاب غرب کردستان) ارزش‌ها (تاریخ، هویت، زبان و نژاد) نمادها (پرچم، سرود و...) اشخاص برند (گریلا و <i>YPG</i>) تصویر سازی از دشمن (تعارض با اسلام سیاسی) ادعای قلمرویی (موجودیت کانتون‌های کردی)

جدول ۹: عوامل تأثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیکی کردهای سوریه

منطقه‌ای	ملی	محلّی
تعامل با ساختارهای ژئوپلیتیک ترک / عرب. ناسیونالیسم فرهنگی کردها. گفتمان ژئوپلیتیک (از سوروس تا زاگرس). تولید فضا.	فدرالیسم و یا کنفدرالیسم دموکراتیک (کوتاه مدت). استقلال (بلند مدت). بسط ژئوپلیتیک و اتصال سه کاتون جزیره، کوبانی و عافین به یکدیگر. سازه قلمرویی کردها در شمال سوریه.	هژمونی حزبی در تقابل با احزاب مرتبط با بارزانی. عوامل نمادین فرهنگی کردها. نضح قدرت اندیشه‌ای و قدرت مادی کردها.

به‌طور کلی به مانند بحران عراق که کردهای این کشور برندگان بحران‌های هویتی و ژئوپلیتیکی بودند، در سوریه نیز کردهای این کشور خود را به عنوان یک هویت مستقل و یک واحد جغرافیایی، مطرح کرده‌اند. به‌طوری که منطقه‌ای با عنوان کردستان سوریه در نقشه‌های جغرافیایی ظاهر و ساختارها و فراساختارها نیز مجبورند که ملزومات این واحد ولو کوچک ژئوپلیتیکی را در سیاست‌های خود در نظر بگیرند. کردهای سوریه با پیوند هویت و سرزمین، گفتمان پر قدرتی را در شمال سوریه بوجود آورده‌اند که از آنها کنشگری فعال را خلق نموده که قابل احترام برای بسیاری از کشورها می‌باشند. همان‌طور که عنوان شد ناسیونالیسم، یک ایدئولوژی ارضی است و کردهای سوریه در این راستا در پی قلمروخواهی سرزمینی و اتصال مناطق کردنشین جدا از هم در سوریه می‌باشند. شاید بتوان اصلی‌ترین عامل تعارض در آینده سوریه را علاوه بر چگونگی ساختار سیاسی سوریه، حل مناطق تجزیه شده، مناطق ترکیبی، موج‌های جدید دموگرافیک و تعارض بین اعراب سنی یا قبایل بدوین با کردها دانست. نظام آتی سوریه در هر شکل و شمایی بی‌اسد یا با اسد، فدرال و یا کنفدرال، تا مدت‌ها صحنه تعارض قومی / هویتی و جغرافیایی است و نه تنها عرصه رقابت ساختارهای ژئوپلیتیکی است، زیرسیستم‌های هویتی را نیز درگیر می‌نماید. عربستان و ترکیه به عنوان دو مدل حکمرانی متفاوت با نفوذ بر جمعیت اهل تسنن این کشور، بزرگترین تهدید علیه کردها می‌باشند و این در حالی است که سیاست‌های آمریکا و روسیه در قبال کردها نیز سیاستی تناقض‌نا است. بنابراین، کردهای سوریه، نگران از متغیرهای مذکور چشم به آینده‌ای نامعلوم دارند که این آینده را به‌طور حتم خود نمی‌توانند رقم زنند. جغرافیایی شکننده، نفوس محدود، عدم حمایت کشورهای منطقه، مذهب متفاوت، زاویه شدید ترکیه، عدم همراهی کردهای عراق، همگی از عواملی هستند که نگاه کردهای سوریه را علاوه بر ظرفیت محدود کردستان سوریه به عوامل فرامنطقه‌ای، علی‌رغم سیاست‌های متعارض آنها، معطوف نموده است.

به‌طور کلی، مناطق کردنشین سوریه یکی از متغیرهای تأثیرگذار در بحران سوریه در سال‌های اخیر بوده است که محل تعارض بسیاری از کنشگران محلّی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در این راستا احزاب کرد در شمال

سوریه و در قلمرو مناطق کردنشین با تقویت توان نظامی و مدل خودگردانی محلی توانسته‌اند خود را به عنوان یک نیروی تأثیرگذار در حیات سیاسی منطقه نشان دهند.

مضاف بر این موارد، یکی از درگیری‌های آینده سوریه نیز تعارض بین کردها و قبایل عربی هستند که هم‌اکنون در موضع مخالف، همراهی و سکوت در برابر نظام سوریه و کردها، نظاره‌گر حوادث آینده سوریه هستند.

جدول ۱۰: پیوستار قبایل سنی عرب در خصوص بحران سوریه

قبایل مناطق جنوبی		قبایل مناطق مرکزی		قبایل مناطق شمالی و شرقی	
fadl	شکاف	Aneza		Aneza	
al-Zoubi55	شکاف	*Hasanah	شکاف	*Fad'an	وفادار
al-Hariri56	اپوزیسیون	*Sba'ah	سکوت	Al-Jabbur	وفادار
al-Masalmeh	اپوزیسیون	Turki	اپوزیسیون	al-Mashahdeh	سکوت
Nu'im	اپوزیسیون	Bani Khaled	شکاف	Busha'ban	شکاف
		Fawa'ira	اپوزیسیون	Tay	وفادار
		Aqaydat	شکاف	*Shammar (گروهی از قبایل وابسته)	
		Hadidiyn	وفادار	*Al-Khursah	اپوزیسیون
		Mawali	سکوت	Al-Aslam	اپوزیسیون
		Nu'im	اپوزیسیون		
		Bushakim	سکوت		

حزب‌الله لبنان

این حزب را شاید بتوان قویترین حزب سیاسی / نظامی منطقه شامات خواند که با نگاهی پیشرو نه تنها در لبنان بلکه به عنوان کنشگری اساسی در منطقه خود را به منصفه ظهور رسانیده است. نبرد با اسرائیل، کنشگری فعال در عرصه سیاست‌ورزی در لبنان و حضور در جبهه سوریه، حزب‌الله را به رقیبی قابل اعتنا برای عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نشان داده است. با توجه به فرضیه آگنو که می‌گوید، مرزها، ملت‌ها را می‌سازند و نه بر عکس (Agnew, 2007: 339). در مورد لبنان باید در خصوص یک دولت فی‌البداهه (*improvised states*) صحبت کنیم (Jeffery, 2013: 2). در حقیقت بسیاری از آشوب‌های ژئوپلیتیکی در مرزهای شامات و به‌طور مشخص لبنان این موضوع است که این دولت‌ها، قادر به کنترل همه قلمرو و مرزهای حاکمیتی خود نیستند. با توجه به منطق ژئوپلیتیک، دو مفروض

در مورد کشورهای کوچک، شبه دولت‌ها و یا نیمه دولت‌ها وجود دارد که یکی منطق منفعلانه^۱ است و منطق دیگر تهاجمی^۲ است. از آنجا که دولت لبنان با توجه به سازه‌های اجتماعی خود که با فضا، مکان و زمان در ارتباط است، فاقد زیر ساخت لازم برای کنشگری و دفاع از امنیت خود می‌باشد (Barraso couto, 2014). حزب‌الله درگیر یک منطق ژئوپلیتیک در منطقه شده است. بنابراین، حزب‌الله لبنان به عنوان قوی‌ترین و منسجم‌ترین کارگزار ژئوپلیتیکی منطقه شامات در سالیان اخیر به خصوص پس از بحران سوریه موضع ژئوپلیتیکی خود را به خارج از لبنان انتقال داده است. بنابراین، کنش میدانی حزب‌الله در سوریه، خاستگاهی ژئوپلیتیکی دارد که می‌توان عوامل اصلی را در موارد ذیل خلاصه نمود.

الف) گسست جغرافیایی شیعیان لبنان از دیگر جوامع شیعی

درحالی‌که، گروه‌های مختلف شیعی در جهان اسلام (در عراق، ایران، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، ترکیه، بحرین، کویت، عربستان و...) از اتصال جغرافیایی نسبی با یکدیگر برخوردارند، اما شیعیان لبنان را می‌توان از این حیث استثناء به‌شمار آورد. این گروه از شیعیان از بدو ورود تشیع به سرزمین لبنان در سال‌های ابتدایی صدر اسلام، در واقع در محاصره دیگر گروه‌های مسلمان و نیز دیگر اقلیت‌های دینی قرار داشته‌اند.

در این میان پس از صدها سال انزوای شیعیان و علوی‌های کرانه شرقی مدیترانه و ظلم‌های تاریخی گسترده اکثریت اهل سنت به ایشان و قتل عام‌های گسترده آنها، از میانه‌های دهه ۱۹۷۰م و با کمک‌های حکومت حافظ اسد، شیعیان لبنان توانستند در ذیل سیاست مبارزه نظامی با اشغال‌گری رژیم اسرائیل و ایستادگی سیاسی در برابر خودکامگی حکومت مارونی وقت، خود را از انزوای ژئوپلیتیکی و سیاسی خارج ساخته و ضمن احیای هویت دینی و سیاسی خود، به قدرتی در حال رشد نه تنها در لبنان که در سطح منطقه‌ای تبدیل شوند.

با آغاز بحران سوریه، نگرانی حزب‌الله در خصوص انزوای ژئوپلیتیک و ارتباط با مرزهای سوریه یعنی متحد استراتژیک آن، شکل گرفت. این نگرانی‌ها به ویژه با تسلط جریان‌های سلفی بر مرزهای مشترک لبنان و سوریه و تصرف شهرهایی چون القصیر، حمص، تلکلیخ، جبال القلمون (شامل شهرهای النبک، بیروت، قاره و...) تشدید می‌شد. چه آن که با این اقدام، عملاً راه‌های مواصلاتی پشتیبانی از مقاومت در شمال شرقی لبنان و در موازات شهرهای شیعه‌نشین لبنانی هرمل، بعلبک و دره بقاع شمالی قطع می‌گردید. در حقیقت با این اقدام تمام مرزهای شمالی دمشق با لبنان که امن‌ترین مسیر ارتباطی حزب‌الله و ارتش سوریه به‌شمار می‌آید، در اختیار معارضین مسلح قرار گرفته و مقاومت

¹. Passive logic

². Aggressive logic

اسلامی لبنان از مرزهای شرقی و شمالی به‌طور کامل در محاصره جنبش‌های سلفی قرار گرفت (Mazis & salis, 2013: 8-134).

در نتیجه این مسأله با سقوط شهر استراتژیک القصیر به دست جریان‌های تکفیری و سیطره یک ساله ایشان بر این منطقه و ناتوانی ارتش سوریه از مبارزه یکجانبه علیه شورشیان سلفی، مقاومت اسلامی لبنان که خود را در محاصره اسرائیل از سویی و جریان‌های تکفیری از سوی دیگر می‌دید، چاره‌ای جز اعلان جنگ علیه تکفیری‌های سوریه و حضور مستقیم نظامی در برابر ایشان در شهر القصیر نمی‌دید. در همین راستا سید حسن نصرالله، بیان می‌دارد: تسلط این گروه‌ها [جریان‌های تکفیری] بر سوریه یا استان‌های مشخصی از سوریه مخصوصاً این استان‌های هم‌مرز با لبنان- برای لبنان و همه لبنانیان خطری بزرگ است. فقط برای حزب الله خطرناک نیست... فقط برای شیعیان لبنان خطرناک نیست. برای لبنان، لبنانیان، حکومت لبنان، مقاومت لبنان و همزیستی حاکم بر لبنان خطرناک است (پایگاه رسمی مقاومت اسلامی لبنان، بیانات سید حسن نصرالله، در عید مقاومت و آزادسازی، سیزدهمین سالگرد آزادسازی جنوب لبنان، ۱۳۹۲/۳/۳).

در هر صورت یکی از عمده‌ترین دلایل حضور مقاومت در این درگیری‌ها شکست محاصره جغرافیایی و درهم شکستن مرزهای محدود ژئوپلیتیک خود بود که در واقع تهدید کننده موجودیت سیاسی- نظامی مقاومت به‌شمار می‌آید.

ب) رویارویی نظامی و امنیتی مستمر و تاریخی حزب‌الله با رژیم اسرائیل

رویارویی نظامی و امنیتی میان حزب‌الله و رژیم صهیونیستی که هم اکنون قریب به سی سال از آغاز آن می‌گذرد، نقش جغرافیایی سیاسی را در معادلات نظامی میان دو طرف برجسته می‌سازد.

درک ماهیت نقش‌آفرینی استراتژیک این مسأله در چپستی و جغرافیای منازعه میان حزب‌الله (به عنوان بازوی مستقیم نظامی محور مقاومت در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی) و رژیم اسرائیل نهفته است.

واقعیت آن است مبارزه سه دهه‌ای حزب‌الله و موفقیت‌های پی در پی آن در بیرون راندن یکی از قدرتمندترین ارتش‌های جهان، بدون در نظر گرفتن پیوندهای ژئوپلیتیک میان مناطق شیعه‌نشین لبنان و بخشی از مرزهای سوریه قابل فهم و تفسیر نیست. از این‌رو، با هدف تبیین بیشتر این موضوع نخست می‌بایست به مرزهای جغرافیایی لبنان و حوزه کنشگری نظامی حزب‌الله اشاره‌ای مختصر نمود.

- لبنان از شمال با سوریه هم مرز است. در این حوزه از خاک لبنان، استان «شمال» شامل شهرهای مهمی چون عکار، طرابلس، الضنیة، بترون و... وجود دارند که تقریباً غالب اهالی آن را اهل سنت تشکیل می‌دهند. همین مسأله و نیز حضور پررنگ جریان‌های سلفی در این بخش از لبنان و نیز مسافت طولانی میان مرزهای شمالی تا جنوب لبنان (پایگاه اصلی نظامی حزب‌الله) موجب آن می‌شود تا این بخش از

مرزهای لبنان گذرگاهی مطمئن به حساب نیامده و نتواند مورد اعتماد ارسال‌کنندگان و دریافت‌کنندگان تسلیحات باشد.

- مرزهای غربی لبنان (شامل شهرهای بیروت، صیدا، صور و ناقوره) به طول ۲۲۵ کیلومتر، همگی ساحلی و دریایی بوده و در این جهت از جغرافیای لبنان، هیچ‌گونه مرز زمینی و خاکی میان این کشور با کشور دیگری وجود ندارد. حضور پررنگ نیروی دریایی ارتش صهیونیستی و نیز کشتی‌های دریایی یونفیل در آب‌های مدیترانه، مانع از فعالیت گسترده نظامی و لجستیکی حزب‌الله و سوریه در این بخش از مرزهای لبنان می‌شود.

- مرزهای جنوبی این کشور (شامل استان‌های جنوب و بخش‌های جنوبی استان نبطیه) نیز به‌طور طبیعی به موازات مرزهای شمالی فلسطین اشغالی بوده و عموم درگیری‌های زمینی دو طرف در این محدوده جغرافیایی صورت می‌گیرد.

- مرزهای جنوب شرقی این کشور نیز که دربرگیرنده بخش‌هایی از استان نبطیه و شامل شهرهای مرجعیون و حاصبیا است، در مجاورت مرزهای بلندی‌های جولان اشغالی بوده و در نتیجه نمی‌توان آنها را به عنوان راه‌های مواصلاتی امن تلقی نمود.

- با توجه به نکات یادشده، تنها مرز باقی مانده برای حزب‌الله جهت حفظ ارتباط جغرافیایی خود با سوریه به عنوان منبع دریافت و انتقال عمده تسلیحات مورد نیاز خود، بخش‌هایی از مرزهای شرقی و شمال شرقی این کشور (استان بقاع شامل شهرهای مهم شیعه نشین بعلبک و هرمل) و به‌طور خاص دره‌های پریپچ و خم بقاع است. این مسیر از اواسط دهه ۱۹۷۰م راهبردی‌ترین مسیر حزب‌الله و اصلی‌ترین مسیر تأمین مایحتاج و نیازهای لجستیکی و نظامی این جریان به حساب می‌آید.

بنابراین، امنیت مرزهای جغرافیایی و انسانی شرقی و شمال شرقی این کشور در مرز با سوریه برای حزب‌الله بسیار حائز اهمیت باشد. در حقیقت مسأله سوریه و مرزهای آن برای حزب‌الله و هم‌پیمانان داخلی‌اش، از دو جهت جغرافیایی اهمیت راهبردی دارد.

نقش سوریه در حمایت تسلیحاتی و لجستیکی از مقاومت

محور مقاومت در منطقه شامات پیوندی میان سوریه، ایران و کنشگر غیر دولتی (کارگزار ژئوپلیتیک) است. این پیوند یک ارتباط تاریخی است، گرچه در سالیان اخیر شیعیان عراق نیز به آن پیوسته‌اند. در اهمیت نقش سوریه در منطقه باید گفت سید حسن نصرالله، سوریه را ستون فقرات مقاومت نامیده است (<http://www.news.com.au>). در این میان علی‌رغم آن که ایران اصلی‌ترین نقش در آموزش مقاومت اسلامی و حمایت از آن را ایفا می‌نمود اما در واقع این مسأله بدون همراهی سوریه هیچ‌گاه میسر نمی‌بود. چه آن که از لحاظ

جغرافیایی، ایران از مرز مشترک با لبنان برخوردار نبوده و از کانال هوایی نیز امکان ارسال نیرو و تجهیز جوانان مقاومت را نداشت.

اهمیت مرزهای استراتژیک لبنان و سوریه برای حزب‌الله به ویژه در جنگ سال ۲۰۰۶ م میان اسرائیل و حزب-الله مشخص شد که طی آن اصلی‌ترین مسیر استراتژیک پشتیبانی تسلیحاتی و حمایت لجستیکی از مقاومت، مسیرهای منتهی به مرزهای سوریه و دره بقاع بود. از همین‌رو جاده بیروت - دمشق و مرزهای سوریه بارها از سوی نیروهای هوایی ارتش اسرائیل بمباران شد تا مانع از دستیابی حزب‌الله به تسلیحات پیشرفته جدید و دیگر تجهیزات لجستیکی گردد (Stockholm International Peace Research Institute, 2007: 69).

در این میان پس از آغاز بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ م یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های جریان‌های سلفی و تکفیری، قطع عقبه استراتژیک حزب‌الله و به ویژه اشغال نوار مرزی مشترک لبنان و سوریه بوده است تا از این طریق از روند انتقال تسلیحات بیشتر به مقاومت اسلامی لبنان، ممانعت به عمل آورند.

در تحولات سوریه، آشوب ژئوپلیتیکی به صورتی پیش رفت که تمامی شهرهای مهم سوریه در موازات مرزهای شرقی و شمال شرقی لبنان یعنی از شهر حمص تا حاشیه شمالی دمشق (مشمول بر شهرهای استراتژیکی چون حمص، القصیر، قاره، دیر عطیه، النبک، بیروت، معلولا، دوما، زبدانی و...) از کنترل دولت بشار اسد خارج شده و در اختیار شورشیان سلفی و تکفیری قرار گرفت. مسأله‌ای که دقیقاً به معنای قطع راه‌های ارتباطی و تدارکاتی حزب‌الله به خارج از کشور به حساب می‌آمد.

به‌طور قطع، چنین رویدادی در قاموس جغرافیایی حزب‌الله به معنای تحدید حوزه ژئوپلیتیکی و در نتیجه افزایش ضریب آسیب‌پذیری آن در برابر حملات اسرائیل - تکفیری‌ها تفسیر می‌گردد. در نتیجه تصمیم به کنشگری نظامی حزب‌الله در سوریه را می‌بایست در این راستا بررسی نمود.

✓ نقش مرزهای سوریه در خارج سازی حزب‌الله از انزوای جغرافیایی و سیاسی،

از دیگر عوامل ژئوپلیتیک اهمیت سوریه برای مقاومت اسلامی لبنان، همانا مسأله اتکای حزب‌الله به سوریه برای خروج از بن بست و انزوای جغرافیایی در هرگونه رویداد نظامی احتمالی در برابر مخالفان داخلی و نیز رژیم اسرائیل است.

از همین‌رو سقوط سوریه و یا لااقل مرزهای مشترک آن با لبنان، به‌طور حتم در جنگ‌های احتمالی آینده میان حزب‌الله و اسرائیل می‌تواند مشکلات زیادی را برای مقاومت، چه از حیث دسترسی به تجهیزات جنگی مورد نیاز و چه از لحاظ دسترسی پناهندگان شیعه جنوب لبنان و بیروت به پناهگاهی امن، پدید آورد. به‌طور کلی حمایت حزب‌الله از اسد و سوریه در راستای اهداف ذیل صورت می‌گیرد:

❖ حزب‌الله با هدف حفظ مقاومت به تقویت قابلیت‌های نظامی سوریه و اسد وابسته است،

- ❖ حزب‌الله به دنبال حفظ حمایت‌های مادی سوریه و ایران برای تأمین امنیت خطوط ارتباطی خود می‌باشد،
- ❖ حزب‌الله در جستجوی جلوگیری از پیدایش یک رژیم سنی در سوریه بدنبال سقوط اسد است (sullivan, 2014: 10).

اما می‌توان موقعیت حزب‌الله را در استراتژی ایران و در زیر سیستم شیعه شامل دو مورد ذیل دانست:

- تأثیرگذاری نبرد نامتقارن حزب‌الله علیه ارتش اسرائیل و یا علیه اپوزیسیون سنی در لبنان و سوریه،
- حزب‌الله، نتیجه صدور انقلاب اسلامی و نقشی محوری را در زیر سیستم شیعه و پیوستگی شیعه در عراق، لبنان و سوریه دانست (Mazis & Sarlis, 2013: 147).

جریان‌های سلفیستی و داعش

داعش با نگاهی ساختار شکن از مدل کلاسیک گروه‌های سلفی، کلیت قلمرو سنی خاورمیانه را به عنوان منطقه هدف خود قرار داده است. از سویی تحولات منطقه خاورمیانه بدون درک ملاحظات ناشی از تغییرات ژئوپلیتیکی آن میسر نخواهد بود و این تغییرات ریشه در ظهور داعش دارد. بنابراین، داعش به عنوان یک ابزار تغییر ژئوپلیتیکی نه تنها در راستای اهداف میدان‌های منطقه‌ای، بلکه یک عامل مهم بی‌نظمی در خاورمیانه برای میدان‌های فرامنطقه‌ای نیز محسوب می‌گردد. نظر به بسط ژئوپلیتیکی گروهک تروریستی داعش در اینجا و از میان جریان‌های تکفیری، تنها به آمال ژئوپلیتیکی-ایدئولوژیکی این گروه اشاره می‌گردد، گرچه این گروه سلفی، مولود القاعده می‌باشد ولی با نگاهی متفاوت و ساختار شکن از مدل کلاسیک القاعده‌ای، کلیت قلمرو سنی خاورمیانه را مطمع نظر خود دارد. تحولات منطقه خاورمیانه بدون درک ملاحظات ناشی از تغییرات ژئوپلیتیکی آن میسر نخواهد بود و این تغییرات ریشه در ظهور داعش دارد. گروه تروریستی داعش تفاوت اندکی از حیث ایدئولوژیکی با سایر گروه‌های رادیکال دارد اما از حیث جغرافیایی، با سایرین تفاوت عمده‌ای دارد درحالیکه، گروه‌های تروریستی نظیر القاعده، آرزومند سلطه سرزمینی مؤثر هستند؛ داعش توانسته خودش را به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک تعریف کند که تقریباً نواحی مشخصی از دو کشور عراق و سوریه را در کنترل خود دارد و این مسئله در کنار برخورداری از قدرت جذب نیروهای متفرق چریکی و بهره‌مندی از تشکیلات و ساختار تروریستی در منطقه می‌باشد. اگر چه بقای این گروه و توسعه متصرفات ارضی آن به دلایلی چون حملات هوایی ائتلاف، مشکلات پیش‌رو در کردستان عراق و توان ضدحمله و مقابله مؤثر ارتش عراق کاملاً نامشخص است.

علی‌رغم موجودیت جدید داعش، طبیعت سرزمینی آن سبب شده است تا نتوان آن را نادیده گرفت و در نتیجه، دولت‌ها مجبور به بازیابی سیاست‌ها و روابطشان با یکدیگر شده‌اند. در این وضعیت، عراق و سوریه تنها طرف‌هایی نیستند که مجبور به برخورد و مقابله با داعش هستند؛ سایر قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، ایران و عربستان نیز نیازمند ارزیابی مواضع‌شان در این زمینه هستند چرا که داعش به عنوان یک سازمان تروریستی می‌تواند موجب

اغتشاش و آشوب منطقه‌ای را فراهم سازد و بقای خود را در این فضا بهتر تأمین کند. در نتیجه بقای ژئوپلیتیکی داعش در بردارنده چالش‌های ژئوپلیتیکی برای سایرین خواهد بود.

داعش در کشورهای عراق و سوریه خود را نماینده جمعیت تسنن معرفی کرده است در حالی که در واقعیت، این گروه خود را به ویژه بر سنی‌های عراق تحمیل کرده و مخالفت‌ها در برابر آن به ویژه در میان سنی‌ها وجود دارد. همچنین این گروه ضمن اعمال فشار علیه کردستان و نواحی شیعه نشین در صدد ایجاد پیوندهای ژئوپلیتیک با نیروهایش در سوریه است تا از این طریق پوشش داخلی عراق را متأثر نماید. پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی حضور داعش در منطقه ضمن ایجاد تهدیداتی نسبت به دو دولت بغداد و دمشق و نیز نسبت به سایر رقبای تروریستی با تضعیف آن‌ها توانسته است به شفافیت مواضع میان مخالفان و دولت‌ها کمک کند. اندیشکده استار تفور در گزارشی که با قلم جورج فریدمن^۱ نگاشته شده بر این اعتقاد است که داعش ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داده است. در این راستا داعش توانسته است خود را به صورت یک واحد جغرافیایی در منطقه شمال عراق و سوره تثبیت بنماید. ظهور این پدیده، چالش‌های ژئوپلیتیکی را در منطقه مزوپوتامیا به وجود آورده که اهم آن به شرح ذیل می‌باشد.

- توازن ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای را دچار چالش نموده است،
 - جغرافیای جمعیتی مزوپوتامیا را بهم ریخته است،
 - باعث تشکیل دیاسپوراهایی گشته که در آینده نزدیک بر ساختارهای فکری و مرزبندی عقیدتی منطقه تأثیرگذار است،
 - دو قطبی شیعه سنی را در خاورمیانه تقویت نموده است،
 - علاوه بر کارگزاری ژئوپلیتیکی خود، موجد کارگزاری کردهای سوریه گشته است،
 - ظهور داعش باعث صف‌گیری‌های ژئوپلیتیکی جدیدی در ساختارهای ژئوپلیتیکی مستقر در منطقه شده است،
 - پدیده داعش باعث تعارضات هویتی در منطقه شده است،
 - ظهور داعش، مقدورات و محذوراتی را برای بازیگران ژئوپلیتیکی منطقه فراهم آورده است.
- ناظم زینال اف رئیس مؤسسه نور جمهوری داغستان روسیه در مصاحبه با خبرگزاری ایرنا عنوان نموده است که آمریکا از گروه تروریستی داعش برای نیل به اهداف ژئوپلیتیکی خود استفاده می‌کند.

¹. George Friedman

ژئوپلیتیک سلفی

همان‌طور که عنوان شد داعش تنها گروه تروریستی خواهان اعاده دولت بودگی با داعیه قلمروخواهی مناطقی ویژه در خاورمیانه می‌باشد. بنابراین، ظهور و بسط داعش، بعدی ژئوپلیتیکی دارد (عبداله پور و حاتمی، ۱۳۹۶).

پس از فروپاشی ساختار دو قطبی و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، شوک‌های ژئوپلیتیکی شدیدی در خاورمیانه و خاصه منطقه مزوپوتامیا در ذیل سوژه‌های هویتی، فرهنگی، تمدنی و سرزمینی، قرار گرفت. این موضوعات جدید در ژئوپلیتیک پست‌مدرن که آثار فضایی دارد در مباحث گفتمان در ذیل عنوان قلمروسازی گفتمانی، قابل تحلیل می‌باشد، به نوعی که می‌توان گفت اندیشه سلفیسم متقدم بر ژئوپلیتیک سلفیسم می‌باشد (عبداله پور، ۱۳۹۶). از این‌رو، دقیقه مهم در قلمروسازی گفتمانی این موضوع است که چگونه اندیشه‌ها و مفروضات ژئوپلیتیک با مفصل‌بندی گفتمان‌های خاص که دارای پیامدهای فضایی هستند با عملیاتی شدن در سپهر سرزمینی، قلمرو سازی ژئوپلیتیکی، هویتی و سرزمینی خود را به منصف ظهور می‌رسانند (عبداله پور و قادری، ۱۳۹۴). رادیکالیزه شدن دگرگونی‌های خاورمیانه در سال‌های پس از جنگ سرد، ماهیتی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دارد و این نشانه‌ها را می‌توان در رقابت ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه که ریشه در تضادهای مذهبی دارد، مشاهده نمود. از سویی متأثر از ژئوپلیتیک پست‌مدرن می‌توان گفت مبدأ این تضادها، در ذیل نشانگان فرهنگی و هویتی قرار دارد. پیدایش گروه‌های تکفیری در خاورمیانه و اثرگذاری آن بر ژئوپلیتیک منطقه از نشانه‌های فرهنگی و هویتی، نشأت می‌گیرد. بحران جدید در خاورمیانه و نقش گروه‌های سلفی تندرو را می‌توان، بازتاب تضادهای هویتی در فرایند رقابت ژئوپلیتیکی سوژه‌ها و ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه دانست. در این فرآیند، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، هدف‌های ژئوپلیتیکی خود را با سازوکارهای هویتی، پیگیری می‌نمایند (عمادی، ۱۳۹۴: ۷۳). البته در دو گانه شیعی و سنی و تقویت شکاف بین این دو مؤلفه، حکومت‌های عرب منطقه، با اغراق حداکثری، بسط ژئوپلیتیک شیعه را مطرح می‌نمایند. گراهام فولر^۱ معتقد است که اغراق حکومت‌های عرب منطقه در مورد خیزش شیعه، بی‌مورد و این اغراق را برآمده از تلاش رهبران اقتدار رأی عرب برای نگهداشتن خود در رأس قدرت می‌داند. او می‌گوید، شکاف واقعی، میان رهبران اقتدارگرای عرب و شهروندان آنها می‌باشد. حوادث آوریل ۲۰۱۷ و تنش بین حکومت‌های قطر با بلوک حامی عربستان و دخالت مجموعه این دول را در بحران، یمن، سوریه و سایر مناطق ستیز را می‌توان در همین راستا تحلیل نمود. با این تفاسیر، گروه دولت اسلامی عراق و شام یا داعش با مفصل‌بندی مجموعه‌ای از گزاره‌های هویتی عنصر عرب سنی، خود را به عنوان نماینده پان عربیسم سنی در منطقه خاورمیانه، مطرح که بعضاً از سوی ساختارها و عشایر عرب سنی نیز ولو به صورت دوفاکتو، تقویت شده است. داعش که محصول القاعده است در اوت ۲۰۱۴ و به

^۱. Graham Fuller

دنبال قلمروسازی ژئوپلیتیک در نواحی مرکزی و شرقی سوریه و هم مرز با عراق و کنترل تمام سرزمین شمال دره فرات و عرب سنی، اعلام موجودیت نمود. در حالیکه، دیگری برای القاعده، غرب، می‌باشد. داعش، هدف اصلی خود را حذف عنصر شیعی در منطقه و سپس رویارویی با غرب و اسرائیل می‌داند. ابو مصعب زرقاوی از بنیانگذاران القاعده در عراق، بر این اعتقاد بود که آمریکاییان، شیعیان، کردها و گروه‌های حامی حکومت شیعی در عراق، دشمنان اصلی اعراب سنی، و شیعیان مهمترین دشمن آنها می‌باشند (همان، ۷۳). بنابراین، داعش نیاز به بسط ژئوپلیتیکی و به خصوص دسترسی به قلمرو بین‌النهرین و جغرافیای انرژی و قومی منطقه دارد.

نظریه پخش و جغرافیای داعش

در ارتباط با شیوع تفکر سلفیستی و بسط ژئوپلیتیکی و قلمروی گروهک تروریستی داعش باید به نظریه پخش نیز اشاره‌ای داشت. به انتشار و گسترش یک پدیده و یک نوآوری در سراسر فضای جغرافیایی و در طول زمان، پخش و تراوش گفته می‌شود. در جغرافیای انسانی، تئوری پخش، ابتدا در سال ۱۹۵۳ به وسیله تورستن هاگراسترن، جغرافی‌دان سوئدی در دانشگاه لاند منتشر گردید (شکویی، ۱۳۶۴). نظریه پخش در فضای جغرافیایی عبارت است از گسترش یک پدیده از یک کانون یا کانون‌های محدود در میان مردمی که آماده پذیرش آن پدیده می‌باشند. این گسترش در طول زمان صورت می‌گیرد، از این تعبیر چنین بر می‌آید که روند نظریه پخش در یک فضای جغرافیایی از شرایط زیر تبعیت می‌کند:

۱. پدیده یا پدیده‌ها و مشخصات عمده آنها،
۲. کیفیت گسترش پدیده‌ها،
۳. کانون یا کانون‌های پدیده‌ها،
۴. جمعیتی آماده پذیرش با زمینه‌های متفاوت پذیرش، مقاومت‌های مختلف جمعیت در برابر نوآوری‌ها و یا اشتیاق و هواخواهی آنها از نوآوریها و پدیده‌ها،
۵. فاصله، سهم فاصله در روند توزیع اطلاعات و گسترش پدیده‌ها، موانع اخذ اطلاعات در مکان‌های مختلف، نقش رسانه‌ها و نقش دولت‌ها،
۶. سهم زمان در مقاومت یا پذیرش پدیده‌ها و نوآوری‌ها میان جمعیت،
۷. انتخاب و تصمیم‌گیری.

جغرافیای کاربردی خاستگاه پدیده‌ها را مورد بررسی عمیق قرار می‌دهد تا هم مسیریابی آنها را با توجه به تئوری پخش پدیده‌ها بیابد، و هم با آگاهی از علل پیدایش و مسیریابی پدیده‌ها به آینده‌نگری و تصمیم‌گیری بپردازد. هاگر استرن شش عامل اصلی را در تحلیل روند فضای جغرافیایی در رابطه با تئوری پخش به شرح زیر مؤثر می‌داند:

- اولین عامل، حوزه یا محیطی است که در آن روند پخش یا تراوش ظاهر می‌شود. این محیط ممکن است دارای شرایط طبیعی یکنواختی باشد و یا چهره جغرافیایی پر تضادی را تشکیل دهد.
- عامل دوم، زمان است که ممکن است به صورت مداوم درآید و یا دوره‌های جدا از هم داشته باشد نظیر روزها و سال‌ها.
- سومین عامل، در روند پخش موضوع پخش است (شامل امراض، نوآوری‌های کشاورزی یا جنگ‌ها).
- مبدأ پخش، مکان‌های مختلف جغرافیایی است که تحت شرایطی خاستگاه پدیده‌ها و نوآوری‌ها می‌باشد.
- مقصد پخش، مکان‌هایی است که موضوع پخش یا جریان مداوم به این مکان‌ها می‌رسد.
- مسیر حرکت پدیده‌ها، تحت شرایطی موضوع پخش در مسیرهای ویژه‌ای جریان می‌یابد تا به مقصد برسد (Palloni, 2007: ۳۱: ۱۳۸۱).

بنابراین، با توجه به عوامل فوق، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه و رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای تسلط بر منطقه باعث شکل‌گیری بسط جغرافیایی داعش و تداوم گسترش آن در طول فضا، زمان و مکان در منطقه شده است (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۱۱۷).



شکل ۱۲: دسترسی داعش به جغرافیایی جمعیتی و انرژی بین‌النهرین

داعش و دیاسپورا

یکی از عوامل نضج اندیشه و تفکرات داعش را دیاسپورای عرب مسلمان به جلو برده‌اند. با نگاهی به افراد ملحق شده به داعش از کشورهای اروپایی و یا خارج از خاورمیانه می‌توان به اهمیت عامل دیاسپورا در دو بعد تئوریک و پراتیک در پیشبرد آمال داعش، اشاره نمود. ماوارودی، دیاسپورا را به عنوان یک فرآیند برای ساختن و یا تخریب مرزها می‌داند (Mavarody, 2007: 470). شرکت گوگل در گزارش خود که در فوریه سال ۲۰۱۶، منتشر شد نشان داد که بالغ بر ۵۰۰۰۰ نفر در هر روز جمله "پیوند با داعش" را جستجو نموده‌اند و این موضوع نشان دهنده استفاده قوی داعش از رسانه‌های اجتماعی و قابلیت‌های مجازی است، موضوعی که مرکز رسانه‌ای داعش یعنی الحیات، این موضوعات را هدایت، مدیریت، تولید و توزیع می‌نماید (Berrada & Boudier, 2016: 2-13). بنابراین، رسانه‌های مجازی، اصلیت‌ترین عامل نضج تفکرات داعش و پیوستن نیروهای عرب مسلمان از غرب می‌باشد. همان‌طور که هاسکینز می‌گوید، می‌توان از دیاسپورا با عنوان یک دکترین مذهبی نام برد (Hoskins, 2011). چرا که دیاسپورا، حس نوستالژیک مذهبی را تقویت می‌نماید.

جدول ۱۱: دینامیزم سطوح جامعه دیاسپوریک در تقویت داعش

سطوح	مصداق	کارکرد
محلی	عشایر عراق و سوریه (آل جبور، شمر و...)	پیاده نظام داعش / تولید عصیبت / قلمروخواهی و تعدی به سایر اقوام
ملی	اعراب سنی ساکن در مناطق تلفیقی و نمایندگان عرب سنی در پارلمان	تبلیغات به نفع اعراب سنی / تعمیق فقر حکمرانی ساختار شیعی
منطقه‌ای	کشورهای خاورمیانه‌ای و قفقاز	پیاده نظام / شبکه‌سازی
بین‌المللی	نیروهای جذب شده در آمریکا، اروپا و استرالیا	شبکه‌سازی / تروریسم بین‌الملل / نا امن نمودن فضای کشورهای غربی

جدول ۱۲: درصد عضوگیری داعش از دیاسپورای مسلمان در کشورهای غربی

نام کشور	جمعیت مسلمان	ملحق شده به داعش (هزار)
فنلاند	۴۲ هزار	۷۰
بلژیک	۶۳۸ هزار	۴۷۰
ایرلند	۴۳ هزار	۳۰
سوئی	۴۵۰ هزار	۳۰۰
اتریش	۴۷۵ هزار	۳۰۰
نروژ	۱۴۴ هزار	۸۱

۱۲۵	۲۲۶ هزار	دانمارک
۱۷۰۰	۶ میلیون	فرانسه
۲۴۰۰	۲۰ میلیون	روسیه
۷۶۰	۱/۶ میلیون	انگلیس
۲۰۰	۵ میلیون	آمریکا
۸۰۰	۳ میلیون	آلمان

آمارها نشان می‌دهد، که نیمی از اعضای داعش به کشورهای خود برگشته‌اند، مادامیکه، بسیاری از آنان در نبرد داعش علیه ساختارهای منطقه‌ای کشته شده‌اند. البته جیمز کومی^۱ رئیس *F.B.I* از دیاسپورای تروریسم برای آنها به عنوان یک خطر برای غرب یاد کرد (comey & sept, 2016: 27). بنابراین، در خصوص تأثیر دیاسپورا بر دولت‌های میزبان نیز باید عنوان نمود که فراسوی ضریب نفوذ در سیاست‌های سرزمین اصلی، جوامع دیاسپورا، سیاست‌های کشور خود را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند (عبداله‌پور و زیباکلام، ۱۳۹۳: ۸۵).

ایدئولوژی و ناسیونالیسم داعش

گرچه تأکید اسلام همیشه بر پایه امت و نه ملت بوده است، ولی امروزه و در جوامع خاورمیانه‌ای، تأکید بر مؤلفه قومیت و مذهب عامل تنش‌های بسیار گشته است. گروه‌های تکفیری بر خلاف نگاه‌های رایج که تفسیر آنها را بازگشت به سنت‌های اسلامی می‌دانند، نه قرابتی ارتدکسی بلکه روایتی هیتروداکسی را از اسلام ارائه داده که در آن ملی‌گرایی و تکیه بر قوم و مذهب، مستوجب تضادهای حداکثری در خاورمیانه گشته است. از سویی برای داعش ژئوپلیتیک، ناسیونالیسم و مذهب، سه عنصر درهم‌تنیده می‌باشند. به صورتی که داعش گفتمان مذهبی خود را تبدیل به یک گفتمان ژئوپلیتیکی نموده است. ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی ذاتاً سرزمینی محسوب می‌شود (Anderson, 1983: 18). بنابراین، می‌توان ظهور داعش و امیال ژئوپلیتیکی آن را در راستای خیزش پان عربیسم، تعبیر نمود (Ar dovini, 2015).

سید قطب بنیانگذار و ایدئولوگ اسلام رادیکال مدرن، می‌گوید، به باور من پیوندهای میان مسلمانان و ایمان مستحکم‌تر از پیوندهای میهن‌پستی مبتنی بر آب و خاک است (به نقل از مارتیمور، ۱۹۸۲: ۷۱). باید توجه داشت اسلام در مقام ناسیونالیسم وابسته به سرزمین یا دولت نیست بلکه غالباً در بافت کشورهای خاص و سیاسی که دنبال می‌کنند، ظهور می‌کند. مالسویچ، هویت را به مثابه یک ایدئولوژی می‌داند (alesevic, 2006). از سویی ستیزهای

^۱. James Comey

قومی بعدی مذهبی دارند (Carolyn, 2015). بسیاری از اعراب سنی در عراق و سوریه، داعش را بر حکومت علوی و شیعی نزدیک به ایران، ترجیح و خطر داعش را کمتر از تسلط دول منطقه ای بر قدرت می‌دانند (Lund, 2015). داعش، بیشتر یک پدیده جامعه‌شناختی است تا یک نیروی نوظهور ژئواستراتژیک (Brynjar Lia, 2015). ظهور فضای ژئوپلیتیکی آخرالزمانی به یک غیریت نیاز دارد. که نه تنها علیه دشمنان خلیفه، بلکه علیه هر مسلمانی است که خود را خارج از مسیر اسلام سنی می‌داند (Kardas & Yesiltas, 2015: 76). در این راستا، داعش با تغییر نام مکان‌ها و تمرکز بر مکان‌هایی مانند دابق، نشان داده است که سازه‌های فضایی در راستای تفکر ژئوپلیتیکی آخرالزمانی می‌توانند عمل نمایند (Mac canty, 2015). بنابراین، فرآیند نامگذاری نام‌ها در ترمینولوژی مذهبی برای آنها بسیار مهم و باید با مفاهیم اسلام سنتی باز تعریف شوند، چرا که این کار باعث بازخوانش هویت‌های محلی سنی در راستای قانون شریعه سنی می‌باشد. این راهبرد معرفت‌شناختی تغییر نام‌ها، همچنین از منظر هستی‌شناسی، نبرد مشروع را بر علیه دشمنان داعش توجیه می‌کند. به‌طور کلی شاخص‌های اصلی ایدئولوژی داعش حول محور ویژگی‌های ذیل استوار است.

- نگرش آخرالزمانی از طریق فضای آنارشیک قومی / مذهبی،
- رویکرد فراملی‌گرایانه، قلمروخواهی و اعتقاد به سیالیت سرزمینی،
- انکار و رد مظاهر سیاسی غرب مانند پدیده دولت - ملت، لیبرالیسم، دموکراسی (Al-Baghdadi, 2014)،
- تعمیق نگرش ضدیت اسلام و غرب.

روند هویت‌سازی در مناطق تجزیه شده عراق و سوریه در تشدید تنش فرقه‌ای، تأثیری بسیار دارد که این تفرقه فرقه‌ای بر بستر ژئوپلیتیکی منطقه، باعث خلق مفاهیم جدیدی شده است (اکبری، ۱۳۹۵، ۱۸). دشمن‌سازی بر علیه شیعیان، عامل مشروعیت بخش داعش در عراق و سوریه است که در تمامی سخنان آنها مشهود است. از سویی حکومت شیعی در عراق و علوی در سوریه، پیوستگی‌های عمیقی با ایران دارند. لذا گسست ژئوپلیتیکی و شکاف بین این دو حاکمیت، دلیل اصلی قطع پیوستگی جغرافیایی بین عراق و سوریه بود که با استفاده از ایدئولوژی پان عرب سنی اتفاق افتاد.

ایدئولوژی داعش که بر پایه ناسیونالیسم قومی و ژئوپلیتیک استوار شده با تعمیق در مناطقی از خاورمیانه حتی از خود موجودیت گروه داعش می‌تواند خطرناکتر باشد. بازگشت به سنت و عدم تساهل به تنوع دینی، فلسفه اصلی سلفیسم می‌باشد (hafez, 2016: 19-22). با توجه به حدیث "الائمه من القریش" می‌توان یک تعبیر عربی و خاصه سنی‌گرایانه از این حدیث در راستای تعبیر گروه‌های تکفیری و پان عرب نمود. همچنین، می‌توان ایدئولوژی داعش را تداوم پان عربیسم نامید چرا که اسلام‌گرایی مطمع نظر داعش به مثابه یک ایدئولوژی فراملی، اساساً در

خدمت پان عربیسم است و ناسیونالیسم عرب از همان ابتدا سایر قومیت‌ها را به عنوان دگری خود معرفی نموده اند (روزنامه شرق، ۹۴/۹/۹). الدنانی می‌گوید که داعش گروهی است که حضرت محمد (ص)، آنرا پیش‌بینی کرده که برای مبارزه برای دین راستین تا آخرالزمان بجنگد و شیعیان بزرگترین تهدید علیه اهل سنت و لذا جنگ علیه شیعیان یک ارجحیت است. نبرد علیه رافضی‌ها، تنها راه دفاع از حقوق اهل سنت است (Al-Adnani, 2013: 30). همچنین یک دلالت ضمنی مبنی بر پاسخگو بودن خلیفه برای بسط قلمرویی در نگاه آنها وجود دارد (Calife & August, 2014: 28). بنابراین، با این راهبرد است که می‌توان پی به استراتژی ژئوپلیتیکی و قلمروخواهی داعش برد.

تروریسم و داعش

ساختار، اعضا، منابع و قابلیت‌های رسیدن به اهداف یک سازمان تروریستی و مدل‌های نوظهور این سازمان‌ها، بخش مهمی از تحلیل گروه‌های تروریستی می‌باشد. از سویی تصاویر عمومی عملیاتی شده گروه‌های تروریستی در مطابقت با دستور کارها و انگیزه‌های سیاسی بوسیله ایدئولوژی‌های متفاوت می‌باشد. مادامیکه، بسیاری از سازمان‌های تروریستی گستره جهانشمول ندارند، تهدیدات گروه‌های تروریستی تکفیری و داعش پیوستگی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارد و لذا این پیوستگی‌های شبکه‌ای، قابلیت‌های فراوانی را به این گروه‌ها اعطاء می‌نماید. در این نگاه، به‌طور روز افزونی باید شاهد تیم‌های کوچک، شبکه‌ای با افراد منزوی و تنها بود. از یک چشم‌انداز عملیاتی می‌توان این فرآیند را اهداف خرد با تأثیرات خرد نامید (micro targets and micro impact).

در ساختار حمایتی گروه‌های تروریستی می‌توان به چهار مؤلفه رهبران، کادرها، حامیان فعال و حامیان غیرفعال با کارکردهای خاص اشاره نمود.

رهبران: تعیین مستقیم سیاست‌های خرد و کلان سازمان را بر عهده دارند.

کادرها: کادرها اعضای فعال سازمان‌های تروریستی هستند، این کادرها نه تنها هدایت عملیات‌ها، بلکه کنترل قلمرو اطلاعاتی، مالی، پشتیبانی، تبلیغات و ارتباطات را بر عهده دارند. کادرهای سطوح میانی، گرایش به آموزش مانند آموزش ایدئولوژیک و ساختن مواد منفجره و... را بر عهده دارند. کادرهای سطوح پایین‌تر، تروریست‌های عمل مستقیم و انتحاری هستند.

حامیان فعال: این حامیان در مسایل سیاسی / ایدئولوژیک و مالی فعال هستند، آنها همچنین علاوه بر انجام کارکرد کادرهای فعال، خانه‌های امن، توزیع مالی، کمک‌های پزشکی و انتقال نیرو برای اعضای سازمان را انجام می‌دهند.

حامیان غیر فعال: معمولاً افراد یا گروه‌هایی که احساس همدردی با سیاست‌های سازمان تروریستی را دارند، شامل می‌شود، اما متعهد به نقش فعال در فعالیت‌های تروریستی نیستند، همچنین آنها در ارتباط با اهداف فرعی و اصلی این سازمان‌ها نیستند.

اما در خصوص مدل‌های گروه‌های تروریستی یعنی سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای و شیفت آنها به یکدیگر باید عنوان نمود که سلول، کوچکترین عنصر سطوح تاکتیکی سازمان‌های تروریستی را تشکیل می‌دهد. یکی از دلایل اصلی تشکیل سلول، مسائل امنیتی است و با این نگاه است که هویت، موقعیت و اقدامات سلول‌ها از یکدیگر، مخفی و در نتیجه، رسوخ به سطوح سازمان تروریستی، غیر ممکن می‌گردد (Reich, 1998). تروریست‌ها، ممکن است سلول‌ها را بر پایه نسبت فامیلی و یا کارگری سازماندهی نمایند. رهبر سلول تنها کسی است که با سطوح بالاتر سلول‌ها، ارتباط دارد. البته گروه‌های تروریستی ممکن است یک سلول یا شکلی از چندین سلول را در یک منطقه خاص محلی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی به کار گیرند (Shapiro, 2013: 13).

نوع ساختارها: سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای

الف) ساختار سلسله‌مراتبی

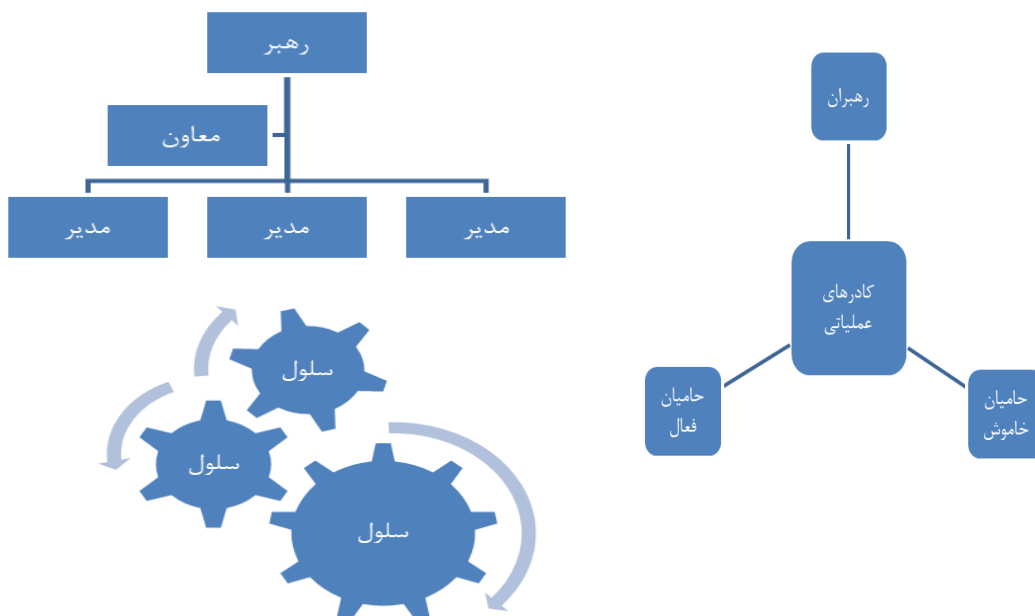
این ساختار، زنجیره عمودی از دستورات، کنترل و پاسخگویی است. جریان اطلاعات و اخبار از بالا به پایین، سرریز و کانال‌های سازمانی با زنجیره عمودی، مطابقت دارند. سیمای سازمان‌های سلسله‌مراتبی و کارکرد آنها در اطاعت و انقیاد سلول‌ها در اطلاعات، عملیات و لجستیک است. معمولاً تنها رهبران سلول در خصوص تماس با سلول‌های دیگر، دانش و اطلاعات کافی را باید داشته باشند.

ب) ساختار شبکه‌ای

تروریست‌ها به شکل دائم‌التزایدی از سیستم‌های شبکه‌ای نسبت به تجارب قبلی خود استفاده می‌کنند. این سیستم‌ها مبتنی بر انگیزه‌های مذهبی است که البته فاقد سیاست‌های ملی و یا سیاسی است. این شیوه، نیاز کمی به اقدام و برنامه‌های متناسب با ساختار سلسله‌مراتبی و به جای آن، تنوعی از موقعیت‌ها را برای افراد و یا گروه‌ها فراهم می‌آورد. در مهمترین مؤلفه اثر بخشی سازمان‌های شبکه‌ای باید به یک مورد حیاتی اشاره نمود. شبکه، وقتی که سلول‌ها یک ایدئولوژی یکپارچه، اهداف مشترک و یا منافع متقابل را بین خود تقسیم می‌کنند، اثر بخشی سازمانی دارزمدت را بدست می‌آورد (Arquilla & Ronfeldt, 2001: 9). بنابراین، اگر یک سلول نتواند بین سلول‌های دیگر هم‌افزایی ایدئولوژیک ایجاد کند، دسترسی به اهداف مشترک سازمان با مشکل مواجه می‌شود.

به‌طور کلی شبکه‌ها، پاسخگویی عملیات‌ها و برنامه‌ها را برای افزایش عملکردهای مهم، توزیع و پخش می‌نمایند نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این موضوع است که لزوماً به تکنولوژی مدرن وابسته نیستند، چرا که برای اجتناب از شنود و یا کشف اطلاعات، گاهاً، شبکه‌ها از روش‌های سنتی و یا رو در رو استفاده می‌کنند. همان کاری

که داعش در شهرهای فلوجه و رمدی در آغاز پیدایش خود، استفاده کرد. به هر روی دو مدل سازمانی به طور کلی برای گروه‌های تروریستی موجود می‌باشد، سلسله مراتبی و شبکه‌ای که در شکل ذیل ترسیم گشته است.



شکل ۱۳: ساختار حمایتی گروه‌های تروریستی



فصل سوم:

ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای

در خاورمیانه

مقدمه

به دنبال تحولات بهار عرب و تبعات ناشی از آن سه میدان مهم منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان و ترکیه با سه مدل متفاوت حکمرانی، در پی بسط اهداف منطقه‌ای خود می‌باشند که این اهداف توأمأً صبغه‌ای ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک دارد. در این راستا سه چشم‌انداز متفاوت در راهبردهای منطقه‌ای این سه واحد مشاهده می‌گردد. در چشم‌انداز ترک‌ها، کشورهای خاورمیانه‌ای به صورت اجتناب‌ناپذیری به سوی دموکراسی خیز برداشته‌اند، حتی اگر این خیز، زمان‌بر باشد. در حالیکه در چشم‌انداز منطقه‌ای ایران، بهار عرب، ادامه فرآیند انقلاب اسلامی و یک بیداری اسلامی است که خروجی ارزش‌های انقلاب اسلامی است. در نگاه عربستان این خیزش چه در نوع دموکراتیک و چه در قرائت رادیکال خود یک تهدید برای موجودیت این کشور می‌باشد. گرچه می‌توان در مجموع این تغییرات را با نگاهی فلسفی، شورش انسان خاورمیانه‌ای نامید.

هدف این فصل از کتاب، بررسی تقابل ژئوپلیتیک - ایدئولوژیک عربستان، ایران و ترکیه و تحلیل تعاملات و چالش‌های پیش‌رو این سه مؤلفه در حوزه ژئوپلیتیک خاورمیانه و خاصه منطقه مزوپوتامیا در ارتباط با ساختارهای مسلط مطمح نظر خود و کارگزارهای ژئوپلیتیک می‌باشد. چرا که این واحد جغرافیایی علاوه بر اینکه یک میدان بکر اقتصادی - جغرافیایی است، پیوستگی‌های آن با سایر مناطق خاورمیانه، دسترسی به ژئوپلیتیک انرژی، وجود کارگزارهای ژئوپلیتیک مانند اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف با مذاهب متفاوت، بخصوص در پی حملات گروه تروریستی داعش، این میدان را عرصه یک رقابت هژمونیک بر سر تفوق بر این حوزه نموده است. از سویی نوستالژی هژمونی در مزوپوتامیا برای هر سه میدان منطقه‌ای ایران، عربستان و ترکیه وجود دارد، چرا که در بازه‌های زمانی مختلف این هلال حاصلخیز، جزیی از قلمرو ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک آنان بوده است.

ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای

به دنبال فروپاشی نظام دو قطبی، حمله آمریکا به عراق و ضعف حاکمیت سرزمینی این کشور و بهار عرب و تبعات حاصل از آن، موجی از بی‌ثباتی ناشی از سیالیت ژئوپلیتیک و رقابت ساختارهای منطقه‌ای بر خاورمیانه، بوجود آمده که در آن فاصله‌ها، کوتاه، رقابت‌ها شدید و فضای تعارض، تشدید شده است. به نوعی، تضادهای ایدئولوژیک ساختارهای منطقه‌ای به عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تسری یافته است. در منطقه خاورمیانه، سه ساختار ژئوپلیتیکی مسلط یعنی ایران، ترکیه و اعراب به رهبری عربستان سعودی، میدان‌های غالب ژئوپلیتیکی در منطقه هستند که رفتار این بازیگران به کارگزاران ژئوپلیتیکی در منطقه جهت له یا علیه آنها را متعین می‌سازد. انگاره‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در سیاست‌های منطقه‌ای سه بازیگر مهم منطقه‌ای باعث تقابلات بر سر رفتارهای هژمونیک این سه واحد سیاسی در منطقه مزوپوتامیا شده است. در سال‌های اخیر، این سه کشور با سه مدل حکمرانی در صدد نفوذ نرم-افزایی در منطقه ژئواستراتژیک مزوپوتامیا می‌باشند. به علاوه، کارگزارهای ژئوپلیتیک در منطقه له یا علیه ساختارهای ژئوپلیتیک میدان‌های مسلط جهت تفوق یا تقلیل هژمونی آنها عمل می‌نمایند.

علائق ژئوپلیتیکی ترکیه در مزوپوتامیا

در میان کشورهای خاورمیانه، روابط ترکیه با سه همسایه‌ی خود یعنی سوریه، عراق و ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است. به ویژه که این کشور طی سال‌های اخیر تا حد زیادی مدیریت ثبات در روابط با سوریه و عراق را از دست داده و از دوستی و نزدیکی با آنها به خصومت و روابط متشنج روی آورده است. منطقه مزوپوتامیای شمالی با توجه به نفوذ پانصد ساله ترکیه، سنی بودن منطقه، عادت‌واره مردم این نواحی، جغرافیای غنی انرژی این منطقه از منابع آبی و نفتی، قلمروخواهی جدید کردهای عراق و سوریه در فضاهای تجزیه شده، مهمترین چالش امنیتی ترکیه خواهد بود، بنابراین، سیاست‌های امنیتی ترکیه در منطقه، بعدی مزوپوتامیایی دارد. مزوپوتامیا، منبعث از زبان کهن یونانی و از دو کلمه (*meso*) به معنای میان و (*potamia*) به معنای رودخانه تشکیل و به معنای بین‌النهرین و یا سرزمین بین رودخانه‌های دجله^۱ و فرات^۲ می‌باشد (Hillel, 1994: 97-98 ; Killot, 1994: 116). این منطقه قسمتهایی از خاک سوریه، جنوب شرق ترکیه و تمامی شمال عراق را دربرمی‌گیرد که به علت بکر بودن ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه آن، گهواره تمدن^۳ و هلال حاصلخیز^۴ نامیده شده است (blacke & wagstaff, 1998: 362). مزوپوتامیا در حال حاضر در جنوب به عربستان، از شمال به ترکیه و در شرق به ایران محدود می‌شود و بنابراین

^۱. Tigris

^۲. Euphrates

^۳. cradle of Civilization

^۴. Fertile Crescent

عرصه تقابل این سه هژمون منطقه‌ای می‌باشد. این منطقه از آنجایی که خواستگاه ادیان الهی، مهد تمدن و دارای یک جغرافیای خالق است، بستر مناسبی برای نضج ایدئولوژیک، مکاتب قدسی می‌باشد. از سویی نظر به اقتصاد انرژی در منطقه یعنی حوزه‌های نفت و گاز و دو رودخانه دجله و فرات که تمامی منطقه را مشروب می‌کنند، محل منازعه حوزه‌های تمدنی و رقابت ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای می‌باشد.

منطقه مزوپوتامیا و میدان‌های محاط بر آن

الف) ترکیه و بحران سوریه

ابعاد کردی سیاست‌های ترکیه در سوریه، حضور اقلیت ترکمن در سوریه و ادعای سوریه در خصوص استان اسکندرون (هاتای) از دلایل حساسیت اصلی ترکیه در بحران سوریه می‌باشند. به‌طور طبیعی ترک‌ها، اقدامات کردهای سوریه را به شدت تحت نظر دارند چرا که نخستین حزب سیاسی کردها "خویبون" با یک پیوستگی ژئوپلیتیک با کردهای ترکیه، بنیان اولین انقلاب ناسیونالیستی کردها یعنی قیام آارات (۱۹۲۷-۱۹۳۰) را به وجود آورده است. از زمان آغاز بحران سوریه، نحوه‌ی موضع‌گیری دولت ترکیه با سؤالات و ابهامات زیادی مواجه شد. زیرا، این موضع‌گیری برخلاف روندی بود که حداقل طی ۱۰ سال قبل از شروع این بحران، در روابط ترکیه با سوریه آغاز شده بود. واقعیت آن است که ترکیه از آغاز دربار‌های نقش غرب به ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا و ناتو در قبال تحولات سوریه دچار خطای محاسباتی شد، به خاطر اینکه دولت ترکیه گمان می‌کرد اگر مخالفت‌ها در سوریه به مراحل نظامی کشیده شود، آنگاه غرب به تکرار سناریوی لیبی در سوریه خواهد پرداخت و به مداخله‌ی نظامی در این کشور مبادرت خواهد ورزید. با این حال گذر زمان و به خصوص موضع‌گیری آمریکا و ناتو در قبال تحولات سوریه نشان داد که دولت ترکیه برآورد درستی از اوضاع نداشته است. مورد هدف قرار گرفتن جنگنده‌های ترکیه در حریم هوایی سوریه و عدم واکنش آمریکا و ناتو به این موضوع، بیانگر عدم تمایل غرب به دخالت نظامی مستقیم در حوادث سوریه بود. این امر تا آنجا پیش رفت که اردوغان به صورت علنی به انتقاد از دولت آمریکا پرداخت و خواهان آن شد که کاخ سفید موضع روشن و قاطعی در برابر تحولات سوریه و حمایت از مخالفان اسد اتخاذ نماید. نظر به ژئوپلیتیک آسیب‌پذیر ترکیه در مناطق جنوب شرقی این کشور که با مناطق کردنشین عراق و سوریه هم مرز است هرگونه تغییری در ساختار سیاسی دو کشور عراق و سوریه که به حاکمیت دوفاکتو یا دوژور کردها منجر شود ژئوپلیتیک ترکیه را در نواحی هم مرز با مناطق کردنشین با مخاطره مواجه می‌سازد از سویی پس از ناآرامی‌های سوریه، کردهای این کشور با حمایت حزب کارگران کردستان ترکیه بر تمامی مناطق کردنشین سوریه مستولی شده‌اند که پایگاهی مناسب را در اختیار این حزب قرار داده و باعث ناراحتی مضاعف ترکیه شده‌اند. بنابراین، ژئوپلیتیک شکننده ترکیه در نواحی هم مرز خود با کردستان عراق و سوریه به واسطه همجواری با نواحی کردنشین خود و حضور حزب کارگران کردستان ترکیه در کردستان عراق و حضور پُرنُگ‌تر به خصوص بعد از ناآرامی‌های

سوریه در مناطق کردنشین سوریه، هر گونه خودمختاری به صورت دوفاکتو یا دوژورور برای کردها، تأثیرات واگرایانه بر ژئوپلیتیک و جغرافیای قومی ترک‌ها خواهد داشت (<http://www.washingtoninstitute.org>).

در مورد ترکیه باید اذعان نمود که یکی از متغیرهایی که سیاست داخلی و خارجی این کشور را از زمان فروپاشی امپراتور عثمانی تا کنون به شدت تحت تأثیر قرار داده است، مسأله کردها است. این متغیر هم در تعیین الگوی تعامل سیاسی در داخل ترکیه و هم در تعیین الگوی شیوه رفتاری آن با سایر واحدهای سیاسی نقش مهمی ایفا نموده است. ترکیه به عنوان همسایه بخش کردنشین عراق و سوریه، بدلیل سکونت بخش اعظم اقلیت کرد آن کشور در مناطق شرقی و در جوار مرزهای این دو کشور همواره از تأثیرات فرامرزی کردهای منطقه بر امنیت ملی خود احساس خطر کرده و مهم‌ترین استراتژی خود را قطع ارتباط گروه‌های معارض کرد با پشتیبانان قومی خود ترسیم نموده و به مرحله اجرا گذاشته است. از سوی دیگر ترکیه همواره در روابط خود با عراق از اقلیت‌های ترکمن عراقی به عنوان وزنه‌ای در مقابل کردهای مخالف و در روابط خود با سوریه از کارت آب به عنوان یک عامل بازدارنده علیه سوریه و عدم استفاده سوریه از کارت کردها استفاده کرده است. از این‌رو تشکیل کردستان بزرگ و یا هرگونه نظام فدرالی مبتنی بر قومیت در کشورهای همجوار و از جمله عراق و سوریه، بزرگترین کابوس برای این کشور محسوب می‌شود. بنابراین، ترکیه نگرانی افزایش مطالبات کردهای ترکیه، به دلیل قدرت گرفتن کردهای دو کشور مذکور است. از سویی تشکیل یک دولت کرد حتی به صورت عضوی از عراق و یا سوریه فدرال و با درجه بالایی از خودمختاری، به شدت به موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه آسیب وارد می‌سازد. بر این اساس، سیاستگذاران خارجی ترکیه یکی از دغدغه‌های خود را پس از تشکیل جمهوری جدید ترکیه در سال ۱۹۲۴ همواره تغییر ساختار سیاسی کردستان عراق و به حاشیه راندن و همانندسازی کردهای سوریه با فشار بر این دولت قرار داده‌اند (گرچه این همانندسازی توسط دولت سوریه، با سیاست تعریب و کمر بند عربی صورت گرفته است)، کما اینکه حزب کارگران کردستان ترکیه به مثابه قوی‌ترین اپوزیسیون کرد این کشور نیز پایگاه‌های خود را در مناطق اقلیم کردستان و مناطقی در کردستان سوریه قرار داده است. به دنبال ناآرامی‌های سوریه، ترکیه به عنوان حامی اصلی اپوزیسیون سیاسی - نظامی این جریان عربی و نه کردی، نقشی عمده را ایفا نموده است که علاوه بر حل مشکل همیشگی استان هاتای که به صورت تاریخی مورد مناقشه دو کشور بوده است، از حزب کارگران کردستان ترکیه نیز در سوریه و مناطق کردنشین آن برای همیشه خلع ید نماید. از سویی نیز با نفوذ بیشتر در مناطق کردنشین عراق، مجاری نفوذ نیروهای حزب کارگران کردستان ترکیه را به سوریه مسدود نماید. بنابراین، کرد فویبای دولت ترکیه به عنوان پاشنه آشیل امنیتی آن در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور و در ارتباط با کردهای عراق و سوریه است. ترکیه و سوریه، یک تضاد تاریخی دارند، عدم اعتماد متقابل تاریخی ترک‌ها و اعراب یک نقش مهم را در روابط ترکیه و سوریه ایفا نموده است. ترک‌ها احساس می‌کنند که توسط اعرابی که در جنگ جهانی اول با انگلیسی‌ها متحد شدند، از پشت خنجر

خورده‌اند، برای اعراب نیز ترک‌ها، عامل اصلی عدم توسعه یافتگی آنها محسوب می‌شوند. این حوادث تاریخی و رفتارهای گذشته، نگرش‌های دو کشور را نسبت به یکدیگر تشکیل می‌دهد. از سویی سوریه برای شش دهه است که بر سر حاکمیت استان هاتای که سوری‌ها آن را اسکندرون می‌خوانند، با ترکیه مخمصه دارد. ترکیه این استان را در سال ۱۹۳۹ به خود الحاق نموده و از آن تاریخ به بعد، سوریه ادعای سرزمینی بر این استان عمدتاً عرب را برای خود محفوظ نگاه داشته است. به طور که روابط سوریه و ترکیه در دو دهه اخیر بر ۵ مجموعه توافقات متفاوت بنا شده است.

۱. نخستین توافق در سال ۱۹۸۷ و در دمشق برگزار گردید، و دو کشور یک پروتکل امنیتی را امضاء نمودند که گروه‌های تروریستی و فعالیتهای تروریستی آنها را علیه یکدیگر ممنوع نمایند. در قسمتی از پروتکل، ترکیه قول داد که مقداری ویژه از آب فرات را برای سوریه تأمین نماید، چراکه دو کشور تفاسیر متفاوتی از رودخانه و تقسیم آب فرات داشتند. بحث مورد مناقشه و اینکه این توافقنامه این بود که سوریه، وجود اوجالان در سوریه را انکار و مایل نبود این موضوع در دستور کار قرار گیرد.

۲. دو کشور به یک توافق مهم در سال ۱۹۹۲-۹۳، دست یافتند و آن اینکه دو کشور تصمیم گرفتند علیه تروریسم همکاری و سوریه، حزب کارگران کردستان را به عنوان یک سازمان تروریستی بشناسد، در همین جا بود که ترکیه تصمیم گرفت از کارت آب استفاده کند.

۳. در خلأ قدرت در شمال عراق پس از جنگ خلیج فارس، سه کشور ایران، ترکیه و سوریه تصمیم گرفتند از هر گونه تجزیه عراق جلوگیری نمایند که نوک پیکان این حمله متوجه کردهای عراق بود.

۴. در سال ۱۹۹۴-۱۹۹۵، پیشرفت‌های جدی در معاهدات تجاری بین دو کشور امضاء، ولی حمایت سوریه از حزب کارگران کردستان در استان هاتای، باعث عدم پیشرفت جدی‌تر در این زمینه شد. در سال ۱۹۹۶ نیز، ترکیه تماس‌های رسمی خود را با سوریه، معلق نمود، زیرا علی‌رغم درخواست‌های رسمی آنکارا، سوریه رهبر کردها را از سوریه اخراج ننمود.

۵. در سال ۱۹۹۸ و در پنجمین دوره مذاکرات، ترکیه شروع به یک مبارزه جدی علیه سوریه نمود. به-طوری‌که دو کشور در لبه یک جنگ نظامی و با مقیاس بالا قرار گرفتند (candar, 2012: 17).

بنابراین، در زمستان ۱۹۹۸، دو کشور، پیمان آدانا را امضاء نمودند که سوریه رسماً به حمایت از حزب کارگران کردستان خاتمه داد. روابط از سال ۱۹۹۸، به سوی عادی سازی پیش رفت و نخست وزیر ترکیه در دسامبر ۲۰۰۴، از سوریه ملاقات نمود. بشار اسد، رئیس جمهور سوریه نیز در ژانویه ۲۰۰۵، از ترکیه ملاقات و یک سند همکاری بازرگانی را امضاء نمود. نکته مهمی که این سفر را برجسته نمود این بود که بشار اسد، اولین رئیس جمهور سوریه بود که از ترکیه دیدن می‌کرد. در این دیدار، اسد و نجدت سزر، رئیس جمهور ترکیه، هر حرکتی که می‌توانست تهدیدی

علیه حاکمیت عراق یکپارچه باشد را محکوم کردند. موارد فوق به خوبی نشانگر استفاده از دو اهرم آب و حزب کارگران کردستان، له و علیه دو کشور می‌باشند. هزینه‌های نظامی ترکیه علیه حزب کارگران کردستان از ابتدای سال ۱۹۸۰ تا کنون ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است و سوریه نیز، حمایت‌های استراتژیک را در قلمرو سوریه در اختیار حزب کارگران کردستان قرار و برای دو دهه، به اوجالان اجازه داد که در دمشق باشد. مطبوعات ترکیه، تصاویری از پرچم کردستان را در روزهای پس از بحران سوریه منتشر کرده و گزارش داده‌اند که قسمت‌هایی از منطقه شمال سوریه در حال حاضر در اختیار حزب اتحاد دموکراتیک، شاخه سوری، حزب کارگران کردستان است. فیکرت بلا، ستون نویس روزنامه دیلی ملیت نیز گفته است، اینکه حضور حزب کارگران کردستان در این فضا، قدرتمند باشد، برای پیش‌بینی ما سخت نیست. او همچنین اضافه کرد اگر حزب کارگران کردستان، کنترل منطقه را در دست بگیرند، برای حزب کارگران کردستان احتمال خواهد بود که حملاتی را از مرزهای سوریه به ترکیه انجام دهد. رهبر شورای ملی سوریه نیز نوشت که نیروهای سوریه، مناطق شمالی سوریه را به حزب کارگران کردستان و حزب اتحاد دموکراتیک، واگذار کرده‌اند و ارتش سوریه از آن مناطق عقب‌نشینی کرده است. کریستین سینکلار^۱، متخصص مسائل سوریه می‌گوید، حزب کارگران کردستان در لباس حزب اتحاد دموکراتیک فعالیت می‌کند با شبکه‌ای وسیع که خود را به جمعیت کرد سوریه وصله نموده است. اعضای جدید حزب کارگران کردستان به‌طور منظم در سوریه استخدام و در طول مرزهای عراق و ترکیه به فعالیت می‌پردازند. بی‌ثباتی در کردستان سوریه می‌تواند فضای جدیدی را برای حزب کارگران کردستان فراهم نماید که یک چالش عمده و ویژه را برای ترکیه به خصوص استفاده کردهای سوریه یا حزب کارگران کردستان را در رقابت‌های درون دولتی منطقه و مبارزه برای تأثیرگذاری در آینده سوریه ایجاد می‌کند. نزدیکی ژئوپلیتیکی سوریه، اقلیت کرد آن و همکاری استراتژیک، فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور ترکیه و سوریه دلیل اصلی، یافتن راهکاری مناسب و سریع برای بحران سوریه توسط ترکیه است. با افزایش شمار سوری‌های فراری در طول مرزهای ترکیه که از درگیری‌های سوریه به ترکیه گریخته‌اند، ترکیه در حال تلاش‌های دیپلماتیک برای اجرا و اعمال فشارهای بین‌المللی بر روی رژیم سوریه است. مادامی که جامعه بین‌الملل در صدد زمان بیشتری برای گفتگوی صلح میان سوریه و اپوزیسیون این کشور است، ترکیه خواهان اقدامات فوری برای حل این وضعیت ولی در راستای منافع خود می‌باشد. ترکیه که تا قبل از حوادث سوریه، حداقل در زمینه مبادلات تجاری یکی از شرکای مهم سوریه بود با قطع روابط خود، محاسبات استراتژیک خود را در این زمینه تغییر داده است. وضعیت امنیتی شکننده در سوریه و بدگمانی به حمایت‌های رژیم اسد از حزب کارگران کردستان ترکیه، مشکل کردها را به

¹. Fikert Bella

². Christine Sinclair

عنوان نقطه محوری و فوکال پوینت، سیاست‌های سوریه تبدیل نموده است. از سویی چندین سناریو برای کیفیت و چگونگی وضعیت بحران در سوریه برای ترک‌ها، مشخص گردیده است: اگر در آینده‌ای نزدیک حکومت اسد ساقط نشود و به طریقی کنترل خود را بر اوضاع نابسامان بازباید، ترکیه ممکن است با چندین چالش روبه‌رو گردد. مهمترین چالش محتمل، اتحاد قدرتمند بین سوریه و حزب کارگران کردستان خواهد بود. وخیم شدن روابط بین ترکیه و سوریه، هم اکنون در منافع دو جانبه دمشق و حزب کارگران کردستان در استفاده همسو علیه آنکارا می‌باشد. رژیم اسد، چندین امتیاز انحصاری را به حزب کارگران کردستان، اعطاء نموده است (candar, 2012). صالح مسلم، رهبر حزب کارگران کردستان در کردستان سوریه که برای سال‌ها در کوهستان‌های قنبدیل کردستان عراق زندگی می‌کرده است، هم اکنون اجازه یافته است که به سوریه برگردد که نشان از آغاز دوره جدیدی از روابط سوریه و حزب کارگران کردستان است. حزب اتحاد دموکراتیک *P.Y.D*، شاخه حزب کارگران کردستان در سوریه، اجازه یافته است که آزادانه دست به فعالیت بزند، مبارزان جدید را برای مبارزه علیه ترکیه استخدام کند و متعهد شده است که نقش یک شبه حاکمیت را در منطقه کردستان سوریه عهده‌دار باشد. حزب اتحاد دموکراتیک، از نفوذ خود بر روی کردهای سوری استفاده نموده که از مشارکت کردها در قیام علیه رژیم اسد خودداری کنند. در مثال‌های مشابه دیگر، حزب اتحاد دموکراتیک به شدت شورای ملی اپوزیسیون سوریه را نقد و حتی در تظاهرات شهرهای عفرتین و حلب یعنی در مناطق کردنشین به مخالفان رژیم اسد حمله نمود.

اگر رژیم دمشق ماندگار باشد، حداقل برای یک بازه زمانی، دمشق، حضور نیروهای حزب کارگران کردستان در سوریه را تحمل و به *P.K.K* ای نمودن، اپوزیسیون کرد در سوریه ادامه خواهد داد، چرا که اخیراً کردهای سوریه، به شعبات مختلف و در مقیاس متفاوت به حامیان و مخالفان، دمشق تقسیم شده‌اند، البته این کار ممکن است که کردها را از امتیازهای سیاسی بعد از رژیم اسد محروم کند.

موارد فوق برای ترکیه بسیار حائز اهمیت است، چرا که روابط تاریخی، فرهنگی و زبانی، همچنین پیوستگی‌های ایدئولوژیکی مهمی بین کردهای سوریه و ترکیه وجود دارد. بالغ بر یک سوم، چریک‌ها و اعضای سیاسی حزب کارگران کردستان، ریشه‌های کرد سوری دارند و مدت حضور طولانی حزب کارگران کردستان در سوریه تحت رهبری حافظ اسد، اجازه تأسیس شبکه‌های سازمانی را بین حزب کارگران کردستان و کردهای سوریه به آنها اعطاء نمود. بنابراین، رادیکالیزه شدن در داخل جنبش سیاسی کردهای سوریه ممکن است تأثیراتی مشابه بر روی کردهای ترکیه داشته باشد. چالش دیگری که گریبان‌گیر ترکیه است، افزایش شمار پناهندگان سوری به مرزهای جنوبی ترکیه است، به‌طوریکه، هم اکنون ده‌ها هزار نفر، پناهجوی سوری در مرزهای ترکیه زندگی می‌کنند و ادامه درگیری‌ها در سوریه، سیل پناهجویان به ترکیه را تشدید می‌کند. ترکیه از این می‌ترسد که نفوذ و رخنه پناهجویان، اعضای حزب کارگران کردستان و همدردی ساکنین در شهرهای مرزی کردنشین ترکیه را نیز دربر گیرد. در این راستا

و در یک اقدام برای جلوگیری از نفوذ حزب کارگران کردستان از طریق پناهندگان سوری، ترکیه، گشت‌های مرزی خود را در مرزهای دو کشور و برای جلوگیری از ورود اعضای حزب کارگران کردستان تشدید نموده است. در نگاه دیگر و فارغ از قدرت‌های آینده در دو کشور که چه کسانی بر سر قدرت می‌آیند، همکاری بین ترکیه و سوریه علیه حزب کارگران کردستان، بنا به چند عامل، با قدرت ادامه خواهد یافت:

اول اینکه، ترکیه، میزبان شورای ملی اپوزیسیون سوریه و ارتش آزاد سوریه است و بالغ بر ده‌ها هزار نفر پناهنجوی خشونت‌های سوریه به ترکیه گریخته‌اند. بنابراین، پیش‌تاز فشارهای بین‌المللی برای ترک اسد از قدرت است. عامل دوم این است که، با ملاحظه اقتصاد ضعیف سوریه به علت مصرف‌گرایی شدید، ریزش سرمایه و عدم سرمایه‌گذاری، اقتصاد سوریه بسیار شکننده است و ترکیه نیز تا قبل از بهار عرب از روابط نزدیک تجاری با سوریه منتفع می‌گشت. این وابستگی، حاکمیت احتمالی جدید سوریه را مجبور می‌کند تا برای همکاری با ترکیه، در نبرد با حزب کارگران کردستان با ترکیه هماهنگ باشد. به علاوه، در سوریه پس از اسد، یک حاکمیت با نگرش اخوان-المسلمین، هم‌خوانی بسیار با حزب عدالت و توسعه دارد. علی‌البانونی، رهبر اخوان‌المسلمین سوریه از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ و رهبر کنونی آن محمد ریاض شفق، اعلام داشتند که تمایل به پذیرش مدل حزب عدالت و توسعه را دارند. بنابراین، مشغولیت حکومت ترکیه در حال حاضر امکان تقویت همکاری بین اخوان‌المسلمین و حزب عدالت و توسعه است. سوریه بارها ترکیه را به دفاع از اخوان‌المسلمین علیه خود متهم کرده است چرا که یکی از رهبران اخوان یعنی غازی سیرلی در ترکیه زندگی و تابعیت ترکیه را دارد. در نگاه دیگر اخوان سوریه، قول همکاری علیه حزب کارگران کردستان را به ترکیه داده است. در این ارتباط باید اشاره‌ای نیز به استفاده ترک‌ها از طریقت نقش‌بندی که جایگاه مهمی در بین کردهای سوریه و ترکیه دارد، اشاره نمود. دستگاه‌های اطلاعاتی ترک، با تکیه بر نفوذ شیوخ نقش‌بندی در کردستان ترکیه، سیستم حفاظت روستاها را با استفاده از کردهای اهل طریقت و بر ضد حزب کارگران کردستان پایه‌ریزی نمودند و طریقت نقش‌بندی را از جوهر اجتماعی، دور و با اقتدار سیاسی جهت اهداف خود در-آمیختند.

به‌طور حتم بحران سوریه، چالش‌هایی را در عرصه‌های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی برای ترکیه بوجود می‌آورد ولی مشکل اصلی برای ترکیه در سوریه، وضعیت کردها باقی خواهند ماند. هر ناآرامی میان جمعیت کردهای سوریه یا دورنمایی از خودمختاری، بدترین کابوس برای ترک‌ها خواهد بود. حزب اتحاد دموکراتیک سوریه در این کشور، داعیه‌دار و خواهان خودمختاری برای مناطق کردی است. از سوی شورای ملی اپوزیسیون سوریه، بعضی از ضمانت‌ها را به کردها داده است، اما برهان غلیون، رهبر شورای اپوزیسیون به صراحت اعلام داشته که فدرالیسم مورد نظر کردها، مورد پذیرش نیست. نارضایتی از جامعه کردهای سوریه در زمان حاکمیت بعد از اسد نیز سناریویی محتمل است. بنابراین، به نظر می‌رسد حکومت جدید سوریه، کینه‌ای را علیه کردها به علت عدم حمایت

آنها از انقلاب داشته باشد. ترکیه نیز نمی‌تواند از عهده طولانی‌تر شدن جنگ داخلی در سوریه برآید و این در حالی است که هزینه ترک‌ها در چاره‌یابی ستیزهای سوریه بسیار بالاست. احمد داوود اوغلو، نخست‌وزیر ترکیه اعلام داشته که ترکیه سه انتظار از کردهای سوریه و PYD دارد:

- ✓ همکاری نکردن با رژیم اسد،
- ✓ عدم تشکیل یک دولت دوفاکتو در شکل مذهبی و یا قومی،
- ✓ تعهد کردهای سوریه برای امنیت مرزهای ترکیه (Sabah nes paper, 2013: 26). بنابراین، ترکیه، کردهای سوریه را، تهدیدی بیشتر از داعش برای امنیت ملی خود می‌داند (gunter, 2015: 106).

ب) ترکیه و اوضاع عراق

تهاجم نظامی آمریکا به عراق، موجب شکل‌گیری سیاست نوینی از سوی ترکیه در عراق شد و آنکارا تلاش زیادی جهت نفوذ در این کشور به عمل آورد. در این راستا دولت ترکیه دو سیاست را به‌طور هم‌زمان پیش گرفت: نخست آنکه دولت اردوغان که تصور می‌کرد از طریق اقتصاد می‌تواند در عراق نفوذ کند، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در این کشور انجام داد و تجارت دو طرفه‌اش را به ۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رساند. دوم آنکه آنکارا، آشکارا به حمایت از احزاب سنی در برابر جریان‌های شیعی پرداخت. در این راستا ترکیه در وهله‌ی نخست خواهان آن شد که نخست‌وزیر عراق سیاست‌هایش را در تعامل با گروه‌ها و احزاب سنی که روابط نزدیکی با ترکیه دارند، تغییر دهد؛ سپس آنکارا از اقدامات دولت عراق آشکارا انتقاد کرد و به صورت علنی به مخالفت با آن پرداخت.

با این حال ترکیه که در پیگیری سیاست‌های فوق ناکام مانده بود، در یک حرکت تاریخی، تغییری در سیاست‌هایش داد و کوشید که روابط با کردهای شمال عراق را به حالت عادی برگرداند. اگرچه ترکیه ابتدا در قبال قدرت‌گیری و کسب امتیازات مختلف توسط کردهای عراقی از ترس سرایت آن به مناطق کردنشین خود مخالفت می‌کرد و حتی در سال ۲۰۰۷ در واکنش به تلاش کردهای عراقی برای دست‌یابی به کرکوک، تهدید به تهاجم نظامی کرد، اما به یکباره از سال ۲۰۰۸ سیاست ترکیه در قبال کردهای عراق تغییر نمود. ترکیه با درک این واقعیت که با توجه به هرم جمعیتی در عراق، همواره قدرت اصلی از آن شیعیان و آنان نیز به‌طور طبیعی به ایران نزدیک‌تر خواهند بود، به بازسازی رابطه‌اش با کردها و تقویت حمایتش از اعراب سنی همسایه جنوبی‌اش پرداخت.

در این بین شکست سیاست‌های فوق پس از برگزاری انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴، باعث شد که ترکیه احزاب سنی را بازنده‌ی تحولات عراق ببیند و با تغییر رویکرد به حمایت غیرمستقیم از گروه داعش دست بزند. بر این اساس، هم‌اکنون روابط دولت ترکیه با دولت مرکزی عراق به دلیل بروز بحران سوریه و همچنین توافقات آنکارا با اقلیم کردستان تا حد زیادی تیره شده است.

به هر روی در شرایط فعلی به نظر می‌رسد چند عامل می‌تواند ترکیه را به تغییر سیاست خاورمیانه‌ای خود به ویژه در قبال سوریه و عراق ترغیب نماید.

شکست سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه می‌تواند مهمترین عامل باشد، چرا که نوک پیکان سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه، موفقیت در سوریه و سرنگونی اسد است و با این سیاست می‌تواند سیاست خود را به نقاط دیگر خاورمیانه و به طور مشخص، منطقه مزوپوتامیا، تسری دهد. است. گرچه، ترکیه تاکنون نه تنها به هیچ یک از اهداف اولیه‌ی خود دست نیافته، بلکه با چالش‌های عدیده‌ای مانند درگیری با روسیه، بخصوص بعد از سرنگونی هواپیمای سوخوی روسیه در منطقه لاذقیه سوریه، دچار گشته است. دومین عامل، مسئله‌ی کردهاست که کاملاً در ارتباط با عامل اول می‌باشد. اگرچه حزب عدالت و توسعه از زمان آغاز تحولات سوریه، نسبت به تحرکات کردها حساسیت به خرج داد و حتی از تشکیل منطقه‌ی مرزی امن در شمال سوریه خبر داد، با این حال امروز مشخص شده که این سیاست ترکیه نیز به شکست انجامیده است، زیرا اعلام خودمختاری کردهای سوریه با توجه به پیوندی که آنها با کردهای ترکیه و به ویژه پ.ک.ک دارند، می‌تواند از یک سو روند حل و فصل مسئله‌ی کردی را با اختلال مواجه و از سوی دیگر فعالیت کردهای مخالف ترکیه را در شهرهای سوریه تشدید کند. برپایی اردوگاه‌های مشترک میان P.K.K و کردهای سوریه در شمال سوریه می‌تواند آینده‌ی سیاسی اردوغان را به خاطر اتخاذ سیاست‌های نادرست در قبال سوریه با چالش مواجه سازد، زیرا اردوغان با پشتیبانی از مخالفان سوریه، عملاً فضای مساعدی برای اتحاد احزاب مخالف کرد در هر دو کشور مهیا نمود و این امر می‌تواند بیش از پیش مخالفت احزاب مخالف دولت را علیه اردوغان برانگیزد، گرچه حزب عدالت و توسعه با ناامن نمودن ترکیه، پیروز انتخابات نوامبر ۲۰۱۵ شد. علاوه بر این هرگونه حرکت اقلیم خودمختار کردستان عراق در راستای ایجاد کشوری مستقل می‌تواند چالشی درازمدت برای امنیت ملی ترکیه تلقی گردد.

سومین عامل، اختلافات بین دو ساختار مذهبی و سکولار- مذهبی میان ترکیه و عربستان در خصوص تحولات منطقه به ویژه تحولات مصر است. اردوغان و حزب عدالت و توسعه که پس از وقوع بهار عربی، سردمدار حمایت از جریان‌های اخوانی در منطقه شده بودند، اینک اخوان المسلمین مصر را که مهم‌ترین جریان اخوانی منطقه محسوب می‌شود، از دست داده‌اند. این در حالی است که عربستان از وقوع کودتا در مصر خشنود است و از برکناری اخوان المسلمین حمایت می‌کند. همین امر موجب شکاف در جبهه‌ی غربی- عربی- ترکی منطقه شده است.

چهارمین عامل، چالش‌ها و مخاطراتی است که دولت اردوغان از ناحیه‌ی شورشیان افراطی با آنها مواجه است. چرا که تهدیدهای ناشی از حضور تروریست‌های «دولت اسلامی عراق و شام» در کشورهای عراق و سوریه می‌تواند دامن دولت ترکیه را نیز بگیرد. حضور این نیروهای افراطی و تروریستی در کشورهای هم‌مرز با ترکیه، چالشی عمیق برای سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود.

در مجموع مسائل فوق نشان می‌دهند که ترکیه با دلایل و عوامل زیادی مواجه است که دولت این کشور را به تغییر مواضع در سیاست خاورمیانه‌ای خود مجاب می‌کند. با این حال باید منتظر ماند و دید که آیا تحولات گذشته و حوادث آینده می‌تواند سیاست خارجی فعلی ترکیه را تغییر دهند یا خیر؟ بی‌شک اگر ترکیه به تعقیب سیاست فعلی در منطقه‌ی خاورمیانه ادامه دهد، با چالش‌ها و آسیب‌های متعددی در حوزه‌ی مسائل امنیتی خود مواجه خواهد شد.

ج) تبارشناسی نو عثمانی‌گری

نو عثمانی‌گرایی نخستین بار و به طور وسیعی در دهه ۱۹۸۰ میلادی به وسیله دولت تورگوت توزال در حزب مام میهن و برای نفوذ در حوزه قفقاز و بالکان و حل مشکل کردها از راه تمرکززدایی و اختیارات بیشتر به کردها، آغاز شد. بنابراین، این گفتمان، یک واژه به عاریت گرفته شده توسط حزب عدالت و توسعه از حزب مام میهن است که با بهره‌برداری از پوپولیسم اسلامی و با اضافه نمودن صفر نمودن مشکلات با همسایگان و در بعد خارجی، تبدیل به یک گفتمان غالب در سیاست خارجی ترکیه شد (Unver Noy, 2014: 92). بازنمایی نو عثمانی‌گری، یک روند سیاسی و فرهنگی در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه و در ارتباط با احیاء عامدانه گذشته امپراتوری عثمانی است. در سیاست‌های داخلی، نو عثمانی با هدف تجدید و فرهنگ و سنت عثمانی و مالک شدن اعتماد سیاسی بیشتر در چهارچوب امپراتوری عثمانی است که بوسیله حزب عدالت و توسعه با استفاده از سیاست‌های قومی، مذهبی و فرهنگی بخصوص با کردها بود. در بعد خارجی نیز به حداقل رساندن مشکلات با همسایگان با هدف ارتقاء ارتباط مؤثر با کشورهای همسایه ترکیه بود. نو عثمانی‌گری در ابتدا به مثابه جایگزینی برای ایدئولوژی کمالیست، مطرح شد که عناصر این ایدئولوژی حفظ انسجام، همانندسازی اقلیت‌های قومی و غربی شدن حداکثری بود. بنابراین، می‌توان نو عثمانی‌گری ترکیه را به یک ساختار شبه امپریال برای دسترسی به هویت عثمانی در قلمروهای نفوذ سنتی ترک‌ها، تعبیر نمود (Kagan, 2016: 36). نوح ییلماز در مقاله‌ای با عنوان، "خدا حافظی ترکیه با سیاست صفر کردن مشکلات با همسایگان و نظریه داوود اوغلو" که در بولتن شورای اروپا در سال ۲۰۱۶ به رشته تحریر درآمده است بر این اعتقاد است که ترکیه با شکست در سیاست‌های منطقه‌ای خود، دکترین اوغلو را کنار گذاشته است (Yilmaz, 2016: 67-74). پاسخ به بحران سوریه به آسانی با سیاست عمق استراتژیک و صفر کردن مشکلات، مفصل‌بندی نمی‌شود. بنابراین، تغییر سیاست ترکیه نسبت به سوریه، حمله مستقیم در فضاهای تجزیه شده سوریه می‌باشد. با این نگاه می‌توان گفت ترکیه با حمایت از اخوان سوریه تحت لوای شورای ملی سوریه و متقاعد نمودن اپوزیسیون گروه‌های مسلح سنی عرب به تساهل بیشتر نسبت به اقلیت‌ها، سیاست جدید خود در سوریه را به پیش می‌برد. همچنین سیاست عمق استراتژیک اوغلو باعث تنش این کشور با سه دولت عراق، ایران و سوریه شده است. مضاف بر این موارد ترکیه با عربستان سعودی در حمایت از نوع اپوزیسیون در سوریه مخالف است. عربستان مخالف شدید اخوان المسلمین در سوریه و طرفدار گروه‌های تندرو سلفی است، در حالیکه ترکیه در حال حاضر در پی

ساماندهی گروه‌های میانه‌رو و متساهل در سوریه می‌باشد (Yilmaz, 2016: 71). اخوان سوریه به دنبال سرکوب سال ۱۹۸۲ در شورش حما، سرکوب شد ولی بدنبال بحران سوریه و در پی سیاست کمک‌های مالی خود که به نظر می‌رسد تا ده هزار سمپات داشته باشد، در صدد احیاء خود می‌باشد. گرچه اخوان در سوریه و در بین اپوزیسیون نقشی بسیار ضعیف دارد ولی به نظر می‌رسد با توجه به امکانات مالی خود، نقش نجات بخش را ایفا نماید، گرچه عربستان به شدت با نضج اندیشه اخوانی در سوریه مخالف است. از سویی یکی از مناقشات بین ترکیه و عربستان، در خصوص پیکربندی اپوزیسیون در سوریه می‌باشد. جبهه اسلامی بزرگترین ائتلاف اپوزیسیون سوریه در سال‌های اخیر است که در نوامبر ۲۰۱۳ بوجود آمد. این جبهه با نیرویی بین ۴۰ تا ۶۰ هزار نفر متشکل از گروه‌های مانند احرار الشام، لواء- الحق، انصار الشام، جبهه آزادی بخش اسلامی سوریه که متشکل از سه شاخه ثغور الشام، جیش السلام و لواء التوحید است، تشکیل شد (Lang & etc, 2014). جبهه اسلامی در این بازه زمانی یک پروژه ایدئولوژیکی را برای اتحاد میان گروه‌ها تعریف و با تقسیم موقعیت رهبری بین دو جناح عمده یعنی احرار الشام و جیش السلام، موافقت نمود. البته احرار الشام نظر به تفوق خود در کمیته‌های سیاسی و شرعی، نقش بالادستی را به خود اختصاص داد. احرار الشام خود را با طالبان مقایسه ولذا علاوه بر جاری نمودن احکام شریعه خود را محدود به جغرافیای سیاسی داخل سوریه نمود.

د) هژمونی، داعش و امیال ژئوپلیتیک ترکیه

مطابق بسیاری از گزارش‌ها، ترکیه متهم به حمایت مستقیم و غیر مستقیم از سازمان‌های تروریستی است (The Telegraph, 2016). شواهدی دال بر انتقال، پشتیبانی، حمایت‌های مالی، تسهیل فروش نفت و کمک برای استخدام نیروهای سلفیستی توسط ترکیه، می‌باشد (Philip, <http://tinyurl.com>). آنکارا تا ۱۲ جولای ۲۰۱۵، اجازه حملات هوایی را علیه داعش به نیروهای آمریکایی پایگاه اینجریلیک نداد. حتی پس از کشته شدن تعدادی در حمله تروریستی منطقه سورج توسط داعش، ترکیه به جای حمله علیه داعش، به مواضع حزب کارگران کردستان در سوریه و عراق حمله نمود.

به‌طور کلی در سیاست خارجی ترکیه می‌توان سه دوره مختلف را احصاء نمود:

- حفظ تعادل شکننده بین هویت شرقی و طرفداری از غرب،
- بهار عربی طرفداری از عنصر عرب سنی، روی گردانی منافع با غرب،
- چرخش ترکیه به سوی سیاست خارجی دفاع سنتی و فاصله با غرب.

امروزه کشور ترکیه به علت سندروم امنیتی، در صدد تعمیق و بسط هژمونی خود در خاورمیانه‌ای می‌باشد که ایدئولوژی شیعی و بسط ژئوپلیتیک کردها، بزرگترین مانع بر سر مطامع هژمونیک آن می‌باشند. در فضای آنارشیک خاورمیانه، ترکیه با استفاده از کارگزاری گروه‌های اسلام‌گرای تندرو درصدد عملیاتی نمودن امیال خود می‌باشد.

(عبداله پور و حاتمی، ۱۳۹۶). داعش به عنوان یک گروه سلفی و تندرو که شیعیان و کردها را مورد آماج خود قرار داده، به صورت دوفاکتو توسط ترک‌ها هدایت و به نوعی در مدار کارگزاری ژئوپلیتیکی ترک‌ها قرار دارد. از سویی نگاه ترکیه به کردها به عنوان دشمن بزرگتر از داعش مطرح بوده، چرا که کردها را تهدیدی جدی برای انسجام سرزمینی ترکیه می‌دانند. به عبارتی، حزب کارگران کردستان، دشمن استراتژیک و داعش دشمن تاکتیکی، ترکیه می‌باشد. همان‌گونه که عنوان شد، در حال حاضر، فارغ از کلان روایت‌ها و نگاه ساختارگرایانه، پارادایم‌های غالب در جامعه‌شناسی، دیالکتیک و دوگانه ساختار / کارگزار، خرد / کلان و زمان / فضا، الگوهای غالب علم می‌باشند، که به نظر می‌رسد در برنامه منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ترک‌ها جهت کنشگری موفق در خاورمیانه قرار گرفته‌اند.

خاورمیانه، امروز به صحنه نبردهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای و کنش حداکثری کارگزاران ژئوپلیتیک و سیستم‌های دوفاکتو آنها در میدان‌های محاط بر آنها درآمده است. برآمدن گروه‌های تروریستی، موجد فرصت‌ها و تهدیدهای برای کشورهای منطقه شده که ساختارهای منطقه در پی رصد این فضا در راستای منافع خود می‌باشند. به چالش کشیده شدن توازن ساختارهای ژئوپلیتیک، دگرگونی و موج‌های جدید دموگرافیک در جغرافیای جمعیتی خاورمیانه، تقویت دو قطبی شیعه - سنی و ظهور تعارضات هویتی و صف‌گیری‌های جدید ژئوپلیتیک از پیامدهای فضای جدید می‌باشد. از سویی نوستالژی هژمونی در مزوپوتامیا برای ترکیه وجود دارد، چرا که در بازه‌های زمانی مختلف این هلال حاصلخیز، جزئی از قلمرو ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک آن بوده که ابزار این هژمونی برای ترکیه، کارگزاری داعش و تقابل با سایر ساختارها و کارگزاری‌های ژئوپلیتیک می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان سه رویکرد: حزب کارگران کردستان، دشمن استراتژیک و داعش دشمن تاکتیکی ترکیه، اعمال فشار بر اروپا با ابزار داعش برای عضویت در اتحادیه اروپا و نقش ترکیه برای داعش مانند پاکستان برای القاعده را اولویت راهبردی ترک‌ها در حمایت از داعش عنوان نمود.

در این راستا و به دلیل اهمیت موضوع مقالاتی در این زمینه منتشر شده است که می‌توان اهم آن را به‌طور

اختصار به شرح ذیل نام برد:

➤ مقاله‌ای با عنوان "*for Turkey which is the lesser Evil : ISIS or Kurds*" در مارس

۲۰۱۶ منتشر شده است. در این مقاله نگاه ترکیه به کردها به عنوان دشمن بزرگتر از داعش مطرح است. نویسنده، کردها را تهدیدی جدی برای انسجام سرزمینی ترکیه دانسته و معتقد است بعد از استراتژی ناکام ترکیه برای متوقف نمودن کردها بوسیله داعش، هم اینک، راهبرد جدید ترک‌ها، منطقه پرواز ممنوع برای مرزهای خود با سوریه می‌باشد.

➤ مقاله‌ای با عنوان "*Turkey vs. ISIS and PKK*" توسط مرکز مطالعات بی‌پارتیزان در جولای ۲۰۱۶

چاپ شده که حاوی نکاتی بسیار مهمی می‌باشد. این مقاله بر مبارزه ترکیه با دو مؤلفه داعش و حزب

کارگران کردستان تمرکز و با مقایسه‌ای تطبیقی تعداد حملات و دستگیری‌های اعضای این دو سازمان را نشان می‌دهد. این مقایسه حجم عملیات نظامی و امنیتی ترکیه علیه حزب کارگران کردستان را به مراتب بیشتر از داعش نشان داده و با این تطبیق دشمن اصلی ترک‌ها را کردها می‌داند.

➤ مقاله‌ای با عنوان "*ISIS and Nusra in turkey*" توسط مونیکا مارکس^۱ چاپ و رویکردهای آنکارا به روند عضوگیری در گروه‌های سلفیستی، چرایی و چگونگی پیوستن ترک‌ها به داعش و النصره و شبکه‌های ایجاد شده توسط آنها در ترکیه می‌پردازد.

➤ گزارشی با عنوان "*ISIS AND Turkey file*" از طرف کمیسیون روابط خارجی کردهای سوریه در خصوص ارتباط بین داعش و ترکیه در سال ۲۰۱۶ چاپ شده است. در این گزارش تأکید می‌گردد که بدون شک روابط امنیتی و مالی گسترده‌ای بین ترک‌ها و داعش وجود دارد و تمام تلاش حزب عدالت و توسعه، مبارزه و جلوگیری کردها از هر گونه خودمختاری می‌باشد. در این گزارش صدها نفر از نیروهای امنیتی ترک مرتبط با داعش و با پاسپورت حکومت ترکیه به تصویر کشیده می‌شود.

➤ مقاله‌ای با عنوان "*Turkeys Policy Toward ISIS*" در آوریل ۲۰۱۶ که در این مقاله داعش ضمن استفاده از مرزهای ترکیه و سوریه توانسته هسته‌های خود را در کلان‌شهرها و نقاط مرزی با سوریه فعال نماید. به‌طور کلی در این مقاله، ترکیه نقش یک رحم جایگزین "*surrogate mother*" را برای داعش و مطامع خود به پیش می‌برد.

➤ مقاله‌ای با عنوان "*IS Network in Turkey*" توسط آرون استین^۲ در اکتبر ۲۰۱۶ در موسسه مطالعات خاورمیانه رفیق حریری چاپ و به فرآیند استخدام و عضوگیری داعش در ترکیه، مسافرت جنگجویان بین‌المللی به استانبول، شهرهای مرزی، مناطق مرزی و سرانجام به سوریه اشاره می‌نماید. تکنیک‌های عضوگیری به صورت رو در رو و نفوذ به میان جمعیت محلی و خانواده‌های آنان از نکات برجسته این کتاب می‌باشد.

با توجه به این پیشینه می‌توان گفت دستور کار سیاسی ترکیه در سالیان اخیر در راستای تفوق هژمونیک در منطقه می‌باشد که البته این تفوق نیاز به ابزاری دارد که علاوه بر تعمیق منافع ترک‌ها، زاویه‌ای اساسی با سایر میدان‌ها (ایران، عراق و سوریه) و خرده میدان‌های منطقه (کردهای عراق، *P.K.K, PYD*) نیز داشته باشد.

^۱. Monica Marks

^۲. Aron Stein

روابط حسنه سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران، عربستان و ترکیه به دنبال تحولات بهار عرب و بحران در منطقه مزوپوتامیا رو به وخامت گذارده است. مناقشاتی که علاوه بر تفاوت‌های ایدئولوژیک، در بسترهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای کشورهای مذکور نمود داشته است. این فضای تقابل ژئوپلیتیک - ایدئولوژیک سه کشور، رقابتی هژمونیک را بر سر مدل‌های حکمرانی و منطقه‌ای میدان‌های مذکور بوجود آورده است که در سیاست‌های منطقه‌ای این کشورها مستتر است. از طرفی جهت کنش موفق در منطقه، این میدان‌ها نیاز به هم‌آوایی کارگزاران ژئوپلیتیک دارند که گرچه فاقد کنش حداکثری هستند ولی می‌توانند ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه را دچار چالش نمایند. این کارگزارهای ژئوپلیتیک که در منطقه اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف را شامل می‌شود، باعث تغییر رفتار ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ساختارهای ژئوپلیتیک در منطقه می‌شوند (عبداله‌پور و متقی، ۱۳۹۵). به‌طور مثال در حالیکه، جبهه ترکمنی در عراق و سوریه، داعش، ارتش آزاد و گرایش‌های از کردها، نقش کارگزاری را برای ترکیه ایفا می‌نمایند، ایران با توجه به دو گرایش ایدئولوژیک مذهبی و تمدنی، جناحی از کردها و شیعیان را در مدار کارگزاری خود قرار داده است.

گرچه با توجه به اینکه جوامع خاورمیانه‌ای هیچگاه در طول تاریخ، جوامعی هژمون نبوده و متشکل از مذاهب و اقوام مختلف می‌باشد، اصرار بر ناسیونالیسم قومی و دینی، ذیل هژمونی میدان‌های مسلط و تحت لوای دولت - ملت‌های کلاسیک امکان‌پذیر نمی‌باشد.

مطامع ترکیه از ژئوپلیتیک پخش داعش

موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه و رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای تسلط بر منطقه باعث شکل‌گیری بسط جغرافیایی داعش و تداوم گسترش آن در طول فضا، زمان و مکان در منطقه شده که به راحتی قابل رصد است که جغرافیای پخش داعش از منظر ژئوپلیتیکی، کردها و شیعیان را مورد هدف قرار داده که به صورت سنتی کدهای ناامنی منطقه‌ای ترکیه می‌باشند، یعنی ترکیه با بازی دوگانه خود با ابزار داعش، دو ساختار - کارگزار "دیگری و غیریت‌ساز" خود را زمین‌گیر نموده است.

همان‌طور که ذکر شد کردها دشمنان راهبردی ترکیه می‌باشند که موجودیت هستی‌شناختی و سرزمینی ترکیه را به صورت تاریخی مورد حمله قرار داده‌اند، بنابراین هر گونه سیاست امنیتی ترکیه در حمایت از گروه‌های بنیادگرا، سلفیستی در این راستا قابل تحلیل می‌باشد. این قضیه وقتی صادق است که می‌بینیم در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، ترکیه با حمایت از فرقه نقشبندی به مبارزه با حزب کارگران کردستان ترکیه پرداخت.

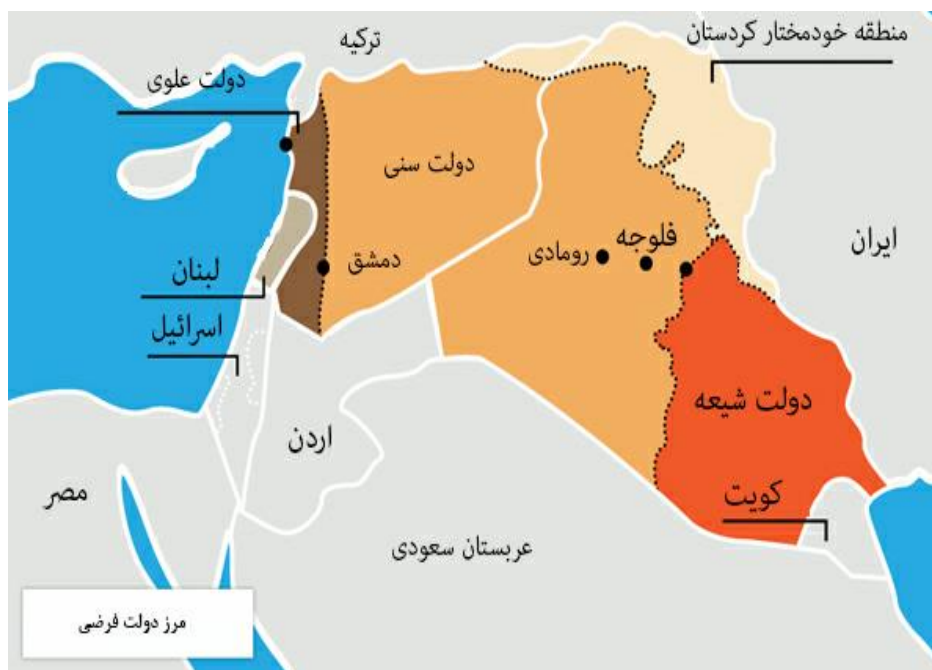
مقامات ترکیه بارها اعلام داشته‌اند که *P.K.K* معادل *YPG* بوده (Erdogan, Hurriyet, 2014) و در این

راستا، ترکیه، سه انتظار از *PYD* دارد:

✓ همکاری نکردن با رژیم اسد،

- ✓ عدم تشکیل یک دولت دوفاکتو در شکل مذهبی و یا قومی،
- ✓ تعهد کردهای سوریه برای امنیت مرزهای ترکیه.

بنابراین می‌توان گفت، ترکیه، کردهای سوریه را، تهدیدی بیشتر از داعش برای امنیت ملی خود می‌داند (gunter, 2015: 10). از سویی متأثر از تحولات بهار عرب، شورش داخلی در سوریه و نضج گروه‌های تروریستی، دکترین داوود اوغلو در بعد ژئوپلیتیک، حوزه‌های کم تأثیر در سیاست خارجی خود را که شامل اتحادیه اروپا، روسیه و دول خاورمیانه‌ای می‌شدند را در اولویت کاری خود جهت کنشگری، قرار داد. در تصویر ذیل، قلمروسازی داعش در مناطق عرب سنی و تضاد با مؤلفه کردی و علوی - شیعی که در راستای منافع ژئوپلیتیکی ترکیه است، دیده می‌شود.



شکل ۱۴: قلمروسازی داعش در مناطق عرب سنی و تضاد با مؤلفه کردی و علوی - شیعی

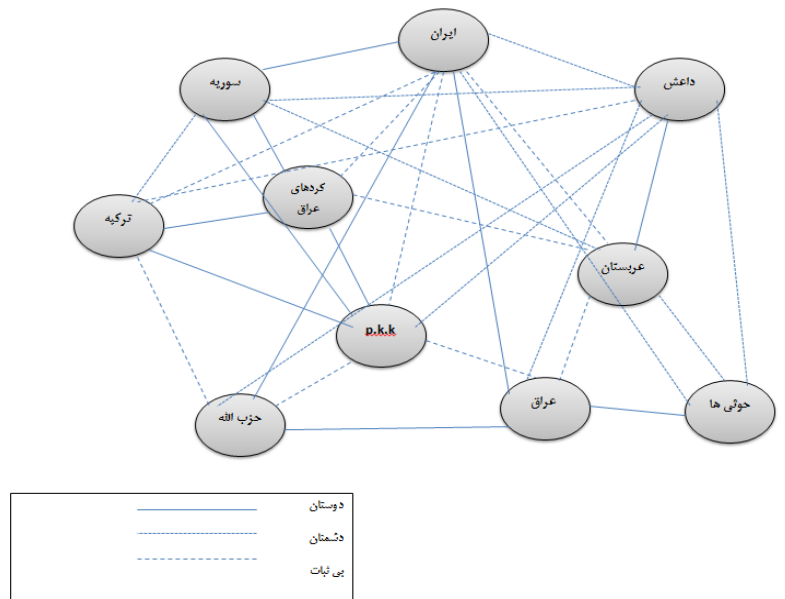
جدول ۱۳: پیامدهای ژئوپلیتیکی ترکیه (Bagci and Doganlar, 2009: 114)

کشورهایی که از منظر ژئوپلیتیکی تأثیرگذاری کمتری بر ترکیه دارند	کشورهایی که از منظر ژئوپلیتیکی تأثیرگذاری بیشتری بر ترکیه دارند
اتحادیه اروپا	ایالات متحده آمریکا
روسیه	کشورهای جنوب قفقاز
دول خاورمیانه‌ای	منطقه دریای سیاه

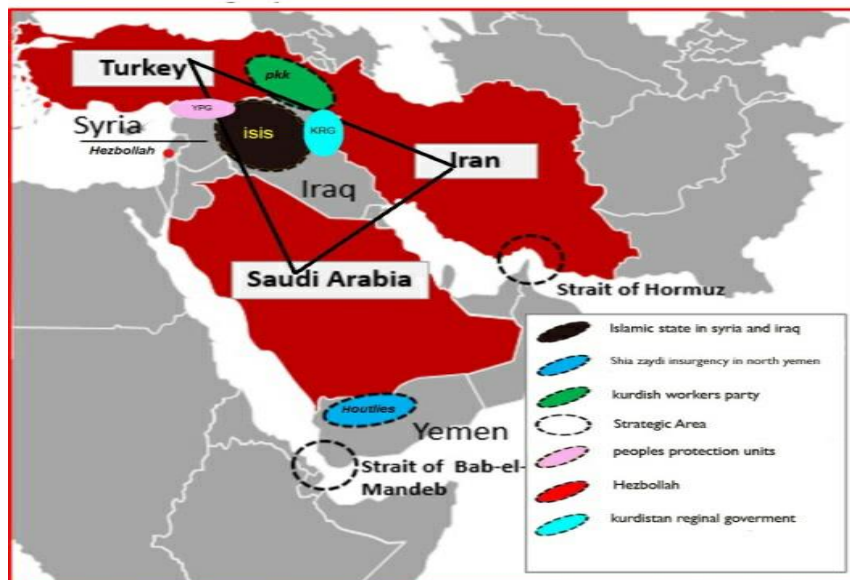
Source: (kohen, 2008)

در این راستا می‌توان دی‌گرام ارتباط با ساختارها و کارگزاران جدید خاورمیانه‌ای را به صورت ذیل ترسیم نمود. در این دی‌گرام تعامل و تقابل ترکیه با ساختارها و کارگزارها مشخص می‌گردد.

دی‌گرام روابط دیالکتیک ساختار-کارگزار ژئوپلیتیکی در خاورمیانه



شکل ۱۵: دی‌گرام ارتباط با ساختارها و کارگزاران جدید خاورمیانه‌ای



شکل ۱۶: ساختارها و سوژه‌های ژئوپلیتیکی نو پدید در خاورمیانه

گفتمان ژئوپلیتیک ترکیه

کلیت ساختار بندی شده‌ای که از عمل مفصل بندی شده حاصل می‌شود، گفتمان نامیده می‌شود. گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند (Hwarth, 2000: 101). مفصل بندی نیز به گردآوری عناصر پراکنده و ترکیب آنها در هویت و گفتمان نو می‌پردازد (Ibid, 163). دو مفهوم گفتمان و مفصل بندی، با هژمونی، شکل می‌گیرند، زیرا هویتی که در یک گفتمان به عاملان اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل بندی در یک صورت بندی هژمونیک به دست می‌آید. لاکلا، تلاش پروژه‌های سیاسی برای تثبیت گفتمان‌های محدود و معین را اعمال هژمونیک می‌نامد که شامل دو مؤلفه وجود خصومت و نیروهای متخاصم و بی‌ثباتی مرزها، می‌باشد (Ibid, 110). نظر به مفاهیم گفتمان، مفصل بندی و هژمونی و تسری این مفاهیم به حوزه‌های جغرافیایی، گفتمان ژئوپلیتیک، حادث می‌گردد. این گفتمان از واژه‌هایی مانند، قدرت، سلطه، هژمونی، طبقات جنسیت، منافع، بازتولید، تبعیض، نهاد، طبقات اجتماعی، فارغ از ایده‌های تحلیلی مانند، قدرت اجتماعی، گروه‌ها و نهادها، استفاده می‌کند. در گفتمان ژئوپلیتیک، عناصر سختی مانند مرز و مکان به حاشیه و ژئوپلیتیک قومی، فکری، فرهنگی و انسانی، برجسته می‌گردند. بنابراین، مکان، جای خود را به فضا می‌دهد. در مطالعات جغرافیایی، فضا موجودیتی مادی دارد که در شکل گیری آن پراکندگی و افتراق فضایی پدیده‌ها، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام ایدئولوژیک نقش اساسی بر عهده دارند. هر اسلوب فضایی، هم درونمایه‌ای فضایی نظیر

عوامل طبیعی و انسانی دارد و هم واجد کیفیت‌های انتزاعی مثل فاصله، جهت و موقعیت نسبی است (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۵۵۸). نظر به مفاهیم فوق، ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در سال‌های اخیر با خوانشی جدید از تصویرسازی و کد / بینش ژئوپلیتیکی، درصد کنشگری جدید در غرب آسیا می‌باشد که عناصر آن شامل، هویت، تاریخ، قلمرو سازی / زدایی، دولت - ملت‌سازی، امنیت و منافع ملی، عثمانی‌گرایی جدید، غیریت‌سازی و برندسازی ژئوپلیتیک، می‌باشد. از این‌رو، تأکید بر تمدن اسلامی و امپراتوری عثمانی در ترسیم کد ژئوپلیتیکی داوود اوغلو در خاورمیانه بسیار مهم می‌باشد (Ersen, 2014: 90). نقش ژئوپلیتیک خاورمیانه‌ای داوود اوغلو در چهارچوب یک چشم‌انداز جایگزین که مبتنی بر یک نقد تند سیاست‌های خارجی انزواگرایانه ترکیه در خاورمیانه ارزیابی می‌شود (Ibid, 97). داوود اوغلو بر این اعتقاد بود که پیشرفت سیاسی، اجتماعی و همگرایی اقتصادی بین کشورهای خاورمیانه، مهمترین راه غلبه بر مرزهای مصنوعی خاورمیانه است (Ibid, 98).

نبرد پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم و پان‌کردیسم و نماینده این جریان‌ها یعنی، ترکیه، کردهای عراق و ترکیه و گروه‌های سنی عرب، شورش‌های دائم‌التزاید را در منطقه خاورمیانه شمالی بوجود آورده که عملیاتی نمودن ملزومات ملی-گرای و قلمروخواهی این نحله‌ها، نیاز به گفتمان‌های ژئوپلیتیکی و کد / بینش ژئوپلیتیکی دارد. منافع ترکیه در یک آشوب ژئوپلیتیکی در خاورمیانه میسر است که گروه‌های سلفی به عنوان ابزار آشوب به صورت دائم‌التزایدی دخالت سرزمینی ترکیه در کشورهای همسایه را توجیه نموده‌اند. برای اولین بار پس از سایکس پیکو و لوزان، گروه‌های شورش‌ی بهترین ابزار توجیه ورود به عراق و سوریه و امیال ژئوپلیتیکی ترکیه و توهم الحاق موصل و حلب به ترکیه می‌باشند. امروزه کشور ترکیه به علت قلمروخواهی سرزمینی و هویتی در قالب یک گفتمان ژئوپلیتیک، در صدد تعمیق و بسط هژمونی خود در فضاهای تجزیه شده‌ای می‌باشد که سابقاً قلمرو سرزمینی ترکیه و یکی از مهمترین منابع انرژی این واحد جغرافیایی بوده و نوستالژی این قلمروها در حافظه تاریخی ترک‌ها، نقش بسته است.

در این راستا ترکیه منافعش را از طریق گفتمان‌های هویتی و برندسازی ژئوپلیتیک در فضاهای تجزیه شده در تعامل و تقابل با سایر کدها، جلو می‌برد (عبداله‌پور و حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). در فضای آنارشیک خاورمیانه، ترکیه با استفاده از کارگزاری گروه‌های اسلام‌گرای تندرو درصدد عملیاتی نمودن نوستالژی مذکور خود می‌باشد. خاورمیانه، امروز به صحنه نبردهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای و کنش حداکثری کارگزاران ژئوپلیتیک و سیستم‌های دوفاکتو آنها در میدان‌های محاط بر آنها درآمده است. برآمدن گروه‌های تروریستی، موجد فرصت‌ها و تهدیدهایی برای کشورهای منطقه شده که ساختارهای منطقه در پی رصد این فضا در راستای منافع خود می‌باشند. به چالش کشیده شدن توازن ساختارهای ژئوپلیتیک، دگرگونی و موج‌های جدید دموگرافیک در جغرافیای جمعیتی خاورمیانه، تقویت دو قطبی شیعه - سنی و ظهور تعارضات هویتی و صف‌گیری‌های جدید ژئوپلیتیک از پیامدهای فضای جدید می‌باشد. از سویی نوستالژی هژمونی در بین‌النهرین برای ترکیه وجود دارد، چرا که در بازه‌های زمانی

مختلف این هلال حاصلخیز، جزئی از قلمرو ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک آن بوده که ابزار این هژمونی برای ترکیه، کارگزاری داعش و تقابل با سایر ساختارها و کارگزاری‌های ژئوپلیتیک می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان سه رویکرد: حزب کارگران کردستان، دشمن استراتژیک و داعش دشمن تاکتیکی ترکیه، اعمال فشار بر اروپا با ابزار داعش برای عضویت در اتحادیه اروپا و نقش ترکیه برای داعش مانند پاکستان برای القاعده را اولویت راهبردی ترک‌ها در حمایت از داعش عنوان نمود. این پدیده‌ها را می‌توان با تعمیم به بعد سرزمینی و هویتی، الگوی سیاست جدید ترکیه در منطقه، بسط ژئوپلیتیک، نوستالژی خاورمیانه‌ای عثمانی و بذل توجه به کارزارهای جدید ژئوپلیتیک با استفاده از قدرت نرم و سخت، دانست.

مفاهیم پست‌مدرن در مرز

مکاتب انتقادی با زیر سؤال قرار دادن مفروضات دولت محور بودن و مفاهیمی مانند داخل / خارج، خود / دیگری و داخلی / خارجی و حفظ آن برای گفتمان‌های امنیت ملی، مورد شک، قرار گرفت (Ashley, 1987). بنابراین، مرزهای قابل فهم به مثابه سازه‌های اجتماعی و نه موجودیت‌های طبیعی می‌باشند. از سویی علم نوین ژئوپلیتیک در خصوص فرآیندهای ایدئولوژیکی سازه‌های اجتماعی، سیاسی، فضایی و مرزهای فرهنگی، برای تبیین فضای داخلی کشورها، نظم و انضباط و کنترل سیاسی داخلی، می‌باشد (newman & passi, 1998). بسیاری از جغرافی‌دانان سیاسی، ایده اشلی را در خصوص سیاست خارجی به عنوان سیاست پراکتیستی تولید مرزی را در عرصه عملیاتی و انتخاب موضوع پژوهشی و یک پایه مفهومی در ژئوپلیتیک انتقادی پذیرفته‌اند (Daiey, 1990; Dodds, 1984). ژئوپلیتیسین‌ها، نقش مرزها را در فرآیند دولت‌سازی و قلمروی سرزمینی، بسیار مهم و استدلال می‌کنند که مرزها در ایجاد یک قلمرو و اعمال سرزمینی، نقشی تعیین کننده دارند (Sack, 1986). "پاسی" از مرزها به عنوان نهاد و سمبل، یاد می‌کند، ایده نهادگرایی او، منجر به مفهوم‌سازی مرزی به عنوان پدیده‌ای که نه تنها بر روی لبه‌ها، بلکه بر روی قلمروها کشیده شده است. او متأثر از نظریه‌های فرهنگی و روابط بین‌الملل، نشان می‌دهد که ما و دیگران، چگونه می‌تواند تبدیل به اینجا و آنجا شود. از نظر تحلیلی، سازه‌های نمادین فضا، قلمرو سرزمینی و مرزها، مبتنی بر دیالکتیک بیم دو زبان، زبان همگرا و زبان تفاوت می‌باشد. درحالیکه، زبان همگرا با هدف همگن‌سازی محتوی آگاهی فضای جمعی و تجربیات است، تلاش زبان تفاوت، تمایز این تجارب همگن‌ساز از دیگران است (passi, 2011).

جدول ۱۴: چهارچوب تحلیلی برای اشکال همگرایی و تمایز در قلمرو فضایی - اجتماعی

	Here	there
we	همگرا در قلمرو سرزمینی	همگرایی مرزی
other	تمایز در قلمرو سرزمینی	تمایز بین ما و دیگران

اصطلاح مرز، غالباً به صورت مترادف با واژگانی همچون "boundary" و "frontier"، به کار می‌رود، البته تمامی این واژه‌ها، محدودیت‌ها و موانع را توصیف و تقسیم و یا جدایی در فضا را نشان می‌دهند. امروزه واژه مرز به یک خط قانونی در فضا اشاره دارد که فرهنگ‌ها و ملت‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد (Anderson & Odowd, 1999). واژه "boundary" که در قرن هفدهم بوجود آمد، مشتق از کلمه "bond limit" است. همچنین از کلمه "bonnarium"، یعنی یک قطعه زمین با محدودیتی قطعی شده است. یک "boundary"، یک مفهوم خطی و یک نشانه‌گذاری یک جنبه خاص می‌باشد (Haselberg, 2010). در اینجا دو "boundary" از یکدیگر قابل تشخیص می‌باشد. "boundary" طبیعی که از ویژگی‌های طبیعی مانند رودخانه‌ها، کوه‌ها و یا خطوط ساحلی پیروی می‌کند (konard & nicol, 2008) و "boundary" مصنوعی که توسط سوژه‌های سیاسی یا اجتماعی و برای تمایز میان اقوام، مذاهب، زبان‌ها و تفاوت‌های امنیتی و یا حقوقی، ایجاد و باعث قطع چشم‌اندازهای طبیعی می‌گردد (Haughton, 2009). واژه "frontier" نیز در قرن چهاردهم و برای تعریف مناطق بی‌طرف بین امپراتوری‌ها و دولت‌ها و شکل داده به سرزمین‌های خالی، تجزیه شده و مناطق کم‌سکنه، مورد استفاده قرار گرفت (Haselberger, 2010: 64). بنابراین، در این واژه، ما به نواحی می‌پردازیم که قبلاً کسی در آن ساکن نبوده و از آنجا که در اینجا منظور از فضاهای تجزیه شده، فضاهایی جغرافیایی است که در آن اقوام گوناگونی، زیست می‌نمایند، بنابراین واژه "frontier" از دستور کار این تحقیق، خارج، می‌گردد. اهمیت اصلی واژه‌های مذکور، مشتق از اثرگذاری آنها در تعریف، طبقه‌بندی، ارتباطات و کنترل قلمرو، به معنای انتقال و ارجاع چیزها به فضای خاص و تنظیم حرکات مرزی و دسترسی به مناطق ویژه داخل / خارج، می‌باشد (Sack, 1996: 67). براین اساس، مرزها به‌طور سنتی، نقش نظم‌دهنده جامعه را ایفا می‌نمایند (popescu, 2012: 8). به‌طور کلی مرزها دارای معانی مختلفی می‌باشند که از زمان به زمان، مکان به مکان، فرهنگ به فرهنگ و زبان به زبان متفاوت می‌باشد. با توجه به موارد فوق و واژه تعریف مرز یعنی مناطق بی‌طرف بین امپراتوری‌ها و دولت‌ها در مناطق خالی، تجزیه شده و یا کم‌سکنه و مرزهای مصنوعی که توسط سوژه‌های سیاسی یا اجتماعی و برای تمایز میان اقوام، مذاهب، زبان‌ها ایجاد می‌گیرد، گفتمان ژئوپلیتیکی ترکیه بر این بستر، شکل و فضاهای تجزیه شده‌ای را در شمال عراق و سوریه برای قلمروخواهی خود در نظر گرفته است. منطقه مزوپوتامیا با توجه به نفوذ پانصد ساله ترکیه، سنی بودن منطقه، عادت واره مردم این نواحی، جغرافیای غنی انرژی این منطقه از منابع آبی و نفتی، قلمروخواهی جدید کردهای عراق و سوریه در فضاهای تجزیه شده، مهمترین چالش امنیتی ترکیه خواهد بود. (متقی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴۵). بنابراین، سیاست‌های امنیتی ترکیه در منطقه، بعدی بین‌النهرین دارد.

جدول ۱۵: بینش ژئوپلیتیک دفاعی در فرهنگ ژئوپلیتیک ترکیه

فرهنگ ژئوپلیتیک	مرکز جغرافیایی	مدل	مأموریت	کد ژئوپلیتیک	تصویر سازی ژئوپلیتیک	چرا قدرت	تمدن
ژئوپلیتیک دفاعی (جنگ سرد)	آناتولی	غرب	غربی شدن	کد ۱: اتحاد با غرب کد ۲: شوروی به عنوان دیگری	مرکز و پل ارتباطی	حفاظت از اتحاد ملی و قلمروی سرزمینی	غرب
ژئوپلیتیک دفاعی (پس از جنگ سرد)	آناتولی	شکاک به غرب	غربی شدن، مسیر اصلی ترکیه	کد ۱: اتحاد با غرب و ناتو کد ۲: خاورمیانه و اسلام به عنوان دیگری	جلودار و پل ارتباطی	حفاظت از اتحاد ملی و قلمروی سرزمینی	غرب

جدول ۱۶: بینش ژئوپلیتیک جدید ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه

فرهنگ ژئوپلیتیک ترکیه	مرکز جغرافیایی	مدل	مأموریت	کد ژئوپلیتیک	تصویر سازی ژئوپلیتیک	چرا قدرت	تمدن
بینش ژئوپلیتیک ترکیه	ترکیه به عنوان هسته اوراسیا	قوانت جدید از دولت - ملت و نو عثمانی‌گرایی	بازیگر جهانی	اتحاد با غرب و جهان اسلام	کشور مرکزی	هدف، رهبر منطقه‌ای و بازیگر جهانی	اسلام

جدول ۱۷: دو بینش ژئوپلیتیک در فرهنگ ژئوپلیتیک ترکیه

سیمای مسلط	الزام سیاسی	خروجی اجرای سیاست‌ها	درک منافع ترکیه	روش
ژئوپلیتیک تدافعی تجارت بسته استثنای گرای /	محافظت از امنیت ترکیه علیه تهدیدات داخلی / خارجی.	نخبگان بوروکراتیک و سیاسی کمالیست و حزب جمهوری خواه خلق و احزاب چپ.	ملت‌سازی مبتنی بر درک موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه / پل ارتباطی.	امنیتی نمودن
ژئوپلیتیک محافظه‌کار در دوره عدالت و توسعه استثنای گرای /	بسط و اشاعه تأثیر ترکیه با استفاده از قدرت نرم تمدنی.	اردوغان / داوود اغلو و رهبران حزب عدالت و توسعه، نخبگان سیاسی اسلام و محافظه کار.	ترکیه بزرگ، بازیگر جهانی و مفصل - بندی پسا دولت - ملت ژئوپلیتیک.	انعطاف - پذیری

بنابراین، امروز شکی نیست که ترکیه اگر نه حامی ولی به عنوان یک مأمّن و ملجأ برای تضعیف رقبای منطقه‌ای از این عنصر استفاده می‌نماید. ترجیحات امنیتی ترکیه حذف هرگونه خودمختاری برای کردهای سوریه، تضعیف حزب کارگران کردستان و نقش‌آفرینی مؤثر در کردستان عراق، مناطق ترکمن نشین و عرب‌نشین سنی در کرکوک، موصل و حلب می‌باشد. در این راستا مخرج مشترک ترکیه و داعش را می‌توان تعارض با حوزه‌های مذکور دانست به عبارتی متغیرهای یاد شده، دشمنان راهبردی و داعش دشمن کوتاه دامنه و رو به افول ترکیه است. برای داعش نیز ترانزیت نیرو و دسترسی به بازار انرژی تنها از طریق ترکیه میسر است. بنابراین، علی‌رغم حملات داعش به مکان‌هایی در ترکیه، ترکیه و داعش منافع مشترکی دارند که آنها را در کنار یکدیگر ولو به صورت موقت قرار داده است. جهت ژئوپلیتیکی ترکیه بخصوص پس از کودتای نافرجام در ترکیه از غرب متوجه خاورمیانه، کشورهای پیرامونی و کارگزاران جدید در تجزیه فضای ژئوپلیتیکی جدید گردیده است. از سویی، منافع ترکیه در یک آشوب ژئوپلیتیکی در خاورمیانه میسر است که گروه‌های سلفی به عنوان ابزار آشوب به صورت دائم‌التزایدی دخالت سرزمینی ترکیه در کشورهای همسایه را توجیه نموده‌اند. در پایان باید گفت برای اولین بار پس از سایکس پیکو و لوزان، داعش بهترین ابزار توجیه ورود به عراق و سوریه و امیال ژئوپلیتیکی ترکیه و توهّم الحاق موصل و حلب به ترکیه می‌باشند که این توهّم در سخنان مقامات ترک بسیار دیده می‌شود. امروزه کشور ترکیه به علت قلمروخواهی سرزمینی و هویتی در قالب یک گفتمان ژئوپلیتیک، در صدد تعمیق و بسط هژمونی خود در فضاهای تجزیه شده‌ای می‌باشد که سابقاً قلمرو سرزمینی ترکیه و یکی از مهمترین منابع انرژی این واحد جغرافیایی بوده و نوستالژی این قلمروها در حافظه تاریخی ترک‌ها، نقش بسته است. در این راستا ترکیه منافعی را از طریق گفتمان‌های هویتی و برندسازی ژئوپلیتیک در فضاهای تجزیه شده در تعامل و تقابل با سایر کدها، جلو می‌برد. در فضای آنارشیک خاورمیانه، ترکیه با استفاده از کارگزاری گروه‌های اسلام‌گرای تندرو در صدد عملیاتی نمودن نوستالژی مذکور خود می‌باشد. خاورمیانه، امروز به صحنه نبردهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای و کنش حداکثری کارگزاران ژئوپلیتیک و سیستم‌های دوفاکتو آنها در میدان‌های محاط بر آنها درآمده است. برآمدن گروه‌های تروریستی، موجد فرصت‌ها و تهدیدهایی برای کشورهای منطقه شده که ساختارهای منطقه در پی رصد این فضا در راستای منافع خود می‌باشند. به چالش کشیده شدن توازن ساختارهای ژئوپلیتیک، دگرگونی و موج‌های جدید دموگرافیک در جغرافیای جمعیتی خاورمیانه، تقویت دو قطبی شیعه - سنی و ظهور تعارضات هویتی و صف‌گیری‌های جدید ژئوپلیتیک از پیامدهای فضای جدید می‌باشد. از سویی نوستالژی هژمونی در بین‌النهرین برای ترکیه وجود دارد، چرا که در بازه‌های زمانی مختلف این هلال حاصلخیز، جزئی از قلمرو ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک آن بوده که ابزار این هژمونی برای ترکیه، کارگزاری داعش و تقابل با سایر ساختارها و کارگزاری‌های ژئوپلیتیک می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان سه رویکرد: حزب کارگران کردستان، دشمن استراتژیک و داعش دشمن تاکتیکی ترکیه، اعمال فشار بر اروپا با ابزار داعش برای

عضویت در اتحادیه اروپا و نقش ترکیه برای داعش مانند پاکستان برای القاعده را اولویت راهبردی ترک‌ها در حمایت از داعش عنوان نمود. امروز، فارغ از کلان‌روایت‌ها و نگاه ساختارگرایانه، پارادایم‌های غالب در جامعه-شناسی، دیالکتیک و دوگانه ساختار / کارگزار، خرد / کلان و زمان / فضا، الگوهای غالب علم می‌باشند (King, 2008: 1). این پدیده‌ها را می‌توان با تعمیم به بعد سرزمینی و هویتی، الگوی سیاست جدید ترکیه در منطقه، بسط ژئوپلیتیکی، نوستالژی خاورمیانه‌ای عثمانی و بذل توجه به کارگزارهای جدید ژئوپلیتیک با استفاده از قدرت نرم و سخت، دانست.

کنشگران جدید ژئوپلیتیکی و منافع ترکیه

کنشگران ژئوپلیتیکی جدید در خاورمیانه از لحاظ هستی‌شناسی، عرفی و قدسی و یا سکولار-مذهبی و از لحاظ معرفت‌شناسی، ماهیتی ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک دارند. با رصد این کنشگران، ترکیه گروه‌های مذکور و در حال حاضر جریان‌های مذهبی را در مدار کارگزاری خود قرار داده است. برای گروه تروریستی داعش، ایدئولوژی سلفی، ارتباطی عمیق با جغرافیای سرزمینی و ژئوپلیتیک دارد، چرا که داعش با نگاهی ساختار شکن از مدل کلاسیک گروه‌های سلفی، کلیت قلمرو سنی خاورمیانه را به عنوان منطقه هدف خود قرار داده است. از سویی تحولات منطقه خاورمیانه بدون درک ملاحظات ناشی از تغییرات ژئوپلیتیکی آن میسر نخواهد بود و این تغییرات ریشه در ظهور داعش دارد. گروه تروریستی داعش تفاوت اندکی از حیث ایدئولوژیکی با سایر گروه‌های رادیکال دارد اما از حیث جغرافیایی، با سایرین تفاوت عمده‌ای دارد در حالیکه گروه‌هایی نظیر القاعده، آرزومند سلطه سرزمینی مؤثر هستند؛ داعش توانسته خودش را به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک تعریف کند که تقریباً نواحی مشخصی از دو کشور عراق و سوریه را در کنترل خود دارد و این مسئله در کنار برخورداری از قدرت جذب نیروهای متفرق چریکی و بهره‌مندی از تشکیلات و ساختار تروریستی در منطقه می‌باشد (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۹۳). اگر چه بقای این گروه و توسعه متصرفات ارضی آن به دلایلی چون حملات هوایی ائتلاف، مشکلات پیش‌رو در کردستان عراق و توان ضد حمله و مقابله مؤثر ارتش عراق کاملاً نامشخص است. علی‌رغم موجودیت جدید داعش، طبیعت سرزمینی آن سبب شده است تا نتوان آن را نادیده گرفت و در نتیجه، دولت‌ها مجبور به بازبایی سیاست‌ها و روابطشان با یکدیگر شده‌اند. در این وضعیت، عراق و سوریه تنها طرف‌هایی نیستند که مجبور به برخورد و مقابله با داعش هستند؛ سایر قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، ایران و عربستان نیز نیازمند ارزیابی مواضع‌شان در این زمینه هستند چرا که داعش به عنوان یک سازمان تروریستی می‌تواند موجب اغتشاش و آشوب منطقه‌ای را فراهم سازد و بقای خود را در این فضا بهتر تأمین کند. در نتیجه بقای ژئوپلیتیکی داعش دربردارنده چالش‌های ژئوپلیتیکی برای سایرین خواهد بود. داعش در کشورهای عراق و سوریه خود را نماینده جمعیت تسنن معرفی کرده است درحالی‌که، در واقعیت این گروه خود را به‌ویژه بر سنی‌های عراق تحمیل کرده و مخالفت‌ها در برابر آن به‌ویژه در میان سنی‌ها وجود دارد. همچنین این گروه

ضمن اعمال فشار علیه کردستان و نواحی شیعه‌نشین در صدد ایجاد پیوندهای ژئوپلیتیک با نیروهایش در سوریه است تا از این طریق پویش داخلی عراق را متأثر نماید. پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی حضور داعش در منطقه ضمن ایجاد تهدیداتی نسبت به دو دولت بغداد و دمشق و نیز نسبت به سایر رقبای تروریستی با تضعیف آنها توانسته است به شفافیت مواضع میان مخالفان و دولت‌ها کمک کند. اندیشکده استارتفور در گزارشی که با قلم جورج فریدمن نگاشته شده بر این اعتقاد است که داعش ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داده است. در این راستا داعش توانسته است خود را به صورت یک واحد جغرافیایی در منطقه شمال عراق و سوریه در کنار مرزهای ترکیه، تثبیت نماید. ظهور این پدیده، چالش‌های ژئوپلیتیکی را در منطقه بین‌النهرین بوجود آورده که اهم آن به شرح ذیل می‌باشد:

- ✓ توازن ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای را دچار چالش نموده است،
- ✓ جغرافیای جمعیتی بین‌النهرین را بهم ریخته است،
- ✓ باعث تشکیل دیاسپوراهایی گشته که در آینده نزدیک بر ساختارهای فکری و مرزبندی عقیدتی منطقه تأثیرگذار است،
- ✓ دو قطبی شیعه _ سنی را در خاور میانه تقویت نموده است،
- ✓ علاوه بر کارگزاری ژئوپلیتیکی خود، موجد کارگزاری کردهای سوریه گشته است،
- ✓ ظهور داعش باعث صف‌گیری‌های ژئوپلیتیکی جدیدی در ساختارهای ژئوپلیتیکی مستقر در منطقه شده است،
- ✓ پدیده داعش باعث تعارضات هویتی در منطقه شده است،
- ✓ ظهور داعش، مقدورات و محذوراتی را برای بازیگران ژئوپلیتیکی منطقه فراهم آورده است (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۹۳).

بنابراین، داعش به عنوان یک ابزار تغییر ژئوپلیتیکی نه تنها در راستای اهداف میدان‌های منطقه‌ای، بلکه یک عامل مهم بی‌نظمی در خاورمیانه برای میدان‌های فرامنطقه‌ای نیز محسوب می‌گردد.

ترکیه و کردها

به صورت تاریخی و در تمامی قرن بیستم، کردها دشمنان راهبردی ترکیه می‌باشند که موجودیت هستی‌شناختی و سرزمینی ترکیه را مورد حمله قرار داده‌اند. بنابراین، هر گونه سیاست امنیتی ترکیه در حمایت از گروه‌های بنیادگرا، سلفیستی در این راستا قابل تحلیل می‌باشد. این قضیه وقتی صادق است که می‌بینیم در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، ترکیه با حمایت از فرقه نقشبندی به مبارزه با حزب کارگران کردستان ترکیه پرداخت.

مقامات ترکیه بارها اعلام داشته‌اند که *P.K.K* معادل *YPG* بوده (Erdogan, Hurriyet, 2014: 1).

این راستا، ترکیه، سه انتظار از *PYD* دارد:

- همکاری نکردن با رژیم اسد،
- عدم تشکیل یک دولت دوفاکتو در شکل مذهبی و یا قومی،
- تعهد کردهای سوریه برای امنیت مرزهای ترکیه.

بنابراین، به علت عدم تحقق مطالبات فوق، حمایت جامعه بین‌المللی از *PYD*، ترکیه نه از طریق نیروی نظامی، بلکه از طریق یک سیاست خصومت‌آمیز و آنتاگونیستی به مقابله با کردهای سوریه رفت (Tas, 2015). از این منظر می‌توان گفت، ترکیه، کردهای سوریه را، تهدیدی بیشتر از داعش برای امنیت ملی خود می‌داند (gunter, 2015: 106). از سویی متأثر از تحولات بهار عرب، شورش داخلی در سوریه و نضج گروه‌های تروریستی، دکترین داوود اوغلو در بعد ژئوپلیتیک، حوزه‌های کم‌تأثیر در سیاست خارجی خود را که شامل اتحادیه اروپا، روسیه و دول خاورمیانه‌ای می‌شدند را در اولویت کاری خود جهت کنشگری، قرار داد. کاگان و همکاران در گزارش خود با عنوان "استراتژی‌های کلان آمریکا و مقابله با داعش و القاعده" که در سال ۲۰۱۶ به رشته تحریر درآمده، روش‌ها، اهداف خرد و کلان ترکیه در منطقه خاورمیانه را ترسیم می‌نماید. در راستای کنشگری ترکیه می‌توان، روش‌ها، اهداف خرد و کلان ترکیه در منطقه خاورمیانه را به صورت ذیل ترسیم نمود (Kagan, 2016).

جدول ۱۸: روش‌ها، اهداف خرد و کلان ترکیه در منطقه خاورمیانه

اهداف کلان ترکیه	اهداف خرد ترکیه	روش‌های ترکیه
بازآفرینی نقش ترکیه به عنوان یک قدرت مستقل منطقه‌ای در برابر آمریکا و ناتو.	دستیابی به سلطه اقتصادی در خاورمیانه.	حمایت از اخوان‌المسلمین و جنبش‌های همسو با آن.
بازتأسیس یک قلمرو شبه امپریال تأثیرگذار بر حوزه‌های سرزمینی و قلمرویی امپراتوری عثمانی.	ترویج و شکل‌گیری صورت‌بندی دول اسلام سنی در لیبی و سوریه.	ارائه کمک‌های نظامی به گروه‌های شورشی اسلام‌گرا.
ترویج صورت‌بندی حکومت‌های اسلام سنی در خاورمیانه.	جلوگیری از ایجاد دولت مستقل در کردستان عراق و هرگونه خود مختاری و مفصل‌بندی هویت کردی در کردستان سوریه.	تقویت روابط اقتصادی با خاورمیانه، آسیای مرکزی و بالکان.
دستیابی به جایگاه رهبری جهان اسلام.		ورود به مناقشه اعراب و اسرائیل.
احیاء عظمت امپراتوری سابق ترک‌ها.		امتیاز گرفتن از آمریکا و اروپا در جنگ با سوریه.
پیشبرد ترکیه به عنوان یک مدل موفق در رهبری دموکراتیک جوامع اسلامی.		نبرد با حزب کارگران کردستان به عنوان یک ابر دشمن.
		تقویت حزب دموکرات کردستان عراق در نبرد با حزب کارگران کردستان.

علائق ژئوپلیتیکی عربستان سعودی

رهیافت ژئوپلیتیکی - ایدئولوژیکی، رویکرد اصلی عربستان نسبت به تحولات خاورمیانه در سال‌های اخیر بوده است. به‌طور کلی سیاست خارجی و امنیتی عربستان در خصوص محیط پیرامونی و حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای بر سیاست حفظ وضع موجود استوار است. سیاست حفظ وضع موجود در چهارچوب ائتلاف با غرب به عنوان اصلی‌ترین رویکرد امنیتی پادشاهی عربستان تلقی می‌شود. این سیاست، شالوده‌ی نگاه عربستان به پیش‌های موجود است و هرگونه ماجراجویی در سطح منطقه و به خصوص در حوزه‌ی پیرامونی خود را تحمل نخواهد کرد. عربستان در دوران سیاست خارجی خود بر اصول ذیل، تکیه نموده است.

✓ مبارزه با نگرش‌های انقلابی در خاورمیانه،

✓ سیاست حفظ وضع موجود،

✓ قیومیت مذهبی جهان اسلام سنی،

✓ بسط تأثیرگذاری خود در کشورهای همسایه به علت دو قطبی شیعه / سنی بعد از تحولات بهار عرب.

بنابراین، تحلیل و انطباق تحولات و بحران‌هایی که در بحرین، یمن و سوریه روی داده است به خوبی می‌تواند

مؤید شاخصه‌های فوق باشد.

در راستای کنشگری ترکیه می‌توان، روش‌ها، اهداف خرد و کلان عربستان در منطقه خاورمیانه را به صورت

جدول ذیل بیان نمود.

جدول ۱۹: روش‌ها، اهداف خرد و کلان عربستان در منطقه خاورمیانه

اهداف کلان استراتژیک عربستان	اهداف خرد استراتژیک عربستان	روش‌های عربستان
ارتقاء قدرت سلفیسم. تقویت حس تعهد آمریکا به متحدان سنتی‌اش در خاورمیانه. جلوگیری از تشکیل یک ایران هسته‌ای. توقف خیزش ایران در منطقه. حفظ امنیت داخلی عربستان.	جایگزین نمودن رژیم اسد و خلع ید از ایران در سوریه. عقب نشاندن ایران از سوریه، بحرین و یمن. حفظ اتحاد قوی با دول عرب خلیج فارس.	حمایت مالی از گروه‌های اپوزیسیون در سوریه. حمایت مالی از اردن و مصر. تشکیل جلسات منظم برای اپوزیسیون سوریه تحت یک چتر واحد. خلع ید از ایران در یمن. بسط و گسترش کیفی نیروهای نظامی عربستان.

عربستان سعودی و بحران سوریه

درحالیکه، در بهار عرب، عربستان سعودی سیاست ضد انقلاب مردمی را در بحرین و سوریه به نمایش گذاشت ولی در سوریه خود را یک کشور طرفدار انقلاب و درکنار مخالفین رژیم اسد نشان داد. به لحاظ تاریخی نیز ارتباط بین سوریه و عربستان، همیشه به علت نقش کارگزاران این دو کشور در فلسطین و لبنان و تضاد ایدئولوژیکی، در نوسان بوده است. با این تفاسیر عربستان سعودی به علت مشکلات درونی خود و نقش تعارض‌آمیز در منطقه یک دولت شکننده و یک کشور بی‌ثبات در منطقه بی‌ثبات است (Flanchi, 2011). اما نقش عربستان در سوریه و چگونگی کارکرد آن به جهت حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای با ساختارهای منطقه مانند ترکیه و ایران بسیار مهم می‌باشد. عربستان بر این اعتقاد است که ایران برای بسط نفوذ خود درصدد بی‌ثبات نمودن منطقه می‌باشد (Rieger, 2004). از آنجا که سیاست‌های عربستان سعودی در سالیان اخیر علاوه بر بعد ایدئولوژیکی که ذاتی اسلام عربستانی است، بعد ژئوپلیتیکی را نیز شامل می‌شود. بر این اساس، کنشگری عربستان در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیکی مطرح است.

سعودی‌ها همواره سوریه را به خاطر حمایت از خط حزب‌الله / امل که به زعم آنها سیاست وضع موجود را به خطر انداخته و سرکوب اکثریت سنی این کشور، متهم نموده و آن را یک کد نامنی برای منطقه شامات و هم پیمانان خود در اردن و لبنان می‌دانند، لذا تغییر و سرنگونی حکومت علوی اسد را یک داده اساسی برای سیاست خارجی و پیوستگی ژئوپلیتیک خود می‌دانند.

ساقط شدن نظام اسد و علوی‌های حاکم بر کشور سوریه، ژئوپلیتیک پیوسته نظام سعودی را به دریای مدیترانه وصل می‌نماید چرا که پیوستگی ژئوپلیتیکی عربستان سعودی با استان سنی‌نشین انبار و نینوا به مناطق سنی‌نشین سوریه وصل می‌گردد. علاوه بر این، الگوی رفتار سیاسی و امنیتی عربستان در برخورد با کشورهای منطقه نشان می‌دهد که این بازیگر تلاش دارد تا به عنوان محور ژئوپلیتیکی منطقه‌ای نقش یکپارچه‌ساز سیاست‌های امنیت، هویت و قدرت را در خاورمیانه عهده‌دار شود. اهمیت تغییر در سوریه از بعد ژئوپلیتیکی برای عربستان در دو مورد نهفته است: موازنه‌ی منطقه‌ای با ایران و مداخلات سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان در لبنان و فلسطین. عربستان کدها و بینش ژئوپلیتیکی خاص خود را دارد که در ارتباط با وهابیسیم است. در جداول ذیل کدهای منطقه مشخص شده است. باید عنوان نمود که عربستان به عنوان قدرت منطقه‌ای در سالهای اخیر با خوانشی جدید از تصویر سازی و کد/بینش ژئوپلیتیکی، درصد کنشگری جدید در غرب آسیایی می‌باشد که عناصر آن شامل، هویت، تاریخ، قلمرو سازی / زدایی، دولت / ملت‌سازی، امنیت و منافع ملی و وسلفیسم جدید، غیریت‌سازی و برندسازی ژئوپلیتیک، می‌باشد.

جدول ۲۰: عوامل تأثیرگذار بر کدهای ژئوپلیتیکی عربستان

منطقه‌ای	ملی
شکست در ساختارهای ژئوپلیتیک شیعی دیپلماسی تهاجمی عربستان کنش هویتی عربی در خاورمیانه عربی تولید فضا هژمونی در شامات و خلع ید از ایران تقابل با ترکیه و اخوان المسلمین	بازتعریف و بازخوانش جدید از میراث آل سعود با قرائت جدید سازه سرزمین ملی اعراب حجازی سرکوب مخالفان سلمان و سرکوب شیعیان

جدول ۲۱: مدل برندسازی ژئوپلیتیک عربستان

هویت برند	اجرا	کارکرد
چشم‌انداز (هژمونی عرب سنی در خاورمیانه) ارزش‌ها (تاریخ عرب، هویت عرب، لهجه حجازی) نمادها (حرمین شریفین...) تصویرسازی از دشمن (شیعیان، سکولاریسم، اخوان المسلمین) ادعای قلمرویی (پان عربیسم در لوای ایدئولوژی وهابی)	ساختار حکمرانی (جمهوریت نو) قدرت اقتصادی منابع (انرژی، پترودلار) ابزارهای ارتباطاتی (منابع مادی و ایدئولوژیک سلفی)	بسیج حامیان و متحدان (تشکیل، حمایت و صدور تروریسم تکفیری)

جدول ۲۲: تفاوت‌های تاکتیکی ترکیه و عربستان در بحران سوریه

محوهای اختلاف نظر	ترکیه	عربستان
فرآیند انتقالی	عدم مخالفت با حضور اسد در فرآیند انتقالی	مخالفت شدید با حضور اسد در فرآیند انتقالی
مسأله کردها	جلوگیری از شکل‌گیری اقلیم کردی	عدم حساسیت به موضوع کردی
زمان خاتمه بحران	خاتمه سریع بحران	ادامه بحران
نظم جایگزین	حکومت سکولار یا سنی اعتدالی	حکومت سنی با نگرش سلفی
نقش روسیه	حساسیت ژئوپلیتیکی به حضور روسیه	فقدان حساسیت به حضور روسیه
نقش ایران	حساسیت ژئوپلیتیکی به حضور ایران	خلع ید از ایران در سوریه

جدول ۲۳: شباهت‌های راهبردی ترکیه و عربستان در بحران سوریه

محورهای شباهت	ترکیه	عربستان
اتحاد با غرب	اتحاد با غرب در چهارچوب ناتو	اتحاد با غرب
ناپودی رژیم اسد	هژمونی در سوریه و اتصال به جهان عرب	تقویت عنصر عرب سنی و محافظه کار پرو-عربستانی
حمایت از اپوزیسیون	حمایت مرزی و تجاری	حمایت مالی و نظامی از سلفیسم و تزریق دلارهای نفتی

موازنه‌ی منطقه‌ای با ایران

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران _ عربستان، می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را مورد ملاحظه قرار داد. فعال‌سازی متحدین و حمایت از آنها بخش دیگری از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. عراق را می‌توان به عنوان یکی از حوزه‌های اصلی رقابت ایران و عربستان سعودی دانست. این گونه رقابت‌ها به سایر حوزه‌های جغرافیایی یعنی سوریه، لبنان، بحرین و یمن نیز گسترش یافته است. توازن قدرت یکی از عوامل اصلی ثبات و امنیت محسوب می‌شود. هم‌اکنون شکل دیگری از تغییر در معادله‌ی توازن منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. حمایت‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا از عربستان محور اصلی شکل‌گیری تضادهای ژئوپلیتیکی جدید و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه یافته و ارتقای نقش منطقه‌ای این کشور تداوم یابد (ترابی، ۱۳۹۰).

عربستان به‌طور مشخص سوریه را از دریچه‌ی رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد گام برمی‌دارد به جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردیده بود، عربستان دامنه‌ی این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به خصوص سوریه به ایران را به منزله‌ی برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند. بنابراین، عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی - عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از این‌رو در چنین شرایطی این کشور برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. به گمان مقام‌ها و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد و موازنه‌ی برهم خورده‌ی منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید.

نفوذ سوریه در حوزه‌های حیاتی عربستان

نقش‌آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است. وجود محسوس دولت و ارتش سوریه در لبنان و تأثیرگذاری آن بر سیاست داخلی لبنان، کمک شایانی به مقاومت لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی نموده است. در لبنان نیز عربستان سعودی تلاش زیادی کرد تا با حمایت از «سعد حریری» و جریان المستقبل ترتیبات سیاسی درون این کشور را به نفع خود تغییر دهد؛ اما تا به امروز نتوانسته است در این راستا موفق شود و دولتی که در این کشور سرکار است، دولتی است که مورد پذیرش سعودی‌ها نیست. بنابراین، در لبنان نیز عربستان در صدد تغییر در توازن قدرت داخلی است (primoz, 2011).

عربستان سعودی و بحران یمن

مقامات سعودی بر این باورند که سیاست خارجی جدید آنها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد. از نظر آنها این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند. به باور آنها تغییر در کشورهای حامی ایران سبب تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه‌کار با محوریت عربستان خواهد شد (نجات و همکاران، ۱۳۹۵). از همین‌رو، به دنبال شکست محور مقاومت به رهبری ایران هستند. پیوند محور مقاومت با ایران و ایجاد یک قدرت جدید در عرصه بین‌المللی سبب نگرانی استکبار جهانی شده است. بنابراین، آمریکا و عربستان هر جا ظرفیتی برای تقویت قطب قدرت به رهبری ایران باشد با آن برخورد خواهد کرد. از این‌رو، یمن یکی از کشورهای استراتژیک و مسلمان که تعداد قابل توجهی از مردم این کشور شیعیان زیدی هستند، سبب نگرانی آمریکا و عربستان شده است. بنابراین، عربستان با این حمله می‌خواهد مانع پیوند یمن به ایران شود.

تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اهداف مهم عربستان از رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن یادآوری نقش خود به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای است. سعودی‌ها، سال‌ها به دنبال ایجاد یک خاورمیانه با محوریت عربستان هستند. بنابراین، به دنبال ایفای نقش خود در تمامی تحولات منطقه هستند؛ اما با این وجود، در همه اتفاقاتی که در منطقه روی داده است با ناکامی و بن‌بست مواجه شده‌اند. آنها با وجود صرف دلارهای نفتی فراوان، نتوانستند نظام بشار اسد را به‌عنوان یکی از محورهای مقاومت زمین‌گیر کنند. بعد از آن در عراق نیز نتوانستند نظام مورد نظر خود را ایجاد کنند؛ پس این ناکامی‌ها و شکست‌های پی‌درپی سبب شده است تا به مداخله نظامی در یمن روی آورند.

یمن به دلیل داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی در منطقه اهمیتی ویژه‌ای دارد؛ به همین دلیل این کشور برای عربستان اهمیت زیادی دارد. عربستان کشور یمن را حیاط خلوت خود می‌داند؛ در نتیجه طبیعی است عربستان به حوادث داخلی یمن و ناآرامی‌های این کشور هم‌مرز حساس باشد. البته یمن برای عربستان اهمیت راهبردی نیز دارد و این امر دلایلی دارد که اصلی‌ترین آن استقرار یمن در مسیر سه گذرگاه اساسی است.

موقعیت‌های روزافزون موقعیت سیاسی - اجتماعی انصارالله در یمن، این نکته را به ذهن تصمیم‌سازان سعودی متبادر ساخت که قدرت‌گیری انصارالله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است (السیونی، ۲۰۱۵). عربستان سعودی نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. به همین دلیل آل‌سعود در پی آن است تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. همچنین سیاست فعالانه این کشور نسبت به تحولات جهان عرب به‌ویژه در مورد یمن، نشانگر تلاش عربستان برای ایفای نقش فعالانه در منطقه با هدف تغییر توازن قوای منطقه‌ای از دست رفته به سود خود است.

ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی

از دیگر دلایل تهاجم نظامی عربستان به یمن ناشی از تلاش مقامات سعودی برای بازسازی و احیای جایگاه دولت سعودی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. درحالی که در کنار اهدافی مانند حفظ تمامیت ارضی، امنیت ملی و رفاه ملی، دولت‌ها ارتقای جایگاه ملی را نیز در زمره اهداف سیاست خارجی خود مورد توجه قرار می‌دهند، ارتقای جایگاه ملی می‌تواند به‌واسطه مؤلفه‌های مختلفی مانند توسعه اقتصادی یا عوامل مذهبی و فرهنگی و یا ارتقای قدرت نظامی یک کشور دنبال شود.

دولت سعودی تاکنون بیشتر تلاش کرده است تا با تکیه بر جایگاه دینی و عنوان خادم حرمین شریفین و همچنین قدرت اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت به ارتقای جایگاه ملی خود بپردازد؛ اما به‌نظر می‌رسد اکنون این کشور تلاش دارد تا از قدرت نظامی خود نیز به‌صورتی عینی و فعالانه در این راستا بهره برد.

به عبارت دیگر کادر رهبری جدید عربستان سعودی معتقد است که توسل به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد سبب تضعیف جایگاه ملی سعودی و کاهش نقش‌آفرینی آن در منطقه شده است. بنابراین، باید با به‌کارگیری تسلیحاتی که صدها میلیارد دلار برای آنها هزینه شده است و نمایش قدرت نظامی به ارتقای جایگاه منطقه‌ای سعودی کمک کرد. بر این مبنای، مورد یمن برای کاربرد قدرت نظامی نیز از این‌رو انتخاب شد که به باور سعودی‌ها مخالفت منطقه‌ای و بین‌المللی و مقاومت و هزینه نظامی کمتری را نسبت به موارد مشابه احتمالی در پی دارد (اسدی، ۱۳۹۴):

کاهش نفوذ شیعیان حوثی و تلاش برای به قدرت‌رساندن جریان‌های وابسته، وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری فرهنگی سیاسی آنها از ایران که به‌ویژه در جنبش انصارالله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی است. بر این اساس، جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهم‌ترین اولویت‌های استراتژیک عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا، فرید زکریا می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آنها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند». به تعبیر دیگر، عربستان سعودی دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند (زکریا، ۱۳۹۴: ۴۳)

ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی پیوند نزدیکی با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی دارند به‌گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن به سرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد (مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵: ۳)

از این‌رو، می‌توان گفت که یکی از اهداف عربستان از حمله نظامی به یمن آن است که وضعیت داخلی یمن را به‌گونه‌ای هدایت کند که نقش‌آفرینی مخالفان عربستان به‌ویژه حوثی‌ها را در آینده به حداقل ممکن برساند. عربستان به دلیل داشتن اقلیت شیعی، از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت می‌کند و به نوعی آن را موجب الهام بخشی به شیعیان و تحریک آنها در داخل سرزمین‌های خود می‌داند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره‌آمیز داخلی این کشور از شیعیان، سبب شده است تا محوریت طراحی و تقبل هزینه را بر عهده گیرد.

از نظر مقامات سعودی پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود تا دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پر اهمیت شکل گیرد که در این صورت غرب این تهدید را برای خود بسیار جدی می‌داند.

وجود دولت دوست و پیروی اهداف و منافع سیاسی ریاض در یمن، یکی از اهداف مهم عربستان در چند دهه اخیر بوده است. اهمیت یمن در راهبرد امنیتی عربستان، موجب شد که این کشور پس از شروع اعتراض‌ها علیه عبدالله صالح، ابتکار عمل را در دست گیرد و برای انتقال قدرت، مشروط به آنکه ساختار و زیربنای سیاسی این کشور محفوظ بماند، تلاش کند. حمایت عربستان از منصور هادی و روندی که آن را روند اصلاحات سیاسی معرفی کرد، در این چهارچوب قابل تبیین است (احمدی، ۱۳۹۴: ۸۱)

در واقع، تلاش برای گسترش نقش‌آفرینی افراد و جریان‌های وابسته و هم‌سو از جمله محورهای تلاش‌های عربستان سعودی در مورد تحولات اخیر یمن بوده است. عربستان سعودی برای حفظ قدرت و برتری گروه‌های سنی مذهب بر گروه‌های شیعه در سطح منطقه‌ای، تاکنون میلیاردها دلار هزینه کرده است. در حال حاضر می‌توان به ده‌ها

هزار نفر از نیروهای معارض در قالب گروه‌های مختلف مانند القاعده، داعش، طرفداران منصور هادی، جدایی‌طلبان جنوب و نیروهای قبیله‌ای اشاره کرد که سعودی‌ها در پی حمایت و فعال‌ساختن آن‌ها در مقابل ارتش و انصارالله هستند.

در حال حاضر سعودی‌ها تمام تلاش خود را معطوف این مسئله کرده‌اند تا از تبدیل شدن انصارالله به مدلی مانند الگوی حزب‌الله لبنان جلوگیری کنند. از این جهت علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چهارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

مقامات سعودی همواره طی این سال‌ها برای جبران این موضوع، تسلط سرزمینی بر یمن را از ذهن خود بیرون نکرده و این کشور را «خارج نزدیک» خود قلمداد می‌کنند؛ یعنی همان‌گونه که شبه‌جزیره کریمه این نقش را برای روسیه ایفا می‌کند، پادشاه و شاهزاده‌های سعودی نیز چنین تفکری را در مورد یمن دارند. عربستان مایل است از رنج یک «معمای ژئوپلیتیکی» به نام یمن خلاص شود. از این سعود تا ملک سلمان کنونی، حل این معما و الحاق این سرزمین به عربستان، آرزوی سعودی‌ها بوده است؛ از این رو، طی دو قرن گذشته، عربستان تلاش کرده که بر یمن و به‌ویژه تنگه باب‌المنندب مسلط شود.

اما دغدغه اصلی عربستان به تنگه حیاتی باب‌المنندب برمی‌گردد. این تنگه پس از حفر کانال سوئز، به‌نوعی پلی ارتباطی میان شرق و غرب محسوب گشته و به‌عنوان یکی از پرترددترین مسیرهای کشتی‌رانی جهان، تأثیر مستقیمی در بازار جهانی انرژی دارد. این تنگه استراتژیک، آبراهی است که سالانه بیست هزار کشتی پهن پیکر از آن عبور می‌کنند که بخش قابل توجهی از آنها نفتکش هستند. اما تأثیر یمن بر معادلات بازار نفت صرفاً در ترانزیت نفت از باب‌المنندب خلاصه نمی‌شود؛ نخست با توجه به موقعیت جغرافیایی یمن، یعنی امتداد یافتن خاک این کشور به سمت غرب تا مرزهای عمان، این سرزمین را در تماس مستقیم با منابع نفت خلیج فارس و سواحل آن را در نزدیکی خطوط مواصلاتی دریایی به‌ویژه حمل نفت و رساندن آن به بازارهای جهانی قرار داده است. بدین مفهوم که نفت عربستان سعودی از طریق خط لوله از سواحل خلیج فارس به «بندر ینبع» در دریای سرخ منتقل و از آنجا با نفتکش‌های غول‌پیکر از طریق باب‌المنندب صادر می‌شود؛ چراکه امکان عبور این نفتکش‌ها از کانال سوئز به علت عمق کم آب وجود ندارد. در این میان، بندر عدن نزدیک‌ترین نقطه استراتژیک یمن به باب‌المنندب است و به مثابه جبل‌الطارق آسیاست. هر نیروی نظامی که بر این منطقه مسلط باشد، می‌تواند بر شاخ آفریقا و دریای سرخ استیلا یابد و حتی با بستن تنگه باب‌المنندب، کانال سوئز را بی‌خاصیت کند. همین نکته، ورود مصر به این بحران در همکاری با عربستان را نزد مقامات قاهره موجه می‌کند. بنابراین، قرار گرفتن یمن در همسایگی عربستان سعودی، بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان، و تأثیرپذیری سعودی‌ها از مناسبات سیاسی یمن به نوبه خود و به طریق اولی در بازار انرژی مؤثر است.

دوم و در سطحی کلان‌تر، نگرشی وجود دارد که معتقد است آینده رقابت‌های استراتژیک جهانی در اقیانوس هند شکل خواهد گرفت. با در نظر گرفتن اهمیت انرژی از سوی، و حجم گسترده تجارت دریایی، به‌ویژه به خاطر نقش فزاینده اقتصاد کشورهای هند و چین از سوی دیگر، کانون رقابت بین قدرت‌های بزرگ در آینده نزدیک، اقیانوس هند خواهد بود. بنابراین، دسترسی و یا تسلط بر بخشی از این اقیانوس در آینده قدرت کشورها اثرگذار است. حتی امروزه در عصر جت و اطلاعات نیز ۹۰ درصد تجارت جهانی و در حدود ۶۵ درصد کل نفت جهان از طریق دریا منتقل می‌شود. جهانی‌سازی به‌واسطه حمل ارزان و آسان کانتینرها در تانکرها میسر شده است و اقیانوس هند نیمی از ترافیک کانتینری جهان را به خود اختصاص داده است.

بر همین اساس، حکومت مستقر در یمن نه‌تنها برای عربستان، بلکه برای قدرت‌های بزرگ نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته و دارد؛ یعنی حکومت صنعاء می‌تواند اولاً از نظر جغرافیایی بر امنیت شبه‌جزیره عربستان و تنگه باب‌المنندب تأثیرگذاری بالایی داشته باشد و ثانیاً انرژی متراکم در جمعیت رو به رشد یمن را به سمت اهداف خاص هدایت کند.

تعارضات ایدئولوژیک ساختارهای ژئوپلیتیک خاورمیانه

ترکیه در سالیان اخیر دو ایدئولوژی بسط محور بذل توجه به اسلام سنی و نو عثمانی‌گرایی قلمروخواه را در دستور کار سیاستی خود قرار داده است. گرچه اجماع این دو مؤلفه و ایدئولوژی واحد، تناقض‌هایی را در سیاست خارجی ترکیه و در خصوص بحران‌های منطقه‌ای عراق، سوریه، یمن و گروه‌های تروریستی در منطقه بوجود آورده است. درحالی‌که ایران طرح‌های راهبردی خود را در تعامل با جنبش‌های ضد غربی و اسرائیلی مانند حزب‌الله می‌بیند (Ayman, 2012: 20). باید توجه داشت که بهار عرب، تنها تأکید بر تفاوت‌های ایدئولوژیک بین ایران و ترکیه ندارد، بلکه منافع ژئوپلیتیکی دو کشور در مزوپوتامیا به دلیل مجاری انرژی (آب و نفت) و کارگزارهای ژئوپلیتیک تأثیرگذار، محل مناقشه اصلی بین دو هژمون منطقه‌ای است.

این دو هژمون دو مدل مختلف حکمرانی را از خود ساطع نموده‌اند که منازعه بر سر این دو مدل ایرانی و ترک در فرآیند سیاست خارجی خاورمیانه‌ای این دو کشور، تمامی خاورمیانه بین‌النهرین را تحت تأثیر قرار داده است. ترکیه از یک مدل مبتنی بر دموکراسی، اسلام میانه‌رو و همگرایی با جامعه بین‌الملل حمایت می‌کند و این در حالی است که ایران از مدل اسلامی مبتنی بر رویکرد ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی، پشتیبانی می‌کند. مدل اقتصادی ترک‌ها بر خلاف مدل ایرانی و عربستان که متکی بر منابع طبیعی و سیاست‌های رانتیر می‌باشند، متکی بر خیز تولید اقتصادی از طریق صنایع و محصولات قدرتمند صنعتی می‌باشد (TC Jones, 2012). این در حالیست که با توجه به قدرت نرم ترکیه، نگاه سنتی در منطقه بین‌النهرین به ترکیه از یک دولت نظامی به دولت تجاری تغییر یافته است (K

(kirischi, 2009: 29-57). بنابراین، رقابت بین ایران و ترکیه در میدان‌های منطقه‌ای و به‌طور مشخص بین‌النهرین برای تحمیل مدل ایدئولوژیکی خود می‌باشد (ozum s ozun, 2012: 156).
با در نظر گرفتن رقابت ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیک دو کشور، ایران چند نگرانی عمده را از جانب ترکیه احساس می‌کند؛

- نخستین نگرانی مربوط به مدل ترکی است، ایران اعتقاد دارد که ترکیه یک کشور اسلامی است ولی نظام حاکم بر این کشور، ارزش‌های غربی را اجرا می‌کند.

- طرح این سؤال که آیا سیاست خارجی ترکیه بر پایه نو عثمانی‌گرایی است؟
گرچه مقامات ترک، سیاست نو عثمانی‌گرایی را قویاً رد کرده‌اند (Erdoghan, 2010: 156). هاکان یاووز اعتقاد دارد که نو عثمانی‌گرایی به ساخت یک ترکیه جدید با وفاداری متعین که نه با هر نوع از ویژگی‌های زبانی و نژادی، بلکه با یک تجربه تاریخی به اشتراک گذاشته شده با میراث عثمانی و دلبستگی با اسلام، امید و پیوند دارد (yavuz, 1998: 23). عمر تاش‌پینار نیز بر این عقیده است که نو عثمانی‌گرایی در جستجوی فهم حداقلی نظامی در داخل ترکیه و استفاده از قدرت نرم ترکیه در سرزمین‌های متعلق به ترکیه است. در حقیقت نو عثمانی‌گرایی ترکیه در منطقه نوعی بازخوانش جدید چند فرهنگ‌گرایی نوستالژیک‌گونه ترک‌ها می‌باشد (Tashpinar, 2008: 15).

ایران و عربستان، رقابت در حوزه ژئواستراتژیک

بدنبال سرنگونی رژیم بعث در آوریل سال ۲۰۰۳ و متعاقباً حمله آمریکا، توازن قدرت در خاورمیانه دستخوش تغییر و یک مواجهه سرد بین میدان‌های منطقه‌ای بوجود آمد که می‌توان از آن به عنوان جنگ سرد در منطقه بین ایران و عربستان و ترکیه نام برد که مبتنی بر رقابتی ژئوپلیتیک - ایدئولوژیکی و برای رهبری هژمونی منطقه‌ای است (Aarts & Duijne, 2009: 70).

این رقابت که نمود آن از طریق سلاح، استقرار منابع مالی و نفوذ فرقه‌ای در سیاست داخلی همسایگان خود می‌باشد، در راستای رهبری و هژمونی منطقه‌ای قابل تفسیر است (dazi-hen, 2013). امروزه عربستان سعودی تنها کشور عرب است که درگیر امور منطقه‌ای است و موظف به اجرای یک سیاست خارجی جهت جلوگیری از رشد نفوذ ایران در منطقه می‌باشد (dazi-hen, 2014: 2). درحالی‌که علی‌رغم جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای آن، سیاست دولت ترکیه در امور منطقه‌ای با شکست مواجه و معطوف به سیاست داخلی خود بخصوص بدنبال انتخابات ۲۰۱۵ و مناطق کردنشین عراق و سوریه شده است، به نظر می‌رسد عربستان سعودی به عنوان قوی‌ترین بازیگر عرب قادر به جلوگیری از پیشرفت نفوذ ایران در عراق و شامات به عنوان حافظ منافع اهل تسنن در مقابل بلوک شیعی در منطقه باشد. با این وجود، می‌توان دو عامل مهم در ارتباطات بین عربستان و ایران را

در تقسیمات فرقه‌ای بین وهابی‌گری در عربستان و شیعی‌گرایی در ایران و عامل اقتصاد انرژی و ملاحظات سیاسی اوپیک خلاصه نمود.

عربستان سعودی در زمینه سیاست‌های داخلی خود با یک ثبات شکننده مواجه است و به مدد چهار عامل ذیل موفق به دور ماندن از انقلاب‌های عربی شده است.

- ✓ پول فراوان برای زیرساخت‌های عمرانی کشور،
- ✓ اعتماد سیاسی و استقرار امنیت،
- ✓ بسیج شبکه‌های حامی رژیم (قبایل، طوایف و خانواده‌های الیگارشیک)،
- ✓ اصلاحات حداقلی در آزادی بیان و آزادی زندانیان سیاسی (cause, 2011: 7-10).

از آنجا که عراق و سوریه دو کشور مهم در منطقه مزوپوتامیا می‌باشند، این دو حوزه، عرصه تعارضات عربستان، ترکیه و ایران، جهت هژمونی منطقه‌ای می‌باشند. در خصوص سوریه باید گفت که این کشور، نقش کلیدی در پیوند راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و منطقه شامات دارد و مجاری اصلی دسترسی به حزب‌الله و جنبش حماس است. با بروز ناآرامی‌ها در سوریه در سال ۲۰۱۱، سعودی‌ها به منظور متوازن‌سازی چالش‌های راهبردی خود در بحرین، حمایت از گروه‌های تروریستی را در دستور کار قرار دادند (boghardt, 2014). قیام در سوریه به مثابه یک شانس برای آوردن سوریه به اردوگاه جهان عرب سنی با اکثریت سنی آن کشور می‌باشد. بنابراین، عربستان به عنوان طرفدار اصلی شورشیان عرب سنی، (ارتش آزاد، جبهه‌النصره و داعش) مجاری مالی و نظامی آنها بوده است (MaBI- HABIB, 2012). عراق به دلیل خلع ید نمودن از اقلیت سنی این کشور، گرایشات پرو - ایرانی و شیعی دولتمردان عراقی و همسایگی با عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای عربستان از بالاترین میزان حساسیت برخوردار است. سیاست عربستان در سال‌های اخیر و به دنبال پیروزی مالکی، منزوی نمودن اقدامات دولت شیعه عراق در داخل و منطقه و یاری رساندن به رقبای سنی مانند لیست‌العراقیه، جناح مالکی و ائتلاف شیعی او بوده است (Bernard, 2014). در این حال، عربستان، ایدئولوژی اسلام سیاسی (سلفیسم) را نه تنها علیه ایدئولوژی شیعی بسیج نموده‌اند، بلکه در برابر ناسیونالیسم عرب و اسلام سوفیستی ترکیه به عنوان رقیب نگاه می‌کنند. تعدادی از اعضای متنفذ *AKP*، پیرو طریقت نقشبندی می‌باشند (ولاتی‌نازاد، ۱۳۸۱: ۷۶).

عراق تأثیرگذاری جدی نیز در سطح منطقه‌ای دارد که دلیل آن جایگاه ژئواستراتژیک کشور عراق و موقعیت سیاسی - مذهبی این کشور در جهان تشیع با بیش از ۶۵ درصد جمعیت شیعه است. سعودی‌ها نگران هستند که یک حکومت شیعی در بغداد و دارای روابط حسنه با ایران می‌تواند به‌طور بالقوه برای منافع سعودی‌ها در سراسر منطقه مخرب باشد.

رویاری عربستان با ایران در طول سه دهه گذشته، به رغم وقته‌های کوتاه، از واقعیت‌های پایدار زیرمنطقه خلیج فارس بوده است (Sadeghi & Ahmadian, 2011).

گراهام فولر، در این زمینه می‌نویسد؛ ریاض امروزه جویای به تصویر کشیدن ایران به عنوان مرکز تهدید نوینی است که علیه پادشاهی عربی وجود دارد. نه به این دلیل که فارس است بلکه بالاتر از آن به دلیل آنکه شیعه است (Fuller, 2011). بنابراین، سعودی‌ها درصدد متحول ساختن تمرکز از دموکراسی به هژمونی ایران می‌باشند (nasr, 2011). مطرح ساختن خطر ایرانی و اتخاذ گفتمانی فرقه‌ای و مذهبی از سوی عربستان، به ویژه در بحران بحرین و در توجیه مداخله نیروهای سپر جزیره—که بنا بر اساسنامه‌اش تنها در برابر یک تهدید خارجی می‌توانست به مداخله بپردازد، در این کشور کاملاً آشکار بود. بر این اساس، راهبرد سعودی‌ها در دو منطقه اصلی مزوپوتامیا مبین نگاه فوق است.

فرصت‌های ژئوپلیتیکی حضور داعش در منطقه برای عربستان سعودی

در رابطه با این‌که تحولات منطقه و از همه مهمتر فعالیت‌های داعش برای بازیگران منطقه چه فرصت‌ها و تهدیدهایی ایجاد می‌کند، نمی‌توان به راحتی قضاوت کرد. زیرا اساساً یکی از ویژگی‌های شرایط جدید منطقه تشابه آن به معادلات چند مجهولی و به عبارت بهتر چند بعدی بودن تحولات و رویکردها به این رویدادهای منطقه‌ای است. آنچه که روشن است در این میان، عربستان سعودی بیشترین سود و حمایت را از جریان داعش دارد. زیرا اندکی تأمل در فضای جغرافیایی عملکرد داعش یعنی سوریه و عراق، نشان از آن دارد که هیچ کشوری به اندازه عربستان نمی‌تواند از تضعیف یا ساقط کردن دولت‌های سوریه و عراق به عنوان متحدان منطقه‌ای ایران سود برده باشد.

با سقوط صدام حسین فضای جغرافیایی عراق به عنوان یکی از مکمل‌های ژئوپلیتیک ایران، در اختیار ایران قرار گرفت و مجموعه نیروهای شیعی و کُرد بنا به پیوندهای تاریخی، فرهنگی و سیاسی با ما، به راحتی به سمت سیاست‌های ایران گرایش یافته یا در مسیر آن قرار گرفتند. این امر برای عربستان، به دلیل تعارضات ایدئولوژیک و رقابت‌های ژئوپلیتیک با ایران، غیر قابل تحمل بود و از همان آغاز با عدم همکاری با دولت مستقر در عراق و نیز حمایت‌های آشکار و نهان از اپوزیسیون عراق، تلاش‌های مسمت‌تری را برای بازگرداندن شرایط عراق به دوران صدام و یا نوع تعدیل شده آن آغاز کرد، اما از آنجا که دیگر دستیابی به چنین شرایطی مهیا نبود، اوضاع به هم ریخته منطقه که در گام اول خود عربستان را هم غافلگیر و نگران کرده بود، شرایط را برای عرض اندام عربستان یا تضعیف نفوذ سنتی ایران در سوریه فراهم آورد. واقعیت آن است که عربستان اگر چه نتوانست در عراق به اهداف راهبردی خود نائل آید، اما دست کم نتوانست خود را به عنوان یکی از نیروهای تأثیرگذار در حوزه نفوذ ایران نشان داده و از آنجا، داعش را برای به هم ریختن اوضاع سیاسی و امنیتی عراق برای گسترش حوزه نفوذ خود و تضعیف ایران و تا حدودی خط و نشان کشیدن به رقبای نو ظهور برای خود در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس یعنی قطر، به سوی عراق گسیل

دارد. اما در این میان قطر که یاور اخوانی و به عبارت بهتر حامی مالی و رسانه‌ای ترکیه در تحولات منطقه بوده، به نظر می‌رسد اقدامات خیلی محافظه کارانه‌ای در رابطه با داعش در پیش گرفته است. چنین به نظر می‌رسد که قطر به همراه ترکیه می‌خواهند از طریق اقدامات داعش این پیام را به جهانیان در خصوص منطقه برسانند که در صورت شکست اخوانی‌ها در معادلات سیاسی منطقه، یکی از جایگزین‌های احتمالی، داعش خواهد بود. از این رو به نظر می‌رسد دست کم قطر و ترکیه دست داعش را در جنایات‌شان در عراق و سوریه باز گذاشته‌اند.

جغرافیای اقتصادی، میدان بازی کنشگران منطقه‌ای

در حالیکه ترکیه به علت فقر منابع نفت و گاز، تنها با ترانزیت انرژی در حوزه اقتصاد انرژی مشغول کنشگری است و با نزدیکی به کردهای عراق در صدد انتفاع می‌باشد. ایران و عربستان از نظر ترکیب ذخایر نفت و گاز طبیعی، تقریباً وضعیت مشابهی دارند و ایران در این بخش از مزیت راهبردی قرار داشتن بین دریای خزر و خلیج فارس برخوردار است و کنترل تنگه هرمز را که حدود ۴۰ درصد نفت جهان از آن می‌گذرد، در اختیار دارد. اما تحریم‌های آمریکا تولید نفت ایران را کاهش داده و در عین حال مانع سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش شده است که این موضوع به عربستان سعودی به عنوان عضو مهم اوپک مزیت رقابتی داده است. در این مسیر، عربستان از نفوذ خود در بازارهای انرژی به منظور کاهش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز بهره برده است. سال ۲۰۱۱، عربستان مطابق راهبردی منسجم و هماهنگ با آمریکا تلاش کرد، در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران خلا نفت کشورمان در اروپا و آسیا را جبران کند. کشورهای عربی خلیج فارس در این راهبرد نقش‌آفرینی کردند. در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، عربستان سعودی که حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کرد، ظرفیت کلی تولید خود را حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز قرار داد. و این در حالی است که ترکیه به علت فقر منابع انرژی، حیات اقتصاد انرژی خود را در ترانزیت انرژی در مناطق بین‌النهرین می‌بیند (PIROG, 2014: 8-20).

پیوند میان ترکیه و کردستان، عمدتاً به واسطه منابع طبیعی غنی کردستان تقویت شده است؛ منابعی که بر اساس برآوردها، حاوی ۴۵ میلیارد بشکه نفت و ۶۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی است که این منطقه را جزو ۱۰ کشور برتر دنیا قرار می‌دهد (USGS, 2010). آنکارا و اربیل قرار دادهای متعدد چندین میلیون دلاری در حوزه نفت و گاز امضاء کرده‌اند. بنابراین، ترکیه که به صورت سنتی به صادرات گاز روسیه و ایران وابسته است، علاوه بر این که از انرژی ارزان کردها استفاده می‌کند، از این دو کشور خلع ید می‌نماید (Bonfield, 2014: 13-15).

رقابت میدان‌های کلان در خرده میدان ژئوپلیتیک بین‌النهرین

با تحولات جهان عرب، سیاست خارجی حفظ وضع موجود عربستان که ده‌ها سال بر سیاست خارجی این کشور سایه افکنده بود، تبدیل به یک رویکرد تجدید نظر طلبانه شد (Selcen & Akgul, 2016: 39). این رقابت که نمود

آن از طریق سلاح، استقرار منابع مالی و نفوذ فرقه‌ای در سیاست داخلی همسایگان خود می‌باشد، در راستای رهبری و هژمونی منطقه‌ای قابل تفسیر است. امروزه عربستان سعودی تنها کشور عرب است که درگیر امور منطقه‌ایست و موظف به اجرای یک سیاست خارجی جهت جلوگیری از رشد نفوذ ایران در منطقه است. در حالی که علی‌رغم جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای آن، سیاست دولت ترکیه در امور منطقه‌ای با شکست مواجه و معطوف به سیاست داخلی خود بخصوص بدنبال انتخابات ۲۰۱۵ و مناطق کردنشین عراق و سوریه شده است، به نظر می‌رسد عربستان سعودی به عنوان قوی‌ترین بازیگر عرب قادر به جلوگیری از پیشرفت نفوذ ایران در عراق و شامات به عنوان حافظ منافع اهل تسنن در مقابل بلوک شیعی در منطقه باشد.

عربستان سعودی در زمینه سیاست‌های داخلی خود با یک ثبات شکننده مواجه است و به مدد چهار عامل ذیل موفق به دور ماندن از انقلاب‌های عربی شده است.

- ✓ پول فراوان برای زیر ساخت‌های عمرانی کشور،
- ✓ اعتماد سیاسی و استقرار امنیت،
- ✓ بسیج شبکه‌های حامی رژیم قبایل، طوایف و خانواده‌های الیگارشیک،
- ✓ اصلاحات حداقلی در آزادی بیان و آزادی زندانیان سیاسی (7: 2011, cause).

جدول ۲۴: شدت و ضعف متغیرهای هژمونیک عربستان و سوریه در تأثیرگذاری بر روند بحران سوریه

متغیرهای هژمونیک	اقتصادی	سیاسی	نظامی	فرهنگی	ایدئولوژیک
ترکیه	پایین	بالا	بالا	بالا	پایین
عربستان	بالا	متوسط	پایین	پایین	بالا

رقابت میدان‌های منطقه‌ای در بین‌النهرین بر سر هژمونی منطقه‌ای است. هژمونی که نه جبر، بلکه با اجماع بدست می‌آید (Rogers, 1982: 21). بنابراین، هژمونی منطقه‌ای در دولت‌هایی دیده می‌شود که قدرت کافی را برای تسلط بر دول تابع داشته باشند. از سویی هژمون منطقه‌ای، روابطش با هژمون جهانی شکل می‌گیرد، چرا که دخالت هژمونی جهانی به افزایش قدرت یا تخریب پروژه‌های هژمون منطقه‌ای کمک می‌نماید (Burgess, 1989). در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ الگوی رقابت تعاملی محور اصلی کنش راهبردی کشورهای منطقه، از جمله ایران و ترکیه شد. از سال ۲۰۰۷ به بعد عربستان، نقش محوری خود را در خاورمیانه و علیه سیاست منطقه‌ای ایران گسترش داد. عربستان در این مقطع زمانی نه تنها به عنوان رقیب ایدئولوژیک، بلکه رقیب ژئوپلیتیک ایران هم تلقی می‌شد. عربستان برای تثبیت موقعیت خود و در راستای کاهش قدرت منطقه‌ای خود از الگوی همکاری منطقه‌ای و ترکیه استفاده کرد. ترکیه در جهان اسلام یک نقش محوری دارد و سیاست خارجی آن یک نقش به غایت فعال را در توجه جهان به خود اختصاص داده و می‌توان گفت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده است (Fuller,)

۲۰۰۷). ترکیه به عنوان همسایه بخش کردنشین عراق و سوریه، بدلیل سکونت بخش اعظم اقلیت کرد آن کشور در مناطق شرقی و در جوار مرزهای این دو کشور همواره از تأثیرات فرامرزی کردهای منطقه بر امنیت ملی خود احساس خطر کرده و مهمترین استراتژی خود را قطع ارتباط گروه‌های معارض کرد با پشتیبانان قومی خود ترسیم نموده و به مرحله اجرا گذاشته است. از سوی دیگر ترکیه همواره در روابط خود با عراق از اقلیت‌های ترکمن عراقی به عنوان وزن‌هایی در مقابل کردهای مخالف و در روابط خود با سوریه از کارت آب به عنوان یک عامل بازدارنده علیه سوریه و عدم استفاده سوریه از کارت کردها استفاده نموده است. از این‌رو، تشکیل کردستان بزرگ و یا هرگونه نظام فدرالی مبتنی بر قومیت در کشورهای هم‌جوار و از جمله عراق و سوریه، بزرگترین کابوس برای این کشور محسوب می‌شود. بنابراین، ترکیه نگرانی افزایش مطالبات کردهای ترکیه، به دلیل قدرت گرفتن کردهای دو کشور مذکور است. از سویی تشکیل یک دولت کرد حتی به صورت عضوی از عراق و یا سوریه فدرال و با درجه بالایی از خودمختاری، به شدت به موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه آسیب وارد می‌سازد. بنابراین، سیاستگذاران خارجی ترکیه یکی از دغدغه‌های خود را پس از تشکیل جمهوری جدید ترکیه در سال ۱۹۲۴ همواره تغییر ساختار سیاسی در کردستان عراق و به حاشیه راندن و همانندسازی کردهای عراق و سوریه با فشار بر این دولت قرار داده‌اند، گرچه این همانندسازی توسط دولت سوریه، با سیاست تعریب و کمربند عربی صورت گرفته است (Lowe house, 2006: 3). کما اینکه حزب کارگران کردستان ترکیه به مثابه قوی‌ترین اپوزیسیون کرد این کشور نیز پایگاه‌های خود را در مناطق منطقه اقلیم کردستان و مناطقی در کردستان سوریه قرار داده است. به دنبال ناآرامی‌های سوریه، ترکیه به عنوان حامی اصلی اپوزیسیون سیاسی - نظامی این جریان عربی - سلفی و نه کردی، نقشی عمده را ایفا نموده است که علاوه بر حل مشکل همیشگی استان هاتای که به صورت تاریخی مورد مناقشه دو کشور بوده است، از حزب کارگران کردستان ترکیه نیز در سوریه و مناطق کردنشین آن برای همیشه خلع ید نماید. بنابراین، کرد فویبای دولت ترکیه به عنوان پاشنه آشیل امنیتی آن در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور و در ارتباط با کردهای عراق و سوریه است. کردستان عراق به دلیل شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، جغرافیای آسیب‌پذیر، عدم ثبات سیاسی و همسایگی آن با کشورهایی که اقلیت‌های کرد را در خود جای داده و روابط نه چندان دوستانه‌ای را در قرن بیستم با آنها داشته‌اند به حوزه‌ای استراتژیک برای کشورهای همسایه به خصوص ایران و ترکیه تبدیل گردیده است. نظر به اینکه منطقه بین-النهرین شمالی، اقلیمی کردی است، بنا به هم مرز بودن آن با ترکیه و حاکمیت دوافکتو مستقر در آن از اهمیتی شاید مهمتر از حکومت مرکزی عراق بر خوردار باشد. بنابراین، منطقه خودمختار کردنشین عراق از نقاط تلاقی ژئوپلیتیک دو کشور می‌باشد. از سویی کردستان عراق در حوزه کشش و رانش سه حوزه فرهنگی و تمدنی، ایرانی، عرب و ترک

قرار دارد (عبداله‌پور، ۱۳۹۰) که این امر اهمیت استراتژیک منازعه را برای سه حوزه تمدنی مشخص می‌سازد. به دنبال پیروزی *AKP* و متأثر از دکترین سیاست خارجی داوود اوغلو یا عمق استراتژیک^۱، سیاست آنکارا، نیاز به تعامل با کشورهای است که تاریخ و جغرافیای مشترک با آنکارا داشته و باید یک منافع مشترک در پرتوی گفتگوهای سودمند بین آنها بوجود آید (Davotuglu, AUC cairo, 2012). عمق استراتژیک به نقش ترکیه در خاورمیانه می‌پردازد و در درجه اول به منافع استراتژیک ترکیه در صلح مبتنی بر ثبات، امنیت و رفاه از طریق قدرت نرم اقتصادی می‌پردازد. یکی از نکات مورد توجه در نظریه عمق راهبردی به حداقل رساندن مشکلات ترکیه با همسایگان است، به همین دلیل ترکیه به بحران‌های محیط پیرامون، فرصت‌وار می‌نگرد (harountaky, 2012: 198).

ترک‌ها در دهه‌های اخیر، ایران را در مظان اتهام و کمک به حزب کردستان ترکیه قرار داده‌اند. این حمایت‌ها پس از سال ۲۰۱۱ رو به فزونی گذاشته است. در این راستا ایران نیز با یک سوگیری جدید در مسائل کردها، در باز تعریف سیاست ترکیه به سوریه تلاش می‌نماید (2: F.larrable & nader, 2013). بسیاری از اعراب، ترکیه را به عنوان یک مدل موفق سیاسی با رشد اقتصادی بالا می‌دانند و در تلاشند آن را در دستور کار سیاسی اقتصادی خود قرار دهند. ایران نیز از اینکه تنها کشور مسلمان در منطقه و در عناد با آمریکا است، مفتخر است ولی ترکیب یک ایدئولوژی انقلابی و ناسیونالیسم ایرانی با امیال منطقه‌ای ترکیه در تعارض است. امیالی که تعبیر به نو عثمانی‌گری می‌شود گرچه مقامات ترک همیشه این واژه و سیاست را رد نموده‌اند (Ibrahim & kalin, November, 2009: 26). دو کشور عربستان و ترکیه نیز با داعیه حمایت از جهان تسنن، با دو مدل مختلف از اسلام دارای یک شکاف ژئوپلیتیک می‌باشند. رهبران سعودی، اسلام متأثر از سوفیسم ترکیه و ارزش‌های مدنی و تکثرگرای آن را تهدیدی برای ارزش‌های قومی و قبیله‌ای وهابیس می‌دانند. آنها اعتقاد دارند که نگرش اخوانی که مورد حمایت ترکیه است در ماهیت خود انقلابی و خواهان تغییرات اجتماعی برای جوامع اسلامی است. در خصوص حمایت این دو کشور از گروه‌های تندروی سلفی نیز باید گفت در حالی که عربستان علی‌رغم حمایت‌های خود از احزاب اسلام‌گرا-ی تندرو در منطقه، داعش را تهدیدی برای حکومت سلطنتی خود می‌داند، ترکیه به مثابه یک ابزار ژئوپلیتیکی مفید از داعش استفاده می‌نماید. بنابراین، تفاوت‌های ایدئولوژیک آنها از دو منبع متفاوت سرچشمه می‌گیرد. پس زمینه‌های متفاوت قومی آنها و تفاوت در نوع و ترویج آنها از اسلام (Venetes, 2014: 5). به طور کلی، روابط حسنه سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران، عربستان و ترکیه به دنبال تحولات بهار عرب و بحران در منطقه بین‌النهرین رو به وخامت گذارده است. مناقشاتی که علاوه بر تفاوت‌های ایدئولوژیک، در بسترهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای کشورهای

¹. Strategic Depth

مذکور نمود داشته است. این فضای تقابل ژئوپلیتیک - ایدئولوژیک سه کشور، رقابتی هژمونیک را بر سر مدل‌های حکمرانی و منطقه‌ای میدان‌های مذکور بوجود آورده است که در سیاست‌های منطقه‌ای این کشورها مستتر است. از طرفی جهت کنش موفق در منطقه، این میدان‌ها نیاز به هم‌آوایی کارگزاران ژئوپلیتیک دارند که گرچه فاقد کنش حداکثری هستند ولی می‌توانند ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه را دچار چالش نمایند. این کارگزارهای ژئوپلیتیک که در منطقه اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف را شامل می‌شود، باعث تغییر رفتار ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ساختارهای ژئوپلیتیک در منطقه می‌شوند. بنابراین، دیالکتیک ساختار - کارگزار جهت رفتار هژمونیک، مطمع نظر سیاست‌های منطقه‌ای دول هژمون در بین‌النهرین می‌باشد که برگ برنده این میدان‌ها در بین‌النهرین می‌باشد. به‌طور مثال در حالیکه عشایر سنی عراق و سوریه در مقام کارگزار ژئوپلیتیک عربستان در منطقه می‌باشند، ترکمن‌ها و گرایشاتی از کردها این نقش را برای ترکیه ایفا می‌نمایند، در حالیکه ایران با توجه به دو گرایش ایدئولوژیک مذهبی و تمدنی، کردها و شیعیان را در مدار کارگزاری خود قرار داده است. بنابراین، در منطقه بین‌النهرین و در حالیکه عربستان و ترکیه از سندروم امنیتی رنج می‌برند، به نظر می‌رسد ایران تفوق هژمونیک خود را با توجه به ابزارهای تمدنی خود دارا می‌باشد.

به هر روی باید عنوان نمود که تفوق هژمونیک در بین‌النهرین که مهد تمدن، خاستگاه ادیان الهی و دارای یک جغرافیای خالق است، هژمونی را در کلیت خاورمیانه می‌گستراند. گرچه با توجه به اینکه جوامع خاورمیانه‌ای هیچگاه در طول تاریخ، جوامعی هژمون نبوده و متشکل از مذاهب و اقوام مختلف می‌باشد، اصرار بر ناسیونالیسم قومی و دینی، ذیل هژمونی میدان‌های مسلط و تحت لوای دولت - ملت‌های کلاسیک امکان‌پذیر نمی‌باشد.

علائق ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران

ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی را داراست. این موقعیت، ایران را تبدیل به کشوری بین‌المللی کرده است که همواره در معادلات جهانی نقش برجسته‌ای به آن می‌دهد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران با انزوای گرای سازگار نیست و نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و فعال را به سیاست‌گذاران توصیه می‌کند (خلیلی، منشادی و آزموده، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰). بر این اساس موقعیت خاص ایران، همواره بستر مناسبی را برای ایجاد تنش‌های سیاسی و نظامی و به مخاطره افتادن امنیت ملی آن فراهم آورده است. در گذشته، ژئوپلیتیک ایران به سبب عواملی، مانند منابع خام یا موقعیت گذرگاهی، مورد توجه قرار می‌گرفت، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، ایران که یکی از متحدین آمریکا و غرب در منطقه بود به نیرومندترین دشمن آنها در منطقه تبدیل شد و منافع آنها را آماج حملات تبلیغی خود قرار داد. از این‌رو، غرب از جانب ابعاد جدیدی از ژئوپلیتیک ایران احساس خطر می‌کند (فاضلی نیا، ۱۳۸۵: ۲۱). یکی از مهمترین این موارد، عوامل اعتقادی و ایدئولوژیک و در رأس آن ژئوپلیتیک اسلامی - شیعی می‌باشد. ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مرکز جهان اسلام و در قلب جهان تشیع، واقع شده است که در ترکیب

با عوامل و عناصر ژئوپلیتیک مهم دیگری چون ژئوپلیتیک انرژی، ژئوپلیتیک دسترسی و ژئوپلیتیک سلطه‌ی موقعیت ژئوپلیتیک بسیار حساس را در خود می‌بیند. این موقعیت باعث شده است تا تحولات ایران در مرکز توجهات قدرت-های جهانی و کشورهای منطقه باشد که در ترکیب با سابقه تاریخی ملت ایران و پتانسیل‌های ملی، چرخه و سیکل تغییرات، موقعیت ژئوپلیتیک بسیار سریعی را برای آن به دنبال داشته است.

جمهوری اسلامی ایران از سه بعد «ژئوپلیتیک»، «انرژی» و «فرهنگی-ایدئولوژیک» ظرفیت و توانایی تأثیرگذاری بر نظام بین‌المللی را دارد. افزون بر آن، ایران، خود زمانی تشکیل دهنده‌ی نظم بین‌المللی بوده است. از نظر ژئوپلیتیک، موقعیت جغرافیایی ایران به نحوی است که در همسایگی قدرت‌های مهمی چون روسیه و حوزه‌ی نفوذ آمریکا (جنوب خلیج فارس) قرار دارد. قرار گرفتن در مناطقی که قدرت‌های بزرگ، منافع حیاتی برای خود قائلند، به‌طور طبیعی، جایگاه کشور را در تعامل میان قدرت‌های بزرگ افزایش می‌دهد. از نظر اقتصادی شاهراه‌های بزرگ تجاری جهان در دریا و خشکی یا از ایران یا از نزدیکی ایران می‌گذرند و بر این اساس، ایران با پانزده کشور همسایه دارای مرز آبی و خاکی است، ضمن اینکه با برخوردای از بخش قابل توجهی از انرژی جهان، داشتن تسلط ژئوپلیتیکی بر بیش از نیمی از ذخایر انرژی دنیا در منطقه‌ی خلیج فارس جایگاه مهمی در میان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و نهایتاً، نقش بالقوه ایران در تأمین امنیت اقتصادی و انرژی به عنوان سوخت سیاست در جهان برجستگی خاصی دارد. به دلیل اهمیت و حساسیت این موقعیت ژئوپلیتیکی است که قدرت‌های بزرگ، مانع تقویت و نقش آفرینی یک ایران ناهماهنگ با نظام بین‌المللی می‌باشند (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۸).

جدول ۲۵: اهداف خرد و کلان استراتژیک ایران

اهداف کلان استراتژیک ایران	اهداف خرد استراتژیک ایران
صدور انقلاب برقراری و ایجاد هژمونی انقلابی حذف دولت اسرائیل شکست تهدید سلفیسم برای ایران و متحدانش	بازدارندگی در برابر اسرائیل و آمریکا تغییر شکل حکومتی ساختارهای حکمرانی کشورهای منطقه حمایت و بسط جنگ‌های نیابتی در منطقه (Kagan, 2016)

ایران و ژئوپلیتیک تشیع

دیجینگ، معتقد است که مذهب و ژئوپلیتیک با یکدیگر درهم آمیخته‌اند و بینش مذهبی در مسیحیت و اسلام به مثابه سرزمین مقدس و جنگ‌های مقدس، جلوه‌ای از یک ویژگی ژئوپلیتیک می‌باشند (Dijing, 2006: 192). خاورمیانه به عنوان نمود این تحول و خیزش اسلامی رادیکال و قلمروخواهی در بستر خود دائماً همپوشانی مذهبی و ژئوپلیتیکی را با خود به همراه دارد. دیوید هاروی معتقد است که وقتی قدرت دولت کم‌رنگ می‌شود، نقش فرقه‌های

مذهبی و آیین‌های ناسوتی، تبهکاری، شبکه‌های قاچاق و... به سرعت افزایش می‌یابد. در این حالت که فرقه‌های مذهبی نقش پررنگی پیدا می‌کنند، چرخش افراد به مذهب قابل توجه است. «گزارش‌های مربوط به ظهور ناگهانی و افزایش سریع فرقه‌های مذهبی در مناطق روستایی ویران چین، صرف نظر از ظهور فولان کانگ، نشان‌دهنده این روند است. پیشرفت سریع تبلیغات مذهب پروتستان انجیلی (اوانجلیکان) در اقتصادهای غیر رسمی عنان گسیخته که در نتیجه اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در آمریکای لاتین شکوفا شده‌اند، احیاء یا پیدایش جدید قبیله‌گرایی و بنیادگرایی مذهبی که بر سیاست بیشتر کشورهای آفریقا و خاورمیانه حاکم شده‌اند، حاکی از نیاز به ایجاد سازوکارهای معنی‌داری برای هم‌بستگی اجتماعی است. یکی از عواملی که موجب ایجاد ژئوپلیتیک قدرت برای شیعیان در خاورمیانه می‌شود، جمعیت قابل توجه آنها می‌باشد. هرچند که آمار در منابع مختلف متفاوت می‌باشد، ولی شیعیان در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و خاورمیانه از نظر جمعیتی قابل توجه هستند. کشور ایران با ۹۰ درصد جمعیت شیعه بیشترین جمعیت شیعه را دارد و کشورهای ترکیه، اردن و عمان کمترین جمعیت شیعه را دارند، در حال حاضر از هر ۱۰ نفر که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا زندگی می‌کنند، ۹ نفر مسلمان هستند که پیش‌بینی می‌شود این نسبت طی دو دهه آینده تغییر چندانی نخواهد کرد. یک پنجم مسلمانان جهان (۱۹/۹ درصد) در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا زندگی می‌کنند و سهم این منطقه از کل مسلمانان جهان طی دو دهه آینده با کمی افزایش به ۲۰/۱ درصد خواهد رسید. به عبارت دیگر میزان افزایش تعداد مسلمانان این منطقه تا سال ۲۰۳۰ تقریباً همان ۱۱۷ میلیون نفری پیش‌بینی شده که طی دو دهه گذشته افزایش یافته است.

ایران به عنوان قدرتمندترین کشور شیعه مذهب در خاورمیانه و به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نقش آن محرز است. در عربستان سعودی سکونت شیعیان در شرق این کشور و حضور چشمگیر آنها در صنعت نفت این کشور به عنوان یک عامل ژئوپلیتیکی و فرصت مطرح است همان‌گونه که توال نیز معتقد است، تشیع در خلیج فارس به لحاظ جغرافیای مذهبی غلبه دارد، از آنجا که جغرافیا به عنوان عامل اصلی و زیربنای ژئوپلیتیک در مباحث همگرایی و پیوند مطرح است. بنابراین، شیعیان در خاورمیانه با توجه به گستره جغرافیایی - ژئوپلیتیکی که دارند به عنوان یک فرصت مطرح‌اند.

ایران در پی بسترسازی یک زیرسیستم شیعه و نقش منطقه‌ای بیشتر برای خود می‌باشد. تأثیر منطقه‌ای ایران پس از حمله آمریکا به عراق، رویه دائم‌التزایدی دارد و این افزایش، مزایای ژئوپلیتیکی مهمی را در رقابت‌های منطقه‌ای به ویژه در رقابت با عربستان و ترکیه برای ایران دارد. این عوامل را می‌توان در موارد ذیل دانست:

- جنگ سال ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق و روی کارآمدن حکومت شیعی در آن کشور،
- جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶ و مقاومت ۳۳ روزه حزب‌الله در برابر اسرائیل که این جنگ باعث ارتقا شکلی حزب‌الله و مالاً تقوی سیاسی و نظامی این تشکیلات در داخل لبنان،

- بحران سوریه و تقویت ژئوپلیتیک ایران در شامات،
- ارتباط بحران در سوریه و عراق با برنامه‌های اتمی ایران و قدرت چانه‌زنی ایران در برابر غرب (Mazis & Sarlis, 2013: 147).

ایران و بحران سوریه

دکمیجان، معتقد است که اثر متقابل ایدئولوژی و ژئوپلیتیک، فرقه‌گرایی، تسلط حزب واحد، تضاد طبقاتی و حکومت فاسد نظامی، ویژگی تاریخ سوریه مستقل پس از جنگ جهانی دوم بوده است (دکمیجان، ۱۳۹۰: ۱۶۸). از این‌رو، همسایان سوریه نیز از چالش‌هایی با این کشور برخوردار بوده‌اند ایران و سوریه به دنبال انقلاب اسلامی تا کنون یکی از قوی‌ترین اتحادهای خاورمیانه‌ای را داشته و دارند. سوریه به عنوان یک کشور رانده شده از جهان عرب، نیازمند به یک حامی مالی و نظامی قوی را داشت که ایران این خلاء استراتژیک را برای سوریه، پر نموده است (pan, 2006). ائتلاف بین ایران و سوریه از مجموع عوامل ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و استراتژیک تشکیل شده است. عامل سلبی در نزدیکی بین ایران و سوریه نیز تهدیدات مشترک مانند اسرائیل و عربستان بوده که همزمان رقبا بالقوه امنیتی ایران و سوریه می‌باشند (Gelbert, 2010: 41).

تضعیف محور مقاومت، یکی از مهمترین پیامدهای بحران سوریه است. به عقیده باری بوزان، اتخاذ موضعی محکم و اصولی از سوی برخی کشورهای خاورمیانه در حمایت از فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل جزء جدایی‌ناپذیر از مشروعیت حکومت‌ها در مقابل ملتشان بوده است. بنابراین، بدون این پیوستگی‌های مشترک فرهنگی، ایدئولوژیک، صرفاً، دغدغه‌های امنیتی مشابه در این مجموعه کشورهای منطقه، نمی‌تواند الگویی جدا از وابستگی متقابل امنیتی را شکل دهد. با توجه به اینکه در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، قاعده بازی تابع اصل حاصل جمع صفر است، یعنی سود محور مقاومت به ضرر محور سازش است و بالعکس (sun, 2010: 67).

تهدید رژیم اسد یک تهدید ژئوپلیتیک برای ایران در شامات و منطقه خاورمیانه خواهد بود. سوریه پس از انقلاب ایران در سال ۱۳۹۷، قسمتی از زیر سیستم امنیتی ایران بوده که به همراه حزب‌الله لبنان محور مقاومت را در برابر اسرائیل و آمریکا، تشکیل داده‌اند. اهمیت استراتژیک سوریه در محور مقاومت برای ایران کاملاً حیاتی است. گرچه این شریک راهبردی، ملزومات خود را در نگاه ایدئولوژیک و مذهبی ندیده ولی برای آن ملاحظات ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک کاملاً، ضروری است. رژیم اسد، یک عمق استراتژیک به ایران بخشیده که برای ایران دستیابی به این عمق، سیستم ژئوپلیتیک در منطقه را فراهم می‌آورد. این دستیابی مزایایی را برای ایران به شرح ذیل فراهم می‌نماید:

- به تهران اجازه انتقال سلاح و لوازم لجستیکی را به متحدان غیر دولتی خود فراهم می‌کند و این موضوع، یعنی، ظرفیت‌سازی تهران از طریق حزب‌الله و فشار به اسرائیل،

- موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه در ارتباط با عراق (۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک) و اتصال عراق متحد با ایران به سوریه،
- خلق موقعیت بکر و یک قدرت ژئواستراتژیک به ایران به جهت هموار نمودن مسیر آسیای مرکزی به سواحل مدیترانه‌ای از طریق عراق و سوریه (Mazis & Sarlis, 2013: 130).

اهمیت ژئوپلیتیکی یمن برای ایران

یکی از دلایل اهمیت یمن برای جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک این کشور است (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴). موقعیت گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المندب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد که این موضوع چشم‌اندازی هشدار دهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند.

این موضوع همان نکته‌ای است که ابراهیم شرقیه، تحلیل‌گر مرکز بروکینگز در شهر دوحه، بر آن تأکید دارد مبنی بر اینکه تسلط تهران بر باب‌المندب به معنی بازترسیم روابط ایران در منطقه در راستای منافع این کشور است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۸۷). تقسیم یمن بین شیعیان و سنی‌ها زمینه کشمکش جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را برای افزایش نفوذ منطقه‌ای ایجاد کرده است. عربستان جنبش انصارالله یمن را متهم می‌کند که به‌دنبال الگوبرداری از حزب الله لبنان و ایجاد حکومت اسلامی به سبک ایران در یمن هستند. تشابه نسبی ایدئولوژیک، نفوذ ایران را در میان حوثی‌ها افزایش داده و درحالی که پادشاهی سعودی منافع امنیتی خود در یمن را در حمایت از سرکوب انصارالله یافته است، ایران افزایش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک خود در یمن را مستلزم رشد انصارالله تصور می‌کند. رقابت دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان در یمن، رقابتی ژئوپلیتیکی برای افزایش نفوذ است که بعدی مذهبی به خود گرفته است.

با توجه به اختلافات گسترده سرزمینی عربستان با یمن و نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک ایران بر حوثی‌ها، رشد شیعیان یمن برای پادشاهی سعودی تبعات ناخوشایند امنیتی خواهد داشت. از چشم‌انداز عربستان، رشد شیعیان در یمن به هزینه عربستان بر منافع امنیتی ایران خواهد افزود.

با وجود این، رقابت منطقه‌ای با ایران و اهداف برتری‌طلبانه ریاض در مقابل تهران، نه تنها هزینه عملیات نظامی را بر عربستان آسان کرده است؛ بلکه این کشور را برای گسترش ابعاد تصمیم خود و تشکیل ائتلاف منطقه‌ای، ترغیب کرد. ریاض با تأکید بر جنگ یمن به‌عنوان جنگ رقابتی و مذهبی با ایران، کشورهای عربی را با خود همراه کرد و ائتلاف عربی - سنی را در منطقه به نمایش گذاشت.

در حال حاضر، یمن مهم‌ترین عرصه رقابت عربستان با ایران پنداشته می‌شود. سعودی‌ها با وقوع انقلاب یمن تلاش کردند تا با فراهم آوردن شرایط برای توافق‌نامه ریاض، انتقال قدرت در این کشور را مدیریت کرده، به گونه‌ای که ساختارهای سیاسی حفظ شده و طرفداران عربستان در قدرت باقی بمانند؛ اما تنوع گروه‌های سیاسی و فضای ایجاد شده پس از انقلاب، تحولات یمن را به سوی قدرت‌گیری متحدان ایران در این کشور سوق داد.

دلستگی‌های حوثی‌های زیدی مذهب به ایران و هم‌پوشانی سیاست منطقه‌ای آنان با ایران سبب شد تا سعودی‌ها عرصه را بیش از گذشته بر خود تنگ دیدند. برای سعودی‌ها به قدرت رسیدن طرفداران ایران در حیات خلوتشان شکستی سیاسی است. پیوستگی سرزمینی شیعیان یمن با شیعیان سعودی نیز مزید بر علت شده است (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۴: ۵۲).

تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور به عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی است. به هرحال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. عربستان برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیاط خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز بنابر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های یمن بر نخواهد داشت.

این نوع نگاه مانع هرگونه سازش و راه‌حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در یمن شده است. این مسئله به نوبه خود، افزون بر پیچیدگی بیش از پیش بحران یمن، موجب افزایش حجم درگیری‌های آن نیز شده و راه‌حل سیاسی برای خروج از این بحران را دشوار کرده است. در پایان این نکته قابل ذکر است که سرشت کشمکش یمن به گونه‌ای است که انتظار نمی‌رود در آینده نزدیک حل شود. بنابراین، عرصه برای رقابت ایران و عربستان همچنان در یمن گشوده است. به صورت کلی، ایران مدعی است که عربستان به دلایل عمده‌ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان اقدام می‌کند، این دلایل از نگاه ایران عبارتند از:

۱. جلوگیری از سرایت اندیشه‌ها و تفکرات شیعی در کشور خود،
۲. جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه،
۳. توسل به بحران‌های خارجی باهدف انحراف افکار عمومی داخلی خود.

از سوی دیگر، ایران، عربستان را متهم می‌کند که تلاش دارد با پیوند دادن الحوثی و القاعده و بزرگ‌نمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن به دست آوردن حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی وجهه‌ای مشروع بخشد. در مقابل عربستان سعودی، ایران را به دست داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از حوثی‌ها و انقلابیون متهم می‌کند. حمله نیروهای عربستان به منطقه شیعه‌نشین قطیف در ابتدای آوریل ۲۰۱۷، در همین راستا صورت گرفت.



فصل چهارم:
ساختارهای ژئوپلیتیک فرامنطقه‌ای
در خاورمیانه

مقدمه

خاورمیانه تجزیه شده حاصل از معاهدات اوایل قرن بیستم، هم‌اکنون با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی خود، محل مناقشه قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌باشد. در این راستا نیروهای هژمون بین‌الملل، به مثابه یک منطقه بکر، تحولات خاورمیانه را رصد و برای این واحد جغرافیایی، سیاستگذاری می‌نمایند که کدها و بینش‌های ژئوپلیتیک این قدرت‌ها در راستای انتفاع اقتصادی و تعارضات هویتی می‌باشد. کدهای ژئوپلیتیک یک مفهوم مفید برای محاسبات جغرافیایی سیاسی می‌باشند که این کدهای عملیاتی شامل مجموعه‌ای از مفروضات ژئوپلیتیک است که بستر سیاست خارجی دولت‌ها است. درحالی‌که، برای ابرقدرت‌ها فضا و مکان، منجر به توسعه کدهای ژئوپلیتیکی آنها شده و تاریخ، هویت و سرزمین، گفتمان ژئوپلیتیکی آنها را شکل داده، کارگزاران ژئوپلیتیک و دولت - ملت‌های ضعیف و دوفاکتو با توجه به مخدوش بودن سرزمین و هویت‌های ناساخترمند، تبیین و تفسیر این کدها مشکل ولی با توجه به ضعف ساختارها و شناور بودن کدهای ژئوپلیتیکی آنها، درصدد تعیین کدهای ژئوپلیتیکی خود در سطوح مختلف می‌باشند. بنابراین، دولت - ملت‌های ضعیف، منافعی را از طریق گفتمان‌های هویتی و برندسازی ژئوپلیتیک تبیین نموده‌اند، چرا که سازه‌های هویت ملی آنها یک تأثیر قدرتمند را در سازه‌های منافع ملی آنها دارد. این تحقیق با روشی تحلیلی - هرمنوتیک در پی واکاوی و تحلیل مقایسه‌ای بین چگونگی و پیدایش کدهای ژئوپلیتیکی ابرقدرت‌ها با کارگزاران ژئوپلیتیکی بوده و مطالعه موردی خود را، کردستان عراق به عنوان یک شبه دولت قرار می‌دهد. فهم مفهوم کدهای ژئوپلیتیک به دولت‌ها اجازه می‌دهد که تحلیلی چند بعدی از گزینه‌های سیاستی را که با آن در خارج و داخل مواجه هستند، ارائه دهند. دینامیزم این کدها، برآیندی از تعامل سیاست داخلی و بافت جهان در حال تغییر می‌باشند. قدرت بیشتر یک دولت در سلسله مراتب بین‌الملل با توانایی ساختن کدهای ژئوپلیتیکی آن کشور و در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی در ارتباط و در نوسانات سیاست خارجی کشورها بسیار مهم می‌باشد. گرچه کردستان عراق یک دولت - ملت نیست ولی به عنوان یک شبه دولت یا ساختار دوفاکتو با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضائق و فرصت‌های ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آنها قرار می‌گیرد. گفتمان‌های ژئوپلیتیک به عنوان ترکیبی از کدها و بینش ژئوپلیتیک می‌باشند. درحالی‌که، کدهای ژئوپلیتیک به عنوان گفتمان‌های ژئوپلیتیک "اعلی" و توسط نخبگان صوت‌بندی می‌شوند، بینش ژئوپلیتیک به عنوان یک گفتمان ژئوپلیتیک "ادنی"، توسط توده‌ها، تدوین می‌گردد. بنابراین، تمرکز دولت‌های ضعیف باید به هر دو جنبه کد و بینش ژئوپلیتیک توجه نمود که این امر باعث ایضاح سیاست‌های خارجی و امنیتی دولت - ملت‌های ضعیف می‌شود. در صورت‌بندی کدهای ژئوپلیتیکی، نخبگان سیاست خارجی کشورها، کدهای ژئوپلیتیکی سایر کشورها را محاسبه و تخمین می‌زنند، به خاطر اینکه سازه‌های کدهای ژئوپلیتیک قدرت‌های عمده، محصول روابط بین دولت‌ها با قابلیت‌های مختلف می‌باشند، یک کد عملیاتی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی عمل

می‌نماید. بنابراین، تغییرات در کدهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی کشورهای همسایه، منجر به تغییرات در کدهای ژئوپلیتیک محلی کردستان می‌گردد. در نمایی کلی می‌توان کدهای ژئوپلیتیکی را به عنوان سازه های جغرافیایی، منافع دولت‌هایی که میدانی از فرهنگ ژئوپلیتیکی "اعلی" را دارند دانست که توسط نخبگان صورت‌بندی می‌شود.

رهبران کردهای عراق، و نخبگان کرد در داخل و دیاسپورای کرد، منافعی را از طریق کدها و گفتمان‌های هویتی تبیین و این کدها را بخصوص پس از بحران در عراق و شام، تغییر در بافت ژئوپلیتیکی، سیالیت مرزها و نزدیکی کردهای عراق، سوریه و ترکیه به یکدیگر، این کدها را در سطوح خرد و کلان، مفصل‌بندی نموده‌اند. باید عنوان نمود که منافع آمریکا در کشورهای خاورمیانه‌ای بر بستر شکاف‌های قومی رشد می‌کند و از این‌روست که آمریکا، گسل‌های هویتی را در کردستان عراق فعال می‌نماید، چرا که با تضعیف حاکمیت ملی در میدان‌های منطقه‌ای، مناطق کردنشین، احزاب و زیر - قومیت‌های کرد در آن فعال و عمق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برای کردها فعال می‌گردد. به نوعی که می‌توان گفت روند تحولات مناطق کردنشین، پازل کشمکش‌ها و تلاش‌های هویت‌گرایانه کردهای منطقه را تکمیل کرده است، امری که موزائیک قومی منطقه از جمله ایران، ترکیه و سوریه را با جدال شکننده مواجه کرده است. این فعال‌سازی هویتی که توسط آمریکا صورت می‌گیرد سه شاخص ناسیونالیسم قومی، سلفی‌گری محدود و گسل‌های هویتی را شامل می‌گردد. با نگاهی گذرا و اجمالی سیاست‌های اتخاذ شده از سوی آمریکا در قرن اخیر به وضوح در خواهیم یافت فرآیند مداخله جویانه ایالات متحده بر حسب اهداف و اولویت‌های تعیین شده با توجه به مؤلفه‌های سیاسی این کشور به سمت فرآیند پنجگانه نخبه‌سازی، فرهنگ‌سازی، مذهب‌سازی، دولت‌سازی و ملت‌سازی معطوف به تأمین منافع آمریکا می‌گردد در حال پراکنیزه شدن در مناطق مورد نظر در سیاست خارجی این کشور است؛ بنابراین، آنچه به عنوان سیاست‌گذاری و استراتژی آمریکا در منطقه مورد پژوهش اهمیت اساسی و بنیادین دارد به عوامل گوناگونی چون همسایگی این میدان با ایران به عنوان دشمن ایدئولوژیک آمریکا، تحركات تعرضی در حوزه اندیشه و اعتقادی اکراد با اعراب و ترک‌ها، تفکیک هویتی تاریخی میان ناسیونالیسم کرد، ایرانی، عرب و ترک و پرواندن جوامع دیاسپوریک در غرب در جهت تضعیف و درگیر کردن دولت مرکزی در ایران به مسائل داخلی و فعال‌سازی گرایش‌های قومی در ایران، ادامه سیاست‌های همزمنی آمریکا و تثبیت قدرت آمریکا به عنوان همزمن جهانی است؛ مع‌الوصف آنچه ایالات متحده آمریکا در این میدان به دنبال آن است به نوعی یک رویکرد پوششی براساس رهیافت‌های تعارض و ستیز با تسمک بر گزاره‌ها و شاخص‌های هویتی و تشدید گسل‌های تاریخی قومی - هویتی قومیت‌ها با میدان‌های همجوار چه در مختصات دولت - ملت‌ها و چه در بافت‌های انتزاعی عینیت‌یافته این میدان‌های در حال ستیز و تعارض است.

آنچه که علاوه بر موارد هویتی فوق به عنوان یک مؤلفه اساسی تعارض در میدان مذکور مورد توجه ایالات متحده آمریکا است، مؤلفه‌ای به نام سلفی‌گری محدود بوده که این مورد ویژه نیز خود حاوی نوعی هویت صنعتی

است که حامل مفاهیمی دست‌ساز از مبانی گفتمانی آمریکا در منطقه است. در واقع آمریکا از ابداع این هویت جدید در منطقه اهدافی چون تقابل ایدئولوژیکی تشیع و تسنن، تعارضات میان گروهی میان گروه‌های مذهبی - سیاسی در میدان مذکور، تعارض میان گروه‌های هویت‌یافته مذهبی در این میدان با دولت مرکزی در عراق و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای را دنبال می‌کند که به گونه‌ای در تأمین منافع آمریکا مؤثر خواهند بود. آنچه که استراتژیست‌ها و سیاست‌گذاران کاخ سفید در تدوین تصمیمات این کشور در مواردی چون میدان مورد پژوهش بدان توجه اساسی دارند وجود تعارضات منطقه‌ای در خاورمیانه در سده‌های اخیر است که راه بر اعمال و اجرای سیاست قدرت این کشور در این میدان را هموار کرده است.

سیاست عملی و استراتژی آمریکا و اسرائیل در عراق این است که با دامن زدن به شکاف‌های قومی و فرقه‌ای زمینه گرفتار شدن سراسر خاورمیانه به برخوردهای خونین را فراهم آورند تا بر پایه آن فضای مناسب برای بازتعریف مرزهای ملی - همخوان با منافع قدرت‌های بزرگ و اسرائیل آماده شود (دیلمی معزی و شجاع ۱۳۸۷: ۹۷). بنابراین، زبان، فرهنگ و گفتمان، منازعه هویتی جدید در خاورمیانه است. به‌طور مثال می‌توان یکی از شاخص‌های کنش نامتقارن آمریکا برای محدودسازی ساختار امنیتی کشورهای خاورمیانه‌ای را در قالب الگوهای فرهنگی، هویتی و گفتمان، دانست (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۸۵). باید عنوان نمود که گرچه در جوامع توسعه یافته نیز گوناگونی قومی و نژادی دیده می‌شود، این گوناگونی در سایه وفاداری ملی است، درحالی‌که در کشورهای نوپا، وفاداری‌های قومی و فرقه‌ای در برابر وفاداری ملی تعریف می‌شود. چنین وضعیتی گویای نبود گذر موفق از بحران هویت است (همان، ۹۵). جوست هیلترمان^۱، بر این باور است که تنها راه حل ممکن برای چاره‌یابی مشکل کردها توسط قدرت‌های خارجی است بر طبق دیدگاه او کردستان یک سر زمین قفل شده است^۲ و وابسته به کشورهای محاط بر آن است که این مشکل اساسی کردهاست (Hiltermann, 2012).

^۱. Joost Hiltermann

^۲. Land locked

کد ژئوپلیتیکی

کد ژئوپلیتیکی، کدهای عینیت یافته و عملیاتی سیاست خارجی دولت‌ها می‌باشند که به سنجش و پایش مکان‌های خارج از قلمرو سرزمینی کشور و بر اساس اولویت‌ها و درجه اهمیت آنها برای منافع خود می‌پردازند. پاسکال، کدهای ژئوپلیتیکی را مجموعه‌ای از مفروضه‌های راهبردی می‌داند که کشورها بر اساس آنها به تنظیم سیاست خارجی خود با سایر کشورها پرداخته و در این راستا به مقابله با تهدیدات خارجی و توجیه آنها می‌پردازند (Pascal, 2004: 4). در این راستا هر کشوری، کدهای ژئوپلیتیکی خاص خود را دارا است. فلینت، شیوه‌ای که یک کشور در جهان با آن به خود جهت می‌دهد را کد ژئوپلیتیک می‌نامد، مادامی که در تعریف کد ژئوپلیتیک، سیاست‌گذاران، موقعیتشان را در چشم‌انداز ژئوپلیتیکی، احصاء فرصت‌ها و رفع تهدید برای کشورشان می‌دانند (Flint, 2006: 55). به گفته فلینت، برای خیلی از کشورها، نگرانی عمده از همسایگان می‌باشد که آیا با آنها دوست هستند یا دشمن (Ibid, 58). به‌طور کلی در بحث کد ژئوپلیتیک باید یک چشم‌انداز جامع در نظر گرفته و مؤلفه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، آموزشی و روابط دیپلماتیک در کنار سیاست در نظر گرفته شود. برای تنقیح چستی و چرایی کدهای ژئوپلیتیک، مفاهیم کارگزاری ژئوپلیتیک، ساختارهای ژئوپلیتیک و کنش کارگزارها در بافت‌های ژئوپلیتیکی باید مشخص گردد. در مقاله پیش‌تاز اتواتیل و آگنو، گرچه اقدامات سیاست خارجی، لعابی ژئوپلیتیک داد، ولی این باز تعریف به مثابه یک عمل گفتمانی توسط روشنفکران بوروکراتیک و در فضای سیاست‌های بین‌الملل، تنقیح می‌گردد (Otuathail & Agnew, 1992: 192). بنابراین، مطالعات گفتمان در جغرافیای سیاسی، تأکید خود را بر کارگزار ژئوپلیتیک به عنوان عامل تعیین بخش گفتمان‌ها و نه ساختارهای ژئوپلیتیک می‌گذارند. ساختارهای ژئوپلیتیک که توسط قدرت‌های بزرگ ساخته می‌شوند، نقشی محدودکننده را در سازه‌های هویتی کارگزارهای ژئوپلیتیک ایفا می‌نمایند. ساختارهای ژئوپلیتیکی در دولت-ملت‌های ضعیف را می‌توان به دو قسم مادی و اندیشه‌ای تقسیم نمود. این ساختارها به عنوان رقابت قدرت میان دولت - ملت‌ها به مثابه کارگزارهای ژئوپلیتیکی مهم در سیستم بین دولتی مدرن و سایر کارگزاری‌های ژئوپلیتیک، مشخص می‌گردد. روابط قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی مادی در هر دولت - ملتی که قابلیت مادی و جبرگرایانه را دارد، صورت‌بندی می‌شود. روابط قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی اندیشه‌ای در قابلیت‌های فرهنگی صورت‌بندی می‌شود که دولت-ملت‌های دیگر را مجبور به تقلید از آن می‌کند. درحالی‌که قدرت‌های بزرگ غالباً بوسیله تحمیل کنترل فضا بر دولت‌ها در ساختارهای ژئوپلیتیکی دست به کنترل فضا می‌زنند، دولت - ملت‌های ضعیف بوسیله ساختن قلمروی خود در ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای، دست به تولید مکان می‌زنند (Tylor, 1999: 107). ساختار ژئوپلیتیک اندیشه‌ای کمتر

جبرگرایانه^۱ و بیشتر اجماع‌گرایانه^۲ است که در دولت - ملت‌های ضعیف، هویت ملی آنها از طریق بینش ژئوپلیتیکی آنها ساخته می‌شود. با توجه به نابرابری قابلیت‌های مادی بین دولت‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای تعریف بافت کدهای ژئوپلیتیک در سلسله مراتب قدرت متفاوت است. در بسیاری از موارد، کدهای ژئوپلیتیکی دولت - ملت‌های ضعیف، انعکاسی از انتخابی شکوه‌آمیز از قدرت‌های عمده می‌باشد. در مقایسه با ساختار مادی در ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای، دولت - ملت‌های ضعیف، سازهای هویتی آنها از راه بینش ژئوپلیتیک صورت می‌پذیرد. بنابراین، می‌توان گفت، بینش ژئوپلیتیکی، چارچوبی است که احساس و تعلق شخصی را به هویت جهانی متصل می‌کند. از سویی هویت‌های ملی، تجمیعی از سیاست‌های امنیتی و خارجی از طریق بینش ژئوپلیتیک می‌باشند، گرچه فقط ابرقدرت‌ها هستند که می‌توانند بینش ژئوپلیتیک را با سیاست خارجی و با هدف تغییر در ساختارهای اندیشه‌ای و مادی، پیوند دهند (mamdouh & Dijkink, 2006: 356). البته برای دولت - ملت‌های ضعیف محتمل است که با استفاده از یک بافت جغرافیایی خاص در سیاست بین‌الملل تأثیر داشته باشند. به عنوان مثال، چالش‌های دول تجدید نظر طلب ضعیف به سوی ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای در یک بافت ژئوپلیتیکی خاص، اغلب یک بازنمایی به عنوان انکار مدرنیته وارداتی و یا ایدئولوژی مسلط از سوی ساختارهای ژئوپلیتیک مادی توسط قدرت‌های برتر است (Taylor, 1999: 143). تایلور، مدرنیته نخستین را به عنوان ویژگی‌های یک قدرت هژمونیک می‌داند که کشورهای دیگر می‌خواهند از آن تقلید کنند. در این مفهوم، مدرنیته نخستین، ترکیبی از نوآوری‌های فرهنگی و اقتصادی است که یک کشور را برای رسیدن به وضعیت هژمونیک، یاری می‌رساند (flint, 2004: 365). با این وجود باید توجه داشت که ساختارهای ژئوپلیتیک مادی و اندیشه‌ای به شدت درهم تنیده‌اند، یعنی ساختارهای ژئوپلیتیک مادی، لزوماً توسط ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای توجیه می‌شوند. به عنوان مثال، نظم جهانی به عنوان یک ساختار ژئوپلیتیک مادی توسط مدرنیته نخستین و به عنوان یک ساختار ژئوپلیتیک اندیشه‌ای توجیه می‌شود (Taylor, 1999b). دولت - ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزارهای ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیک مادی و اندیشه‌ای، اهدافشان را بوسیله تعریف گزینه‌های ژئوپلیتیک برای منافع خود و از طریق کدهای ژئوپلیتیک و اسطوره‌های ملی در هویت‌شان از طریق بینش ژئوپلیتیکی‌شان، مفصل‌بندی می‌نمایند. به گفته کمپل، منافع دولت‌ها بر اساس هویت ملی آنها تصور می‌شود و هویت ملی، پیوندی ناگسستگی با منافع نخبگان حاکم دارد (campbell, 1993: 75). به طور کلی در چنین ساختارهای ژئوپلیتیکی درهم تنیده‌ای، دولت - ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزارهای ژئوپلیتیک، توسط صورت‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک و در بافت‌های ژئوپلیتیک، مشغول کنش

1. Coercive

2. Consensual

می‌شوند. گرچه دولت - ملت‌های ضعیف به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک در ساختارهای ژئوپلیتیکی، کنشگران خودمختاری نیستند و تا حد زیادی، کنش آنها توسط قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود ولی آنها قابلیت و توانایی انتخاب در سازه‌های هویت ملی و منافع خود را دارند. بنابراین، باید گفت که کارگزاری ژئوپلیتیک دولت - ملت‌های ضعیف، محصول گفتمان‌های ژئوپلیتیک است و البته این به معنای انکار مادی بودن^۱، دولت - ملت‌ها نیست. در مقابل، اختلال در ارتباط بین هویت ملی و تخریب دولت - ملت‌های ضعیف این مفهوم را می‌رساند که کارگزار ژئوپلیتیک، مشتق از سوژه خودمختار^۲ است. ساختار ژئوپلیتیک جهانی تا حد زیادی از انباشت کدهای ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ ساخته می‌شود. در دوان جنگ سرد، نظم جهانی به‌طور کلی تحت سلطه دو ابر قدرت جهانی یعنی آمریکا و شوروی که اغلب دولت‌ها در جهان منافع خود را در ارتباط با این دو ابر قدرت تعریف می‌نمودند. در این تقسیم‌بندی جهانی، هر گونه منافع ذاتی دولت - ملت‌های ضعیف به عنوان انعکاسی از رقابت ابر قدرت‌ها در نظر گرفته می‌شدند (Gray, 1993: 75؛ nijman, 1998). بنابراین، هردولتی دارای مجموعه‌ای از کدها و بیش‌های ژئوپلیتیک مختص به خود می‌باشد و ساختار ژئوپلیتیک جهانی محصول روابط قدرت بین همه دولت‌های جهان بودند. از این‌رو، در یک بافت ژئوپلیتیکی خاص دولت‌ملت‌های ضعیف به مثابه کارگزارهای ژئوپلیتیک، نه تنها با محدودیت‌ها بلکه با فرصت ساختارهای ژئوپلیتیک روبه‌رو شدند و در مقابل، ابر قدرت‌ها با توجه به قابلیت مادی بسیار قوی‌تر از دولت‌های دیگر شده و نقش مهمی را در ایجاد نظم جهانی ژئوپلیتیک دارند، چرا که آنها نمی‌توانستند بافت‌های ژئوپلیتیک را در مقیاس‌های متنوع، نادیده بگیرند. گفتمان‌های ژئوپلیتیک دول تجدید نظرطلب نیز، گواه روشنی از کارگزاری ژئوپلیتیک است که توانایی انتخاب را در بافت ژئوپلیتیکی خاص دارا می‌باشد. در حقیقت در طی جنگ سرد برای دول تجدید نظر طلب تأثیر بر ساختارهای ژئوپلیتیک با ارتباط با قدرت‌های جهانی، امکان‌پذیر نبود، ولی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اغلب دولت - ملت‌های ضعیف با بروز هویت ملی‌شان، مواضع ایدئولوژیکی خود را نشان دادند. از آنجا که ساختار ژئوپلیتیکی جهانی تراکم همه کشورها است و تأثیر ساختارهای ژئوپلیتیکی دول تجدید نظر طلب ضعیف بعد از جنگ سرد، افزایش یافته است. بنابراین، نیاز به کارگزاری ژئوپلیتیک دولت - ملت‌های ضعیف در بافت ژئوپلیتیکی خاص بوجود آمده. فرازهای فوق مشخص می‌کند که چگونه یک دولت - ملت ضعیف بوسیله صورت‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیکی خاص، مؤلفه‌های بسط یک کارگزار ژئوپلیتیک را بوجود می‌آورد. گفتمان‌های ژئوپلیتیک به عنوان پیامدهای کارگزاری ژئوپلیتیک دولت - ملت‌های ضعیف پویا می‌باشند. اما آنها، سطحی از ثبات را به عنوان دولی که در ساختارهای ژئوپلیتیکی نسبتاً پایدار

¹. Materiality

². Autonomous subjects

واقع شده‌اند را به نمایش می‌گذارند. پویایی و ثبات گفتمان‌های ژئوپلیتیک وابسته به بافت ژئوپلیتیک خاص در مقیاس‌های ژئوپلیتیکی متفاوت می‌باشد. بنابراین، در مورد کارگزاران ژئوپلیتیک باید نشان داد که چگونه یک دولت - ملت ضعیف می‌تواند از طریق صورت‌بندی گفتمان‌های ژئوپلیتیک در بافت ژئوپلیتیکی خاص، تأثیرگذار باشد.

عوامل تأثیرگذار در کدهای ژئوپلیتیک ابر قدرت‌ها

الف) کدهای ژئوپلیتیکی آمریکا در خاورمیانه

هر دولتی کدهای ژئوپلیتیکی خود را دارد و اساساً کدهای ژئوپلیتیک زمان و فضا را تغییر می‌دهند. در مورد قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا فضا و مکان منجر به توسعه کدها می‌گردند. از سویی این عوامل سیاسی و تاریخی هستند که ارتباط دولت را با گفتمان‌ها بوجود می‌آورند، در نتیجه این عوامل تولیدکننده کدهای ژئوپلیتیکی می‌باشند. کدهای ژئوپلیتیک مانند گفتمان‌ها پایدار نبوده و دائماً از دال به مدلول در حال حرکت‌اند، اما در عوض به‌طور مستمر در پاسخ به رویدادهای در حال تحول کارگزاران تأثیرگذار هستند. این فرآیند نمی‌تواند از مقیاس‌هایی که در آن تحول رخ می‌دهد، حذف گردند. در مورد ایالات متحده آمریکا باید عنوان نمود که آنها در مقیاس ملی و جهانی، کدهای خود را توسعه می‌دهند که این توسعه محصول فعال عوامل مقیاس‌های مذکور است (Ray, 2007: 100). این عوامل غیرقابل تغییر از موقت هستند و بنابراین، کدها در بافت‌های سیاسی بلندمدت دولت جای گرفته‌اند. ژئوپلیتیک رادیکال سیاست خارجی آمریکا به‌طور کلی، واجد یک منطق ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک است (Mercille, 2008: 57). هشت گفتمان که آمریکایی‌ها در ساختن کدهای ژئوپلیتیک خود به آن استفاده می‌کنند شامل هویت / تفاوت، نظم / بی‌نظمی، داخل / خارج، شرق / غرب، خود / دیگری، مثبت / منفی، خیر / شر و دیگری می‌باشد (Ray, 2007: 100-150).

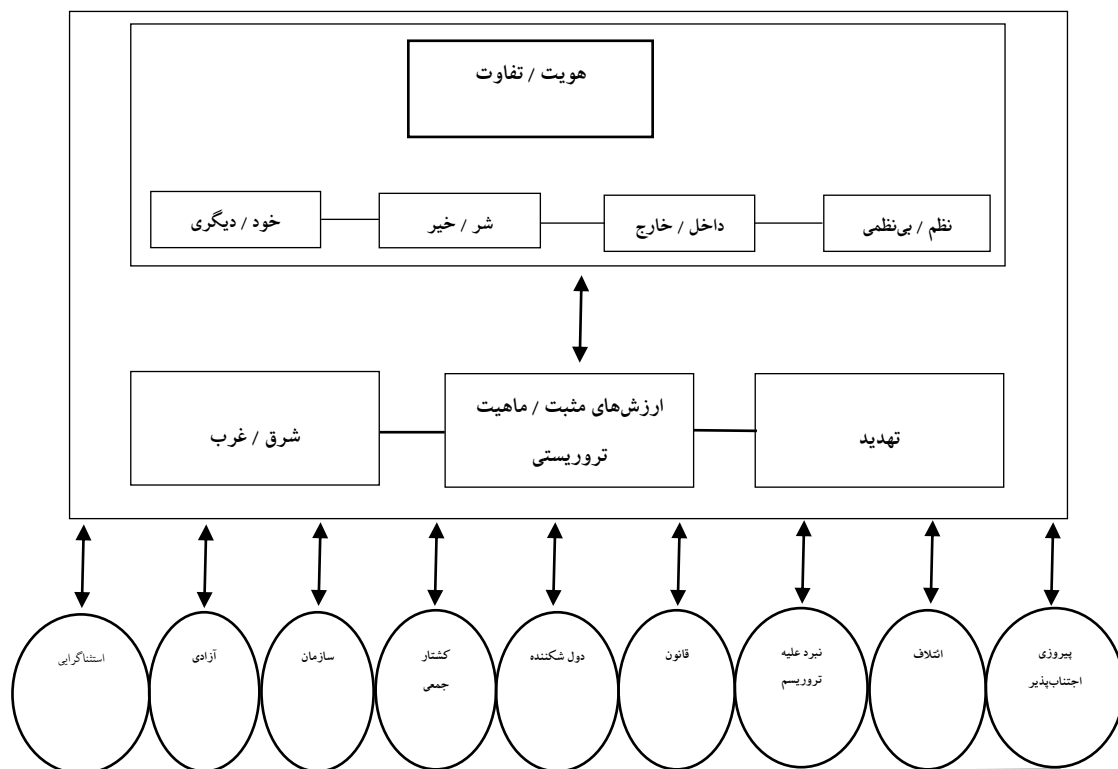
تسلط گفتمان‌های دوگانه فوق تفاسیری را به نخبگان سیاسی آمریکا می‌دهد که ویژگی‌های دوگانه رفتاری پر- قدرتی داشته باشند. هریک از این گفتمان‌ها در تعامل با تقویت دیگری است. به‌طور کلی گفتمان دو گانه، ایده مرکزی درک ژئوپلیتیکی ایالات متحده آمریکا در دنیا می‌باشد که بی‌نظمی، خارج، شرق، دیگری، شر، منفی و تهدید را کدهای نامنی ژئوپلیتیکی خود می‌داند.

سازه‌های هویتی آمریکا از "خود"، ریشه در تاریخ و ایدئولوژی استعمارگران دارد که ریشه در پیوریتانیسم دارد. مرثیه پیوریتین‌های آمریکایی، آئین یک فرهنگ در خصوص یک مأموریت است که می‌گوید یک فرهنگ، مبتنی بر ایمان به یک فرآیند است که یک غایت را به جای سلسله مراتب می‌نشانند و آرمان‌های یک جهان در حال سکون را به کنار و چشم‌انداز یک دنیای جدید را خلق می‌نماید (Bercovitch, 1978: 23). از فراز فوق می‌توان نتیجه گرفت که ملت آمریکا توسط خداوند انتخاب و دارای یک مأموریت در یک سرزمین مقدس می‌باشد. او می‌گوید که اهمیت سرزمین مقدس در ارتباط با سرزمین‌های دیگر است که مقدس نیستند. بنابراین، تاریخ مقدس

آمریکا به معنای فتح تدریجی سرزمین‌های دیگر است (Ibid, 178). با توجه به نکته فوق مفهوم بیانیه سرنوشت، ظهور پیدا کرد. این مانیفست در برگرفته اعتقاد به خدادادی بودن سرزمین آمریکا به عنوان مردم و کشور و نقش آن برای گسترش فضیلت که ابتدا گسترش سرزمینی خود کشور و سپس جهان است، می‌باشد.

جدول ۲۶: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی آمریکا

ملی	جهانی
بیانیه سرنوشت فردگرایی جمهوری‌خواهی آزادی استثنایگرایی	توسعه‌طلبی / مداخله‌گرایی انزواگرایی تهدید آلمان / ژاپن تهدید شوروی



ترسیم تفسیری گفتمان

شکل ۱۷: دیاگرام ساختار گفتمانی آمریکایی

بنابراین، در راستای دخالت قدرت‌های غربی در خاورمیانه می‌توان به هدف غرب در براندازی دولت بشار اسد نیز اشاره‌ای نمود. هدف غرب از این براندازی، توسعه هژمونی خود در برابر باقیمانده بلوک شرق در مقیاس جهانی و در مقیاس منطقه‌ای نیز مقابله با ژئوپلیتیک رو به رشد ایران در جبهه مقاومت می‌باشد (اشرفی و بابازاده، ۱۳۹۴: ۴۶). مضاف بر این سیطره بر سواحل مدیترانه‌ای و تشکیل بلوک همسو با اسرائیل و دشمن با حزب‌الله لبنان نیز از اهداف و کدهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای آمریکا می‌باشد.

ب) کدهای ژئوپلیتیکی انگلستان در خاورمیانه

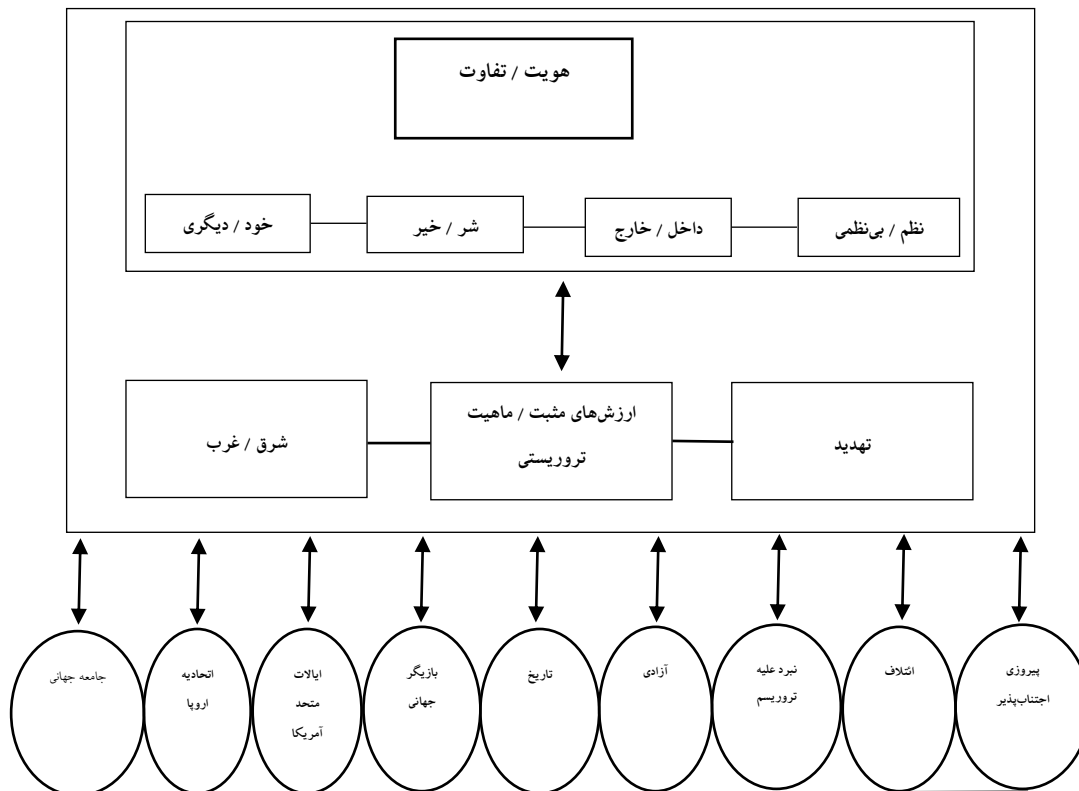
سازه‌های هویتی بریتانیا به عنوان یک دولت - ملت، یک فرآیند رقابت‌آمیز و مشکل و از ادغام مؤلفه‌های متعارض تشکیل می‌شود. دولت بریتانیا فاقد یک سند قانونی در طول ایده هویتی خود است که می‌تواند برای بریتانیا یک سازه هویتی باشد. در حالی که امپراتوری انگلستان در مقیاس جهانی از طریق استعمار به عنوان یک بازیگر جهانی رفتار می‌نماید ولی در مقیاس منطقه‌ای آنها از یک مدل ایده‌آل برای کنش در اتحادیه اروپا عمل می‌نماید. از این‌رو، کنش میدانی انگلستان و عوامل مؤثر بر سازه‌های کدهای ژئوپلیتیک به سه مقیاس که آنها نمایندگی آن را بر عهده دارند، تقسیم می‌شود. باید خاطر نشان ساخت که این عوامل حاصل ترکیب و تعامل مقیاس‌ها با یکدیگر می‌باشند. دولت مدرن بریتانیا حاصل دوره استدلال روشنگری اروپا است. این ایده مدرن به مرکز در حال تحول بریتانیا تبدیل و سازه‌های "خود" هویت ملی بریتانیا را تشکیل داد. روشنگری بریتانیا، جنبشی در مورد گسترش فرهنگ و تحقق دستاوردهای بشری بود که در ستایش آزادی بوجود آمد که در راستای جوامع تجاری هلند و انگلیس و به عنوان بخشی از مبارزه علیه حکومت‌های مطلقه بود. این ارزش‌های بریتانیا را می‌توان تحت عنوان کلی لیبرالیسم قرار دارد که عامل نخست در مقیاس ملی است (Murdoch, 199823). همان‌طور که بارکر می‌گوید، هنگامی که یک موقعیت فرماندهی در اروپا بوجود آمد، بریتانیا خود را به عنوان منبع اندیشه‌های سیاسی، صادر کننده لیبرالیسم و مترقی به جهان شناساند (Barker, 1994: 5). مفهوم لیبرال از تجارت آزاد یک مفهوم و دال مرکزی تجاری و یا روحیه سوداگری بود که یکی از عوامل تعیین‌کننده کد ژئوپلیتیکی بریتانیا در قرن ۱۹ بود که فهم این کدها یک کامیابی برای بریتانیا بود. فقدان مرزهای مشترک با دیگر کشورهای اروپایی به انگلستان اجازه داد که از تعارضات سرزمینی اجتناب و بر عکس ارتباط خود را با سایر مناطق جهان گسترش دهد. ایده بریتانیا به عنوان یک جزیره، قسمتی از یک تصویر سازه‌ای از "خود" بریتانیایی بود. این ایده پس از تهدید آلمان‌ها و جنگ جهانی دوم که آلمان را از مدار تهدید برای انگلستان از صحنه خارج می‌نماید، اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان تهدید ژئوپلیتیک در مدار ژئوپلیتیکی قرار می‌دهد.

در مقیاس جهانی، استعمار به صورت نزدیکی با سازه‌های "خود" بریتانیایی‌ها را در هم آمیخته است و ژئوپلیتیک بریتانیا چه در گذشته و چه حال در حال نوزایی بوده است. این نرم‌افزار قدرت ژئوپلیتیکی که از طریق

استعمار بدست می‌آمد توسط مکیندر تئوریزه شد. اتواتیل، بیان می‌دارد که چگونه انجمن جغرافی سلطنتی و امیال جغرافیدانان حرفه‌ای انگلیس در مقیاس جهانی، منافع ژئوپلیتیکی مد نظر بریتانیا را، تأمین می‌نماید (Otuatil, 1996: 81). بنابراین، روشنگری در اروپا پروژه‌ای برای تسری منافع بریتانیا در جهان بود، برای آنها، امپراتوری یک بسط آشکار ارزش‌ها و منافع بریتانیایی بود (Porter, 1986: 116). بعد از جنگ جهانی دوم و در بعد مفهوم کدهای ژئوپلیتیک، با وجود از دست دادن برخی از مستعمرات، کدهای ژئوپلیتیکی به عنوان تمرکز امپریالیستی بریتانیا در دستور کار ژئوپلیتیکی آن کشور قرار دارد. برای بریتانیا، علی‌رغم پایان امپراتوری در حس رسمی خود ولی نقش بازیگر جهانی تا آنجا که با سازه کدهای ژئوپلیتیکی‌اش ارتباط دارد، ادامه پیدا می‌کند. در اینجا بریتانیا، پلی را میان بازیگران متفاوت جهانی ایفاء می‌کند، همان‌طور که چرچیل مشاهده نمود، سه دایره بزرگ میان ملت‌های آزاد و دموکرات جهان وجود دارد، امپراتوری بریتانیا، جهان انگلیسی زبان و اروپای متحد (May, 1999: 9) که بریتانیا پلی بین این چرخه‌ها و فرصتی برای اتصال بین آنها می‌باشد که کد ژئوپلیتیکی انگلستان، پل‌سازی برای اتحاد دو سوی آتلانتیک می‌باشد.

جدول ۲۷: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی انگلیس

ملی	منطقه‌ای	جهانی
لیبرالیزم	تهدید قاره‌ای فرانسه / آلمان	میراث استعماری
آزادی	تهدید شوروی	جهانی شدن
تجارت	همگرایی اروپا	قدرت برتر
یک ملت یک جزیره		نقش واسطه برای دو سویه آتلانتیک



ترسیم تفسیری گفتمان

شکل ۱۸: دیاگرام ساختار گفتمانی انگلیس

بریتانیا، طی دوران گذشته یکی از مؤثرترین و کلیدی‌ترین بازیگران در منطقه خاورمیانه بوده است. سیاست‌هایی که کنش میان بازیگران منطقه را نیز دستخوش خود قرار داده است. اکنون با توجه به تغییر در شرایط خاورمیانه و تغییر بازیگران منطقه، بریتانیا در پی حضور پررنگ‌تر از گذشته است.

گزارش رسمی مجلس عوام انگلیس و برخی ارزیابی‌های اتاق‌های فکر بریتانیایی بیانگر آن است که سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا به صورت قابل توجهی مستقل از اتحادیه اروپا بوده و در عین حال وابسته به سیاست‌های ایالات متحده آمریکا تعریف می‌شود.

لذا، این‌گونه بیان می‌شود که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تأثیر حداقلی بر ماهیت سیاست خاورمیانه‌ای این کشور خواهد گذاشت، اگرچه تغییر اولویت‌های منطقه‌ای این کشور در خاورمیانه دور از ذهن تصور نشده است؛ با این حال، نگاه کارکردی بریتانیا به اتحادیه اروپا و سازوکارهای آن به عنوان ابزاری برای «اعمال قدرت کم هزینه‌تر»

باعث خواهد شد تا خروج از این اتحادیه، ظرفیت‌های اجرایی و اعمال نفوذ انگلیس در خاورمیانه و شمال آفریقا را (بسیار) محدود سازد.

اروپا و از جمله انگلیس به خاطر همسایگی مجبور است به خاورمیانه توجه داشته باشد. نفت مسأله اصلی نیست. تمام کشورهای نفت خیز خاورمیانه خواهان فروش نفت و تأمین امنیت نفت هستند. مهم این است که منطقه‌ای که در همسایگی اروپا قرار دارد، از نظر دموکراسی از مناطق دیگری که طی ۲۰ سال گذشته رشد دموکراسی داشته‌اند عقب است. طی دو دهه، آمریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا، تحولات دموکراتیکی داشته‌اند و خاورمیانه نداشته است.

یکی از دلایل اصلی بریتانیا برای حضور فعالانه‌تر در مناطقی همچون خلیج فارس، نشان دادن توانمندی خود به آمریکا است که در سال‌های اخیر به نوعی از متحدان اروپایی خود تقاضای بر عهده گرفتن نقش‌های پررنگ‌تر در زمینه‌های دفاعی و نظامی را داشته است.

این مسأله مخصوصاً در پرتو سیاست آسیا - پاسیفیک‌گرای ایالات متحده بیشتر قابل درک است؛ امری که بیش از پیش از اهمیت ژئوپولیتیک اروپا برای آمریکا کاست و ضرورت اتخاذ استراتژی‌های دفاعی و نظامی را برای کشورهای اروپایی و به‌طور مخصوص انگلیس و فرانسه گوشزد کرد، اگرچه این استراتژی‌ها باید در چهارچوب ناتو باشد و نه گزینه‌ای بدیل برای ناتو.

آمریکا خلاً قدرت در خلیج فارس را مناسب نمی‌داند و این نکته زمینه مناسبی برای بسط حضور بریتانیا در منطقه است. از طرفی این سیاست نوعی دلجویی از متحدان عرب منطقه در پرتو مذاکراتی است که کشورهای غربی با ایران بر سر برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز تهران دارند و در بحبوحه وخامت اوضاع امنیتی منطقه، با این اقدام این پیام را به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌دهد که انگلیس نسبت به امنیت دوستان میانه‌ای خود متعهد و مسئول است (جلال‌زاده، ۱۳۹۵).

بریتانیا سیاست خارجی خود را در قبال خلیج فارس عمدتاً بیرون از چهارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا دنبال می‌کند و در چهارچوب منافع ملی و روابط سنتی و نفوذ قدیمی خود اقدام می‌کند، از همین رو رقابت شدیدی نیز بین بریتانیا و فرانسه برای حضور نظامی در خلیج فارس وجود دارد که کشورهای عربی نیز از این رقابت در جهت بهره برداری‌های خود استفاده می‌کنند.

هم‌زمان بریتانیا و فرانسه به عنوان دو قدرت سنتی که از قدرت‌های بزرگ به قدرت‌های متوسط جهانی تغییر وضعیت داده‌اند به دلیل نوستالژی و نوعی تقسیم کار با آمریکا به دنبال ایفای نقش پررنگ‌تر در خاورمیانه و خلیج فارس می‌باشند، تقویت حضور نظامی در منطقه به نوعی بستری برای افزایش کنش‌های منطقه‌ای آنها در خاورمیانه

منجر می‌شود و سعی می‌کنند به واسطه همسویی منافع و سیاست‌ها با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قالب ائتلافی نانوشته به نظم آتی خاورمیانه مطابق با منافع خود شکل و حالت بدهند.

بنابراین، در غیاب سیاست‌های فعال خاورمیانه‌ای آمریکا، انگلیس و فرانسه بازیگرانی هستند که می‌خواهند با حضور خود نوعی احیای گذشته را از طریق سیاست‌های امپریالیستی منفعت محور پیش ببرند. دو کشور در حوزه‌های نفوذ گذشته فعال‌تر از یکدیگر هستند، برای نمونه انگلیس سیاست‌های فعالانه‌تری را در خلیج فارس و عراق پیش می‌برد و فرانسه همین نقش را در سوریه و لبنان.

اگر به اسناد بالا دستی دفاعی و امنیتی انگلستان از راهبرد امنیتی و دفاعی «جمله سند سال ۲۰۱۵ با عنوان راهبرد مقابله با (SDSR) انگلستان» نگاهی بیفکنیم، سه تهدید تروریستی؛ تضمین جریان انرژی و همچنین استفاده از ظرفیت‌های منطقه برای پیشبرد منافع تجاری و اقتصادی انگلستان، در نقطه کانونی سیاست‌های انگلستان در منطقه غرب آسیا قرار می‌گیرد. با این وجود، سیاست‌های انگلستان در این منطقه، نیازمند واکاوی بیشتری است. مسأله‌ای که تأثیرات احتمالی برگزیت بر این سیاست‌ها را نیز روشن‌تر می‌سازد.

انگلیس و خاورمیانه

سیاست «چرخش به سوی آسیا - پاسیفیک» آمریکا در سال‌های اخیر در کانون توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است. مسأله‌ای که در صورت تحقق، احتمالاً رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را برای پر کردن خلأ کاهش حضور آمریکا در منطقه به همراه خواهد داشت. کم نیستند تحلیل‌گرانی که تأسیس پایگاه دریایی انگلستان در بحرین را نیز در راستای رقابت انگلستان و کشورهای مهم اروپایی چون فرانسه برای پر کردن خلأ احتمالی حضور آمریکا در منطقه ارزیابی کرده‌اند.

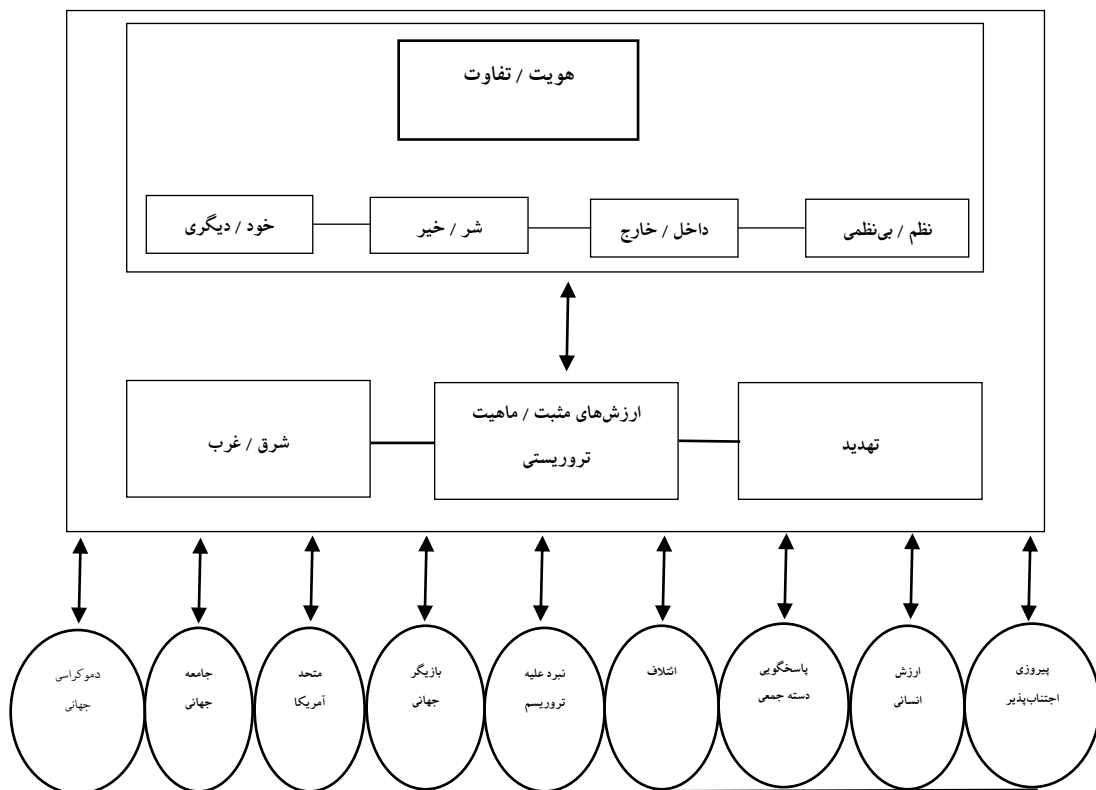
در این چهارچوب، از آنجا که یکی از تبعات احتمالی برگزیت، تسهیل کنش‌های خارجی مستقل انگلستان خواهد بود و در ضمن، ایالات متحده احتمالاً به نسبت سایر کشورهای اروپایی به نقش‌آفرینی منطقه‌ای بریتانیا علاقه بیشتری خواهد داشت، شنیده شدن بیشتر نام انگلستان در ترتیبات امنیتی منطقه در آینده‌ای نه چندان دور، دور از ذهن نخواهد بود.

ج) کدهای ژئوپلیتیکی فرانسه در خاورمیانه

تاریخ و ارزش‌های فرانسه توسط دولت - ملت و توسط واژه خود / دیگری تعریف می‌شود. پروژه منطقه‌ای و جهانی فرانسه یک مدل است که در مرحله اول از طریق استعمار و در حال حاضر از طریق سیاست‌های چند قطبی و همکاری جهانی، پیش می‌رود. عوامل مؤثر بر کدهای ژئوپلیتیکی فرانسه را می‌توان در سه مقیاس عملیاتی نمود. بنابراین، این مقیاس‌ها با هم سطحی از تعامل را دارند که نمی‌توانند جدا از هم در نظر گرفته شوند.

جدول ۲۸: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی فرانسه

جهانی	منطقه‌ای	ملی
عظمت فرانسه به عنوان قدرت جهانی استقلال بازدارندگی هسته‌ای اتحاد آتلانتیک جاه طلبی چند قطبی حضور در عرصه جهانی / استعمار	تهدید آلمان تهدید شوروی همگرایی اروپایی رهبری فرانسه در اروپا اروپایی شدن اروپا	ارزش‌های جمهوری دولت سکولار یک فرانسه برتری جویی مهاجرت



ترسیم تفسیری گفتمان

شکل ۱۹: دیاگرام ساختار گفتمانی فرانسه

با نگاهی به گذشته سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه درمی‌یابیم پاریس همواره کوشیده است در این منطقه نفوذ خود را حفظ کند. پیشینه تعامل فرانسه با دنیای عرب به یک دوره هزارساله باز می‌گردد که در اینجا نگاهی

تاریخی مطرح نیست و صرفاً با اشاره به این نکته تاریخی برای توجیه فرضیه خود، یعنی سابقه تاریخی حضور در خاورمیانه، می‌پردازم.

طی سال‌های اخیر فرانسه دیپلماسی فعالی را در خاورمیانه در پیش گرفته است. این دیپلماسی فعال در قالب ابتکاراتی از سوی این کشور جلوه گر شده است.

پیوندهای سنتی فرانسه با خاورمیانه و استفاده از خلأ ناشی از رکود در تحرکات سیاست خارجی آمریکا در منطقه سبب شده تا بار دیگر فرانسه در پی نقش‌آفرینی بیشتر در این منطقه حساس جهان برآید. از جمله ابتکارات اخیر فرانسه می‌توان به نزدیکی با سوریه تلاش برای برقراری روابط گرم‌تر با اسرائیل دیپلماسی هسته‌ای و برگزاری اجلاس اتحاد برای مدیترانه در پاریس اشاره کرد.

پرسشی که در این میان مطرح است این است که چه عوامل و انگیزه‌هایی باعث شده است تا فرانسه به این ابتکارات جدید در منطقه دست بزند و فرانسه چه اهدافی را در این رابطه دنبال می‌کند.

اهداف تاکتیکی فرانسه در منطقه خاورمیانه شامل:

- ✓ چهره‌سازی به عنوان شریک در پیروزی بر داعش،
- ✓ انگیزه‌های تسهیل‌کننده تجزیه عراق،
- ✓ جنبه تبلیغاتی و رسانه‌ای سفر اولاند در تقابل با دیگر کشورهای غربی.

فرانسه و خاورمیانه

فرانسه پس از سایکس پیکو، در منطقه شامات حضوری فعال داشته و این روند حتی پس از افول قدرت جهانی فرانسه پس از جنگ جهانی دوم در فرهنگ سیاسی و اجتماعی منطقه شامات دیده می‌شود. با بررسی روند سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، کوچ امنیتی این کشور از خاورمیانه به جنوب شرق آسیا، تقریباً حتمی است. با این وصف، با خروج آمریکا از منطقه خاورمیانه، سایر قدرت‌های بزرگ در پی پر کردن خلأ قدرت و ایجاد توازن در منطقه خواهند بود. بی‌شک فرانسه با توجه به گذشته تاریخی حضور خود در خاورمیانه، این کشور در پی احیای مناسبات خود و بازگشت و مستقر شدن دوباره در این منطقه است. بر این اساس فرانسه، با اتخاذ دیپلماسی بازگشت در پی تثبیت نفوذ و حضور خود در خاورمیانه است.

فرانسه و فروش تسلیحات: شوک ژئوپلیتیکی و تغییر جغرافیای سرزمینی در خاورمیانه و تضاد بین ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه به نوعی در راستای منافع اقتصادی و نظامی فرانسه می‌باشد.

طی سال‌های اخیر به ویژه در سال ۲۰۱۵، مبادلات تجاری فرانسه با کشورهای عربی به اوج خود رسید. پیش از این نیز همواره عربستان سعودی به عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه در صدر مشتریان نظامی فرانسه قرار داشته است.

میزان رفت و آمدهای سران دو کشور طی دو سال اخیر به صورتی آشکار ادامه داشته است. فرانسوا اولاند^۱ در ماه مه سال ۲۰۱۵ با سفر به ریاض به اولین رئیس جمهور غربی حاضر در اجلاس رهبران شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شد. اولاند در این شورا از طرح‌ها و خطرات ناشی از دخالت کشورها در امور داخلی خلیج فارس (اشاره غیرمستقیم به ایران) صحبت کرد. انگیزه اولاند از شرکت در این اجلاس فروش سلاح بیشتر به کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی بوده است. طبق گفته وزارت دفاع فرانسه صادرات سلاح به عربستان سعودی و مصر از تعهدات بین‌المللی فرانسه است.

فرانسه و تروریسم

پس از صف‌آرایی تروریست‌های داعش در اطراف پرچم فرانسه و حمله به خاک اروپا به ویژه پس از واقعه تروریستی ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ در پاریس و کشته شدن ۱۳۰ نفر، فرانسوا اولاند اعلام کرد: «فرانسه در وضعیت جنگ قرار دارد». در واقع نگرش فرانسه از زمان حملات ۱۳ نوامبر، با اجرای سریع حملات هوایی در سوریه، استقرار ناو هواپیمابر شارل دوگل^۲ و همکاری با نظامیان روسی، تغییر کرد و به مداخله نظامی این کشور در خاک سوریه انجامید.

در واقع این حملات، ارتباط میان خشونت‌گرایی افراطی در فرانسه و بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه را بیشتر آشکار کرد. بدین ترتیب فرانسوا اولاند در یکی از سخنرانی‌های خود گفت: «هیچ تمایزی میان سیاست‌های داخلی و خارجی فرانسه وجود ندارد». باید به صورت همزمان با تهدیدها دست و پنجه نرم کرد.

علاوه بر تروریسم، بحران‌های اروپا از جمله، خروج خشونت و افراط‌گرایی از خاورمیانه، ظهور جنبش‌های پوپولیستی، افزایش مشکلات حاکی از بحران مهاجرت، افزایش قدرت‌نمایی روسیه، همه به هم پیوست و به گسترش پیشروی اروپا در خاورمیانه منجر شد. امری که در نهایت فرانسوا اولاند را بر آن داشت تا پیشنهادی مبنی بر شکل‌گیری یک ائتلاف فراگیر با شرکت واشنگتن، مسکو و پاریس برای جنگ با داعش دهد (جلال زاده، ۱۳۹۵).

بر این مبنای، چرخش دوباره فرانسه به خاورمیانه دلیلی بیش از امتیازات سیاسی یا برد در قراردادهای تسلیحاتی در مقابل لندن و واشنگتن را داشته است و نه تنها با انگیزه ایجاد فرصت‌های اقتصادی در این منطقه بلکه سکوی پرتابی برای مقابله با تهدیدات امنیتی است که برای فرانسه و بقیه اروپا قابل چشم پوشی نیستند. جانانان ایال^۳ کارشناس

^۱. Francois Hollande

^۲. Charles de Gaulle

^۳. Jonathan Eyal

مسائل اروپا عقیده دارد که فرانسه پیش‌بینی می‌کند که آمریکا در درازمدت علاقه خود را نسبت به دفاع از اروپا از دست خواهد داد و اکنون نوبت اروپاست که از خود مواظبت کند.

از طرفی فروش بی‌پروای تسلیحات به خاورمیانه باعث افزایش تنش دیپلماتیک و نظامی در خاورمیانه و آسیا شده است. جنگ‌های راه‌اندازی شده توسط امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی آن، خاورمیانه را به یک حمام خون فرقه‌ای تبدیل کرده است. قدرت‌های استعماری قدیمی همچون فرانسه با اتخاذ سیاست‌های تهاجمی زمینه را برای جنگ‌های منطقه‌ای و حتی جنگ جهانی فراهم کرده‌اند.

در این میان فرانسه ای که خواستار حفظ مرکزیت خود در خاورمیانه بود آن چنان که باید به این هدف نرسید. سفر اولاند نیز به واشنگتن، به باراک اوباما امکان داد بار دیگر تأکید کند که خود وی بیش از یک سال پیش ابتکار ائتلاف بزرگ ۶۵ کشور را داده بود و اینکه از فرانسه انتظار دارد حضوری سفت و سخت در این ائتلاف داشته باشد. در مسکو نیز گفت و گوها با ولادیمیر پوتین در ۲۶ نوامبر، در نهایت نقش جدیدی را به رئیس‌جمهور روسیه اعطا کرد به‌طوریکه، وی بدون اشاره به ایده فرانسه برای تشکیل ائتلاف، پیشنهاد داد حملات ارتش خود در سوریه را با فرانسه هماهنگ می‌کند.

د) کدهای ژئوپلیتیکی اسرائیل در خاورمیانه

سازه‌های هویتی اسرائیل به عنوان یک دولت - ملت، یک فرآیند رقابت‌آمیز و از ادغام مؤلفه‌های متعارض مانند سکولاریسم و مذهب یهود تشکیل می‌شود. در جامعه مسلمان خاورمیانه، اسرائیل همیشه به عنوان یک کد نامنی شناخته شده است. می‌توان گفت که استراتژی پیرامونی اسرائیل گفتمان اصلی ژئوپلیتیکی اسرائیل را در چند دهه اخیر شکل داده ولی با حمله آمریکا به عراق و خیزش بنیادگرایی رادیکال سلفی، اسرائیل کد / بینش جدید ژئوپلیتیکی جدیدی را برای خود تعریف نموده است. اسرائیل طی نیم قرن گذشته به عنوان مسبب اصلی بحران خاورمیانه، همواره در حدی از انزوا و فروبستگی محیط امنیتی پیرامونی قرار داشته است. بنابراین، تحت این شرایط و به منظور فرار از شرایط ناخوشایند مزبور، سعی در ایجاد روابطی راهبردی با کشورهای غیر عرب منطقه داشته است (خطیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۰۷). بن‌گوریون^۱، اولین رئیس‌جمهور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، به منظور تأمین امنیت اسرائیل، استراتژی اتحاد پیرامونی را مطرح ساخت که باید بر پایه ارکان نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و دیپلماتی استوار باشد تا اسرائیل با یافتن دوستانی از کشورهای غیر عرب، ضمن افزایش توان نظامی و اطلاعاتی خود در قالب اتحادها به گسترش روابط سیاسی و دیپلماتیک و اقتصادی با کشورهای پیرامونی اقدام کند (آبا امان، ۱۳۵۱: ۶۹۸). به‌طور

^۱. Ben-Gurion

مثال در این خصوص و نزدیکی اسرائیل به مؤلفه‌های مذکور، می‌توان گفت استراتژی پیرامونی و نقش کردها در ژئواستراتژی اسرائیل در خاورمیانه، یک داده اساسی برای اسرائیل می‌باشد. کردستان عراق دارای یک اهمیت ویژه در طرح‌های منطقه‌ای اسرائیل است چراکه کردها بین ایران و ترکیه و دو دشمن خطرناک اسرائیل یعنی عراق و سوریه تقسیم شده‌اند (Yinon, 1982: 73-83). کردستان عراق با حاکمیت دوفاکتو یک منطقه استراتژیک برای اسرائیل می‌باشد، را که حضور در این منطقه یعنی کنترل اطلاعاتی بر حوزه‌های تمدنی، ایرانی، عرب و ترک و طبیعتاً یعنی اشراق بر خاورمیانه. بنابراین، باید دلایل حضور و بذل توجه اسرائیل به مناطق کردنشین را تحلیل نمود.

موقعیت کردستان عراق به عنوان یک منطقه مهم از خاورمیانه بین‌النهرین و با حاکمیت دوفاکتو یا دوزوور، نه تنها تهدیدی برای اسرائیل نمی‌باشد بلکه فضای تنفس استراتژیک آن را در منطقه بالا می‌برد (عبدالله پور، ۱۳۹۳). از سویی اسرائیل از طریق کنترل دولت کردی برای اعمال فشار بر ایران و ترکیه قدرت چانه‌زنی خود را بالا خواهد برد زیرا اسرائیل خواهد توانست مسأله جدایی‌خواهی قومی را تبدیل به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های امنیتی ایران و ترکیه بنماید و از طرف دیگر، قدرت چانه‌زنی اعراب با اسرائیل به علت تشکیل یک کشور غیر عرب در خاورمیانه که مشکلات تاریخی با اعراب داشته و پتانسیل رابطه خوب با اسرائیل را دارد، کم خواهد شد (شیخ عطار ۱۳۸۲: ۳۶۴). بر اساس ارتباطات و کمک‌های اسرائیلی‌ها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به بارزانی بزرگ در جنگ با ارتش عراق و راهنمایی‌های آنان به کردها در میادین جنگ در کردستان، اسرائیلی‌ها به دنبال ایجاد یک دولت و هم‌پیمان خوب در آینده سیاسی منطقه هستند. از سوی دیگر به واسطه استمرار دیدگاه‌های کردی و رویکردهای آنان، اسرائیلی‌ها حمایت از کردها برای حل و فصل مسائل‌شان را به نفع اسرائیل دانسته و استقرار نظامی فدرال در عراق یا ایجاد کشوری مستقل برای کردها در کردستان عراق را پیشنهاد می‌کند. این رویکرد اسرائیلی با استدلال ایجاد تعادل ژئوپلیتیکی بهتر و به نفع اسرائیل در شمال خاورمیانه می‌باشد (محمدی ۱۳۸۳). هدف اسرائیل از تعقیب این سیاست پیدایش کانون جدید بحران در منطقه است (پورحسن، ۱۳۸۱: ۲۵). از سویی اسرائیلی‌ها با تشکیل حکومت مستقل کرد به دنبال آن هستند تا زنجیره میان شیعیان که از پاکستان تا لبنان ادامه دارد را قطع نمایند. کردهای عراق امیدوارند با نزدیکی به اسرائیل و جلب حمایت لابی یهودی در آمریکا، نظر آمریکا را در حمایت قطعی از استقلال طلبی کردها تغییر دهند. آمریکا در چند دهه گذشته هیچ‌گاه به صورت جدی در پی تشکیل دولت کردی در خاورمیانه نبوده و دلیل این امر نگرانی از تهدید منافع حیاتی آمریکا در منطقه به واسطه تشکیل یک دولت کردی مستقل است.

اسرائیل، زمینه‌های حضور خود را در کردستان عراق با زیر ساخت‌های فنی منطقه آغاز کرده است و با این تعبیر همان‌گونه که هاس و اشمیتر پیش‌بینی می‌کنند همگرایی به تدریج موجب سیاسی شدن موضوعات فنی هم خواهد شد. نای نیز تأکید می‌کند که عمده‌ترین عامل همگرایی، مقاصد سیاسی و امکانات سیاسی است تا عوامل فنی (Nye,)

2010: 68). بنابراین، در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل باید به مؤلفه قدرت اقتصادی، فنی و سیاسی اشاره نمود، چرا که بدون داشتن یک اقتصاد قوی و مقدورات سیاسی مناسب، تشکیل یک دولت مستقل کردی چه در شکل دوژور و چه به صورت دوفاکتوی آن در عراق ممکن نیست. از سویی رفتار طبیعی جنبش‌های سیاسی و ناسیونالیستی کرد در سیستم کردستان، تکیه کردن بر سیستم‌های فرامنطقه‌ای بوده است.

در این راستا و در بازه زمانی ۱۹۹۱ - ۲۰۰۳ و تشکیل حکومت دوفاکتوی کردهای عراق، رهبران کرد، برقراری ارتباط با اسرائیل را فرصتی برای گسترش حاکمیت کردی (قلمروخواهی و حکومت دوژور)، تأمین منافع نظامی (آموزش پیشمرگه در برابر هر گونه حمله احتمالی صدام)، کسب منافع اقتصادی (در برابر تحریم اقتصادی صدام و نیز ارتقای اقتصاد کردستان عراق) و کسب منافع سیاسی (یافتن هم‌پیمانان و متحدان خارجی در عرصه فعالیت‌های دیپلماتیک و پشتیبانان منطقه‌ای و بین‌المللی) قلمداد کردند (عبداله‌پور، ۱۳۸۹: ۳۵).

به‌طور کلی رهبران کرد عراقی در تعامل خود با اسرائیل اهداف خاصی را دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آنها

عبارتنداز:

- ✓ رهبران دو حزب عمده کرد به دنبال حفظ موقعیت شخصی و گروهی خود بعد از سال ۱۹۹۱ بوده و در این باره به حمایت‌های خارجی نیاز دارند.
- ✓ اسرائیل از متحدان سنتی حزب‌های کرد غرب‌گرا است. بنابراین، حمایتش از مواضع آنها با توجه به توان اعمال نفوذ لابی یهود در آمریکا می‌تواند نگرش مقامات آمریکایی را نیز تغییر دهد.
- ✓ حضور اسرائیل در عراق می‌تواند برگ برنده‌ای برای کردها در برابر قدرت‌های منطقه‌ای باشد.
- ✓ حضور اسرائیل در کردستان عراق می‌تواند زمینه سرمایه‌گذاری اقتصادی، کشاورزی و خدماتی را فراهم آورد و علاوه بر آن تقویت بنیه نظامی و دفاعی و نیز ساختار اقتصادی می‌تواند از جمله اهداف رهبران و احزاب کرد قرار گیرد (حق پناه، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

در راستای حمایت از تشکیل دولت کرد باید به " طرح نیون " که برنامه راهبردی اسرائیل برای اطمینان از برتری منطقه‌ای اسرائیل در منطقه است، نیز اشاره داشت. این طرح اصرار دارد که اسرائیل باید محیط ژئوپلیتیکی خود را از طریق بالکانیزه نمودن کشورهای عربی و تبدیل آنها به کشورهای کوچک، پیکربندی مجدد نماید. در این طرح کشور عراق به عنوان بزرگترین چالش در کشورهای عربی می‌باشد و باید به کشور کرد و دو کشور عرب سنی و شیعه تقسیم گردد که نخستین گام در این طرح جنگ بین ایران و عراق بود.

اجرای این طرح برای اسرائیل دو فایده مهم دارد؛

¹. Yinon Plan

➤ تبدیل اسرائیل به یک قدرت منطقه‌ای،

➤ تبدیل منطقه و کشورهای خاورمیانه به کشورهای کوچک و انحلال دول پر قدرت منطقه.

مشاهده این موارد، جنگ در سوریه و عراق، بخشی از روند گسترش ارضی اسرائیل است. همکاری اسرائیل با آمریکا، ترکیه، عربستان و ناتو و حمایت از جنگ علیه داعش در نهایت به دنبال نابودی دولت‌های عراق و سوریه در راستای اجرای طرح مذکور می‌باشد (chossudovsky, 2015). در این رابطه ایران به عنوان قطب قدرت مقابل اسرائیل در منطقه و محور مقاومت عملاً به مانعی در برابر این توسعه طلبی مبدل شده است. از طرفی تجربه دو جنگ ۲۲ و ۵۱ روزه علیه غزه و جنگ ۳۳ روزه علیه مقاومت در لبنان آسیب‌پذیری این کشور را در برابر محور مقاومت و ایران آشکار ساخته است. لذا این باور قوی از ناامنی در ذهن نخبگان سیاسی- نظامی اسرائیل شکل گرفته است که باید سدی قوی در برابر ایران و محور مقاومت ایجاد نمایند. نقشه پیشروی‌های زمینی داعش نیز از پیگیری این هدف حکایت دارد؛ استان‌هایی که در اولویت تسخیر داعش قرار گرفته‌اند جملگی در همسایگی مرز سوریه و عراق قرار دارند که بدین ترتیب یکی از بهترین و مهم‌ترین محورهای تجهیز محور مقاومت دچار انسداد می‌شود. داعش اکنون با در اختیارگیری استان الانبار و استحکام مرز خود با اردن و همچنین از شمال با در اختیارگیری موصل و تصمیم برای نزدیک شدن به کرکوک و نیز نفوذ گسترده در شمال و شمال غرب سوریه و تصرف و تحکیم مواضع در استان رقه، عملاً در حال ایجاد یک "حائل سرزمینی" برای شکاف میان محور مقاومت و قطع ارتباط میان سوریه، فلسطین و لبنان با عراق و ایران است. لذا داعش به عنوان ابزاری ژئوپلیتیک برای اسرائیل در پی دستیابی به آن است که حائلی ژئواستراتژیک بین ایران و اسرائیل ایجاد نماید، که در صورت تحقق آن، موجبات گسست در محور مقاومت را فراهم خواهد آورد.

جدول ۲۹: مقیاس کدهای ژئوپلیتیک اسرائیل

جهانی	منطقه‌ای	ملی
عظمت اسرائیل بعنوان قدرت علمی	تهدید ایران	ارزشهای یهود
کسب حمایت جهانی	تهدید اعراب	دولت مذهبی سکولار
	قلمروخواهی	رشد جمعیت قوم یهود
	تحدید حوزه ژئوپلیتیک شیعیان	برتری جویی
	دوگانه شیعه - سنی	مهاجرت
	حمایت از تروریسم اسلامی	

ه) کدهای ژئوپلیتیکی روسیه در خاورمیانه

مدت‌ها دوری از خاورمیانه و رصد فضای استراتژیک این منطقه، روسیه را از بسیاری از ظرفیت‌های منطقه‌ای محروم نمود. بدنبال آشوب سرزمینی در خاورمیانه، روسیه به عنوان یک ابرقدرت، کنشگری منطقه‌ای را له خود و متحدانش و علیه غرب و گرایشات سلفیستی آغاز نموده است. رفتار آمریکا و سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه، بزرگترین تهدید امنیتی و اقتصادی روسیه در خاورمیانه می‌باشد. در این راستا و نظر به حضور کردها در مرزهای شرق، جنوب شرق و شمال شرق ترکیه و پیوستگی آنها در عراق و سوریه، توجه روسیه را به این مؤلفه به عنوان آنتی‌تز سیاست-های ترکیه را در پی داشته است. به‌طور کلی اهداف مشخص خاورمیانه‌ای روسیه در خاورمیانه شامل موارد ذیل می‌باشد:

- فروش تسلیحات و یافتن بازارهای استراتژیک،
 - تسری در روند صلح اعراب و اسرائیل برای کسب اعتبار به عنوان حامی صلح در خاورمیانه،
 - احیای عنوان ابر قدرت شرق،
 - پُر کردن خلأ راهبردی و سیاسی در منطقه به عنوان وارث شوروی.
- گرچه باید سیاست‌های روسیه در خاورمیانه را در نوع روابط مسکو با واشنگتن، تحلیل نمود (مسعودی، ۱۳۹۴).

جدول ۳۰: مقیاس کدهای ژئوپلیتیکی روسیه

ملی	منطقه‌ای	جهانی
انسجام سرزمینی خیزش ناسیونالیسم روس	تصرف فضاهاى تجزیه شده دسترسی به مدیترانه کنترل ترکیه دسترسی به جغرافیای انرژی کسب هژمونی منطقه‌ای بازی با کارت کردها (PKK/YPG)	دوگانه شرق / غرب کسب هژمونی جهانی

جدول ۳۱: اهداف کلان و خرد استراتژیک روسیه

اهداف خرد استراتژیک روسیه	اهداف کلان استراتژیک روسیه
جلوگیری از ظهور اپوزیسیون سیاسی پر قدرت. حذف تأثیر غرب در روسیه. بازدارندگی اقدامات غرب علیه روسیه. شکاف در ناتو. بسط تأثیر در خاورمیانه.	بازپس‌گیری قلمروهای از دست رفته و مناطق نفوذ. حذف تأثیر جهان‌گرایی آمریکا. ایجاد روسیه به مثابه یک قدرت جهانی. حفظ رژیم پوتین. انسجام سرزمینی روسیه. باز ساخت قدرت نظامی روسیه

بلوک‌بندی‌های جدید خاورمیانه و امیال روسیه

جنگ داخلی سوریه برای روسیه فرصتی فراهم آورد تا از یک سو توانایی عملیاتی - میدانی خود را به آزمایش گذارد و از سوی دیگر دیدگاه و راهبردهای خود را در مورد بحران‌های خاورمیانه به روز کند، در حقیقت با حضور مستقیم در جنگ خاورمیانه روسیه نه تنها شناخت و اثر بخشی خود را بر بحران‌های منطقه عمق بخشید بلکه حتی بر سعی خود نیز جهت شکل‌بندی بلوک‌های جدیدی از متحدان شدت بخشید (<https://telegram.me/KurdPressCom>).

تحولات جاری حاکی از این است که روسیه تلاش می‌کند در شرایط فعلی فرای مذاکرات سیاسی، دو بلوک متحد برای خود بیابد، قوای اول را می‌توان قوا و نیروهای متحد شیعه و جناح مقاومت خاورمیانه متشکل از ایران-سوریه-عراق و حزب‌الله لبنان دانست و بلوک دوم را می‌توان نیروهای کرد در تقابل با بنیادگرایی سنی در منطقه دانست.

سیاست‌های کردی- خاورمیانه‌ای روسیه و موانع پیش‌رو

در این زمینه می‌توان گفت که روسیه با چهار چالش عمده به شرح ذیل روبرو است:

۱- دولت‌های عرب منطقه خلیج فارس و اهرمی به نام نفت

اقتصاد روسیه به معنای مطلق کلمه وابسته به صادرات انرژی بالاحص نفت و گاز است و تحولات خاورمیانه ثابت کرده است که هرگاه وضعیت در منطقه به شدت علیه خواست دولت‌های عرب خلیج فارس به پیش رود آنان به‌طور فزاینده‌ای از اهرم افزایش صادرات نفت جهت تضعیف اقتصاد ایران و حتی روسیه استفاده می‌کنند، اهرمی که روسیه پس از ماه‌ها مذاکره و میانجی‌گری میان ایران و عربستان و سایر اعضای عضو و غیر عضو اوپک سعی بر توقف آن نبود اما اقتصاد رنجیده مسکو از تحریم‌های آمریکایی - اروپایی و افت شدید قیمت نفت دیگر تاب همچنین شوکی را ندارد فلذا کرملین مجبور است که دوردور نیز جویای احوال شیوخ خلیج فارس باشد.

۲- واکنش‌های فرا خاورمیانه‌ای غرب

هر چند که روسیه با حضور در خاورمیانه سعی کرد در تعامل و تقابل با غرب بر سر کریمه، اهرمی مضاعف بدست آورد اما ناپستی فراموش کرد که غرب نیز کارتی به نام حضور بیش از پیش ناتو در منطقه بالکان و شمال اروپای شرقی همچون لیتوانی را دارد، حضوری که با توجه به پیشرفت روز افزون سیستم ضد موشکی ایالات متحده می‌تواند برای روسیه، تهدید بسیار جدی باشد و این روسیه را مجاب کرده است که حساب شده‌تر در تحولات خاورمیانه رفتار کند.

۳- تعادل در رابطه با ترکیه

پس از کودتای نافرجام در ترکیه و نامه اظهار تأسف اردوغان به پوتین، روسیه و ترکیه اقدام به تلطیف و احیای مجدد روابط با یکدیگر کردند، احیایی که همزمان با افزایش اختلافات میان ترکیه و دیگر کشورهای عضو ناتو من جمله فرانسه، آمریکا و آلمان است، از این‌رو، روسیه آن را به عنوان فرصتی جهت رخنه و تضعیف ساختار ناتو می‌نگرد و نمی‌خواهد با بازی بیش از اندازه با کارت کُردی آن را از دست بدهد.

بالاخص هم اکنون که روسیه با ایجاد مذاکرات سه گانه ایرانی - روسی و ترکی سعی بر حل و فصل بحران‌های منطقه دارد و علاقه‌ای ندارد که بخاطر جمعیت کُردی منطقه، خللی به این مذاکرات وارد کند.

۴- کشورهای دوست روسیه در منطقه

هر سه دولت جمهوری اسلامی ایران، جمهوری عراق و جمهوری عربی سوریه که در خاورمیانه نزدیک‌ترین دیدگاه را به روسیه دارند، کم و بیش بحران و یا حداقل دغدغه‌هایی نسبت به تحولات کُردی منطقه دارند، از این‌رو، روسیه متوجه است که توان بخشی بسیار مؤثر به جمعیت کُردی منطقه به معنی افزایش قدرت آنان در برخورد با کشورهای دوست است و برای روسیه به صرفه نخواهد بود که خود را از این دولت‌های "شبه متحد" دور نماید (<https://telegram.me/KurdPressCom>). بنابراین، خاورمیانه به خودی خود پازلی بی‌نهایت پیچیده و تا حدی غیر قابل درک است، درحالی‌که دستگاه سیاسی روسیه ثابت کرده است تمام قد دیدگاهی عمل‌گرایانه به امور دارد، می‌تواند به پیچیدگی تحولات منطقه دامن زد، از سوی دیگر زمین بازی خاورمیانه همچون ساحلی شنی متغیر و غیر قابل اعتماد است و روسیه با وجود اینکه کارت‌های متعددی در پیش‌روی خود دارد اما برای بازی با هر کارت موانعی دارد که باعث می‌شود محتاط و حساب‌گرایانه‌تر بازی کند، حساب‌گرایی که پاسخ ولادیمیر پوتین در کنفرانس مطبوعاتی اخیر به خبرنگار شبکه کردستان ۲۴، پیرامون استقلال کُردستان عراق نمایان شد؛ نمایشی که با تعریف و تمجید از نیروهای کُرد علیه تروریسم شروع شد اما زیرکانه با عبارت "در امور داخلی عراق دخالت نمی‌کنیم" تمام شد.



فصل پنجم:
هندسه‌ها و سازه‌های قدرت

مقدمه

ایران و عربستان سعودی با توجه به مختصات ژئوپلیتیک و ویژگی‌های جغرافیایی خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه بشمار می‌آیند. این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند. تنش و ناسازواری میان این دو کشور، پس از پهلوی دوم شکل جدی‌تری به خود گرفت و به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ این دو کشور در منطقه، ایران و عربستان سطح پیوسته‌ای از تنش را میان خود تجربه کرده‌اند. از این رو، رقابت ایران و عربستان، زمینه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. این زمینه‌ی رقابت در کنار شماری از عوامل مادی و معنوی سبب بروز تنش و تیرگی در روابط تهران-ریاض شده است. بر این بنیاد، ایران، به‌ویژه پس از رخداد انقلاب اسلامی در پی نفوذ در میان کشورهای مسلمان منطقه است و به دلیل خاستگاه ایدئولوژیک شیعی خود با ایدئولوژی وهابیت عربستان ناهمسازی دارد. از این گذشته، پیوستگی‌های ژئوپلیتیک و رقابت در منطقه بر پایه کسب قدرت و هژمونی نیز بر رویایی این دو کشور افزوده است. همچنین در این فصل از کتاب به چند پرسش پاسخ داده می‌شود، اینکه، رفتارهای فزاینده امنیتی عربستان سعودی در منطقه چگونه قابل تبیین است و نیز مناسبات فزاینده امنیتی این کشور با آمریکا به‌ویژه پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، چه بازخوردهایی دارد.

هندسه‌ی قدرت و امنیت در عربستان سعودی (در چهارچوب نظریه‌ی نو رفتارگرایی)

ایالات متحده آمریکا بیشترین سطح روابط سیاسی-امنیتی و حتی اقتصادی را با عربستان سعودی دارد. برای عربستان و دیگر کشورهای عربی جنوب خلیج فارس، آمریکا ضامن اصلی فرهنگ و امنیت به شمار می‌رود و حفظ سطح گسترده‌ای از روابط با این قدرت غربی برای آنها اهمیت حیاتی دارد. از سوی دیگر، آمریکا برای مشروعیت بخشی حضور خود در خلیج فارس و حفظ آن نیازمند آن است که به تحکیم روابط عمیق سیاسی-امنیتی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بپردازد. این نیاز متقابل باعث شده است که ایالات متحده آمریکا حضور امنیتی خود در منطقه را از طریق افزایش همکاری با دیگر کشورهای عرب خلیج فارس تقویت کند. همین امر، مسئله همگرایی کشورهای ساحلی خلیج فارس برای تعیین یک نظام امنیتی بومی را در موقعیت مبهم و نامعلومی قرار داده است (Alterman, 2012: 33). نقش خریدهای تسلیحاتی هنگامت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و آغاز ساخت بی‌رویه تسلیحات نظامی شامل خودروهای زرهی، توپخانه، موشک‌های زمین به هوا و ضدموشک بالستیک تاکتیکی، کشتی-های جنگی، خرید ناو جنگی و مقادیر زیادی هواپیمای مدرن دلیل دیگری است که نقش مهمی را در بازدارندگی و همگرایی کشورهای منطقه ایجاد خواهد کرد و بیش از پیش، آینده این همگرایی را در پرده ابهام فرو خواهد برد (Newsom, 2014: 13).

تداوم حضور آمریکا در خلیج فارس بعد از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، پیامدهای مهمی بر کشورهای عربی منطقه داشته است. جنگ‌های خلیج فارس و به ویژه جنگ دوم خلیج فارس و بحران متعاقب آن در سال ۱۹۹۰، سبب تقویت موقعیت نظامی منطقه‌ای آمریکا شد. تحرکات و اقدامات آمریکا در خلیج فارس از سال ۱۹۹۱ تاکنون همواره مبتنی بر یک رشته اهداف ویژه منطقه‌ای بوده است که در متن این اهداف تأمین و دسترسی به نفت کاملاً مشهود است. در پی وقوع جنگ سوم خلیج فارس یا همان عملیات آزادسازی عراق در سال ۲۰۰۳ کشورهای عربی واقع در کرانه جنوبی خلیج فارس که در سال ۱۹۸۱ با اهدافی از جمله پاسخ به تهدیدات برخاسته از سوی قدرت-های ایران، عراق شورای همکاری خلیج فارس را با عضویت شش کشور تشکیل داده بودند، آمریکا را حامی مؤثر و مناسبی در برابر این تهدیدات دانسته و مسئولیت دفاع از خود و امنیت منطقه را به صورت غیررسمی به این کشور واگذار کردند (قاسمی نراقی، ۱۳۷۸: ۱۵۹-۱۶۰).

همکاری‌های گسترده کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با پیشگامی عربستان سعودی با ایالات متحده، سبب بروز تحولاتی در منطقه شده است. از جمله این تحولات، ائتلاف امنیتی کشورهای عرب حوضه خلیج فارس و تشکیل یک نیروی نظامی یکپارچه است که سطح دخالت آن در کشورهای عراق، سوریه، یمن و حتی مصر کشیده شده است. این سطح دخالت، به دلیل حمایت آمریکا از این کشورها و خریدهای تسلیحاتی انبوه کشورهای عرب از آمریکا است. سطح ناپیوسته ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و اتکای بیش از حد به عنصر ایدئولوژیک عربستان را به

رویکردهای غیرساختاری همانند وابستگی شدید به آمریکا واداشته است. با توجه به آنچه گفته شد، این پرسش به پیش کشیده می‌شود که رفتارهای تهاجمی و مداخله‌گرایانه‌ی عربستان سعودی در منطقه را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ همچنین، پرسش به این سؤال ضروری است که مناسبات شدید امنیتی این کشور با ایالات متحده آمریکا به ویژه پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، چه بازخوردهایی دارد.

هندسه‌های امنیتی ایالات متحده و عربستان

عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل بن ترکی در سال ۱۳۰۰ ه.ش (۱۹۱۲ م.) حکومتی را در نجد پایه‌ریزی کرد و خود را سلطان نجد و ملحقات آن نامید؛ وی همچنین در سال ۱۳۰۴ ه.ش (۱۹۱۶ م) به حجاز نیز حمله برد و توانست پادشاه حجاز ملک‌علی را شکست دهد و با سرنگونی دولت هاشمیه (شریف حسین و فرزندانش) تقریباً تمام عربستان امروزی را در چنبره خود درآورد. این کشور جدید ابتدا «پادشاهی حجاز و نجد و ملحقات آن» نامیده شد و در سال ۱۳۵۱ ه.ق برابر با ۱۹۳۲ م، با کامل کردن حکومت سعودی‌ها بر سراسر شبه جزیره، به عنوان پادشاهی عربی سعودی نامگذاری شد (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۶). کشور عربستان پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و سیاست خارجی این کشور در هماهنگی سیاست‌های جهانی بلوک غرب به ویژه آمریکا است (آشتی، ۱۳۹۱: ۱۱). حفظ منافع دول غربی در منطقه و نقش متعادل‌کننده در برابر سیاست‌های رادیکال جهان عرب (سیاست‌های جمال عبدالناصر) را داشته است. به‌طور کلی عربستان با سیاست محافظه‌کارانه و حفظ وضع موجود در منطقه کوشیده است موازنه سیاسی خاورمیانه را به نفع خود تغییر دهد. این کشور از بازیگران مهم این منطقه است، این کشور یکی از چهار کشور دارنده کلان‌ترین ذخایر ثبت شده نفتی در جهان است و از دیرباز به عنوان متحد سنتی آمریکا در منطقه نقش ایفا کرده است و با سیاست محافظه‌کارانه و حفظ وضع موجود در منطقه می‌کوشد موازنه سیاسی خاورمیانه را به سود خود تغییر دهد. از سوی دیگر، سیاست آمریکا تحت اهداف دوگانه حفظ ثبات رژیم و دسترسی آمریکا به منابع عظیم نفت عربستان راهبری شده است. شاه عبدالله عزیز بن سعود، قرارداد اکتشاف نفت با شرکت «استاندارد اویل» کالیفرنیا منعقد کرد. همین که تولید نفت عربستان و ذخایر اثبات شده آن به ویژه در نیمه دوم سده بیستم افزایش یافت، روابط استراتژیک میان آمریکا و عربستان سعودی گسترش یافت. سال ۱۹۴۳ نخستین بار فرانکلین روزولت بر اهمیت استراتژیک عربستان برای منافع آمریکا تصریح کرد (مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶: ۱۰۳). از زمان حکومت ترومن در ۱۹۵۰ تمام رؤسای جمهور آمریکا موظف بوده‌اند به یکپارچگی قلمروی عربستان اهتمام بورزند. پس از شکست آمریکا در ویتنام، طی دوران جنگ سرد آمریکا سیاست خود را تغییر داد. در این راستا آمریکا سیاستی در پیش گرفت که نیکسون آن را «سیاست دوستونی» نامید بود. در این سیاست، ایران یکی از ستون‌ها و عربستان ستون دیگر آمریکا در خاورمیانه بشمار می‌رفت. در این باره، ایالات متحده با ارسال تجهیزات نظامی فراوان به دو قدرت بزرگ منطقه‌ای، ایران و عربستان

سعودی، تأمین امنیت خلیج فارس را به منظور استمرار منافع آمریکا به آنها واگذار. بر پایه این رهنامه (دکترین)، ایران نقش پایه نظامی و عربستان سعودی نقش پایه مالی و در عین حال نقش پدر خوانده عرب‌های منطقه را عهده‌دار شدند. از هنگام جنگ جهانی دوم به بعد، آمریکا امنیت عربستان سعودی را پنهان و آشکار (پس و پیش از جنگ خلیج فارس) در برابر عرضه مطمئن نفت از عربستان سعودی تأمین کرده‌اند البته در این میان استثناهای کوتاه مدتی هم وجود دارد و آن، تحریم نفتی کوتاه مدت کشورهای عرب تولیدکننده نفت در اواخر سال ۱۹۷۳ است. با به هم خوردن توازن قوا در خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی ایران، آمریکا برای حفظ امنیت منطقه در جهت منافع خود، نیروهای نظامی عربستان را تقویت کرد تا امکان جانشینی ژاندارم منطقه را فراهم آورد. عربستان تحت تأثیر منافع راهبردی واشنگتن و نگرانی‌های امنیتی خود در دهه های ۸۰ و ۹۰ تنها در فاصله سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۹۱ بالغ بر ۵۲/۴ میلیارد دلار برای خرید جنگ افزارهای نظامی هزینه کرد. مسئله خرید تسلیحات از آمریکا توسط عربستان یکی از محورهای مستحکم روابط دو کشور است که مورد توجه مسئولان آمریکایی بوده است. در سال ۱۹۸۰ آمریکا ساخت ۶ پایگاه نظامی با هزینه‌ای افزون بر ۲۷ میلیارد دلار در عربستان را آغاز کرد (آراسته ۱۳۸۷: ۳۶). در سال ۱۹۷۹ سه اتفاق رخ داد: تسخیر سفارت آمریکا در ایران، اشغال حرم مکه، حمله شوروی به افغانستان. عربستان از ترس نفوذ قدرت انقلاب اسلامی ناچار به تصمیم و پاسخ به این سه سؤال مذهبی بود. افزایش عرق ملی مذهبی اثرات این سه اتفاق بود. عربستان بحران مکه را پاسخ داد، راهی برای بسیج نیروها برای جهاد در افغانستان ایجاد کرد که با تشویق آمریکا همراه بود. در دهه ۱۹۹۰، وقوع تحولاتی چون فروپاشی اتحاد شوروی و پایان تهدید کمونیسم، پایان جنگ ایران و عراق به ویژه اشغال کویت از سوی عراق، باعث دگرگونی در نوع نگرانی‌ها و تهدیدات امنیتی سعودی‌ها و همچنین تغییر استراتژی آمریکا در منطقه شد. در این دوره نگرانی‌های امنیتی عربستان به سوی تهدیدات فوری و سیاست‌های جاه‌طلبانه صدام حسین معطوف شد. استراتژی آمریکا نیز یکباره از حضور ساحلی طی چندین دهه گذشته به حضور مستقیم و گسترده در کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان تغییر کرد و سیاست «موازنه قوا» بین ایران و عراق جای خود را به «مهار دو جانبه» داد. بر پایه آمارهای مربوط به میزان خرید و فروش تسلیحات در منطقه خلیج فارس، می‌توان دریافت که امنیت سخت‌افزاری در این منطقه به عنوان یک مسئله بنیادی مورد توجه قرار گرفته شده است. زیرا این منطقه به دلیل حضور قدرت‌های بزرگ امنیتی شده است و امنیت این منطقه با امنیت قدرت‌های بزرگ گره خورده است (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۰). در این وضعیت روابط سیاسی و نظامی آمریکا و عربستان سعودی بیشتر گسترش یافت و آمریکا به فروش تسلیحات، احداث پایگاه‌های هوایی و عقد قراردادهای نظامی - امنیتی دو جانبه با سعودی‌ها پرداخت.

جدول ۳۲: میزان خرید تسلیحات نظامی عربستان در مقایسه با کشورهای عرب منطقه‌ی خلیج فارس

کشورها	چین	فرانسه	روسیه	انگلیس	آمریکا	دیگران	کل
عربستان	٪۶	٪۴	---	٪۳۰	٪۵۲	٪۸	٪۱۰۰
عراق	---	---	٪۱۴	٪۵	٪۴۷	٪۳۳	٪۱۰۰
کویت	---	٪۳	---	---	٪۹۱	٪۶	٪۱۰۰
بحرین	---	---	---	٪۳۴	٪۵۵	٪۱۱	٪۱۰۰
قطر	---	---	---	---	٪۹۸	٪۲	٪۱۰۰
عمان	---	٪۱۵	---	٪۴	٪۷۹	٪۲	٪۱۰۰
امارات	---	٪۳۵	٪۲	---	٪۶۰	٪۳	٪۱۰۰
منطقه خلیج فارس	٪۴	٪۲۱	٪۹	٪۵	٪۵۴	٪۷	٪۱۰۰

Source: (Newsom, 2017: 33-34)

به رغم سطح بالای روابط دو کشور در این دهه، چالش‌ها و اختلافاتی نیز میان آمریکا و عربستان سعودی وجود داشت که در مقاطع پسین بیشتر آشکار شد. سیاست خارجی معتدل و عمل‌گرایانه ایران در این مقطع باعث نزدیکی روابط ایران و عربستان و انتقاد سعودی‌ها از سیاست مهار ایران از سوی آمریکا شد. همچنین دهه ۱۹۹۰، شاهد گسترش خشونت و منازعه میان فلسطینی‌ها و اسرائیل بود و سیاست آمریکا در حمایت آشکار از اسرائیل تأثیراتی منفی بر روابط دو کشور داشت. مهم‌تر اینکه حضور مستقیم آمریکا در منطقه به ویژه در عربستان سعودی و حمایت شدید از اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها، به رشد بنیادگرایی و گسترش اپوزیسیون داخلی در عربستان انجامید و این مسئله به عنوان یکی از متغیرهای بازدارنده روابط دو کشور در دهه بعد، ظهور و بروز یافت. روابط آمریکا و عربستان سعودی طی هفت دهه گذشته فراز و فرودهای بسیاری داشته اما هیچ‌گاه این روابط نگسسته است. عمده‌ترین دلیل را هم می‌توان به نقش عربستان و نیاز آمریکا به این کشور نفت خیز دانست. از منظر مقام‌های آمریکایی نیز دو محور نفت و امنیت دلایل وجود رابطه‌ی نزدیک میان دو کشور است (Van Evera, 2018: 30). در میان همه کشورهای عربی، عربستان سعودی به‌طور پیوسته نزدیکترین هم‌پیمان آمریکا بوده است و روابط (بر اساس نفت و منافع امنیتی) به شکلی وسیعی یک معامله میان دو کشوری که جوامع آنها کمترین وجوه مشترک را در ارزش‌های فرهنگی و سیاسی دارند، بوده است. سیاست ایالات متحده در منطقه به ویژه حضور نظامی آنها در عربستان پس از جنگ دوم خلیج فارس، باعث رشد افراط‌گرایی اسلامی و گروه‌های تروریستی شده که به‌طور یکسان، آمریکا و عربستان سعودی را نقد می‌کنند. به گونه‌ای که پس از ۱۱ سپتامبر، چندین حمله تروریستی بزرگ در خاک عربستان سعودی، که بزرگ‌ترین آن در سال ۲۰۰۳ بود، انجام شد که در واقع، نشانه حمله به وابستگی ریاض به واشنگتن بود. در پی رخداد ۱۱ سپتامبر، منتقدان هر دو کشور به این روابط تاریخی و نزدیک حمله کردند و خواستار قطع و

دست کم کاهش این روابط شدند (Belasco, 2016: 30). با این حال، پس از تحولات جهان عرب و موج بیداری اسلامی نیز فقدان ساختار کشور- ملت در عربستان، همسویی ریاض با سیاست‌های آمریکا را ناگزیر ساخت.

جدول ۳۳: چالش‌های امنیتی- فرهنگی عربستان پس از تحولات جهان عرب

<p>۱- فقدان اجماع در خصوص ماهیت دولت</p> <p>۲- مشکلات و پیچیدگی‌های نظام ایدئولوژیک</p> <p>۳- ضعف فرهنگ و تجارت دموکراتیک</p> <p>۴- وابستگی تکنولوژیک، اجرایی و اقدامی نظامی بیش از حد به آمریکا</p> <p>۵- چالش در سیاست‌های خارجی</p>	چالش امنیتی ساختاری
<p>۱- تضعیف ساختارهای مشروعیت‌زا</p> <p>۲- چالش در عرصه منطقه‌ای و شکل‌گیری رقابت‌های همسایگان</p> <p>۳- چالش در روند کشور- ملت‌سازی</p> <p>۴- چالش در افزایش جنگ‌طلبی ایدئولوژیک</p>	چالش فرهنگی ساختاری

(منبع: متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷)

سیاست‌های ایالات متحده در راستای مبارزه با تروریسم، ایجاب می‌کند که حکومت عربستان و خاندان حاکم را برای اصلاح ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تحت فشار گذارد. در این باره، امیر عبدالله، پادشاه عربستان، طرح منشور عرب، اسلام و سپس طرح صلح اعراب با اسرائیل را ارائه داده و به نام «گفتگوی ملی» کاستن از فشارهای روانی و خارجی را در پیش گرفته است. ایالات متحده آمریکا نیز پس از اشغال عراق و گسترش روابط با کشورهای کوچک خلیج فارس، نگرانی‌های چندانی از تحت فشار گذاشتن نزدیک‌ترین متحد و هم‌پیمان خود، یعنی عربستان ندارد. در واقع، ایالات متحده، پس از فروکش کردن تنش‌های داخلی برخاسته از حملات منتقدان به روابط نزدیک آمریکا با عربستان، تز «دشمن پنداشتن» عربستان سعودی و همچنین تز «هم‌پیمان نزدیک» را رها کرده و احتمالاً «روابط عادی» به دور از روابط نظامی، ولی روابط نزدیک در حوزه‌های اقتصادی و مبارزه با تروریسم از جمله همکاری در حوزه نفت را با آن برقرار خواهد ساخت (Kolodziej, 2015: 43). رفتار سیاست خارجی عربستان از جمله دلایلی است که ثبات روابط میان آمریکا و عربستان را برهم می‌زند. بر این پایه، عربستان سعودی بسان گذشته (از جمله دهه ۱۹۹۰) آن جایگاه برجسته را نزد آمریکا نخواهد داشت و جای آن را کشورهای کوچک منطقه و نیز عراق آینده خواهند گرفت. ایالات متحده پس از تحولات کنونی در عراق در یک تقسیم‌بندی جدید، خاورمیانه را به دو گروه «اعراب سنی میانه‌رو» و «کشورها یا گروه‌های تندرو» بخش‌بندی کرده است. عربستان در این تقسیم‌بندی مشخصاً در زمره گروه نخست قرار نمی‌گیرد اما همکاری‌های تاکتیکی و بستن ژرفاهای ژئوپلیتیک

ایران، ریاض و واشنگتن را به همسویی اضطراری سوق داده است. بر اساس نو رفتارگرایی، چند دلیل برای این «روابط اضطراری» می‌توان برشمرد (Vasquez, 2010):

۱- عربستان سعودی، بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و دارنده بزرگ‌ترین صادرات و حجم ذخایر نفتی است. از این‌رو، آمریکا وابستگی بسیاری به انرژی عربستان، هم از حیث واردات و هم از حیث قیمت‌گذاری و نقش ویژه ریاض در اوپک دارد.

۲- حکومت عربستان سعودی به طور تاریخی، روابط نزدیکی با آمریکا داشته و معلوم نیست با سرنگونی خاندان پادشاهی آل سعود، حکومت جانشین نیز چنین روابط نزدیکی با آمریکا داشته باشد؛ به ویژه که در ملاقات سال ۲۰۰۳ امیر عبدالله با جورج بوش، این دو یک روابط نزدیک شخصی با همدیگر برقرار کرده‌اند.

۳- حکومت عربستان سعودی، به ویژه پس از حملات گروه القاعده در ریاض در سال ۲۰۰۳ به شدت با این گروه به مبارزه برخاسته و در راستای منافع امنیتی خود به این نتیجه رسیده که در راستای قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل برای مبارزه با تروریسم، اقدامات فعالی را انجام دهد.

۴- عربستان سعودی پس از ۱۱ سپتامبر به رغم مخالفت‌های ظاهری با طرح‌های ایالات متحده (به دلیل ترس از چالش‌های داخلی) عمدتاً در حوزه مبارزه با تروریسم و اصلاحات با آمریکا همکاری کرده و حتی در جنگ عراق نیز به رغم مواضع مخالفت‌آمیز در عمل با آمریکا همکاری کرده است.

۵- هر دو طرف به این نتیجه رسیده‌اند که استمرار روابط نزدیک بسان گذشته از جمله در حوزه نظامی به زیان منافع بلندمدت هر دو طرف است. از این‌رو، هر دو طرف به ناچار تقلیل روابط تا حد «روابط عادی» را در راستای منافع خود دیده‌اند. هم «قطع روابط» و هم «گسترش روابط» به زیان هر دو کشور است. در صورت قطع روابط، امنیت خاندان سعودی از سوی آمریکا و نیز در صورت استمرار روابط نزدیک همچون گذشته (تا پیش از ۱۱ سپتامبر) هم منافع امنیتی آمریکا و هم عربستان از سوی اپوزیسیون داخلی به خطر خواهد افتاد.

۶- آنچه از نظر آمریکا مهم است، اینکه ایالات متحده نمی‌تواند به اصلاحات اساسی، به ویژه در حوزه سیاسی در عربستان دامن بزند. در صورتی که آمریکا به دنبال برقراری دموکراسی با انتخابات آزاد باشد، به خوبی می‌داند که نخستین گزینه احتمالی برای به دست آوردن آرای اسلام‌گرایان افراطی و یا ضد آمریکا (همچون الجزایر در سال ۱۹۹۲ و یا همچون حماس در فلسطین در انتخابات ۲۰۰۶) است. از این‌رو، آمریکا و عربستان سعودی به دنبال اصلاحات تدریجی هستند که ضمن باز کردن فضای سیاسی و

اجتماعی و آزادسازی اقتصادی و جلوگیری از رخداد یک انقلاب اسلامی همانند ایران، حکومت نیز به فرهنگ خود ادامه دهد.

۷- ایالات متحده نمی‌تواند به روابط نزدیک گذشته خود ادامه دهد، چرا که منافع هر دو کشور ایجاب می‌کند برای کاستن از فشارهای داخلی، که ممکن است سرانجام به فروپاشی رژیم سعودی بیانجامد این وابستگی را کمتر کند و از سوی دیگر، ایالات متحده نیز با اشغال عراق و گسترش روابط با کشورهای کوچک خلیج فارس و حضور بی‌دردسر و یا کمتر دردساز در این کشورها، نیازی به وابستگی شدید به عربستان سعودی نمی‌بیند.

۸- هم‌اکنون نیز ایالات متحده به خاطر ایجاد ائتلاف بر ضد جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در عراق، لبنان و فلسطین، حوزه‌های منافع زیادی برای همکاری با عربستان ایجاد کرده است و قطعاً هر دو طرف این روابط را به سود منافع امنیتی خود می‌دانند.

۹- پس از پیدایش گروه‌های سلفی و بنیادگرا همچون داعش از سال ۲۰۱۲ بدین سوی، آمریکا همچنان عربستان را به عنوان متحد استراتژیک خود نگه داشته است. این در حالی است که حمایت‌های غیرمستقیم عربستان از این گروه‌ها آشکار شده است. رفتار امنیتی عربستان در محیط بیرونی خود، از جمله نشان‌گاه‌های ناهمگنی و نا استواری امنیت در محیط داخلی است.

۱۰- سیاست پادشاه جدید عربستان که از سال ۲۰۱۵ بر سرکار آمد، در مقایسه با سیاست‌های پیشین این کشور، رفتار امنیتی تندتری به خود گرفته است. مداخله‌ی مستقیم این کشور در بحران یمن، نشان داد که بخش مهمی از امنیت این کشور وابسته و مشروط به محیط بیرونی است.

نتیجه اینکه یک دهه آینده برای هر دو کشور؛ هم آمریکا و هم عربستان سعودی، دهه سرنوشت‌ساز و پرچالش خواهد بود. ادامه دولت رانتیر در عربستان سعودی، استمرار حمایت‌های آن از آمریکا در منطقه و نیز گستردگی طرح‌های آمریکا در منطقه و به‌ویژه کشمکش آمریکا با ایران و همکاری دست‌کم ضمنی آنها با آمریکا، دهه آینده را به دهه‌ای پر خطر و کشمکش‌زا، نه تنها برای این دو بازیگر، که برای همه بازیگران منطقه تبدیل خواهد کرد. در صورتی که خود بازیگران منطقه به اجرای اصلاحات درونی و تحول ویژگی رانتینه خود اقدام نکنند و به برقراری روابط متعادل از راه نهادسازی و ایجاد اعتماد و امنیت‌سازی مبادرت نکنند، متغیرهای بسیاری وجود دارند که مناسبات شکننده هم در داخل جوامع بین دولت‌ها با تابعین و هم بین خود دولت‌ها با یکدیگر را به درگیری خواهد کشاند.

به هر روی، محیط ایدئولوژیک، توان بالقوه‌ای در ایجاد جنگ و درگیری دارد و تنها خود بازیگران هستند که با درایت و تدبیر می‌توانند این محیط را مدیریت کنند. بر اساس نظریه نو رفتارگرایی، منطقه خاورمیانه همچنان

فضای برخورد ایدئولوژی‌ها باقی خواهد ماند. به نظر می‌رسد تا زمانی که نفت مهم‌ترین منبع درآمدی کشورها باقی بماند و حکومت‌هایی همانند عربستان سعودی همچنان به دلیل تمرکزگرایی و انحصار، از اقتصاد همچنان فاقد رشد برخوردار شود و به وابستگی امنیتی به آمریکا ادامه دهد، می‌توان مقبولیت نظریه‌ی نو رفتارگرایی را مشاهده کرد. عربستان و آمریکا تحت تأثیر منافع استراتژیک و نگرانی‌های امنیتی خود در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، قراردادهای تسلیحاتی قابل توجهی را به امضاء رساندند. عربستان تنها در فاصله سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۱ بالغ بر ۵۲/۴ میلیارد دلار در خرید جنگ‌افزارهای نظامی از آمریکا هزینه کرده است. ایالات متحده در نیمه دوم سال ۲۰۱۰، فهرستی بلند بالا از فروش تسلیحات به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را با ادعای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در این منطقه، به تصویب رساند. با این روند، به نظر می‌رسد که عربستان سعودی به دلیل آشفتگی‌هایی که خود در فضای خاورمیانه ایجاد کرده به بی‌اعتمادی و هم‌وردی فزاینده با ایران رسیده است و برای کاستن از خلأهای امنیتی و نیز پیشگیری از روند مشروعیت‌زدایی خود، ناگزیر به مناسبات گسترده با ایالات متحده شده است. اصل هژمونیک در نظریه نو رفتارگرایی نیز ایجاب می‌کند که آمریکا با وابسته کردن هرچه بیشتر عربستان به خود، این کشور را در برابر حوزه‌های نفوذ ایران به کار گیرد. اما، مناسبات امنیتی واشنگتن - ریاض، به دلیل محیط ایدئولوژیک در خاورمیانه، نتوانسته است ثبات را در منطقه برقرار کند. از این‌رو، به نظر می‌رسد که معمای امنیت در این منطقه به دلیل موقت بودن زمینه‌های همگرایی میان عربستان و آمریکا، همچنان بحث‌برانگیز خواهد ماند. بنابر اصل فقدان ساختارها در نظریه نو رفتارگرایی، آمریکا نمی‌تواند عربستان را به عنوان یک متحد واقعی در کنار خود بپذیرد و تنها به روابط موقت و اضطراری با این کشور، اقدام کرده است. برآیند چنین روندی ایدئولوژیک ماندن فضا و بحران‌های امنیتی در منطقه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه است.

ناسازه‌ها و قدرت: ایران و عربستان سعودی

ایران و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هر کدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند. با این حال، روابط بین دو کشور از زمان پهلوی اول تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده است (Alvandi, 2012: 369-370). عربستان به دلیل ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی خود، از دیگر کشورهای خاورمیانه و حتی کشورهای همسایه آن در حوزه جنوبی خلیج فارس متمایز می‌باشد. ساختارهای خاص قبیله‌ای و عشیره‌ای که به پدید آمدن فرهنگی خاص منتهی شده است، همراه با آموزه‌های عمیقاً سنتی و مذهبی و نیز سیطره‌ی افکار و ایده‌های سلفی در قالب «وهابیت»، به جامعه‌ی عربستان ترکیب منحصر به فردی بخشیده است. حدود یک چهارم ذخایر اثبات شده‌ی نفت جهان (در حدود ۲۶۲ میلیارد بشکه) در اختیار عربستان قرار دارد و از این منظر، شرایط سیاسی و ثبات یا ناامنی در این کشور نفت‌خیز از اهمیت زیادی برای قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا برخوردار می‌باشد.

(Guffey, 2009: 43). «ویژگی‌های منحصر به فرد و ممتاز ایران از لحاظ ژئوپلیتیکی و استراتژیک نیز بر همگان آشکار است و حتی می‌توان اذعان کرد که موقعیت و مختصات ویژه‌ی ایران در میان کشورهای منطقه و حتی عربستان، برجسته‌تر است» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۱۶). بنابراین، ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه محسوب می‌شوند. پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط دو کشور نکاست، بلکه روابط دو کشور را با حساسیت خاصی همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید.

از همان ابتدای پیروزی انقلاب، سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آنچه که آن را تلاش جمهوری اسلامی برای صدور «انقلاب شیعی و ایدئولوژی ضد غربی» می‌دانستند، در واکنش آنها به جمهوری اسلامی نوپا در ایران هویدا بود. دو سال پس از پیروزی انقلاب، کشورهای مذکور با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه گام برداشتند. نمونه این تقابل را می‌توان در موضع‌گیری‌ها و کمک‌های مالی برخی از کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران به رژیم صدام جست‌وجو نمود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۳). روی هم رفته روابط ایران و عربستان بویژه پس از انقلاب اسلامی، چندان دلگرم کننده نبوده است که در ادامه به بررسی عوامل تنش‌زا در رابطه این دو کشور می‌پردازیم.

تاریخ روابط ایران و عربستان

الف) دوره‌ی پهلوی اول

ایران در اوایل قرن چهاردهم هجری دچار تحول سیاسی گردید؛ رضاخان که در سال ۱۲۹۹ ه.ش توانسته بود قدرت را به دست بگیرد، در سال ۱۳۰۴ ه.ش سلسله قاجار را منقرض نمود و خود تخت پادشاهی را بر سر نهاد و سلسله پهلوی را پایه‌ریزی نمود. از طرف دیگر عربستان نیز در همین دوران دارای تحول شد. بنابراین، می‌توان گفت در ابتدای قرن چهاردهم هجری شمس‌الدوله در دو کشور مهم منطقه خلیج فارس به وجود آمدند که روابط این دو کشور نیز به همین خاطر از سر گرفته شد. دولت سعودی برای افزایش ارتباط با ایران، با ارسال تلگراف به پادشاه ایران، سلطنت رضاشاه را به وی تبریک گفت (Guffey, 2009: 10). در این دوران سعودی‌ها در صدد گسترش رابطه با کشورهای همسایه برای به رسمیت شناخته شدن دولت خود بودند. حکومت ایران در سال ۱۹۲۹ م برابر با ۱۳۰۸ ه.ش دولت حجاز و نجد و ملحقات آن را به رسمیت شناخت و با پیامی از طرف رضاشاه، پادشاهی ملک عبدالعزیز را به وی تبریک گفت و از بهبود روابط بین دو کشور ایران و عربستان (پادشاهی حجاز و نجد و ملحقات آن) ابراز خرسندی نمود. یکی از عواملی که موجب تأخیر در به رسمیت شناختن دولت حجاز و نجد از سوی ایران شده بود، قرارداد ۲۰ می ۱۹۲۷ م بین انگلیس و ابن سعود بود که در آن به مسئله برقراری روابط دوستانه و مسالمت-

آمیز میان ابن سعود و بحرین، کویت، قطر و عمان پرداخته شده بود. همچنین دولت ایران طی نامه‌هایی از پادشاه عربستان می‌خواست تا نسبت به ترمیم قبور ائمه شیعیان در بقیع اقدامات لازم را مبذول نماید؛ ولی این درخواست رد می‌شد (محقق، ۱۳۷۹: ۵). روی هم رفته، می‌توان گفت که چهارچوب کلی رابطه‌ی ایران و عربستان در دوره‌ی پهلوی اول، از ثبات نسبی برخوردار بود و عربستان به دلیل برتری نسبی ایران در منطقه، سعی در ایجاد رابطه‌ی آرام و بدون مناقشه با ایران بود.

ب) دوره‌ی پهلوی دوم

در زمان پادشاهی محمدرضا پهلوی، «حکومت عربستان در دست عبدالعزیز بن سعود بود که توانسته بود با شکست دادن هاشمی‌ها به حکومت نجد و حجاز دست یابد و پادشاهی سعودیه العربیه را تأسیس نماید» (James & Fawaz, 2010: 7). این دوره همراه با بروز تنش و تعارض در روابط تهران - ریاض شد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که بین دو کشور مسئله و مشکل ایجاد می‌نمود، مشکل حاجیانی بود که از طرف ایران به این کشور برای انجام فریضه حج اعزام می‌شدند و وهابی‌ها با برخورد بد با ایرانیان شیعه، دولت ایران را مجبور به ترک ارتباط با دولت سعود می‌کردند. این مسئله با ادامه‌ی توهین حاکمان عربستان به زائران ایرانی شدت بیشتری یافت تا جایی که سبب شد روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور به مدت چهار سال قطع شود (Ekhtiari et al, 2011: 33). اما شاه عربستان در سال ۱۳۲۷ه.ش با ارسال نامه‌ای به دولت ایران خواستار از سرگیری روابط شد و با موافقت شاه ایران روابط بین دو کشور دوباره برقرار شد و اعزام زائرین ایرانی به عربستان نیز قانونی گردید. یکی دیگر از اختلافات بین ایران و عربستان، مسئله اسرائیل بود. ایران اسرائیل را به عنوان دوست خود پذیرفته بود و با این کشور رابطه سیاسی و ارتباطی برقرار نموده بود. دولت عربستان در زمان ملک سعود در مورد اسرائیل موضع خصمانه‌ای اتخاذ نکرد؛ ولی با قدرت گرفتن فیصل بن عبدالعزیز، موضع عربستان در این موضوع نیز تغییر کرد و عربستان به یکی از مخالفان اسرائیل تبدیل شد و به همین جهت بین دو کشور در این مسئله اختلاف به وجود آمد. یکی دیگر از موارد مناقشه بین دو کشور عربستان و ایران، مناقشه بر سر نام خلیج فارس بود؛ در زمان رضاشاه و محمدرضاشاه، رسانه‌های عربستانی و دیگر کشورهای عرب منطقه، گهگاهی نام مجعولی را به جای خلیج فارس در مطالب خود ذکر می‌کردند که با اعتراض ایران مواجه می‌گشت. مسائلی دیگری از جمله بحرین نیز بر دامنه‌ی اختلافات ایران و عربستان می‌افزود، اما با وجود تنش‌های نسبتاً چشمگیر در روابط سیاسی، این دو کشور دارای روابط تجاری خوبی بویژه در زمینه نفت بودند (Guffey, 2009: 12).

پس از انقلاب اسلامی؛ با بروز انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری اسلام سیاسی شیعی، دو عامل داخلی و خارجی سبب شد تا روابط ایران و عربستان بیش از هر دوره‌ی دیگری تنش‌زا شود؛

الف) حکومت سیاسی شیعه در ایران،

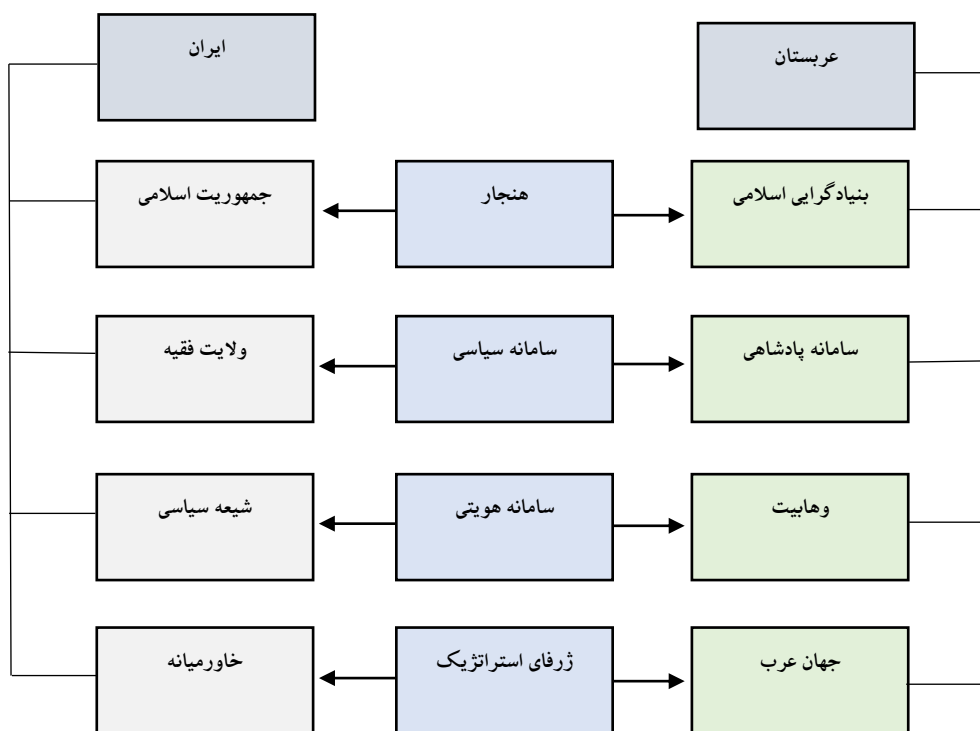
ب) از دست رفتن حوزه‌ی نفوذ آمریکا در ایران و روی آوردن به عربستان (Ackerman, 2013: 3). در یک دوره‌ی تاریخی و طی جنگ تحمیلی، روابط ایران با کشور عربستان و به دلیل پان عربیسم و حمایت از عراق و همچنین مقابله با انقلاب اسلامی نوپا، تیره بود. حمایت‌های مالی عربستان به صدام که سبب شد تا وی به تقویت هر چه بیشتر نظامی و مالی بپردازد و آنها را علیه ایران به کار برد. پس از پایان یافتن جنگ، و دوران سازندگی ثبات و آرامش نسبی در رابطه‌ی ایران و عربستان حکم فرما بود. اما سیاست‌های گرایش به آمریکا از سوی عربستان و ادامه‌ی سیاست‌های مداخله‌جویانه بویژه در خلیج فارس و تلاش برای جایگزین شدن به جای ایران در فروش نفت و وهابی‌گری و مسئله‌ی هسته‌ای ایران، باز هم روابط این دو کشور را به سمت تیرگی کشاند.

ژئوپلیتیک عربستان

قرار گرفتن عربستان در میان دو آبراه مهم جهان (خلیج فارس و دریای سرخ) به این کشور موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی بخشیده است. اما استفاده از هر دو آبراه یاد شده، مساوی است با عبور از تنگه‌ی هرمز و تنگه‌ی باب المندب تحت نفوذ ایران و یمن قرار دارند (آقایی، ۱۳۶۸: ۳۹). در راستای همین مسأله، عربستان سعودی در پی یافتن مسیرهای جهت جایگزین نمودن تنگه‌ی هرمز برای صدور نفت است؛ چرا که این کشور روزانه ده میلیون بشکه نفت از این راه صادر می‌نماید. در پی این موضوع، از سال ۱۹۷۵، این کشور سه طرح ساختمان خط لوله نفتی را برای این منظور اعلام کرد و هم زمان، مبادرت به سرمایه‌گذاری کلان در طرح گسترده‌ی تأسیس پایگاه نظامی در سواحل خلیج فارس نمود (آشتی، ۱۳۹۱: ۱۹).

گذشته از موقعیت جغرافیایی ویژه، عربستان به لحاظ فرهنگی نیز اهمیت شایانی دارد. برخاستن دین اسلام از شبه جزیره عربستان و قرار داشتن بیت‌الله الحرام در مکه و آرامگاه حضرت محمد (ص) در مدینه، کشور فعلی عربستان را از نظر تاریخی، در موقعیتی قرار داده است که در نظر بسیاری از مسلمانان جهان، به خصوص مسلمانان خارج از منطقه‌ی خلیج فارس، جلوه‌گاه اسلام است. در سراسر سال، میلیون‌ها نفر از مسلمانان جهان، این اماکن متبرکه را زیارت می‌کنند. حکام سعودی ضمن این که سالانه مبالغ هنگفتی از این بابت به دست می‌آورند، نقش میزبان مسلمانان و نگهداران امین حرمین شریفین را نیز بازی کرده، از این طریق برای حاکمیت خود اعتبار و امتیاز تحصیل می‌کنند. این کشور با بهره‌گیری از تبلیغات گسترده در میان مسلمانان، از پرستیژ بین‌المللی مناسبی برخوردار گردد. برای مثال، ملک فهد در مراسمی، خویش را به عنوان خادم‌الحرمین شریفین معرفی نمود (عزتی، ۱۳۹۰: ۹۷). این گونه برنامه‌های تبلیغی، به حاکمان سعودی این امکان را می‌دهد تا در راستای جلب نظر مسلمانان و نیل به نقش رهبری جهان غرب موفق تر عمل کنند. حضور زائران خانه کعبه در این مکان، از یکسو به لحاظ مادی مبالغ هنگفتی را به خزانه دولت وارد می‌سازد و از سوی دیگر، از نظر فرهنگی، احتیاج کشورهای مسلمان به این مکان مقدس از دیدگاه مذهبی، بینشی همراه با احترام برای عربستان سعودی به ارمغان آورده است (بحرانی، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

مهم‌ترین مؤلفه‌ی ژئوپلیتیکی کشور عربستان، وجود ۲۵٪ منابع نفت کل جهان در این کشور است؛ به گونه‌ای که عربستان می‌تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه، نفت تولید کند و به این وسیله بازار نفت جهان را در اختیار گیرد (Lustick, 2013). این قدرت تولید، در سطح منطقه‌ای و جهانی به این کشور امکان داده است که در قیمت‌گذاری نفت و به‌طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن، نقش خاصی را ایفا کند. ذخایر نفت عربستان، حدود ۱۶۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است که شامل ۴/۱ ذخایر موجود دنیا و بیش از ۳/۱ درصد از کل ذخیره‌ی اپک می‌شود. ذخایر نفت این کشور را ۲۵۰ میلیارد بشکه نیز برآورد کرده‌اند (Ibid, 2). تولیدات نفتی عربستان، سالانه در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، به مقدار ۲ میلیارد بشکه نفت بود که بعد از حمله‌ی عراق به کویت در ۱۹۹۰ افزایش یافت. در سال ۱۹۹۹، عربستان سعودی ۱/۳ میلیارد بشکه نفت تولید کرد که بیشترین تولید نفت توسط یک کشور در جهان محسوب می‌شود (Wallerstein, 2012: 4). در ادامه، به بررسی مهم‌ترین عوامل چالش‌برانگیز و تنش‌زا در روابط ایران و عربستان بر پایه‌ی نظریه‌ی سازه‌انگاری و سه شاخص «ذهنیت»، «انگاره» و «هنجار» مشترک خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که چگونه فقدان این سه شاخص معرفت‌شناختی در کنار دیگر عوامل مادی (همچون رقابت در چهارچوب قدرت) سبب شده است تا تنش میان این دو کشور شدت یابد.



شکل ۲۰: زمینه‌های هنجاری، هویتی، سیاسی و ژئوپلیتیک در ناسازواری ایران و عربستان

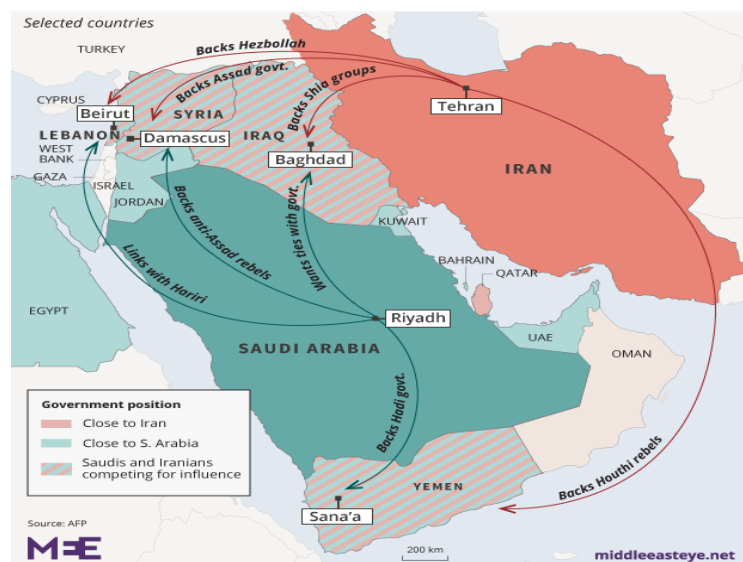
تنش در رابطه‌ی ایران و عربستان

تنش در روابط ایران و عربستان را بر پایه‌ی نظریه‌ی سازه‌انگاری و بر اساس سه شاخص «هنجار»، «انگاره» و «ذهنیت» مشترک می‌توان بررسی کرد. بر این اساس باید گفت که شماری از رخدادها سبب شده است تا باورها و هویت‌های این دو کشور نسبت به یکدیگر تغییر کند و از این طریق قواعد و هنجارهای قوام بخش، در رویه‌های سیاسی آنها از میان برود. از جمله رخدادهایی که ذهنیت، هنجار و انگاره‌ی مشترک ایران و عربستان را خدشه‌دار کرده است و سبب بروز تنش و ناهنجاری در روابط این دو کشور گردیده، به عوامل زیر می‌توان اشاره کرد.

دولت - ملت تثبیت نشده؛ کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس و به‌ویژه عربستان هنوز نتوانسته‌اند بر اساس مؤلفه‌ی دولت - ملت قوام یابند (میرحیدر، ۱۳۹۱: ۴۳). این مسئله سبب شده است تا چهارچوب هویتی این کشور با ایران که دارای بن‌مایه‌های دولت - ملت قوی و تاریخی است، با تعارضاتی روبه‌رو گردد. اسلام سیاسی با هویت شیعی، بیشترین تأثیرگذاری خود را در منطقه‌ی خلیج فارس نشان داده است. چرا که در این منطقه، شاهد وجود حکومت‌ها و کشورهایی هستیم که نه تنها از نظر تاریخی با تعریف متعارف و سنتی دولت - ملت فاصله دارند، بلکه با وجود تلاش‌های انجام شده برای دولت - ملت‌سازی از سوی دولت‌های استعمارگر، به علت تصنعی بودن بافت جمعیتی و ناهمگنی، بیشترین استعداد را برای پذیرش اسلام سیاسی در میان گروه‌های شیعی که توسط دولت‌های مرکزی خلیج فارس مورد سرکوب و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، دارا می‌باشد. عربستان سعودی دارای برخی ویژگی‌های خاص می‌باشد که به علت وجود حکومت و نظام اقتدارگرا، این ویژگی‌ها به جای فرصت‌سازی در جهت افزایش وحدت ملی، سبب تضعیف وحدت ملی شده است. جامعه‌ی داخلی عربستان دارای تنوع قبیله‌ای فراوانی می‌باشد که این امر خرده هویت‌های مختلفی را در درون جامعه‌ی این کشور ایجاد کرده است و بنابراین ظاهراً دارای هویت ملی ارائه شده از سوی دولت است (Sciolino, 2011). این هویت ملی ساختگی که با دخالت قدرت بر ساخته شده است و از پیشینه‌ی تاریخی عمیق رنج می‌برد، سبب شده است تا عنصری به نام ذهنیت مشترک نیز در جامعه‌ی عربستان و بویژه در مجاری قدرت این کشور کمرنگ و ناپایدار گردد. این ذهنیت مغشوش و چند تکه، خود را در مواجهه با یک رقیب منطقه‌ای جدی و منسجم می‌یابد و به ناچار به جای گفتگو و تعامل به کارشکنی و مواجهه روی می‌آورد.

وهابیت؛ برجسته کردن وهابیت به عنوان یک آرمان و علت وجودی در کشور عربستان و ضدیت پر دامنه آن با اسلام شیعی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که سنگینی خود را بر روابط این کشور با ایران اندخته است. جریان وهابیت ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. روحیه‌ها، روش‌ها و عقاید آن چیز جدید و بی-سابقه‌ای نیست. تنها تفاوت در این است که در وضعیت مناسب جغرافیایی و اجتماعی و سیاسی نجد، آنها برخلاف جریان‌های قبلی توانستند روی کاری بیابند. در حال حاضر نیز در سطح جهان اسلام این نوع روحیه‌ها، بینش‌ها و

خط‌مشی‌ها که آکنده از جزمیت و جمود، قشری‌گری و سطحی‌نگری و جزئی و فرعی‌نگری است، بشدت رایج است. «وهابیان با هرگونه گرایش‌های عقلی، فلسفی و منطقی و تصوّف و عرفان و تأویل و تفسیر قرآن و با هر روش و شیوه‌ای که از ظاهر فراتر می‌رفت، مخالف هستند و آنها را به عنوان بدعت تحریم می‌کنند» (Encyclopædia Britannica, 2012). هرچند که از زمان به قدرت رسیدن ابن‌سعود در دهه سوم قرن حاضر تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران تغییرات مهمی در تاریخ وهابیت رخ داده است. این آئین خشک، متحجر، بنیادگرا و ارتجاعی که نمی‌توانست در ابعاد داخلی و بین‌المللی پاسخگوی نیازهای زمان و حل مشکلات دولت تازه تأسیس سعودی باشد، بتدریج عقب‌نشینی کرد و محافظه‌کاری را در پیش گرفت. اولین نقطه عطف این عقب‌نشینی و تجدید نظرطلبی، به دوران حکومت ابن‌سعود تا اواخر دوره فیصل در اوایل دهه هفتاد برمی‌گردد. در این زمان ابن‌سعود برای اداره حرمین شریفین و حکومت و وارد کردن مظاهر تمدن جدید غرب به انجام اصلاحاتی اجتماعی و اقتصادی و مذهبی دست زد و با گردن زدن گروهی از رؤسای جمعیت بنیادگرای اخوان که مخالف این تجدید نظرها بودند و بریدن دست تعدادی از رؤسا و علمای وهابیت و کارهایی از این قبیل بسیاری از اصول و احکام آئین وهابیت را تعطیل و یا تعدیل کرد و ضرورت پذیرش بسیاری از امور و مسائل زندگی جدید را به آنها تحمیل کرد (موثقی، ۱۳۸۹؛ ۷۵). با این حال، دشمنی تمام‌نشدنی آنان با اسلام شیعی یکی از موانع جدی در شکل‌گیری ذهنیت و هویت مشترک میان عربستان و ایران است.



شکل ۲۱: جریان‌ها و شبکه‌های رقابت ایران و عربستان در خاورمیانه

ذهنیت جایگزینی^۱؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا یکی از متحدان ویژه و یکی از مناطق استراتژیک نفوذی خود را از دست داد. از این رو، عربستان به عنوان جایگزینی جدی برای ایران خود را مطرح کرد. پس از این بود که عربستان رفته رفته به یکی از متحدان استراتژیک آمریکا در منطقه تبدیل شد. این اتحاد به گونه‌ای بود که سیاست‌های نفتی عربستان از سوی آمریکا تعیین شد و با آنکه این کشور از اعضای اوپک بشمار می‌رفت، یک تنه و بر اساس خواست آمریکا اقدام به کاهش یا افزایش تولید نفت می‌نمود (Sanati, 2013). این پیوستگی و هماهنگی با آمریکا در حالی است که رابطه‌ی ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی به تیرگی گرایید. به سخن دیگر، حضور و نفوذ یکی از کشورهای ناهمسو با جمهوری اسلامی ایران در عربستان، سبب شد تا ذهنیت و ارزش‌های مشترک میان ایران و عربستان از هم بگسلد و دیوار بی‌اعتمادی میان این دو کشور روز به روز بیشتر شود.

بحران سوریه؛ جنگ داخلی سوریه نیز یکی از عواملی است که تنش در روابط تهران و ریاض را بیش از پیش شدت بخشید. حمایت علنی عربستان از مخالفان دولت بشار اسد و تجهیز مالی و تسلیحاتی آنان به گونه‌ای بود که توان تخریب و اقدامات تروریستی آنان افزایش یافت. از سوی دیگر، حمایت آشکار عربستان از مخالفان بشار اسد در شورای کشورهای عرب خلیج فارس و متقاعد کردن دولت‌های اروپایی و آمریکا برای تحت فشار قرار دادن بشار اسد و حمایت همه‌جانبه از مخالفان آن، تعارض رویکردهای ایران و عربستان را بیش از هر زمان دیگری هویدا ساخت. دولت بشار اسد به دلیل دشمنی با اسرائیل و تشکیل محور مقاومت در کنار لبنان، یکی از پایگاه‌های استراتژیک ایران بشمار می‌آید و به همین دلیل و نیز پیشینه‌ی روابط جمهوری اسلامی ایران با دولت حافظ اسد، سبب شده است تا ایران بر خلاف عربستان از دولت بشار اسد حمایت کند. این تعارض و ضدیت رویکرد در قبال بحران سوریه، سبب شد تا سه شاخص هنجار، ذهنیت و هویت مشترک برای برقرار شدن یک رابطه‌ی دیپلماتیک و دوستانه میان ایران و عربستان ناممکن شود. علاوه بر این، عربستان از میان همه‌ی مخالفان بشار اسد، بر روی گروه تندرو و سلفی وابسته به القاعده انگشت گذاشت و حمایت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خود را بیشتر متوجه این گروه کرد (Mourtada and Barnard, 2013). از آنجا که این گروه بنیادگرا با اسلام شیعی دشمنی و ناسازی سرسختی دارد، می‌توان پی برد که حمایت ویژه‌ی عربستان از این تندروها برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه بوده است.

ناهنجاری ایدئولوژیک در سیاست خارجی؛ سیاست خارجی ایران و عربستان، دارای تضادها و مناقشات فراوانی است. از یک سو، عربستان به شدت سیاست گرایش به آمریکا و مسامحه در برابر اقدامات اسرائیل دارد و از سوی دیگر، از این سیاست‌ها در جهت منزوی و منفعل کردن هر چه بیشتر ایران بهره می‌گیرد. پس از تحریم‌های نفتی ایران، عربستان همواره از اقدامات تحریمی حمایت قاطع کرده است و حتی آمریکا را به اتخاذ سیاست‌های

¹. Alternative Subjection

جنگ طلبانه علیه ایران تشویق کرده است (Tarek, 2007). در این میان، عربستان هم به دنبال فروش بیشتر نفت خود و جایگزین شدن به جای ایران در فروش نفت است و هم می‌خواهد با بدست آوردن حمایت‌های آمریکا، بنیادگرایی خود را در داخل و خارج پی بگیرد. روی هم رفته، عربستان نیز اصول و اهداف خاصی را در ترسیم سیاست خارجی خود مد نظر دارد که عبارت انداز:

- ۱- رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی،
- ۲- وحدت جهان عرب و جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود،
- ۳- تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن،
- ۴- جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه،
- ۵- متعادل کردن پدیده‌های تندروی منطقه و جهان اسلام (شجاع، ۱۳۸۹: ۴۱).

با توجه به اهداف تعریف شده‌ی دو کشور ایران و عربستان، مشخص می‌شود که روابط دو کشور بر تقابل و رقابت استوار شده است. افزون بر این، تفاوت در نوع نگاه دو کشور به غرب نیز ماهیتی ایدئولوژیکی دارد. انقلاب ایران فرآیندی ستیزه جویانه با غرب داشت که فارغ از علل و ریشه‌های آن، جریان‌های حاکم بر نظام بین‌الملل را در قطب غرب نفی می‌کرد و بنابراین نمی‌توانست در همان اوان، همچون عربستان غرب را جذب نماید. همین رویکرد غرب‌گرایی عربستان، آمریکا نیز در مقابل اقدامات این چینی عربستان و همچنین تأمین نفت از این کشور، همواره امنیت عربستان را تضمین کرده است. وجود این تفکر باعث شده است، به رغم حاکم شدن هر جریان فکری در آمریکا، این کشور از طرح مسائل اختلاف برانگیز در رابطه با عربستان به منظور تأمین نفت خود چشم‌پوشی کند و عربستان نیز تلاش می‌کند با هر عنصری در آمریکا همخوانی داشته باشد تا امنیت خود را تأمین نماید. در مواقع بحرانی نیز دو کشور با درک اهمیت این پیوند، بحران را با یکدیگر پشت سر گذرانده‌اند (برزگر، ۱۳۸۳: ۲۱۲).

مناقشه با تاریخ؛ عربستان با بهانه‌های مختلف، همواره از ادعاهای امارات متحده‌ی عربی در مورد جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک حمایت کرده است و گهگاه با حالتی قاطعانه، ایران را به تصرف این سه جزیره متهم نموده است. عربستان با وجود مدارک و شواهد تاریخی بسیار در مورد مالکیت و تعلق سه جزیره به ایران و نیز اسناد خدشه‌ناپذیر درباره‌ی نام خلیج فارس، همواره به تاریخ‌سازی و حمایت از ادعاهای امارات متحده‌ی عربی مبادرت ورزیده است و برای تطمیع سازمان‌های بین‌المللی برای استفاده از عنوان جعلی «خلیج» و یا «خلیج عرب» از هیچ کوششی فروگذار نبوده است. این مداخله تا حدی است که شاهزاده نایف، در جلسه‌ی وزرای کشور شورای همکاری خلیج فارس ایران را به اشغال جزایر سه‌گانه ایرانی ابوموسی و تنب‌ها و دخالت در بحرین متهم کرد (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۹/۲۸).

تروریسم بنیادگرا؛ بنیادگرایی اسلامی^۱ به شکل تازه‌ی آن اصطلاحی است که جان فاستر دالاس^۲، وزیر امور خارجه‌ی وقت آمریکا در پی شکست دولت‌های بریتانیا و فرانسه در بحران کانال سوئز در ۱۹۵۶ به کار برد که گویای پیدایش گونه‌ای نگرانی در میان کشورهای غربی بود (Beverly, 2005: 30). حمایت عربستان از بنیادگرایان اسلامی، با آغاز پروژه‌ی طالبان‌نیم و با همکاری سرویس‌های امنیتی و جاسوسی آمریکا شکلی رسمی به خود گرفت. آمریکا در سایه‌ی منافع خود و ضدیت با کمونیسم اقدام به تشکیل این جریان تندرو و تروریستی در افغانستان نمود. این همکاری مقدمه‌ای بود تا بر اساس آن، آمریکا از حمایت‌های عربستان از تندروان اسلامی و تروریسم چشم‌پوشد و علناً دست عربستان را برای اقدامات بنیادگرایانه و ضد بشری باز بگذارد. جنگ خلیج فارس و حضور نیروهای غربی به رهبری آمریکا در خلیج فارس به بهانه‌ی سرکوب صدام حسین و ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای اسلامی و به‌ویژه در عربستان، بنیادگرایی اسلامی را وارد مرحله‌ای تازه کرد (اسدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۵۳). چنین حمایت علنی از سلفی‌گری و تروریسم زمانی آشکارتر و بحث‌برانگیزتر می‌شود که بدانیم دامنه‌ی فعالیت‌های عربستان به داخل ایران نیز کشیده است و این کشور از جریان‌های تندرو و مسلح موجود در بلوچستان پاکستان حمایت می‌کند. این جریان سلفی- وهابی که با موجودیتی به نام «جندالله» دست به وحشیانه‌ترین اقدامات تروریستی در داخل خاک ایران زد، یکی از مجراهای تغذیه‌ای خود را از عربستان سعودی دریافت می‌کرد.

چالش ژئوپلیتیکی؛ با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اذعان داشت که فقدان زمینه‌های مشترک هنجاری، ذهنی و هویتی میان عربستان و ایران، سبب شده است تا این کشور به چالش ژئوپلیتیکی علیه ایران دست زند. به این معنی که سیاست‌های خارجی عربستان در راستای منفعل و منزوی کردن سیاست خارجی ایران است. عربستان با استفاده از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های جغرافیایی خود در پی کنار زدن ایران از منطقه و جانشین شدن به جای آن است. عربستان دو حوزه‌ی بسیار مهم را در همین راستا پی گرفته است؛

(۱) ذهنیت‌سازی منفی از پرونده‌ی هسته‌ای ایران،

(۲) بی‌نیاز کردن بازار جهانی نفت به نفت ایران.

پراکنش جوسازی منفی و هراسناک از ایران بوسیله‌ی عربستان درباره‌ی پرونده‌ی هسته‌ای ایران تا حدی است که عربستان از اقدامات گروه ۵+۱ ابراز نارضایتی شدید کرد و ترکی بن فیصل، رئیس سابق سازمان اطلاعات عربستان سعودی، خواستار تبدیل گروه ۱+۵ به گروه ۲+۵ شده است (وبسایت فارسی بی بی سی، شهریور ۱۳۹۱).

1. Islamic Fundamentalism

2. John Foster Dulles

فرهنگ ناهمگن؛ «به یاری فرهنگ، انسان‌ها به هم وابسته و نزدیک می‌شوند و با مشترکات ذهنی که زائیده‌ی همین فرهنگ است، ملت به وجود می‌آید که پیوندگاه اشتراکی آنها است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۳۱). بوجود آمدن زمینه‌هایی برای عدم پیدایش ذهنیت، هنجار و انگاره‌ی مشترک در میان ایران و عربستان، سبب شده است تا این دو کشور از لحاظ فرهنگی نیز هرگونه امکان همگرایی میان این دو کشور در زمینه‌ی روابط میان دو دولت از میان برود. فرهنگ ایران و عربستان از دو جنبه‌ی مهم و اساسی دارای تفاوت و ناهمگرایی شدیدی است؛ (۱) فرهنگ سیاسی (۲) فرهنگ اجتماعی.

ایران دارای غنا و پیشینه‌ی فرهنگی در طول تاریخ است و همواره به عنوان یک فرهنگ جریان‌ساز و تأثیرگذار در منطقه مطرح بوده است. با بروز انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام سیاسی شیعه در ایران، ناسازی فرهنگی عربستان با ایران بیش از پیش افزون یافت. پیش از انقلاب نیز عربستان دارای سیاست‌های تند و وهابی‌گرایی سرسختی بود و با ایران که پیشینه‌ی مردمان آن را شیعیان تشکیل می‌دادند، احساس ناهمگونی و تضاد می‌کرد. از این گذشته، وجود گرایش‌های پان عربیسم در میان حاکمان آل سعود و برجسته کردن افراطی قوم عرب به عنوان یک آرمان وجودی، سبب شده است تا ناخودآگاه ایران و فرهنگ ایرانی به عنوان یک رقیب تلقی شود. به عبارت دیگر، «جنگ سرد فرهنگی میان ایران و عربستان از دیرباز ریشه دوانیده است» (Sanati, 2013) و به یکی از عوامل تأثیرگذار در عدم تشکیل هویت مشترک و پیدایش تنش و تناقض میان این دو کشور تبدیل شده است.

به هر روی، ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه محسوب می‌شوند که به دلایل گوناگونی سبب تنش مداوم در روابط این دو کشور شده است. این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه‌ی گسترده‌ای را در برمی‌گیرد؛ رقابت در خلیج فارس، خاورمیانه، جهان اسلام و عرصه‌ی بین‌الملل. رابطه‌ی ایران و عربستان از زمان تأسیس عربستان سعودی فراز و فرودی از رقابت‌های مسالمت آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده است. کشور عربستان سعودی که مدتی پس از روی کار آمدن رضاشاه در ایران بنیاد نهاده شد، در آغاز رابطه‌ی تنش‌آلودی با ایران نداشت و به سبب نو پدید بودن حاکمیت در ریاض، بیشتر مشی همگرایی را پیگیری می‌کرد. رفته رفته، اما، با تثبیت قدرت و حاکمیت در عربستان، دولت‌مردان ریاض به دنبال گسترش حوزه‌ی نفوذ و پراکنش ایدئولوژی خود در منطقه برآمدند. چنین موضعی، با توجه به آنکه ایران در زمان پهلوی دوم خود را ژاندارم منطقه می‌دانست و دارای «هویت شیعی» بود، نوعی تقابل و تضاد را گریزناپذیر می‌نمود. با رخداد انقلاب اسلامی ایران و پُر رنگ‌تر شدن هویت شیعی، زمینه برای تقابل بیشتر و اصطکاک قدرت میان ایران و عربستان، بیش از پیش فراهم شد. با این حال، در کنار عوامل عینی و ملموس، باید به شماری از عوامل فرهنگی و معرفتی نیز اشاره کرد که سد راه ارتباط مستحکم میان تهران - ریاض شده است و دیوار بی‌اعتمادی میان آنها را با سرعتی فزاینده، بلند و بلندتر

کرده است. بر پایه‌ی نظریه‌ی سازه‌انگاری، می‌توان گفت که فقدان ارزش‌ها، هنجارها، قواعد، هویت و انگارهای مشترک میان این دو کشور نیز از جمله عوامل بسیار مهم در شکل‌نگرفتن رابطه‌ی استوار میان ایران و عربستان است. به‌طور خلاصه و بر اساس نظریه‌ی سازه‌انگاری می‌توان گفت که مهم‌ترین عوامل در تنش میان رابطه‌ی ایران و عربستان از قرار زیر است؛

- ۱- فرهنگ سیاسی حاکم بر عربستان با فرهنگ سیاسی ایران دارای ناهمگونی و تضاد شدیدی است (Omayma, 2017).
- ۲- فرهنگ اجتماعی ایران دارای پیشینه‌ی تاریخی قوی و اثبات شده‌ای است که با فرهنگ اجتماعی عربستان که در آن هنوز عنصر دولت - ملت نضج نیافته است، تعارض شدیدی دارد.
- ۳- ایدئولوژی حاکمیت در ایران به دلیل تأکید بر اسلام شیعی با آرمان سیاسی عربستان که بر وهابیت تأکید می‌کند، تجانس ندارد و حتی این دو ایدئولوژی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.
- ۴- برخورد ناشایست عربستان با حجاج ایرانی سبب شده است تا ذهنیت جمعی ایرانیان نسبت به این کشور خدشه‌دار شود.
- ۵- دفاع عربستان از بان‌عربیسیم و زنده کردن تنش‌های قبیله‌ای عرب و عجم، نوعی کوشش برای ایجاد و ساخت «هویت متضاد» است تا ایران را به مثابه‌ی یک رقیب و یک «غیرخودی» تضعیف کند.
- ۶- هنجارهای حاکم بر سیاست خارجی عربستان، تعارض شدیدی با هنجارهای ایران دارد. این تعارض تا بدان حد است که عربستان حتی از اختلاف ایران با سایر کشورها (همانند امارات بر سر جزایر سه‌گانه و نیز غرب بر سر پرونده‌ی هسته‌ای) نیز در جهت تشدید این تعارض سود می‌جوید.
- ۷- فقدان در هویت، هنجار و انگاره‌ی مشترک سبب شده است تا فرهنگ مشترک نیز میان این دو بازیگر سیاسی پدید نیاید و هرچند در برهه‌ای از زمان، روابط تهران - ریاض به ثبات نسبی رسیده است، اما فقدان فرهنگ مشترک نتوانسته است یک رابطه‌ی دیرپای را شکل دهد.
- ۸- در کنار عوامل فرهنگی و معرفتی، باید به عوامل عینی و مشخصات ژئوپلیتیکی این دو کشور نیز اشاره کرد که مانع از همسویی و همراستایی این دو کشور برای برقراری ارتباط دوستانه می‌شود. از میان این عوامل می‌توان به رقابت در چهارچوب قدرت، پیوستگی ژئوپلیتیکی، حوزه‌های نفوذ مشترک (همان عراق، سوریه، لبنان و...)، رابطه با آمریکا و اسرائیل، بازار نفت، پرونده‌ی هسته‌ای ایران، رقابت ژئوپلیتیکی دو کشور و غیره اشاره کرد.



فصل ششم:
جمع بندی مباحث کتاب

نتیجه‌گیری

این کتاب درصدد تنقیح ترمینولوژی جدیدی از ژئوپلیتیک و مطالعات منطقه‌ای و از سوی دیگر مفاهیم متأخر در ژئوپلیتیک، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بود که همه این مفاهیم را به جامعه به شدت بحرانی خاورمیانه، تسری داده است. نظریه‌گفتمان و گفتمان‌های ژئوپلیتیک، نقش دیاسپورا و ارتباط آن با قلمروخواهی در بستر ژئوپلیتیک و تفاسیر ایدئولوژیک در بعد سرزمینی به مثابه ترجمانی جدید از ناسیونالیسم، به‌طور حتم ما را در خوانشی جدید از ژئوپلیتیک خاورمیانه، یاری می‌نماید. همانطور که قدرت‌های بزرگ برای خود توأمان کد/بیش ژئوپلیتیک تعریف می‌نمایند، سوژه‌ها و کارگزاران نیز با تعریف در مقیاس محدود کدهای خود را دارند که از این کد / بیش، برند-سازي ژئوپلیتیک استخراج می‌گردد. این برندها گرچه بُن‌مایه‌ای سرزمینی دارند ولی متعلق به اسطوره‌ها، نمادها، ملت و هویت است که نیاز به مفصل‌بندی دارند که این مهم را نیز نخبگان قومی انجام می‌دهند. فهم مفهوم کدهای ژئوپلیتیک به دولت‌ها اجازه می‌دهد که تحلیلی چند بعدی از گزینه‌های سیاستی را که با آن در خارج و داخل مواجه هستند، ارائه دهند. دینامیزم این کدها، برآیندی از تعامل سیاست داخلی و بافت جهان در حال تغییر می‌باشند. قدرت بیشتر یک دولت در سلسله مراتب بین‌الملل با توانایی ساختن کدهای ژئوپلیتیکی آن کشور و در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی در ارتباط و در نوسانات سیاست خارجی کشورها بسیار مهم می‌باشد. رهبران و نخبگان، منافعشان را از طریق کدها و گفتمان‌های هویتی تبیین و این کدها را در بافت ژئوپلیتیکی و در سطوح خرد و کلان، مفصل‌بندی نموده‌اند. در نگاه دیگر، کد ژئوپلیتیکی، کدهای عینیت یافته و عملیاتی سیاست خارجی دولت‌ها می‌باشند که به سنجش و پایش مکان‌های خارج از قلمروی سرزمینی کشور و بر اساس اولویت‌ها و درجه اهمیت آنها برای منافع خود می‌پردازند. پاسکال، کدهای ژئوپلیتیکی را مجموعه‌ای از مفروضه‌های راهبردی می‌داند که کشورها بر اساس آنها به تنظیم سیاست خارجی خود با سایر کشورها پرداخته و در این راستا به مقابله با تهدیدات خارجی و توجیه آنها می‌پردازند. در این راستا هر کشوری، کدهای ژئوپلیتیکی خاص خود را دارا است. کدهای ژئوپلیتیک به دولت‌ها اجازه می‌دهد که تحلیلی چند بعدی از گزینه‌های سیاستی را که با آن در خارج و داخل مواجه هستند، ارائه دهند. دینامیزم این کدها، برآیندی از تعامل سیاست داخلی و بافت جهان در حال تغییر می‌باشند.

بنابراین، امروزه کدهای ژئوپلیتیک یک مفهوم کارآمد برای تفسیر و تحلیل جغرافیای سیاسی می‌باشند. رصد فضا و مکان برای ابرقدرت‌ها، در ایجاد، تکوین و توسعه کدهای ژئوپلیتیکی آنها مؤثر و تاریخ، هویت، سرزمین، گفتمان ژئوپلیتیکی آنها را در این راستا تشکیل می‌دهد. برای شبه دولت‌ها و کارگزاران ژئوپلیتیک با توجه به شکننده بودن بعد سرزمینی و هویتی ساختار گریز، تبیین و تفسیر این کدها مشکل ولی با توجه به ضعف ساختارها و شناور بودن بودن کدهای ژئوپلیتیکی، درصدد تعریف و عملیاتی نمودن کدهای ژئوپلیتیکی در سطوح مختلف می‌باشند. بر این اساس، دولت - ملت‌های ضعیف، منافعشان را از طریق گفتمان‌های هویتی و برندسازی ژئوپلیتیک در فضاهای تجزیه

شده در تعامل و تقابل با سایر کدها، جلو می‌برند، چرا که کدهای ژئوپلیتیک مانند گفتمان‌ها پایدار نبوده و دائماً از دال به مدلول در حال حرکت‌اند، اما در عوض به‌طور مستمر در پاسخ به رویدادهای در حال تحول کارگزاران تأثیر-گذار هستند. این اثر برای اولین بار و با استعانت از نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، مفاهیم سوژگی ژئوپلیتیک و موقعیت ژئوپلیتیک و دیالکتیک ساختار/ کارگزار ساختاریابی گیدنز، نظریه میدان پیر بوردویو و رئالیسم انتقادی روی باسکار ادبیات جدیدی از علم ژئوپلیتیک ارائه می‌نماید. سوژگی ژئوپلیتیک بر لبه ساختارهای معنایی و سرزمینی این مناطق شکل و بستر مناسبی برای تعارض و ستیز می‌باشند. کنشگران ژئوپلیتیک به عنوان یک سوژه ژئوپلیتیک به دنبال تحولات خاورمیانه شمالی بر لبه‌های متزلزل ساختارهای ژئوپلیتیک، ایجاد و به عنوان یک کنشگر، ساختار و موقعیت سوژگی ژئوپلیتیک ساختارهای گفتمانی حاکم را دچار چالشی اساسی نموده است. به عبارتی دیگر زمانی که گفتمان‌های مسلط ژئوپلیتیک دچار ضعف می‌شود، زمینه ظهور سوژه ژئوپلیتیک و مفصل-بندی‌های جدید فراهم می‌گردد. در واگرایی گفتمان‌های ژئوپلیتیک که توأم با آشوب ژئوپلیتیک می‌باشد، سوژه ژئوپلیتیک با احساس بحران سرزمینی، تلاش می‌نماید تا از طریق مفصل‌بندی جدید و تعیین هویت با گفتمانی متفاوت، هویت، سرزمین و فضا - مکان خود را بازسازی نماید. سوژه ژئوپلیتیک با توجه به نکات گفته شده با مفصل‌بندی جدیدی از هویت، سرزمین و تاریخ کنشگران ژئوپلیتیک، بعدی منطقه‌ای را در دستور کار سیاسی خود قرار داده است. در منطقه خاورمیانه، نظر به مرزهای مصنوعی حاصل از توافقنامه‌های اوایل قرن بیستم و سیالیت قومی در مرزهای کشورها، تعارض موصوف، باعث جدلی بین میدان‌های ژئوپلیتیک گشته که این میادین، توأمأ، ساختارها و کارگزارهای ژئوپلیتیک را در خود جای داده‌اند که این جدل باعث آنتروپی ژئوپلیتیک در منطقه گشته است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، قومیت‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن، کردهای سوریه و کانتون‌های موجود در آن و از همه مهم‌تر کردستان عراق با پیشینه یک حکومت دوفاکتو، به عنوان کارگزاران ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیک متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیک کلاسیک و مستقر را تعریف نموده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت تأثیر قرار داده است. به‌طور کلی مدل ساختار - کارگزار در ژئوپلیتیک در پی چیرگی بر شی‌وارگی کارگزاران می‌باشد. این مدل در تحلیل خود ضمن اصالت به ساختار، کارگزاران ژئوپلیتیک را مصدر تغییرات گسترده جهت قبض و بسط ساختارهای ژئوپلیتیک می‌داند. برخلاف نظر بعضی از محققین "زمانی که ساختار ژئوپلیتیک دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود، فرآیند جدیدی برای استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود"، این تحقیق، تحلیلی متفاوت را ارائه می‌نماید. از منظری گفتمانی باید گفت، به‌دنبال فروپاشی ساختار، نه ساختار جدید بلکه عامل انسانی و یا کارگزار در میدان بازی کنشگری می‌نماید، حالتی که از آن به موقعیت سوژگی و سوژگی سیاسی یاد می‌گردد. موقعیت سوژگی به احاطه گفتمان هژمون (ساختار ژئوپلیتیک) بر

سوژه‌ها و اضمحلال آزادی عمل ایشان در درون نظام معنایی گفتمان اشاره دارد. از این‌رو، از آنجا که گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی و همه‌چیز را تعیین می‌کند، در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود.

بر این بنیاد، مفهوم سوژگی سیاسی (کارگزاری ژئوپلیتیک)، روی دیگر سکه است که در آن افزایش بی‌قراری‌های اجتماعی موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد، سوژه به‌عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد. در این موقعیت سوژه از آزادی اراده و استقلال برخوردار است. در این شرایط آنومیک، سوژه‌ها (کارگزار) برای گفتمان (ساختار) تصمیم‌سازی می‌کنند و خلاقیت، نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد، لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند. با حاکمیت اسطوره و عینیت یافتن گفتمان لحظه کسوف و به محاق رفتن سوژه در موقعیت سوژگی آغاز می‌شود. در این نگاه، لاکلا و موف برای عامل انسانی در تحول و ایجاد دگرگونی خارج از چهارچوب گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده قائلند و وی را اسیر ساختارهای اجتماعی نمی‌دانند. بنابراین، در این نگاه کارگزارهای ژئوپلیتیک با به چالش کشیده شدن ساختارهای ژئوپلیتیک، دست به کنشگری زده و در لحظه کسوف ساختارها نه ساختارهای جدید بلکه کارگزارهای جدید ژئوپلیتیک به‌وجود می‌آیند. به‌طور کلی در منطقه خاورمیانه، سه ساختار ژئوپلیتیکی مسلط در منطقه یعنی ایران، ترکیه و اعراب به رهبری عربستان سعودی، میدان‌های غالب ژئوپلیتیکی در منطقه هستند که رفتار این بازیگران به کارگزاران ژئوپلیتیکی در منطقه جهت له یا علیه آنها را متعین می‌سازد. انگاره‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در سیاست‌های منطقه‌ای سه بازیگر مهم منطقه‌ای باعث تقابلات بر سر رفتارهای هژمونیک این سه واحد سیاسی در منطقه مزوپوتامیا شده است. در سال‌های اخیر، این سه کشور با سه مدل حکمرانی خود درصدد نفوذ نرم‌افزاری در منطقه ژئواستراتژیک مزوپوتامیا می‌باشند. به علاوه کارگزارهای ژئوپلیتیک در منطقه له یا علیه ساختارهای ژئوپلیتیک میدان‌های مسلط جهت تفوق یا تقلیل هژمونی آنها عمل می‌نمایند. به‌دنبال تحولات بهار عرب و تبعات ناشی از آن سه میدان مهم منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان و ترکیه با سه مدل متفاوت حکمرانی، در پی بسط اهداف منطقه‌ای خود می‌باشند که این اهداف توأماً صبغه‌ای ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک دارد.

دیجینگ، معتقد است که مذهب و ژئوپلیتیک با یکدیگر درهم آمیخته‌اند و بینش مذهبی در مسیحیت و اسلام به مثابه سرزمین مقدس و جنگ‌های مقدس، جلوه‌ای از یک ویژگی ژئوپلیتیک می‌باشند. از این‌رو، خاورمیانه به عنوان نمود این تحول و خیزش اسلامی رادیکال و قلمروخواهی در بستر خود دائماً همپوشانی مذهبی و ژئوپلیتیکی را با خود به همراه دارد.

دیوید هاروی معتقد است که وقتی قدرت دولت کم‌رنگ می‌شود، نقش فرقه‌های مذهبی و آیین‌های ناسوتی، تبهکاری، شبکه‌های قاچاق و... به سرعت افزایش می‌یابد. در این حالت که فرقه‌های مذهبی نقش پررنگی پیدا

می‌کنند، چرخش افراد به مذهب قابل توجه است. نیروهای هژمون بین‌الملل، به مثابه یک منطقه بکر، تحولات خاورمیانه را رصد و برای این واحد جغرافیایی، سیاست‌گذاری می‌نمایند که کدها و بینش‌های ژئوپلیتیک این قدرت-ها در راستای انتفاع اقتصادی و تعارضات هویتی می‌باشد. به‌طور مثال فرآیند مداخله جویانه ایالات متحده بر حسب اهداف و اولویت‌های تعیین شده و با توجه به مؤلفه‌های سیاسی این کشور به سمت فرآیند پنج‌گانه نخبه‌سازی، فرهنگ‌سازی، مذهب‌سازی، دولت‌سازی و ملت‌سازی معطوف به تأمین منافع آمریکا، حرکت و در حال پراکنیزه شدن در مناطق مورد نظر در سیاست خارجی این کشور است؛ در واقع آمریکا از ابداع هویت‌های ژئوپلیتیکی جدید در منطقه، اهدافی چون تقابل ایدئوژیکیتی تشیع و تسنن، تعارضات میان گروهی میان گروه‌های مذهبی - سیاسی در میدان مذکور، تغییر در مرزهای سرزمینی خاورمیانه و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای را دنبال می‌کند که به‌گونه‌ای در تأمین منافع غرب مؤثر خواهند بود. آنچه که استراتژیست‌ها و سیاست‌گذاران کاخ سفید در تدوین تصمیمات این کشور در مواردی چون میدان مورد پژوهش بدان توجه اساسی دارند وجود تعارضات منطقه‌ای در خاورمیانه در سده‌های اخیر است که راه بر اعمال و اجرای سیاست قدرت این کشور در این میدان را هموار کرده است.

به هر روی آنکه، این اثر با قرائتی هیتروداکسی از تقابلات کلاسیک و ژئوپلیتیکی خاورمیانه، نظریه‌ای بدیع را از مخاصمات منطقه به تصویر کشید که این تصاویر، ترجمان نشانگان هویتی سوژه‌های جدید با داعیه فرهنگی و تمدنی از خاورمیانه می‌باشد که در ذیل کدهای هویتی و ژئوپلیتیکی جدید تعریف می‌شوند. پس از فروپاشی ساختار دو قطبی و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، شوک‌های ژئوپلیتیکی شدیدی در خاورمیانه و خاصه منطقه مزوپوتامیا در ذیل سوژه‌های هویتی، فرهنگی، تمدنی و سرزمینی، قرار گرفت. این موضوعات جدید در ژئوپلیتیک پست‌مدرن که آثار فضایی دارد در مباحث گفتمان در ذیل عنوان قلمروسازی گفتمانی، قابل تحلیل می‌باشد، به نوعی که می‌توان گفت اندیشه سلفیسم متقدم بر ژئوپلیتیک سلفیسم می‌باشد. دقیقه مهم در قلمروسازی گفتمانی این موضوع است که چگونه اندیشه‌ها و مفروضات ژئوپلیتیک با مفصل‌بندی گفتمان‌های خاص که دارای پیامدهای فضایی هستند با عملیاتی شدن در سپهر سرزمینی، قلمروسازی ژئوپلیتیکی، هویتی و سرزمینی خود را به منصفه ظهور می‌رسانند.

بر این اساس، رادیکالیزه شدن دگرگونی‌های خاورمیانه در سال‌های پس از جنگ سرد، ماهیتی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دارد و این نشانه‌ها را می‌توان در رقابت ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه که ریشه در تضادهای مبهمی دارد، مشاهده نمود. متأثر از ژئوپلیتیک پست‌مدرن می‌توان گفت مبدأ این تضادها، در ذیل نشانگان فرهنگی و هویتی قرار دارد. پیدایش گروه‌های تکفیری در خاورمیانه و اثرگذاری آن بر ژئوپلیتیک منطقه از نشانه‌های فرهنگی و هویتی، نشأت می‌گیرد. بحران جدید در خاورمیانه و نقش گروه‌های سلفی تندرو را می‌توان، بازتاب تضادهای هویتی در فرآیند رقابت ژئوپلیتیکی سوژه‌ها و ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه دانست. در این فرآیند، سوژه‌ها، ساختارها و فراساختارهای ژئوپلیتیک، هدف‌های ژئوپلیتیکی خود را با ساز و کارهای هویتی، پیگیری می‌نمایند.

در حال حاضر، خاورمیانه با یک بحران به نام تروریسم شبکه‌ای در دوران پساداعش و یک شوک ژئوپلیتیکی به نام استقلال واحدهای جغرافیایی و مشخصاً کردستان عراق مواجه می‌باشد. داعش، بر خلاف اسلاف خود همچون القاعده، تنها گروهی است که علی‌رغم جنگ‌های نامتقارن و اندیشه سیال، خواهان قلمروخواهی و دولت بودگی است. لذا تحلیل این گروه تروریستی، نگاهی چندبعدی را می‌طلبد. گروه‌های تروریستی در جوامع و ساختارهایی نمود دارند و موفق می‌شوند که از آن ساختارها، تعبیر به دولت شکننده می‌شود. دولت‌هایی که عمیقاً تعارض‌آمیز، تقسیم شده، تجزیه شده و ناامن، همچنین دولت‌هایی که فاقد مشروعیت سیاسی، تعمیق فساد اداری و پول‌شویی، فاقد سیستم قضایی مستقل و دموکراسی و مبتنی بر سیستم فرقه‌ای و خویشاوندسالاری هستند (jabereen, 2013: 111).

بنابراین، داعش با بذل توجه به عناصر فوق و تعمیق شکاف قومی/ مذهبی، موفق به تسخیر قلمرو و اندیشه عنصر عرب سنی در عراق و سوریه شد. با فتح موصل در عراق، حضور داعش تقریباً در عراق به اتمام رسیده و این در حالی است که در سوریه نیز پایتخت این گروه در رقه، در آستانه فتح توسط نیروهای دموکراتیک سوریه قرار دارد، به‌طوری‌که می‌توان پایان موجودیتی به نام داعش را در خاورمیانه اعلام نمود. اما پایان داعش، پایان دوران تروریسم سلسله‌مراتبی و آغاز دوران تروریسم شبکه‌ای است. این آغاز دو دقیقه مهم دارد. در بعد داخلی، داعش، علاوه بر در هم ریختن جغرافیای جمعیتی مزوپوتامیا، باعث تقویت دو قطبی شیعه / سنی، باعث ظهور تعارضات هویتی شده است. لذا چرخه فضای تعارض که از تفاوت به تناقض، قطبی شدن و خشونت به جنگ رسیده است، بعید است که مسیر خود را به آتش بس، توافق، عادی‌سازی و در نهایت به آشتی بین مذاهب و اقوام، حداقل در کوتاه مدت تغییر دهد. جنگجویان داعش به‌طور کلی دو دسته‌اند؛ اعراب سنی در عراق که همیشه و در هر حالتی، غیریت شیعیان و کردها می‌باشند و در آینده تعارضات مهی / قومی عراق با داعش و بی‌داعش حضور دارند و خارجی‌های داعش که با شکست در عراق، شبکه‌های ترور را جهت جذب سمپات و اقدامات تروریستی، فعال می‌کنند، به عبارتی داعش عراق / سوریه محور را تبدیل به داعش خاورمیانه محور ولی با اقدامات سلولی و شبکه‌ای، می‌نمایند. این اقدام با توجه به ضعف امنیتی کشورهای عرب منطقه در راستای منافع سرویس‌های امنیتی غربی، خاصه سیا و موساد خواهد بود. اما تفکر داعشی، با از میان رفتن داعش، از بین نخواهد رفت، چرا که ذائقه تعارض دینی/ قومی، متأسفانه در عراق و مناطق تحت تصرف سابق داعش ریشه دوانیده و کشورهای شیخ‌نشین نیز از دل داعش، فرصت‌های تعارض‌آمیز جدیدی را جهت بحران در مناطق عراق و شامات، استخراج می‌نمایند. البته این سیاست را داعش در سالیان اخیر، اعمال نموده است. داعش با مفصل‌بندی مجموعه‌ای از گزاره‌های هویتی عنصر عرب سنی، خود را به عنوان نماینده پان عربیسم سنی در منطقه خاورمیانه، مطرح که بعضاً از سوی ساختارها و عشایر عرب سنی نیز ولو به صورت دوفاکتو، تقویت شده است.

با این تفاسیر گرچه در پایان سال ۲۰۱۷، داعش تمامی قلمرو خود را در عراق و سوریه از دست داده است ولی با تقویت دوقطبی شیعه / سنی و کرد / عرب، بستری را برای فضاهای تجزیه شده در آینده منطقه، بوجود آورده که بر شکاف‌های قومی و مذهبی، سوار شده است.

اما در بعد خارجی غرب به نهادهایی همچون داعش نیاز دارد، چرا که اساساً سیاست‌های خاورمیانه‌ای غرب بر روی گسل‌های قومی / مذهبی خاورمیانه و در راستای منافع خود استوار است، منافعی که متأسفانه دول خاورمیانه‌ای و افکار فئادیک / تئوکراتیک / الیگارشیکی نیز بر طبل آن می‌کوبند. بودجه چند تریلیارد دلاری دولت ترامپ نیاز به شورش‌های قومی / مذهبی در خاورمیانه و فروش تسلیحات به واحدهای فرتوت جغرافیایی آن دارد و در این راستا، اسرائیل نقشی متعین در این پازل دارد. بنابراین، باید گفت پایان داعش، آغازی بر تشکیل فرقه‌های جدید قومی / دینی داعش مآب در راستای تغییر در مرزهای خاورمیانه‌ای و در راستای مطامع محور، آمریکا / اسرائیل است.

از سوی آسیای غربی در خطر تجزیه و تبدیل به ریز-قدرت‌های غیر قابل اعتنا، قرار دارد، به طوری که کارگزاران جدید ژئوپلیتیک با ترسیم گفتمان‌های هویتی و امنیتی خود را به عنوان کنشگران جدید هویتی / سرزمینی مطرح نموده‌اند. چه بپذیریم این کنش محصول گفتمان‌های داخل و نخبگان قومی است و چه این واکنشی به ساختارهای مسلط خاورمیانه‌ای، باید اعتراف نمود، سیاست‌گذاری غرب، تضعیف دول قدرتمند خاورمیانه‌ای است. به‌طور مثال در ژوئیه ۲۰۱۷، استقلال کردهای عراق در این راستا قابل تحلیل می‌باشد. گرچه، تأکید می‌گردد واحدهای جغرافیایی جدید در ژئوپلیتیک خاورمیانه برای ساختارهای قدیمی منطقه، تهدید / فرصت عمل می‌نمایند.

همچنین در خصوص شوک ژئوپلیتیکی حاصل از همه‌پرسی استقلال کردستان عراق و استقلال این منطقه که واکنشی به چالدران و سایکس پیکو در مزوپوتامیای کردی است و قابلیت تسری را نیز به سایر واحدهای جغرافیایی دارد، باید عنوان نمود، مزوپوتامیای کردی تا کنون دوبار تقسیم شده است. نبرد چالدران در سال ۱۵۱۴ و سایکس پیکو در سال ۱۹۱۷ که به نظر می‌رسد رفراندوم شهریور ۲۰۱۷، واکنشی به این دو تقسیم تاریخی است. واکنش به این تقسیم بندی، تمامی تاریخ مبارزاتی کردها را در ترکیه و عراق در قرن ۱۹ و ۲۰ تشکیل می‌دهد. از سوی فارغ از دخالت‌های تفرقه افکنانه عوامل خارجی جهت ذره‌ای نمودن کشورهای خاورمیانه، باید عنوان نمود که تفوق هژمونیک در مزوپوتامیای که مهد تمدن، خاستگاه ادیان الهی و دارای یک جغرافیای خالق است، هژمونی را در کلیت خاورمیانه می‌گستراند. گرچه با توجه به اینکه جوامع خاورمیانه‌ای هیچگاه در طول تاریخ، جوامعی هژمون نبوده و متشکل از مذاهب و اقوام مختلف می‌باشد، اصرار بر ناسیونالیسم قومی، سرزمینی و دینی، ذیل هژمونی میدان-های مسلط و تحت لوای دولت - ملت‌های کلاسیک امکان‌پذیر نمی‌باشد. تاریخ قرن بیستم در کشور عراق، همراه با شورش کردهای این کشور، جهت خودمختاری، اعطای حق تعیین سرنوشت و تقابل سرزمینی با حکومت مرکزی عراق بوده است. بنابراین، کنشگری کردهای عراق، پدیده‌ای متأخر نبوده و از آنجا که نقطه تلاقی تمدنی قرار گرفته

است، محل منازعه ساختارهای هویتی منطقه بوده و باقی خواهد ماند. رفراندوم شهریور ماه در این واحد جغرافیایی دوفاکتو، مهم‌ترین حرکت استقلال‌طلبانه این منطقه جهت حاکمیت دوزور خواهد بود که فرصت‌ها و تهدیدهای را برای ساختارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوجود خواهد آورد، گرچه سطوح تهدید / فرصت برای این ساختارها متفاوت خواهد بود. با این اوصاف، مهم‌ترین دغدغه کشورهای همسایه کردستان عراق، به صورت سنتی، خیزش ناسیونالیسم کرد در کشورهای خود می‌باشد، گرچه می‌توان این تفکر را یک سندروم امنیتی و یا یک کرد فویبا نامید. فراموش نکنیم در اوایل تشکیل ساختار دوفاکتو در کردستان عراق، بر پایه همین سندروم، کشورهای همسایه، توافقنامه‌های امنیتی متعدد، منعقد نمودند، در حالیکه، این ساختار دوفاکتو، بیشتر باعث انفعال کردهای کشورهای همسایه، حداقل در فاز مبارزه مسلحانه گردید، البته کردستان سوریه، بنا به دلایل خاص خود از این قاعده مستثنی است. بر این اساس، در حکومت دوزور نیز علی‌رغم، تهدیدات تاکتیکی/ استراتژیک استقلال کردستان عراق، باز به نظر می‌رسد، فویبای موجود، بر خاورمیانه کردی، سایه افکنده است. در سالیان حکومت دوفاکتو، کردستان عراق، با تعامل با دنیای خارج، دیاسپورای کرد، تقویت زیر ساخت‌های صنعتی و اداری، موفق گردیده یک مدل حکمرانی فدراتیو را برای خود تعریف و آن را به صورت شایسته‌ای عملیاتی نماید. در این راستا با استفاده از یک دیپلماسی نیم بند که البته مدیون احزاب ریشه دار پارٹی/ اتحادیه است، مفصل‌بندی گفتمان هویتی/ سرزمینی/ ژئوپلیتیک را بوجود آورده که این صورت‌بندی پایه اساسی استقلال این منطقه می‌باشد.

همچنین در خصوص ترکیه باید گفت، استقلال کردستان عراق که سابقاً، خط قرمز امنیتی ترک‌ها بود، در حال حاضر با نگاهی واقع بینانه به آن نگریسته می‌شود، چرا که استقلال این منطقه با توجه به جذابیت گفتمانی ترک‌ها در کردستان مزایای فراوانی برای ترکیه دارد، مضاف براین، تنها راه مجاری ارتباطی و صدور انرژی کردها، فارغ از خطوط احتمالی از کردستان سوریه و دریای مدیترانه از ترکیه عبور خواهد کرد. بنابراین، متغیر اقتصادی، اولویت اساسی ترک‌ها برای چشم‌پوشی از این حرکت استقلال‌طلبانه می‌باشد. گرچه، همزمان، خیزش ناسیونالیسم کرد در ترکیه و رد سناریوی استقلال کردستان عراق متصور است. در حال حاضر دموکراسی ترک‌ها، بسیاری از احزاب و شخصیت‌های کرد را جذب خود نموده است. بنابراین، دموکراسی می‌تواند فضای ذهنی کردهای ملی‌گرا را تا حد زیادی تلطیف نماید، علاوه بر این در صورت استقلال کردستان عراق، بسیاری از کردهای ترکیه با توجه به زبان مشترک، علاقمندی خود را در کردستان عراق می‌باند و این موضوع خط مشترک اقتصادی / سیاسی را بین دو سوی مرز و با بازی برد - برد آغاز می‌نماید که حتی این اشخاص و نهادهای تازه تأسیس، به عنوان پادزهری علیه سیاست‌های حزب کارگران کردستان ترکیه می‌توانند عمل نمایند. بنابراین، علی‌رغم فویبای متقدم ترکیه نسبت به استقلال کردستان، در نگاه جدید دولتمردان ترک، این استقلال، می‌تواند چهره فرصت‌گانه‌ای را برای آنها، به نمایش بگذارد. گرچه آینده کردستان سوریه و اتصال آن به اقلیم کردستان از طریق کانتون جزیره و اتصال به سواحل مدیترانه، ارزش

راهبردی ترکیه را برای کردها، کاهش می‌دهد که از مخاطرات استقلال کردستان برای ترکیه است، علاوه بر این موضوع، حذف اقلیت ترکمن در کرکوک، توز خورماتو و مناطق ترکمن‌نشین در منطقه اقلیم که ابزار فشار ترکیه در شمال عراق می‌باشند نیز، تهدیدی جدی برای ترک‌ها می‌باشد. علی‌ایحال در بین کشورهای منطقه کمترین حساسیت را در این بازه زمانی ترکیه نسبت به استقلال کردستان داشته باشد. به علاوه استقلال کردستان عراق می‌تواند برای همیشه از حزب کارگران کردستان ترکیه در کردستان عراق و در کوهستان‌های قندیل، خلع ید نماید، همان اتفاقی که برای حزب کارگران کردستان ترکیه در اواخر دهه ۹۰ میلادی در سوریه اتفاق افتاد. اما در خصوص استقلال کردستان عراق و مواضع ایران باید عنوان نمود به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، ارتباط با کردهای عراق در دستور کار منطقه‌ای ایران قرار گرفت. ارتباط با رهبری قیاده موقت و کمک پیش‌مرگ‌های پارتی/ اتحادیه یکی از دلایل موفقیت ایران در مناطق کردنشین در جنگ با عراق بود که از نمودهای موفق آن می‌توان به عملیات کرکوک، اشاره کرد. در قضیه انفال و جنگ داخلی سال ۹۴ میلادی کردهای عراق نیز، ایران میزبان سربندی برای کردهای عراق بود. ایران، همیشه از کشورهایی بوده که بر وحدت سرزمینی عراق بخصوص پس از قدرت گرفتن شیعیان در ساختار سیاسی این کشور، تأکید داشته که دلیل اصلی آن بعد برون مرزی و مقابله با قدرت‌های برون مرزی توسط حکومت مرکزی عراق، بوده است. مخالفت با استقلال کردستان عراق توسط ایران، بر خلاف ترکیه که معتقد بر خیزش ناسیونالیسم کرد است، نمی‌تواند تحلیل مناسبی باشد، چرا که کردها در ایران بر خلاف هم‌زبانان خود در حوزه های تمدنی عرب/ ترک از لحاظ قومی، زبانی، تاریخی و فرهنگی با ساختار مرکزی، بیگانه نبوده و آمال خود را بیشتر در تهران جستجو می‌نمایند تا در سلیمانیه و یا اربیل. علاوه بر این هیچ وقت در تاریخ سنتی و مدرن ایران زمین پدیده‌ای به نام کرد فویبا توسط هیچ ساختار سیاسی، رؤیت نشده است. لذا، حساسیت ایران بر روی استقلال کردستان عراق را باید در ورای مرزهای جغرافیایی کشور، جستجو نمود. از سویی نظر به دیالکتیک ساختار/ کارگزار در ژئوپلیتیک باید گفت خیزش کارگزارهای ژئوپلیتیک در آینده خاورمیانه امری محتوم است که نباید از آن غافل و طبیعتاً، این موضوع باید در دستور سیاست منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای کشور، قرار گیرد. کارگزاری ژئوپلیتیکی کردهای عراق در صورت استقلال با ساختار ژئوپلیتیکی ایران، نه تنها تعارضی ندارد، بلکه در راستای منافع ژئوپلیتیکی ایران در قلب مزوپوتامیا قرار دارد. زیرا قلمروخواهی کردهای عراق را در تعارض سرزمینی با مناطق عرب سنی و مرزهای ترکیه قرار می‌دهد. به نوعی که می‌توان گفت، استقلال از واحدهای جغرافیایی پسا سایکس پیکویی و عبور از مرزهای مصنوعی مزوپوتامیایی، عادت‌واره تعارض گونه کردها را در تمامی قرن بیستم تشکیل داده و همه‌پرسی استقلال کردستان عراق، واکنشی به چالدران و سایکس پیکو در این بازه زمانی می‌باشد.

در پایان نوشتار حاضر شایان ذکر است، این کتاب با نگاهی چند رشته‌ای و بین رشته‌ای و ترکیب متغیرهای مختلف از رشته‌های مختلف و با نگاهی بکر که حاصل یک دهه تحقیق میدانی و تئوریک خالقان آن است، اثری خاص را با یک روش‌شناسی بدیع در اختیار پژوهشگران و مطالعات علوم اجتماعی، قرار می‌دهد و امید است که مورد توجه اندیشه‌پژوهان رشته‌های ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی و جامعه‌شناسی قرار گیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آراسته، ناصر (۱۳۸۷). آمریکا قبل و بعد از اشغال عراق، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی-سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- آشتی، نصرت‌الله (۱۳۹۱). ساختار حکومت عربستان سعودی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آقای، سید داوود (۱۳۶۸). سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: نشر کتاب سیاسی.
- آقای، سید داوود، احمدیان، حسن (۱۳۸۹). روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
- اتوتایل، ژناروید و همکاران (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹). قومیت و قوم‌گرایی، از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶). روابط ایران و عربستان در سده بیستم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- احمدی، وحیده (۱۳۹۴). تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۳۷.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۰). عربستان سعودی و قیام ملت‌های عرب؛ رویکردها و چالش‌ها، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰). استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹). واگرایی‌ها و همگرایی‌ها در روابط ایران و عربستان، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۴). مداخله نظامی سعودی در یمن: در جستجوی امنیت یا پرستیژ؟، وب سایت ابرار معاصر تهران.

- اسدی، علی، طهمورث غلامی (۱۳۹۰). واکاوی بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۳.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱). فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران: نشر یزدان
- اشرفی، اکرم و امیر سعید بابازاده جودی (۱۳۹۴). سیاست خارجی آمریکا و روسیه نسبت به بحران سوریه، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۲.
- البسیون، محمد عبدالحلیم (۲۰۱۵). حسابات معقده: التحالف العربی والصراع الیمنی، القاهرة، مرکز الاقلیمی للدراسات.
- امیردهی، ع. ر (۱۳۸۹). یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران، مجله اندیشه تقریب، شماره ۲۳.
- ایزدی، جهانبخش (۱۳۹۰). راهبردهای تحقق تعامل مؤثر و سازنده ایران در نظام بین‌الملل، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۳.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۱). جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲). تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۲). تعاملات سیاسی ایران - عربستان پس از یازدهم سپتامبر، فصلنامه راهبرد، شماره ۱.
- بوزان، باری، ویور، الی و پاپ دووید (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۲). پساسیاست: نظریه و روش، تهران: نشر نی.
- تافوری، دیوید (۱۳۹۴). مقام سابق آمریکایی: مسئله یمن بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیر می‌گذارد، خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۴/۱/۸.
- ترابی، طاهره (۱۳۹۰). آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۵.

- جانسیز، احمد و سجاد بهرامی (۱۳۹۲). رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۱۱-۲۰۱۳، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره ۲.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر و سید علی نجات (۱۳۹۲). نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره ۴.
- حاتمی، محمدرضا و محمدرضا عبدالله‌پور (۱۳۹۷). برندسازی ژئوپلیتیکی واحدهای جغرافیایی دوفاکتو، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۴.
- حاتمی‌نژاد، حسین، مهدیان بهنمیری، معصومه و علی مهدی (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل عدالت فضایی برخورداری از خدمات بهداشتی- درمانی با استفاده از مدل‌های *Topsis* و *Taxonomy*. مجله آمایش جغرافیایی فضا، سال دوم، شماره ۵.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسینعلی کریمی فیروزجایی و محمدرضا عبدالله پور (۱۳۹۱). سازه‌های ژئوپلیتیکی در عراق نوین و چالش‌های پیشروی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۴، شماره ۱۶.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- خانی، عبدالله (۱۳۸۱). نظری‌های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- خضری، احسان، صفوی، سید حمزه و امین پرهیزگار (۱۳۹۴). ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان: مطالعات موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۳.
- درایسدل، آلسدیر و جرالده ایچ. بلیک (۱۳۸۶). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه: دره میرحیدر، چاپ پنجم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- رضایی، نیما (۱۳۹۴). ائتلاف بی‌سابقه علیه یمن؛ چشم‌انداز و آینده، مجله دیپلمات، شماره ۲.
- روحی دهبته، مجید (۱۳۹۳). مفهوم‌سازی همگرایی و منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل از منظر سازه-انگاری، مطالعه‌ی موردی: اتحادیه‌ی اروپا، فصلنامه پژوهش‌های بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۳.

- رودریگو، ژان پاول و حسن ربیعی (۱۳۸۵). نفت و مسیرهای انتقال انرژی، فصلنامه دفاعی-امنیتی، شماره ۵۰.
- روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۹/۲۸
- روی، پل (۱۳۸۲). معمای امنیت اجتماعی، ترجمه منیژه نویدنیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۱.
- زکریا، فرید (۱۳۹۴). دلیلی بر دخالت ایران در یمن نیست/عربستان از دولت شیعی می‌ترسد، خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- زیباکلام، صادق و محمدرضا عبدالله‌پور (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک شکننده کردستان عراق، عاملی همگرا در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۴.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سلیمی حسین، (۱۳۸۴). دولت مجازی یا رئالیسم متهاجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روزکراس، مجله پژوهشی حقوق و سیاست، سال ۷، شماره ۱۷.
- سید مجتبی جلال زاده (۱۳۹۵). هفته نامه خبری، تحلیلی مثلث، شماره ۳۴۲.
- شجاع، مرتضی (۱۳۸۸). رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه‌ی نیروها در خاورمیانه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۲۳۹ تا ۲۴۰.
- شکویی، حسین، (۱۳۸۲). فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، جلد دوم، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- عالم، امل (۲۰۱۵). الصراع السعودي - الإيراني علی الیمن وجهه نظر یمنیه، مرکز الجزیره للدراسات.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- عبدالله‌پور، محمدرضا (۱۳۹۰). تعارض ژئوپلیتیکی کردستان عراق با میدان‌های منطقه‌ای، جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۸، شماره ۶۵.
- عبدالله‌پور، محمدرضا (۱۳۹۳). قبض و بسط ژئوپلیتیکی کردستان عراق با ظهور داعش، سایت تحلیلی خبری بولتن نیوز (<http://www.bultannews.com/fa/news>) ۲۵۳۸۹۷

- عبدالله پور، محمدرضا و افشین متقی (۱۳۹۴). دیالکتیک ساختار، کارگزار در منازعات ژئوپلیتیکی خاورمیانه با تأکید بر کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۸، شماره ۳۰.
- عبدالله پور، محمدرضا و صادق زیباکلام (۱۳۹۰). همگرایی کردها و شیعیان و تأثیر آن بر سیاست گذاری- های امنیتی ج.ا.ایران در عراق، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- عبدالله پور، محمدرضا و صادق زیباکلام (۱۳۹۳). دیاسپورا، تعارض و ناسیونالیسم، فصلنامه آمایش و توسعه، دانشگاه بین المللی چابهار، سال اول، شماره ۱.
- عبدالله پور، محمدرضا و عبدالرحیم قادری (۱۳۹۴). سوژگی ژئوپلیتیکی حزب کارگران کردستان ترکیه در بین‌النهرین شمالی، فصلنامه پژوهشی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۴.
- عبدالله پور، محمدرضا و محسن دیانت (۱۳۹۵). دیالکتیک ساختار، کارگزار در منازعات ژئوپلیتیکی خاورمیانه، تهران: انتشارات کلک سیمین.
- عبدالله پور، محمدرضا و محمدرضا حاتمی (۱۳۹۶). قلمروخواهی سرزمینی ترکیه و ژئوپلیتیک سلفی در خاورمیانه، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۳.
- عبدالله پور، محمدرضا، اخباری، محمد و محمد کرمی‌راد (۱۳۹۳). خرده میدان کردستان عراق، عرصه تقابلات ایران و ترکیه، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۲۵.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۰). ژئواستراتژی، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
- عمادی، سینا (۱۳۹۴). گروه‌های تندور و ژئوپلیتیک خاورمیانه، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۳۰۲.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد و بهرام عین‌اللهی (۱۳۹۵). شکل‌گیری گروه‌های ضد سیستمی در شبکه ژئوپلیتیک جهان اسلام، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴.
- قاسمی نراقی، علی اصغر (۱۳۸۸). شورای همکاری خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات وزارت امور خارجه.
- کریمی، ایوب (۱۳۹۰). بررسی انتقادی - روش‌شناختی نظریه‌ی نقد ایدئولوژی اسلاوی ژیزک، فصلنامه پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۱.

- لورت، فلینت و من لورت هیلاری (۱۳۹۴). جنگ سرد عربستان علیه ایران، وبسایت دیپلماسی ایرانی.
- مارتین، لیجی (۱۳۸۹). چهره‌ی جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مترسکی، الکساندر (۲۰۱۵). الحرب الأهلیه فی الیمین، مرکز العربی للدراسات و السیاسات.
- متقی، افشین (۱۳۹۲). تحلیل ژئوپلیتیکی مؤلفه‌های قدرت انقلاب اسلامی در جهان اسلام، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۲.
- متقی، افشین (۱۳۹۳). تغییرات ساختار جمعیتی ج.ا.ایران: آسیب‌شناسی و ظرفیت سنجی مسائل امنیتی، فصلنامه جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره ۵.
- متقی، افشین (۱۳۹۴). واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۲.
- متقی، افشین و مصطفی رشیدی (۱۳۹۲). تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای اسلام‌گرایی در جهان اسلام از منظر بر ساخت‌گرایی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۴.
- متقی، افشین و مصیب قره بیگی (۱۳۹۲). بررسی ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه متین انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۵.
- متقی، افشین و مصیب قره بیگی (۱۳۹۴). سینما و ژئوپلیتیک؛ درنگی بر بازنمایی زیست سیاست در حلقه‌های فیلم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- متقی، افشین و مصیب قره بیگی (۱۳۹۷). بررسی ژئوپلیتیکی امنیت در نظریه‌ی نو رفتارگرایی (نمونه‌ی موردی: عربستان سعودی و آمریکا)، فصلنامه‌ی آفاق امنیت، سال سوم، شماره‌ی ۴.
- متقی، افشین و مصیب قره بیگی، مصیب (۱۳۹۳). واکاوی ساخت سیاسی فضای کلانشهر تهران بر پایه‌ی نظریه‌ی پسا ساختارگرایی، اولین همایش علوم جغرافیایی ایران، تهران، مؤسسه جغرافیا،

- متقی، افشین، رشیدی، مصطفی و محمدصادق یحیی‌پور (۱۳۹۲). تحلیل ژئوپلیتیک جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی اسلام‌گرایانه کشور ترکیه با رویکرد برساختگرایی، فصلنامه جغرافیا، شماره ۳۶.
- متقی، افشین، عبدالله‌پور، محمدرضا و محسن دیانت (۱۳۹۵). میدان‌های منطقه‌ای و هژمونی در بین‌النهرین، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۲.
- مدنی، مهدی و حسین هواسی (۱۳۹۳). رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- مرشایمر، جان (۱۳۹۰). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه: غلامعلی چگنی زاده، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی (۱۳۷۹). اسناد روابط ایران و عربستان سعودی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ه.ش)، به کوشش علی محقق، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مسعودی، جواد (۱۳۹۴). نگاهی به سیاست راهبردی روسیه در خاورمیانه، قابل دسترسی در سایت <http://jmp.vcp.ir>
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۵). ژئوپلیتیک هویت و سیاست‌گذاری امنیتی در موازنه خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره ۲.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱). پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۳.
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۹). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات سمت
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (۱۳۸۶). اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی؛ تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی.
- میرحیدر، دره (۱۳۹۱). مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳). تحولات یمن؛ کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت‌های منطقه‌ای، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۳۳.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۴). روابط عربستان و ایران؛ از رقابت تا تقابل، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۳۸.

- نجات، سید علی (۱۳۹۳). رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره ۴.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱). کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان.
- واعظی، محمود (۱۳۸۳). تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی ایران، تهران: وزارت امور خارجه اداره کل آموزش.
- وبسایت فارسی بی. بی. سی، شهریور (۱۳۹۱). عربستان و پرونده هسته‌ای ایران، قابل دسترسی در: www.bbc.co.uk/2Fpersian/2Ftopics/2Firan_nuclear
- ولاتی نازاد (۱۳۸۱). نشریه ایدئولوژیک سیاسی حزب کارگران کردستان ترکیه، شماره ۱۰ شهریور، ۱۳۸۱.
- هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۳). روابط ایران و یمن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، وبسایت دیپلماسی ایرانی.

(ب) منايع لاتين

- Abasi, M. (2008). The kurds Dilemma in Iraq, Project for Master of Arts, School for International Relation, Simonfarser University.
- Ackerman, H. (2013). Symptoms of Cold Warfare between Saudi Arabia and Iran: Part 1 of 3, Journalism and Political Science 16. No.17.
- Adamson, F, (2008). Crossing borders: international migration and national security', International Security, 31 (1): 165-199.
- Agnew, J. and Corbridge, S. (1995). Mastering Space: Hegemony, Territory, and International Political Economy. New York: Routledge.
- Agnew, J. and Corbridge, S. (1995). Mastering Space: Hegemony, Territory, and International Political Economy. New York: Routledge.
- Alexander d. (2005). federalism and the Kurdish quest for self rule in Iraq: Examining the Kurdish political parties , paper presented at the middle east association 39th annual meeting , Washington D.C., 19-22,pp. 12- 16.
- Alterman, J. (2012). Gulf Kaleidoscopes Reflection on the Iranian Challenge, CSIS Center for Strategic International studies.
- Alvandi, R. (2012). Nixon, Kissinger, and the Shah: the Origins of Iranian primacy in the Persian Gulf, Diplomatic history, 36 (2).
- Amberin Z. (2016). For Turkey which is the Lesser Evil: ISIS or the Kurds? Public Policy Fellow. Woodrow Wilson Center; Columnist, Diken.com.tr and Al-Monitor Pulse of the Middle East.
- Andy, C. (2005). nationalism in diaspora a study of the Kurdish movement, university Utrecht.
- Aram R. (2007). An Independent Kurdish State: Achievable or Merely a Kurdish Dream? University of South Australia, The Journal of Social, Political and Economic Studies, Vol 32.
- Aydin, F. T. (2007). Diaspora Nationalism as a Social Movement:The Case of Crimean Tatar Communities in the USSR. Department of Political Science University of Toronto.

- Aylin, G. and Fula G. (2010). The greater idle east as a odern geopolitical imagination in America foreign policy, Department of political science, Bill kent university, Ankara turkey, geopolitics. Vol. 15. Pp. 3- 22.
- Bachceli, T., Bartmann, b., and Srebrnik, H. (2004). De Facto States: The Quest For Sovereignty. London, New York: Routledge.
- Bagchi, H., and Aslahan, A. D. (2009). Changing geopolitics and turkey foreign policy, Middle East Technical University, Ankara, Turkey. VOL. XVI. No. 2.
- Bagchi, H., and Aslahan A. D. (2009). changing geopolitics and turkey foreign policy, Middle East Technical University, Ankara, Turkey, VOL. XVI, 2.
- barkey, H J. and laipson, E. (2005). Iraqi Kurdistan & Iraq' s future , middle ast policy vol.12 , no .4 ,pp 66-76.
- Barkey, HJ and laipson, E. (2005). Iraqi Kurdistan & Iraq's Future, Middle East Policy Vol.12, No.4,
- Basch, L. G., Glick Schiller, N., and Szanton Blanc, C. (1994). Nations Unbound: Transnational Projects, Postcolonial Predicaments, and Deterritorialized Nation- States. New York: Routledge.
- Baser , B., and Swain , A. (2008). Diaspora as Peacekeeper, international journal on world peace.
- Baser, B. (2013). The Kurdish Diaspora in Europe, Identity Formation and Political Activism, European University Institute, Boğaziçi University-TÜSİAD Foreign Policy Forum
- bbc. (2006). Www .bbc .co .UK /Persian /news/ story/ 2006.
- Beaumont, B. and Wagstaff, S. (1998). the middle east A geographical study, London: Blackwell.
- Beaumont, B. and Wagstaff. (1998). The Middle East', A Geographical Study, No.362.
- Belasco, A. (2016). The Cost Of Iraq, Afghanistan and other Global War on Terror Operation, Congressional Research Service, September.
- Bernel, V. (2006). Diaspora, cyberspace & political imagination the Eriterian Diaspora on line, global network 6.2ISSN:1470-2266

- Berzina L. (2015). Geopolitical Brand Building in Novorosia, National Academy of Defence the republic of Latvia.
- Beshe, Ertan (2005). temporary Village guards ,in umit .Cizre,ed,Almanac Turkey 2005: security sector and democratic oversight Istanbul :ESEV.
- Besikci, I. (1992). Dogu Anadolu'nun Duzeni I, II. Ankara: Yurt Yayinlari.
- Beverley, M. E. (2005). Islamic Fundamentalism since 2945, New York, Routeledge.
- Bhaskar, R. (1975). A Realist Theory of Science, 1st edn, Leeds: Leeds Books.
- Bhaskar,R. (1989). Reclaiming Reality: A Critical Introduction to Contemporary Philosophy, London Verso.
- Bourdieu, P. (1993). The field of cultural production. Cambridge, England: Polity.
- Bourdieu, P. (1998). Social space and symbolic space, In P. Bourdieu, Practical reason. Cambridge, England: Polity.
- Bozarsalan , H. (2005). he Kurdish question in turkey following 2003 Iraq war , Mazda publisher.
- Braubocker and Thomas faist (2004). diaspora and transnationalism: concepts, theories & methods: Amesterdam university press.
- Brubaker, R. (2005). The 'diaspora' diaspora, Ethnic and Racial Studies, 28 (1), 1-19.
- Burges.S. (1982). developed the concept of 'consensual hegemony' in which "the process of dialogue and interaction causes subordinate parties to appropriate and absorb the substance and requisites of the hegemony as their own. See, Sean Burges,"Consensual Hegemony: Theorizing the Practice of Brazilian Foreign Policy International Relations, Vol,22,No1.
- Burn, C. (1999). Out of the Ashes. The Resurrection of Saddam Hussein, New York: Harper Collins.
- Business as Usual between Turkey and Israel. (2011). Hurriyet Daily News, June 30, 2011, Gulden, Ayman, Regional Aspirations and Limits of Power-Turkish-Iranian Relations in the New Middle East.

-
- Campbell, D. (1998). *Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity*, Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
 - Cantakin, E. (2006). *PKK Terror ORGUTUM orguto Kazandirama Siinda Elemanlarin sosyo – Kulturel Durumlainim Rolu*, Ankara.
 - Carole, O. E. (2002). *The Kurds of Iraq: Recent History, Future Prospect*, Meria, Vol 6.No 4.
 - Caspersen, N., and Stansfield, G. (2011). *Unrecognized states in the international system*, London; New York: Routledge.
 - Cederman, L. E. (2002). *Endogenizing geopolitical boundaries with agent-based modeling Celile Celil, XIX Yuzyil osmanli imparatorugunda Kurtler* (Ankara : oz – ge Yayinlan , 1992).
 - Cepoi, E. (2013). *The rise of islamism in contemporary Syria: from Muslim Brotherhood to Salafi-Jihadi rebels*, In: *Studia Politica: Romanian Political Science Review* 13 2013, 3, pp. 549-560. URN: <http://nbn-resolving.de/urn:nbn:de:0168-ssoar-447331>.
 - Ciment, J. (1996). *The Kurds: state and minority in turkey, Iraq and Iran*. USA-New York publisher.
 - Cohen, R. (1997). *Global Diasporas: An Introduction*, London: UCL Press.
 - Cohen, R. (1992). *Diasporas, the nation-state, and globalization*, in Wang Gungwu (ed.), *Global History and Migrations*, Boulder, CO: Westview Press, 1997, 117-144.
 - Cooper, A. D. (2009). *The geography of genocide*, 13+35.
 - Cox, R. W. (1981). *social forces, states and world order :beyond international relation Theory*.
 - Craig, B. (2014). *Turkish Kurdish energy cooperation in the Iraq cord rum*, center for strategic and international studies.
 - Crisis Group Interview. (2004). Baghdad, 6 October 2004, shokatbamarni, head of KDP office in Tehran.
 - Curtis, A2005, *nationalism in diaspora a study of the Kurdish movement*, university Utrecht.
 - Dalay, S. (2015). *Regional Kurdish politics in the post ISIS period*, Aljazeera center for studies.

- Dalby, S. (1990). *Creating the Second Cold War: The Discourse of Politics*, New York: Guilford.
- Dalby, S. (2008). *Imperialism, Domination, and Culture: The Continued Relevance of Critical Geopolitics*", *Geopolitics*, 13: 413–36.
- Dalby, S. (2010). *Security and Environmental Change*, Cambridge: Polity.
- Daniel, H. (1994). *rivers of Eden, the struggle for water & Quest for peace in the Middle East*.
- DAZI-HENI, F. (2013). *Saudi Arabia versus Iran: Regional balance of Power, Sunni and Shia: Political readings of a religious dichotomy*, <http://www.awraq.es> and <http://issuu.com/casaarabe/>, Second quarter.
- DAZI-HENI. (2012). *Saudi leadership in a chaotic middle eastern context analysis no.279.november2014*.
- Demmers, J. (2007). *New Wars and Diasporas: Suggestions for Research and Policy*, *Journal of Peace, Conflict and Development*, Vol. 11, 1-26.
- Dijkink, G. (2004). *Geopolitics as a Social Movement*, *Geopolitics*, 9(2):460–75.
- Dijkink, G. (1998). *Geopolitical Codes and Popular Representations*, *Geojournal*, 46, pp. 293-299.
- Dittmer, J., and Dodds, K. (2008). *Popular Geopolitics Past and Future: Fandom, Identities and Audiences*", *Geopolitics*, 13: 437–57.
- Dittmer, Jason and Sturm, T. (2010). *Mapping the End Times*. Aldershot: Ashgate.
- Dodds, K. (2007). *Geopolitics: A Very Short Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Dodds, K. (2010). *Classical Geopolitics Revisited*, In R. Denmark (ed.), *The International Studies Encyclopedia*. Oxford: Blackwell, 2: 302–322.
- Dodds, Klaus and Atkinson, D. (2000). *Geopolitical Traditions: A Century of Geopolitical Thought*, London: Routledge.
- Dogan, e. (2003). *Kurds wait for Turkish sea change*, *bbc.news* available at:<http://news.bbc.co.uk>.

-
- Dscoto, A. (2016). The Democratic Self-Administration of Rojava, Foreign Relations Commission. ISIS and Turkey File, 29/08/2016. <http://syria360.worldpress.com>.
 - Ekhtiari, A.R., Hasnita B., Samsu K., and Gholipour Fereidouni, H. (2013). The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia, *Journal of Asian and African Studies* 46 (678). Retrieved 22 August 2013.
 - Encyclopædia, Britannica. (2012). Online, s. v. "Wahhabi", Accessed September 28, 2012, <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/634039/Wahhabi>.
 - Erdogan says PYD 'no different than PKK' for Turkey", *Hurriyet*, 19 October 2014, available at:<http://www.hurriyetdailynews.com/president-erdogan-says-pyd-no-different-than-pkk-for-turkey.aspx?pageID=238&nID=73172&NewsCatID=338>.
 - Evangelos, V. (2014). The struggle between turkey & Saudi Arabia for the leadership of Sunni Islam Middle Eastern studies, Greece.
 - Fearon , James ,D., and David D . L. (2000). Viloence and the Social Construction of Wthnic Identity, *International Organizational Organization* 54(4) :845-877.
 - Flint.C and Taylor. P. (2007). *Political Geography: World-economy, Nation-state, and Locality*, Pearson/Prentice Hall.
 - Flint.C. (2006). *Introduction to Geopolitics*, by Routledge.
 - Frank, R. G. (2014). *The ISIL Invasion of Iraq: Economic Winners and Losers*, Foring Policy Research Institute, July 2014.
 - Frederick W. Kagan, Kimberly Kagan, Jennifer Cafarella, Harleen Gambhir, Christopher Kozak, Hugo Spaulding, and Katherine Zimmerman (2016). *U.S. Grand Strategy: Destroying ISIS and al Qaeda*, United States of America by the Institute for the Study of War.
 - Fuller, G. E. (2011). US should support arab spring, not Saudi Arabian dangerous react ion, *the Christian science monitor*.
 - Galie, a. s. and yildies, k. m. (2005). *Development in Syria. a gender & minority perspective: great Britain: Kurdish human right project (khrp)*.

- Galip D. (2015). Regional Kurdish politics in the post ISIS period, Aljazeera center for studies geography: the politics of geopolitical discourse. Geopolitics. Vol. 11. Pp. 349-366.
- Galip.O. (2012). A Land of Longing and Struggle Analysis of 'Home-land' and 'Identity' in the Kurdish Novelistic Discourse from Turkish Kurdistan to its Diaspora (1984-2010). University of Exeter as a thesis for the degree of Doctor of Philosophy in Kurdish Studies.
- Geldenhuys. D. (2004) . Contested States in World Politics.
- Geldenhuys. D. (2001). Contested States in World politics.
- Ghreeb, E. (1981). the Kurdish question in Iraq, Syracuse NY: Syracuse university Press.
- Giddens, A. (1984). The Constitution of Society, Cambridge: Polity.
- Goertz, G., and Diehl, P. F. (1993). Enduring rivalries: Theoretical Constructs and Empirical Patterns, International Studies Quarterly, 37: 147–171.
- Graham E. F. (2007). the new Turkish republic turkey as a pivotal state in the muslim worlds, Washington, united states institutes of peace.
<http://www.nytimes.com/2007/01/12/world/middleeast/12raid.html>(James glanz, g.i in Iraq raid Iranian offices , new York times , January ,12, 2007.
- Guffey, R., A. (2009). Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam, Rivalry, Cooperation and Implications for U.S.A Policies, Middle East Journal, No.4, Vo1.61.
- Gulden, A. (2011). Regional Aspirations and Limits of Power-Turkish-Iranian Relations in the New Middle East, <http://www.tccb.gov.tr/haberler/170/77922/cumhurbaskani-Gül-chatham-housedasorulari-cevapladi.html>, 8 December 2010.
- Gunter, M. M. (2015). Iraq, Syria and the Kurds: GEOSTARTAGIC CONCERN FOR THE u.s. and Turkey, Middle East Policy. Vol. XXII. No. 1.
- Gunter, M. M. (2005). The Continuing Crisis in Kurdistan, Middle East Policy, Vol.12, No.1.

- Gunter, M. M. (1999). *The Kurdish Predicament in Iraq. A Political Analysis*, London:mac millan, pp. 36-50
- Gurbey, G. (1996). *The Development of the Kurdish Nationalism Movement in Turkey since the 1980s*, In *The Kurdish Nationalist Movement in 1990s: Its Impact on Turkey and the Middle East*, ed. Robert Olson. Lexington, K.Y.: The University Press of Kentucky.
- Haselsberger, B. (2010). *Reshaping Europe. Borders' impact on territorial cohesion*. Vienna University.
- Haselsberger, B.; and Benneworth, P. (2011). *Cross-border communities or cross-border proximity?*.
- Haughton, S. A. (2009). *The US-Caribbean border: An important security border in the 21st century*, *Journal Cultural Anthropology*, No. 19. Pp. 3-25.
- hawar bazyan, W. (2010). *Kurdistan state is behind Israel support*, <http://www.israelkurd.com/en/index.php?option=content&view=article&id=100:kakhawar&catid=46:articles>.
- Hechter, M. (2000). *Containing Nationalism*. Oxford University Press.
- Hesse, Mary B. (1970). *Forces and Fields: The Concept of Action at a Distance in the History of sociology*.
- Hillel, D. (1994). *Rivers of Eden, the Struggle for Water & Quest for Peace in the Middle East*, Daniel Hillel: Books.
- Honghua, M. (2004). *Critiques of the theory of international regimes*, www.irchina.org. *Human Geography*. Vol. 30. Pp. 143–161. doi:10.1191/0309132506ph599xx.
- Horowitz, D. (2000). *Ethnic Groups in conflict*, 2nd ed. Berkeley, CA : University of California press.
- Horowitz, D. (1985). *Ethnic Groups in Conflict*. Berkeley, G.A.: University of <http://www.kudistantv.net>.2007.9-24.14.46.
- Howard L. (2011). *Obama Administration mulls India-style nuclear pact with Saudi Arabia*, *Christian Science Monitor*, July 29, 2011, <http://www.csmonitor.com/USA/Foreign-Policy/2011/0729/>.
- <http://www.nytimes.com/2007/01/12/world/middleeast/12raid.html>
14 -James glanz , g.i in Iraq raid Iranian offices , new York times , January ,12, 2007.14

- https://www.academia.edu/3354871/introduction_to_geopolitics.
- Iihan, s. (1998). terror, neden turkiye ? Ankara , NU-DO, Yayincilik.
- Brow, J. (1995). The Turkish Imbrrogllo :its kurds :” American Academy of political and social science annala.
- Jongwoo, N. (2012). The Geographical Construction Of National Identity And State Interest By A Weak Nation –State :Dissertation. Urbana, Illinois.
- Jongwoo,N. (2012). The Geographical Construction Of National Identity And State Interest By A Weak Nation State:Dissertation, Urbana, Illinois.
- Kalyvas, s. N. and Matthew A. Kocher, (2007). Ethnic cleavage and Irregular war: Iraq Vietnam “politics and society 35(2): 183-23.
- Kamal, K. and Gareth, m. (1997). Kurt sorunu : Kokeni (Istanbul : Tarih Vakfi Yurt Yainlari.
- Karim, y. (2004). the Kurd in Iraq:the past, present and future, London,plutopress.
- Katzman, K. (2008). Iraq: post – Saddam Governance and Security – specialist in Middle Eastern Affairs.
- katzman, K. (1968). Iraq: Elections, and Constitution, <http://www.fas.org/sgp.crs/mideast/RS2/1968>.
- KDP: Kurds dont want an independent state. (2002). Muslimovic, kan.www.Kurdish media.com.
- Khayati, K. (2008). From Victim Diaspora to Transborder Citizenship? Diaspora Formation and Transnational Relations among Kurds in France in Sweden, PhD Thesis, Linköping Studies in Arts and Science, No. 435, Linköping University.
- Kilot, N. (1994). Water Resources & Conflict in the Middle East, Taylor & Francis Ebooks.
- King, A. (2008). The deep question: structure/agent and micro /macro and Time/ Space, Historical Development, theoretical approach in sociology. Vol. 1.
- King, A. (2008). the deep question: structure/agent and micro /macro and Time/Space, Historical Development, theoretical approach in sociology, voll.

-
- Kolodziej, E. A. (2015). *Security and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Kolossov, V. and O'Loughlin, J. (1999). Pseudo-States as Harbingers of a New Geopolitics: The Example of the Trans-Dniestr Moldovan Republic, in D. Newman.
 - Kolossov, V. and O'Loughlin, J. (1998b). New Borders for New World Orders, Territorialities at the Fin-de-Siecle', *GeoJournal*, Minneapolis, MN: University of Minnesota press.
 - Kolossov, V. and O'Loughlin, J. (1999). Pseudo-States as Harbingers of a New Geopolitics: The Example of the Trans-Dniestr Moldovan Republic', in D. Newman.
 - Kolossov, Vladimir and O'Loughlin, J. (1999). "Pseudo-States as Harbingers of a New Geopolitics: The example of the Trans-Dniester Moldovan Republic (TMR)". In *Boundaries, Territory and Post Modernity*, David Newman, ed. Frank Cass: London.
 - Konrad, V. and Nicol, H. (2008). *Beyond walls: Re-inventing the Canada-United States borderlands*.
 - Kraig, B. (2014). *Turkish Kurdish energy cooperation in the Iraq cordorum*, center for strategic and international studies. www.csis.org. London: Routledge.
 - Kraig, b. (2014). *Turkish Kurdish energy cooperation in the Iraq cordorum*, center for strategic and international studies. www.csis.org.
 - Kuperman, A. J. (2009). *Humanitarian Intervention*, In *Human Right: Politics & Practice* 338, Michael goodhart ed., Oxford.
 - *Kurdish independence conference in Kurdistan*. (2005). salaheddin
 - Kuus, M. (2011). Policy and Geopolitics: Bounding Europe in Europe, *Annals of the Association of American Geographers*, 101: 1140–55.
 - Kuus, M., and Agnew, J. (2008). *Theorizing the State Geographically: Sovereignty*.
 - Kuus, M. (2010). *Critical Geopolitics*", In R. Denmark (ed.), *The International Studies Encyclopedia*. Oxford: Blackwell, 2:683–701.
 - Kuus, M., and Agnew, J. (2008). *Theorizing the State Geographically: Sovereignty*.

- Laclau, E. (1990). *New Reflection on the Revolution for our Tie*, London: verso.
- Lussac, S. (2008). *The Baku-TBILISI- Kars, Railroad and its Geopolitical Implications for the South Caucasus*”: *Caucasian Review of International Affairs*, Vol, 2(4),pp 212- 224.
- Lustick, I. (2013). *Saudi Arabia and American Oil: A Geopolitical Perspective*, BDP Global Leadership Summit, Philadelphia, U.S.A <http://www.bdpinternational.com/wp/wp-content/uploads/Saudi-Arabia-and-American-Oil.pdf>.
- Marianna, c. (2012). *Turkish foreign policy & KRG*, wint 2012, number4, pp. 185-208.
- Marks. M. (2016). *ISIS and Nusra in Turkey, Jihadist recruitment and Ankara response*. Institute for strategic Dialguue. Retrieved from: <http://journals.uvic.ca/index.php/borderlands/article/view/152999S%20BORDERS.pdf>. pp. 13–25. Aldershot: Ashgate. article/view/533.
- Marks.M. (2016). *ISIS and Nusra in Turkey, Jihadist recruitment and Ankara response*, Institute for strategic Dialguue.
- Maromates, N. (2014). *Turkish MIT intelligence blunter in the Levant & its undisclosed future*, research institute for European & American study.
- Mc dowall, d. (1998). *the Kurds of Syria*: London: khrc(Kurdish human right project).
- Michael, H. (2003). *In their Iraqi mountain hideaway Turkey’s most wanted men stay loyal to their cause*.
- michel M Günter and M Hakan y avuz. (2005). *the continuing crisis in Iraqi Kurdistan, middle east policy* , Washington (Spring 2005,vol.12 ,issue 1, 122-133 [database on line] ,available from pro quest.
- Murphy, A. (1996). *The Sovereign State System as Political-Territorial Ideal: Historical and Contemporary Considerations*, In T. Biersteker and C. Weber (Eds.) *State Sovereignty as Social Construct*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 81–120.
- Murphy, A. B. (2002). *National claims to territory in the modern state system: geographical*.

- Nasr, V. (2011). Will the Saudis Kill the Arab Spring (Bloomberg.<http://www.bloomberg.com/news/2011-05-23/will-the-saudis-kill-the-arab-spring.html>).
- Neumann, I. (2007). A Speech That the Entire Ministry May Stand For, or: Why Diplomats Never Produce Anything New, *International Political Sociology*, 1: 183– 200.
- New agency [irna.www.irna.ir](http://www.irna.ir) , 30 April 2007.
- Newman, D. (2003). On borders and power: A theoretical framework, *Journal of Borderlands Studies*. Vol. 18.
- Newman, D. (2006). The lines that continue to separate us: Borders in our 'borderless' world, *Progress in*.
- Newsom, D. (2017). United states policy toward the Gulf (Persian), ed. R.G.Waif, Washington D.C, Georgetown University.
- Nolte, D. (2007). How to Compare Regional Powers. *Analytical Concepts and Research*.
- Norton, W. (2000). *Cultural Geography "Themes, Concepts, Analysis"*, Oxford Press, Newyork.
- O Tuathail, G. (1992). Foreign policy and the hyper real, in T. Barnes & J. Duncan (eds) *Writing worlds*. Rutledge, pp. 155–175.
- O Tuathail, G. (1996). *Critical Geopolitics*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- O Tuathil, Gearoid & Agnew, John (1992). geopolitics & discourse, practical geographical reasoning in American policy, *political geography*, vol.11.no.2.
- O'Dowd, L. (2001). Analysing Europe's borders, *IBRU Boundary and Security Bulletin*. Vol. 2. Pp. 67–79. Retrieved of *Borderlands Studies*. 24 (3). Pp. 1–20. Retrieved from: <http://journals.uvic.ca/index.php/borderlands/>.
- O'earry, carole (2002). the Kurds of Iraq: recent history. future prospect, *meria*, vol 6.no 4 *Organization* 57 (3): 449-479.
- O'Loughlin, J. Holland, E. and Witmer, F. (2011). The Changing Geography of Violence in the North Caucasus of Russia, 1999-2011: Regional Trends and Local Dynamics in Dagestan, Ingushetia and Kabardino- Balkaria", *Eurasian Geography and Economics*, 52, 5.

-
- Olson, R. (1996). The Kurdish nationalist movement in the 1990: USA, The University of Kentucky.
 - Olzak, S. (1992). The dynamics of ethnic competition and conflict, Stanford, CA : Stanford university press.
 - Omayma, A. (2007). The Shia-Sunni Divide: Myths and Reality, al-Ahram Weekly, 1-7, March 2007.
 - Osmanczyk, E. J. (2002). Encyclopedia of the United Nations and International Agreements.
 - Ozcan, N. .A. (2004). Could a Kurdistan State be Set up in Iraq “Middle East Policy, Vol. 6, No 1.
 - Oztalas, F. (2004). Severe Ethnic Violence: An Integrated Explanation of the Turkish-Kurdish Case, Ph.D. diss., University of Kentucky.
 - Oztalas, F. (2004). Severe Ethnic Violence: An Integrated Explanation of the Turkish- Kurdish Case, Ph.D. diss., University of Kentucky.
 - Ozum, O. (2012). The Arab spring & its effect on Turkish – Iranian relation, ortadogu etuleri, volume4 , no2.
 - Paasi, A. (2011). A border theory: An unattainable dream or a realistic aim for border scholars? In D. Wastl- Perspectives from the Austrian-Slovakian border region. In N. Adams, G. Cotella & R. Nunes (Eds.).
 - Pegg . S. (1998). De Facto States in the International System, Institute of International Relations No. 21, The University of British Columbia.
 - peter c. (2006). the Kurds have no friends except mountain , weekly standard ,05/31/2006.
 - podeh, e. (1997). rethinking Israel in middle east in middle east: Israel affairs, vol.3, spring/summer.
 - Pollack, k. (2002). the threatening storm: the case for invading Iraq. newyork: random house Psychological Field. New York: John Wiley and Sons.
 - Popescu, G. (2012). Bordering and ordering the twenty-first century. Understanding borders. Plymouth.

-
- Rifaat, A. (2007). An Independent Kurdish State: Achievable or Merely a Kurdish Dream? University of South Australia, The Journal of Social, Political and Economic Studies, Volume 32, Number 3, Business as Usual between Turkey and Israel”, Hurriyet Daily News.
 - Rifaat, A (2007). U.S – Kurdish Relation in Post- Invasion Iraq, (<http://www.gloriacenter.org>).
 - Robert O. K. (1990). The theory of Hegemonic Stability and changes in international Economics’ regimes, Boulder: London: westview press.
 - Robert, O. (2003). (The Kurds in Iraq), middle east policy spring 2004, vol .11.no 1 .pp.115 - 120.
 - robert, lowe and chatham, h. (2006). the Syrian kurds:A people Discovered, middle east programe.
 - Rogers, S. (1982). Gramsci’s Political Thought An Introduction, London: Lawrance and Wishart. Geoplitical codes in Davutoglu vies towards the middle east. insight turkey. Vol.16. No.1. pp. 8-101.
 - Rogers. S. (1982). Gramsci’s Political Thought An Introduction London: Lawrance and Wishart.
 - Rummel, Rudolph J. (1975). Understanding Conflict and War, Volume I. The Dynamic.
 - saberi, R. (2002). Iraqi Kurds split between Iran's & us, <http://news.bbc.co.uk/middleeast>.
 - Sack, R. (1986). Human territoriality, its theory and history. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Sanati, R. (2013). The Saudi Oil War on Iran. The National Interest, Retrieved 12 August 2013.
 - Sciolino, E. (2001). U.S. Pondering Saudis' Vulnerability, The New York Times (Washington), Retrieved 12 August 2013. <http://www.nytimes.com/2001/11/04/world/a-nation-challenged-ally-s-future-us-pondering-saudis-vulnerability.Html>.
 - Sean, K. (2011). The Coming Turkish-Iranian Competition in Iraq, ” Special Report, Washington, D.C.: United States Insti- tute of Peace, June, 2011.
 - See dilip hiro. (1998). dictionary of the middle east, policy studies organization, pp170-1,252-3.

- Shain, Y. and Barth, A. (2003). Diasporas and international relations theory, *International Relations Theory*, International Organization, Summer 2003, 57 (3): 449-479.
- Sheffer, G. (1986). A New Field of Study: Modern Diasporas in International Politics, In G.
- Sheffer, G. (1995). The emergence of new ethno-national diasporas, *Migration* 28: 5- 28.
- Sheffer, G. (2003). *Diaspora Politics: At Home Abroad*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sheffer, G. (1986). *Modern Diasporas in International Politics*. London: Croom Helm. Simon Rogers, Gramsci's Political Thought An Introduction (London:Lawrance and Wishart, 1982), p.21.
- Smith, A. D. (1989). Nation: old &new: comments on Anthony d.smith the myth of the modern nation &myths of nations" *ethnics & racial studies*, 12 ,July 1989:3320.
- Smith, A. D. (1986). *The Ethnic Origins of Nations*. Oxford: Basil Blackwell.
- Smith, A. D. (1991). *National Identity*, Harmondsworth: Penguin.
- Smith, R. C. (2000). How durable and new is transnational life? *Historical retrieval*.
- Stansfield, g. v. (2003). *Iraqi Kurdistan : political development and emergency democracy* :London :routlge curzen.
- Stansfield, g. v. (2005). *makeup or breakup*, posted on *Kurdish media & Kurdistan observer*, 7, march, 2005.
- Stansfield, g.v. (2003). *Iraqi Kurdistan: political development and emergency democracy*: London: routlgecurzen.
- Stein, A. (2016). *Islamic state network in Turkey, Recruitment for the Caliphate*. Rfigh Hariri center for middle East Technology: Unpublished Ph.D Thesis. Retrieved from: http://publik.tuwien.ac.at/files/PubDat_189885.pdf.
- Stephen, L. (2014). *Troubled Partnership: U.S.-Turkish Relations in an Era of Global Geopolitical Change*, Santa Monica, Calif.: RAND Corporation, MG-2010889-AF.
- Swartz, D. (1997). *Culture and power: The sociology of Pierre Bourdieu*. Chicago: University of Chicago Press.

- Swartz, T. (1966). *Political Anthropology*, Chicago: Aldine Publishing Co.
- Tarek, A. (2007). Saudi Arabia Warns Against Attack on Iran Over Nuclear Issue”Bloomberg, 2007: <http://www.bloomberg.com/apps/news?pid =newsarchive &sid = ac1VCSyQnRm0&refer=home>.
- Tas, L. (2015). What Kind of Peace? The Case of the Turkish and Kurdish Peace Process. <https://www.opendemocracy.net/latif-tas/what-kind-of-peace-case-of-turkishand- kurdish-peace-process>.
- Taylor, P. J. (1996). What’s modern about the modern world-system? Introducing ordinary modernity through world hegemony, *Review of International Political Economy*, 3(2), 260–286.
- Terrill, W. A. (2005). Strategic Implications of Intercommunal Warfare in Iraq, US Army. through local comparison’, *Diaspora* 9 (2): 203-234.
- Ting-Toomey, S. (1994a). Managing intercultural conflicts effectively. In L. Samovar & R. Porter (Eds.), *Intercultural communication: a reader* (7th ed.). Belmont, CA: Wadsworth.
- Todoova, A. (2015). Turkish security Discourse and politics : The Kurdish Question, *International and security : An international journal*, VOL.33:2.
- Turkes vs. ISIS and PKK: A Matte of Distinction. (2016). Bipartisan public center. <http://bipartisanpolicy.org/research/>.
- USGS, The Mineral Industry of Iraq0 (2010). retrieved from <http://minerals.usgs.gov/minerals/pubs/country/2010/myb3-2010-iz.pdf>.
- Vanly, I. C. (1980). Kurdistan in Iraq, in G. ghaliand (Ed.). *people without country :the Kurds and Kurdistan*, pp .193-203 ,Northampton ,MA: Interlink Publishing Group.
- Vanly, I. C. (1980). Kurdistan in Iraq, in G. ghaliand (ed.). *people without country: the Kurds and Kurdistan*, pp.193-203, Northampton, MA: Interlink Publishing Group.
- Vasquez, J. A. (2014). *The Post Positive Debate: Reconstructing Scientific Enquiry and International Relations Theory after*

Enlightens Fall, In Booth and Smith, International Relations Theory Today.

- virinder S. (2005). Karla: Riminder Kaur & Hohn Hutnyk: diaspora & Hybridity, sage publication, 1 st edition.
- Vos, D. L. (2010). Diaspora-Homeland Relations as a Framework to Examine Nation- Building Processes, *Sociology Compass* 4/10 (2010): 894–908.
- Walker, R. (1993). *Inside - Outside*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wallerstein, I. (2012). The Geopolitics of Arab Turmoil, *Al Jazeera Centre for Studies*, 27 September 2012.
- Wimmer, A. (2008). the makingand unmaking ethnic Boundaries: A Multilevel process theory “ *American journal of sociology* 113 (4) : 970-1022.
- Yack, B. (2001). Popular Sovereignty and Nationalism, *Political Theory*, 29(4): 517-536.
- Zlatko, S. (2001). Nationalism in a Transnational Context: Croatian.

New Approach Middle East Geopolitics

(Fundaction, Theories and Actors)

By

Dr. Afshin Mottaghi

Dr. Mohammad Reza Abdolahpour

2019